

فاصله ها علیه توسعه

اختلاف طبقاتی در پس بحران معیشت چند برابر شده است؟

با آثار و گفته هایی از: مسعود خوانساری، سعید معیدفر، مسعود سپهر، مقصود فراستخواه، پرویز صداقت
محمدسالار کسرایی، جبار رحمانی، خالد توکلی و...



ابتکارات صرفه جویانه

چطور با کمترین منابع
بهترین عملکرد را داشته باشیم

ناوی رادجو و جیدیپ پرابهو
با پیش گفتاری از پل پولمن؛ مدیرعامل یونیلور
مترجمان: مریم عربی، نسیم بنایی



آینده نگر



■ صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
 ■ مدیرمسئول: مسعود خوانساری
 ■ شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
 ■ سردبیر: بهراد مهرجو ■ معاون سردبیر: فریده عنایتی
 ■ تحریریه: رضا معطران، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی
 لیلا ابراهیمیان، بهمنجان ندیمی، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره
 مونا مشهدی‌رجبی، متین دخت‌والی‌نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان‌زاده

■ آتلیه طراحی
 ■ مدیر هنری: رضا دولت‌زاده
 ■ ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
 ■ ویراستاری: بابک آتشین‌جان
 ■ ناظر فنی: هانی شمس

■ مخاطبان ماهنامه آینده‌نگار می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
 Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
 اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
 تلفن‌امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس | تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰



برای دریافت اشتراک

آینده‌نگار

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید



بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله	
نه ترامپ، نه ناپدن	
تحلیل گران	۰۵
کرونا: تخریب در مناطق فقیرنشین	۰۹
اعداد ماه	۱۲
۱.۴ میلیارد دلار برای واردات دارو	
شاخص	۱۹
تداوم رشد قیمت مسکن	
ایده‌ها	
کمیود مادر همه مصیبت‌هاست	۲۹
آینده ما	
زخم ارز	۳۹
آکادمی	
فرصت‌سوزی با سیاست‌های فرسایش	
روایت	
نیمه سیاست‌گذار	۵۵
راهبرد	۶۱
رقص باله در تاریکی	
توسعه	۶۷
راه‌راهایی کدام است؟	
نگاه	
زیرخاکی افسانه نیست	۸۵
چشم‌انداز	۹۳
این ۱۰۰ نفر	
همسایه‌ها	۹۹
کشور قهوه و پنبه	۱۰۲
تشکل‌ها	۱۰۹
مسیر درست رهگیری	
کارآفرینان	
کارآفرینی و دوی امدادی	
تجربه	۱۲۵
تجربه کنید	۱۳۱
آینده‌پژوهی	
جدال امریکایی	
اکونومیست	
دولت‌ها در جاده‌خاکی	۱۶۹
کتاب ضمیمه	
عدالت‌طلبی به‌روش توانگران	۱۸۱
ژورنال	
اولتیماتوم‌ها جواب می‌دهد؟	۱۸۹



جلد برگرفته از مجله اکونومیست

ابتکارات صرفه جویانه

چطور با کمترین منابع
بهترین عملکرد را داشته باشیم

ناوی رادجو و جیدیپ پرابهو
با پیش گفتاری از پل پولمن؛ مدیرعامل یونیلور
مترجمان: مریم عربی، نسیم بنایی



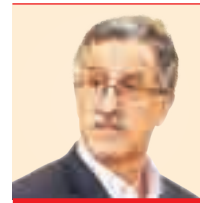
آینده نگر





مسئله اقتصاد ایران باید در داخل حل شود

نه ترامپ، نه بایدن



مسعود خوانساری

مدیر مسئول ماهنامه آینده نگر
و رئیس اتاق تهران

انتخابات امریکا به موضوع روز جهان بدل شده است. در واقع پس از انتخابات امریکا، وضعیت سیاسی و اقتصادی جهانی به طور واضح تحت تاثیر حضور بایدن یا ترامپ قرار می گیرد. ولی سوال مهم در مورد اقتصاد ایران این است که هر کدام از این دو چه سیاستی در قبال ما دارند و اثرات حضور کوتاه مدتشان چیست؟

یک واقعیت را باید بپذیریم؛ امریکا بزرگ ترین اقتصاد جهان است. حتی در شرایط کرونایی و در روزهایی که بیش از ۸۴ هزار نفر از شهروندان در یک روز به این بیماری مبتلا می شوند، با اعمال سیاست هایی توانسته اند شاخص های کلان اقتصادی شان مانند تورم، نرخ بهره، بیکاری و... را تا حد مطلوب از آسیب مصون نگاه دارند.

شورای آتلانتیک یک اندیشکده آمریکایی در حوزه روابط بین الملل است که اخیرا از پژوهشی رسمی در مرکز اطلاعات آمریکا پرده برداری کرده و گفته ایران ترجیح می دهد جو بایدن در ماه نوامبر به کاخ سفید راه پیدا کند. دلیلش هم از نگاه این اندیشکده کاملا روشن است: جو بایدن اعلام کرده در صورتی که رای بیاورد، به توافق هسته ای باز خواهد گشت.

در تحلیل های داخل کشور هم از تمام مواضع غیر رسمی و اظهار نظرهای کارشناسی پیداست که میان ترامپ و بایدن، ترجیح بر حضور چهره ای معقول تر و معتدل تر مثل بایدن است تا ترامپی که رفتارهای غیرعادی و غیرقابل پیش بینی است. علاوه بر اینکه می دانیم، زمانی که جو بایدن به عنوان معاون رئیس جمهوری باراک اوباما خدمت می کرد، توافق هسته ای میان ایران و آمریکا و همچنین چند ابر قدرت دیگر به امضا رسید. بنابراین خط مشی رفتاری او مشخص و قابل حدس است. ضمن اینکه بایدن بیشتر از ترامپ با خاورمیانه آشناست. زمانی که در مناظره ۲۹ سپتامبر در پاسخ به یکی از حرف های ترامپ گفت: «ان شاء الله»، این واژه را بدون آگاهی بر زبان نیاورد. او بارها به نقاط مختلف این منطقه سفر کرده و کاملا از وضعیت آن آگاه است. در نتیجه با دانش کامل، استراتژی خود را در قبال کشورهای این منطقه انتخاب کرده است.

البته ترامپ هم بارها ایران را در کنار چین متهم کرده که در انتخابات امریکا دخالت می کنند تا بایدن رای بیاورد. او معتقد است هم ایران و هم چین، در رویاهای خود، بایدن را رئیس جمهوری آمریکا می بینند و در نتیجه تلاش می کنند او را به قدرت برسانند.

به نظر می رسد نظری که چند هفته قبل در مقاله اکونومیست در مورد تاثیر حضور بایدن یا ترامپ بر اقتصاد ایران آمده بود، تقریبا درست باشد. اکونومیست گفته بود که حضور بایدن یا ترامپ تاثیر شگرفی برای ایران ندارد چرا که سیاست کلان امریکا، تضعیف ایران است و با حضور روسای جمهور مختلف، تنها شدت و ضعف پیدا می کند. تاریخ تحریم های امریکا علیه ایران بسیار طولانی تر از دوران ترامپ است. این تحریم ها از زمان ریاست جمهوری کارتر و پس از ماجرای اشغال سفارت امریکا آغاز شد. بعدها در دوران کلینتون شکل مدرن تر و پیچیده تری گرفت، در زمان بوش شدت یافت، در دوران اوباما کمی سهل تر شد ولی همچنان وجود داشت و در زمان ترامپ باز هم پیچیده و سخت شد. نکته قابل تأمل اینکه سیاست های تحریمی ترامپ

طی دو سال گذشته به بالاترین حد رسیده و بعید است پس از این هم بتواند موثر تر شود. نهادهایی مانند صندوق بین المللی پول یا موسساتی مانند اکونومیست هم این موضوع را تایید می کنند و تاکید دارند که از سال ۲۰۲۱ از فشار تحریم ها کاسته می شود چرا که اساسا بالاتر از سیاهی رنگی نیست.

در صورت حضور ترامپ تکلیف ایران روشن است. او خواهان مذاکره با پیش شرط هایی است که ایران تاکنون به آن تن نداده و بعید است که با توجه به سرنوشت مذاکره کره شمالی، ایران به سمت مذاکرات گسترده با ترامپ برود.

در صورت پیروزی جو بایدن در انتخابات ریاست جمهوری، اگر چه او اعلام کرده که به برجام باز خواهد گشت، اما تا استقرار در کاخ سفید چند ماه زمان صرف می شود. از طرف دیگر نزدیکی انتخابات در ایران و نامشخص بودن اینکه چه کسی و از چه طیف دیدگاهی به عنوان رئیس جمهور در راس کار قرار می گیرد، مسیر مذاکرات هسته ای را دشوار یا نامعلوم خواهد کرد. بنابراین زمان مورد نیاز برای بازگشت به دوران گفت و گوها حداقل یک سال است.

حالا سوال این است که بایدن یا ترامپ کدام وضعیت اقتصاد ایران را تغییر می دهد؟

در صورت پیروزی بایدن، شاید در کوتاه مدت گشایش هایی از جنس ورود بیشتر ارز به کشور یا فروش افزون تر نفت رخ دهد، ولی مشکلات اقتصاد ایران ساختاری است و در چند سال گذشته به صورت مزمن درآمد، تلنبار شده و باید در داخل کشور حل شود. چند نمونه چنین است:

یک اقتصاد ایران چهل سال است که میان انتخاب حرکت در مسیر اقتصاد خصوصی یا دولتی سرگردان باقی مانده است. هیچ اقتصادی در جهان بدون توسعه بخش خصوصی نتوانسته به توسعه دست پیدا کند. حاکمیت باید یک بار و برای همیشه در این مورد به تصمیم برسد.

دو فقدان احزاب قوی و نداشتن استراتژی مشخص به جریان های سیاسی فرصت داده که تصمیم گیری های جناحی و فارغ از منافع ملی را به عنوان نسخه به سیاست گذاران کشور تحمیل کنند. پس از اجرا هم عموما هیچ کس پاسخ گوی اشتباهات صورت گرفته نیست.

سه بدون تعامل با دنیا نمی توان انتظار توسعه را برای اقتصاد کشور داشت. در پس این تعامل است که سرمایه های خارجی به کشور وارد می شود، روابط اقتصادی با همسایگان شکل می گیرد و در نهایت افق های جدیدی پیش روی کشور باز می شود. برای دستیابی به این هدف، داشتن استراتژی مشخص ضروری است.

چهار روند سرمایه گذاری در کشور سیر نزولی دارد. خطر بزرگ اینکه در سال های اخیر سرمایه گذاری به نسبت استهلاک هم منفی شده است. در این شرایط باید عوامل موثر بر خروج سرمایه از کشور به دقت بررسی شود. ضمن اینکه باید راهکاری هم برای جلوگیری از خروج نخبان پیدا کرد. هردوی اینها عواملی در برابر توسعه به شمار می آیند.

پنج بی تصمیمی و یا دیر تصمیم گرفتن یک رنج بزرگ طی تمام سال های گذشته بوده است. اقتصاد و جامعه ایران بارها از این موضوع آسیب دیده است. نمونه روشن هم همین موضوع FATF است که هنوز در مورد آن تعیین تکلیف نکرده ایم.

خلاصه کلام اینکه باید تکلیفمان را با خودمان، دنیا و آینده کشور روشن کنیم. ■

چه می خوانید؟

چرا باید آینده نگر بخوانید و چه مطالبی می خوانید؟

پیشنهاد نویسنده گان
آینده نگر به شما



بهراد مهرجو

دبیر دبیر

چه کسی در اقتصاد ایران می تواند پاسخ سرراستی به پرسش های روزمره در مورد وضعیت نرخ ها بدهد؟ اینکه چرا دلار ۳۲ هزار تومان شد و چرا باز هم به عقب بازگشت؟ احتمالا نرخ دو ماه آینده دلار چقدر است؟ شاخص بورس تا چه مرزی فرو می ریزد؟ تورم تا کجا بالا می رود؟ پیش بینی نرخ بیکاری شش ماه آینده چیست؟ آینده تبادلات ارزی چه می شود؟ نیمی یا سنا تا چه زمانی باقی می ماند؟ رقم دقیق فرار نخبگان چقدر است؟ تقریباً هیچ مقام عالی رتبه دولتی طی چهار ماهه گذشته در مورد چشم انداز ماه های پیش روی اقتصاد ایران اظهار نظری صورت نداده که حتی کمتر از ۵۰ درصد نسبت به تحولات رخ داده انحراف داشته باشد. اقتصاد ایران سرشار از پرسش هایی شده که پاسخی دقیق و کارآمد برای بسیاری از آنها وجود ندارد. احتمالا این تلنبار در ماه های آینده بیشتر هم خواهد شد.

ولی خلیلی

دبیر بخش کار آفرین ایرانی و کارخانه

اقتصاد ایران را چه برنامه ای و راهبردی پیش می برد؟ مسئولان و مدیران اقتصادی چه برنامه ای برای اقتصاد ایران دارند؟ آنچه از نمادها و شاخص ها و بازار مشخص است، نبود راهبرد است؛ به نظر می رسد اقتصاد ایران همچون اژدهای زخم خورده ای است که از شدت درد سرش را هر لحظه با شدت به سویی حرکت می دهد و کسی هم جلودار آن نیست و حاصل نبود این مدیریت و راهبرد بی ثباتی شدیدی است که شاهد آن هستیم. اقتصاد ایران چرا به جای اینکه به علم اقتصاد گره خورده باشد به دلار، بنزین، نفت، انتخابات آمریکا و... گره خورده است؟ در چند کشور جهان مردم نشستند و منتظر هستند تا ببینند که قیمت خانه، خودرو، دلار، سکه و... بعد از انتخابات آمریکا و با آمدن ترامپ یا بایدن چه تغییری می کند؟ آیا از قیمت تخم مرغ تا سیب و

انگور و زمین باید همگی به دلار وابسته باشد؟ آیا قیمت سکه در سه ماه باید از ۶ میلیون تومان به حدود ۱۵ میلیون تومان برسد و پاسخ مسئولان به این رشد عجیب قیمتی تکواژه «حباب» باشد؟ انتقاد مهم به وضعیت کنونی اقتصاد در کشور در «رهاشدگی» خلاصه می شود. آیا کشوری همچون ایران نباید برای تحریم ها استراتژیی مقابل داشته باشد؟ آیا باید نشست و شاهد افزایش قیمت ها بود تا یک ماه آینده و نتیجه انتخابات آمریکا؟ تکلیف این حباب ها را چه کسانی باید در اقتصاد ایران روشن کنند؟ حباب هایی که به نظر می رسد از دلار و شاخص های بورس حالا دامنه اش تا تخم مرغ هم رسیده است و سوال مهم این که در این شرایط یک فعال اقتصادی چگونه باید سرمایه گذاری و کار کند؟

محمد عدلی

دبیر بخش آینده ما

بازار ارز در مهرماه ۹۹ موج جدیدی از افزایش نرخ به راه انداخت تا نشان دهد ریال ظرفیت نامحدودی برای کاهش ارزش دارد. دهه ۹۰ برای بازار ارز خاطره ای تلخ اما ماندگار باقی گذاشته است. افزایش ۲۴۰۰ درصدی نرخ دلار از سال ۹۰ تا ۹۹، رویدادی نیست که به سادگی از تاریخ اقتصاد ایران محو شود مگر آنکه دوران تیره روزی ریال آنچنان ادامه داشته باشد که این اعداد معانی خود را از دست بدهند. در همین دهه، نرخ تورم دو رکورد بالای ۳۰ درصدی بر جای گذاشته و رشد اقتصادی به سوی صفر میل کرده است تا تاثیر بی ثباتی ارزی بر اصلی ترین شاخص های اقتصادی نمایان شده باشد. تاثیر قیمت دلار در زیر شاخص ها و اثرپذیری بازار ارز از برخی مولفه های اقتصادی، مسئله ای دوسویه است که هر کدام با منطق جداگانه قابل تحلیل است. در فصل «آینده ما» به رویه های تاثیرگذار بر نرخ دلار طی دهه ۹۰ اشاره شده و سناریوهای پیش روی این بازار مورد واکاوی قرار گرفته است. در این فصل همچنین رابطه بهای دلار با صادرات غیرنفتی، تاثیر قیمت دلار بر قیمت کالاها و نسبت بازار ارز با بازار سرمایه به طور جداگانه تحلیل شده است.

کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده پژوهی

این آخرین شماره آینده نگر قبل از انتخابات ریاست جمهوری آمریکاست. گروهی از تحلیل گران آن را مهم ترین انتخابات تاریخ این کشور توصیف کرده اند و تبعات انتخاب دوباره ترامپ را هم برای آمریکا و هم نظم آمریکایی حاکم بر دنیا عمیق و بنیادین می دانند. نظرات موافقان و مخالفان این نگاه را در گزارش ویژه این ماه خواهید دید. این شماره مصاحبه جالبی داریم درباره دو غول شرقی بزرگ- روسیه و چین- که هر کدام دارند برای آمریکا شاخ و شانه می کشند و سود و ضررش قطعاً متوجه ما هم خواهد بود. یک گزارش امیدوارکننده (درباره تجارت جهانی) و یک گزارش ناامید کننده (در مورد کشورهای در حال توسعه) داریم و پیش بینی متفاوتی هم درباره آینده کشورهای نفت خیز منطقه خواهید خواند.

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه و آکادمی

دو روی یک سکه را با هم بخوانیم؛ یک روی، حکایت آن اسطوره یونانی «پروکروستس» است؛ او در جاده ها مسافران را می گرفت و با معیار تخت خود دست و پای عابران را اندازه می کرد و قالبش را می برید؛ حالا روشنفکران هم به همان صورت، قالبی دارند و معیاری؛ می خواهند از درد جهان بنالند و از راه برون رفت بگویند و می گویند. روی دیگر هم روشنفکرانی هستند که از عرش به فرش آمده اند؛ آنها ناامیدند و روز به روز از یأس می نالند و از امید جامعه می گویند؛ گاهی از درد و تسلائی آن؛ اینها دیگر فانوس جادویی برای روشن کردن تمام عرصه های زندگی ندارند؛ مدام هشدار می دهند از روزهای تلخی که ممکن است در انتظار باشد. در گوشه ای ایستاده اند و گسترش هرروزه قدرت را نقد می کنند و سیاست هایی را که در آن کمتر نفع مردم هست به رخ می کشند. زمینه برای حرکت آنها فراهم نیست. قدرت آنها را تکنوکرات می خواهد و منتقدان همه نظریه های به عمل درنیامده آنها را مقصر جلوه می دهند. از سویی در عرصه عمل



جامعه درگیر هزار مشکل گره افتاده است؛ از فقر فقرا تا ابعاد اجتماعی فقر؛ فقر انسجام اجتماعی را نشانه گرفته، جامعه و فرد و روشنفکر را به انزوا برده، هر کسی در زندان درون خود در بند است و شاید روزی همین گرسنگان در بند چون گلدیاتورها به جنگ هم روند و شاید عقلانیت به عرصه سیاست و سیاست‌ورزی بازگردد... در این شماره از ماهنامه «آینده‌نگر» درباره فقر، طرد اجتماعی و انزوای فردی گفته شده است؛ کارگران، فقرا و طبقات فرودست چه کنشی در عرصه اجتماعی خواهند داشت؛ عصیان، سکوت یا اعتراض مدنی؛ ابعاد این مسئله در گفت‌وگو با مقصود فرستخواه، پرویز صداقت، سعید معیدفر و محمدسالار کسرایی بررسی شده است. همچنین در بخش «آکادمی» مسائل متعدد اقتصادی بررسی شده است.

نسیم بنایی

دبیر بخش اکونومیست و ایده‌ها

ویروس کرونا روی زندگی همه تاثیر می‌گذارد اما این تاثیر، برابر نیست. جوان‌ترها معمولاً کمی تب‌ولرز می‌کنند اما مسن‌ترها اغلب می‌میرند. افراد ثروتمند هم معمولاً بابت شوک اقتصادی کرونا تب‌ولرز خفیفی می‌کنند اما جان سالم به در می‌برند؛ در حالی که افراد فقیر نمی‌توانند و گرفتار مشکلات اقتصادی می‌شوند. طبق پیش‌بینی‌های بانک جهانی، به خاطر همین کرونا، امسال به تعداد افرادی که در فقر مفرط زندگی می‌کنند یعنی روزانه کمتر از یک دلار و ۹۰ سنت درآمد دارند، ۷۰ تا ۱۰۰ میلیون نفر اضافه خواهد شد. این یعنی تمام پیشرفت‌های بشری در دو دهه گذشته، دود هوا شده و خبری از توسعه در حوزه فقر نیست.

سعید ارکان‌زاده یزدی

دبیر بخش کتاب ضمیمه و بخش راوی

نیکوکاری یکی از آن اعمالی است که مدام از ثروتمندان جهان می‌بینیم. راه دوری لازم نیست برویم؛ همین بیل گیتس و ملیندا گیتس که بنیاد بیل و ملیندا گیتس را راه انداخته‌اند، سالانه

میلیاردها دلار پول صرف می‌کنند برای کارهای خیری که منشأ آن پول‌های شخصی گیتس و البته کمک‌های دیگران است. از این دست افراد ابرپولدار که برای کار نیک خرج می‌کنند زیادند. در بخش کتاب ضمیمه این شماره به کتابی پرداخته‌ایم که می‌گوید خیلی از این فعالیت‌های نیکوکارانه صرف دانشگاه‌ها و نهادهایی می‌شود که فوایدش به جای اینکه به فقرا برسد، دوباره نصیب خود ثروتمندان می‌شود. به علاوه اینکه در بسیاری از کشورها اقدامات نیکوکارانه از مالیات معاف‌اند و مشخص نیست نیت خیران برای اقدامات خیر چقدر به شانه خالی کردن از پرداخت مالیات مربوط می‌شود.

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

در این روزها کرونا و تاثیرات آن محور تمامی گزارش‌های رسانه‌ها است. به همین دلیل در این شماره گزارش‌هایی در مورد تاثیر اقتصادی این بحران و پیش‌بینی شرایط اقتصادی جهان در پساکرونا تهیه کردیم. گزارشی در مورد رقابت‌پذیری اقتصادی کشورهای دنیا و تاثیر آن روی کاهش نابرابری‌های اقتصادی هم ارائه شده است و به تشریح رابطه بین رقابت‌پذیری و برابری اقتصادی پرداختیم. سازمان سرمایه‌های فکری جهانی اخیراً کشورهای دنیا را بر مبنای شاخص خلاقیت رده‌بندی کرده است که جزئیات این گزارش را به تفصیل شرح دادیم و در نهایت به دلیل اهمیت صنعت نفت در اقتصاد ایران و جهان، گزارشی را به بررسی وضعیت این صنعت در این روزهای کرونایی و یافتن پاسخ این سوال که آیا در پسا کرونا شاهد بازگشت تقاضای نفت به سطح پیش از کرونا خواهیم بود یا نه، اختصاص داده‌ایم.

زهرآ چوپانکاره

دبیر بخش تجربه و کار آفرین خارجی

شما صاحب کسب‌وکار هستید؟ برنامه توسعه کار و تجارتان تا کجا است؟ در شهر خودتان فعالیت

می‌کنید؟ در کل کشور صاحب شعبه و تجارت هستید؟ با خارجی‌ها مراوده دارید؟ ناوین جین، سرمایه‌دار هندی-آمریکایی چند قدمی از شما جلوتر است؛ او به تجارت بر روی ماه فکر می‌کند. گفت‌وگو با موسس و مدیر شرکت مون اکسپرس را در بخش کارآفرین این شماره از دست ندهید. در بخش تجربه مطلبی هست در مورد «تردید»؛ مهم‌ترین عاملی که سبب می‌شود زنان مدیر و کارآفرین به اندازه هم‌تایان مردشان پیش نروند و خود را متخصص ندانند. این مطلب البته اشاره‌ای به ریشه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی این پدیده ندارد، اما به زنان کمک می‌کند که از برخی از رفتارهای خود در جایگاه مدیریتی آگاه‌تر شوند.

زینب کوهیاری

دبیر بخش نگاه

وزارت صمت تازه وزیردار شده و بد نیست نگاهی به بخش معدن بیندازیم و ببینیم این بخش چه آسیب‌هایی از عدم حضور وزیر دیده و حالا چه انتظاری دارد. در نگاه این شماره با سجاد غرق و پدرام سلطانی گفت‌وگو کردیم که هر دو از سیاست‌های نادرست در این بخش گلایه کرده و سرکوب‌های داخلی را مانعی در مسیر توسعه معادن دیده‌اند.

پیمانجان ندیمی

دبیر بخش روایت و تشکل

کارنامه تجارت خارجی ایران در نیمه نخست امسال منتشر شد. اما نمرات صادرات و واردات چندان درخشان نبود. در این شماره به بررسی وضعیت تجارت خارجی از منظر صادرات پرداخته‌ایم. موضوعی که این روزها نه تنها برای صادرکنندگان با اهمیت است بلکه واردکنندگان و تولیدکنندگان را نیز تحت تاثیر قرار خواهد داد. در بخش تشکلهای نیز به سراغ اتحادیه تولیدکنندگان تخم‌مرغ شناسنامه‌دار رفته ایم. با مطالعه این بخش با فعالیت‌های تشکل مذکور آشنا شوید.



رسیدگی به اختلافات بنگاه‌های بخش خصوصی با سازمان تأمین اجتماعی - ۱۳۹۹/۰۷/۱۳

در نشست همفکری نمایندگان بخش خصوصی و وزیر کار که پس از نامه‌نگاری‌های متعدد روسای اتاق‌های تهران و ایران برای حل مسائل بین بنگاه‌های بخش خصوصی و سازمان تأمین اجتماعی و با ابتکار وزیر برگزار شد، محمد شریعتمداری از حذف یک نماینده دولت در هیئت‌امانی تأمین اجتماعی و اختصاص این کرسی به نماینده بخش خصوصی خبر داد. همچنین مقرر شد همراه یک نشست کاری با یک مصوبه در راستای تسهیل فضای کسب‌وکار بین وزارت‌خانه و اتاق بازرگانی برگزار شود.

در این نشست که رئیس و اعضای هیئت‌رئیس اتاق ایران، دبیر کل اتاق تهران به همراه معاون کسب‌وکار و مدیر امور تأمین اجتماعی اتاق تهران در آن حضور داشتند، ضمن طرح جدی‌ترین مطالبات صاحبان بنگاه‌ها از سازمان تأمین اجتماعی، راهکارهای کارشناسی‌شده بخش خصوصی برای تسهیل روابط و فرآیندها میان کارفرمایان و سازمان تأمین اجتماعی با وزیر و رئیس سازمان تأمین اجتماعی در میان گذاشته شد.

در این جلسه که برگزاری آن به ابتکار و دعوت وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی صورت گرفت، شش چالش عمده و مورد اختلاف بنگاه‌های بخش خصوصی و سازمان تأمین اجتماعی به بحث گذاشته شد و پس از شور و مشورت دو طرف، راهکارهایی از سوی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی برای رفع این مشکلات ارائه شد. تعیین ضرایب پیمان، تبدیل بازرسی دفاتر به حسابرسی، تعارض منافع در هیئت‌های حل اختلاف، سه‌جانبه‌گرایی، عدم تنقیح بخشنامه‌ها و نیاز اعمال حق بیمه به فاکتورها، موضوعاتی بودند که در این نشست روی میز وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی و مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی قرار گرفت و وزیر و دیگر مسئولان این وزارت‌خانه، برای رفع و رجوع هریک از آنها، زمان‌بندی مشخصی را تعیین کردند.



ایران و هند، جلوداران آینده مناسبات اقتصادی در آسیا - ۱۳۹۹/۰۷/۲۳

دبیر کل اتاق بازرگانی تهران و سفیر هند، در دیدار با یکدیگر بر لزوم حفظ و توسعه مراودات تجاری به رغم فشار تحریم‌ها تأکید کردند و از ضرورت نقش‌آفرینی بیشتر بخش خصوصی در توسعه روابط اقتصادی دو کشور گفتند.

«گدام دار مندرام»، سفیر دولت هند در تهران، در این دیدار با اشاره به موقعیت جغرافیایی و استراتژیک ایران در منطقه و برخورداری این کشور از ذخایر انرژی گسترده و تأمین آن، امکان همکاری‌های اقتصادی میان دو کشور را فراتر از آنچه تاکنون بوده دانست و افزود: هند یکی از کشورهای قدرتمند در عرصه‌های اقتصادی است که می‌تواند فارغ از مشکلات تحمیلی از سوی ایالات متحده آمریکا و تحریم‌ها علیه ایران با همکاری این کشور به بازارهای بیشتری در منطقه و آسیا و البته بخش‌هایی از اروپا دست یابد. او همچنین به همکاری دو کشور ایران و هند در توسعه بندر چابهار اشاره کرد و این بندرگاه را یکی از مراکز استراتژیک و مهم اقتصادی در آینده نزدیک دانست. سفیر هند همچنین در این دیدار از آمادگی بخش بهداشت و سلامت کشورش برای همکاری با ایران برای مقابله با ویروس کرونا تأکید کرد. دبیر کل اتاق بازرگانی تهران نیز در این ملاقات اندازه مناسبات اقتصادی دو کشور را متناسب با قرابت و نزدیکی فرهنگی و توان اقتصادی دو طرف ندانست و تأکید کرد که بخش خصوصی دو کشور می‌تواند در توسعه مناسبات اقتصادی دو کشور بسیار بیش از آنچه هم‌اکنون وجود دارد، نقش‌آفرینی کند.



وجود ۷۰۰ صادرکننده کارتن خواب باید اثبات شود - ۱۳۹۹/۰۸/۰۵

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در پی اظهارات رئیس‌کل بانک مرکزی در نود و نهمین نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی، با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام کرد چنین اظهاراتی که با استفاده از بانک‌های اطلاعاتی موجود و در اختیار دولت، قابل بررسی دقیق است باید پس از کسب اطمینان کامل از صحت آن باشد، وگرنه جز هجمه ناروا به بخش خصوصی و شانه خالی کردن از بار مسئولیت نیست.

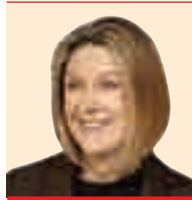
پس از آنکه رئیس‌کل بانک مرکزی در نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی اعلام کرد ۷۰۰ نفر از ۲۵۰۰ صادرکننده‌ای که اسامی آنها به دلیل بازنگرداندن ارز حاصل از صادرات به قوه قضاییه ارسال شده، کارتن‌خواب و از اقشار ضعیف جامعه هستند، بخش خصوصی که پیش از این هم توسط بانک مرکزی مورد هجمه قرار گرفته بود، به این مسئله واکنش نشان داد و آن را فرافکنی خواند.

اتاق بازرگانی تهران نیز در همین راستا و در جهت تنویر افکار عمومی، اطلاعیه‌ای منتشر کرده و خواستار اثبات صحت موضوع شده است. در این اطلاعیه اشاره شده است که اتاق تهران، به‌عنوان قدیمی‌ترین نهاد بخش خصوصی همواره با توصیه‌ها و پیشنهادهای مشفقانه در کنار بانک مرکزی و سایر نهادهای دولتی و خصوصی برای گشایش در تنگنای ناشی از تحریم و رفع اشکال از سیاست‌های رانت‌زا، مصرانه ایستاده است.



کالاهای لاکچری: این صنعت نمی میرد

یک دسته از کالاها را با عنوان کالای لاکچری یا خیلی گران قیمت می شناسیم. از زمانی که کرونا شایع شد، بازار جهانی این کالاها هم با اختلالاتی مواجه شد. سال ۲۰۲۰ تا به این لحظه، سال خوبی برای کالاهای لاکچری نبوده اما چه آینده ای در انتظار این کالاهاست؟ واقعیتش را بخواهید، آن دسته از افرادی که کالاهای لاکچری خریداری می کردند دچار تحولاتی شده اند و سلیقه شان از همیشه گران تر شده است. از کیف و کفش و ساعت بگیریید تا جواهرات، آن ها همه چیز را می خواهند، ولی گران قیمت. این مسئله می تواند برندهای تولیدکننده کالاهای لاکچری را طی ده سال آینده متحول کند. قطعا در تاریخ مدرن، هیچ سالی به اندازه ۲۰۲۰ برای کالاهای لاکچری بد نبوده است اما همین حالا هم می توانیم نشانه های بهبود را در این بازار پیدا کنیم. پایانی بر پسند کالاهای لاکچری نیست. این کالاها به بخشی اساسی از زندگی برخی افراد تبدیل شده و همین باعث می شود که همیشه زنده بماند.



آندریا فلستد

تحلیل گر بلومبرگ

کرونا: تخریب در مناطق فقیرنشین

اوایل که کرونا شایع شده بود، در ابتدای بهار پیش بینی می کردیم ۷۰ میلیون نفر از مردم جهان از همه گیری کرونا اثر منفی بپذیرند. اما آن زمان، بیماری را دست کم گرفته بودیم. حالا به خوبی می بینیم که آسیب های این ویروس بسیار بزرگ تر و جدی تر است. اخیرا سازمان امور پناهندگان اعلام کرده این گروه جزو آسیب پذیرترین جمعیت ها در جهان هستند. آن ها با بحران سلامت، بحران مواد غذایی، بحران بی خانمانی و بحران آموزش و پرورش مواجه هستند. بررسی ها در میان ۱۴ کشور مهاجرپذیر جهان نشان می دهد ۷۷ درصد از افراد پناهنده شغل و منبع درآمد خود را از ابتدای شیوع کرونا تا کنون از دست داده اند. پناهندگان سوری و یمنی جزو آسیب پذیرترین اقشار هستند که با بیشترین بحران ها مواجه شده اند. بررسی های دیگری هم نشان می دهد از هر چهار نفر، سه پناهنده با مشکل مواجه شده اند. این شرایط می تواند فقر و شکاف طبقاتی را به شدت افزایش دهد.



جان اگلند

تحلیل گر الجزیره

آمریکا: سیاست فدای بقا

واضح است که ترامپ هر کاری از دستش بر بیاید انجام می دهد تا در دفتر ریاست جمهوری باقی بماند. دروغ گفتن کمترین کاری است که از دستش بر می آید. او حتی کارهای احمقانه هم می کند مثل برجسب زدن به جو بایدن. ترامپ گفته بایدن یک سوسیالیست رادیکال است، واضح است که این حرف از حماقت بر می خیزد و او حتی از خشونت و جنگ طلبی هم نمی گذرد و با چین و ایران سرشاخ می شود. کارهای ناممکن را ممکن می کند تا در این مسیر پیروز شود و در کاخ سفید بماند. اما مهم ترین نکته این است که او از سیاست خارجی به عنوان یک ابزار بهره می گیرد. سیاست خارجی او، پرخاشگری به سایر کشورهاست. تنها چیزی که برایش اهمیت دارد همان است که در شعارهایش بارها تکرار کرده: اول آمریکا. و حالا می خواهد با همین شعار برای بار دوم به کاخ سفید راه پیدا کند. البته که اگر مردم هم فکر کنند واقعا آمریکا در اولویت او است، به او رای خواهند داد.



ساممون تیسدا

تحلیل گر گاردین

مقابله با ترامپ: او را مسخره کنید!

آیا دوست دارید برای مقابله با ترامپ یک درس مهم بگیرید؟ باید او را دست بیندازید. اکثر آمریکایی ها تاکنون تجربه مواجهه با یک حکمران اقتدارگرا را نداشته اند. اما در سایر نقاط دنیا، مردم در سال های گذشته تجربه هایی از رهبران اقتدارگرا داشته اند و می دانند چطور باید با آن ها مقابله کنند: به آن ها بخندید! در واقع مردم در سایر کشورها به قدرت تمسخر پی برده اند. شاید بهترین شیوه برای مقابله با رهبران دیکتاتور همین باشد که آن ها را مسخره کنید. این رویه به شدت اثربخش است. حتی جورج اورول هم در ۱۹۴۵ نوشت: «هر جوک و شوخی، یک انقلاب کوچک است.» بسیاری از آمریکایی های پیشرو هم فهمیده اند که حمله های جدی، الزاما در مقابله با ترامپ موثر نیست. حتی استیضاح نتوانست قدرت را به صورت جدی از او بگیرد. اکثریت مردم آمریکا می دانند ترامپ نژادپرست است اما باز هم او پیروز انتخابات است. وقت آن رسیده که این وضعیت را به سرخه بگیریم. همین بادکنک های بچه ترامپ به خوبی نشان می دهد که او چطور به اهستگی قدرت و اقتدار خود را از دست می دهد.



نیکولاس کریستوف

تحلیل گر نیویورک تایمز

خطوط هواپیمایی: روزهای تیره

خطوط هواپیمایی، روزهای سختی را سپری می کنند. فرقی نمی کند بزرگ باشند یا کوچک، همه این شرکت ها به نوعی آسیب دیده اند. در آمریکا ماههاست که خطوط هواپیمایی تلاش های سیاسی و اقتصادی می کنند تا به بسته های حمایتی برسند. آن ها در خطر جدی قرار دارند. اما کمک های دولتی که در قالب بسته های حمایتی دریافت کرده اند با شرایطی به آن ها تعلق خواهد گرفت که تقریبا دسترسی به آن را مشکل و ناممکن کرده است. البته سیاستمداران در آمریکا، چه جمهوری خواهان و چه دموکرات ها، گفته اند که از این صنعت حمایت می کنند اما در عمل شاهد حمایت خاصی نیستیم. در ضمن کمک هایی که اعلام شده، تاریخ انقضا دارد و اگر نتوانند تا تاریخ مشخص، شرایط را فراهم کنند، به این کمک ها دسترسی پیدا نخواهند کرد. اما این وضعیت صنعت هواپیمایی در کشوری پیشرفته مثل آمریکا، همین وضعیت به سادگی نشان می دهد که دیگر کشورها با چه بحرانی مواجه هستند. می توان گفت صنایع خطوط هواپیمایی، تقریبا با کمک هم دیگر زنده نخواهند شد و برای همیشه از دست رفته اند.



بروک ساترلند

تحلیل گر بلومبرگ

عربستان: پایان عصر سعودی

وارد دومین سالگرد قتل جمال خاشقچی، روزنامه نگار معروف سعودی شدیم. هنوز هم عربستان سعودی تغییر رویه نداده و تهدیدی برای کل منطقه خلیج فارس است. بیش از ۵۰ سال از پادشاهی آل سعودی در عربستان سعودی می گذرد. آن ها نخستین بار از دل سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (وپک) به عنوان قدرتی بین المللی ظاهر شدند. اما حالا من به شما می گویم که این کشور در جاده سقوط قرار گرفته است. عربستان سعودی دومین دارنده ذخایر نفتی در جهان است اما کل راه مذهبی و مالی را در سال های گذشته اشتباه رفته است. پنج سال گذشته هم وضعیت دردناک و سخت بوده است. محمد بن سلمان قرار بود این کشور را نجات دهد اما قدرت طلبی هایش کاری کرده که اکنون دیگر حتی شرکای سیاسی این کشور هم نمی توانند او را نجات دهند. عربستان سعودی در میانه بحرانی بزرگ ایستاده، نه می تواند خودش را نجات دهد و نه می تواند از دوستانش کمک بگیرد. این آغازی برای سقوط پادشاهی سعودی خواهد بود.



مروان پیشارا

تحلیل گر الجزیره



۱/۴ میلیارد دلار برای واردات دارو دشواری تامین ارز برای کالاهای اساسی

تامین ارز ۴۲۰۰ تومانی برای دولت به مسئله‌ای دشوار تبدیل شده است. در شرایطی که صادرات نفت خام در کمترین میزان خود قرار دارد و دریافت ارز حاصل از صادرات این فرآورده، با موانع زیادی مواجه است، تامین ارز ۴۲۰۰ تومانی برای واردات کالاهای اساسی، دارو و تجهیزات پزشکی به چالشی جدی برای دولت و بانک مرکزی تبدیل شده است. در این شرایط رئیس‌جمهور اعلام کرد که در نیمه نخست امسال ۵ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار برای کالاهای اساسی پرداخت شده است. همچنین بانک مرکزی در این شش ماه، یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون برای بخش بهداشت، درمان، دارو، تجهیزات پزشکی، ارز تامین کرده است. دشواری تامین ارز دولتی به حدی است که در چند نوبت پیشنهاد حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی از تجارت مطرح شده است. جایگزینی یارانه ریالی به مصرف‌کنندگان نهایی از پیشنهادی‌های جدی فعالان بخش خصوصی برای ایجاد شفافیت در این زمینه است.

۶،۷ میلیارد دلار
در نیمه نخست امسال ۶،۷ میلیارد دلار برای کالاهای اساسی و دارو اختصاص یافته است

کاهش نرخ رشد پایه پولی رشد ۱۵،۵ درصدی نقدینگی در شش ماه

گزارش بانک مرکزی از وضعیت نقدینگی در نیمه نخست امسال نشان می‌دهد که سهم پایه پولی از رشد نقدینگی کاهش یافته و این موضوع امیدواری برای تداوم کاهش تزریق پول پر قدرت به اقتصاد را افزایش داده است. در شرایطی که کسری بودجه از مهم‌ترین چالش‌های دولت در سال ۹۹ به شمار می‌رود، خطر استقراض از بانک مرکزی و تزریق پول بدون پشتوانه به اقتصاد افزایش یافته است. با این وجود گزارش‌های اولیه اداره بررسی‌ها و سیاست‌های اقتصادی حاکی از رشد ۵،۴ درصدی پایه پولی و رشد ۱۵،۵ درصدی نقدینگی در پایان شش‌ماه اول امسال نسبت به پایان سال ۹۸ است. رئیس کل بانک مرکزی اعلام کرده است که محدود شدن رشد پایه پولی نشانگر ایستادگی بانک مرکزی برای کنترل رشد پول پر قدرت در جامعه است.

۵،۴ درصد
رشد پایه پولی در نیمه نخست امسال ۵،۴ درصد برآورد شده است

بانک‌ها توان تامین هزینه‌های تولید را دارند؟ افزایش سهم تسهیلات سرمایه در گردش

گزارش بانک مرکزی از روند پرداخت تسهیلات بانکی در ۵ ماه نخست امسال نشان می‌دهد که در این مدت بیش از ۵۰۶ هزار میلیارد تومان وام به بخش‌های مختلف اقتصادی پرداخت شده است که رشد ۷۱ درصدی نسبت به مدت مشابه سال گذشته نشان می‌دهد. مجموع وام‌های پرداختی در این ۵ ماه ۲۱۰ هزار میلیارد تومان بیشتر از ۵ ماهه سال قبل بوده است. بنگاه‌های اقتصادی با کاهش ارزش پول ملی و افزایش چشمگیر هزینه‌های تولید، نیاز بیشتری به تامین سرمایه در گردش مورد نیاز پیدا کرده‌اند. طبق گزارش بانک مرکزی، سهم تسهیلات پرداختی در قالب سرمایه در گردش در کلیه بخش‌های اقتصادی طی پنج ماهه سال جاری مبلغ ۳۰۷ هزار میلیارد تومان بوده که معادل ۶۰،۸ درصد کل تسهیلات پرداختی است. میزان تسهیلات پرداختی در قالب سرمایه در گردش ۷۹ درصد بیشتر از مدت مشابه سال گذشته بوده است. در واقع نرخ رشد تسهیلات سرمایه در گردش بالاتر از نرخ رشد مجموع تسهیلات بوده است که نشان می‌دهد سهم این نوع تسهیلات از وام‌ها افزایش یافته است.

۷۱ درصد
تسهیلات پرداخت‌شده در ۵ ماه نخست امسال رشد ۷۱ درصدی نسبت به مدت مشابه سال گذشته داشته است

روایت‌های دو نهاد آماری از تولید ناخالص داخلی رشد اقتصادی، همچنان زیر صفر

بانک مرکزی در بررسی وضعیت تولید ناخالص داخلی به نرخ منفی ۱،۸ درصد برای رشد اقتصادی بهار امسال رسیده است. این شاخص از سوی مرکز آمار ایران منفی ۳،۵ درصد برآورد شده است. رشد اقتصادی بدون نفت در گزارش بانک مرکزی منفی ۰،۶ درصد ذکر شده و مرکز آمار این شاخص را منفی ۱،۷ درصد اعلام کرده است. نکته مشترک در تمامی آمارها، منفی بودن نرخ رشد اقتصادی با نفت و بدون نفت است که چشم‌انداز ناخوشایندی را ایجاد کرده است. پس از آنکه در سال‌های ۹۷ و ۹۸ نرخ رشد منفی بر اقتصاد حاکم شد، اقتصاد برای خروج از رکود مطلق در سال ۹۹ آماده می‌شد اما همچنان شرایط برای این خروج، مهیا نیست. بانک مرکزی در گزارش خود تاکید کرده است که روند احیای نرخ رشد اقتصادی در فصل‌های بهار تا پاییز سال ۹۸، نمایان بوده اما با شیوع کرونا این روند در زمستان گذشته متوقف شده تا بار دیگر نرخ رشد اقتصاد به زیر صفر میل کند.

۲،۸ - درصد
نرخ رشد اقتصادی طی بهار امسال در محاسبات بانک مرکزی به منفی ۲،۵ درصد رسید

نرخ رشد کشاورزی و صنعت مثبت شد امیدواری در بخش تولید

وضعیت تولید ناخالص داخلی با نفت و بدون نفت به گونه‌ای است که شاخص‌ها در محدوده زیر صفر قرار گرفته‌اند. در این میان مثبت شدن نرخ رشد بخش صنایع و معادن در بهار ۹۹، نشانه امیدوارکننده‌ای برای بخش تولید به حساب می‌آید. نرخ رشد بخش صنایع و معادن از سوی بانک مرکزی در بهار امسال ۲،۵ درصد اعلام شده و مرکز آمار ایران نیز نرخ رشد این بخش بدون احتساب بخش نفت را ۱ درصد برآورد کرده است. گروه کشاورزی نیز از روسفیدان همیشگی تولید ناخالص داخلی است. نرخ رشد تولید در این بخش در گزارش بانک مرکزی ۳،۷ درصد و در گزارش مرکز آمار ایران ۱ درصد در بهار امسال اعلام شده است. بخش خدمات اما در آمار بانک مرکزی نرخ منفی ۱،۶ درصدی و در گزارش مرکز آمار نرخ منفی ۳،۵ درصدی را به خود اختصاص داده است.

۲،۵ درصد
نرخ رشد بخش صنایع و معادن طی بهار ۹۹ در گزارش بانک مرکزی ۲،۵ درصد برآورد شده است

کدام مرزها در تجارت کوچک فعال ترند؟ افزایش تجارت چمدانی در مرزهای شمالی

گمرک ایران از انجام ۲۴۶ میلیون دلار تجارت چمدانی در سال ۹۸ با کشورهای مشترک المنافع خبر داد. این حجم تجارت نسبت به سال ۹۷ بیش از ۱۱ درصد رشد دارد. در کنار مبادلات تجاری ایران با کشورهای عضو CIS، تجارت محدود و کوچک دیگری نیز در گمرکات مرزی مستقر در شمال، شمال شرق و شمال غرب کشور از طریق مرز نشینان این مناطق با مرز نشینان ساکن این کشورها صورت می گیرد که محدود به اقلام کالایی خاصی بوده و به آن تجارت چمدانی گفته می شود. سال ۱۳۹۸، گمرک بيله سوار با اختصاص ۸۴ میلیون دلار با ۳۴،۲۹ درصد از ارزش تجارت چمدانی رتبه اول، گمرک آستارا با اختصاص ۷۲ میلیون دلار با ۲۹،۴۲ درصد از ارزش تجارت چمدانی رتبه دوم، گمرک سرخس با اختصاص ۲۱ میلیون دلار با ۸،۴ درصد از ارزش تجارت چمدانی رتبه سوم را به خود اختصاص داده است.

۱۱ درصد

تجارت چمدانی با کشورهای CIS در سال ۹۸ معادل ۱۱ درصد بیشتر از سال ۹۷ بوده است

افت تجارت خارجی تراز تجاری منفی تر شد

گزارش گمرک ایران نشان می دهد که حجم تجارت خارجی در نیمه اول امسال کاهش قابل توجهی نسبت به نیمه اول سال گذشته داشته است. در شش ماهه امسال مجموعاً ۳۰ میلیارد و ۳۴۹ میلیون دلار تجارت خارجی ثبت شده است در حالی این رقم در مدت مشابه سال گذشته ۴۲ میلیارد دلار برآورد شده بود. کاهش ۲۸ درصدی تجارت در شرایط تحریم و کرونا، تاثیر قابل توجهی بر فعالیت کسب و کارها داشته است. در این مدت تراز تجاری نیز شکاف بیشتری پیدا کرده به طوری که واردات ۳،۲ میلیارد دلار بیشتر از واردات بوده است. سهم صادرات غیر نفتی از تجارت ۱۳ میلیارد و ۵۶۶ میلیون دلار بوده و ارزش واردات در این مدت ۱۶ میلیارد و ۷۸۳ میلیون دلار برآورد شده است.

۲۸ درصد

تجارت خارجی در نیمه اول امسال ۲۸ درصد کمتر از نیمه نخست سال ۹۸ بوده است

وام کرونا به کسب و کارها رسید؟

۵،۶ میلیارد تومان تسهیلات برای بنگاه های اقتصادی

بانک مرکزی در گزارشی وضعیت پرداخت وام ویژه کرونا به کسب و کارهای آسیب دیده را اعلام کرد. ۱۴ رسته شغلی مشمول دریافت وام ویژه کرونا شده اند. در ماه های گذشته تعداد ۵۰۸ هزار و ۱۲ واحد اقتصادی به شعب بانکها و مؤسسات اعتباری عامل مراجعه کرده اند که از این تعداد ۲۷۸ هزار و ۲۴۵ واحد معادل ۵۴ درصد متقاضیان به مرحله پایانی و دریافت وام رسیدند. این بنگاه های اقتصادی مجموعاً ۴۵۹ هزار و ۲۴ نفر نیروی شاغل دارند. این واحدهای اقتصادی مجموعاً ۵،۶ میلیارد تومان تسهیلات دریافت کرده اند. طبق گزارش بانک مرکزی تعداد ۱۶۶ هزار و ۸۹۳ واحد نیز از دریافت تسهیلات انصراف داده اند و پرونده مابقی واحدهای کسب و کار نیز در دست بررسی و تکمیل مدارک و وثایق است. بنابراین حدود ۸۰ درصد متقاضیان تعیین تکلیف شده اند.

۵۴ درصد

از میان متقاضیان دریافت وام کرونا برای کسب و کارها، ۵۴ درصد به تسهیلات رسیدند

مجوزهای صادر شده صنعتی رشد کرد افزایش تقاضا در بخش تولید

در فصل بهار ۱۳۹۹ تعداد ۷۴۱۱ فقره جواز تاسیس صنعتی با سرمایه ۸۱،۶ میلیارد تومان و اشتغال ۱۶۶ هزار نفر صادر شده است. تعداد مجوزها ۲۳،۵ درصد افزایش یافته است همچنین سرمایه تاسیس این واحدها ۳۳ درصد و تعداد شاغلین آنها ۱۸،۸ درصد افزایش یافته است. طبق گزارش مرکز آمار ایران، ۵۳۹ فقره پروانه بهره برداری ایجاد با سرمایه ۱۸،۸ میلیارد تومان و اشتغال ۱۱ هزار نفر صادر شده است. همچنین ۶۲۶ فقره پروانه بهره برداری توسعه ای با سرمایه ۳ هزار میلیارد تومان و اشتغال ۹ هزار نفر در این فصل صادر شده است. در این فصل تعداد مجوزهای صنعتی صادره تولیدی، توزیعی، خدماتی و خدمات فنی به ترتیب ۹،۷۶، ۳،۹۱، ۶۸،۳ و ۷۶ درصد نسبت به دوره مشابه سال قبل افزایش داشته است.

۲۳،۵ درصد

در فصل بهار ۹۹ تعداد جوازهای صادر شده برای تاسیس واحد صنعتی ۲۳،۵ درصد افزایش یافت

تقاضای ساخت در کشور افزایش یافت کاهش ساخت و ساز در تهران

گزارش مرکز آمار ایران نشان می دهد که تعداد پروانه های ساختمانی صادر شده در تهران کاهش یافته اما در کل کشور این روند معکوس بوده است. تعداد ۹۰۱۳ پروانه احداث ساختمان توسط شهرداری تهران در سال ۹۸ صادر شده است که نسبت به سال گذشته حدود ۱۷،۷ درصد کاهش داشته است. تعداد ۶۳۳۹۸ واحد مسکونی در پروانه های صادر شده برای احداث ساختمان در تهران پیش بینی شده که نسبت به سال گذشته حدود ۱۷،۱ درصد کاهش داشته است. آمار کشوری نشان می دهد که در سال ۱۳۹۸، تعداد ۳۸۲ هزار و ۵۶۵ واحد مسکونی در پروانه های صادر شده برای احداث ساختمان در کشور پیش بینی شده که نسبت به سال گذشته حدود ۱،۶ درصد افزایش داشته است. تعداد پروانه احداث ساختمان نسبت به سال گذشته حدود ۳،۵ درصد در کشور افزایش داشته است.

۱۷،۷ درصد

در سال ۹۸ تعداد ساختمان های پیش بینی شده برای احداث در تهران ۱۷،۷ درصد کاهش یافت

سازمان‌ها

فائو هشداری داد

نه به اتلاف مواد غذایی

در شرایط بحرانی، مواد غذایی اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند. جهان کرونایی، مستعد قحطی است و باید به فکر چاره بود. یکی از مواردی که این روزها بر آن تاکید می‌شود، جلوگیری از هدررفت مواد غذایی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد یک‌سوم از مواد غذایی تولیدی در جهان، هیچ‌وقت مطرح نمی‌شود و به هدر می‌رود. این در حالی است که بخش زیادی از جمعیت زمین در معرض قحطی و گرسنگی قرار دارند و حالا با بحران کرونا، شرایط وخیم‌تر و بدتر هم شده‌است. وقتی غذایی دور ریخته می‌شود، تمامی منابعی که صرف تولید آن شده مثل آب و زمین و انرژی هم دور ریخته می‌شود. به همین دلیل است که باید فرهنگ مصرف را اصلاح کنیم و جلوی اتلاف مواد غذایی را بگیریم. بهترین کار هم این است که اسراف نکنیم. از همین حالا جلوی اتلاف مواد غذایی را بگیرید.

۱۰۳ میلیارد تن

از مواد غذایی تولیدی، سالانه روانه بسطل زباله می‌شود، در حالی که بخشی از مردم به این مواد غذایی نیاز دارند

بانک جهانی بررسی کرد

طوفان‌ها، نتیجه تغییرات اقلیمی

سال ۲۰۱۶ بود که طوفانی به اسم متیو در هائیتی خسارت‌های جبران‌ناپذیری بر جای گذاشت. هائیتی یکی از فقیرترین کشورهای جهان است که از طوفان‌ها آسیب دیده‌است. دهه‌است که این کشور با فقر دست‌وپنجه نرم می‌کند و حالا طوفان‌ها هم به یکی از عوامل ماندن در فقر برای این کشور تبدیل شده‌است. زلزله‌ای ویرانگر هم در گذشته، این منطقه را یک بار به کلی نابود کرد. اما این فقط هائیتی نیست که گرفتار طوفان می‌شد. در سال‌های گذشته تعداد طوفان‌هایی که در جهان رخ داده افزایش یافته و میزان قدرت آن‌ها هم بیشتر شده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد این طوفان‌ها به دلیل تغییرات اقلیمی رخ می‌دهند. شرایط اقلیمی بدتر می‌شود و هم‌زمان با آن طوفان‌هایی رخ می‌دهند که دانشمندان حتی دیگر وقت ندارند روی آن‌ها اسم بگذارند. این جریان‌ها به چالشی برای توسعه در کشورهای مختلف تبدیل شده‌است.

۲ میلیون نفر

در سال ۲۰۱۶ تحت تاثیر طوفان متیو قرار گرفتند و اکنون تعداد این طوفان‌های ویرانگر در حال افزایش است

گزارش هشدارآمیز سازمان بهداشت جهانی

هر نخ سیگار شما را یک قدم به مرگ نزدیک‌تر می‌کند

هر سال ۱ میلیون و ۹۰۰ هزار نفر از مردم روی زمین جان خود را بابت مصرف تنباکو و مشکلات قلبی ناشی از آن از دست می‌دهند. تحقیقات دانشگاه نیوکاسل استرالیا و فدراسیون بهداشت جهانی نشان می‌دهد که مصرف تنباکو قاتل بسیاری از افراد شده و ۲۰ درصد از مرگ‌ها را رقم می‌زند. گزارش‌ها در این زمینه هشداردهنده است چرا که از هر پنج مرگ، یکی به مصرف سیگار مربوط می‌شود. نویسندگان گزارش سازمان بهداشت جهانی به مردم هشدار داده‌اند و تاکید کرده‌اند از مصرف تنباکو خودداری کنند. سیگاری‌ها بیشتر از سایر افراد به بیماری‌های قلبی و عروقی مبتلا می‌شوند. مصرف چند نخ سیگار در روز برابر است با بیماری‌های شدید قلبی در هر مصرف‌کننده‌ای؛ به همین دلیل است که باید با مصرف آن مقابله کرد. دولت‌ها هم مسئولیت دارند با مصرف تنباکو مقابله کنند.

۲۰ درصد

از مرگ‌های ناشی از بیماری‌های قلبی به مصرف تنباکو به‌ویژه سیگار مرتبط است

صندوق بین‌المللی پول گزارش داد

سه‌م بزرگ کسب‌وکارهای کوچک

کسب‌وکارهای کوچک و متوسط بیشترین تاثیر را بر چشم‌انداز کسب‌وکار در خاورمیانه و منطقه شمال آفریقا ایفا می‌کنند. ۹۰ درصد از کسب‌وکار این مناطق به کمک همین کسب‌وکارهای کوچک و متوسط انجام می‌شود. در برخی از کشورها این کسب‌وکارها سه‌م ۵۰ درصد تا ۷۰ درصدی در تولید ناخالص داخلی دارند. اما با این همه نقشی که ایفا می‌کنند با قوانین و موانع دست‌وپاگیر بیشماری روبه‌رو هستند. حالا اگر دولت‌ها می‌خواهند سه‌م این شرکت‌ها را در اقتصاد ملی بالا ببرند باید موانع پیش روی آن‌ها را بردارند. فناوری‌های نوین و به‌روز می‌تواند نقش موثری در پیشرفت این کسب‌وکارها داشته باشد. در عین حال، فضای کسب‌وکار هم باید تسهیل شوند تا آن‌ها بتوانند فعالیت و در اقتصاد نقش آفرینی کنند. اقتصاد به این کسب‌وکارها نیاز دارد.

۹۰ درصد

از کسب‌وکارهای مناطق خاورمیانه و شمال آفریقا را کسب‌وکارهای کوچک و متوسط تشکیل می‌دهند

سازمان بهداشت جهانی گزارش داد

سلامت روان در خطر است

این روزها سلامت و بهداشت روان از هر دورهای بااهمیت‌تر شده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد در حال حاضر از ۴ نفر در جهان، یک نفر از بیماری‌های روحی و روانی رنج می‌برد. امسال سازمان بهداشت جهانی برنامه ویژه‌ای برای روز جهانی بهداشت روان در نظر گرفته و به تاثیر بیماری کرونا در سلامت روان پرداخته‌است. ماه‌های گذشته، ماه‌های پرچالشی بوده و در آینده هم وضعیت به همین شکل خواهد بود و بعید است به این زودی شرایط بهبود پیدا کند. در این وضعیت، سلامت روان در کنار سلامت جسمی از اهمیت زیادی برخوردار است. همه‌گیری کرونا باعث شده بسیاری از افراد با انزوا و انواع بیماری‌های روحی و روانی مواجه شوند. انزوای اجتماعی می‌تواند به یکی از مسائلی بحرانی در این شرایط تبدیل شود. به همین دلیل است که باید روی مقوله سلامت روان تامل بیشتری کرد و به آن بیشتر بها داد.

۴۵۰ میلیون نفر

از ساکنان کره زمین به شکلی از بیماری‌های روحی و روانی مبتلا هستند

تعداد مبتلایان به بیماری عفونی کرونا در سرتاسر جهان در روزهای نخستین پاییزی به ۳۳ میلیون نفر رسید. تنها در کشور هند ۶ میلیون نفر به کرونا مبتلا هستند. تعداد مرگ و میر کرونایی هم به یک میلیون نفر رسیده است. این یعنی بحران همچنان ادامه دارد و صنایع با مشکلات بزرگی مواجه خواهند شد.

رسانه ها

نیویورک تایمز افشا کرد

فرار مالیاتی آقای رئیس جمهور

ترامپ روزی که به عنوان رئیس جمهوری آمریکا به کاخ سفید راه پیدا کرد، ۷۵۰ دلار مالیات بر درآمد داده بود. در سال نخست ریاست جمهوری اش هم ۷۵۰ دلار دیگر داد. این یعنی چه؟ یعنی دست کم در ۱۵ سال گذشته، برای حدود ۱۰ سال، فرار مالیاتی داشته است. او همیشه تلاش کرده پول جمع کند اما مالیات آن را نپرداد. این روزها نظرسنجی ها می گویند ترامپ در معرض خطر باخت در انتخابات ریاست جمهوری است. همین مسئله باعث شده برای پیروزی در انتخابات بیشتر خرج کند و در نتیجه در فشار مالی شدیدی قرار بگیرد. حالا در این شرایط، بررسی ها نشان می دهد او فرار مالیاتی شدیدی داشته و این می تواند به ضرر او در انتخابات تمام شود. جریان مالیات ترامپ می تواند قصه های ناگفته ای برای مردم درباره ترامپ داشته باشد و کافی است مردم آمریکا به آن ها گوش دهند. حالا باید دید این افشاگری چقدر روی آرا اثر می گذارد.

۷۵۰ دلار

رقمی که ترامپ به عنوان مالیات طی سال ها پرداخت کرده و نشان می دهد او فرار مالیاتی داشته

الجزیره گزارش داد

ضرر کرونا به ملکه بریتانیا

ملکه الیزابت دوم و خانواده اش با بحران مالی در روزهای کرونایی مواجه شده اند. خاندان سلطنتی بریتانیا اعلام کرده با ضرر ۳۵ میلیون پوندی (۴۵ میلیون دلاری) به دلیل شیوع کرونا مواجه شده است. بخشی از ماجرا به دلیل کاهش توریست ها است. این یعنی منابع درآمدزایی قطع یا محدود شده اند. مقام مسئول در امور مالی خاندان سلطنتی گفته مشکلات ناشی از کرونا می تواند منجر به کاهش درآمدی شود که بریتانیا در ۱۰ سال گذشته آن را تجربه نکرده است. از طرف دیگر، بریتانیا به بهبود شرایط زیرساختی نیاز دارد و اگر زیرساخت ها را نوسازی نکند باید در انتظار وقوع بحران و فاجعه باشد. همه این ها می تواند خرج هایی بی سابقه در زمانی نادرست داشته باشد. کرونا می تواند وضعیت اقتصادی این کشور را به کلی روی آوراند.

۴۵ میلیون دلار

ضرر کرونا به خاندان سلطنتی بریتانیا است که به تازگی ملکه الیزابت دوم از آن سخن گفته است

بلومبرگ خبر داد

خطوط هواپیمایی در انتظار بسته های حمایتی

خطوط هوایی قطر جزو معروف ترین خطوط هوایی در جهان است. اما اخیرا کرونا بحران هایی را برای خطوط هواپیمایی از جمله خطوط هوایی قطر ایجاد کرده است. به همین دلیل است که دولت ها دست به کار شده اند تا این صنعت را زنده نگه دارند. در قطر هم دولت حمایتی ۲ میلیارد دلاری داشته تا خطوط هواپیمایی قطر را سرپا نگه دارد. البته ناگفته نماند که در این کشور، خطوط هواپیمایی قطر نقشی حیاتی در اقتصاد این کشور دارد و در واقع دولت برای ادامه حیات خود به نوعی وابسته به این صنعت است. اگر خطوط هواپیمایی قطر متوقف شود، این در حقیقت بخشی از اقتصاد قطر است که از کار می افتد. دیگر خطوط هواپیمایی در دیگر نقاط جهان هم این روزها به دنبال دریافت حمایت های مالی از دولت هستند تا روزگار کرونایی خود را بگذرانند.

۲ میلیارد دلار
کمک دولت قطر
برای سرپا نگه داشتن
خطوط هواپیمایی
قطر
در دوران کرونا بوده است

نیویورک تایمز گزارش داد

واکسن های چشم بادامی

این روزها که رقابت برای کشف واکسن کرونا به اوج خود رسیده و همه می خواهند نام خود را به عنوان کاشف واکسن کرونا برای همیشه در تاریخ ثبت کنند، برخی کشورها دست به کار شده اند و واکسن تولیدی خود را توزیع و تزریق هم می کنند. چین یکی از کشورهایی است که واکسن خود را کشف کرده و سرگرم تزریق آن است. هنوز مشخص نیست چه تعداد در چین، واکسن کرونا را تزریق کرده اند اما برآوردها نشان می دهد دست کم ۱۰ هزار نفر در یکن، واکسن کرونا را دریافت کرده اند. برخی شرکت ها و صنایع پرخطر هم از این واکسن ها به کارگران خود زده اند تا با خیال راحت در محیط های پرخطر به کار خود ادامه دهند. اما هنوز هیچ یک از واکسن هایی که تزریق می شوند به تایید سازمان بهداشت جهانی نرسیده است. رقابت برای کشف واکسن کرونا همچنان ادامه دارد.

۱۰ هزار نفر

در یکن، پایتخت چین، واکسن کرونا دریافت کرده اند
و احتمالا در سرتاسر چین جمعیت زیادی این واکسن را
تزریق کرده است

بلومبرگ بررسی کرد

نفت روی الاکلنگ

قیمت نفت که در شرایط کرونایی با صعود و نزول مواجه شده بود، اخیرا به دنبال بهبود، دوباره در مسیر سقوط قرار گرفت. قیمت هر بشکه نفت در جهان به ۴۰ دلار رسید. اما دلیل این اتفاق چیست؟ بخش اصلی ماجرا به ناامنی تقاضا مربوط می شود. لیبی هم اخیرا توانسته بحران های خود را مدیریت کند و به یکی از تولیدکنندگان در جهان تبدیل شود. به این ترتیب در حال حاضر نفت لیبی هم به بازار عرضه می شود. این کشور تولید نفت خود را سه برابر کرده است. قیمت نفت به شدت تابع عرضه و تقاضاست. هر بار که تقاضا با مشکلی مواجه می شود، قیمت نفت هم کاهش پیدا می کند. اکنون هم تقاضا در جهان کاهش پیدا کرده است. از طرفی افزایش عرضه از سوی لیبی هم باعث شده قیمت نفت کاهش بیشتری را تجربه کند.

۴۰ دلار

قیمت هر بشکه نفت در جهان در آخرین روزهای تابستان بود و
این می تواند ابتدای یک روند کاهشی باشد

معاملات ملک کاهش یافت تداوم رشد قیمت مسکن

مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران، بیشترین متوسط قیمت یک متر مربع زیربنای مسکونی معامله شده معادل ۵۰,۷ میلیون تومان به منطقه یک و کمترین آن با ۱۰,۴ میلیون تومان به منطقه ۱۸ تعلق داشته است. قیمت معاملاتی در این مناطق نسبت به مدت مشابه سال گذشته به ترتیب ۱۰,۲۸ و ۸۱,۵ درصد افزایش نشان می دهند.

گزارش بانک مرکزی از معاملات مسکن در تهران اثبات می کند که این بازار وارد دوره رکود توری می شده است. طبق آمارهای ارائه شده از سوی بنگاه های معاملات ملکی، تعداد معاملات مسکن در شهریور ۹۹ نسبت به ماه قبل از آن ۶,۸ درصد کاهش یافته است. با این وجود متوسط قیمت مسکن رشد ۵,۱ درصدی را تجربه کرده است. در میان

۵۶.۷

درصد
رشد قیمت مسکن در ۶ ماهه امسال نسبت به ۶ ماهه ۹۸

۶۹.۵

درصد
افزایش تعداد معاملات مسکن در ۶ ماهه ۹۹ نسبت به ۶ ماهه ۹۸

وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران - بانک مرکزی					
درصد تغییر		مقطع زمانی			
نسبت به ماه مشابه سال قبل		شهریور ۹۹		مرداد ۹۹	
۹۱,۷		۲۴,۲		۲۳,۱	
نسبت به ماه مشابه سال قبل		۵,۱		۱۲,۶	
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)		۲۴,۲		۲۳,۱	
۲۰۳,۷		۸۴۶۳		۹۰۸۰	
تعداد معاملات (واحد مسکونی)		۶,۸		۲۷۸۷	

عملکرد معاملات مسکن در شهر تهران در سال ۱۳۹۸ - بانک مرکزی					
درصد تغییر		شش ماهه			
نسبت به ماه مشابه سال قبل		شهریور ۹۹		مرداد ۹۹	
۱۳۹۹		۱۳۹۸		۱۳۹۷	
۵۶,۷		۱۹,۹		۶,۷۴	
نسبت به ماه مشابه سال قبل		۸۸,۴		۱۲,۷	
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)		۵۶,۷		۷۴۸۹۴	
۶۹,۵		۵۴۹۲۱		۳۲۴۰۶	
تعداد معاملات (واحد مسکونی)		-۵۶,۷		۲۷۸۷	

بهبود نسبی در شاخص مدیران خرید تولید کنندگان، نگران تامین مواد اولیه

شاخص شامخ کل اقتصاد در شهریور ۱۳۹۹، ۴۶,۸۶ واحد اعلام شده است که نسبت به ماه قبل ۰,۴۳ واحد معادل ۰,۹۳ درصد بهبود نشان می دهد؛ با این وجود بررسی زیرشاخص های شامخ حاکی از این است که حتی باوجود این بهبود اندک، مشکلات قبلی تولید به خصوص در مورد موجودی مواد اولیه و لوازم خریداری شده بدتر شده است. طبق گزارش مرکز پژوهش های اتاق ایران، شامخ بخش صنعت نسبت به ماه قبل ۶,۴۷ واحد معادل ۱۳,۴ درصد افزایش یافته است. بنگاه های اقتصادی که در طرح شامخ شرکت کرده اند، در شهریورماه، هر ۵ زیرشاخص: میزان فعالیت های کسب و کار (۴۸,۹۸)، میزان سفارشات جدید مشتریان (۴۶,۹۳)، سرعت انجام و تحویل سفارش (۴۸,۵۰)، موجودی مواد اولیه یا لوازم خریداری شده (۳۵,۶۴) و میزان استخدام و به کارگیری نیروی انسانی (۴۸,۴۶) را کمتر از ۵۰ ارزیابی کرده اند. سرعت انجام و تحویل سفارش در شهریورماه عدد ۴۸,۵۰ محاسبه شده است که نسبت به مردادماه (۵۳,۲۸) کاهش داشته است که دلیل آن، کاهش موجودی مواد اولیه در شهریورماه (۳۵,۶۴) بوده است. این کاهش در بخش های مختلف اقتصاد قابل مشاهده است. قیمت محصولات تولید شده یا خدمات ارائه شده (۷۲,۳۳) همچنان افزایش قیمت فروش را بیشتر از ماه قبل نشان می دهد. این در حالی است که شاخص قیمت خرید مواد اولیه یا لوازم خریداری شده (۸۸,۷۵) همچنان مقدار زیادی دارد.

۰.۹۳

درصد
میزان بهبود شاخص مدیران خرید در شهریور ۹۹

مقایسه شامخ کل اقتصاد در دوازده ماه گذشته (دوره اول تا دوازدهم)



۱۱.۴

درصد
میزان افت شاخص موجودی مواد اولیه

هدف‌گذاری تورمی به نتیجه نرسید

تداوم افزایش نرخ تورم

گزارش مرکز آمار ایران از شاخص قیمت مصرف‌کننده نشان می‌دهد که نرخ تورم سالانه منتهی به شهریور ۹۹ با رشد ۰,۲ درصدی به ۲۶ درصد رسیده است. این در حالی است که هدف‌گذاری بانک مرکزی برای سال جاری، بر کاهش نرخ تورم استوار بود. نرخ تورم نقطه به نقطه در شهریور ۹۹ نسبت به شهریور ۹۸ به ۳۴,۴ درصد رسیده که افزایش ۴ درصدی نسبت به این شاخص در مردادماه داشته است. نرخ تورم نقطه‌ای گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» با افزایش ۵,۵ واحد درصدی به ۳۱,۵ درصد و گروه «کالاهای غیر خوراکی و خدمات» با افزایش ۳,۳ واحد درصدی به ۳۵,۹ درصد رسیده است. طبق گزارش بانک مرکزی، نرخ تورم ماهانه شهریور ۱۳۹۹ به ۳,۶ درصد رسیده که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل، ۰,۱ واحد درصد افزایش داشته است.

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف		
گروه‌های اصلی	تغییر شهریور ۹۹ نسبت به مرداد ۹۹	تغییر شهریور ۹۹ نسبت به شهریور ۹۸
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	۳,۶	۳۱,۴
دخانیت	۱,۴	۳۳,۷
پوشاک و کفش	۳,۴	۳۴,۴
مسکن، آب، برق و سایر سوخت‌ها	۲,۷	۲۶,۲
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۴,۱	۳۹,۴
بهداشت و درمان	۲,۲	۲۵,۹
حمل و نقل	۸,۴	۸۰,۸
ارتباطات	۲,۹	۱۶,۸
تفریح و امور فرهنگی	۴,۲	۳۷,۶
تحصیل	۳,۵	۲۵,۴
رستوران و هتل	۲,۶	۲۴,۶
کالاها و خدمات متفرقه	۲,۷	۳۵,۹

۲۱.۷

درصد

نرخ تورم بخش
خوراکی‌ها و
آشامیدنی‌ها در ۱۲
ماه منتهی به
شهریور ۹۹

۲۳.۶

درصد

نرخ تورم بخش
بهداشت و درمان
در ۱۲ ماه منتهی به
شهریور ۹۹

جمعیت فعال در تابستان کاهش یافت

نرخ ۹,۵ درصدی برای بیکاری

مرکز آمار نرخ بیکاری افراد ۱۵ ساله و بیش‌تر در تابستان امسال ۹,۵ درصد ثبت شده که ۱ درصد کمتر از مدت مشابه سال گذشته است. با این وجود در تابستان ۱۳۹۹، به میزان ۴۱,۸ درصد از جمعیت ۱۵ ساله و بیش‌تر از نظر اقتصادی فعال بوده‌اند، یعنی در گروه شاغلان یا بیکاران قرار گرفته‌اند. جمعیت فعال در این فصل ۳,۱ درصد کاهش یافته است.

گزارش مرکز آمار ایران از وضعیت بازار کار نشان می‌دهد در تابستان سال جاری جمعیت غیرفعال کشور افزایش و جمعیت فعال شامل افراد شاغل و بیکار نسبت به فصل مشابه سال قبل با کاهش مواجه شده است. این کاهش در مقایسه با فصل بهار اندکی تعدیل شده است اما کاهش جمعیت فعال زنگ خطری مهم‌تر از افزایش نرخ بیکاری برای اقتصاد محسوب می‌شود. طبق گزارش

شاخص‌های نیروی کار	کل کشور		مرد		زن	
	تابستان ۹۹	تغییر نسبت به تابستان ۹۸	تابستان ۹۹	تغییر نسبت به تابستان ۹۸	تابستان ۹۹	تغییر نسبت به تابستان ۹۸
نرخ مشارکت اقتصادی ۱۵ سال و بیشتر	۴۱,۸	-۳,۱	۶۹,۵	-۲,۷	۱۴,۱	-۳,۵
نرخ بیکاری ۱۵ سال و بیشتر	۹,۵	-۱	۸,۱	-۰,۵	۱۶,۵	-۱,۷
نرخ بیکاری ۱۵ تا ۲۴ سال	۲۳,۱	-۳	۲۰,۶	-۱,۲	۳۵	-۷,۹
بیکاری جوانان ۱۸ تا ۳۵ سال	۱۶,۹	-۱	۱۴	-۰,۱	۲۹,۴	-۲,۲
سهم اشتغال در بخش کشاورزی	۱۸,۵	-۰,۵	۱۸	-۰,۲	۲۱	-۱,۵
سهم اشتغال در بخش صنعت	۳۳,۴	۱,۴	۳۵,۱	۱,۸	۲۴,۳	-۱,۴
سهم اشتغال در بخش خدمات	۴۸,۱	-۱	۴۶,۹	-۱,۶	۵۴,۷	۳

۴۸.۱

درصد

اشتغال در بخش‌های
اقتصادی مربوط به
بخش خدمات است

۳۳.۴

درصد

اشتغال در بخش‌های
اقتصادی مربوط به
بخش صنعت است



انتخابات آمریکا، مهم‌تر از کرونا

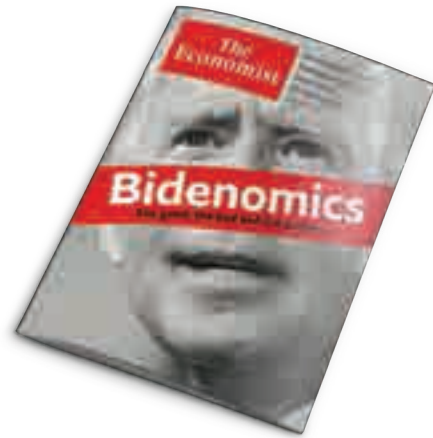
رسانه‌های انگلیسی‌زبان فعلا کووید-۱۹ را رها کرده‌اند تا ببینند چه بر سر ترامپ خواهد آمد



فورچون: سودآوری از طریق حل مسائل اجتماعی

مروری بر بیش از پنجاه شرکت که مشکلات اجتماعی بشر را کسب‌وکار خود قرار داده‌اند و به سوددهی بالایی هم رسیده‌اند

فورچون در شماره جدید خود به مسائل اجتماعی جوامع انسانی پرداخته است. مشکلات اجتماعی همیشه موضوعی برای کسب‌وکارها بوده تا با پرداختن به آن، مسئولیت اجتماعی خود را نشان بدهند. بسیاری از تجار و صاحبان و سهامداران شرکت‌ها هم با فعالیت‌های خیریه‌ای که انجام می‌دهند تلاش می‌کنند در همین مسیر پیش بروند. اتفاقا در همین شماره مجله آینده‌نگر، در بخش کتاب ضمیمه مطلبی درباره فعالیت‌های نیکوکارانه ابرپولدارها چاپ شده است. اما گاهی موضوع یک کسب‌وکار می‌شود مسائل و مشکلات اجتماعی. فورچون گزارشی از چنین کسب‌وکارهایی تهیه کرده و به این نتیجه رسیده که کسب‌وکارهایی که مخصوصا به مسئله کووید-۱۹ می‌پردازند و تلاش می‌کنند مشکلی از مشکلات شیوع ویروس کرونا را حل کنند با موفقیت‌های زیادی هم همراه شده‌اند. رای‌گیری در آمریکا برای مجله آمریکایی فورچون مسئله مهمی است که طبعا به آن پرداخته است. درباره این موضوع در این شماره رای‌گیری آنلاین برجسته شده است. هوش مصنوعی از دیگر موضوعاتی است که در این مجله مطرح شده و گزارشی چاپ شده که می‌گوید چطور هوش مصنوعی را هوشمندتر کنیم. چندین مطلب درباره کسب‌وکارها و شرکت‌ها هم که تخصص مجله فورچون است در این شماره به چشم می‌خورد، از جمله مطلبی در این باره که کارکنان فعال شرکت‌ها که در امور صنفی فعالیت‌های زیادی دارند، هنوز هم در شرکت‌ها به چشم می‌خورند و برعکس آنچه که به نظر می‌رسد، نسل آن‌ها منقرض نشده یا از تعدادشان کاسته نشده است. مطلب دیگر درباره این است که شرکت‌هایی که کارگران یقه‌سفید یا یقه‌آبی دارند، در چه جنبه‌هایی از مسائل کارگری وجه اشتراک دارند. همچنین مطلبی در این شماره از پیش‌بینی بیل گیتس، بنیان‌گذار و بزرگ‌ترین سهامدار شرکت مایکروسافت، درباره زمان پایان عالم‌گیری ویروس کرونا منتشر شده است. بیل گیتس فعالیت‌های خبریه زیادی در زمینه تامین آب شرب برای کشورهای فقیر یا مبارزه با مالاریا در کشورهای آفریقایی داشته است. بنابراین تاحدی می‌تواند از وضعیت شیوع بیماری کووید-۱۹ نیز تحلیلی ارائه دهد. او گفته است اگر واکسن کرونا هم درست شود و به بازار بیاید، باز هم مشکلات زیادی باقی خواهد بود. شرکت‌های نفتی کانادا نیز یکی از موضوعات دیگر فورچون این ماه است. بعد از اینکه شرکت‌های نفتی همسایه شمالی آمریکا رونق گرفتند، حالا نوعی ناامنی از آینده را احساس می‌کنند که وضع کسب‌وکار آن‌ها را دشوار کرده است.



اکنونمیست: بایدنومیکس

برنامه اقتصادی‌ای که بایدن ارائه می‌کند، چه نقاط قوت و ضعفی دارد و چه مسائلی در آن ناگفته مانده است

هفته‌نامه اقتصادی اکنونمیست استاد اصطلاح‌سازی است. در آخرین شماره خود یک اصطلاح دیگر به کار برده: «بایدنومیکس» به معنی سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی جو بایدن. همین چندی پیش که شینزو آبه استعفا داده، دوباره اصطلاح «آبه‌نومیکس» کلی به کار برده شد که با ساختاری مشابه «بایدنومیکس» ساخته شده بود. البته کلا این نوع کلمه‌سازی که تحت عنوان کلی «ووژه» نام برده می‌شوند مسبوق به سابقه‌اند و حتی در دوران رونالد ریگان هم برنامه‌های اقتصادی او را «ریگانومیکس» می‌نامیدند. باری، این دفعه هم وقتی به جلد اکنونمیست نگاه می‌کنیم، با یک اصطلاح دیگر که دست‌کم تا یک ماه آینده خیلی کاربرد خواهد داشت، آشنا می‌شویم. اکنونمیست این شماره نقاط ضعف و قوت و نقاط تاریک برنامه اقتصادی بایدن را زیر ذره‌بین برده است. در نهایت نیز به این نتیجه رسیده که بایدن خیلی برنامه اقتصادی پرنرنگی ندارد و بیشتر یک فرد عملگراست که می‌خواهد جامعه آمریکا را از یک مخمصه که همان ریاست‌جمهوری ترامپ باشد نجات دهد. در نهایت هم نصیحت کرده که این نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا باید به اقتصاد این کشور علاقه‌مندتر باشد. قطعی در یمن، سی‌امین سالگرد اتحاد آلمان شرقی و غربی و مهاجرت اجباری روستاییان روستاهای کوچک چین به روستاهای بزرگ‌تر از جمله موضوعات مهم این شماره هفته‌نامه اقتصادی - سیاسی اکنونمیست است. اکنونمیست در بخش مطالب مربوط به اروپا، مطلبی درباره جنگ اخیر آذربایجان و ارمنستان منتشر کرده است و به موسیقی پاپ در آلبانی و سیاست‌های اقتصادی راست‌گرایانه ویکتور اوربان در مجارستان پرداخته است. لایه‌لای مطالب آخرین شماره اکنونمیست می‌توان همچنان آثار کووید-۱۹ را دید. در بخش بریتانیا، یک مطلب درباره شیوع این بیماری در انگلستان به چشم می‌خورد یا در بخش خاورمیانه، می‌توان مطلبی را خواند درباره اینکه شیوع ویروس کرونا در عراق از کنترل خارج شده است. مطلب دیگری هم در همین باره مربوط به کووید-۱۹ در پاکستان و هندوستان منتشر شده است. انتخابات آمریکا در صدر اخبار جهانی است و طبیعی است که اکنونمیست هم تقریبا بخش آمریکای خود را به این مسئله اختصاص دهد، همان‌طور که تیترو و عکس جلد این شماره به بایدن پرداخته است. گمانه‌زنی درباره اینکه انتخابات چطور پیش خواهد رفت و آخرین شانس‌های طرفین رقابت از موضوعاتی است که در این بخش آمده است. اکنونمیست یک فصلنامه درباره فناوری دارد که در داخل خود نشریه اصلی می‌آید و در این شماره فصلنامه جدید فناوری هم به چاپ رسیده است.



نیوزویک: بعد از گینزبرگ

روث بیدر گینزبرگ به تازگی در گذشت و نظام قضایی آمریکا و به خصوص دیوان عالی این کشور با خلأ روبه‌رو شدند

آخرین شماره نیوزویک عکس و تیترو یک خود را به مرگ روث بیدر گینزبرگ اختصاص داده و این سؤال را مطرح کرده است که بعد از او دیوان عالی آمریکا و نظام قضایی این کشور چه خواهد شد و چه مسیری را خواهد پیمود. نیوزویک پرونده مفصلی در این باره منتشر کرده است که از جوانب گوناگون به ماجرا پرداخته. یکی از این مطالب گفته‌های خود گینزبرگ است که در مناسبت‌های مختلف ایراد کرده و حالا برخی به نقل قول‌های خیلی معروفی تبدیل شده است. اینکه ترامپ در حال تلاش برای جایگزین کردن گینزبرگ با کسانی است تا اطمینان حاصل کند که دیوان عالی به نفع تغییر مسیر خواهد داد از موضوعاتی است که در این پرونده به آن اشاره شده است. اهمیت ماجرا در این است که ترامپ تلاش زیادی می‌کند تا انتخابات آتی ریاست‌جمهوری را در آمریکا برد و از حالا دارد می‌گوید که ممکن است در انتخاب تقلب شود. دیوان عالی از این جهت برای ترامپ مهم است که در صورت ادعای تقلب در انتخابات توسط ترامپ، دیوان عالی است که نظر نهایی را در این باره می‌دهد. این مجله هنوز دارد عکس‌هایی از اعتراضات آمریکایی‌ها به نژادپرستی علیه سیاه‌پوستان در این کشور منتشر می‌کند. اولین گزارش بلند این شماره همه درباره فعالیت‌های انتخاباتی جو بایدن است و اینکه چطور او در حال تلاش است تا رأی لاتین‌تبارهای آمریکایی را به دست بیاورد. معمولاً اقلیت‌های نژادی در آمریکا تمایل بیشتری دارند که به دموکرات‌ها رأی بدهند و جمهوری‌خواهان بر آرای سفیدپوستان و افراد طبقه مرفه‌تر جامعه متمرکز می‌شوند. بنابراین طبیعی است که بایدن تلاش کند تا جای ممکن آرای اقلیت‌هایی مثل لاتین‌تبارها را کسب کند. نیوزویک این شماره یک مطلب درباره رتبه‌بندی نهادهای بانکی و مالی ایالات متحده در آستانه سال ۲۰۲۱ نیز منتشر کرده است. به همین زودی سال ۲۰۲۰ دارد تمام می‌شود و اصلاحی نفهمید که چطور کرونا گذشت؛ وقتی نیوزویک رتبه‌بندی نهادهای مالی را در آستانه ۲۰۲۱ چاپ کرده، تازه می‌توان متوجه شد که زمان چقدر زود گذشته است. به هر حال، نیوزویک نوشته است که بانک سی‌تی بهترین بانک بزرگ در آمریکا شناخته شده است. فیلم جدید وس اندرسون نیز از دیگر موضوعاتی است که در نیوزویک این شماره به آن علاقه زیادی نشان داده است. اندرسون همان کارگران فیلم معروف «هتل بزرگ بوداپست» است که حالا فیلم جدیدی ساخته و با تفصیلات در این شماره نیوزویک معرفی شده است.



بلومبرگ بیزینسویک: همچنان کرونا

تمام فعالیت‌های زندگی تحت‌الشعاع کووید-۱۹ قرار گرفته و آن‌طور که از شواهد پیداست، تا مدت‌ها با آن درگیر خواهیم بود

بیزینسویک هنوز در حال پرداختن به عالم‌گیری ویروس کروناست. طبیعی هم هست که باشد، چون این ویروس نه تنها نرفته که گفته می‌شود با قدرت بیشتری برگشته و بالاترین مقام آمریکایی را که فعلاً دونالد ترامپ باشد درگیر کرده است. روی جلد بلومبرگ درباره آزمایش کروناست که برای رفتن به بسیاری از مکان‌ها با خیال راحت، نیز است اما جلد مجله می‌گوید که ما به آزمایش‌های بهتری نیازمندیم تا تضمین سرایت نکردن ویروس بتواند مانع از مختل شدن کارهایمان شود. بحث‌های انتخاباتی آمریکا با تمام قدرت در بیزینسویک ادامه دارد. آخرین شماره مجله در روزهای بعد از اولین مناظره ترامپ و بایدن منتشر شده و جمله‌ای که بایدن به ترامپ می‌گوید «للقک» خیلی پررنگ و برجسته شده است. یکی دیگر از موضوعات این شماره انحصاری بودن گوگل است. شرکت‌های گوگل، اپل، آمازون و فیس‌بوک قبلاً در کنگره جلسه سخنرانی داشتند و حالا بناسنت که در جلسه سنا شرکت کنند. گزارش بیزینسویک می‌گوید که گوگل در معرض قانون ضدانحصار آمریکا قرار گرفته و تحت فشارهای حقوقی شدید قرار دارد. مقامات قضایی و سیاسی آمریکا می‌گویند که شرکت‌هایی مثل گوگل بیش از اندازه بزرگ شده‌اند و باید آن‌ها را به چند شرکت تقسیم کرد. دوی مارتن در دوران کووید-۱۹ هم از دیگر مطالب این شماره مجله است. عالم‌گیری ویروس کرونا همه جنبه‌ها و ابعاد زندگی بشری را تحت‌تاثیر قرار داده و رسانه‌ها به تدریج تلاش می‌کنند تمام بخش‌های این قضیه را پوشش دهند. مشکل دانشگاه رفتن و دبیرستان رفتن دانش‌آموزان نیز از دیگر مسائلی است که در این شماره بیزینسویک به آن پرداخته شده است. شیوع ویروس کرونا باعث شده که بسیاری از نهادهای آموزشی آموزش از راه دور را در برنامه خود قرار دهند و خیلی از دانش‌آموزان و دانشجویانی نیز که به مدرسه و دانشگاه می‌روند، با شرایط سختی روبه‌رو شوند که تا پیش از عالم‌گیری اخیر بدان برنخورده بوده‌اند. گزارش دیگری که در این شماره مجله جلب نظر می‌کند مطلبی است درباره ارتقای شغلی در ژاپن. خیلی از ژاپنی‌ها به‌سختی و به‌آهستگی می‌توانند مدارج شغلی را بپیمایند و به مراحل بالا برسند و همین شده دستمایه گزارشی که یک گزارشگر و یک عکاس ژاپنی برای بیزینسویک تهیه کرده‌اند. دیوان عالی آمریکا و جایگزین شدن یک زن قاضی محافظه‌کار که به سیاست‌های ترامپ نزدیک است به‌جای قاضی مشهور آمریکایی که مخالف او بود، از دیگر موضوعات این شماره است. ساخت واکسن کرونا و مشکلاتی که در مسیر آن وجود دارد هم موضوع مطلب دیگر بیزینسویک این هفته است.



طبقات بالا و طبقات پایین از هنرمند ناشناس



قهرمانان دیروز و قهرمانان امروز اثر پیر بالوهی



چشم‌انداز کودکان جنگ اثر آرس



نفت و دیگر هیچ اثر جولیان پناپی



دوران تحصیل اثر جان هالکرافت



فاصله‌گذاری اجتماعی اثر آلفردو مارتیرنا

ایده‌ها

[این صفحه‌ها به مرور ایده‌های ناب اقتصادی می‌پردازد.]



[۵ ایده بزرگ ۱. اقتصاد و نهاد]

کمبود مادر همه مصیبت‌هاست

جان کامنز نهادگرایی را با سوسیالیسم و مسیحیت پیوند زد

نسیم بنایی

دبیر بخش ایده‌ها

علم اقتصاد برای بسیاری از مردم موضوعی خسته‌کننده است و فقط عشاق کلمات و اعداد می‌توانند از آن لذت ببرند. در این بین افراد کسی هستند که نه به خاطر توانایی یا کنجکاوی، بلکه به خاطر وظیفه به یک موضوع جذب می‌شوند. جان راجرز کامنز هم چنین آدمی بود، فردی که گویا مأموریتی خاص دارد. کامنز در خانواده‌ای بسیار مذهبی به دنیا آمد و سال‌های سال در تلاش بود که آموزه‌های مسیحی را با مطالعات اقتصادی‌اش ترکیب کند. این مسئله باعث شد که به سمت دیدگاه‌های مترقی مکتب نهادگرا متمایل شود و در این مکتب بود که به شکلی نظام‌مند از تغییر اجتماعی دفاع می‌کرد که به نظرش باعث می‌شد دنیا جایی بهتر برای زندگی شود.

کامنز که در ابتدا به عنوان فردی رادیکال تقریباً طرد شده بود در نهایت توانست به عنوان استاد اقتصاد در دانشگاه ویسکانسین-مدیسن مشغول به کار شود. تأثیر کامنز در فهم ما از تاریخچه علم اقتصاد بسیار زیاد است. او اولین تاریخ‌نگار و نظریه پرداز بود که در آمریکا به بررسی جنبش‌های کاری به شکل دقیق و تاریخی پرداخت. کامنز یکی از مدافعان اتحادیه‌های کاری بود و به نظر این اتحادیه‌ها، نهادهایی بودند که باعث می‌شدند جامعه به جلو حرکت کند. این دیدگاه باعث شد که او تبدیل به رهبر نهادگرایی ویسکانسین شود.

پیگیری عملی و نظری نهادگرایی توسط کامنز باعث شد که او در نهایت بتواند نظریه کاملاً مستقل خود را در زمینه اقتصاد نهادگرا صورت‌بندی کند. در صورت‌بندی او، گروه‌های انسانی، مانند اتحادیه‌های کاری حامل و واجد همان حقوقی هستند که اقتصاد کلاسیک به افراد نسبت می‌داد. در این زمینه، یکی از مسائلی که باعث شهرت بسیار زیاد کامنز می‌شود، تحلیلی است که او از کنش جمعی دولت و دیگر نهادها دارد. به نظر او این کنش جمعی نقشی بسیار حیاتی در فهم اقتصاد دارد. به نظر کامنز، قانون‌گذاری دقیق و صحیح می‌تواند منجر به تغییر اجتماعی شود. همین دیدگاه او باعث شد که افراد زیادی او را سوسیالیست بنامند که در فضای جامعه آمریکا بار معنایی نسبتاً تاریکی دارد. کامنز مدافع حق رای سیاه‌پوستان می‌دانست و حتی از این نظریه هم پشتیبانی می‌کرد که سیاه‌پوستان حزبی مستقل را اندازی کنند تا بتوانند نقش و نماینده مناسب‌تری در یک جامعه دموکراتیک داشته باشند.

کتاب‌شناسی

اقتصاد نهادگرا

سال: ۱۹۳۴

«دیدگاه من مبتنی بر مشارکت در فعالیت‌هایی جمعی است و در این‌جا از این مشارکت نظریه‌ای استخراج خواهم کرد درباره کنشی جمعی که در کنترل کنشی فردی قرار دارد.» کامنز این کتاب را با چنین جملاتی آغاز کرده‌است و همین یک جمله به خوبی می‌تواند عناصر کلیدی این کتاب را برای ما به شکلی خلاصه توضیح دهد. با همین یک جمله متوجه می‌شویم که کامنز تا چه حدی برای اصلاح نهادی اهمیت قائل بود و فضا را برای این دیدگاه در نظریه‌هایش به خوبی باز کرد.



کمبود یا وفور؟

برای درک بهتر مبانی فلسفی نگاه کامنز باید نگاهی به رابطه او با هیوم بیندازیم. کامنز هم با پیروی از هیوم بحث خود را از «کمبایی» آغاز می‌کند. او توضیح می‌دهد که هیوم به کمبایی باور داشت و آن را مبنای همکاری، همدردی، عدالت و مالکیت می‌دانست: «به بیان خود هیوم اگر ما با وفور پایان‌ناپذیر هر چیزی در این جهان مواجه باشیم هیچ عدالت، حقوق مالکیت و اخلاقی باقی نخواهد ماند. تنها چیزهای کمیاب چه واقعی و چه مورد انتظار، خواستنی و مطلوب هستند».

کامنز همین کمبایی را عامل تغارض منافع میان کنشگران فردی می‌داند. در واقع او معتقد است که اگر منابع کمیاب نبود همه می‌توانستند به هر چه می‌خواهند دسترسی داشته باشند و دیگر توجه به حقوق و اخلاق موضوعیت پیدا نمی‌کرد. از نظر او، این کمبایی است که بین منافع افراد سازگاری ایجاد می‌کند: هر یک خواهان چیزی است که دیگری در اختیار دارد.

به اعتقاد کامنز، افراد به طور متقابل به یکدیگر وابسته‌اند. بنابراین کنشگران فردی برای رسیدن به خواسته‌های خود باید با یکدیگر به توافق‌های دست‌یابند و آن توافق‌ها را که کامنز قواعد کاری می‌نامد، مبنای عمل متقابل خود قرار دهند و نوعی نظم و سازگاری در روابط خود حاکم کنند. از نظر کامنز، قواعد کاری مطرح شده، تعارض منافع را تبدیل به یک رابطه دوسویه می‌کند، روابط متقابل میان افراد را ممکن می‌سازد و انتظاراتی نظام‌مند در باب مالکیت و آزادی خلق می‌کند. در واقع، سازگاری منافع میان کنشگران فردی، امری مفروض و از پیش معلوم نیست و همکاری میان افراد به دلیل سازگاری مفروض منافع نیست. از نظر او، همکاری از لزوم سازگار کردن منافع و ایجاد نظم سرچشمه می‌گیرد. سازگار یمنافع در واقع پیامد کنش جمعی است که با هدف حفظ قواعد کنترل‌کننده تعارض طراحی شده‌است.

در واقع نظریه کامنز مبتنی بر سه رکن «تضاد منافع»، «وابستگی متقابل» و «تظم» است. در این چهارچوب، او به دنبال واحدی برای مطالعه و پژوهش است که همزمان حاوی سه رکن نام‌برده باشد. او نمی‌تواند کالا را واحد مطالعه بداند و اقتصاد را علمی نمی‌داند که رابطه بشر با طبیعت را مطالعه می‌کند. از نظر او اقتصاد باید بتواند رابطه بشر با بشر را مطالعه کند و از این رو مبادله واحد تحلیلی است که می‌تواند مبنای مطالعه رابطه انسان‌ها با یکدیگر باشد و در عین حال متضمن هر سه رکن بالا باشد. ■

جان کامنز

کامنز در اکتبر ۱۸۶۲ در ایالت اوهایو به دنیا آمد. پرورش مذهبی او باعث شد که در زندگی‌اش هم به دنبال عدالت باشد و همین عدالت‌جویی باعث شد که او در سمت چپ طیف اندیشه اقتصادی قرار بگیرد. بسیاری از معلمان کامنز او را شاگرد بسیار ضعیفی می‌دانستند و مشکل اصلی او هم این بود که موقع درس خواندن مشکلات ذهنی و روانی پیدای می‌کرد. پس از به پایان رساندن درس به آرای هنری جرج بسیار علاقه‌مند شد و برای تکمیل کردن تحصیلات خود به دانشگاه جان‌هایپکینز رفت. ولی بدون این که مدرکی بگیرد از این دانشگاه رفت. نهایتاً در سن ۴۲ سالگی به دانشگاه ویسکانسین بازگشت و در آنجا مشغول به تدریس شد. کامنز که یکی از چهره‌های مشهور اقتصاد نهادگرا بود نهایتاً در سال ۱۹۴۵، یعنی زمانی که ۸۲ سال سن داشت، در فلوریدای آمریکا درگذشت.

اردولیرالیسم که خود را یکی از مخالفان اصلی نئولیبرالیسم می‌داند، مدافع ایده اقتصاد بازار اجتماعی است که در این ایده دولت نقش پررنگ‌ترین نسبت به ایده‌های نئولیبرالی دارد. این طرز تفکر در نیمه دوم قرن بیستم نقشی پررنگ در آلمان غربی بازی کرد.

[۵ ایده بزرگ ۲. اقتصاد و دولت]

نه شور شور، نه بی نمک

آلمان امروز مدیون ویلهلم رویکه است

ویلهلم رویکه

رویکه در ۱۸۹۹ میلادی در امپراتوری آلمان به دنیا آمد. رویکه با به قدرت رسیدن حزب نازی دست به مخالفت با این جریان قدرت زد و همین مسئله باعث شد که در سال ۱۹۳۳ همراه خانواده‌اش به استانبول ترکیه مهاجرت کرده و تا سال ۱۹۳۷ در این کشور تدریس کند. در نهایت با پذیرفتن سمت استادی در شهر زنوبه سوئیس رفت و تا انتهای عمر در این کشور زندگی و فعالیت کرد. شدت تاثیر او بر جریان فکری و اجرایی اقتصاد آلمان پس از جنگ جهانی دوم به حدی بود که می‌توان به جرئت او را پدر اقتصادی آلمان نوین دانست. رویکه نهایتاً در اوایل ۱۹۶۶ میلادی در سوئیس درگذشت.



کافی است نگاهی به وضعیت اقتصادی آلمان بیندازید تا متوجه شوید چیزی عجیب درباره این کشور وجود دارد: آلمان طی نیمه اول قرن بیستم درگیر دو جنگ شد که تقریباً کل اقتصاد این کشور را ویران کرد، اما پس از آن چنان غولی بر خاست که امروزه با قطعیت می‌توان آن را رهبر اقتصادی حوزه یورو نامید. فراموش نکنیم که طی نیمه اول قرن بیستم آلمان بدترین نوع ابرتورم را نسبت به دیگر کشورهای صنعتی طول تاریخ تحمل کرد، اما امروز گویا خبری از آن روزهای سخت نیست.

آلمان برای طی کردن این مسیر موفقیت‌آمیز نیازمند رهبری فکری در زمینه اقتصاد بود و این وظیفه را افرادی چون ویلهلم رویکه بر عهده گرفتند. رویکه چهره‌ای برجسته در جنبش

اردولیرالیسم یا همان لیبرالیسم منظم بود. این مکتب اقتصادی مدافع تجارت آزاد بود، اما در عین حال اهمیت و نقش پررنگی را هم برای بانک مرکزی در نظر می‌گرفت و از این منظر تفاوت زیادی با هم‌تایان اتریشی خود داشت. با این حال گرچه رویکه نقشی بسیار برجسته برای برنامه‌ریزی مرکزی قائل بود، از سوی دیگر با نظریه‌های مداخله‌گرایی اقتصاد کینزی مشکل داشت و آن را نقد می‌کرد. رویکه اعتقاد داشت باید بازاری آزاد و دارای رقابت داشته باشیم، اما از سوی دیگر دولتی هم می‌خواهیم که نظام تأمین اجتماعی را اجرا کرده و دولتی قدرتمند می‌خواهیم که سطح استاندارد قابل قبولی از انصاف را در جامعه پیاده کند. پافشاری شدید رویکه بر حقوق بشر باعث شد که نزدیکی بسیار زیادی بین او نظریه اجتماعی کاتولیک پدید بیاید و او مدافع نوعی از فرهنگ شود که در آن معنویت وجود دارد. تا همین امروز هم آلمان ردهای رویکه را به وضوح در اقتصاد خود می‌بیند.

پیش از این که بخواهیم به نقد رویکه به کینز بپردازیم، بهتر است با اردولیرالیسم بیشتر آشنا شویم. اردولیرالیسم که خود را یکی از مخالفان اصلی نئولیبرالیسم می‌داند، مدافع ایده اقتصاد بازار اجتماعی است که در این ایده دولت نقش پررنگ‌تری نسبت به ایده‌های نئولیبرالی دارد. این طرز

ترمزدستی دولت

گرچه نظریه‌های رویکه به نوعی باعث شد که آلمان نیمه دوم قرن بیستم را نسبتاً با خوبی بگذراند و با وضعیت بسیار مناسبی وارد هزاره جدید شود، دوران زندگی خود او عمدتاً با برهه‌ای از تاریخ آلمان همراه بود که مشکلات اقتصادی فراوانی در این کشور وجود داشت. شان رایتنور همین مسئله را در پیچه نقدی کرده که رویکه به کینز وارد می‌کرد. نوشته رایتنور پیش‌تر توسط نشریه دنیای اقتصاد ترجمه و منتشر شده که در ادامه بخش کوتاهی از آن را می‌خوانیم.

رویکه که ابرتورم آلمان را از سر گذرانده بود، از پیامدهای قدرت نامحدود پولی هراس داشت. بر پایه مداخله‌گرایی و نظریه اتریشی محاسبه اقتصادی، نظریه‌ای را درباره تورم سرکوب‌شده شکل داد. مقامات پولی دولت، نخست عرضه پول را افزایش می‌دهند و سپس برای کاستن از دامنه افزایش قیمت‌ها که در پی آن رخ می‌دهد، کنترل‌هایی را بر اقتصاد و از جمله بر قیمت‌ها بار می‌کنند. این کار تنها وضع را بدتر می‌کند، چون همان گونه که اتریشی‌ها در میانه بحث محاسبه سوسیالیستی نشان دادند، قیمت‌های بازار اهمیت بسیار زیادی برای برنامه‌ریزی خردمندانه اقتصادی از سوی کارآفرینان دارد. نتیجه این است که قیمت‌های رسمی، ارزش‌های اقتصادی واقعی را بازنمی‌تابانند و تنگنا و گرفتاری دامن اقتصاد را می‌گیرد. بیکاری‌های گاه‌گاه آن را به ستوه می‌آورند و آشفتنی‌های اقتصادی عمومی دامنش را آلوده می‌کنند. این تورم سرکوب‌شده، پس از جنگ یکی از ویژگی‌های اصلی اقتصادهای اروپایی بود. رویکه به تورم همچون ابزاری کینزی برای انتقال ثروت می‌نگریست. هنگامی که بانک مرکزی عرضه پول را بالا می‌برد، پول تازه همیشه در ورود به اقتصاد به دست افرادی خاص می‌رسد. اینها نخستین کسانی‌اند که پول تازه را خرج می‌کنند و خریدهایشان را با سطح قیمت‌های آغازین انجام می‌دهند و سرخوش‌اند که ثروت‌شان انگار افزایش یافته. با این همه هنگامی که پول تازه راهش را در اقتصاد باز می‌کند و پیش می‌رود، افزایش تقاضا برای کالاها به افزایش قیمت‌ها می‌انجامد. آنهایی که این پول تازه را بعد از نخستین گروه دریافت می‌کنند یا به هیچ رو از آن بهره‌ای نمی‌برند، باید قیمت‌های بالاتری بپردازند و کاهشی را در ثروت واقعی‌شان متحمل شوند. رویکه این بینش اتریشی را در چارچوب اخلاقی خود شرح داد و معتقد بود که این وضع چندان فرقی با بازتوزیع و دزدی قانونی شده ندارد.

با توجه به این مسائل، قطعاً یکی از پنج اقتصاددان مطرحی که امروز بیش از هر زمان دیگری برای ما ایرانی‌ها خواندنی هستند، ویلهلم رویکه است. ■

کتاب‌شناسی

اقتصاد انسانی

سال: ۱۹۶۰

مقدمه‌ای بر این اندیشه اقتصادی که به ما می‌گوید چیزهایی مهم‌تر از عرضه و تقاضا هم در اقتصاد وجود دارد. این کتاب توضیحی جذاب و قابل فهم از نحوه عملکرد اقتصاد ارائه می‌دهد. ادغام شدن بحث‌های فلسفی بسیار عمیق با آمار و ارقام و نظریه‌های اقتصادی باعث می‌شوند که مخاطب با اثری بی‌بدیل روبه‌رو شود. ترکیبی بسیار جالب از سازوکارهای بازار و فلسفه اخلاق را در این کتاب شاهد هستیم که با قلم بسیار توانمند رویکه در نهایت هدفش گفتن پیامی بسیار واضح است: نمی‌توانید اصول اقتصاد را از رفتار انسان جدا کنید.



آزمون‌های تجربی اقتصادی شبیه‌سازی یا تمرین‌هایی برای نقش بازی کردن نیستند. این آزمون‌های تجربی مردم واقعی‌ای را که انتخاب‌های جدی انجام می‌دهند، درگیر خود می‌کنند. از طریق تلاش‌هایی که با استفاده از این آزمون‌ها انجام می‌شود، شرکت‌کنندگان منتظر می‌شوند تا مقادیر قابل توجهی پول به دست بیاورند یا از دست بدهند.

[۵ ایده بزرگ ۳. اقتصاد و تجربه]

آزمایشگاه اقتصادی

ورنون اسمیت تجربه‌گرایی را با علم اقتصاد تلفیق کرد



ورنون اسمیت اقتصاددانی است که بابت توسعه اقتصاد تجربی شهرت پیدا کرده‌است. قطعاً برای همه جالب خواهد بود که تسلط یک انسان بر علم اقتصاد برخاسته از سوابق تحصیلی او در مهندسی برق باشد. کمتر مهندس برقی را در تاریخ علم اقتصاد پیدا می‌کنید که توانسته باشد در این علم به بالاترین درجات تحصیلی و بالاترین سطح جوایز علمی دسترسی پیدا کند، یعنی نوبل اقتصاد. این که اسمیت چرا جایزه نوبل را دریافت کرد، اندیشه اقتصادی او را به خوبی معرفی می‌کند. پایگاه اینترنتی «کتابخانه علم اقتصاد» مروری قابل توجه از نظریه‌ها و فعالیت‌های علمی اسمیت ارائه کرده‌است. این معرفی به شکلی مختصر بیشتر در فضاهای داخلی نظیر

«تجارت فردا» بازتاب داده شده‌بود. در ادامه بخشی از این مطلب را با هم مطالعه می‌کنیم. کمیته نوبل اعلام کرد این جایزه به خاطر «ایجاد آزمون‌های تجربی آزمایشگاهی به عنوان ابزاری در تحلیل تجربی اقتصادی، به ویژه در زمینه مطالعه مکانیسم‌های جایگزین بازار» به اسمیت اختصاص داده شد. اما آزمون‌های تجربی بازار دقیقاً به چه چیزهایی اطلاق می‌شود و محققان از آنها چه چیزی می‌توانند بیاموزند؟ چه اهمیتی در خارج از محافل علمی برای «مطالعه مکانیسم‌های جایگزین بازار» وجود دارد؟

آزمون‌های تجربی اقتصادی شبیه‌سازی یا تمرین‌هایی برای نقش بازی کردن نیستند. این آزمون‌های تجربی مردم واقعی‌ای را که انتخاب‌های جدی انجام می‌دهند، درگیر خود می‌کنند. از طریق تلاش‌هایی که با استفاده از این آزمون‌ها انجام می‌شود، شرکت‌کنندگان منتظر می‌شوند تا مقادیر قابل توجهی پول به دست بیاورند یا از دست بدهند. ساده‌ترین نوع مبادله اقتصادی - و ساده‌ترین آزمون تجربی برای انجام دادن - این است که معامله میان دو شخص را در نظر بگیریم. این آزمون تجربی برای ما تبیین می‌کند که چگونه یک خریدار و یک فروشنده کالایی خاص، توانایی دستیابی یا عدم دستیابی به توافقی دوجانبه در مورد وضع قوانینی جهت مبادله آن کالا را کسب می‌کنند. در این محیط تجربی، محقق اقدام به دستکاری قیمت کالای مورد نظر برای خریدار و فروشنده می‌کند. به عنوان مثال، شخصی که نقش فروشنده را بازی می‌کند، ممکن است کارتی را داشته باشد که بیانگر این است که هزینه تمام شده برای تولید محصولش ۱۰ دلار است. اگر او بتواند کالای خود را به خریدار به رقمی بیش از هزینه تمام‌شده‌اش بفروشد، آنگاه مابه‌التفاوت میان قیمتی که کالای خود را فروخته و ۱۰ دلاری که به عنوان هزینه تمام‌شده‌اش اعلام کرده بود، به او تعلق خواهد گرفت. علاوه بر این، شخصی که نقش خریدار را بازی می‌کند، ممکن است کارتی در دستش باشد که بیانگر این باشد که ارزش بازرش کالایی که می‌خواهد بخرد، ۲۲ دلار است. این به معنای آن است که اگر او بتواند کالای مورد نظر را به قیمتی کمتر از ۲۲ دلار خریداری کند، او می‌تواند کالای مورد نظر را به آزمونگر تجربی مجدداً با قیمت ۲۲ دلار بفروشد و مابه‌التفاوت میان ۲۲ دلار و هزینه خرید خود را به دست آورد.

پیچیدگی‌های یک مبادله ساده

بلافاصله در این نقطه این سوال برای ما پیش می‌آید که این نوع خوانش از یک مبادله چطور می‌تواند صورت‌بندی و درک ما از این کنش اقتصادی را تغییر دهد؟ در این مبادله اگر چه هیچ کالای فیزیکی واقعی‌ای معامله نشده است، اما هر دو فروشنده و خریدار انگیزه دارند که دقیقاً مطابق با نقش خود عمل کنند. فروشنده مایل است محصولش را با قیمتی تا حد امکان بیش از ۱۰ دلار بفروشد و آرزوی خریدار نیز این است که تا حد امکان مبلغ کمتری برای کالای مورد نظر بپردازد. چه چیزی رخ خواهد داد؟ دو نتیجه ممکن است رخ دهد. یا آنکه خریدار و فروشنده بتوانند بر سر قیمتی بین ۱۰ دلار و ۲۲ دلار به توافق برسند یا آنکه این دو نتوانند بر سر چنین قیمتی به توافق برسند. علم اقتصاد می‌گوید هر دو سوی معامله انگیزه دارند تا به یک نتیجه دست یابند ولی در مورد اینکه چگونه سود ناشی از این توافق میان آنها تقسیم می‌شود، چیزی نمی‌گوید. همچنین علم اقتصاد در مورد اینکه تعداد رفت و برگشت‌هایی که فروشنده و خریدار انجام می‌دهند ولی در آنها معامله‌ای صورت نمی‌گیرد نیز مطلب چندانی برای بازگویی ندارد. نسخه‌های بسیاری از این آزمون تجربی ساده انجام شده‌اند تا این موضوعات و مسائل تجربی را کشف کنند.

طراحی ساده آزمون تجربی‌ای که در بالا چارچوب آن بیان شد، یک ساختار منسجم برای همه دیگر زیرمجموعه‌های طراحی‌های آزمون تجربی بازار فراهم می‌کند. با این‌همه، بازار در هسته خود، محلی است که در آن معاملات دوجانبه چندین خریدار و فروشنده تسهیل می‌شود. همین نگاه ویژه که تلفیقی از نظریه‌های یک عالم علوم محض و تجربه‌گرایی یک مهندس زنده است، باعث شده ورنون اسمیت در حالی که بیش از ۹۰ سال سن دارد، هنوز اقتصاددان جذابی باشد که می‌توان برای مدت‌های طولانی پای حرف‌هایش نشست. ■

کتاب‌شناسی

چانه زدن و رفتار بازاری

سال: ۲۰۰۰

این کتاب که مجموعه مقاله‌هایی از اسمیت را در خود جا داده دقیقاً مطابق با عنوانی که دارد مقاله‌های نوشته شده توسط او یا با همکاری او را به خواننده ارائه می‌دهد. در این مقالات با کاربرد آزمایش‌های آزمایشگاهی برای نشان دادن نظریه‌های به دست آمده از نظریه بازی و علم اقتصاد آشنا می‌شویم. جدای از این مسئله با رابطه بین اقتصاد تجربی و روان‌شناسی، مخصوصاً زمینه روان‌شناسی تکاملی، بیشتر آشنا می‌شویم و با کمک روان‌شناسی می‌توانیم تفسیر وسیع‌تری از نتایج تجربی ارائه دهیم.



ورنون اسمیت

ورنون لومکس اسمیت در اولین روز سال ۱۹۲۲ میلادی، یعنی زمانی که هنوز ایالات متحده وارد سیاه‌ترین روزهای بحران بزرگ اقتصادی خود نشده بود، در کانزاس به دنیا آمد و در ادامه در همین منطقه به تحصیلات خود ادامه داد. اسمیت ابتدا به رشته فیزیک علاقه‌مند بود، اما با تغییر رشته در رشته مهندسی برق تحصیلات دانشگاهی خود را ادامه داد و در نهایت از دانشگاه پرستون کلتک در سال ۱۹۴۹ لیسانس مهندسی برق را دریافت کرد و پس از آن با برگشت به ایالت کانزاس کارشناسی ارشد خود را در رشته اقتصاد گرفت و نهایتاً در سال ۱۹۵۵ میلادی از دانشگاه هاروارد دکترای اقتصاد گرفت. فعالیت‌های علمی اسمیت طی نیم قرن چنان کیفیتی داشتند که او نهایتاً موفق شد در سال ۲۰۰۲ نوبل اقتصاد را دریافت کند.

مینسری دوره زندگی خود چهار کتاب و چندصد مقاله نوشت. مشهورترین اثر او تحت عنوان «آموزش، تجربه و درآمد» در سال ۱۹۷۴ منتشر شد. این اثر با استفاده از داده‌های آماری ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به دنبال این مسئله بود که توزیع درآمد در ایالات متحده را به مقادیر مختلفی از تحصیلات و آموزش حین کار کارگران ربط دهد.

[۵ ایده بزرگ ۴. اقتصاد و سرمایه انسانی]

آشنایی با عواملی که باعث می‌شوند درآمد بیشتری داشته باشید

جیکوب مینسر پدر اقتصاد کار مدرن است

کاری به عنوان پراسفاده‌ترین پیمانه‌های سنجش سرمایه انسانی به کار می‌روند. تابع درآمد مینسر، یک مدل معادله‌ای است که مسئله ساده‌ای را بین دستمزد و تحصیلات و تجربه توضیح می‌دهد. این معادله تا کنون در مجموعه داده‌های زیادی آزموده شده است. توماس لومبو، اقتصاددان کانادایی درباره این معادله چنین می‌گوید: «این معادله یکی از پراسفاده‌ترین مدل‌های اقتصاد تجربی است.»



سرمایه انسانی وارد می‌شود

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، مینسر به عنوان پدر اقتصاد کار مدرن شناخته می‌شود.

پیش از این که به چرایی این توصیف برسیم، بد نیست ابتدا بدانیم اقتصاد کار یعنی چه؟

اقتصاد کار به دنبال فهمیدن کارکردها و روابط پویای بازارها برای کار مزدی است. در این نوع نگاه، نیروی کار به عنوان کالایی در نظر گرفته می‌شود که توسط کارگران عرضه شده و به جایش از سوی بنگاه‌های تقاضاکننده دستمزد ارائه می‌شود. بازارهای کار، ناشی از تعامل کارگر و کارفرما هستند. اقتصاد کار، نگاهی به عرضه‌کننده‌های این بازار، یعنی کارگران، و تقاضاکننده‌ها، یعنی کارفرمایان، داشته و سعی می‌کند الگویی را درک کند که بین دستمزد، اشتغال و درآمد وجود دارد. نیروی کار، پیمانه‌ای برای سنجیدن کاری است که توسط انسان‌ها انجام می‌شود. این مقوله به شکلی سنتی برابر دیگر عوامل تولید مانند زمین و سرمایه قرار می‌گیرد. نظریه‌های مختلفی در این زمینه وجود دارند که برخی از آن‌ها با دیدی انتقادی مقوله کالایی شدن نیروی کار را بررسی می‌کنند که مشهورترین آن‌ها کارل مارکس و کارل پولانی هستند و برخی از نظریه‌ها هم به دنبال سامان بخشیدن به این عرصه اقتصاد در چارچوب سرمایه‌داری هستند. مسئله‌ای که باعث می‌شود نیروی کار به موضوعی بسیار حساس برای مطالعه تبدیل شود این است که این کالا را نمی‌توان از مالک آن جدا کرد. باقی کالاها را می‌توان از فردی که مالک آن است جدا کرد، اما نیروی کار و کارگر معانی و زندگی‌هایی درهم‌تنیده دارند. پدر و پدرو تکسیرا در کتابی تحت عنوان «جیکوب مینسر: پدر موسس اقتصاد کار مدرن» مینسر را یکی از مهم‌ترین اقتصاددان‌های نیمه دوم قرن بیستم می‌داند. این کتاب روی این مسئله تأکید ویژه دارد که مینسر تمام زندگی‌اش را روی توضیح و تبیین سرمایه انسانی هزینه کرده و از این طریق به تحلیلی دست پیدا کرده که همیشگی تأثیرش باقی می‌ماند. اقتصاددان‌هایی که می‌خواهند در تحلیل امور اجتماعی نظریه‌های داشته باشند، هرگز از مینسر بی‌نیاز نمی‌شوند و در نقطه مقابل جامعه‌شناسانی که ساختارهای اقتصادی را هم مد نظر دارند، وضعیتی مشابه دارند. ■

جیکوب مینسر اقتصاددانی لهستانی بود

که از طرف افراد بسیار زیادی تحت عنوان پدر «اقتصاد کار» مدرن نامیده می‌شد. این که او چرا و چگونه به این لقب رسید مسئله‌ای است که در نیمه دوم این متن بیشتر متوجهش می‌شویم، اما در ابتدا بدنیست بدانیم او یکی از اعضای اصلی گروهی از اقتصاددان‌ها بود که تحت عنوان «مکتب شیکاگو» شناخته می‌شوند. مینسر همراه با اقتصاددانی دیگر به نام گری بکر که نوبل اقتصاد را هم از آن خود کرد، مبانی تجربی نظریه سرمایه انسانی را توسعه دادند. این مسئله باعث شد که انقلابی بسیار عظیم در اقتصاد کار رخ دهد. مینسر طی دوره زندگی خود چهار کتاب و

چند صد مقاله نوشت. مشهورترین اثر او تحت عنوان «آموزش، تجربه و درآمد» در سال ۱۹۷۴ منتشر شد. این اثر با استفاده از داده‌های آماری ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به دنبال این مسئله بود که توزیع درآمد در ایالات متحده را به مقادیر مختلفی از تحصیلات و آموزش حین کار کارگران ربط دهد. برای مثال در این مینسر به این نتیجه رسید که «در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی، درآمد سالانه بین ۵ و ۱۰ درصد به ازای هر سال تحصیل بیشتر، رشد می‌کرد. نسبتی مشابه برای آموزش حین کار هم وجود داشت که البته شدت کمتری داشت و جدای از آن سن هم نقشی مهم در این مسئله بازی می‌کرد.» با نگاهی اجمالی به این مسئله و توجه به سال نوشته شدن این اثر، متوجه می‌شویم که چرا این اثر بسیار دوران‌ساز بوده. آثار مینسر هنوز هم تأثیری بسیار عمیق در زمینه اقتصاد کار دارد. مقالاتی که در این زمینه نوشته می‌شوند، دائماً از معادلات مینسری استفاده می‌کنند. این معادلات به درد این مسئله می‌خورند که مدلی از دستمزد به عنوان تابعی از سرمایه انسانی در تخمین‌های آماری داشته باشیم. در نتیجه کارهای پیشروی مینسر، امروزه متغیرهایی نظیر تحصیلات و تجربه

جیکوب مینسر

مینسر در ابتدای تابستان ۱۹۲۲ در لهستان به دنیا آمد. او در زمان جنگ جهانی دوم زندانی آلمانی‌های نازی بود و پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه امرو در سال ۱۹۵۰، تحصیلات تکمیلی خود را ادامه داد تا نهایتاً در سال ۱۹۵۷ از دانشگاه کلمبیا دکترای گرفت. او که ابتدا در دانشگاه‌های مختلفی از جمله شیکاگو تدریس کرده بود، نهایتاً تا زمان بازنشستگی‌اش در سال ۱۹۹۱ به دانشگاه کلمبیا رفت. مینسر نهایتاً در سال ۲۰۰۶ و در ۸۴ سالگی به دلیل بیماری پارکینسون در شهر نیویورک درگذشت.

کتاب‌شناسی

آموزش، تجربه و درآمد

سال: ۱۹۷۴

مینسر در این کتاب دو دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی را به دقت از حیث سرمایه انسانی بررسی کرده است. منظور از بررسی سرمایه انسانی، بررسی عواملی است که روی ارزش، و در واقع درآمد نیروی کار تأثیر می‌گذارند. مینسر در نهایت رابطه‌ای را به دست آورد که بین تجربه، تحصیلات، آموزش و دستمزد برقرار بود و از این رو پنجره‌ای جدید به روی اقتصاد کار گشود. این کتاب امروزه اصلی‌ترین دلیل شهرت مینسر است و از این رو قطعه‌ای از خواندنی‌ترین آثار است که در زمینه سرمایه انسانی و جامعه‌شناسی اقتصادی موجود است.



آنا‌رشیسم تحلیلی به دنبال آزادسازی بسیار رادیکال اقتصاد است. در این جهان بینی افراد و نهادها بدون تاثیر پذیرفتن خاصی از دولت به فعالیت خود جریان می دهند. در چنین جامعه ای قانون کارکرد نسبتاً مشخصی دارد: اجرای قراردادها و حفاظت از حقوق مالکیت.

[۵ ایده بزرگ ۵. اقتصاد و آنا‌رشیسم]

اصلاً دولت نمی خواهیم

آنا‌رشیسم تحلیلی از زبان پیتر بتکی



پیتر ژوزف بتکی اقتصاددانی آمریکایی است که امروزه به عنوان یکی از چهره های شناخته شده مکتب اتریش در سطح جهان مطرح شده و گروه های زیادی را به نظرات خود جلب کرده است. استاید دانشگاهی زیادی هستند که آرزوی قرار گرفتن در یک جنبش نظری و روشنفکرانه را دارند و علاقه دارند که به عنوان رهبر مکتب فکری مورد تعلق خود شناخته شوند. نوابغ فراوانی هستند که این هدف را در سنین بسیار بالا محقق می کنند و تعداد بسیار اندک و خوش اقبال هم وجود دارند که در سنین جوانی به این موفقیت دست پیدا می کنند. پیتر بتکی یکی از همین افراد است. بتکی استاد فلسفه و اقتصاد دانشگاه جرج میسون است و جدای از آن در مرکز مرکاتوس سمت بسیار جالبی را بر

عهده دارد: مدیر برنامه هایک برای مطالعات پیشرفته در زمینه فلسفه، سیاست و اقتصاد. جدای از این، بتکی استاد مدعو در موسسات علمی فراوانی در جهان است که از بین آن ها می توان به آکادمی علوم مسکو، مدرسه اقتصاد استکهلم، موسسه ماکس پلانک و دانشگاه مرکز اروپای پراگ، اشاره کرد. همین مسئله باعث شده که بتکی تبدیل به ستاره ای در محافل جهانی شود و او هم از این جایگاه خود برای دفاع از آنا‌رشیسم تحلیلی استفاده می کند. آنا‌رشیسم تحلیلی به دنبال آزادسازی بسیار رادیکال اقتصاد است. در این جهان بینی افراد و نهادها بدون تاثیر پذیرفتن خاصی از دولت به فعالیت خود جریان می دهند. در چنین جامعه ای قانون کارکرد نسبتاً مشخصی دارد: اجرای قراردادها و حفاظت از حقوق مالکیت. به نظر بتکی این بازار شدیداً آزاد منجر به تولید ثروت بیشتری نسبت به نظامی می شود که تمرکز و برنامه ریزی بیشتری دارد. برای آشنایی بیشتر با مکتب آنا‌رشیسم تحلیلی، ابتدا بهتر است درکی نسبتاً جامع از زمینه مطرح شدن این مکتب داشته باشیم.

آنا‌رشیسم اقتصادی

برای درک آنا‌رشیسم تحلیلی، ابتدا باید به نسله های مختلف آنا‌رشیسم معاصر اشاره کنیم. این مرحله از آنا‌رشیسم به جریان هایی اشاره دارد که از پایان جنگ جهانی دوم تا امروز ادامه دارد. آنا‌رشیسم وجوه مختلفی داشته است که در قالب آنا‌رشیسم معاصر بیشتر وجه ضد سرمایه داری آنا‌رشیسم کلاسیک است که برجسته و زنده مانده است. آنا‌رشیسم معاصر به سه شاخه عمده آنا‌رشیسم نو، پست آنا‌رشیسم چپ و پست آنا‌رشیسم تقسیم می شود. آنا‌رشیسم تحلیلی به نوعی در مجموعه پست آنا‌رشیسم می گنجد. پست آنا‌رشیسم به مجموعه ای فلسفی گفته می شود که با هدف بازبینی آنا‌رشیسم کلاسیک توسط آثار ژان بودریار، ژیل دلوز، میشل فوکو، ژاک لاکان و فردریش نیچه توسعه پیدا کرد. پست آنا‌رشیسم یک حرکتی نظری برای ترکیب کردن نظریه های آنا‌رشیسم کلاسیک و اندیشه پساستخراج گرانه بوده و از ایده های زیادی چون خودگردانی و آنا‌رشیسم پساستعماری، پست مدرنیسم و فقه هایی این چنینی بهره برده است. منتقدان مدعی اند که این نظریه به طور کلی اصول جنگ طبقاتی و استثمار اقتصادی را در نظر نگرفته

و در نتیجه نمی تواند کنش اقتصادی داشته باشد. آنا‌رشیسم تحلیلی در ابتدا به عنوان پاسخی به مارکسیسم تحلیلی جریان گرفت. این مکتب یکی از نظریه های بسیار جدیدی است که در محافل دانشگاهی با استفاده از فلسفه تحلیلی به کمک و دفاع نظریه آنا‌رشیستی می پردازد. آنا‌رشیست های تحلیلی شناخته شده ای در حال حاضر در دنیا وجود دارند که از بین آن ها می توان به آلن کارتر، مایکل تیلور، رابرت وولف و پیتر بتکی اشاره کرد. نظریه های این افراد در این زمینه تفاوت هایی با یکدیگر دارد. برای مثال به نظر کارتر هرگز نمی توان برای آزادسازی مردم به دولت اعتماد کرد، اما تایلر با استفاده از نظریه بازی بر این نظر است که امکان همکاری مردمی بدون وجود دولت وجود دارد و وولف هم از سوی دیگر می گوید ما مجبور نیستیم از دولت اطاعت کنیم. آنا‌رشیسم تحلیلی در نگاه پیتر بتکی، نوعی اقتصاد سیاسی پوزیتیو و اثباتی برای فلسفه آنا‌رشیسم است. به عبارت بهتر آنا‌رشیسم تحلیلی بتکی، آنا‌رشیسم را از نگاهی اقتصادی مطرح می کند و از حیث سنتی نزدیکی زیادی به موری راتبارد و دیوید فرایدمن دارد. به نظر بتکی آنا‌رشیسم تحلیلی از دل همین سنت در آمده و در حال حاضر طرفدارانی چون پیتر لسن، ادوارد اترینگام و کریستوفر کوین دارد. تمام این افراد ارتباط نزدیکی با مرکز مرکاتوس و دانشگاه جرج میسون دارند. همان طور که واضح است، بتکی از آن دسته اقتصاددان هایی است که به خاطر نزدیکی به اقتصاد سیاسی، در مباحث فلسفی هم تسلط دارد. همین مسئله باعث شده که او تحلیلی بسیار جالب از تاریخ اندیشه اقتصادی داشته باشد و نشان دهد چه عواملی در این تاریخ به پدید آمدن و رشد مکتب اقتصادی اتریش کمک کرده اند و چه عواملی هم به عنوان یک مانع عمل کرده اند. این نوع نگاه در کنار دیدگاه های سیاسی و اقتصادی او باعث شده اند که بتکی یکی از جذاب ترین اقتصاددان هایی باشد که در دوران معاصر می توان راجع به آن ها مطالعه کرد. ■

پیتر بتکی

بتکی در روزهای ابتدای سال ۱۹۶۰ میلادی در نیوجرسی آمریکا به دنیا آمد. خانواده او به پنسیلوانیا نقل مکان کردند و بتکی در آن جا به کالج گروو سیتی رفت. در همین کالج بود که او جذب اقتصاد شد و در کلاس های هانس سنهلز شرکت کرد. بتکی موفق شد از دانشگاه جرج میسون در سال ۱۹۸۷ کارشناسی ارشد و در سال ۱۹۸۹ دکتری اقتصاد خود را دریافت کند. نکته برجسته این تحصیلات، پایان نامه دکتری او با عنوان «اقتصاد سیاسی سوسیالیسم شوروی ۱۹۲۸-۱۹۱۸» بود. بتکی جدای از تحصیلات عالی دانشگاه در نظریات رشتنه های جهان به ورزش هم علاقه دارد و در دوران جوانی به شکل نیمه حرفه ای مشغول ورزش بسکتبال بود.

کتاب شناسی

اقتصاد زنده

سال: ۲۰۱۲



این کتاب نسبتاً حجیم که جذابیت بسیار زیادی برای هر گروهی از دانشجویان اقتصاد یا افرادی باشد که به این علم علاقه دارند، لایه های مختلف این علم را در مدت زمان تاریخی بسیار گسترده ای بررسی می کند و نشان می دهد که چطور این علم مانند یک موجود زنده به حیات و حرکت خود ادامه می دهد. جدای از پویایی خود این علم، تاثیر شدید آن در بررسی پدیده هایی است که زندگی افراد و جامعه را تحت پوشش خود قرار می دهند. بتکی جریان های مختلفی در علم اقتصاد را بررسی می کند که از بین آن ها می توان به خود اقتصاد سیاسی و مکتبی چون سوسیالیسم بازار و اقتصاد آموزش اشاره کرد.

ویلیام شارپ بازار سرمایه



نرخ بازار سرمایه‌های ریسک‌پذیر، سرمایه‌گذاران را قادر می‌سازد تا خود را با «پورتفولیو» یعنی موجودی متنوع سهام سرمایه‌گذار متناسب گردانند چراکه این امر قابل ترکیب با سرمایه‌گذاری‌هایی با ریسک‌پذیری کمتر خواهد شد.

زندگی‌نامه

شارپ در بوستون ماساچوست متولد شد. پدر و مادرش به ترتیب فارغ‌التحصیل رشته ادبیات انگلیسی و علوم بودند. پدرش در دانشگاه هاروارد اشتغال داشت. او در سال ۱۹۵۱ پس از اتمام تحصیلات دبیرستانی وارد دانشگاه کالیفرنیا شد. در سال ۱۹۵۵ لیسانس اقتصاد گرفت و در ۱۹۵۶ از مقطع فوق لیسانس همین رشته فارغ‌التحصیل شد.

موفقیت

در سال ۱۹۶۳ دانشگاه استنفورد عنوان پروفیسور امور مالی را به دکتر شارپ اعطا کرد. در سال ۱۹۸۰ به سمت ریاست انجمن امور مالی آمریکا انتخاب شد. در ۱۹۸۹ به دانشگاه استنفورد بازگشت و فعالیت‌های تحقیقاتی و مشاوره‌ای خود را پی گرفت. بنیاد نوبل در سال ۱۹۹۰ پروفیسور شارپ را به اتفاق دکتر مارکوویتز و دکتر میلر به عنوان برگزیدگان جایزه اقتصاد معرفی کرد.

آلفرد مارشال منحنی تقاضا



فرض می‌کنیم که قیمت در بازار افزایش پیدا کند و به سطح بالا برسد. در این وضعیت، منحنی تقاضا و منحنی درآمد نهایی بنگاه نیز به طرف بالا انتقال می‌یابند و هم‌سطح قیمت جدید قرار می‌گیرند. برای به حداکثر رساندن سود در کوتاه‌مدت، تولیدکننده باید میزان محصول خود را تا حدی که در آن قیمت جدید برابر با هزینه نهایی جدید است افزایش دهد.

زندگی‌نامه

آلفرد مارشال متولد ۱۸۴۲ در محله فقیرنشین برمودوسی لندن است. در ابتدا تصمیم داشت جزو روحانیون باشد اما موفقیتش در کمبریج او را راهی دانشگاه کرد. در زمان مارشال در دانشگاه کمبریج رشته اقتصاد وجود نداشت و او از این دانشگاه موفق به دریافت مدرک در علوم اخلاقی شد و به مدت نه سال در یکی از کالج‌های کمبریج به تدریس پرداخت. سپس مدت کوتاهی در برخی از کالج‌های دانشگاه آکسفورد تدریس کرد.

موفقیت

در سال ۱۸۸۵ مارشال به کمبریج بازگشت و دانشکده اقتصاد را تأسیس کرد و تا سال ۱۹۰۸ که بازنشسته شد در آنجا به تدریس پرداخت؛ دانشکده‌ای که در آن اقتصاددانانی چون آرتور پیگو و جان مینارد کینز تربیت شدند. مارشال از اقتصاددانان برجسته قرن نوزدهم بود و کتاب «اصول اقتصاد» او سال‌ها در انگلستان تدریس می‌شد. مارشال، پایه‌گذار مکتب کمبریج و مهم‌ترین نماینده صلاحیت‌دار مکتب لیبرال است.

سر کریستوفر آنتونیو پیساریدیس نظریه بیکاری



افزایش انباشت سرمایه و افزایش استفاده از ظرفیتهای موجود می‌تواند باعث کاهش معنادار بیکاری شود. در مقابل، بازتوزیع درآمد به نفع سود می‌تواند به‌طور مستقیم به علت جانشینی بین کار و سرمایه یا به‌صورت نامستقیم، از مسیر افزایش انباشت سرمایه و یا افزایش استفاده از ظرفیتهای موجود، موجب کاهش بیکاری شود.

زندگی‌نامه

کریستوفر آنتونیو پیساریدیس در سال ۱۹۴۸ در قبرس متولد شد. او مدرک کارشناسی خود را در سال ۱۹۷۰ و کارشناسی ارشدش را در رشته اقتصاد در ۱۹۷۱ از دانشگاه اسکس دریافت کرد. سپس به مدرسه اقتصاد لندن رفت و مدرک دکترای خود را در رشته اقتصاد در سال ۱۹۷۳ از همین دانشگاه گرفت.

موفقیت

پیساریدیس سال ۱۹۷۶ در مدرسه اقتصاد لندن به عنوان استاد اقتصاد منصوب شد. همچنین رئیس مرکز اقتصاد کلان این دانشگاه بود. او همچنین همکاری خود را با انجمن اقتصادسنجی از سال ۱۹۹۷، آکادمی بریتانیا از سال ۲۰۰۲ و انجمن اقتصادی اروپا از سال ۲۰۰۵ شروع کرد. موضوع رساله او «فشار فردی در بازارهای با اطلاعات ناقص» بود.

جوزف استیگلیتز جهانی‌سازی



جهانی شدن پدیده‌ای است که موجب نزدیک شدن کشورها و ملت‌ها به هم می‌شود که این نتیجه کاهش شدید هزینه‌های حمل و نقل و ارتباطات و رفع موانع مصنوعی در راه جریان کالا، سرمایه، دانش و نیروی انسانی است. جهانی‌سازی نهادهای تازه‌ای به وجود آورده است که در داخل و خارج از مرزهای ملی متولی امر جهانی‌سازی هستند.

زندگی‌نامه

جوزف یوجین استیگلیتز، اقتصاددان معاصر آمریکایی متولد ۹ فوریه سال ۱۹۴۳ است. او در سال ۲۰۰۱ برنده جایزه نوبل اقتصاد شد و استاد دانشگاه کلمبیا است. استیگلیتز قبلاً اقتصاددان ارشد بانک جهانی بود و از سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۵ در زمان ریاست جمهوری بیل کلینتون، عضو شورای مشاوران اقتصادی ایالات متحده آمریکا بود. جوزف استیگلیتز همچنین اقتصاددان ارشد اندیشکده «روزولت» در آمریکا است. گفته می‌شود او شهرتش را به خصوص بعد از انتقادهای شدیدش از صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به دست آورد.

موفقیت

جوزف استیگلیتز معتقد است که سیاست ریاضت اقتصادی خطرناک است و هیچ‌گاه هم نتیجه نداده است. همچنین او می‌گوید که اتحادیه پولی به شکلی که امروز موجود است، نمی‌بایست ایجاد می‌شد و این کار از همان ابتدا اشتباه بود. این اقتصاددان همیشه نگرانی‌های خود را درباره توسعه هوش مصنوعی در جهان اعلام کرده است. از سوی دیگر او همیشه مخالف قرار دادن شاخص تولید ناخالص داخلی در مسائل اقتصادی است. استیگلیتز معتقد است تولید ناخالص داخلی نه تنها معیار مناسبی برای اندازه‌گیری رفاه نیست، بلکه معیار مناسبی برای عملکرد اقتصادی هم نیست.

جان بتیس کلارک نظریه بهره‌وری نهایی



استفاده از نظریه بهره‌وری نهایی برای توجیه اخلاقی توزیع درآمد است که به موجب آن صاحبان عوامل تولید دقیقاً آنچه را شایسته آن‌اند – یعنی محصول نهایی‌شان – به دست می‌آورند. هرگونه درآمدی را می‌توان به منزله مازادی شبیه به سود اضافی حاصل از زمین دانست.

زندگی‌نامه

کلارک در سال ۱۸۴۷ در پراویدس رود آیلند به دنیا آمد. او در کودکی همراه خانواده به مینه‌سوتا مهاجرت کرد. کلارک سال ۱۸۷۲ در ۲۵ سالگی در رشته اقتصاد از دانشگاه امرست فارغ‌التحصیل شد. او به مدت سه سال برای ادامه تحصیل به اروپا رفت و از دانشگاه هایدلبرگ فوق لیسانس خود را دریافت کرد.

موفقیت

کلارک در سال ۱۸۷۵ به کالج کارلتون بازگشت و نخستین کتاب خود را تحت عنوان «فلسفه ثروت» منتشر کرد. این کتاب بیشتر در انتقاد نظام سرمایه‌داری نوشته شده است. او تا زمان بازنشستگی در سال ۱۹۲۳ در دانشگاه کلمبیا اقتصاد تدریس کرد. همچنین کتاب‌هایی درباره فضای رقابتی به نام «کنترل تراست‌ها» و «مسئله انحصار» منتشر کرد که از پرفروش‌ترین کتاب‌های او بوده است.

آرتور لفر بهینه‌سازی مالیات



اینکه چه نرخ از مالیات بیشترین درآمد مالیاتی را ایجاد کند کاملاً وابسته به قدرت جانب عرضه در کشور است. یکی از کاربردهای این منحنی تعیین نرخ مالیات‌بندی مناسبی است که منجر به کسب درآمد حداکثری از محل مالیات شود، و به طور خلاصه قصد دارد تا کسب درآمد مالیاتی را بهینه‌سازی کند.

زندگی‌نامه

لفر در تابستان ۱۹۴۰، در یانگزتاون آهایو به دنیا آمد. در سال ۱۹۶۲ از دانشگاه معتبر پیل لیسانس اقتصاد گرفت و در سال‌های بعد برای تکمیل تحصیلات خود به استنفورد رفت. در سال ۱۹۶۵ موفق به کسب کارشناسی ارشد ام‌بی‌ای شد. در سال ۱۹۷۲ دکتری خود را در رشته اقتصاد گرفت.

موفقیت

نخستین بار در دولت ریگان به عنوان عضوی از شورای مشاورین خط‌مشی اقتصادی رئیس‌جمهور به شهرت رسید. لفر بیش از همه به خاطر منحنی لافر شناخته می‌شود؛ تصویری از این نظریه که نرخ مالیاتی بین ۰ و ۱۰۰ درصد وجود دارد که منجر به بیشترین درآمد مالیاتی برای دولت‌ها می‌شود.

رونالد کوز خروجی بهینه



اگر تجارت دارای اثرات جانبی ممکن و هزینه تراکنش‌ها به اندازه کافی پایین باشند، فارغ از اینکه تخصیص اولیه دارایی چگونه باشد، چانه‌زنی به خروجی بهینه منجر خواهد شد. در عمل موانع چانه‌زنی یا حقوق مالکیت بد تعریف‌شده می‌تواند مانع از چانه‌زنی شود.

زندگی‌نامه

رونالد کوز ۲۹ دسامبر سال ۱۹۱۰ در لندن به دنیا آمد. پدر او در بخش تلگراف دفتر پست کار می‌کرد. در بچگی مشکل پا پیدا کرد و به همین دلیل به مدرسه معلولین رفت. در ۱۲ سالگی بورس مدرسه کیلپورن را گرفت و بعد از آن وارد دانشگاه لندن شد. کوز به دانشکده اقتصاد لندن رفت و در سال ۱۹۳۲ لیسانس خود را دریافت کرد. این اقتصاددان نهادگرا سال ۱۹۹۱ موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد.

موفقیت

کوز به خاطر تحقیقاتش درباره نظریه بنگاه‌ها موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد. مقاله «دوام و انحصار» نشان می‌دهد بنگاه انحصاری که به تولید کالای بادوام مشغول است، مجبور خواهد شد کالای خود را با قیمت رقابتی عرضه کند مگر اینکه درجه دوام کالا را کاهش دهد یا تن به قراردادهایی بدهد که طبق آنها متعهد به محدود ساختن تولید شود. گفته می‌شود کوز درباره جهت‌گیری خود می‌گوید: «در آغاز تفکر اقتصادی‌ام، سوسیالیست بودم. تا اینکه در سال ۱۹۳۱ در سمینار آرنولد پلانت شرکت کردم. او مرا با دست پنهان آدم اسمیت و مزایای اقتصاد رقابتی آشنا کرد.»

ویلفردو پارتو نیروی احساسات



جامعه یک دستگاه در حال تعادل است. افراد اجزای این دستگاه تلقی می‌شوند و تصور می‌شود که چنین افرادی تحت تاثیر نیروهای معینی قرار می‌گیرند، مهم‌ترین این نیروها «احساسات» (Sentiments) است. برای مثال یک جامعه نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن این احساسات با محیط بیرونی (طبیعی) خود مطابقت پیدا کند.

زندگی‌نامه

پارتو در یک خانواده تبعیدی ایتالیایی تبار در پاریس به دنیا آمد. به منظور تکمیل تحصیلاتش در ریاضیات و ادبیات به ایتالیا رفت. پس از فارغ‌التحصیلی از موسسه پلی تکنیک تورین در ۱۸۶۹، مهارت‌های شگرف خویش در ریاضیات را به عنوان مهندس برای راه‌آهن به کار بست.

موفقیت

او در سال ۱۸۹۳ موفق شد به محضر لئون والراس به عنوان رئیس اقتصاد در دانشگاه لوزان راه یابد. تالیفات اصلی وی «درس علم اقتصاد»، کتاب نخستش که در ۴۹ سالگی نوشته بود، و «کتابچه راهنمای اقتصاد سیاسی» بودند. پارتو که به توصیف خودش صلح‌جویی بود که افتخارات را به دیده تحقیر می‌نگریست، در ۱۹۲۳ در دولت تازه پرو بال‌یافته موسولینی برای کرسی سنا منصوب شد.

آنیتا رودیک به سمت بهتر شدن



- اگر کارهایتان را خوب انجام می‌دهید، تلاش کنید و آنها را بهتر انجام دهید. جسور باشید، اول باشید، متفاوت باشید، عادل باشید.
- نتیجه نهایی مهربانی این است که مردم را به سمت شما سوق می‌دهد.
- هیچ پاسخ علمی برای موفقیت وجود ندارد. شما نمی‌توانید آن را تعریف کنید. فقط باید آن را زندگی کنید و انجامش دهید.
- در طول تاریخ، همواره اتفاقاتی افتاده است که نشان داده تجارت فقط در مورد انباشت سود حاصل از آن نبوده بلکه برای منافع عمومی نیز بوده است.

زندگی‌نامه

آنیتا رودیک با نام خانوادگی پرلا در سال ۱۹۴۲ در لیتل هامپتون انگلستان متولد شد. او سومین فرزند از چهار فرزند یک خانواده ایتالیایی مهاجر بود. پس از یک سال زندگی در پاریس و کار کردن در کتابخانه بین‌المللی هرالد تربیبون، و یک سال کار در ژنو برای سازمان ملل متحد، تجربه‌ای را آغاز کرد.

موفقیت

او تصمیم گرفت فروشگاه کوچکی راه بیندازد و محصولات آرایشی و بهداشتی را که در طول سفرهایش درست کردن آنها را آموخته بود، به فروش برساند. با حمایت گوردون ۶۵۰۰ دلار قرض گرفت و با یک گیاه‌شناس محلی قرارداد بست تا بتواند محصولات مراقبتی خود را به صورت صدردصد طبیعی آماده کند و در برینگتون، اولین فروشگاه بدن خود را بازگشایی کرد. امروز، بادی‌شاپ حدود ۲ هزار شعبه با ۸۰ میلیون مشتری از سراسر دنیا با ۲۵ زبان مختلف دارد.

کمونز ویلسون کامروایی



- شخص کامروا مسئولیت شخصی خود را برای انگیزه بخشیدن به خود می‌شناسد. از خودش آغاز می‌کند، چون می‌داند که چگونه در خود انگیزش ایجاد کند.
- به یاد داشته باشید، شخصی که پیروز می‌شود ممکن است قبلاً بارها باخته باشد. او برنده می‌شود زیرا حاضر به تسلیم شدن نیست.
- کار، کلید اصلی است که دریچه دسترسی به همه فرصت‌ها را باز می‌کند.

زندگی‌نامه

او سال ۱۹۱۳ در اوسکولای آرکانزاس متولد شد و تنها فرزند خانواده بود. پدرش یک فروشنده بیمه بود که وقتی کمونز نه‌ماهه بود درگذشت. او همراه با مادر خود به تگزاس رفت.

موفقیت

در سال ۱۹۵۱، ویلسون در یک تعطیلات خانوادگی در حال رفتن به واشنگتن، از گرانی قیمت متل‌ها بسیار ابراز ناراحتی کرد. اولین هتل هالیدی او اول آگوست ۱۹۵۲ و در میدان سامر، در ممفیس، افتتاح شد. در ۱۹۵۳ ویلسون شروع به استخدام تعدادی سرمایه‌گذار و به منظور تولید سرمایه برای ادامه توسعه این زنجیره، سهام شرکت خود را عمومی کرد. شرکت ویلسون در سال ۱۹۶۷ اولین هتل اروپایی خود را افتتاح کرد و در سال ۱۹۷۲ هتل‌های زنجیره‌ای هالیدی اولین هتلی بود که به درآمدی بیشتر از یک میلیارد دلار رسید.

اپرا وینفری پول هدف نیست



- همیشه بابت آنچه که دارید شکرگزار باشید تا از آن نعمت بیشتر در زندگی‌تان دریافت کنید... اگر فقط بر روی چیزهایی که ندارید تمرکز کنید، برای همیشه کمبود آنها در زندگی‌تان احساس خواهد شد. ● شما در زندگی هراتیچه را که جسارت بیانش را داشته باشید، به دست خواهید آورد. ● یکی از دلایلی که باعث شد من سرمایه‌دار شوم این است که هیچ‌گاه تمرکز هدفم را بر پول نگذاشته‌ام. ● اگر خودتان را بی‌ارزش ببینید، جهان هم با شما همان‌گونه رفتار خواهد کرد.

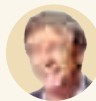
زندگی‌نامه

اپرا گیل وینفری در ۲۹ ژانویه ۱۹۵۴ در می‌سی‌سی‌پی، یکی از ایالت‌های جنوب آمریکا به دنیا آمد. وی تا سن شش سالگی با مادر بزرگش در یکی از روستاهای می‌سی‌سی‌پی زندگی می‌کرد. در سال ۱۹۷۱ اپرا نزد پدرش در نشویل، مرکز ایالت تنسی آمریکا رفت. او از سن ۹ سالگی مورد بدرفتاری و اذیت و آزار جسمی و جنسی اعضای خانواده‌اش قرار گرفت و در ۱۴ سالگی باردار شد. اپرا در رقابت‌های دختر شایسته شرکت کرد و در سال ۱۹۷۲ و ۱۷ سالگی به عنوان بانوی سیاه‌پوست ایالت تنسی انتخاب شد.

موفقیت

او به عنوان اولین زن آفریقایی-آمریکایی گوینده خبر در نشویل شناخته شد. بعد از شروع کار به عنوان گوینده خبر در نشویل، در سال ۱۹۷۶ به بالتیمور نقل مکان و کار خود را در بخش خبری عصرگاهی آغاز کرد. در سال ۱۹۸۴ اجرای یک برنامه گفت‌وگوی زنده در شیکاگو به وی پیشنهاد شد. تعداد تماشاگران برنامه او چنان افزایش یافت که در سال ۱۹۸۵ اسم این برنامه به «The Oprah Winfrey Show» تغییر پیدا کرد.

بیل گیتس با حقیقت کنار بیاوید



- هرگاه خبرهای بد را به عنوان یک نیاز به تغییر و نه یک خبر منفی پذیرفتید، شما از آن شکست نخورده‌اید، بلکه چیزهای تازه‌ای از آن آموخته‌اید.
- در زندگی، همه چیز دادگرانه نیست؛ بهتر است با این حقیقت کنار بیاوید.
- ثروتمندترین مرد دنیا دارنده چیزهای ملموس نیست. نه زمین دارد، نه طلا، نه نفت، نه کارخانه، نه فعالیت صنعتی دیگر و نه ارتش و نه سپاهی. این نخستین بار در تاریخ بشر است که ثروتمندترین مرد دنیا تنها دانش دارد و بس.

زندگی‌نامه

ویلیام هنری گیتس سوم مشهور به بیل گیتس رئیس و موسس شرکت مایکروسافت است. در حال حاضر مایکروسافت با بیش از چهل هزار کارمند در شصت کشور جهان فعالیت می‌کند و یکی از موفق‌ترین شرکت‌های ایالات متحده آمریکا و یکی از راهبران صنعت کامپیوتر بوده است.

موفقیت

بیل گیتس از جوانی به مطالعه زیاد علاقه داشته و همیشه در سخنرانی‌های خود به اهمیت مطالعه اشاره می‌کند. او یکی از دلایل موفقیت خود را مطالعه شکست دیگران و شکست‌های گذشته خود می‌داند. به نظر او درس گرفتن از شکست‌های گذشته تنها موجب موفقیت در آینده می‌شود.

استیو کیس



مشتریان، مرکز جهان

● مشتریان مرکز جهان من هستند. هر روز صبح که از خواب برمی‌خیزم به خودم می‌گویم چگونه می‌توانیم آمریکاییان را جالب‌تر، مفیدتر، شادتر و جامع‌تر، و در نتیجه کاربران بیشتری جذب کنیم. هنوز هم به یاد می‌آورم که ۱۳ سال پیش وقتی برای نخستین مرتبه به شبکه وصل شدم، چقدر هیجان‌زده بودم. ● استراتژی ما همانند کریستال شفاف است. مشتریان خواهان فضایی برای یافتن کالاهای ارزان‌شده از طریق اینترنت و ملاقات با افرادی هستند که به آنها علاقه دارند. آنها می‌خواهند که کسی انجام دادن این کارها را برایشان ساده سازد.

زندگی‌نامه

استیو کیس متولد سال ۱۹۵۸ در شهر هونولولو در هاوایی است. او به تحصیل در رشته علوم سیاسی دانشگاه ویلیامز در ماساچوست پرداخت. کیس پس از پایان تحصیل، به کار در زمینه بازاریابی و فروش پرداخت و نخستین شغل خود را در شرکت پراکتر و گمبل تجربه کرد و سپس به شرکت پیسی پیوست.

موفقیت

کیس در سال ۱۹۸۳ به شرکت کنترل ویدئو پیوست که یک شرکت کوچک تولید بازی‌های رایانه‌ای بود. چند سال بعد به همراه برادرش یک شرکت کوچک تحویل مرسولات پستی تأسیس کرد. سپس او با دو تن از دوستانش شرکت کامپیوترهای کوانتوم را تأسیس کردند که بعدها به نام آمریکن آنلاین شهرت پیدا کرد. تا سال ۱۹۹۶ و به کمک یک استراتژی بازاریابی نوآورانه که دربرگیرنده ارسال رایگان سی‌دی‌های آمریکن آنلاین بود، تعداد مشترکانش به ۴/۶ میلیون نفر افزایش یافت.

استیو وزنیاک



درهای بدون قفل

● وقتی دفتر شرکتهای در گاراژ خانه‌تان باشد و کل «شرکت» متشکل از شما و رفیقتان، خیلی به اسمش فکر نمی‌کنید؛ اولین چیزی را که به ذهنتان می‌رسد انتخاب می‌کنید. ● قیمت اولین کامپیوترم را ۶۶۶ دلار و ۶۶ سنت گذاشتم. این قیمت را انتخاب کردم چون از تکرار شدن اعداد در کنار هم خوشم می‌آید. ● به کامپیوتری که نمی‌توانید از پنجره بیرون بیندازید، اعتماد نکنید. ● جایی که افراد باهوش کار می‌کنند، درها قفل ندارد. تمام زندگی من طراحی کردن کامپیوترهایی بوده که نمی‌توانستم آنها را درست کنم. اما باید بگویم که از هر ثانیه این کار لذت می‌برم.

زندگی‌نامه

استیو وزنیاک در ۱۱ آگوست ۱۹۵۰ در سن خوزه ایالات کالیفرنیا به دنیا آمد. او اولین کامپیوترش را در ۱۳ سالگی ساخت. ۱۹ ساله بود که با استیو جابز ۱۴ ساله آشنا شد و با هم یک جعبه آبی الکترونیک درست کردند و توانستند به رایگان از خدمات تلفن استفاده کنند. به همین ترتیب در گاراژ منزل استیو جابز و با دانش فنی استیو وزنیاک کاری صورت گرفت؛ نخستین کامپیوتر شخصی توسط وزنیاک طراحی شد.

موفقیت

وزنیاک سال ۱۹۷۶ در ۲۶ سالگی، همراه با رونالد وین و استیو جابز، کمپانی اپل را تأسیس کرد. وزنیاک اپل ۱۱ را طراحی و پیاده‌سازی کرد. شرکت اپل تا سال ۱۹۸۳ به ارزش ۹۸۵ میلیون دلار رسید. وزنیاک سرانجام در سال ۱۹۸۵ از اپل جدا شد اما سهام‌دار آن باقی ماند.

اندی گرو



دزدیدن وقت بارزش

● نوآوری منشأهای مختلف دارد. شما باید در محیط و فضایی باشید که نوآوری مورد پذیرش باشد و این در هر جا واقعیت ندارد و ما دائما باید به دنبال ایده‌های نو باشیم. من خوشوقت بوده‌ام که در شرکت‌هایی کار کرده‌ام که در این مسیر بودند اما به هر حال نوآوری‌های واقعی یا اموری که مسیر را تغییر می‌دهند گاه اتفاق می‌افتند. ● همان‌طور که نمی‌گذارید کارمند چیزی گران‌بها از شرکت شما بدزدد، نباید بگذارید که همین شخص، وقت بارزش شما را از بین ببرد. ● زمانی که به پایان راه کامپیوترها نزدیک می‌شدیم، اینترنت از راه رسید و اهمیت آنها را سه برابر کرد.

زندگی‌نامه

اندی گرو در سپتامبر ۱۹۳۶ در بوداپست مجارستان به دنیا آمد. به دلیل وضعیت بد کشورش در آن زمان، در ۷ ژوئن ۱۹۵۷ وارد آمریکا شد. سه سال بعد با درآمدی که از راه کارگری در رستوران‌ها به دست آورده بود، در رشته شیمی فارغ‌التحصیل شد. سه سال بعد یعنی ۱۹۶۳ از دانشگاه برکلی دکترای خود را دریافت کرد.

موفقیت

او در سال ۱۹۶۸ به استخدام شرکت اینتل در آمد. اینتل عمده درآمدش را از ساخت حافظه‌های DRAM کسب می‌کرد، اما در رقابت با شرکت‌های ژاپنی قرار گرفته بود. گرو در آن دوران یکی از مدیران این شرکت بود و تصمیم گرفت اینتل را به سمت تولید ریزپردازنده‌ها هدایت کند و آبی‌ام را متقاعد کرد تا به شکل ویژه از محصولات آنها استفاده کند.

مایکل دل



توازن در زندگی

● برای دستیابی به موفقیت، نیازی نیست تابعه باشید یا تحصیلات دانشگاهی داشته باشید؛ فقط به یک برنامه و یک رویا نیاز دارید. ● من معتقدم که شما باید چیزی را دنبال کنید که واقعا عاشقش هستید. باید به دنبال علایق خودتان بروید نه دیگران. ● من فکر می‌کنم که توازن بخشیدن به زندگی، یک اولویت است. خانواده برای من بسیار مهم است. به همین دلیل اگر به برنامه کاری من نگاه کنید، می‌بینید یکی از چیزهایی که مدت‌ها قبل آموختم این است که کار کردن در طول هفته حدود ۴۰ ساعت باشد.

زندگی‌نامه

مایکل دل سال ۱۹۶۵ در شهر هیوستون به دنیا آمد. پدرش روان‌پزشک و مادرش کارمند شرکت بورس بود. دل از سن ۱۲ سالگی به کار مشغول شد و پس از مدتی ظرف‌شویی، به سرعت پیشرفت کرد و مدیریت بخشی از کارگران را بر عهده گرفت. مایکل به اصرار والدینش در سال ۱۹۸۳ وارد دانشکده پزشکی شد. درآمد او در ماه اول کار به ۱۸۰ هزار دلار رسید. مایکل در سال ۱۹۸۴، شرکت PC's Limited را ثبت کرد. رشد کسب و کار او به حدی بود که در سال اول کار، درآمدش به بیش از ۶ میلیون دلار رسید.

موفقیت

رشد شرکتی که مایکل دل بنا کرده بود به حدی رسید که او در ۲۷ سالگی به‌عنوان مدیرعامل در لیست ۵۰۰ شرکت برتر وبسایت فورچون قرار گرفت. او در سال ۱۹۹۸ شرکت MSD Capital را ثبت کرد. فعالیت‌های این شرکت شامل مدیریت تمامی سرمایه‌گذاری‌ها و املاک و مستغلات خانواده دل است. او در سال ۲۰۱۳ جایزه Bower مؤسسه فرانکلین را در بخش رهبری کسب و کار دریافت کرد.

نگاهی به زندگی پریسا تبریز

شاهزاده ایرانی گوگل



او می‌گوید هیچ ایده‌ای برای انتخاب شغل آینده‌اش نداشته و به همین دلیل در دبیرستان در تست ارزیابی اشتغال شرکت کرده است. نتیجه تست سازگارترین شغل با روحیه تبریز را به او پیشنهاد کرد: افسر پلیس. تبریز می‌گوید آن زمان به نتیجه تست خندیدم، اما الان می‌فهمم که کاری مشابه پلیس‌ها را دارم: محافظت از مردم.

زندگی

قرار بود تنها یک افسر پلیس باشد، اما به یک شاهزاده تبدیل شد. پریسا تبریز، هکر و مهندس امنیت اطلاعات، ۳۶ ساله، از پدری پزشک و ایرانی و مادری آمریکایی-لهستانی در آمریکا متولد شد و تا سال اول تحصیلیش در دانشگاه ایلینویز در رشته علوم رایانه‌ای، در معرض کدها و الگوریتم‌ها قرار نگرفته بود. اما امروز او را سلاح فوق سری گوگل در برابر هک‌های کلاه‌سیاه می‌نامند و صدها مهندس را به این شرکت گوگل را در سر تاسر جهان مدیریت می‌کند.

موفقیت

در سال ۲۰۱۶ او به مدیر بخش مهندسی مرورگر گوگل تبدیل شد و مسئولیت تمام و کمال امنیت کروم را به او سپردند، محصولی که مسیر دسترسی میلیاردها انسان در سرتاسر جهان به اینترنت را فراهم می‌آورد. علاوه بر مدیریت مهندسی امنیت کروم، او ریاست تیمی به نام پروژه صفر را نیز به عهده گرفته است؛ تیمی متشکل از هک‌های نابغه که مسئولیت کشف آسیب‌پذیری‌ها و نقاط ضعف گوگل کروم را دارند. او امروز مدیریت ۳۷۵ نفر از کارمندان گوگل را به عهده دارد.

نگاهی به زندگی فلون فاطمی

هوش مصنوعی به کمک کسب و کارها می‌آید



فاطمی خود در مورد گوی بلورینی که در سیلیکون ولی بنیان نهاده است می‌گوید: بیشتر سازمان‌ها و شرکت‌ها امروز برای بررسی مشکلات بسیار پیچیده خود دانشمندان و تحلیل‌گران داده، یک انسان را استخدام می‌کنند و هزینه‌های گزافی می‌پردازند. مثلاً می‌گویند می‌خواهم کارمندان بیشتری شبیه به بهترین کارمندانم استخدام کنم. ما نمی‌دانیم بهترین کارمندانیمان چگونه بهترین شده‌اند، تنها می‌دانیم که آنها بهترین هستند. انسان از بینش انسانی خود برای رسیدن به چنین نتایجی استفاده می‌کند و آنچه در نهایت تحت تاثیر این رویکرد جبرگرایانه به دست می‌آورد، پیش‌بینی حقیقی نیست، تنها شکلی تفتنی از تحلیل داده‌ها است.»

زندگی

فلون فاطمی، کارآفرین ۳۵ ساله ایرانی آمریکایی، جوان‌ترین کارمند شرکت گوگل در سال ۲۰۰۴، اکنون برای خود کسب و کاری شناخته‌شده در سیلیکون ولی دارد. او دوبار در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۲۰ در لیست برترین فعالان حوزه فناوری، ۴۰ فعال زیر ۴۰ سال نشریه فوربس برگزیده شد.

موفقیت

«نود»، شرکت فاطمی در سال ۲۰۱۵ پایه‌گذاری شد با این هدف که شیوه کشف و دسترسی به اطلاعات را با کمک هوش مصنوعی متحول سازد. این شرکت در سال ۲۰۱۷ با جذب سرمایه‌گذار فعالیت عمومی خود را رسماً آغاز کرد. نود به کسب و کارها کمک می‌کند تا با قابلیت‌های پیشرفته پیش‌بینی هوش بازار، برنامه‌ریزی منابع، حفظ مشتری و نیروهای کارآمد، افزایش جذب مشتری، و اتوماسیون مراکز تماس هوش مصنوعی نسبت به رقبای خود برتری پیدا کنند.

نگاهی به زندگی سعید افشار

برای کارآفرینی ابتدا باید شاگردی کرد



سعید افشار می‌گوید: «شروع کار فقط با آموزش و کسب مهارت است. یک اختلاف دیدگاهی که من با مسئولین دولتی در بخش صنعت دارم این است که اینها تصور می‌کنند با وام دادن می‌توانند کارآفرین تولید کنند. در حالی که کارآفرین باید آموزش ببیند و شاگردی کند. تبدیل شدن یک فرد به کارآفرین و صاحب کسب و پیشه یک روند و پروسه است، پروژه نیست.»

زندگی

سعید افشار ۶۳ ساله و اهل ارومیه است و از نوجوانی کارگری و شاگردی را با سیم کشی، کار در چاپخانه و ... تجربه کرده است، نکته‌ای که می‌گوید در زندگی‌اش اثرات مثبت بسیاری داشته. او در سال ۱۳۵۲ برای ادامه تحصیل به تهران آمد و به دانشگاه رفت البته همزمان کار هم می‌کرد. بعد از فارغ‌التحصیلی او مدتی در صدا و سیما مشغول کار شد و با وقوع جنگ در زمینه ساخت آمپلی فایر برای بخش تبلیغات جبهه‌ها فعالیت کرد و همین موضوع زمینه‌ای شد که با پایان جنگ با تعدادی از دوستانش شرکتی برای تولید لوازم صوتی خاص تاسیس کرد.

موفقیت

او در دهه ۷۰ اقدام به راه‌اندازی شرکت هوراند، تولیدکننده سیستم‌های صوتی و کنفرانس و تجهیزات سالن‌های آمفی تئاتر کرد. این شرکت با بیش از سه دهه فعالیت دست‌کم بر اساس آمارها از جمله شرکت‌های موفق در این زمینه به حساب می‌آید. اما مهم‌ترین عامل موفقیت این شرکت در چیست؟ افشار خود نقش آموزش را اساسی می‌داند. او معتقد است که پرسنل آگاه و باسواد در دنیای سرمایه‌های شرکت محسوب می‌شوند.

نگاهی به زندگی فرخ ملیحی

سازمان‌دهی نیاز اساسی هر سازمان است



او معتقد است ضعف ساختاری سازمان‌ها در حال حاضر بزرگ‌ترین چالش صنایع در کشور است. «مدیریت صحیح و علمی بیش از هر زمان در احیا و رشد سازمان‌ها نقش کلیدی دارد. سازمان‌ها اگر بخواهند خدمات و وظایف خود را به نحو مطلوب انجام دهند و در بازارهای بین‌المللی رقابت کنند باید راه و روش و ساختار خود را تغییر دهند. با یک تفکر نظام‌مند و برنامه‌ریزی بلندمدت باید سازمان‌ها را اداره کرد.»

زندگی

فرخ ملیحی فارغ‌التحصیل سال ۱۳۵۴ رشته مهندسی برق دانشگاه صنعتی شریف است. او به گفته خودش در سال ۱۳۵۰ به همراه تعداد زیادی از فارغ‌التحصیلان دبیرستان البرز به دانشگاه صنعتی شریف راه یافت و پس از آن کارشناسی ارشد را هم در رشته مهندسی برق و انرژی در سال ۱۳۵۶ اخذ کرد و بعد برای ادامه تحصیل به دانشگاه کارنگی ملون پیتسبورگ آمریکا رفت و در رشته شیمی با گرایش علوم پلیمر در سال ۱۳۵۸ فارغ‌التحصیل شد.

موفقیت

او در سال ۱۳۶۳ به عنوان محقق ارشد در بخش تحقیقات و سپس به عنوان مدیر بخش توسعه محصولات شونده شرکت Colgate- Palmolive (در ایالت نیوجرسی) مشغول به کار شد و ۱۰ سال در این حوزه فعالیت کرد. پس از کسب تخصص و تجربه حرفه‌ای بسیار در امریکا فرخ ملیحی سال ۱۳۷۲ به ایران برگشت. او سال ۱۳۷۴ با کمک چند تن از دوستانش شرکت کرگل را در زمینه تحقیقات راه‌اندازی کردند.

..... آینده ما



زخم ارز

قیمت دلار به چه عواملی وابسته است و بر چه مولفه‌هایی تاثیر می‌گذارد؟

ثبات در بازار ارز که روزگاری به فخر دولت حسن روحانی تبدیل شده بود، تیره‌روزی‌هایی را تجربه کرد که با همه انواع ماقبل آن متفاوت است. بهای ارز در سه سال گذشته تا ۹ برابر رشد را تجربه کرد در حالی در اوایل دهه ۹۰ نیز یک بار تا سه برابر بالا رفته بود. اقتصاد ایران تحمل خود را نسبت به جهش نرخ ارز از دست داده اما هیچ‌گاه نسبت به آن بی تفاوت نشده است. دولت در اداره بازار ارز به قدری ناتوان شده که رئیس جمهور رسماً اعلام کرده است که اگر کسی راهکاری برای مدیریت بازار ارز دارد به میدان بیاید و دولت را آگاه کند. بازار ارز معمای دشوار برای دولتمردان ساخته است. پایگاه فکری دولتمردان نیز تفاوت واقعی در این مولفه ایجاد نکرده و تنها توانسته بر تورم انتظاری تاثیر بگذارد که آن هم با قواعد اقتصاد رفتاری قابل تحلیل است.

[دلار و آینده]

درد دلار

قیمت ارز چه روزهایی را گذرانده و چه مسیری را می‌پیماید؟

تغییر داد. مولفه‌های بازارساز در سال ۹۲ با انتخاب حسن روحانی بر اساس برآورد بهبود اوضاع سیاست خارجی و کاهش اختلافات سیاسی، عمل کردند و بدون آنکه تحریمی برداشته شود یا حتی دولت یازدهم مستقر شود، بازار ارز به سوی آرامش حرکت کرد. آنچه در بازار ارز اتفاق می‌افتد تحت تاثیر شرایطی است که برای ماه‌های آینده پیش‌بینی می‌شود. قیمت دلار با صبوری بیگانه است و پیش از وقوع رویدادها به آن واکنش نشان می‌دهد؛ بنابراین چشم‌انداز سیاسی و اقتصادی بیشترین تاثیر را بر تحولات امروز بازار ارز دارد.

بازار ارز در سال‌های ۹۲ تا ۹۶ بهترین روزهای خود در دهه ۹۰ را سپری کرد. ۴ سال ثبت، بزرگ‌ترین دستاورد دولت حسن روحانی بود. در همان سال‌ها برخی از رکود اقتصادی گلايه می‌کردند اما همان افراد الان حاضرند زمان به عقب بازگردند تا بیشتر از ثبات بازارهای موزی و تورم تک‌رقمی لذت ببرند.

اواخر سال ۱۳۹۶ بار دیگر بازارها، تغییر نبض رویدادهای سیاسی را از فاصله دور احساس کردند. زمزمه‌های دونالد ترامپ در مخالفت با برجام برای بازار ارز پیام مهمی داشت. زمستان سال ۹۶ زمان واکنش بازار ارز به کنشی بود که ۴ ماه بعد اتفاق افتاد. قیمت انواع ارز از ثبات ۴ ساله خارج شد و نقطه امن را رها کرد. در بهار سال ۹۷ آمریکا از برجام خارج شد و از چند ماه بعد سیل تحریم‌ها، سرازیر شد. بازار ارز هم هیچ‌گاه از حرکت بازنايستاد و فاصله خود را با خبرهای ناگوار سیاسی حفظ کرد. هیچ چشم‌انداز روشنی در سیاست خارجی و رفع تحریم‌های اقتصادی ایجاد نشد تا قیمت دلار و سایر ارزهای رایج مسیر صعودی را به غیر مقطعی خاص رها نکنند. این بار از تغییر مثبت در فضای سیاست داخلی هم خبری نبود که به مانند سال ۹۲، ترمز عوامل بازارساز را بکشد.

قیمت دلار این بار از ۳۴۰۰ تومان در سال ۹۶ به ۳۰ هزار تومان در مهر ۹۹ رسید تا در سه سال رشد ۹ برابری را تجربه کرده باشد.

اگر در اوایل دهه ۹۰ رشد سه‌برابری نرخ ارز به «آزاد شدن فنر جمع‌شده» تعبیر می‌شد، معلوم نیست چه واژگانی توان توصیف پرواز ۹۰ برابری قیمت دلار در سه سال گذشته را خواهد داشت. کلمات بار چنین تحولی را از دوش خود برداشته‌اند چه اینکه در ماه‌های اخیر با عبور دلار از مرزهای جدید، امکان جدیدی برای تعریف آن وجود نداشت. غایت تمامی واژه‌ها در دوره‌های قبلی رشد بهای ارز و کاهش ارزش پول ملی استفاده شده است و از این به بعد تنها دردهای آن بر دل اقتصاد باقی می‌ماند.

دهه سخت تحریم

قیمت دلار به عنوان مولفه‌ای اثرگذار بر ارکان اقتصاد ایران طی دهه ۹۰ تحولات مهمی را از سر گذرانده است. دلار ۱۲۰۰ تومانی در سال ۹۰ با آغاز تحریم‌های نفتی از لاک خود خارج شد و حرکت را آغاز کرد. تحریم‌های بانکی شرایط را دشوارتر کرد و در سال ۹۱ قیمت دلار تا ۳۸۰۰ تومان پیش‌روی کرد. کاهش صادرات نفت، اصلی‌ترین منبع تامین ارز را به چالش کشید و بلافاصله سوداگری در بازار ارز شرایط را پیچیده‌تر ساخت. اقتصاد ایران سوابق طولانی در یارانه دادن به سیاست دارد. وقتی سیاست خارجی در ابتدای دهه ۹۰ به اقتصاد ضربه زد، سیاست داخلی در سال ۹۲ به داد اقتصاد رسید. انتخابات ریاست جمهوری در ایران موج جدیدی از امیدواری به راه انداخت و همین موضوع تحلیل بازار از آینده را

محمد عدلی

دبیر بخش آینده‌ما

چرا باید خواند:

قیمت دلار

تعیین‌کننده‌ترین عامل

پرسر نوشت اقتصاد

ایران به شمار می‌رود.

اقتصاد خرد و کلان از

ان متاثر می‌شوند و

ملموس‌ترین تحولات

را برای کسب و کارها

رقم می‌زند. اینکه چرا

بهای ارز این‌گونه رشد

کرد و آینده آن به چه

عواملی وابسته است،

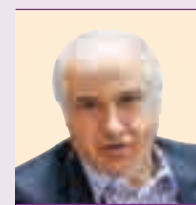
اهمیت فراوانی دارد.

پیش‌بینی‌ها از وضعیت آینده دلار چه می‌گویند؟

مولفه‌های تکان‌دهنده

و مشتقات نفت هم در شرایط تورمی دچار اختلال شده‌اند. دو نرخی بودن ارز هم در این میان موجب التهاب این بازار شده است. ارزی که صادرکننده باید به بازار بفروشد به قیمت کمتر از نرخ بازار است در حالی که در طرف دیگر واردکنندگان هستند که ارز را می‌خرند و در این بین سود اصلی به جیب آنها می‌رود. قطعاً این موضوع موجب می‌شود صادرکنندگان تا می‌توانند پولشان را گران‌تر بفروشند و با تاخیر به بازار عرضه کنند و حتی اگر بتوانند آن را برنگردانند، چون ارز هم مرتب در حال افزایش است، همین تاخیرها خود به خود قیمت بازار را بالاتر می‌برد. از همین روست که پیمان‌های ارزی زیادی داریم که بر اساس آن ارزها بازگردانده نشده است که البته سیاست غلط

دلار یک ارز خارجی است که میزان تقاضا بر آن اثر می‌گذارد و میزان تورم نیز تعیین‌کننده قیمت آن است. قطعاً هرچقدر ارزش پول ملی کاهش بیشتری داشته باشد قیمت ارز خارجی مانند دلار هم بالاتر خواهد رفت. اگر تقاضا هم بیش از حد موجود قابل عرضه باشد بازهم به بالاتر رفتن قیمت ارز خارجی دامن می‌زند. در کشور ما وضعیت کمی متفاوت است و بازار ارز ما متأثر از صادرات کالاهای نفتی است البته کالاهای غیر نفتی هم روی آن تاثیر گذار است اما نه آنقدری که بخواهد بازار را تحت کنترل خود قرار دهد. آنچه مسلم است صادرات نفت خام که منبع اصلی تامین این بازار است دچار مشکل شده و به حداقل رسیده است. صادرات میعانات گازی

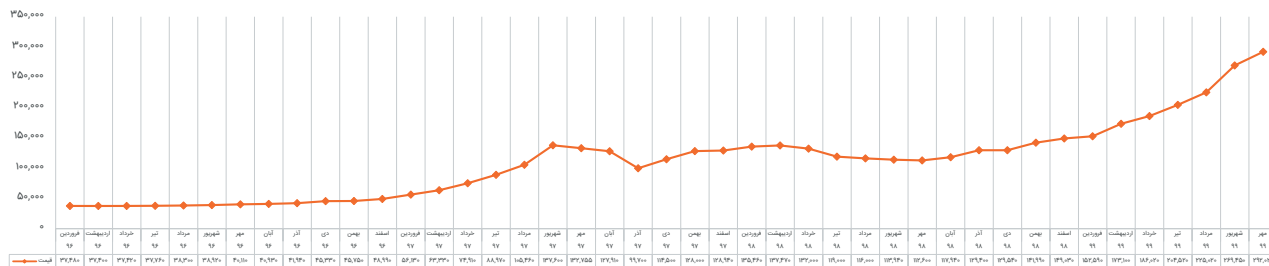


بهاء‌الدین حسینی هاشمی

کارشناس مسائل بانکی

کاهش صادرات نفت، اصلی‌ترین منبع تامین ارز را به چالش کشید و بلافاصله سوداگری در بازار ارز شرایط را پیچیده‌تر ساخت. اقتصاد ایران سوابق طولانی در یارانه دادن به سیاست دارد. وقتی سیاست خارجی در ابتدای دهه ۹۰ به اقتصاد ضربه زد، سیاست داخلی در سال ۹۲ به داد اقتصاد رسید.

نرخ تغییرات قیمت دلار - فروردین ۹۶ تا مهر ۹۹ (ریال)



آینده یک بازار سیاست‌زده

پیش‌بینی بازار ارز بدون تحلیل روندهای گذشته غیرممکن است. سرنوشت بازار ارز طی دو دوره تحریم در دهه ۹۰ نشان می‌دهد که چشم‌انداز مسائل سیاسی، اصلی‌ترین عامل تاثیرگذار بر بهای رایج‌ترین ارز به شمار می‌رود. اقتصاد با کمبودهای ارزی ناشی از افول صادرات نفت و کاهش صادرات غیرنفتی، توان هدایت بازار ارز را ندارد. برای پیدا کردن مسیر حرکت دلار باید، چشم‌اندازهای سیاسی را مورد تحلیل قرار داد. انتظار تکرار اتفاق سال ۹۲ در بازارها احساس نشده است. هنوز هیچ نشانه‌ای برای تغییر مثبت در فضای سیاست داخلی برای انتخابات سال ۱۴۰۰ وجود ندارد. اینکه دولت آینده از نظر دیدگاه سیاسی، نگاه بازتری نسبت به دولت حسن روحانی داشته باشد، بعید به نظر می‌رسد. در این شرایط باید به حوزه سیاست خارجی امیدوار بود که برای آن هم هنوز نشانه روشنی پیدا نشده است که اگر چنین بود طبق قاعده مالوف، بازارها زودتر به آن واکنش نشان می‌دادند مگر آنکه آن‌قدر این واقعه غیرمنتظره باشد که نبض آن خارج از تیررس عوامل

بازارساز بزند. کاهش اختلافات سیاسی میان ایران و آمریکا تنها عاملی است که می‌تواند شرایط را تغییر دهد. مقامات ایران بارها اعلام کرده‌اند که زیر بار خواسته‌های غیرمنطقی آمریکا و مذاکره در چنین شرایطی نمی‌روند. همه راه‌ها به کاخ سفید ختم می‌شود. در صورتی که رقیب دموکرات ترامپ موفق شود مانع فعالیت او در دور دوم شود، چشم‌انداز مثبتی برای بهبود روابط سیاسی ایجاد خواهد شد و این موضوع بلافاصله در بازار ارز ایران نمایان خواهد شد. بازار ارز هنوز به نظرسنجی‌هایی که جو بایدن را جلوتر از ترامپ اعلام می‌کنند، باور ندارد که اگر چنین بود، در فاصله چند هفته تا انتخابات آمریکا حتما واکنش بازار ارز بروز پیدا می‌کرد و افت قیمت‌ها رقم می‌خورد. شاید این بار هم مانند دوره گذشته که انتخاب ترامپ غیرمنتظره بود، بازار غافلگیر شود و آمریکا رئیس‌جمهور جدیدی به خود ببیند، رئیس‌جمهوری که به قواعد بین‌المللی پایبندی بیشتری داشته باشد و با بازگشت به برجام شرایط را برای بازگشت نرخ ارز به ارقام منطقی فراهم سازد. اقتصاد ایران طلب‌های زیادی از سیاست دارد و امید دارد که آبان‌ماه یکی از آن‌ها را وصول کند. ■

۲۴۰۰

درصد

میزان رشد بهای دلار
در دهه ۹۰

۷۸۰

درصد

میزان رشد بهای دلار
در سه سال گذشته

ارزی است که ۴۰ سال است به همین شکل مانده و فاصله ارز نیمایی با ارز ۴۲۰۰ بسیار زیاد شده است. البته ارز نیمایی هم تفاوت زیادی با بازار آزاد دارد. در مجموع سیاست ارزی غلط موجب شده تا هم ما خروج ارز داشته باشیم و هم ورود ارز به کشور کمتر شود و در واردات هم بزرگ‌نمایی شود و ارز زیادی از دست برود. کالایی که می‌آوریم واقعا به میزان آن ارز، ارزش بازار ندارد یعنی فاکتورسازی می‌کنند و ارز زیادی خارج می‌شود. به علاوه کوچک‌نمایی در صادرات هم اتفاق می‌افتد. یعنی برخی صادرکنندگان اگر صادراتی هم انجام دهند کمتر اظهار می‌کنند و کمتر قیمت می‌دهند که ارز بیشتری در خارج از کشور بتوانند نگه دارند. در کنار تمام این موارد مهم‌ترین عاملی که تشدیدکننده وضعیت حال ارز است تحریم‌هاست که به هیچ وجه نمی‌توان آن را نادیده گرفت. تازه اگر بخواهیم تحریم را هم دور بزنیم باز پیچیدگی‌های خودش را دارد و هزینه‌های زیادی برای نقل و انتقال پول برای اینکه به فروشنده برسد، تحمیل می‌کند. مهم‌تر از همه، یک ریسک برای کشور محسوب می‌شود که در معاملات بین‌المللی حائز اهمیت است و به آن ریسک کشوری می‌گویند. یعنی اگر ایرانی‌ها بخواهند از بازار بین‌الملل مبادله پولی داشته باشند یک ریسک

کشوری ۱۰ تا ۱۵ درصدی هم به هزینه‌هایشان افزوده می‌شود. همه این موارد در کنار کسری تدریجی منابع، تقاضای زیاد بازار، جوسازی و بازارسازی‌های روانی مختلف و سیاست‌های غلط ارزی، دست به دست هم می‌دهند تا دلار همیشه یک قیمت فزاینده داشته باشد. هر از گاهی هم دولت از منابع ارزی که دارد به بازار تزریق می‌کند که درمان‌کننده نیست و فقط توان بانک مرکزی و دولت را می‌گیرد. بی‌اثر بودن این اقدامات در طول همه این سال‌ها موجب شده مردم به حرف‌های غیر رسمی بیشتر گوش دهند و به شایعات بیشتر توجه کنند. در شرایط اقتصادی موجود و با توجه به اینکه مصارف ارزی رو به افزایش خواهد بود و منابع ارزی هم در حال کاهش است اگر نتوانیم نفت بفروشیم و تحریم‌ها برداشته نشود، ما همچنان رشد قیمت ارز یا کاهش ارزش پول ملی را خواهیم داشت. من نگران این هستم که دولت بعد از مدتی مجبور شود معاملات ارزی خارج از صرافی‌های مجاز و بانک‌ها را با هدف جلوگیری از ایجاد بازار سیاه، ممنوع کند. بدین ترتیب ارزی که دست مردم است قاچاق محسوب خواهد شد. اگر ارز تبدیل به یک کالای قاچاق و کمیاب شود آن وقت نمی‌توان حد و مرز برای قیمت آن تعیین کرد. ■

[دلار و صادرات]

برادران ناتنی

کاهش ۳۵ درصدی صادرات در نیمه اول امسال چه اثری بر بازار ارز می گذارد؟

و منطبق با نظریه‌ها است. سوال این است که چرا در اقتصاد ایران با افزایش چند برابری نرخ ارز این هدیه صادرات و تولید نمی‌رسد. یکی از اقتصادگردانان تعبیر ویژه‌ای برای پاسخ به این سوال به کار برده است. «آب برای بدن مفید است. مثلاً اگر چند لیوان در روز خورده شود به سلامتی کمک می‌کند اما یک بشکه آب نه تنها نمی‌تواند مفید باشد که کشنده است.» افزایش نرخ ارز در اقتصاد ایران طی فاصله زمانی کوتاه حکایت خوردن یک بشکه آب است به همین دلیل آثار مخرب آن بر صادرات بیشتر از بهره آن بوده است. افزایش قیمت مواد اولیه و تورم فزاینده نرخ کالاهای تولیدی را به قدری بالا برده که توان رقابت برای صادرات را کاهش داده است.

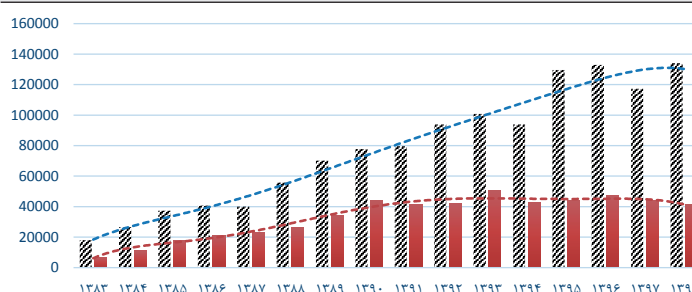
این تحلیل تمام واقعیت‌های اقتصاد ایران در مسئله رابطه نرخ ارز و صادرات را تعریف نمی‌کند. التهاب ناشی از تحریم‌ها به رشد مصنوعی نرخ ارز دامن زده و فعالیت‌های غیرمولد را تقویت کرده است. معادلات اقتصاد تحریم‌زده ایران را نمی‌توان بر مبنای اصول منطقی اقتصاد تحلیل کرد. دومین دور از سخت‌ترین تحریم‌ها در یک دهه بر سر اقتصاد سایه انداخته و رشد حقیقی تولید ناخالص داخلی در این ده سال را به صفر رسانده است. پیشروی نرخ ارز را نمی‌توان بر مبنای آنچه اقتصادهای عادی تجربه می‌کنند، تحلیل کرد. وقتی همه معادلات در برابر جنگ اقتصادی رنگ می‌بازد، آثار مولفه‌های اقتصادی بر یکدیگر معکوس می‌شود. آنچه در رابطه نرخ ارز و صادرات غیرنفتی رخ داده مصداق روشنی برای معکوس عمل کردن مولفه‌ها بر یکدیگر است. حالا این صادرات است که بر نرخ ارز اثر می‌گذارد. کاهش صادرات غیرنفتی در شرایط تحریم و کرونا که محصولات داخلی با قیمت بالا هم به میزان کافی تولید نمی‌شوند، موجب شده تا تامین ارز مورد نیاز برای مصارف وارداتی با چالش مواجه شود همین موضوع تنور افزایش نرخ ارز را داغ‌تر می‌کند.

تنها منبع تامین ارز

منابع تامین ارز در اقتصاد ایران با شدیدترین تحریم‌های نفتی و بانکی به قدری محدود شده است که ارز حاصل از صادرات غیرنفتی تنها منبع مهم برای نیازهای ارزی تلقی شود که اگر چنین نبود بانک مرکزی سخت‌ترین مقررات را برای بازگشت ارز صادراتی ترتیب نمی‌داد. تحریم‌کنندگان ایران به صفر رساندن صادرات نفت را به عنوان هدف خود اعلام کرده‌اند. هدفی که با افزایش تولید نفت از سوی عربستان و روسیه و کاهش تقاضای جهانی به واسطه شیوع کرونا امکان تحقق بیشتری یافته، شرایط را برای تامین ارز از ناحیه صادرات نفت دشوار ساخته است. دولت دست بسته‌ای دارد مگر آنکه چوب حراج به ذخایر ارزی بزند. وزیر نفت در سخن علنی مجلس اعلام کرد که صادرات مویرگی نفت را دنبال می‌کند. حتی اگر طبق برآوردهای غیر رسمی حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار بشکه نفت در روز امکان دور زدن تحریم‌های آمریکا را پیدا کند، دریافت پول حاصل از صادرات به قدری دشوار است که نمی‌توان روی آن حساب کرد. طلب ۸ میلیارد دلاری ایران از کره جنوبی که در ماه‌های گذشته از آن سخن به میان آمد یکی از نمونه‌های بلوکه شدن ارزهای ایران در کشورهای خریدار نفت است.

صادرات و نرخ ارز وابستگی جدایی ناپذیری به یکدیگر دارند. هر کدام از این مولفه‌ها بر دیگری تاثیر می‌گذارند و با یکدیگر به موازنه می‌رسند. اقتصادخوانده‌ها، افزایش نرخ ارز را محرکی تاثیرگذار بر افزایش صادرات می‌دانند. تئوری‌ها تایید می‌کنند که کاهش ارزش پول ملی می‌تواند به رشد صادرات منجر شود چرا که حاشیه سود صادرکنندگان را افزایش می‌دهد. بالا رفتن نرخ ارز می‌تواند، ارزش ارزی که از محل صادرات به دست می‌آید را برای صاحبان کالا افزایش دهد. افزایش انگیزه صادرات جایزه‌ای است که اقتصاد با یک واسطه به تولیدکننده‌ها تزریق می‌کند. صادرکنندگان قدرت چانه‌زنی بیشتری در بازارهای هدف پیدا می‌کنند و امکان بیشتری برای رقابت قیمتی در کشورهای دیگر به دست می‌آورند. افزایش صادرات در نهایت تقاضا را برای تولید افزایش می‌دهد و رشد تولید ناخالص داخلی هدفی است که در اولویت همه اقتصادها قرار دارد. تا اینجا همه چیز روی قاعده علم اقتصاد قرار دارد.

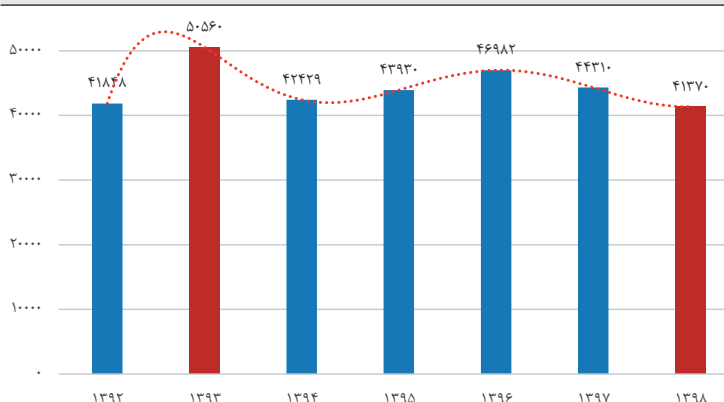
رشد صادرات غیرنفتی طی سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۸



صادرات غیرنفتی - ارزش دلاری (میلیون دلار) ■ صادرات غیرنفتی - مقدار (هزار تن)

ماخذ: انبارهای مرکز جمهوری اسلامی ایران

رشد صادرات غیرنفتی طی سال‌های ۱۳۹۲ الی ۱۳۹۸ (میلیون دلار)



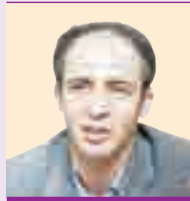
ماخذ: مرکز جمهوری اسلامی ایران

منابع تامین ارز در اقتصاد ایران با شدیدترین تحریم‌های نفتی و بانکی به قدری محدود شده است که ارز حاصل از صادرات غیرنفتی تنها منبع مهم برای نیازهای ارزی تلقی شود که اگر چنین نبود بانک مرکزی سخت‌ترین مقررات را برای بازگشت ارز صادراتی ترتیب نمی‌داد.

تاثیر کاهش صادرات بر نرخ دلار چیست؟

فشار بر بازارساز ارز

چند عامل مهم روی نرخ ارز تاثیر گذار است که یکی از عوامل آن بدهی‌های خارجی دولت است. عامل دوم تورم داخلی و تفاوت آن با تورم خارجی است. عامل سوم کسری‌های تجاری است و عامل چهارم ناترازی ارزی در کشور است. از این عوامل کسری‌های تجاری و ناترازی ارزی عملاً مرتبط به بحث صادرات است. هرچقدر کسری‌های تجاری (یعنی تفاوت بین صادرات و واردات) بیشتر باشد فشار بر منابع ارزی و بازارساز ارز وارد می‌شود لذا نرخ ارز بالا می‌رود. طبیعتاً هرچقدر کسری تجاری کاهش پیدا کند یعنی صادرات غیر نفتی و صادرات نفتی بیشتر شود



وحید شقایق شهری

اقتصاددان

ما می‌توانیم امیدوار باشیم به کاهش نرخ ارز یا تقویت نرخ ارز یا تقویت ارزش پول ملی. در این بین ناترازی ارزی (یعنی ارزی که صادرکنندگان نفتی به کشور وارد کردند منهای ارزی که برای واردات نیاز است) هم مهم است؛ هرچقدر ناترازی ارزی بالا باشد فشار بر بازارساز ارز وارد می‌شود و نرخ ارز افزایش پیدا می‌کند. بر عکس آن، هرچقدر ناترازی کمتر باشد می‌توان امیدوار بود که نرخ ارز کاهش پیدا کند یا شاهد تقویت ارزش پول ملی باشیم. پس مسئله مهم این است که صادرات اثرگذار است و اگر صادرکنندگان بتوانند ارز را به کشور برگردانند هرودی این موارد بر نرخ ارز اثرگذار است. وقتی صادرات غیر نفتی بیشتر می‌شود کسری تجاری کاهش پیدا می‌کند لذا فشار بر بازارساز ارز کمتر می‌شود اما مسئله‌ای که مطرح است این است که در حال حاضر ارز حاصل از صادرات به کشور بازگردانده نشده که دولت می‌گوید ۲۷ میلیارد دلار است. وقتی ارز بازنگردد ناترازی ارزی تشدید می‌شود لذا فشار بر منابع ارزی بیشتر می‌شود. یکی از مهم‌ترین عوامل در کاهش فشار بر منابع ارزی این است که ما بتوانیم کسری تجاری را کاهش دهیم که از دو کانال می‌شود یا باید صادرات را بیشتر کنیم یا باید واردات را کاهش دهیم. خب واردات که از یک میزان بیشتر کاهش پیدا نمی‌کند لذا کشور ناچار است که صادرات غیر نفتی را تقویت کند که آن هم نیازمند یک برنامه‌ریزی منسجم و یک نقشه راه مشخص است. ناترازی ارزی هم مهم است و صادرکنندگان باید تلاش کنند عرض حاصل از صادراتشان را به کشور برگردانند اما به دلیل منافع که دارند این کار را انجام نمی‌دهند و این مسئله موجب فشار بر بازارساز ارز شده است. تا زمانی که وضعیت تراز تجاری و ارزی به روال عادی برنگردد این شرایط قابل کنترل نخواهد بود، باید منتظر بمانیم. البته الان تقریباً قیمت نفت تا حدودی افزایش یافته است و شاهد این هستیم که قیمت فلزات و پتروشیمی نیز روند افزایشی را طی می‌کند، اما هنوز نه مرزها و نه صادرات غیرنفتی به روال عادی خودش برگشته است. اگر روال صادرات غیرنفتی به شرایط قبل از بیماری کرونا برگردد، می‌توانیم امیدوار باشیم که تا حدودی فشار از بازار ارز کاسته شود.

دیگر در شرایط تحریم بخشی از صادرات به صورت بلندمدت فروخته می‌شود به این معنی که ارز حاصل از آن با تاخیر فراوان به دست صادرکننده می‌رسد. مناقشات بانک مرکزی با فعالان اقتصادی تاکنون به نفع هیچ‌کس تمام نشده است. از یک طرف فعالان بخش خصوصی ناراضی هستند و برخی نیز از صادرات دست کشیده‌اند؛ از سوی دیگر دولت به ارز مورد نیاز برای تامین نیازهای ارزی دسترسی پیدا نکرده است و در ضلع سوم مثلث ناراضیان نیز همه کسانی قرار دارند که با افزایش نرخ ارز، سفره‌شان کوچک‌تر می‌شود. ■

دشواری‌های رفع تعهد ارزی

ارز حاصل از صادرات غیرنفتی در حال حاضر بیشترین نقش را در تامین نیازهای ارزی دارد. بانک مرکزی شرایط سختی را برای صادرکنندگان در نظر گرفته است. رفع تعهد ارزی که مشابه طرح پیمان سپاری ارزی است، فشار به صادرکنندگان را افزایش داده است. از ماه‌ها قبل فعالان اقتصادی در اتاق‌های بازرگانی هشدار داده بودند که اجرای سختگیرانه طرح رفع تعهد ارزی از سوی بانک مرکزی، صادرکنندگان را از میدان به در می‌کند و کاهش صادرات را به دنبال دارد. بانک مرکزی اصرار دارد که صادرکنندگان ارز حاصل از صادرات را در سامانه نیما به فروش برسانند. صادرکنندگان نیز نرخ این سامانه را غیررقابتی می‌دانند و آن را به رسمیت نمی‌شناسند. آن‌ها بر این باورند که تامین کالای صادراتی در داخل با هزینه‌های معادل ارز آزاد عملیاتی می‌شود و فروش ارز صادراتی با نرخ نیمایی، هزینه‌های آن‌ها را پوشش نمی‌دهد. از طرف دیگر عمده صادرات ایران به عراق و افغانستان انجام می‌شود که طبق گفته صادرکنندگان، معاملات با این کشورها بر اساس ارزهای محلی صورت می‌گیرد. با این وجود بانک مرکزی قاعده بازگشت ارز را برای صادرات همه کالاها به همه کشورها، یکسان در نظر گرفته است. اختلاف میان فعالان اقتصادی و بانک مرکزی در این زمینه به زیان صادرات تمام شده و آن را محدود کرده است.

کاهش صادرات

کاهش صادرات غیرنفتی در نیمه نخست امسال در آمارها نمایان شده است تا سخن فعالان اقتصادی عینیت پیدا کرده باشد. کاهش صادرات، تامین ارز را به چالش کشیده تا تنها مرجع ورود ارز توان تغذیه اقتصاد ایران را نداشته باشد. مطابق آمار رسمی گمرک صادرات غیرنفتی در نیمه نخست امسال به ۱۳ میلیارد و ۵۶۶ میلیون دلار رسیده است در حالی که در نیمه نخست سال ۹۸ این آمار از ۲۰ میلیارد و ۹۴۸ میلیون دلار عبور کرده بود. این آمار نشان‌دهنده افت ۳۵ درصدی صادرات غیرنفتی در نیمه نخست سال ۹۹ است. فعالان اقتصادی با سختگیری‌های ارزی ایجادشده از سوی بانک مرکزی، برآورد کرده‌اند که صادرات در نیمه دوم امسال به مراتب کمتر از رقم ثبت‌شده در نیمه اول خواهد بود. کاهش صادرات غیرنفتی در شرایطی که صادرات نفت پیش از آن، بازار ارز را ناامید کرده است، زنگ خطر بزرگی برای قیمت دلار به حساب می‌آید.

بانک مرکزی کوشیده است که با روش‌های پلیسی شرایط را برای بازگشت از صادراتی مهیا سازد. الزام رفع تعهد ارزی با شرایطی که بر خلاف توافق اولیه با اتاق بازرگانی بود، کار را برای صادرکنندگان دشوارتر ساخت. از همان زمان که چنین الزامی گذاشته شد و سخت از فروش ارز صادراتی با نرخ کنترل شده به میان آمد، فعالان اقتصادی هشدار دادند که این تصمیم، صادرکنندگان را از میدان به در خواهد برد. نمایندگان بخش خصوصی در اتاق‌های بازرگانی بارها اعلام کرده‌اند که بازگشت ارز صادراتی به اقتصاد ایران روندی طبیعی دارد و نمی‌توان خروج ارز را به صادرکنندگان نسبت داد چرا که صادرکنندگان حرفه‌ای کسب و کار خود را بر این اساس بنیان گذاشته‌اند و با بازگرداندن، پول حاصل از صادرات به دنبال صادرات جدید و ادامه فرایند کسب و کار هستند. بانک مرکزی اما اعلام کرد که ۲۸ میلیارد دلار از صادراتی به کشور بازنگشته است. بررسی جزئیات این رقم بانک مرکزی از سوی اتاق ایران نشان داد که دوسوم صادرکنندگانی که ارز خود را به کشور نیاورده‌اند، اصلاً کارت بازرگانی ندارند. از سوی دیگر سهم کارهای مرزنشینی و پیله‌وری در این لیست بسیار بالا است. موضوعی که از سوی غلامحسین شافعی رئیس اتاق ایران بارها مورد اشاره قرار گرفته، این است که بسیاری از معاملات با کشورهای همسایه عراق و افغانستان بر مبنای ریال انجام می‌شود. از سوی

[دلار و قیمت کالاها]

یکی برای همه

افزایش نرخ ارز تاثیر دوگانه‌ای بر رشد قیمت کالاها گذاشته است

بازار ارز برای خود به ثبت رسانده است. بر این اساس، تحریم‌ها علاوه بر اثری که بر نرخ ارز می‌گذارند، می‌توانند باعث تغییر در ساختار بازارهای داخلی و انحصاری شدن آنها شده باشند که این مهم خود روی قیمت‌ها اثرگذار است و اصلاح قیمت‌ها بعد از بهبود شرایط را بسیار مشکل می‌کند. در واقع افزایش نرخ دلار از یک سو به طور مستقیم موجب جهش قیمت کالاهای وارداتی می‌شود و از سوی دیگر با تاثیر بر نرخ نهاده‌های اولیه تامین صنایع بزرگ و کوچک، تاثیر بر نرخ حمل و نقل مواد در زنجیره توزیع و تاثیر روانی بر جامعه می‌تواند کالاهای تولید داخل را هم دچار جهش‌های قیمتی کند. بر اساس اعلام مدرس خیابانی، سرپرست سابق وزارت صنعت، معدن و تجارت، ۸۵ درصد مواد اولیه مورد نیاز تولید در کشور به واردات وابستگی دارند و این یعنی در اقتصاد ایران وابستگی لاینحلی برای قیمت‌گذاری کالا، به نرخ دلار دیده می‌شود.

واکنش سری بخش کشاورزی

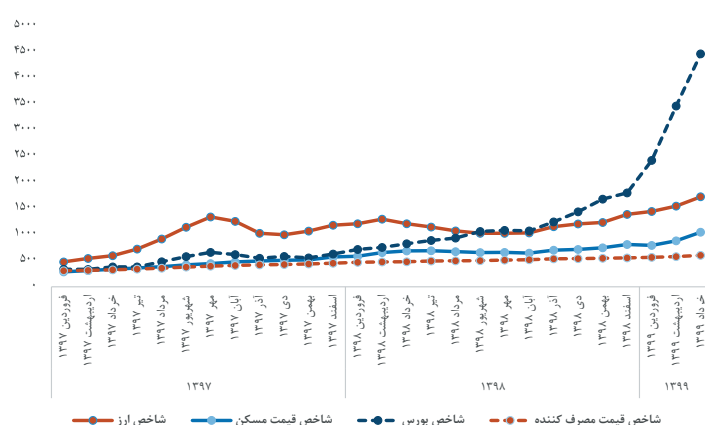
بخش کشاورزی یکی از حساس‌ترین حوزه‌های اقتصادی به نرخ دلار است. بر اساس نتایج پژوهش منتشرشده در پژوهشکده پولی و بانکی ایران، به‌طور متوسط بعد از ۲ فصل بیشترین اثر تغییرات نرخ ارز در این بخش ظاهر می‌شود. بخش صنعت نیز ۲٫۶ فصل بعد از تغییرات ارزی، تاثیرپذیری خود از نرخ ارز را نشان می‌دهد و در این میان بیشترین وقفه مربوط به بخش خدمات و البته

«محصولات بخش صنعت» و پس از آن «حمل‌ونقل» بیشترین تاثیرپذیری را از تغییرات نرخ ارز دارند. بر اساس نتایج گزارش پژوهشی که در پژوهشکده پولی و بانکی کشور منتشر شده است، حوزه خدمات و آموزش کمترین تاثیرپذیری را از نوسان‌های

مآخذ آمینی

خبرنگار بخش «آینده ما»

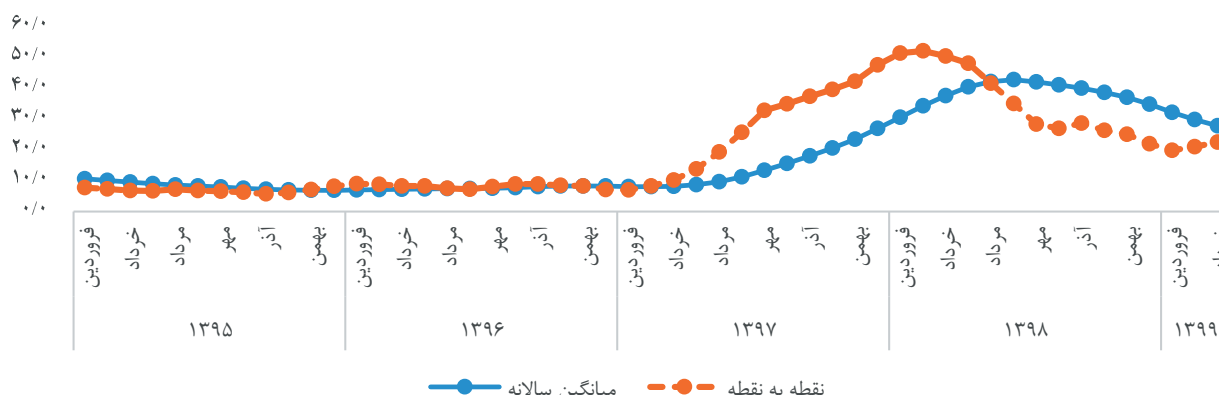
شاخص قیمت ارز، مسکن، بورس و مصرف‌کننده (فروردین ماه ۱۳۹۰ = ۱۰۰)



مآخذ: مرکز آمار، وزارت راه و شهرسازی و شرکت بورس اوراق بهادار تهران.

نرخ تورم نقطه به نقطه و سالیانه

(درصد)



مآخذ: همان.

بر اساس اعلام مرکز آمار در سال ۹۷، تورم اعلام شده حدود ۲۷ درصد بوده است و در مقابل دلار در همین بازه زمانی ۱۵۸ درصد رشد کرده است. سال بعد اما که سال سخت‌تری برای اقتصاد ایران به شمار می‌رود، نرخ تورم اعلامی توسط بانک مرکزی ۴۱ درصد و افزایش قیمت دلار در طول این سال تنها ۱۵ درصد بوده است.

تاثیر گرانی دلار در قیمت کالاها چیست؟

آدرس غلط ندهید

رشد دلار، آدرس غلط دادن به سیاست‌های اقتصادی است. دلار خودش معلول است نه علت؛ یعنی این گونه نیست که دلار باعث گرانی مسکن، کسری بودجه دولت شده یا اینکه موجبات فساد اقتصادی را فراهم کرده باشد. موید این حرف هم تورم یک درصدی خارجی و ۳۰ درصد داخلی است که نشان می‌دهد که این ارزش پول ماست که در حال پایین آمدن است و ربطی به ارز خارجی ندارد. چرا که دلار مانند هر کالای دیگری تابع عرضه و تقاضاست و وقتی عرضه زیاد شود طبیعی کسی هجوم برای خرید نمی‌آورد. در شرایط موجود کسانی که انتظار داشتند با دستکاری در نرخ ارز بتوانند صارات را زیاد کنند باید پاسخ بدهند



محمدقلی یوسفی

اقتصاددان

که الان چقدر صادرات افزایش پیدا کرده است؟ آن هم در شرایطی که نرخ دلار نزدیک به ۳۰ تومان رسیده است. پس قاعدتا باید الان برای صادر کنندگان بهشت باشد! همین کافی است که این نظریه را نقد کرد. کسانی که فقط به فساد، تجارت صرف و بهره‌گیری از رانت‌های نفتی بودند و درآمد نفتی را تبدیل به به واردات کردند هم باید جواب بدهند که این همه حمایت از صادرات به کجا رسید؟ پس این موضوع فقط و فقط نشان می‌دهد هر کالایی قبل از اینکه بخواهد صادر شود باید در داخل تولید شود و اگر بخواهد تولید شود نیاز به تکنولوژی دارد. اگر بخواهیم صادرات را افزایش دهیم باید فضای کسب و کار را در داخل بهبود بخشیم و امنیت سرمایه‌گذاری برقرار کنیم و تعامل سازنده با دنیا داشته باشیم. وقتی تولید در داخل نیست طبیعی است که واردات صورت می‌گیرد و صادراتی هم نخواهیم داشت. بنابراین نمی‌توانیم در آمد ارزی داشته باشیم پس عرضه ارز کم می‌شود. در نتیجه با تقاضای زیاد ارز قیمت ارز بالا می‌رود. وقتی ارز گران شود، واردات هم گران می‌شود و عرضه کالای داخلی هم گران می‌شود. در این میان برخی هم عرضه نمی‌کنند چون متصورند می‌توانند گران‌تر بفروشند. در چنین شرایطی بسیاری از تجار کالا را به کشورهای دیگر قاچاق می‌کنند. تاجر نفع می‌کند اما کشور متضرر می‌شود. بنابراین اگر تاثیر دلار روی قیمت کالا را ارزیابی کنیم شاید بتوان گفت رابطه دوسویه باشد. وقتی در داخل کشور قیمت‌ها بالا می‌رود کالاهایی که وارد می‌کنیم گران‌تر می‌شوند. طبیعی است که تولید داخل هم به خاطر گران شدن هزینه مواد اولیه و دستمزد کارگران و هزینه‌های جانبی افزایش می‌یابد. دولت هم نمی‌تواند این افزایش قیمت‌ها را کنترل کند. همان‌طور که در طول ۴۰ سال گذشته نتوانسته است. لذا از این روست که می‌گویم در کاری که نمی‌شود چرا باید آدرس غلط داد. مشکل ما جای دیگری است. نیاز ما به واردات کالا باعث افزایش قیمت آنها می‌شود. عرضه کم داخلی هم به خاطر کاهش تولید و صادرات کالاهای مورد نیاز داخلی نتیجه‌اش این می‌شود که ما همواره در داخل شاهد تورم روزافزون باشیم و قیمت‌ها هم افزایش پیدا کند. این یک رابطه دائمی است و امروز و فردا هم ندارد. مطمئن باشید در هیچ زمان ارز خارجی به ویژه دلار در ایران کاهش پیدا نخواهد کرد مگر اینکه ما عرضه ارز را زیاد کنیم و یک تعامل سازنده با دنیا داشته باشیم که بتوانیم با صادرات بیشتر و سرمایه‌گذاری داخلی افزایش عرضه داخلی، هم عرضه کالا را زیاد کنیم و هم درآمد ارزی داشته باشیم. این تنها راه است. از سویی قیمت همه کالاها در داخل کشور وابسته به دلار نیست بلکه این گرانی‌ها ناشی از سیاست‌های غلط دولت است. وقتی دولت به دلیل بوروکراسی عریض و طویل اداری نقدینگی را زیاد می‌کند، نمی‌تواند عرضه دلار را زیاد کند. فقط می‌تواند ریال را زیاد کند. چون مربوط به خودش است و هر زمان که بخواهد می‌تواند پول چاپ کند. نتیجه این می‌شود که نقدینگی بالا می‌رود و به تبع افزایش نقدینگی تورم به وجود می‌آورد. وقتی تورم به وجود آمد ارزش پول ملی هم پایین می‌آید و طبیعی است که دلار بالا رود. سیاست‌های غلط دولت‌مردان به ناطمینی‌ها دامن می‌زند. آنها مردم را قربانی می‌کنند برای اینکه سیستم بانکی بتواند کسب درآمد کند و از ورشکستگی نجات یابد. ■

آموزش است. پس از بخش صنعت، هم باید به بخش حمل و نقل و ارتباطات اشاره کرد که بیشترین تاثیرپذیری از نرخ ارز را برای خود به ثبت رسانده‌اند و این در حالی است که این بخش با وقفه ۴۶ فصلی بسیار کندتر از بقیه بخش‌ها نسبت به گرانی ارز واکنش نشان می‌دهد اما در نهایت در اندازه بسیار بزرگ‌تری گرانی‌ها به بخش حمل و نقل منتقل می‌شود. بخشی که در قسمتی از زنجیره توزیع همه کالاها وجود دارد و می‌تواند گرانی را در تمامی اقتصاد کشور انتشار دهد. گفتنی است این گزارش اطلاعات قیمت ۲۳۶۹ قلم کالا را از ۳۵۵ شرکت (از بورس و فرابورس) محل محاسبه خود قرار داده است. علاوه بر این، پژوهشگران این گزارش اطلاعات ۷۳۴ قلم کالا را شاخص قیمت تولیدکننده را مورد استفاده قرار داده‌اند. همچنین در این مطالعه از قیمت دلار در بازار آزاد به‌عنوان نرخ ارز استفاده شده است.

تورم، جلوتر از نرخ ارز

بر اساس اعلام مرکز آمار در سال ۹۷، تورم اعلام شده حدود ۲۷ درصد بوده است و در مقابل دلار در همین بازه زمانی ۱۵۸ درصد رشد کرده است. سال بعد اما که سال سخت‌تری برای اقتصاد ایران به شمار می‌رود، نرخ تورم اعلامی توسط بانک مرکزی ۴۱ درصد و افزایش قیمت دلار در طول این سال تنها ۱۵ درصد بوده است. به نظر می‌رسد نرخ تورم با تاخیر خود را به قیمت دلار می‌رساند و طبیعتا کالاها بعد از طی مسیری طولانی و جای گرفتن در قله قیمتی به سختی دوباره حتی با فرض کاهش قیمت دلار - به مدارهای پیشین قیمتی خود برمی‌گردند؛ در بازارهای مختلف اقتصاد ایران، از یک سو اصل چسبندگی قیمت غیر قابل انکار است و از سوی دیگر در شرایط بدون ثبات و متلاطم امروزی، این انتظارات تورمی است که تاثیر خود را بر قیمت کالاها نشان می‌دهد.

گزارش از دل بازارهای متلاطم

کالاهای اساسی با وجود تخصیص ارز دولتی که منابع کشور را برای آن حراج کرده‌اند، همچنان پایه‌ای قیمت ارز بالا می‌روند. پیش از شروع گرانی تاریخی دلار در دولت دوازدهم، قیمت هر کیلو گوشت قرمز، حدودا ۳۵ هزار تومان بود. امروز این نرخ تا ۱۳۰ هزار تومان افزایش پیدا کرده است؛ گوشت بعد در کمتر از سه سال بیش از ۲۷۰ درصد رشد کرده است.

در روزهای ابتدایی سال ۹۶، هر گوشی تلفن همراه به طور میانگین بین ۳ تا نهایتا ۶ میلیون تومان بود. امروز قیمت همان گوشی به ۱۵ میلیون تومان رسیده است. بازار لپ‌تاپ و گوشی ارتباط مستقیم با نرخ دلار دارند و هر لحظه که قیمت این اسکناس آمریکایی بالا می‌رود، فروشگاه‌های اینترنتی و غیر اینترنتی با همان نسبت کالاهای خود را گران‌تر می‌فروشند. بررسی‌های آینده‌نگر و مقایسه قیمت سابق چند مدل گوشی خاص با قیمت کنونی آن‌ها حکایت از افزایش بیش از ۴۰۰ درصدی قیمت‌ها در این بازار دارد. در حوزه لوازم خانگی، خودرو، مسکن و... هم تقریبا همین روند ادامه دارد. در حالی که نرخ دلار از زمان خروج ترامپ از برجام تاکنون حدودا ۵ برابر شده است اما مثلا قیمت خودروی واحد کشور -پرید- در مدت زمانی مشابه بیش از ۶٫۵ برابر قیمت خود در سال ۹۶ رشد یافته است. ■

[دلار و بازار سرمایه]

همبستگی تاریخی

بررسی روند تغییرات شاخص کل بورس و نرخ ارز نشان از رابطه مستقیم و معنادار این دو دارد

۲۰

درصد

بازدهی ارزش دلار
در شهریور ۹۹

«هر یک درصد افزایش قیمت دلار، موجب رشد ۰/۵۴ درصدی شاخص کل بورس در سال‌های اخیر شده است.» این یکی از نتایج پژوهش اخیر دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه صنعتی شریف است که به طور میانگین رابطه بین نرخ ارز و شاخص کل بورس را به رشته اعداد درآورده است. پژوهشگران در مقاله‌ای که ارائه کرده‌اند با بررسی روند تاریخی تحولات شاخص کل بورس به واسطه تغییرات نرخ ارز به این نتیجه رسیده‌اند که عموماً افزایش قیمت دلار تأثیر خود را با یک فاصله کوتاه بر بازار سهام نشان داده و موجب افزایش شاخص کل این بازار شده است. فاصله‌ای که اگرچه کوتاه است اما، زمینه خروج عده‌ای از بازار سرمایه را فراهم و در نهایت نقدینگی آن‌ها را به سمت بازار ارز هدایت می‌کند. لوپ باطل از جایی تقویت

می‌شود که این نقدینگی موجب افزایش قیمت ارز و دامن زدن به تقاضای کاذب در این بازار می‌شود و در نهایت با پر شدن گپ مورد نظر، کم‌کم شاخص برای جبران عقب‌ماندگی خود برمی‌خیزد و دوباره محلی برای جذب نقدینگی می‌شود. اما آیا این روند همواره ادامه خواهد داشت؟ از یک سو، عده‌ای از تحلیل‌گران اقتصادی بر این باورند که افزایش نرخ ارز تا جایی که رشد بازار سرمایه منجر می‌شود و از یک نقطه به بعد اقتصاد دیگر کشش نرخ بالای ارز را ندارد و افزایش بی‌رویه دلار، نتایج معکوس - منفی - با خود به همراه خواهد داشت، از سوی دیگر هستند تحلیل‌گرانی که می‌گویند مادام که نرخ دلار بالا می‌رود، بازار سرمایه هم با افزایش بازدهی و رشد قیمت سهم‌ها مواجه خواهد بود.

تأثیر افزایش دلار بر قیمت شاخص بورس چیست؟

پتانسیل‌های رشد بازار بسیار بالاست



احسان حاجی‌علی‌اکبر

کارشناس بورس

از لحاظ نموداری و با مقایسه مسیر حرکت شاخص کل بورس و نرخ دلار به نکات مهمی می‌توان پی برد. در تاریخچه حرکت این دو، همبستگی بالایی مشهود است. زمانی که دلار در حال اصلاح بوده شاخص اصلاح کمتری کرده و در زمان رشد نیز شاخص به شدت سریع‌تر از دلار رشد می‌کند. اما نکته قابل توجه این است که در گام آخر رشد دلار که از پانزدهم شهر یورماه آغاز شده است، با رشد بیش از سی درصدی در نرخ دلار، تنها از فشار فروش و ریزش بازار بورس کاسته شده است. بنابراین با توجه به اینکه یک ماه از رشد اخیر نرخ دلار می‌گذرد می‌توان پیش‌بینی کرد با توجه به اندینگ ساخته‌شده در شاخص، رفته‌رفته شاهد رشد شاخص و پر کردن جاماندگی آن باشیم. یک دهه گذشته نشان می‌دهد که رشد نرخ ارز همواره با یک فاز تأخیری عموماً دو ماهه موجب رشد بازار سهام و شاخص کل شده است. طی سال‌های اخیر اقتصاد ایران در دو سال ۹۱ و ۹۷ متحمل تحریم شد و بیشترین نوسان بازارها در این دو دوره رخ داده است. دلار در هر دو دوره رفتار یکسانی داشته و روند صعودی مشابهی را طی کرده اما واکنش شاخص بورس به تحریم‌های اقتصادی اخیر شدیدتر بوده است. تحلیل نمودار نسبت شاخص کل به دلار نشان می‌دهد،

شاخص بورس پس از یک اصلاح، به محدوده کف کانال صعودی برخورد کرده و آماده یک حرکت رو به بالا است. این موضوع یا با رشد شاخص و یا با کاهش نرخ دلار میسر خواهد بود. پژوهش اخیر دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه صنعتی شریف نشان می‌دهد که به ازای یک درصد تغییر در قیمت دلار، شاخص کل ۵۴ صدم درصد رشد داشته است. علت این موضوع نیز کاملاً عیان است. رشد نرخ ارز به خصوص در صنایع صادراتی موجب افزایش ریالی فروش و افزایش تسعیر ارز شرکت‌ها خواهد شد. هرچند رشد نرخ ارز سبب افزایش هزینه‌ها و بهای تمام شده نیز می‌شود اما این افزایش هزینه برهم‌زننده توازن حاشیه سود شرکت‌ها نخواهد بود و عموماً با توجه به پارانرژی که اغلب صنایع بورسی از جمله فولادی‌ها دریافت می‌کنند، افزایش هزینه‌ها تأثیر ناچیزی بر منافع افزایش نرخ ارز خواهد داشت.

از طرف دیگر رشد نرخ ارز موجب افزایش ارزش جایگزینی شرکت‌ها می‌شود، به خصوص در شرایط تحریمی این موضوع اثرات شدیدی خواهد داشت، چراکه عملاً راه‌اندازی کارخانه جدید در اندازه‌های مشابه با بن‌بست‌های عظیمی از جمله عدم تخصیص

نگاهی به روند کلی تغییرات شاخص بورس و نرخ ارز نشان می‌دهد که اگرچه به طور کلی این دو پارامتر با یکدیگر همبستگی تاریخی داشته‌اند، اما راه آن‌ها در بعضی مقاطع مانند شهریور امسال (افزایش نرخ دلار، کاهش مستمر شاخص کل) از هم جدا شده اما به هر حال وزنه همبستگی در این مقایسه سنگین تر است.

۲۰۰

درصد
رشد شاخص
بورس از ابتدای
سال ۹۹ تا
شانزدهم مهرماه

۶۲

درصد
بازدهی بازار ارز
در مرداد ۹۹

۸۳

درصد
رشد قیمت دلار از
ابتدای سال ۹۹ تا
شانزدهم مهرماه

۸

درصد
بازدهی بورس در
مرداد ۹۹

افزایش قیمت سهام می‌شود. شرکت‌های بزرگ عموماً برای تحقق چنین سودهایی درخواست افزایش سرمایه از طرق «تجدید ارزیابی» می‌دهند تا دارایی‌های غیر نقدی آن‌ها دوباره مورد بررسی قرار گرفته و ارزش روز آن‌ها مبنای کار قرار گیرد. در مجموع، تا نیمه شهریور سال جاری، مجموع ارزش بورس و بازارهای اول و دوم فرابورس ۷۴۰۰ هزار میلیارد تومان برآورد می‌شد که بخش عمده‌ای از آن را شرکت‌هایی تشکیل داده‌اند که به صورت مستقیم با نرخ‌های جهانی و همچنین نرخ دلار همبستگی مستقیم دارند. سایر صنایعی که ارتباط مستقیم با دلار ندارند، به دلیل آثار تورمی که افزایش نرخ دلار بر صورت‌های مالی این شرکت‌ها داشته است، باز هم تحت تأثیر این عامل مهم اقتصادی قرار دارند.

راه دلار از بورس در چه مقطعی جدا شده است؟

راه بورس گاهی از دلار هم تبعیت نمی‌کند. نگاهی به روند کلی تغییرات شاخص بورس و نرخ ارز نشان می‌دهد که اگرچه به طور کلی این دو پارامتر با یکدیگر همبستگی تاریخی داشته‌اند، اما راه آن‌ها در بعضی مقاطع مانند شهریور امسال (افزایش نرخ دلار، کاهش مستمر شاخص کل) از هم جدا شده اما به هر حال وزنه همبستگی در این مقایسه سنگین تر است. پژوهش اخیر دانشکده اقتصاد شریف نشان می‌دهد تا پیش از سال ۹۲ و مذاکره ایران با غرب، ضریب همبستگی شاخص بورس و نرخ دلار تقریباً ۰.۸ بوده است و این یعنی به ازای هر

همه شرکت‌های بورسی به نوعی به دلار وابسته‌اند

آن‌ها که با صادرات و ارز سروکار دارند، سود بیشتری در ایام گرانی دلار برای شرکت و سهام‌داران خود می‌سازند. برای یک مجموعه دلارمحور افزایش قیمت دلار با افزایش سود خالص همراه است. زهره پدرام‌نیا کارشناس بازار سرمایه در این باره به آینده‌نگر می‌گوید: فارغ از آثار تورمی که افزایش پیوسته شاخص کل بورس می‌تواند با خود به همراه داشته باشد، در نهایت نمی‌توان وابستگی این شاخص را به نرخ ارز انکار کرد. پتروشیمی‌ها، معدنی‌ها، فرآورده‌های نفتی، فلزات و... به واسطه صادراتی که بر پایه نرخ ارز دارند، سود بیشتری در روزگار گران شدن دلار می‌سازند و اصطلاحاً سود به ازای هر سهم (EPS) آن‌ها افزایش پیدا می‌کند. این کارشناس درباره دسته دیگر شرکت‌ها که وابستگی مستقیم به نرخ ارز ندارند و حتی از گرانی آن تأثیرات منفی می‌پذیرند می‌گوید: در مقابل هستند کارخانه‌ها و شرکت‌هایی که نه صادرات قابل توجهی دارند نه از محور اماره می‌شوند. حتی گاهی افزایش نرخ دلار تأمین نهاده‌های اولیه را برای آن‌ها غیر ممکن می‌کند. اما همه تأثیر دلار بر قیمت سهام یک شرکت از یک جنس نیست. یکی از موارد دیگری که روی قیمت سهام تأثیر می‌گذارد، قیمت ماشین‌آلات، ملک، ساختمان و انباشت سرمایه‌ای است که در آن شرکت وجود دارد. به این پارامتر، ارزش جایگزینی می‌گویند که با افزایش قیمت دلار قیمت این سرمایه نیز افزایش می‌یابد و با کاهش قیمت به خاطر کاهش سود مقابله می‌کند و معمولاً باعث

ارز ثبت سفارش ماشین‌آلات، تجهیزات و افزایش هزینه‌های جانبی به دلیل عدم ورود تکنولوژی مواجه می‌شود. همین‌طور به تدریج و با افزایش قیمت محصولات صادراتی، شاهد رشد قیمت محصولات داخلی نیز خواهیم بود. بنابراین رشد نرخ ارز با افزایش تورم عمومی به جای جای اقتصاد نفوذ خواهد کرد. افزایش تورم عمومی کشور سبب افزایش قیمت زمین و مسکن نیز خواهد شد. افزایش نرخ‌ها در حوزه مسکن نیز سبب خواهد شد تا شرکت‌ها عموماً با اتکا به دارایی‌های ثابت خود اقدام به افزایش سرمایه از محل تجدید ارزیابی دارایی‌های خود کنند. این اقدام نیز به نوعی با استقبال سرمایه‌گذاران مواجه شده و موجب افزایش شاخص کل می‌شود. لذا با توجه به اینکه هنوز بسیاری از شرکت‌ها و صنایع از تجدید ارزیابی دارایی‌ها منفعت نبرده‌اند این مقوله نیز به عنوان یک پتانسیل بالقوه مهم در شرکت‌ها باقی است. تقریباً ۶۰ درصد بازار این پتانسیل را دارد، زیرا ارزش دفتری دارایی‌های شرکت‌ها اعم از زیرمجموعه‌های ایمیدرو، تأمین اجتماعی، پتروشیمی‌ها و... بسیار قدیمی است. در روش افزایش سرمایه از محل تجدید ارزیابی دارایی‌ها شرکت، دارایی‌های ثابت مشهود خود مانند زمین، ساختمان، ماشین‌آلات و تجهیزات و... را مورد تجدید ارزیابی قرار می‌دهند. با این کار ارزش دارایی‌های شرکت در ترازنامه به‌روز می‌شود. در نتیجه از آنجایی که معادله حسابداری در ترازنامه باید برقرار باقی بماند و بدهی‌های شرکت نیز تغییری نکرده، سرمایه شرکت باید افزایش پیدا بکند تا این معادله برقرار بماند. در این روش پولی به شرکت وارد نمی‌شود و فقط یک عملیات حسابداری در صورت‌های مالی شرکت رخ می‌دهد.

بسیاری از سهام‌ها طی یک تا دو ماه اخیر اصلاح‌های قابل توجهی

داشتند و به زمان دلار ۱۵ تا ۲۰ هزار تومانی بازگشته‌اند. بنابراین پتانسیل‌های رشد بازار همان‌طور که عنوان شد بسیار بالاست. هرچند عده‌ای رشد بیشتر نرخ ارز را ناشی از افزایش ریسک‌های سیستماتیک ارزیابی می‌کنند و معتقدند که بازار سهام به رشد بیشتر نرخ‌ها شاید اهمیتی ندهد، اما در بطن ماجرا عدم اهمیت بازار به رشد بیشتر نرخ ارز تنها به مقوله انتخابات آمریکا بازمی‌گردد، چرا که بازار معتقد است با انتخاب بایدن، احتمال کاهش نرخ ارز وجود دارد. از طرفی همواره رشد نرخ ارز به نوعی با تحریم‌ها و افزایش ریسک‌های سیستماتیک نیز مرتبط بوده است اما به تدریج نرخ‌های جدید در اقتصاد هضم شده است و بازار به این ریسک‌ها اهمیتی نداده است و این نرخ ارز بوده است که تعیین‌کننده است.

شاید افزایش این ریسک‌ها به سخت‌تر شدن صادرات مرتبط باشد اما در عمل هرگونه کاهش مقداری صادرات در شرایط تشدید تحریم‌ها به نوعی با افزایش قیمت‌های صادراتی جبران شده است و عملاً ریسک فروش پوشش داده شده است. این ریسک‌ها عمدتاً به صنایع صادراتی صرف ارتباط دارد و صنایعی که کاملاً فروش داخلی دارند اثرات بسیار کمتری پذیرفته‌اند. البته فاصله زیادی برای پذیرش نرخ‌ها در صنایع داخلی دیده می‌شود اما نهایتاً نرخ‌های جدید در فروش صنایع داخلی نیز خود را نشان داده و اقتصاد چاره‌ای جز تطبیق با نرخ‌های جدید نخواهد داشت. بنابراین به عنوان جمع‌بندی می‌توان عنوان کرد که اختلاف فاز حرکتی بین دلار و شاخص کل بازار در کوتاه‌مدت بایستی اصلاح شود. این موضوع در یک سناریو با رشد شاخص کل جبران شده و در سناریوی دیگر کاهش نرخ دلار در بازار می‌تواند این فاصله را جبران کند. ■

چرا جدایی؟

همه تحلیل‌ها و آمارها حکایت از یک همبستگی تاریخی می‌کنند که در بعضی مقاطع تاریخی نقض شده است. اما چه می‌شود که دلار و بورس از هم جدا می‌شوند؟ برای مثال پایان تابستان امسال، چه اتفاقی افتاده است؟ بعضی تحلیل‌گران اقتصادی بر این باورند که افزایش نرخ ارز تا جایی به رشد بازار سرمایه منجر می‌شود و از یک نقطه به بعد اقتصاد دیگر کشش نرخ بالای ارز را ندارد و ممکن است اثرات منفی آن کل بازارها از جمله بازار سرمایه را تحت تأثیر قرار دهد. حمید اعرابی کارشناس بازار سرمایه پیش‌تر در این باره گفته است: درست اگر قیمت دلار بالا برود سود شرکت‌ها هم اسمی بالا می‌رود اما آیا اقتصاد کشش این افزایش قیمت را دارد؟ او بر این باور است که بازارها، به ویژه بازار سهام دیگر کشش افزایش دوباره نرخ دلار را ندارند و شهروندانی که ماهانه ۱۵۰ دلار حقوق می‌گیرند تورم جدیدی را تاب نخواهند آورد و قدرت خرید آن‌ها به حداقل می‌رسد تا جایی که دیگر تولیدکننده در داخل بازاری نداشته باشد. به نظر می‌رسد آثار روانی و مخرب دلار ۳۰ هزار تومانی بیشتر از آثار مثبت آن بر افزایش سود سهامداران بازار سرمایه بوده است. از سوی دیگر رشد دوباره نرخ دلار ممکن است به تشدید قیمت‌گذاری دستوری روی برخی کالاها و خدمات منجر شود. قاعدتاً قیمت‌گذاری دستوری باعث می‌شود که سودآوری شرکت‌ها متناسب با نرخ ارز رشد نکند و همه این‌ها می‌تواند معادله همبستگی دلار با شاخص را به هم زده باشد. ■

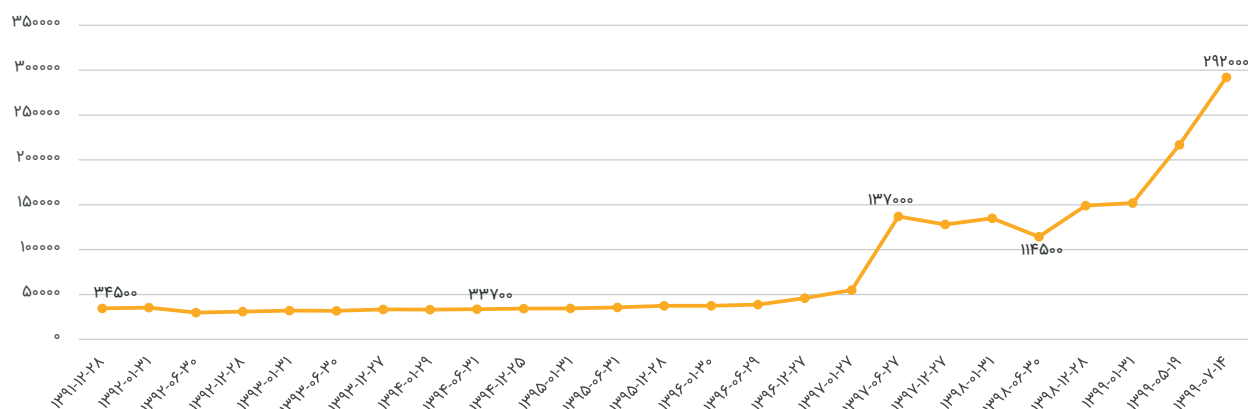
یک درصد رشد نرخ دلار، شاخص بورس ۰٫۸ درصد افزایش پیدا می‌کرده اما از سال ۹۲ به بعد انگار وابستگی بورس به خبرهای سیاسی و مذاکرات هسته‌ای بیشتر شده است و همین تأثیرپذیری وابستگی این دو شاخص را به هم کمتر کرده است. در بازه زمانی سال ۹۲ تا ۹۴، هر زمان که خوش‌بینی به مذاکرات هسته‌ای افزایش می‌یافت، شاخص بورس تحت تأثیر رشد قیمت در نمادهای خودرویی، بانکی و سایر گروه‌های وابسته به مذاکرات، رشد می‌کرد. هر زمان که فعالان بازار از آینده مذاکرات هسته‌ای دلسرد می‌شدند، قیمت سهام و در نتیجه سطح شاخص‌ها رو به نزول می‌گذاشت. در بازار ارز اما وضع به گونه دیگری بود. با نزدیک شدن به بزرگراه‌های هسته‌ای، نرخ ارز تا حدودی کاهش می‌یافت و با تمديد مذاکرات، نرخ دلار دوباره صعودی می‌شد. در آن سال‌ها تقریباً مثل شهرپور امسال، شاخص کل بورس، ساز مخالف با دلار می‌زد و حتی بررسی نمودار این دو پارامتر نشان می‌دهد که بر برخی مقاطع شاخص به نرخ دلار بی‌اعتنا بوده است. شهرپور امسال تقریباً همین اتفاق افتاده است. در حالی که شاخص کل، کانال تاریخی دو میلیون واحدی را رها کرد و به ریزش مستمر هر روز خود از بعد از ۲۰ مرداد تا پایان شهرپور ادامه داد، نرخ دلار در یک حرکت شارپ، افزایش یافت تا جایی که دلار سی هزار تومانی در تاریخ اقتصادی ایران در حالی به ثبت رسید که شاخص کل بورس در حال درجا زدن در بازه یک میلیون ۵۰۰ تا یک میلیون و ۷۰۰ هزار واحد در مدت‌زمان مورد بحث بود.

۹.۰

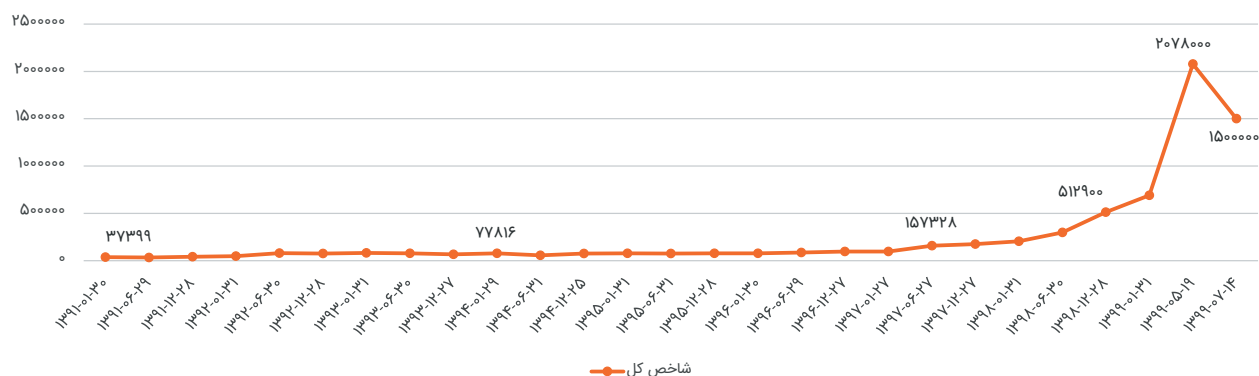
درصد

ضریب همبستگی
دلار به شاخص
کل بورس در گروه
فرآورده‌های نفتی

تغییرات قیمت دلار از سال ۹۱ تا نیمه مهر ۹۹



تغییرات شاخص کل بورس از سال ۹۱ تا نیمه مهر ۹۹



.....آکادمی.....

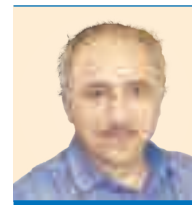


فرصت‌سوزی با سیاست‌های فرسایش

آینده اقتصاد ایران؛ مسیر کجاست؟

افزایش قیمت ارز چه بر سر شاخص‌های اقتصادی می‌آورد؟ در این شرایط وضعیت صادرات چگونه خواهد بود و نهاد‌های مالی و پولی چگونه باید برای این وضعیت و عبور از بحران‌ها برنامه‌ریزی کنند؛ آیا سیاست‌های اعمال شده به شکوفایی اقتصاد انجامیده یا به بحران‌ها دامن زده است؟ این مقاله را بخوانید.

نیمانه



مر تاضی افقه

استاد اقتصاد دانشگاه
شهید چمران اهواز

چرا باید خواند:

اگر به تحلیل

سیاست‌های ارزی و

ارتباط آن با صادرات

و واردات علاقه‌مند

هستید، خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

با خروج امریکا از توافق برجام در ابتدای سال ۱۳۹۷، تالطم در بازارهای اقتصادی کشور با پیش‌رانی قیمت ارز (و طلا) شروع شد و تاکنون نیز با روندی فزاینده ادامه داشته است. اینکه چرا نرخ ارز این چنین در اقتصاد کشور یکه‌تاز شده، برمی‌گردد به سه دهه مدیریت ناکارآمد در اقتصاد کشور. بدون تردید، در زمان فعلی هیچ کشوری بدون داشتن روابط سیاسی-اقتصادی با کشورهای دیگر قادر نیست به سطح مطلوبی از رفاه اقتصادی برای جامعه خود دست یابد. با این وصف، وجود وابستگی ایران به صادرات نفت و تأمین نیازهای خود با ارزهای حاصل از آن باعث شده روابط سیاسی-اقتصادی نقش بسیار پررنگ‌تری بر شاخص‌های اقتصادی کشور داشته باشد.

واقعیت آن است که شکنندگی و آسیب‌پذیری بیش از حد اقتصاد کشور در مقابل تحریم‌های فعلی، بیش از هر چیز ناشی از سه دهه بی‌تدبیری و بی‌کفایتی در مدیریت اقتصاد در کنار نسخه‌های غلط و ناسازگار با ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر کشور توسط تعدادی از اقتصاددانان تأثیرگذار بر اقتصاد کشور بوده است؛ روندی که به ائتلاف وسیع منابع انسانی و طبیعی کشور و فرصت‌سوزی‌های جبران‌ناپذیر منجر شده است. از جمله این نسخه‌های غلط و ناسازگار با ساختارهای

غیراقتصادی موجود، اصرار بر تبعیت از مکانیزم قیمت و بنابراین راه‌سازی قیمت‌ها توسط طرفداران اقتصاد آزاد است که تاکنون صدمات جدی به متغیرهای اقتصادی کشور وارد کرده است. بعد از اتمام جنگ و شروع ریاست جمهوری آقای رفسنجانی، اقتصاددانان طرفدار اقتصاد آزاد مشاورین اصلی دولت بودند و با توجیهاتی توانستند آقای رفسنجانی را متقاعد کنند که توسل به مکانیزم بازار آزاد می‌تواند اقتصاد کشور را از عقب‌ماندگی‌های دهه اول انقلاب که به دلیل تنش‌های سال‌های پس از انقلاب و جنگ ۸ ساله ایجاد شده بود، نجات دهد. به همین دلیل با عنوان طرح تعدیل اقتصادی، سیاست خصوصی‌سازی و آزادسازی قیمت‌ها، حذف قیمت‌گذاری و رفع جیره‌بندی‌های به کار گرفته‌شده در زمان جنگ مورد تأکید قرار گرفت. وعده عمده طرفداران طرح تعدیل، افزایش تولید داخل پس از آزادسازی قیمت‌ها و افزایش صادرات پس از آزادسازی قیمت ارز بود. تأکید بر اقتصاد آزاد و توصیه‌هایی همچون تأسیس مناطق و بنادر آزاد و عمدتاً تقلیدی بود از کشورهای دیگر با ساختارهایی کاملاً متفاوت اما موفق در نیل به پیشرفت و رفاه اقتصادی. مثلاً با الگوبرداری از کشورهای آسیای جنوب شرقی، بر اجرای آزادسازی قیمت ارز به منظور افزایش صادرات تأسیس مناطق و بنادر آزاد با هدف گسترش سرمایه‌گذاری‌های خارجی و انتقال تکنولوژی اصرار کردند. طرفداران این دیدگاه نظرات خود را مبتنی بر علم اقتصاد و دیدگاه‌های منتقدین را غیرعلمی خطاب می‌کردند. با این وصف، از همان ابتدا مشخص بود که این نسخه با ساختارهای حاکم بر روابط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حتی مذهبی کشور سازگار نیست و تبعیت از آن‌ها در بهترین حالت آثاری محدود و کوتاه‌مدت بر متغیرهای اقتصادی خواهد داشت و در مقابل، ائتلاف منابع و فرصت‌سوزی‌های فراوانی را به کشور تحمیل خواهد کرد.

پیش از تبیین چرایی شکست این دیدگاه، لازم است توضیحی در مورد مفهوم علم و علمی بودن یا نبودن دیدگاه‌های مختلف داده شود. به طور ساده، علم شناختی است از رفتار ذاتی موضوع مورد مطالعه که معمولاً با یک سؤال شروع می‌شود و به یک نظریه (تئوری) یا قانون علمی منتهی می‌شود. با این وصف، همه تئوری‌های علمی بر مبنای فرضی استوارند که در نبود آن مفروضات، نتایج پیش‌بینی‌شده در آن نظریه یا تئوری الزاماً حاصل نخواهد شد. مثالی از رایج‌ترین قانون علمی در فیزیک موضوع را روشن‌تر می‌نماید. براساس قوانین فیزیک، آب در صد درجه به جوش می‌آید اما این قانون وقتی صادق است که مفروضات اولیه در مورد آب وجود داشته باشد. به عنوان مثال اگر آب دارای مواد و املاح خارجی باشد (مثلاً حاوی شکر یا نمک یا هر ماده دیگری)، دیگر در صد درجه به جوش نخواهد آمد.

همچنین است در سایر قوانین و نظریات علمی. این واقعیت در علوم انسانی که موضوع مورد مطالعه و تحقیقش انسان با ویژگی‌های غیرقابل کنترل است نمود بیشتری می‌یابد. لازم به ذکر است که نظریه (تئوری)‌های اقتصادی، مادام که به قانون علمی تبدیل نشده‌اند حتی با وجود مفروضات در نظر گرفته‌شده، امکان ابطال‌پذیری دارند، چه رسد به آنکه آن مفروضات نیز وجود نداشته باشند. شکل‌گیری و تدوین اغلب قریب به اتفاق تئوری‌های اقتصادی در کشورهای پیشرفته که ثبات سیاسی اقتصادی وجود دارد و ساختارهای غیراقتصادی حاکم بر کشور پرورش‌دهنده و آماده رشد و رفاه اقتصادی است، بوده است. اما به کار بستن آن‌ها در جوامع دیگر به شرطی نتایج مشابه به بار می‌آورد که ساختارهای مشابه یا نزدیک به جامعه مبدأ داشته باشند و در صورتی که ساختارهایی ناسازگار با رشد و پیشرفت اقتصادی بر جوامع دیگر حاکم باشد، تبعیت از تئوری‌های وارداتی اگر هم نتیجه داشته باشند، بسیار محدود و کوتاه‌مدت خواهند بود. به کارگیری تئوری‌های موفق در جوامع در غیاب مفروضات لازم، مانند آن است که یک معمار یا مهندس عمران بخواهد در یکی از شهرهای ایران ساختمانی چندین طبقه طراحی کند اما به جای بررسی استحکام و ترکیبات خاک آن منطقه در کشور، خاک یک کشور دیگر را آنالیز کند و حکم به ساخت آن مجموعه دهد. بدیهی است که اگر مشخصات و ویژگی‌های محلی که چنین ساختمانی در آن بنا شده شبیه منطقه مطالعه‌شده نباشد، دوام و بقای آن با تهدید جدی مواجه خواهد شد.

بنابراین، اگر از به کارگیری نظریه‌های اقتصادی در کشور انتقاد می‌شود به معنی نادرست بودن آن نظریه نخواهد بود بلکه چنین نقدی خود کاملاً علمی و مبتنی بر اصول منطقی حاکم بر علم است. بنابراین نقد به کارگیری تئوری‌ها و نظریات علمی موفق در جوامع دیگر به معنی نفی کارآمدی آن‌ها در شرایط مناسب و وجود مفروضات خاص خود نیست بلکه به دلیل نبود ساختارها و مفروضات چنین سیاستی در ایران، به کارگیری آن‌ها نقد می‌شود. توجه به توضیحات فوق، ناکارآمدی توسل به اقتصاد آزاد (از جمله خصوصی‌سازی، آزادسازی قیمت‌ها و...) با وجود ساختارهای ضدتولیدی و ضد توسعه‌ای موجود در روشن‌تر می‌کند. در شرایطی که به دلایل مختلف دولت (به معنی کل نظام تصمیم‌گیری) ناکارآمد است بسیاری از سیاست‌های اقتصادی از جمله خصوصی‌سازی‌ها یا استفاده از مکانیزم قیمت‌ها موفق نخواهد شد. اصولاً هیچ کشوری تاکنون بدون وجود دولت یا حاکمیتی توسعه‌خواه، پیش‌رونده و پیش‌برنده و برخوردار از نیروهای انسانی متخصص و با انگیزه و بوروکراسی روان، قوانینی پویا و دستگاه‌های قضائی و نظارتی سالم و چابک به توسعه نرسیده است. اصرار بر روش‌های تقلیدی که در کشورهای دیگر و با ساختارهای متفاوت و آماده موفق بوده، نه تنها کشور را به اهداف توسعه‌ای خود نخواهد رساند بلکه موجب ائتلاف وسیع منابع انسانی و مالی و فرصت‌سوزی‌های جبران‌ناپذیری خواهد شد. به همین دلیل تقریباً اغلب سیاست‌هایی که از دوره آقای رفسنجانی تاکنون به کار گرفته شده و هنوز به تداوم و گسترش آن اصرار می‌ورزند با ناکامی مواجه بوده‌اند. مروری بر نتایج حاصل از خصوصی‌سازی‌ها، آزادسازی‌های قیمتی، تأسیس مناطق و بنادر آزاد و... این مدعا را ثابت می‌کند.

در دور اول ریاست جمهوری آقای رفسنجانی آزادسازی قیمت‌ها با هدف افزایش تولید

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ به دلیل نقش بسیار فعال قیمت ارز در تعیین قیمت سایر کالاها و

بنابراین بر افزایش نرخ تورم، عمل به توصیه افزایش قیمت ارز اقتصاد کشور را دچار چرخه باطل بین نرخ تورم و قیمت ارز خواهد کرد.

▶ آزادسازی قیمت‌های پیشنهادی گروهی از اقتصاددانان تاکنون تنها موجب تورم‌های افسارگسیخته شده و اگر آثاری مثبت هم داشته،

کوتاه‌مدت و کم‌دامنه بوده است.

▶ افزایش صادرات غیرنفتی وقتی ارزشمند است که کالاهای نهایی حاصل

از فکر و اندیشه و ابداع و به اصطلاح کالاهای با تکنولوژی‌های جدید و

پیشرفته و قابل رقابت حداقل با کالاهای مشابه کشورهای هم‌تراز باشد نه

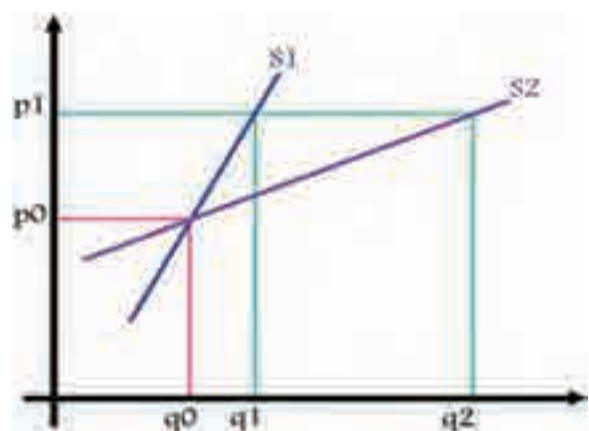
افزایش صادرات مواد خام دیگر.

آیا طرفداران آزادسازی قیمت ارز با هدف افزایش صادرات و کاهش واردات، هیچ دقت کرده‌اند که بیش از ۷۵ درصد واردات کشور کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای هستند که صرف تولید کالاهای داخلی می‌شوند و افزایش قیمت ارز، باعث افزایش قیمت این‌گونه کالاها و در نتیجه تولیدات داخلی شده، رکود توأم با تورم را افزایش خواهد داد؟

اگرچه ثبات سایر متغیرها در تئوری‌های اقتصادی «فرض» شده‌اند اما در کشورهای با اقتصاد پویا و پیشرفته، این فرض به واقعیت بسیار نزدیک‌اند ولی در کشوری مثل ایران آن هم در طول سه دهه گذشته تقریباً هیچ‌یک از مفروضاتی که ثابت در نظر گرفته می‌شوند، در واقعیت ثابت نیستند. به همین دلیل است به کارگیری تئوری‌های اقتصادی با فرضی غیرواقعی که وجود خارجی ندارند برای کشوری مثل ایران، هرگز نتایج مشابهی به بار نخواهد آورد همان‌گونه که طی سه دهه گذشته چنین نشده است. از طرف دیگر، با توجه به انبوه موانع تولید، افزایش قیمت ارز همچون افزایش قیمت‌های داخلی تأثیر چندانی بر افزایش تولیدات داخل حتی با هدف صادرات نخواهد داشت زیرا در مورد صادرات علاوه بر موانع تولید در داخل (که در بالا به آن‌ها اشاره شد)، موانع ساختاری در فرایند صادرات همچون نبود روابط سیاسی مناسب با بسیاری از کشورهای پیشرفته، مشکلات ساختاری در نظام اداری گمرکات کشور، فقدان بازاریابی‌های علمی و به‌روز، نبود پیمان‌های تجاری با سایر کشورها و... نیز اضافه می‌شوند. با این وصف، از اواخر دهه ۷۰ که در دولت اصلاحات طرح «جهش صادرات» باعث شد تا بسیاری از موانع صادراتی برچیده شود، صادرات کالاهای غیرنفتی روندی افزایشی یافت به طوری که در دهه ۱۳۸۰ به اوج خود یعنی حدود ۴۰ میلیارد دلار رسید. اما مرور اجزای این حجم از صادرات نشان می‌دهد که بیش از ۹۰ درصد این صادرات به اصطلاح غیرنفتی باز هم مواد خام یا نیم‌خام هستند که نه تنها قابل تفاخر نیستند، بلکه در صورت ادامه همین روند، در میان مدت و بلندمدت منجر به تخلیه منابع ارزشمند کشور می‌شود؛ به عبارت دیگر، تشویق این چنین صادراتی (از طریق افزایش قیمت ارز یا مشوق‌های دیگر) نه تنها وابستگی به فروش نفت خام که مذموم شمرده می‌شد را کاهش ندهد، بلکه انبوهی مواد خام دیگر آن هم با عنوان پرمطمراق صادرات غیرنفتی به تجارت خارجی کشور افزوده است که عملاً امتیاز قابل اعتنایی برای کشور نداشته است. افزایش صادرات غیرنفتی وقتی ارزشمند است که کالاهای نهایی حاصل از فکر و اندیشه و ابداع و به اصطلاح کالاهایی با تکنولوژی‌های جدید و پیشرفته و قابل رقابت حداقل با کالاهای مشابه کشورهای هم‌تراز باشد نه افزایش صادرات مواد خام دیگر. از طرف دیگر، آیا طرفداران آزادسازی قیمت ارز با هدف افزایش صادرات و کاهش واردات، هیچ دقت کرده‌اند که بیش از ۷۵ درصد واردات کشور کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای هستند که صرف تولید کالاهای داخلی می‌شوند و افزایش قیمت ارز، باعث افزایش قیمت این‌گونه کالاها و در نتیجه تولیدات داخلی شده، رکود توأم با تورم را افزایش خواهد داد؟ تجربه چند نوبت افزایش چند برابری قیمت ارز طی سه دهه گذشته هیچ یک از پیش‌بینی‌های طرفداران اقتصاد آزاد را در پی نداشته و دلیل عمده آن نیز بی‌اعتنایی و غفلت آن‌ها نسبت به سایر متغیرهای تأثیرگذار بر تولید و صادرات است. آزادسازی قیمت‌های پیشنهادی این گروه از اقتصاددانان تاکنون تنها موجب تورم‌های افسارگسیخته شده و اگر آثاری مثبت هم داشته، کوتاه‌مدت و کم‌دامنه بوده است. به علاوه، به دلیل نقش بسیار فعال قیمت ارز در تعیین قیمت سایر کالاها و بنابراین بر افزایش نرخ تورم، عمل به توصیه افزایش قیمت ارز اقتصاد کشور را دچار چرخه باطل بین نرخ تورم و قیمت ارز خواهد کرد: افزایش قیمت ارز، موجب افزایش تورم خواهد شد، و با افزایش تورم، طرفداران اقتصاد آزاد بر قیمت ارز (به دلیل افزایش تورم) اصرار می‌ورزند و اگر ارتباط این چرخه قطع نشود این روند ادامه خواهد یافت همچنان که طی سه دهه گذشته اتفاق افتاده است.

توضیحات فوق در شرایطی بود که کشور با تشدید تحریم‌های سه سال گذشته مواجه نبود. با تشدید این تحریم‌ها، حتی آن مختصر اثر احتمالی آزادسازی قیمت‌ها نیز از بین رفته و در شرایط فعلی عملاً نقش نهادهای اقتصادی همچون بانک مرکزی، برنامه و بودجه و وزارت اقتصاد به حداقل ممکن کاهش یافته است. در واقع اکنون تأثیر سیاست‌های مالی و پولی تقریباً خنثی شده و متغیرهای سیاسی در شرایط فعلی فعال مابین هستند و قفل مشکلات اقتصادی فعلی تنها با تصمیمات سیاسی و حل مشکل تحریم باز خواهد شد و تبعیت از سیاست‌های پیشنهادی طرفداران بازار آزاد بحران فعلی اقتصادی اجتماعی کشور را پیچیده‌تر و حل آن را دشوارتر می‌کند. عجیب آنکه با وجود خنثی بودن توصیه‌های صرفاً اقتصادی در شرایط بحرانی فعلی، هنوز طرفداران این سیاست‌ها به جای سکوت ناشی از ناکامی‌های حاصل از توصیه‌های خود، همچنان بر توصیه‌های غلط خود اصرار می‌ورزند. ■

اعمال شد اما به جز یکی دو سال اول که به دلیل تکمیل ظرفیت‌های خالی بسیاری از صنایع حاصل شد، هیچ اتفاق جدیدی نیفتاد؛ حتی بعد از نیل به حداکثر تولید در ظرفیت‌های موجود، و ناتوانی در ایجاد ظرفیت‌های جدید (به دلیل ناکارآمدی ساختارهای مدیریتی و اجرایی و بوروکراسی) تداوم رهاسازی قیمت‌ها باعث شد تا از سال ۱۳۷۳ تورم افزایش شدید پیدا کند و در سال ۱۳۷۴ بالاترین رقم تورم (۴۹/۶) بعد از جنگ دوم جهانی رقم بخورد. در واقع برخلاف نظر طرفداران بازار آزاد که افزایش تولید را صرفاً تابعی از قیمت دانسته بودند و از کم‌کشش بودن تولید یا عرضه کل در ایران به دلیل وجود ساختارهای ناکارآمدی که در بالا اشاره شد (آگاهانه یا ناآگاهانه) غفلت نمودند، سیاست تعدیل در همان سال‌های اول با شکست مواجه شد. نمودار زیر تأثیر کم‌کشش بودن منحنی عرضه در ناتوانی تأثیر افزایش قیمت بر تولید را در مقایسه با کشش قیمت عرضه بیشتری دارد (از جمله کشش) را در شرایط فعلی، به خوبی نشان می‌دهد.



در نمودار بالا، منحنی عرضه (تولید) S_1 با شیب تندتر مربوط به کشش کم ایران است که موانع غیراقتصادی (معروف به موانع کسب و کار) زیادی بر فرایند تولید تأثیرگذار بوده و بنابراین تأثیر افزایش قیمت را به میزان زیادی خنثی می‌کند. اما منحنی عرضه S_2 با شیب کمتر و بنابراین کشش قیمتی بیشتر مربوط است به کشش‌هایی (کشورهای اخیراً توسعه‌یافته‌ای مثل چین و هند و مالزی) که همه ساختارها در جهت افزایش کمی و کیفی تولید شکل گرفته‌اند و بنابراین افزایش قیمت تأثیر بسیار بیشتری بر میزان عرضه (تولید) داشته است. یعنی افزایش یک مقدار معین در قیمت یک کالا تأثیر متفاوتی بر تولید کالا در دو کشور با منحنی‌های عرضه متفاوت ایجاد کرده است؛ به طوری که یک افزایش قیمت معادل $P_0 P_1$ ، مقدار عرضه را در کشورهای در حال توسعه (منحنی عرضه S_1) به میزان $Q_0 Q_1$ افزایش داده در حالی که مقدار تولید در کشوری دیگر (که ساختارهای توسعه‌ای بر آن حاکم است) را به میزان $Q_0 Q_2$ افزایش داده است. این بدان معناست که برخلاف دیدگاه طرفداران به کارگیری مکانیزم بازار آزاد در ایران، تولید و عرضه در کشوری مثل ایران به دلایل متعدد (ساختارهای غیرتولیدی، بوروکراسی ناکارآمد و بعضاً توأم با فساد، ساختار اداری تنبل، ناکارآمد و متشکل از نیروها و مدیرانی فاقد توان، تخصص، انگیزه و تجربه) حساسیت چندانی نخواهد داشت و به کارگیری این سیاست بدون تحول در چنین ساختارهایی، مشکلات اقتصادی را بیشتر خواهد کرد.

در مورد قیمت ارز نیز طرفداران اقتصاد آزاد توصیه‌های مشابهی با استدلال‌هایی مشابه اما ضعیف به دولت‌ها داشته و دارند. از جمله معجزاتی که برای رهاسازی قیمت ارز همیشه برشمرده‌اند عبارت‌اند از: افزایش صادرات و کاهش واردات. با این وصف، کسانی که با اقتصاد کشور و ساختارهای تأثیرگذار بر آن آشنایی دارند به خوبی می‌دانند که هم برصادرات و هم بر واردات (همچون بحث بالا در مورد قیمت کالاها و میزان تولید) به جز ارز، متغیرهای متعدد دیگری تأثیرگذارند که غفلت از آن‌ها در نسخه‌های توصیه‌شده شرایط اقتصادی کشور را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. معمولاً در تحلیل‌های اقتصادی وقتی رابطه دو متغیر بررسی و تحلیل می‌شود، فرض می‌شود که سایر متغیرهای تأثیرگذار ثابت‌اند. بنابراین،

به باور دسته دوم، بازار وقتی عمیق می‌شود که تعداد شرکت‌های موجود افزایش یابد و به همین دلیل از عرضه بیشتر سهام دولت و ورود بیشتر شرکت‌ها به بازار بورس استقبال می‌کنند و از دولت به دلیل کم‌کاری در این زمینه شاکی هستند.

کدام بازار سرمایه؟

مروری بر دو رویکرد کلان در بازار سرمایه

دو رویه در برخورد با بازار سرمایه دیده می‌شود: هیجان زودگذر مردم و دخالت حداکثری دولت در بازار سرمایه یا کاهش مداخله دولت در بنگاه‌ها تا سودآوری صنایع موجود در بورس افزایش یابد؛ تبیین این دو مسیر را در مقاله پیش روی می‌خوانید.

تجارت



علی سرزعی

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:

بازار سرمایه در ایران

چه وضعیتی دارد

و چه سمت و سویی

خواهد داشت؟ پاسخ

این سوال را در اینجا

بخوانید.

مخالف عرضه سهام دولت و بزرگ شدن بازار هستند زیرا رشد بازار را کند می‌کند. برای آنها یک بازار کوچک اما هیجانی جذاب‌تر است تا یک بازار عمیق و ماندگار. زیرا آمده‌اند بار خود را در این مقطع ببندند و بروند. برخی از این افراد از انحصارات موجود منتفع هستند زیرا اگر مردم بیایند کارمزد خود را می‌گیرند و اگر بروند کارمزدشان برقرار است. برای آنها یک بازار هیجانی بهتر است زیرا در بازار هیجانی زحمت تحلیل لازم نیست و شما هر سهمی را به طور تصادفی انتخاب کنید و به عنوان سیگنال فروشی به خورد مردم بدهید برنده‌اید چرا که پیش‌بینی شما محقق می‌شود. این افراد شدیداً طرفدار دخالت دولت برای تضمین سود هستند زیرا بازار سرمایه را جایی برای ریسک کردن مبتنی بر تحلیل نمی‌دانند. آنها در ته قلبشان دنبال سکه‌ای هستند که اگر شیر بیاید آنها برنده شوند و اگر خط آید دولت از محل بیت‌المال هزینه خط آمدن را بدهد. برای آنها بازار سرمایه حکم چنین سکه‌ای را دارد. این افراد در ادامه کاسبان تحریم و راهزنان ارز ۴۲۰۰ قرار دارند که می‌خواهند در یک اقتصاد تحریم‌شده و کرونازده یک‌شنبه پولدار شوند و این امر را تنها با وجود یک بازار هیجانی همراه با حضور دولت به عنوان تضمین‌کننده سود ممکن می‌دانند. کاملاً روشن است که نگاه غارت‌مدارانه این دسته، بازار سرمایه‌ای را مطلوب می‌داند که فعالان آن از جنس گرگ‌های وال استریت باشند. آنها چون سود زیاد و خیلی کوتاه‌مدت می‌خواهند به دسته اول نگاه خصمانه دارند و از همه ابزارهای موجود برای انزوا و به حاشیه راندن و خاموش ساختن دسته اول استفاده می‌کنند و خود را نماینده اصیل بازار سرمایه جا می‌زنند.

فضای امروز بازار سرمایه عرصه رقابت میان این دو گروه است. اگر حکومت سمت دسته اول قرار گیرد آینده بازار سرمایه مطلوب و مفید خواهد بود و بازار سرمایه باری از دوش اقتصاد برخواید داشت اما اگر هیاهوها و جنجال‌های گروه دوم غالب شود بازار سرمایه‌ای فاسد و معیوب باقی خواهد ماند که خود باری بر دوش اقتصاد می‌شود و دردی بر انبوه دردهای اقتصاد اضافه خواهد شد. اینک زمان آن است که از خود پرسیم می‌خواهیم در سمت کدام دسته قرار بگیریم؟ اگر جزو گروه نخست هستیم نباید بگذاریم تا گروه دوم در فضای عمل و فضای رسانه میدان‌دار شود و سرنوشت بازار سرمایه را رقم بزند. نامه ۲۵ نفر اقتصاددان، سخنران‌ها، مصاحبه‌ها و مقالات آقای دکتر عبده تبریزی و برخی مقالات منتشرشده اخیر در همین راستا معنا می‌شود. به امید روزی که بازار سرمایه‌ای بالنده، شکوفا و سالم‌تر داشته باشیم. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

► برای برخی یک بازار هیجانی بهتر است زیرا در بازار هیجانی زحمت تحلیل لازم نیست و شما هر سهمی را به طور تصادفی انتخاب کنید و به عنوان سیگنال فروشی به خورد مردم بدهید برنده‌اید چرا که پیش‌بینی شما محقق می‌شود. این افراد شدیداً طرفدار دخالت دولت برای تضمین سود هستند.

► برخی در ادامه کاسبان تحریم و راهزنان ارز ۴۲۰۰ قرار دارند که می‌خواهند در یک اقتصاد تحریم‌شده و کرونازده یک‌شنبه پولدار شوند و این امر را تنها با وجود یک بازار هیجانی همراه با حضور دولت به عنوان تضمین‌کننده سود ممکن می‌دانند.

پس از انتشار مقاله‌ای با عنوان «قواعد حمایت از بورس» به قلم این جانب، واکنش‌های مختلفی ایجاد شد. برخی همان‌طور که حدس زده می‌شد رفتار غیراخلاقی در پیش گرفتند و به جای نقد نوشته، به تخریب نویسنده پرداختند؛ در حالی که برخی دیگر از فعالان بازار از محتوای نوشته حمایت کردند و با آن همدلی نشان دادند. به باور این جانب، نقطه افتراق در مورد تلقی و نگاه دو دسته از فعالان بازار نسبت به بازار سرمایه است و این دو تلقی می‌توانند آینده بازار سرمایه را رقم زنند.

یک عده از فعالان بازار سرمایه - که این جانب خود را جزو آنها می‌دانم و سال‌هاست با آنها قرین هستم - بازار سرمایه را زیست بومی برای کسب و کار بلندمدت می‌نگرند و معتقدند که بازار سرمایه می‌تواند برای اقتصاد کارکردهای مهمی چون تامین سرمایه و افزایش شفافیت و مدیریت ریسک به دنبال داشته باشد. این گروه نفع خود را در ماندگاری بلندمدت این بازار و سود خود را در میان‌مدت دنبال می‌کنند و اتفاقاً هیجانات زودگذر را سعی برای رشد بازار می‌دانند. به باور این دسته، بازار وقتی عمیق می‌شود که تعداد شرکت‌های موجود افزایش یابد و به همین دلیل از عرضه بیشتر سهام دولت و ورود بیشتر شرکت‌ها به بازار بورس استقبال می‌کنند و از دولت به دلیل کم‌کاری در این زمینه شاکی هستند. آنها نقش

سازمان بورس به نمایندگی از دولت را اصلاح رویه‌های رقابت و تقویت زیرساخت‌های بازار می‌دانند. فعال نشدن رویه‌های کشف ثقل و تبابی و مبارزه با فساد خواسته دیرین اما محقق نشده آنهاست. دغدغه این گروه این است که بستر رقابت هرچه بیشتر منصفانه و متکامل شود و دخالت‌های دستوری را سم مهلکی می‌دانند که بیش از فایده، برای بازار هزینه به دنبال دارد. این دسته رقابت را جوهره بازار سرمایه دانسته و از وجود انحصارات در این بازار پیوسته شکایت دارد. در این تلقی، رشد بازار به رشد سودآوری شرکت‌ها بستگی دارد و به همین دلیل بیش از آنکه دنبال رانت دولت برای حفظ شاخص باشند، دنبال کاهش مداخله دولت در بنگاه‌ها هستند تا سودآوری صنایع موجود در بورس افزایش یابد. به باور این جانب، این گروه از فعالان بازار و این تفکر، یک بازار سرمایه سالم و پیشرفته را در اقتصاد خواستار است و مطالبه می‌کند و معتقد است وجود چنین بازار سرمایه‌ای یک رابطه برد-برد میان فعالان بازار سرمایه و بخش حقیقی اقتصاد برقرار می‌سازد.

در مقابل کسانی هستند که نگاه گذرا و موقتی در بازار دارند. آنها هیجانات موجود در کشور را از همان ابتدا فرصتی برای کسب سود دیدند و تحریک طمع توده به سودهای نجومی را محل ارتزاق خود قرار دادند. این افراد کسانی هستند که وقتی سود در بازارهای دیگر است در آنجا جولان می‌دهند و وقتی بازار سرمایه مورد توجه می‌شود به این بازار کوچ می‌کنند. برای این افراد مهم این است که شاخص بالا باشد و رشد کند و علت این رشد برایشان چندان مهم نیست و تبعات رشد شاخص برای بقیه اقتصاد را مهم نمی‌دانند و آن را انکار می‌کنند. این افراد تلاش می‌کنند برای رشد هیجانی شاخص کارکرد بتراشند و داغ شدن کاسی خود را به نفع جامعه جا بزنند. این افراد

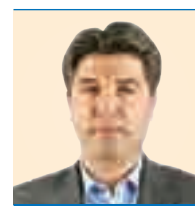
اغلب شرکت‌های استارت‌آپی ترجیح می‌دادند عرضه اولیه سهام آنها در شرایط رونق بازار باشد تا با استقبال سرمایه‌گذاران روبه‌رو شوند و ارزش بازار آنها رشد کند؛ طبیعی است که این روزها این احتمال کمتر شده و بعید است در کوتاه‌مدت استارت‌آپی عرضه اولیه داشته باشد.

خط پایان علیه استارت‌آپ‌ها

شتاب‌زدگی برای ورود به بورس، خطایی جبران‌ناپذیر

عرضه سهام استارت‌آپ‌ها در بازار سرمایه چگونه ممکن است: آیا سهامداران و موسسان خود این شرکت‌ها آمادگی فنی و ذهنی لازم برای اتخاذ این تصمیم را دارند؟ این مقاله را بخوانید.

تجارت



نیم‌ا نامداری

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:

اگر به بازار سرمایه
و ورود استارت‌آپ‌ها
به این بازار علاقه‌مند
هستید، خواندن این
مقاله به شما توصیه
می‌شود.

به عبارت دیگر استارت‌آپ‌ها در عمل به حقوق سهامدار حساسیت بیشتری دارند چون رشد آنها مدیون سرمایه این سرمایه‌گذار بوده و تزریق سرمایه به صورت تدریجی و بر اساس تحقق شاخص‌های عملکرد (KPI) بوده اما معمولاً این شرکت‌ها در ثبت و ضبط درست فرایندها و مراعات ظاهر قانونی و حقوقی موضوعات مالی اشکال دارند. برعکس، در بسیاری از شرکت‌های سهامی عام ما که در کنترل نهادهای عمومی هستند متأسفانه حساسیت به منافع سهامدار اهمیت زیادی ندارد اما ظاهر قانونی خیلی خوب رعایت می‌شود. عجیب هم نیست که بخش خصوصی دنبال نتیجه و عمل‌گرا است اما بخش دولتی عمدتاً محافظه‌کار و ظاهرگراست. به هر حال ورود استارت‌آپ‌ها به بورس از این جهت تجربه جالب و مفیدی خواهد بود. فایده مهم دیگری که عرضه عمومی سهام استارت‌آپ‌ها به دنبال دارد کامل شدن فرایند سرمایه‌گذاری خطرپذیر در ایران است. این شکل سرمایه‌گذاری در دنیا اساساً با ایجاد پدیده استارت‌آپ‌ها ایجاد شد و قدمت زیادی در دنیا ندارد. البته VCها (Venture Capital) نوعی از PE (Private Equity) هستند که نهادهای سرمایه‌گذاری با سابقه‌ای محسوب می‌شوند اما در سال‌های اخیر فعالیت VCها آن‌چنان متفاوت و تخصصی شده که دیگر کسی آنها را زیرمجموعه PE تلقی نمی‌کند. نکته کلیدی اینجاست که آخرین گام در فرایند سرمایه‌گذاری VC گام خروج یا Exit است یعنی آن مرحله که VC در ایجاد رشد سریع در استارت‌آپ موفق شده و سهام خود را به چندین برابر ارزش زمان سرمایه‌گذاری می‌فروشد. رایج‌ترین شیوه خروج VC عرضه سهام استارت‌آپ در بورس است اما چون تاکنون هیچ استارت‌آپی در ایران IPO نشده طبعاً هیچ VC هم در ایران خروج موفق نداشته است. حال اگر سهام استارت‌آپ‌های ایرانی در بورس عرضه شود می‌شود ادعا کرد فرایند سرمایه‌گذاری خطرپذیر که توسط VC انجام می‌شود به صورت کامل در ایران تحقق پیدا کرده‌است. نتیجه خوب دیگری که به واسطه عرضه سهام استارت‌آپ‌ها در بورس ممکن است حاصل شود ارتقای ادبیات دارایی نامشهود در فضای مالی ایران است. واقعیت آن است که مفهوم دارایی نامشهود در صنعت مالی ایران بسیار خام و مبهم است. منظور از دارایی نامشهود چیزهایی مانند برند، داده، نرم‌افزار، وفاداری مشتری، گواهی ثبت اختراع و دیگر دارایی‌هایی است که برخلاف دارایی مشهود قابل لمس نبوده و قیمت‌گذاری آنها در بازار انجام نمی‌شود. برای افرادی مانند حسابدار، کارشناس رسمی دادگستری، حسابرس، سرمایه‌گذار، ممیز مالیاتی و... تکلیف دارایی‌هایی نظیر ماشین‌آلات، زمین و ساختمان، تجهیزات و... کاملاً روشن است. یعنی روش ارزش‌گذاری، ثبت در دفاتر، ارزیابی ریسک، محاسبه استهلاک و دیگر مواردی که در مدیریت دارایی‌ها مهم است برای دارایی مشهود مشخص است. اما درباره دارایی‌های نامشهود این موضوعات عمدتاً تازه و مبهم است. استارت‌آپ‌ها معمولاً دارایی نامشهود قابل توجه دارند و با عرضه این شرکت‌ها در بورس طبعاً این موضوع هم داغ شده و به تدریج بالغ خواهد شد. موارد فوق برخی از مهم‌ترین مزایایی است که ورود استارت‌آپ‌ها به بورس خواهد داشت اما همه این مزایا به شرطی محقق می‌شوند که پذیرش این شرکت‌ها در بازار سرمایه طبق قواعد متعارف و ضوابط فنی لازم برای پذیرش در بورس باشد. ارزش‌گذاری واقعی، پدیدار شدن حداقل‌های ضروری از نظر راهبردی شرکتی و داشتن چشم‌انداز سودآوری پایدار مهم‌ترین پیش‌نیازهایی هستند که نه فقط این شرکت‌ها بلکه هر شرکت متقاضی پذیرش در بورس باید واجد آنها باشند. اگر استارت‌آپ‌ها دارای این شروط لازم باشند آن وقت هرگونه شتاب‌زدگی و تعجیل در پذیرش عرضه آنها اشتباه است اما اگر این پیش‌نیازها فراهم نباشند هرگونه شتاب‌زدگی و تعجیل در پذیرش آنها در بورس می‌تواند خطایی جبران‌ناپذیر باشد. ■

در ماه‌های اخیر درباره عرضه سهام استارت‌آپ‌ها در بازار سرمایه زیاد صحبت شده اما به نظر نمی‌رسد سهامداران و موسسان خود این شرکت‌ها هنوز آمادگی فنی و ذهنی لازم برای اتخاذ این تصمیم را داشته باشند. در عین حال افت بازار هم در این بی‌میلی بی‌تأثیر نبوده‌است. اغلب شرکت‌های استارت‌آپی ترجیح می‌دادند عرضه اولیه سهام آنها در شرایط رونق بازار باشد تا با استقبال سرمایه‌گذاران روبه‌رو شوند و ارزش بازار آنها رشد کند. طبیعی است که این روزها این احتمال کمتر شده و بعید است در کوتاه‌مدت استارت‌آپی عرضه اولیه داشته باشد. حالا که فضا تا حدی از هیجان ماه‌های گذشته دور شده و امکان تحلیل معقول و واقع‌بینانه فراهم‌تر شده‌است زمان مناسبی است که درباره فواید این اقدام بیشتر صحبت شود. به گمان من اگر استارت‌آپ‌ها وارد بازار سرمایه شوند هم برای خود آنها مزیت‌هایی دارد هم برای بازار سرمایه.

مهم‌ترین مزیت این اتفاق برای استارت‌آپ‌ها امکان تامین مالی از بورس است. اگرچه هنوز سهم بازار سرمایه در تامین مالی شرکت‌ها ناچیز است اما طبیعی است که یک شرکت سهامی عام گزینه‌های بیشتر و بهتری برای تامین مالی دارد تا یک شرکت سهامی خاص. تامین مالی از طریق انتشار اوراق یا افزایش سرمایه روش‌هایی است که یک شرکت بورسی به راحتی می‌تواند از آنها استفاده کند. در تنگنای نقدی این روزها این مزیت مهمی برای شرکت‌های بورسی است.

شفافیت عملکرد یک از تبعات بورسی شدن است. به خصوص استارت‌آپ‌ها که با انبوهی از شایعه و کژفهمی روبرو هستند فرصت شفافیت ناشی از عرضه سهام در بورس را باید غنیمت شمارند. اینکه صورت‌های مالی یک شرکت عمومی شوند و جامعه از روندهای درونی آن مطلع باشد به ایجاد اعتماد کمک می‌کند. استارت‌آپ‌ها به این اعتماد نیاز دارند.

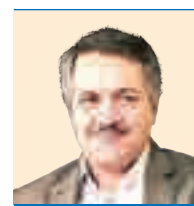
فایده دیگر به بهبود ساز و کار راهبری شرکتی (Corporate Governance) در استارت‌آپ‌ها برمی‌گردد. واقعیت آن است که بسیاری از این شرکت‌ها فرایند شکل‌گیری و رشد بسیار سریعی داشته‌اند. ضمن اینکه بنیان‌گذاران آنها عموماً جوان و کم‌تجربه در بنگاهداری بوده‌اند. طبیعی است روال‌های راهبری شرکتی و تفکیک نقش مالک و مدیر و همین‌طور نظارت‌پذیری در ارکان اداره شرکت در اغلب استارت‌آپ‌ها اشکالات جدی دارد. بسیاری از استارت‌آپ‌ها حسابرسی درستی نمی‌شوند و نظام مدیریت مالی آنها مبتنی بر استانداردهای حسابداری نیست. نقش هیئت مدیره و بازرس قانونی در آنها عمدتاً نقش درست و موثری نیست. ورود به بورس این شرکت‌ها را وادار به اصلاح این گونه اشکالات می‌کند. البته این بحث جنبه دیگری هم دارد. به دلیل تأثیر کلیدی سرمایه‌گذاران در رشد این شرکت‌ها به خصوص سرمایه‌گذاران خطرپذیر (VC) اغلب استارت‌آپ‌ها با ادبیات جذب سرمایه و پاسخگویی به سرمایه‌گذار آشنایی خوبی دارند و از این جهت شاید نسبت به فضای عمومی بازار سرمایه ما که سهامدار عمدتاً دولتی یا خصولتی است وضعیت بهتری دارند.

تاب‌آوری یا توسعه؟

گم‌شده‌ای به نام اقتصاد توسعه

ضعف ساختاری و معیوب بودن فرآیندهای مدیریت اقتصادی در سطح کلان چه تبعاتی برای بنگاه‌های اقتصادی و بازار دارد؟ این حوادث چه بر سر مسیر توسعه می‌آورد؟ این مقاله را بخوانید.

تاب



حسن خوشرو

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید

مسیر اقتصاد ایران

را بشناسید و درباره

مسائل توسعه بدانید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

تحولی تعیین‌کننده در حوزه‌های سیاسی مدیریت اقتصادی، سیاست افزایش نقدینگی در آینده نیز ادامه یابد. تداوم افزایش نقدینگی و سطح عمومی قیمت‌ها در آینده تقاضا برای حفظ ارزش دارایی‌ها و ثروت را در میان گروه‌های مختلف مصرف‌کننده در جامعه افزایش می‌دهد. حفظ ارزش پول هدف اصلی سرمایه‌گذاران در بورس سهام، بازار اتموبیل، طلا، دلار و مسکن می‌شود و هریک از ابزارهای سرمایه‌گذاری با توجه به شرایط و ویژگی‌های نقدشوندگی با افزایش قیمت و ارزش جاری مواجه می‌شوند. تقاضا برای مسکن شامل دو بخش تقاضا برای سفته‌بازی و سوداگرانه و تقاضا برای رفع نیاز به سکونت است. تقاضا برای سفته‌بازی تا حدی افزایش می‌یابد که نقدشوندگی این ابزار سرمایه‌گذاری حفظ شود و برای متقاضیان سکونت، به دلیل اختلاف شدید میان توانایی و قدرت اقتصادی آنان با سطح قیمت، دسترسی به مسکن ناممکن و تقاضای آنان محقق نمی‌شود. از این رو نقدینگی سرگردان در بازار به‌طور نامحدود به بخش مسکن وارد نمی‌شود. بازار اتموبیل هم تا حدی شرایط تقاضا در بازار مسکن را دارد و از یک سطح مشخصی به بعد، تقاضایی برای آن وجود نخواهد داشت. علی‌رغم آنکه قیمت ارز در داخل کشور متأثر از کم و کیف عرضه و تقاضاست ولی ارز نمی‌تواند ابزاری برای سرمایه‌گذاری میان‌مدت و بلندمدت مورد استفاده قرار گیرد. شاخص تغییرات قیمت ارز معیاری صرفاً اقتصادی نیست و در حوزه انتظارات و عملکردهای سیاسی هم قرار می‌گیرد. سهام و طلا دو ابزار منحصربه‌فردی هستند که برای هر گروه درآمدی و به هر میزان از تقاضا قابل معامله و عرضه هستند. گروه‌هایی که نمی‌توانند در مسکن یا اتموبیل و یا ملک سرمایه‌گذاری کنند و سرمایه‌گذاری در ارز هم برای مدت طولانی برای آن‌ها ریسک به همراه دارد، به بازار سهام و طلا وارد می‌شوند و با توجه به اینکه بازار طلا در داخل کشور بدون تأثیر از بازار اصلی طلا هم نیست، تقاضا برای سهام در بورس در آینده باز هم افزایش خواهد داشت و حجم بالایی از نقدینگی به سمت بورس سهام منتقل خواهد شد. دولت می‌تواند از این شرایط استفاده لازم را از طریق عرضه سهام دولتی یا اوراق بهادار دولتی ببرد. تداوم وضع موجود ظرفیت جدیدی برای اشتغال ایجاد نکرده و هیچ طرح و پروژه جدیدی که موجب ظرفیت‌های اشتغال باشد به اجرا در نمی‌آید. در این صورت با ادامه وضعیت رکود یا توقف در فرآیندهای موجود تولیدی و کسب‌وکار بیکاری افزایش می‌یابد. به نظر می‌رسد شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور با ادامه وضعیت موجود سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری و مدیریت اجرایی هم در سطح کلان و هم در سطح عملیاتی و اجرایی در آینده با بحران‌های جدی‌تر و شکننده‌تر مواجه خواهد شد. اثرات تحریم‌های بین‌المللی در مراتب بعدی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور است. به این معنا که حتی اگر اعمال تمامی تحریم‌های بین‌المللی متوقف شود، میزان عدم کارایی در اداره کشور و کسب‌وکارها، همواره بر مشکلات خواهد افزود. در صورت نبود هرگونه تحریم بر اقتصاد ایران، حجم سرمایه‌گذاری مورد نیاز برای بازسازی ساختارها و یا ایجاد ظرفیت‌های جدید به مراتب بیش از منابع بالقوه و بالفعل مالی و اقتصادی کشور است. بنابراین شیوه مدیریت کنونی توان توسعه کشور را در آینده نخواهد داشت. برقراری تعامل سازنده در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و مالی با جهان، جلب مشارکت و جذب قابلیت‌های مادی و معنوی بخش خصوصی واقعی، اصلاح ساختار و سازمان تشکیلات دولت و بازنگری در سازمان اداری دولت و بخش عمومی و بخش‌های شبه‌دولتی تغییر پارادایم نظام حکومتی در خصوص اهداف و آرمان‌های کشور با جهت‌گیری توسعه و پیشرفت، عناوین چند اقدام اساسی است که برای تداوم حیات و انسجام ملی کشور نه تنها ضروری بلکه حیاتی است. ادامه وضع موجود فارغ از تأثیر تحریم‌های بین‌المللی جامعه را به بن‌بست هدایت می‌کند. ■

ضعف ساختاری و معیوب بودن فرآیندهای مدیریت اقتصادی در سطح کلان و به تبع آن در محدوده‌های خرد و بنگاه‌های اقتصادی، بازارهای کسب‌وکار و اقتصاد کلان کشور را ضربه‌پذیر و مختل کرده است. این مشکل نهادینه‌شده‌ای است که در ایران وجود دارد. بزرگ بودن دولت و دخالت آن در تملک زمین‌ها و رشد دیون‌سالاری و استقرار مدیران با هزینه‌های سنگین در سطوح تصمیم‌گیری، نحوه مدیریت و تصمیم‌سازی، معضل اساسی مدیریت اقتصادی کشور است و علی‌رغم آنکه خصوصی‌سازی و کاهش حضور دولت در فرآیندهای عملیاتی و اجرایی اقتصادی، تجاری و مالی سال‌هاست در دستور کار قرار گرفته است، اما به دلیل شکل‌گیری بخش‌های بی‌هویتی که نه در بخش دولتی و نه در بخش خصوصی و تعاونی قابل طبقه‌بندی هستند انگیزه‌های کارآمد کارآفرینان و نوآوران جامعه مورد سوءاستفاده قرار گرفته است. در این شرایط نه تنها بخش خصوصی واقعی سهمی در تولید و سرمایه‌گذاری ندارد، بلکه دامنه دخالت‌ها و اثرگذاری بخش‌های عمومی و دولتی به مراتب بیش از گذشته افزایش یافته است. این وضعیت به‌ظاهر تاب‌آوری اقتصاد ایران

در مقابل تحریم‌ها را افزایش داده ولی حرکت توسعه‌ای کشور سال‌هاست متوقف مانده است. اعمال تحریم‌های بین‌المللی، پیامدهای ناشی از عدم کارایی‌های اقتصادی را بیش از گذشته نمایان ساخته است و با توجه به کاهش شدید درآمدهای ارزی کشور ناشی از عدم امکان فروش نفت و فرآورده‌های نفتی، بخش‌های تولیدی کشور را از طریق عدم امکان تأمین مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای دچار رکود و توقف کرده و تأمین مایحتاج مصرفی وارداتی را نیز به دلیل کمبود ارز و ایجاد اشکال در مناسبات مالی و تجاری با مشکل مواجه ساخته است.

علی‌رغم مشکلات اساسی و بسیاری که به دلیل کاهش درآمدهای ارزی برای کشور پدید آمده است، ولی فضای تولید و عرضه برای محصولات که در داخل تولید می‌شوند و می‌توانند جایگزین محصولات وارداتی شوند و همچنین وابستگی کمتری به منابع ارزی دارند، بازتر شده و فرآیندهای تولیدی متعددی از این فرصت برای توسعه بازارهای خود استفاده می‌کنند. بدون تردید تداوم این وضعیت علی‌رغم آنکه بر بیشتر نمایان شدن مشکلات ساختاری اقتصادی به‌طور عمده در بخش‌های دولتی و شبه‌دولتی مؤثر واقع شده است لکن کسب‌وکارهای مختلفی از فرصت‌های پدیدآمده ناشی از تمهیدات برون‌زای اقتصادی و تجاری می‌توانند در آینده استفاده کنند. طی دو ماه گذشته دولت به‌طور مستمر سهم هزینه‌های جاری را از محل درآمدهای ارزی کشور نسبت به سهم هزینه‌های سرمایه‌گذاری، عمرانی و ایجاد ظرفیت‌های جدید زیربنایی افزایش داده است تا جایی که فعالیت‌های عمرانی دولت در سال‌های اخیر تقریباً به‌طور کامل متوقف و دولت تلاش خود را جهت تأمین هزینه‌های جاری معطوف کرده است، که پس از اعمال تحریم‌های گسترده و تهدیدهای بین‌المللی و محروم شدن دولت از درآمدهای ارزی، تأمین مالی هزینه‌های جاری از طریق افزایش نقدینگی تنها راه چاره دولت برای ادامه وضع موجود بوده است. به نظر می‌رسد در صورت عدم بروز

ایران در کجای بازار انرژی ایستاده است؟

اقتصاد انرژی و چالش‌های آن

بازار آینده انرژی در جهان به چه سمت و سویی می‌رود؟ آیا دوره سلطه نفت به سر رسیده و عصر انرژی گاز در حال پایان است؟ ایران چه جایگاهی در این بازارها دارد و چه باید بکند؟ این مقاله را بخوانید.



رضا پدیدار

رئیس کمیسیون انرژی و محیط زیست اتاق تهران

چرا باید خواند:

اگر به حوزه انرژی

و آینده بازارها

علاقه‌مند هستید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

اما رویدادها بر خلاف روندها حاصل یک اتفاق یا حادثه هستند که به شدت بر روندها و به طور کلی بر آینده تاثیر می‌گذارند. تصاویر حاصل برداشت یا درخواست افراد و گروه‌های گوناگون در مورد آینده است و در نهایت اقداماتی که براساس تصاویر بازیگران مختلف از آینده شکل می‌گیرد.

آنچه که نگارنده را در بررسی چالش‌های آینده در حوزه انرژی معطوف داشت باید گفت که نخستین گام از مطالعات آینده‌پژوهی در حوزه انرژی است که شناسایی روندهای نوظهور در بازار انرژی خواهد بود. اما در عین حال یکی از الزامات اساسی در تدوین برنامه‌های کلان و بلندمدت در این حوزه به شمار می‌رود. تنوع روندها عبارت‌اند از:

۱ روندهای نوظهور در بازار انرژی جهان با تغییرات اساسی در بازارها حتی قبل از بروز بحران مالی و بین‌المللی و عملکرد اقتصادی جهان ناشی از کرونا که در حال وقوع است، البته ناگفته نماند که رشد تقاضای انرژی در این دهه باعث بهره‌برداری بیشتر از ظرفیت‌های بازار شد، به طوری که هر گونه وقفه در عرضه انرژی به دلیل تغییرات آب و هوایی و با تحولات ژئوپلیتیکی، افزایش شدید قیمت نفت و گاز را به دنبال داشت. محدودیت‌های زیرساختی و فنی، افزایش ریسک‌های ژئوپلیتیکی و سرمایه‌گذاری، نوسان قیمت‌ها و هزینه‌ها و توجه به مقررات زیست محیطی برای استفاده از سوخت‌های فسیلی نیز بر پیچیدگی تصویر آینده جهان افزوده است به طوری که ظهور بازیگران جهانی جدیدی که در بخش انرژی و شرایط ژئوپلیتیکی تاثیرگذار هستند، به منزله تهدید جدیدی برای بازیگران فعلی بازار جهانی انرژی از جمله آمریکا به لحاظ کاهش قدرت تاثیرگذاری و ایفای نقش در شکل‌دهی سیستم آتی بین‌المللی انرژی آنها به شمار می‌رود. از طرفی در دهه‌های آتی جمعیت جهان از ۷ میلیارد نفر به ۹ میلیارد نفر افزایش خواهد یافت. با افزایش جمعیت، رشد اقتصادی و سطح استاندارد زندگی در مناطق پرجمعیت افزایش خواهد یافت و در نتیجه جامعه برای تداوم و حفظ این میزان رشد اقتصادی به منابع غذا، آب، زمین و مواد اولیه به ویژه انرژی بیشتری نیاز خواهد داشت. مبارزه برای تامین نیازها منجر به شکل‌گیری روندها و محرک‌های جدیدی می‌شود و در مجموع آینده انرژی جهان را شکل خواهد داد. در نتیجه حتی قبل از افزایش و نوسانات کاهش‌ی کرونایی اخیر، قیمت نفت نیز در جهان در مسیر ناپایداری انرژی قرار گرفته بود. بنابراین زمان آن رسیده تا سیستم جدیدی

آینده چگونه است؟ این پرسش همگانی و نقل‌محال حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای است و ارتباطی به شغل و یا حرفه خاصی نداشته و عارضه‌های وارده به تمامی کشورها موجب شده تا از منظر کمی و کیفی خود بدن پرداخته و اظهار نظر کنند. اما نقش هریک از عامل‌های اثرگذار در روند شکل‌گیری زندگی فردی و اجتماعی آحاد انسانی موجب شده که این سهم به صورت مختلف مورد توجه و ارزیابی قرار گیرد. از آنجایی که نفت به عنوان مهم‌ترین عامل تولید انرژی در زندگی فردی و اجتماعی همه انسان‌ها نقش‌گذار و یا نقش‌پذیر است باید گفت که روندهای نوظهور و چشم‌انداز در حال تغییر بازارهای انرژی به ویژه برای کشورهای دارای منابع نفتی و یا بهتر بگوییم اقتصادهای پایه نفتی بسیار متفاوت و حتی ناموزون است. هجوم یکسره و بدون وقفه ویروس کرونا موجب شد تا در مراحل مختلف، کشورها با اقتصادی جدید و یا نوظهور روبرو شوند. چرا که امروزه تعداد محدودی از دولت‌ها و شرکت‌ها در سطوح مختلف از عملکرد خود در محیط متلاطم و آشفته کسب و کار کنونی راضی هستند.

در دهه‌های گذشته برنامه‌ریزی سنتی که بیشتر بر پایه پیش‌بینی‌های قطعی استوار بود تا حدود زیادی موجب کسب موفقیت برای سازمان‌ها می‌شد، اما هم‌اکنون این روش کارایی خود را از دست داده است. پیش‌بینی‌های قطعی شاید در افق زمانی کوتاه‌مدت و معینی درست باشند، ولی در میان‌مدت و بلندمدت و با ظهور رویدادهای پیش‌بینی‌نشده و غافل‌گیرکننده همانند هجوم ویروس کرونا، تغییرات پی در پی در سیاست‌های کلان ملی، منطقه‌ای و نیز بین‌المللی و از همه مهم‌تر ناتوانی مدیران و سیاست‌گذاران را برای درک تغییرات نوظهور، آشکار می‌سازد. این ناتوانی موجب از کار افتادن و غیر قابل استفاده شدن استراتژی‌های تدوین شده براساس پیش‌بینی‌های قطعی می‌شود. در شرایط فعلی و موقعیت‌های کنونی کم نیستند برنامه‌ریزی‌هایی که بدون توجه به تغییرات عمیق آینده طراحی می‌شوند و در نتیجه اهداف در نظر گرفته‌شده در برنامه را محقق نمی‌سازند. در یک مطالعه میدانی ماهنامه اکتشاف و تولید نفت و گاز، آینده را حاصل اندک‌کنش‌های چهار مولفه سازنده آینده می‌دانند. این مولفه‌ها عبارتند از روندها، رویدادها، تصاویر و اقدامات.

روند و رویداد بر دو ویژگی آینده متمرکز هستند. چرا که روند اشاره به پیوستگی تاریخی و زمانی دارد و رویداد بر گسستگی تاریخی تاکید می‌ورزد. روندها تغییرات منظم در داده‌ها یا پدیده‌ها در خلال زمان هستند و از گذشته آغاز شده و تا آینده ادامه می‌یابند.

لذا تمامی افزایش تقاضا متوجه کشورهای در حال توسعه و در حدود ۱۰۵ میلیون بشکه در روز خواهد بود که بخش عمده آن به میزان ۵۵ میلیون بشکه در روز به چین و هند اختصاص خواهد داشت. این موضوع موید جابه‌جایی بازار نفت خام و انرژی جهانی است. ضمناً تغییر گزینه‌های تامین عرضه در دهه نخست قرن بیست و یکم و با وجود پیش‌بینی‌ها در خصوص روند نزولی عرضه منابع فسیلی و نگرانی‌ها از تامین انرژی جهان و تحولات گسترده در حوزه فناوری‌های استخراج و بهره‌برداری از منابع نامتعارف نفت و گاز حجم مجموع منابع متعارف و غیر متعارف انرژی جهان را به نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش داد. این در حالی است که در حال حاضر دسترسی تولید، تبدیل و ارسال این منابع به نحو مطمئن مقرون به صرفه و مطابق با رویکردهای زیست محیطی به مقاصدی که نیازمند این منابع هستند بسیار هزینه‌بر است. به طور کلی منابع متعارف نفت و گاز از نظر جغرافیایی در مناطق خاورمیانه، آمریکای لاتین، آسیای میانه و قفقاز واقع شده‌اند و با وجود آن که نیمکره غربی از نظر منابع سوخت‌های غیر متعارف مانند Shale Oil و Oil Sand و منابع گازی غیر متعارف و ذخایر نفت خام فوق سنگین بسیار غنی است، استخراج و پالایش این گونه منابع چالش بزرگی به خصوص در دوره «محدودیت کربن» ایجاد کرده است. نکته حائز اهمیت آن است که انقلاب تولید نفت و گاز در آمریکا که ناشی از آغاز تولید قابل توجه از منابع نامتعارف در این کشور است، حداقل تا یک دهه آینده در سایر نقاط جهان به وقوع نخواهد پیوست. البته دلایل عمده این امر را می‌توان توانمندی تکنولوژیکی و فنی بالای شرکت‌های نفتی آمریکایی در زمینه تولید نفت نامتعارف در مقایسه با سایر شرکت‌ها، تلاش این شرکت‌ها برای حفظ حقوق معنوی و عدم اعطای تکنولوژی استخراج نفت از این میادین به شرکت‌های دیگر، دسترسی به امکانات و تجهیزات پیشرفته و فراوان از سوی شرکت‌های خصوصی فعال در این زمینه و بازارهای مالی فعال برای پشتیبانی و حمایت مالی جهت توسعه میادین نفتی در آمریکای شمالی برشمرد.

برآورد اخیر آژانس بین‌المللی انرژی با تایید تحلیل فوق، نشان می‌دهد که بیشترین تولید نفت خام از محل منابع متعارف طی سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۵ مربوط به منطقه خاورمیانه و بیشترین افزایش تولید از محل منابع غیر متعارف به طور عمده مختص حوزه آمریکای شمالی خواهد بود. نکته جالب توجه این است که میزان رشد و تولید نفت خام در سال ۲۰۱۸ نیز به نوعی آغاز این روند نوظهور را تایید کرده است. در سال فوق میزان تولید نفت خام جهان ۲۱ میلیون بشکه در روز افزایش یافت که بخش عمده آن ناشی از افزایش تولید عراق، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و کویت (از محل منابع متعارف) و آمریکا (از محل منابع نامتعارف) بوده است. کشورهای عضو اوپک در سال ۲۰۱۹ در مجموع ۳۲ میلیون بشکه در روز افزایش تولید داشتند که ۲۱ میلیون بشکه در روز آن به عربستان سعودی اختصاص داشته است. براساس آخرین مطالعات انجام شده توسط دانشگاه هاروارد در خصوص دورنمای عرضه نفت خام که به صورت میدان به میدان و با ارزیابی پروژه‌های مختلف اکتشاف و توسعه میادین نفتی کشورهای مختلف جهان و بر مبنای رویکرد پایین به بالا صورت گرفته است، در سال ۲۰۳۰ افزایش ظرفیت تولید نفت

طراحی شود و استراتژی‌های نوین به نحوی تدوین شوند تا به طور همزمان شرایط اقتصادی، زیست محیطی و سیاست‌های خارجی و از همه مهم‌تر چالش‌های امنیتی مرتبط با تولید، حمل و نقل و مصرف انرژی در آنها در نظر گرفته شود.

چشم‌انداز در حال تغییر آینده انرژی برای اقتصادهای پایه نفتی دارای پنج روند و محرک تغییر الگوهای تقاضا، تغییر گزینه‌های تامین و عرضه منابع، نوسانات قیمت و تاخیر در سرمایه‌گذاری، بازیگران نوظهور، صف‌آرایی‌های جدید و قوانین نوین و تغییرات آب و هوایی است. با تغییر الگوی تقاضا طبق پیش‌بینی‌ها، رشد تقاضای انرژی در ۲۵ سال آینده حدوداً بین ۴۰ تا ۶۰ درصد برآورد شده است.

اما در حال حاضر تنها میزان انرژی مورد نیاز جهان مطرح نیست، بلکه ترکیب کشورهای اصلی متقاضی و تغییر الگوهای تقاضا نیز بسیار حائز اهمیت است. در این ارتباط بد نیست یادآوری کنیم که در دهه‌های گذشته کشورهای OECD و یا کشورهای توسعه‌یافته سهم عمده‌ای از افزایش تقاضای انرژی را به خود اختصاص داده بودند، اما طی سال‌های اخیر و با ظهور قدرت‌های اقتصادی نوظهور در جهان و نیز رشد اقتصادی نسبتاً بالای کشورهای در حال توسعه، بخش اصلی افزایش در تقاضای انرژی به این کشورها اختصاص یافته است، به طوری که بیش از ۷۵ درصد رشد تقاضای جدید انرژی بر اساس انتخاب این کشورها شکل خواهد گرفت و نوع نیاز آتی این کشورها به حامل‌های انرژی موجب تغییر سهم هریک از منابع انرژی در سبد مصرفی انرژی جهان خواهد شد. این تغییرات ضمن آن که موجب تغییر الگوهای تقاضای انرژی می‌شود، باعث ایجاد پیوندهای ژئوپلیتیکی جدید بر پایه الگوهای مصرف فعلی و نیز افزایش مصرف سوخت‌های فسیلی و تأثیرات آب و هوایی ناشی از آن خواهد شد.

تقاضای انرژی اولیه در کشورهای غیر OECD از ۶۶۰۰ میلیون تن در سال ۲۰۱۰ به حدود ۱۰۸۰۰ میلیون تن در سال ۲۰۳۵ افزایش خواهد یافت و این شامل ۹۰ درصد از رشد تقاضای انرژی تا سال ۲۰۳۵ خواهد بود. به طور کلی کشورهای غیر OECD در مجموع ۵۴ درصد از تقاضای انرژی جهان را در سال ۲۰۱۰ به خود اختصاص داده بودند که این رقم در سال ۲۰۳۵ به ۶۴ درصد افزایش خواهد یافت.

افزایش تقاضای انرژی در کشورهای غیر OECD در مقایسه با کشورهای OECD با عواملی همچون افزایش نرخ رشد جمعیت و فعالیت‌های اقتصادی و شهرنشینی در این کشورها سازگاری دارد. متوسط نرخ رشد سالیانه انرژی به ویژه نفت خام و گاز در کشورهای غیر OECD در دوره چشم‌انداز فوق ۹٫۱ درصد است. در عین حال سهم جمعیت جهانی در کشورهای غیر OECD از ۸۲ درصد در سال ۲۰۱۰ به ۸۴ درصد در سال ۲۰۳۵ افزایش خواهد یافت. همچنین نسبت افراد شهرنشین این کشورها از ۴۴ درصد به ۵۷ درصد و بیشتر افزایش خواهد یافت. همچنین ارقام عملکرد سال ۲۰۱۵ و آخرین برآورد تقاضای میان‌مدت نفت خام جهان طی سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۹ بیانگر نقش قابل توجه کشورهای چین و هند در افزایش جهانی تقاضای نفت خام است.

بیشترین تولید نفت خام از محل منابع متعارف طی سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۳۵ مربوط به منطقه خاورمیانه و بیشترین افزایش تولید از محل منابع غیر متعارف به طور عمده مختص حوزه آمریکای شمالی خواهد بود

آموزش مجازی فضا را برای نزدیک شدن به برخی دگرگونی‌های مهم در آموزش مدرسه‌ای سنتی فراهم می‌کند و کرنا که آموزش مجازی را بسیار گستراند تجربه برخی از این دگرگونی‌ها را در اختیار ما نهاد. از دیرباز برخی منتقدان آموزش سنتی به نقد قانون‌هایی پرداخته‌اند که بر این آموزش فرمان می‌راند.

کافی برای کنترل چین را نخواهد داشت. بنابراین احتمالاً به دنبال اتحاد با کشورهایی است که ارزش‌های مشترکی با آمریکا دارند. در جمع‌بندی و کلام آخر می‌توان گفت که محتمل‌ترین چشم‌انداز آینده اقتصادهای پایه نفتی که آینده ژئوپلیتیکی جهان را می‌تواند شکل دهد اتحاد بین قاره‌ای است. طی دو دهه آتی دو قدرت اصلی مجموعه آتلانتیک یعنی اتحادیه اروپا و آمریکا برای جلوگیری از هرگونه چالش برهم‌زننده اقتدار اتحاد بین قاره‌ای، اقدام به یارگیری از قدرت منطقه‌ای هماهنگ با خود جهت تحکیم اقتدار این مجموعه خواهند کرد. البته سایر قدرت‌های رو به رشد نظیر چین، ژاپن، روسیه و هند هم محتمل‌ترین سناریو در این زمینه برای همکاری متقابل بوده که در طی دو دهه آینده قدرت‌نمایی خواهند کرد. اما در مجموع و در طی دو دهه آینده یکی از دو قدرت چین و یا ایالات متحده بر جهان مسلط خواهند شد و نبض اقتصادهای پایه نفتی و چالش‌های حاکم بر آن را عهده‌دار بوده و برای جلب سایر قدرت‌های جهانی از منظر نفوذ و تأثیرپذیری انرژی در هدایت اجرایی و عملیاتی خود اقدام خواهند کرد.

جهان برای تأمین بیش از ۸۰ درصد از تقاضای انرژی به سوخت‌های فسیلی وابسته است و کاهش این وابستگی مستلزم سرمایه‌گذاری‌های جدید و استفاده از تکنولوژی‌های پیشرفته و پرهزینه است. البته با این وجود برخی اتفاقات سال‌های اخیر بر بهبود روند حرکت جهان به سمت انرژی‌های کم‌کربن مؤثر بوده است. چرا که براساس پیش‌بینی‌های انجام شده مجموع آلودگی‌های ناشی از انواع حامل‌های انرژی در ۱۵ سال آینده معادل سه چهارم کل آلودگی‌های ایجادشده ظرف ۱۱۰ سال گذشته خواهد بود. به عبارت دیگر در عصر حاضر هرگونه برنامه‌ریزی بلندمدت با رویکرد درون‌گرایی و انکار نقش سایر بازیگران، ناموفق و محکوم به شکست است و پیامدهای منفی قابل ملاحظه‌ای را برای صنعت نفت و گاز و به تبع آن توسعه اقتصادی کشور به دنبال خواهد داشت.

ذکر این نکته ضروری است که برخی از کشورهای غربی به دنبال آن هستند که آینده محتمل بازار انرژی را به گونه‌ای ترسیم کنند که ایران نقشی کم‌رنگ و حاشیه‌ای در برقراری تعادل میان مدت و بلندمدت عرضه تقاضای نفت و گاز جهان داشته باشد. بنابراین باید از هم‌اکنون با بررسی و مطالعه روندهای آتی و نوظهور بازار انرژی جهان و تدوین برنامه‌های راهبردی مناسب برای ساختن آینده مطلوب صنعت نفت و گاز و در نهایت حوزه انرژی و گستردگی آن در کشور گام برداریم. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ رشد تقاضای انرژی در این دهه باعث بهره‌برداری بیشتر از ظرفیت‌های بازار شد، به طوری که هرگونه وقفه در عرضه انرژی به دلیل تغییرات آب و هوایی و یا تحولات ژئوپلیتیکی، افزایش شدید قیمت نفت و گاز را به دنبال داشت.
- ▶ مبارزه برای تأمین نیازها منجر به شکل‌گیری روندها و محرک‌های جدیدی می‌شود و در مجموع آینده انرژی جهان را شکل خواهد داد.
- ▶ متوسط نرخ رشد سالیانه انرژی به ویژه نفت خام و گاز در کشورهای غیر OECD در دوره چشم‌انداز فوق ۹.۱ درصد است.
- ▶ یکی از مهم‌ترین الزامات سرمایه‌گذاری کافی در بخش بالادستی صنعت نفت، باقی ماندن قیمت نفت خام در سطحی بالاتر از ۷۰ دلار به ازای هر بشکه در بلندمدت است.

خام به میزان ۴۹ میلیون بشکه در روز شامل نفت خام و NGL تخمین زده می‌شود که معادل نیمی از ظرفیت تولید ۸۳ میلیون بشکه‌ای در روز فعلی جهان است.

در ادامه همین مطالعه، اصلاحات مربوط به ریسک تمامی فاکتورهای تأثیرگذار بر اجرای پروژه‌های بخش بالادستی نفت اعمال شده و میزان افزایش ظرفیت تولید نفت خام جهان ۲۹ میلیون بشکه در روز برآورد شد. بر این اساس نباید نگرانی چندانی در قبال تأمین نفت مورد نیاز جهان داشت مگر اینکه میزان نرخ رشد تقاضای نفت خام تا سال ۲۰۲۵ به طور متوسط بیش از ۶.۱ درصد در سال باشد که طبق پیش‌بینی‌های انجام‌شده با ادامه بحران اقتصادی در اتحادیه اروپا، ز مان بر بودن کامل خروج آمریکا از رکود کرونایی و نیز کاهش نسبی نرخ رشد اقتصادی چین و دیگر اقتصادهای نوظهور در میان‌مدت، تحقق این امر چندان محتمل نیست.

موج ناآرامی‌های سیاسی و مردمی در لیبی و سایر کشورهای حوزه خاورمیانه، و شمال آفریقا مجدداً توجه همگان را به اطمینان از تأمین منابع انرژی از برخی مناطق خاص معطوف کرده است. افزایش شتابان استفاده از منابع انرژی‌های تجدیدپذیر و تکنولوژی‌های جدید زمینه مساعدی برای جایگزینی انرژی تجدیدپذیر به جای منابع تجدیدناپذیر را فراهم کرده است. وسعت تقاضای جهان و هزینه ایجاد زیرساخت‌های جدید برای انتقال انرژی در کنار چالش‌های فنی و تکنولوژی ناشی از تنوع منابع انرژی تجدیدپذیر، از آن رو است که جایگزینی منابع انرژی دارای کربن کمتر، بدون وقوع هرگونه پیشرفت و یا کشفی مهم، چندین دهه به طول خواهد انجامید. ضمناً نوسانات شدید در قیمت حامل‌های انرژی به ویژه نفت خام منجر به عقیم ماندن سرمایه‌گذاری پروژه‌ها و یا محدودیت آنها شده است. این تأخیر در سرمایه‌گذاری فرصت و زمان کافی برای ورود انرژی‌های جدید به بازار را فراهم خواهد کرد. نمونه بارز این نوسانات را می‌توان در قیمت نفت خام برنت طی ۵ سال گذشته مشاهده کرد که نوسانات بسیار زیادی را تجربه کرده است. ضمناً براساس مطالعات انجام‌شده یکی از مهم‌ترین الزامات سرمایه‌گذاری کافی در بخش بالادستی صنعت نفت، باقی ماندن قیمت نفت خام در سطحی بالاتر از ۷۰ دلار به ازای هر بشکه در بلندمدت است. در واقع با توجه به هزینه‌های فعلی، در قیمت‌های کمتر از ۷۰ دلار حداکثر ۲۰ درصد از برنامه‌های تولید نفت پیش‌بینی‌شده در آینده اقتصادی خواهد بود.

روند افزایش قیمت و درآمدهای نفتی موجب فراوانی دارایی صندوق‌های ملی برای دارندگان منابع طبیعی و اقتصادهای در حال توسعه شده است که این امکان تأمین مالی و انجام سرمایه‌گذاری‌های جدید در پروژه‌های داخلی یا خارجی با استفاده از منابع داخلی و بدون نیاز به درخواست کمک از موسسات وام‌دهنده بین‌المللی مانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و بانک‌های توسعه‌ای منطقه‌ای را فراهم کرده است. اما حاکمیت دولت‌ها و محدودیت‌های دسترسی به منابع طبیعی، موجب ایجاد بی‌اطمینانی و محدودیت در فرصت‌های سرمایه‌گذاری شده است. اما بدون شک در آینده دورتر، آمریکا به تنهایی

گردشگری در بحران

کرونا چه بر سر صنعت گردشگری بین‌المللی آورده است؟

گردشگری چه ارتباطی با شیوع ویروس کرونا دارد؟ آیا کشورهایی که گردشگران زیادی را سالانه میزبانی می‌کنند، بیشتر با این بیماری درگیر هستند یا خیر؟ آیا ارتباط معناداری بین کشورهای توریست‌پذیر و میزان ابتلای آن‌ها به کووید ۱۹ دیده شده است؟ این پرسش‌ها بهانه‌ای است که شما می‌توانید با نویسنده‌های مقاله همراه باشید.

تجارت

عوامل را در تحلیل نهایی در نظر بگیریم. بنابراین تحقیق از روش رگرسیون چندمتغیره برای تخمین اثر توریسم بر شیوع و تلفات کرونا بهره می‌برد. با کنترل سایر عوامل مهم نظیر زیربنای بهداشتی، دسترسی به پزشکان و پرستاران، میزان تخت‌های بیمارستانی به نسبت جمعیت، هزینه بهداشتی خانوار، سهم جمعیت مسن، درجه تمرکز جمعیتی و سطح درآمد سرانه که ممکن است بخشی از مرگومیر ناشی از کووید ۱۹ را توضیح دهند، ما یک رابطه مثبت و معنادار بین عملکرد گذشته گردشگری و تعداد تلفات مربوط به ویروس کرونا را نشان می‌دهیم. نتایج ناشی از تخمین نشان می‌دهند که ۱ درصد سطح بالاتر گردشگری ورودی و خروجی در گذشته به ترتیب با ۱٫۲ درصد و ۱٫۴ درصد سطح بالاتر موارد تأییدشده کرونا و مرگومیر ناشی از آن همراه است. صنعت جهانگردی مبتنی بر تحرک انسانی است که عامل مهمی در شیوع بیماری کووید ۱۹ است. گردشگری دریایی شاید یکی از بازیگران اصلی اولیه در گسترش کووید ۱۹ محسوب شود. بازیگران اصلی صنعت سفر دریایی مانند Carnival، Royal Caribbean و Norwegian شاهد افزایش سریع کووید ۱۹ در میان مسافران و اعضای خدمه خود بودند. با توجه به اینکه گسترش کووید ۱۹ عمدتاً به تعاملات انسانی بستگی دارد، حرکت مردم در سطح بین‌المللی می‌تواند عامل تعیین‌کننده شیوع و میزان آن باشد.

مسئولان بهداشتی و مهاجرتی و دست‌اندرکاران شرکت‌های توریستی و هواپیمایی کشورها بایستی نقش مؤثرتری در کنترل و مدیریت جریان ورودی و خروجی توریست‌ها در کشورها داشته باشند تا بتوانند از شیوع موج‌های بعدی ویروس در امان بمانند.

کرونا و آثار آن بر اقتصاد توریسم

کرونا چالش جدی برای اقتصادهای توریست‌محور ایجاد کرده است.

ویروس کرونا از شهر ووهان چین آغاز شد، به تمام نقاط دنیا منتقل شد و این شیوع گسترده خسارت زیادی به اقتصاد کشورها وارد کرده است. از این‌روی پژوهشگران به دنبال این هستند تا شهود تجربی بیشتری در مورد عوامل مؤثر بر گسترش ویروس کرونا به دست آورند. مطالعات نشان داده است که تمرکز جمعیت شهری، میزان درآمد و توسعه یافتگی کشورها، هزینه سرانه درمانی، وضعیت بهداشتی، تعداد بیمارستان‌ها، کادر درمان از جمله پزشکان و پرستارها می‌توانند بر روی گسترش و کنترل بیماری و میزان مرگومیر اثرگذار باشند. در این میان در تحقیق جدیدی که در <https://doi.org/10.1177/0047287520931593> مجله Journal of Travel Research منتشر شده است به همراه همکاران به بررسی نقش گردشگری در گسترش ویروس کرونا پرداختیم. گردشگری چه ارتباطی با شیوع ویروس کرونا دارد؟ آیا کشورهایی که گردشگران زیادی را سالانه میزبانی می‌کنند، بیشتر با این بیماری درگیر هستند یا خیر؟ آیا ارتباط معناداری بین کشورهای توریست‌پذیر و میزان ابتلای آن‌ها به کووید ۱۹ دیده شده است؟ به نظر می‌رسد مطالعه زیادی بر روی اثر گردشگری بر روی همه‌گیری کووید ۱۹ انجام نشده است. ما رابطه بین جهانگردی بین‌المللی و موارد کووید ۱۹ و تلفات همراه آن را در بیش از ۹۰ کشور بررسی کردیم. به عنوان مثال تصویر ۱ رابطه مثبت بین متوسط ورود و خروج گردشگران بین‌المللی و آمار جمعیتی مبتلایان تأییدشده به کرونا را نشان می‌دهد. همچنین در تصویر ۲ شاهد رابطه مثبتی بین متوسط ورود و خروج گردشگران بین‌المللی و آمار تلفات مرتبط با کرونا هستیم. البته وجود رابطه مثبت در تصاویر ۱ و ۲ نمی‌تواند دلیل قابل قبولی برای وجود رابطه علی بین درجه باز بودن به توریسم بین‌المللی و آمار ابتلا و تلفات کرونا باشد. عوامل متعدد دیگری نیز می‌توانند در افزایش میزان گسترش و تلفات کرونا نقش آفرین باشند. برای نتیجه‌گیری قابل‌اتکا باید این



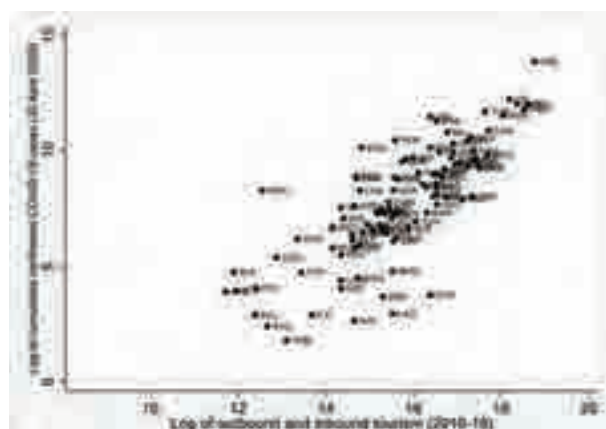
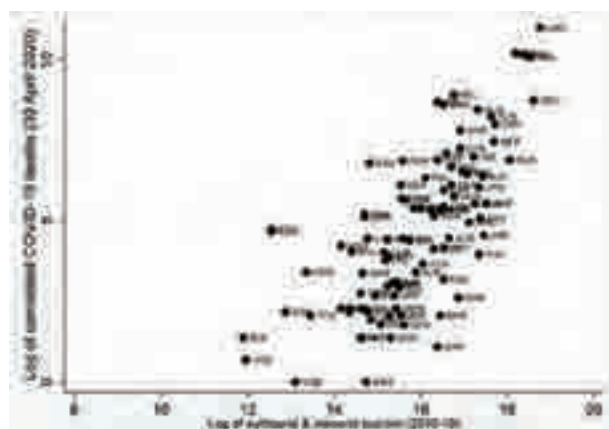
محمد رضا فرزنانگان

دانشگاه فیلیپس ماریبورگ /
مرکز پژوهش‌های
خاورمیانه / آلمان



حسن قلی‌پور فریدونی

دانشگاه وسترن سیدنی استرالیا



ترکیب وضعیت شغلی سرپرستان خانوار در جامعه روستایی حکایت از این دارد که حدود ۲۹/۵ درصد مزد و حقوق بگير بخش خصوصی هستند و حدود ۳۰ درصد غيرشاغل اند که ۲۴ درصدشان دارای درآمد غيرشاغل هستند و چند درصد هم جویای کار و بیکار تلقی می شوند.

سایه فقر بر سر روستاها

اتخاذ رویکردهای حمایتی برای مواجهه با فقر روستایی

مدت هاست که فقر بر سر روستاها سایه گستر شده است؛ برای زدودن فقر از چهره روستاها باید کاری کرد، اما این کار پروسه‌ای طولانی و زمان‌بر است؛ این مقاله پاسخی به دغدغه شماست.

ن.ب

فقر روستایی از موضوعات پرچالش و مهم در سطوح مختلف سیاست‌گذاری بوده است و پیرامون آن مباحث گوناگونی مطرح می‌شود. پرداختن به ابعاد فقر روستایی در کمبود داده‌های آماری قابل‌انکا در سطح مناطق روستایی، امری پیچیده و با توجه به تنوع و گستردگی روستاهای کشور و شرایط اقتصادی، محیطی، اجتماعی و فرهنگی دشوار است. رویکردهای بررسی و تحلیل فقر روستایی از دسترسی گروه‌های مختلف در تأمین نیازهای اساسی و دسترسی به خدمات سلامت، بهداشت و تغذیه و انرژی غذایی در یافتی (میزان کالری) گرفته تا فقر قابلیت‌ی و توانمندسازی فقرا را در بر می‌گیرد. به نظر می‌رسد بیش از پرداختن به ابعاد مختلف فقر روستایی که در جای‌جای کشور متفاوت است و نهادهای مختلف نسبت به زدودن فقر روستایی تکالیف و مسئولیت‌هایی دارند، بایستی جهت‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در جهت فقرزدایی از جوامع روستایی در چند سطح پیگیری شود.

در گام اول، رفع فقر در تعریف و مفهوم حداقلی یعنی برطرف کردن موانع دستیابی جامعه روستایی به حداقل امکانات و خدمات و نیازهای اولیه، در چارچوب چنین رویکرد حداقلی نسبت به فقر، بایستی توزیع امکانات و خدمات بهداشتی، درمانی، آموزش و مسکن در مناطق روستایی و عدالت در دسترسی دنبال شود. از یک منظر این سیاست غالب دستگاه‌های متولی بوده که بعد از انقلاب اسلامی با امکانات پراکنی و توزیع خدمات سعی کرده‌ایم از شکاف بین شهرها و روستاها کاسته و ساکنان روستایی را از محرومیت‌ها و کمبودها برهانیم. چنین رویکردی از پیش از انقلاب وجود داشته و در بعد از انقلاب اسلامی روندی شتابان گرفت؛ به طوری که با خدمات‌رسانی جهاد سازندگی در اوایل انقلاب اسلامی ایران و در دهه ۱۳۶۰ آغاز و در دهه‌های بعد نیز در قالب برنامه‌های توسعه تا به امروز ادامه داشته است. احداث راه، مدرسه، خانه بهداشت، برق و گاز و تلفن و... برخی از مصادیق در جهت دریافت حداقل‌های امکانات در روستاها بوده است.

بر طبق مطالعات و محاسبات در سال‌های ۱۳۹۷-۱۳۹۶ نرخ بیکاری در روستاها تقریباً نرخ پایین بوده و بخش عمده‌ای از جمعیت روستایی شاغل بوده‌اند. گزارش‌های درآمد-هزینه خانوار به خوبی نشان می‌دهد که در جامعه روستایی ترکیب نیروی انسانی یک شرایط کاملاً ویژه‌ای است به نحوی که در حدود ۷۰ درصد از جمعیت (سرپرستان) خانوارهای روستایی شاغل هستند و حدود ۲۳ درصد دارای درآمد بدون کار بوده و فقط ۴ درصد سرپرستان خانوار روستایی جویای کار هستند که این ویژگی مهم فرهنگ کار روستاییان را نشان می‌دهد. نکته مهم این است که ۲۳ درصد جامعه روستایی دارای درآمد بدون کار هستند.



محمد مهدی ضیاءنوشین

دکترای جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی

چرا باید خواند:

اگر به مسائل و

موضوع‌های مرتبط

با توسعه روستایی

علاقه‌مند هستید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

کشورهای کم‌درآمد در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته بیشتر به درآمد گردشگری بین‌المللی وابسته هستند. به عنوان مثال، درآمد گردشگری بین‌المللی حدود ۱۴ درصد درآمد حاصل از صادرات در کشورهای کم‌درآمد است در حالی که این رقم برای گروه پر درآمد حدود ۷ درصد است.

در کوتاه‌مدت، کشورهای کم‌درآمد به کمک‌های اضطراری بین‌المللی برای حفظ ثبات سیاسی و کاهش خطر فروپاشی اقتصادی و سیاسی خود نیاز دارند. این کشورها در میان و بلندمدت باید به سمت متنوع‌سازی اقتصاد رفته و کاهش وابستگی فزاینده به توریسم خارجی را در برنامه قرار دهند. افزایش سهم سایر بخش‌ها مانند کشاورزی و صنعت علاوه بر اصلاحات نهادی، ممکن است به این گروه از کشورها در کاهش آسیب‌پذیری خود در برابر شوک‌های جهانی نظیر کرونا کمک کند. با تبعیت از تجربه موفقیت‌آمیز برخی کشورهای نفت‌خیز در کنترل شوک‌های مثبت و منفی درآمد نفت، تأسیس صندوق ذخیره گردشگری را نیز که در آن بخشی از افزایش سالانه غیرمنتظره درآمد گردشگری برای روزهای دشوار پس‌انداز و سرمایه‌گذاری می‌شوند می‌توان توصیه کرد.

چه کشورهایی در دوران کرونا از نظر کاهش درآمدهای

گردشگری آسیب‌پذیر تر هستند؟

در لیست کشورهای با بالاترین آمار گردشگران ورودی در سال ۲۰۱۸ بیشتر از ۶۰ درصد ورودی‌ها در کشورهای پر درآمد بوده است. از این میان سهم اروپا ۳۰ درصد بود. همچنین حدود ۵۰ درصد از ۲۰ مقصد برتر برای گردشگران در سال ۲۰۲۰ در اروپا واقع هستند و سهم آسیا و آمریکا به ترتیب ۳۰ و ۲۰ درصد است. ۵ مقصد برتر گردشگری در سال ۲۰۱۸ برای توریست‌ها عبارت از فرانسه، اسپانیا، ایالات متحده، چین و ایتالیا بودند. محدودیت‌های مسافرتی به دلیل کرونا آمار گردشگران و عواید آن را در این کشورها کاهش داده است. با این حال همان‌طور که در بالا ذکر شد سهم درآمدهای توریسم در تولید ناخالص داخلی کشورهای توسعه‌یافته پایین است. بنابراین در مواجهه با شوک منفی کرونا این قبیل کشورها آسیب‌پذیری کمتری در مقایسه با کشورهای کم‌درآمد دارند. به عنوان مثال سهم درآمدهای گردشگری در تولید داخلی لبنان ۱۶ درصد است و یا در اردن این سهم به ۱۵ درصد می‌رسد. در مقابل سهم درآمدهای گردشگری در تولید داخلی فرانسه (برترین مقصد برای گردشگران) تنها ۲۶ درصد بوده است و یا این رقم برای آمریکا در حدود ۱،۲ درصد است.

صنعت توریسم با چه تغییراتی امکان گذار از بحران کرونا

را دارد؟

در دوران بحرانی کرونا استفاده از خدمات آنلاین و مجازی باعث کاهش هزینه‌های اداری و انسانی و افزایش بهره‌وری شرکت‌های فعال در زمینه گردشگری می‌شود. همچنین سرمایه‌گذاری در خدمات مجازی باعث دسترسی سریع‌تر و مقرون به صرفه مشتریان به ویژه در امور حساس بهداشتی در مقاصد گردشگری می‌شود. اطلاع‌رسانی و همراهی مشتریان باعث جذب اعتماد آن‌ها به صنعت گردشگری خواهد شد. اصلاحات اقتصادی و سیاسی نیز در سطح کلان باعث کاهش وابستگی اقتصاد ملی به یک بخش نظیر گردشگری می‌شود که این خود افزایش مقاومت اقتصاد در زمان شوک‌های منفی نظیر کرونا را به همراه خواهد داشت. در نهایت در ایام محدودیت‌های شدید سفرهای خارجی به واسطه کرونا صنعت گردشگری می‌تواند به کشف مقاصد جذاب محلی و تبلیغ سفرهای داخلی بپردازد. گردشگری مجازی نیز در صورت سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های اینترنتی می‌تواند به کمک این بخش از اقتصاد در ایام کرونا برسد.

بعد از انقلاب
اسلامی با
امکانات پراکنی
و توزیع خدمات
سعی کرده‌ایم از
شکاف بین شهرها
و روستاها کاسته
و ساکنان روستایی
را از محرومیت‌ها و
کمبودها برهانیم.
چنین رویکردی
از پیش از انقلاب
وجود داشته و
در بعد از انقلاب
اسلامی روندی
شتابان گرفت

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ گزارش‌های درآمد- هزینه خانوار به‌خوبی نشان می‌دهد که در **جامعه روستایی** ترکیب نیروی انسانی یک **شرایط کاملاً ویرانه‌ای است به‌نحوی که در حدود ۷۰ درصد از جمعیت (سرپرستان) خانوارهای روستایی شاغل هستند و حدود ۲۲ درصد دارای درآمد بدون کار بوده و فقط ۴ درصد سرپرستان خانوار روستایی جویای کار هستند.**
- ▲ **پاشنه آشیل فقر روستایی** بیش از آنکه هزینه بالای زندگی در مناطق روستایی باشد، **درآمدهای ناچیز خانوارهای روستایی** است. یکی از **سیاست‌های زودبازده برای جوامع روستایی جهت رهایی از فقر روستایی**، توجه به حداکثرسازی درآمد و عایدی روستاییان است.
- ▲ **زدودن چهره فقر از روستا** پروسه‌ای **طولانی و زمان‌بر** است و نیاز به اتخاذ جهت‌گیری‌های صحیح با رویکرد حمایتی دارد. برنامه‌ها و اقدامات مقطعی و موقتی نیز باید در جهت این حمایت باشد.
- ▲ **تأمین سوخت ارزان‌تر**، دریافت انواع یارانه‌ها، **معافیت‌های مالیاتی**، پوشش بیمه‌ای روستاییان و عشایر، دریافت وام‌های کم‌بهره، ارائه خدمات آموزشی و بهداشتی و مسکن ارزان‌تر و کم‌هزینه‌تر و متنوع‌سازی و افزایش درآمد روستاییان بخشی از سیاست‌های حمایتی بلندمدت است که در قالب یک **بسته حمایتی** باید توسط دولت‌ها و حاکمیت با جدیت پیگیری شود.

گزارش‌های درآمد و هزینه خانوار قادر به سنجش وضعیت درآمد خانوارهای روستایی به تفکیک شهرستان نیست. چنانچه به تفکیک شهرستان باشد شکاف و نابرابری بیشتر نیز می‌شود. همه این آمارها نشان می‌دهد که با یک عینک نمی‌توان خانوار ایرانی را سنجید. بایستی شهری و روستایی را جداگانه ببینیم و دو برابر توجهی که به‌طور کلی به شهرها می‌کنیم به روستاها داشته باشیم.

از یک منظر فقر روستایی ارتباط تنگاتنگی با شاخص‌های درآمد- هزینه خانوارهای روستایی دارد. به عبارتی بخش مهمی از فقر روستایی ناشی از درآمد پایین خانوار روستایی در مقایسه با هزینه آن‌ها است. نقطه شروع مناسب پرداختن به ابعاد فقر از منظر درآمد- هزینه، مسئله درآمد خانوارهای روستایی است. به عبارتی پاشنه آشیل فقر روستایی بیش از آنکه هزینه بالای زندگی در مناطق روستایی باشد، درآمدهای ناچیز خانوارهای روستایی است. به نظر می‌رسد یکی از سیاست‌های زودبازده برای جوامع روستایی جهت رهایی از فقر روستایی، توجه به حداکثرسازی درآمد و عایدی روستاییان است. چراکه روستاییان به تجربه و آزمون و خطا به دلیل نوع زندگی و زیست و معیشت قادرند بخشی از هزینه‌های خود را مدیریت کرده و به شکل‌های مختلف کاهش دهند. بخشی از خانوارهای روستایی سبد هزینه خانوار خود (مواد لبنی، پروتئینی، حبوبات، صیفی جات، میوه جات و...) را از راه‌های کشت و کار مستقل یا اجاره‌ای یا از درون جامعه روستایی تأمین می‌کنند. بر این اساس هزینه‌های به‌مراتب کمتری نسبت به شهرنشینان برای خانوار خود می‌پردازند. اما مسئله اصلی فراروی جامعه روستایی، میزان پایین درآمد روستاییان است. به‌طوری که آمارها نیز مؤید این نکته است که علی‌رغم نرخ پایین بیکاری در این جوامع و فرهنگ کار و فعالیت در روستاها، در جهت بهبود شاخص‌های رفاهی و زدودن چهره فقر از روستاها بایستی برای متنوع‌سازی درآمد روستاییان و افزایش درآمد آنان چاره‌اندیشی شود. مهم‌ترین مسئله روستاییان درآمد کم نسبت به هزینه است نه هزینه‌های بالای زندگی در روستاها.

زدودن چهره فقر از روستا پروسه‌ای طولانی و زمان‌بر است و نیاز به اتخاذ جهت‌گیری‌های صحیح با رویکرد حمایتی دارد. برنامه‌ها و اقدامات مقطعی و موقتی نیز باید در جهت این حمایت باشد. اتخاذ رویکردهای حمایتی از زندگی و زیست روستایی و به‌طور کلی تولید منجر به بهبود شاخص‌های رفاهی و کیفیت زندگی در روستاها شده و به کاهش فقر در این جوامع کمک می‌کند. سیاست‌گذاری‌ها و نگرش بلندمدت می‌طلبد که سیاست‌های حمایتی بیشتری متوجه مناطق روستایی شود. این سیاست‌ها بیش از آنکه الزام مالی و اقتصادی باشند و بار مالی بر روی دولت بگذارند نیازمند بازنگری‌ها و اصلاح در توزیع منابع و رفع تبعیض‌ها و شکاف‌ها بین شهرها و روستاها است. به عبارتی با رویکردهای حمایتی از همان منابع مالی و درآمدی موجود کشور- در سال‌های اخیر به دلیل تحریم و کاهش فروش نفت کاهش یافته است- که در دسترس و در اختیار دولت‌ها است می‌توان بخشی از فقر روستایی و نابرابری‌ها و عدم برخورداری روستاها از موانع توسعه را جبران کرد. مسئله تأمین سوخت ارزان‌تر، دریافت انواع یارانه‌ها، معافیت‌های مالیاتی، پوشش بیمه‌ای روستاییان و عشایر، دریافت وام‌های کم‌بهره، ارائه خدمات آموزشی و بهداشتی و مسکن ارزان‌تر و کم‌هزینه‌تر و متنوع‌سازی و افزایش درآمد روستاییان بخشی از سیاست‌های حمایتی بلندمدت است که در قالب یک بسته حمایتی باید توسط دولت‌ها و حاکمیت با جدیت پیگیری شود. ■

نردبان‌هایی برای رهایی از دام فقر وجود دارد اما این نردبان‌ها همیشه در جای درست قرار ندارد و به نظر می‌رسد مردم نمی‌دانند چگونه باید از آنها بالا روند و یا حتی به نظر می‌رسد مردم نمی‌خواهند از این نردبان‌ها استفاده کنند.

فقر را به فقرا بسپارید

نردبان را در جای درست خود قرار دهیم!

فقر محصول چه جوامعی است؟ آزادی اقتصادی و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی چگونه می‌توانند به کاهش فقر منجر شوند؟ این مقاله پاسخی است کوتاه به این پرسش‌ها. آن را بخوانید.

پژوهشگر اقتصادی



حسین حقگو

پژوهشگر اقتصادی

چرا باید خواند:

اگر به خواندن بعد

اجتماعی فقر علاقه

دارید و موضوع

اقتصادی را از دریچه

جامعه‌شناسی

پیکیری می‌کنید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

نهادهای مختلف و از جمله نهادهای مربوط به کاهش فقر و حامی فقر نظیر سازمان بهزیستی، کمیته امداد و... هزینه می‌شود. اما متأسفانه نه فقط در کاهش فقر و توانمندی فقرا موفقیتی حاصل نشده است بلکه طبق گزارش‌های مختلف (چنان‌که در فوق نیز بدان اشاره شد) میزان فقر طی سال‌های اخیر چند برابر شده است. به‌راستی مشکل کجاست؟

واقعیت آن است که علاوه بر نبود فضای اقتصاد آزاد و رقابتی و ضعف شدید آزادی‌ها و حقوق شهروندی به عنوان اصول اساسی و ضروری برای هرگونه توسعه‌ای، در حوزه اجتماعی «سیاست اجتماعی» مشخصی در نظام حکمرانی کشورمان وجود نداشته و ندارد و بدون آنکه حتی حداقل پژوهش و تحقیق کارشناسی راجع به تأثیرات این نحوه هزینه‌کرد منابع عظیم مالی انجام شود بر مبنای حس و احتمال یا معذوریت تیرهایی به سوی هدف بهبود رفاه اجتماعی و... برتاب می‌شود. این در حالی است که بدون سیاست اجتماعی مشخص که منجر به کاهش تضادهای اجتماعی و اقتصادی و ایجاد هماهنگی منافع گروه‌های مختلف شود، کاهش فقر و توسعه پایدار میسر نیست. امری که صرفاً دولتی و دولتمدارانه نیست بلکه امری اجتماعی است و از طریق مشارکت جامعه در قالب پروژه‌های مشخص و فکرسده و سپردن «سیاست ضد فقر به فقرا» («اقتصاد فقیر»، ۱۳۹۴) امکان‌پذیر است. رویکردی که فقدان آن را نمی‌توان با حجم عظیم‌تری از منابع مالی حتی چندین برابر اتلاف منابع این سال‌ها پر کرد.

«تامین اجتماعی» نهادی پایهای و اساسی برای توسعه و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی است و بدون نظام «تامین اجتماعی» قدرتمند تحول توسعه‌ای کشور امکان‌پذیر نیست، آن هم در شرایط گذار که جامعه ایران در آن به سر می‌برد. بر این اساس لازم است در یک برنامه گذار از بحران، بر سه وظیفه اصلی کمک به فقرا و رسیدگی به وضعیت کسانی که زیر خط فقر قرار دارند، گسترش بیمه‌های تامین اجتماعی و ارتقای وضعیت بازنشستگان و مستمری‌بگیران تأکید شود. اما این اقدامات چگونه از نهادی ساخته است که خود وضعیت نابسامانی دارد و مطابق محاسبات اکپواری صد‌هزار میلیارد تومان بدهی دارد و حجم بدهی دولت به این نهاد نیز ۲۷۰ هزار میلیارد تومان است (سخنگوی کمیسیون اجتماعی مجلس، ۹۹/۴/۲۲) و روز به روز بر حجم این بدهی‌ها افزوده می‌شود؟ نهادی که خود با چالش‌های عظیمی همچون عدم توازن بین هزینه‌ها و درآمدها، ساختار سازمانی ناکارآمد، فقدان برنامه استراتژیک، ضعف سیستم‌ها و روش‌ها و فرآیندها، ضعف وجهه سازمانی به سبب سیاست‌زدگی در دولت گذشته، خدمات‌رسانی نامطلوب و... روبه‌روست.

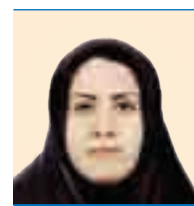
راهکار عاجل آن است که دولت از طریق وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی و سایر نهادهای پژوهشی و مطالعاتی اقدام به سیاست‌گذاری مطلوب‌تر جهت هزینه‌کرد این منابع عظیم کند. این اقدام می‌بایست با اجرای بررسی‌های تحقیقی و پژوهشی و مطالعات میدانی درخصوص معنای فقر در بخش‌های مختلف کشورمان و شیوه‌های فقرزدایی و... صورت گیرد و از توزیع صرف پول فراتر رود. چنان‌که در پژوهش بس ارزشمند «اقتصاد فقیر» که حاصل ۱۵ سال بررسی زندگی فقرا در روستاهای هند، مراکش، کنیا و... است با گونه‌هایی از فقرزدایی آشنا می‌شویم که با صرف منابع اندک اما نتایج درخشان حاصل شده است («اقتصاد فقیر»، آیهیجت بنرجی، استر دوفلو، ۱۳۹۲). این دو پژوهشگر برجسته و برنده جایزه نوبل اقتصاد معتقدند: «نردبان‌هایی برای رهایی از دام فقر وجود دارد اما این نردبان‌ها همیشه در جای درست قرار ندارند و به نظر می‌رسد مردم نمی‌دانند چگونه باید از آنها بالا روند و یا حتی به نظر می‌رسد مردم نمی‌خواهند از این نردبان‌ها استفاده کنند.» سوال آن است که آیا چنین امکان و اراده‌ای داریم؟! پاسخ شاید این باشد که برای زنده ماندن و دچار نشدن یک ملت به سرنوشت هولناک کادر میا، مرد بنگلادشی، مگر چاره‌ای هم داریم؟! ■

کرونا با حمل و نقل چه می کند؟

بررسی ابعاد آثار ویروس کرونا

اقتصاد بخش حمل و نقل در دوران شیوع ویروس کرونا چقدر آسیب دیده است؟ این وضعیت در کشورهای دیگر چگونه است و برای برون رفت از این شرایط چه باید کرد؟ پاسخ را در این مقاله می خوانید.

تجارت



آزاده داوودی

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:

اگر می خواهید درباره

مسائل و مشکلات

حوزه حمل و نقل بر

اثر شیوع ویروس

کرونا بدانید، خواندن

این مقاله به شما

توصیه می شود.

افزایش حجم ارائه خدمات، متضرر شدن شرکت های حمل و نقل و چالش اشتغال بخش حمل و نقل اعم از رانندگان و کارکنان برشمرد. در مقابل فرصتهایی نیز برای بخش حمل و نقل ایجاد شده است که از جمله آنها می توان به کاهش مصرف سوخت، کاهش تصادفات رانندگی، فرصت برای اصلاح ساختارهای معیوب بخش حمل و نقل و اجرای اقدامهایی مانند توزیع ساعات کاری مشاغل، استفاده از سرویس ویژه، و به طور کلی کاهش سفرهای روزانه اشاره کرد.

یکی از مهم ترین موضوعات که رابطه مهم در اثرات اقتصادی بحران کرونا با بخش حمل و نقل دارد، موضوع تولید و اشتغال است. مطابق جدول داده ستانده در اقتصاد ایران براساس بررسی ارزش افزوده و ستانده فعالیت های مختلف اقتصادی، فعالیت های حمل و نقل، امور عمومی و خدمات شهری، فعالیت های خدماتی مربوط به تأمین جا، غذا و مواد آشامیدنی و ساخت پوشاک، مهم ترین فعالیت های اقتصادی هستند که آسیب و یا تعطیلی موقت آنها در نتیجه شیوع کرونا، آسیب زیادی بر اقتصاد کشور وارد خواهد ساخت.

بر اساس محاسبات وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی از اقتصاد ایران و بر اساس جدول داده ستانده سال ۱۳۹۰ مرکز آمار ایران، بیشترین میزان کاهش ستانده کل اقتصاد (تولید کل) به ترتیب در اثر حذف فعالیت های زیر از اقتصاد اتفاق می افتد:

- حمل و نقل زمینی بار به جز راه آهن (۳ درصد)
- حمل و نقل زمینی مسافر به جز راه آهن (۱ درصد)
- فعالیت های مربوط به تأمین غذا و مواد آشامیدنی (۷/۰ درصد)
- حمل و نقل هوایی (۵/۰ درصد)
- امور عمومی و خدمات شهری (۵/۰ درصد)
- حمل و نقل آبی (۴/۰ درصد)
- ساخت پوشاک (۴/۰ درصد)

بنابراین با توجه به رکود در بخش حمل و نقل و تأثیرپذیری آن از بحران کرونا نیاز است سیاست هایی برای توسعه و ارائه خدمات در این بخش در نظر گرفته شود. لازم به ذکر است انجمن حمل و نقل بین المللی به این امر توجه داشته و راهکارهایی را برای خروج از رکود بخش حمل و نقل یادآور می شود. برخی از این راهکارها به شرح زیرند: انجام فراخوان و مذاکره با بخش خصوصی و کمک گرفتن از بخش خصوصی به ویژه استارت آپ ها در راستای راهکارهایی بخش حمل و نقل به خصوص حمل و نقل همگانی برای عبور از بحران شیوع کرونا. حمایت از کارکنان بخش حمل و نقل برای ایمن سازی کارکنان این حوزه برای استمرار ارائه خدمات ضروری (زیرا این دور کاری برای اکثر کارکنان حمل و نقل امکان پذیر نیست).

در ابتدای شیوع ویروس کرونا (کووید-۱۹) در جهان، توجه به آسیب هایی که این بحران می توانست بر اقتصاد دنیا وارد کند، همواره مورد نظر بوده است. به این منظور و براساس پیش بینی های صورت گرفته بیشترین اثر شوک بحران کرونا به بخش های گردشگری و حمل و نقل وارد خواهد شد و بخش های هوایی و دریایی بیشترین آسیب را در کوتاه مدت خواهند دید. به طوری که براساس پیش بینی ها و محدودیت های اعمال شده بنا به شرایط پیش رو کاهش شدید حجم حمل و نقل جهانی (بیش از یک سوم) در سال ۲۰۲۰ رخ خواهد داد. براساس محاسبات انجام شده آثار اولیه ناشی از شیوع ویروس کرونا بر میزان کاهش هزینه های مصرف کنندگان در کشورهای توسعه یافته، نشان دهنده سهم قابل توجه هزینه های بخش حمل و نقل است.

براساس برآوردهای اولیه پیش از بحران کرونا رشد مثبت نزدیک به صفر برای اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۹ پیش بینی شده بود؛ در اواخر سال گذشته گفته شد که براساس شرایط پیش رو در کشور در سال ۱۳۹۹ اقتصاد ایران با رشد منفی تولید روبرو خواهد بود. همچنین براساس گزارش بانک مرکزی عملکرد اقتصاد ایران در سه ماه اول سال ۱۳۹۹، رشد تولید ناخالص داخلی ۲/۸- درصد را نشان می دهد. باید در نظر داشت اگر چه وضعیت عملکردی در مقایسه با مدت مشابه سال قبل بهتر بوده است، لیکن بخش حمل و نقل از جمله بخش هایی بوده است که با رکود بیشتری مواجه شده است؛ به گونه ای که رشد تولید ناخالص داخلی بر حسب فعالیت ها در بخش حمل و نقل در سه ماهه اول سال ۱۳۹۸ برابر ۷ درصد بوده است که این میزان در مدت مشابه امسال به ۲/۸- نزول یافته است. همچنین سهم فعالیت های اقتصادی در رشد تولید ناخالص داخلی در سه ماهه اول سال ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ برابر ۷/۰ و ۳/۰- درصد بوده است که این شاخص ها نشان می دهد بخش حمل و نقل یکی از بخش های مهم است که می بایست برای برون رفت از رکود در شرایط کنونی بدان توجه شود.

در زمینه بررسی موضوع باید در نظر داشت، مهم ترین آثار بحران کرونا بر بخش حمل و نقل را می توان در مواردی مانند مسائل مربوط به فعالیت حمل و نقل همگانی با رعایت هم زمان پروتکل های بهداشتی از جمله فاصله گذاری اجتماعی، نحوه ضد عفونی کردن وسایل نقلیه و...، برهم خوردن تعادل درآمدی به دلیل کاهش تقاضای حمل و نقل که کاهش درآمد بخش دولتی، شهرداری ها و بخش خصوصی (درآمد عوارضی ها، مجتمع های رفاهی بین راهی، جایگاه داران سوخت، کاهش درآمد از جرایم راهنمایی و رانندگی و...) و در مقابل افزایش هزینه هایی مانند استفاده از مواد ضد عفونی کننده، پایش سلامت کارکنان و لزوم

سهم فعالیت‌های اقتصادی در رشد تولید ناخالص داخلی در سه ماهه اول سال ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ برابر ۰/۷ و ۰/۳ - درصد بوده است که این شاخص‌ها نشان می‌دهد بخش حمل و نقل یکی از بخش‌های مهم است که می‌بایست برای برون‌رفت از رکود در شرایط کنونی بدان توجه شود.

فرصت‌ها و تهدیدهای هر حوزه بر اثر ویروس کرونا در کوتاه‌مدت



توجه به حمل و نقل شهری از طریق تشویق استفاده از شیوه‌های پیاده و دوچرخه در سفرهای روزانه به خصوص در شهرهای کوچک و متوسط و تعریض موقت پیاده‌روهای متراکم در میدان‌های اصلی و محورهای پرتردد پیاده و....

در پایان باید گفت راهکارهای پیشنهادشده، تنها یک فهرست اولیه است، باید توجه کرد که اپیدمی کرونا یک پدیده پیچیده است و برای ارزیابی دقیق تأثیر ویروس کرونا بر اقتصاد و به طور خاص بخش حمل و نقل، نیازمند تدوین اطلاعات جدید، رصد مسائل و چالش‌ها و نیز راهکارهایی و ارزیابی دائم است. ■

اطمینان از توزیع منظم کالاهای اساسی از طریق کاهش محدودیت‌های مربوط به تردد وسایل نقلیه سنگین.

باز گذاشتن مرزها برای حمل کالاهای به صورت «خط سبز» به علت افزایش زمان انتظار به دلیل کنترل شدید مرزها و کمک به عدم ایجاد اختلال در زنجیره‌های تأمین.

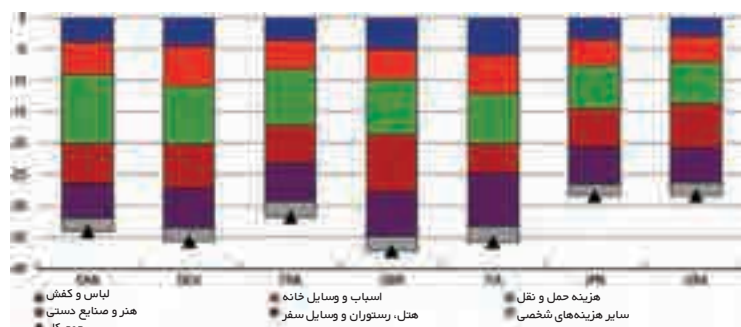
به کارگیری اشکال نوآورانه برای انتقال و جابه‌جایی بالاحص برای فراهم کردن امکانات موردنیاز برای جابه‌جایی گروه‌های پرخطر یا حمل و نقل افراد آلوده و ضدعفونی کردن از طریق وسایل نقلیه خودکار، پهپادها و...

فعال کردن قابلیت‌های بخش حمل و نقل به روش‌های غیرمرسوم و استفاده از زیرساخت‌های حمل و نقل برای کمک به بخش بهداشت و درمان (برای مثال اپراتورهای ریلی، قطارها به بیمارستان‌های متحرک تبدیل شود تا از این طریق خدمت‌رسانی به بیماران به طور یکنواخت در کشور توزیع شود).

حصول اطمینان از توانایی بخش حمل و نقل برای انجام کلیه تعهدات کوتاه‌مدت مانند کمک‌های مالی به ارائه ضمانت‌های دولتی برای اعطای وام‌های بانکی، پرداخت کمک‌هزینه به کارکنان و پرداخت‌های نقدی، ارائه معافیت‌های هزینه‌ای و...

تسهیل ورود کارکنان در جابه‌جایی محموله‌های بین‌المللی برای حفظ زنجیره‌های تأمین (برای مثال اتحادیه اروپا، برای تسهیل رفت و آمد گمرکات، چارچوبی را برای گواهینامه کارکنان حمل و نقل بین‌المللی، معرفی کرده است).

درصد کاهش بخش‌های مختلف در هزینه‌های مصرف‌کننده در کشورهای عضو GV



اگر رویه توسعه ناپایدار خود را ادامه دهیم و به حفاظت از محیط زیست مبادرت نوزیم، و محیط زیست را مسئله‌ای دست‌چندم قلمداد کنیم، پاسخ طبیعت به ما انسان‌ها بسیار نگران‌کننده خواهد بود. اما خود این هشدار که با شیوع کرونا همراه بود، یک رزمایش برای مدیریت، مواجهه و اقدام سریع در مقابله با پاسخ‌های طبیعت برای کل دنیا بود.

زمانی برای مستی زمین

درس‌های محیط زیستی کرونا ویروس

شیوع کرونا ویروس اگرچه سلامت عمومی را تهدید می‌کند ولی برخی معتقدند که از منظر محیط زیستی می‌توان جنبه‌های مثبت آن را بر روی محیط زیست روز به روز شاهد بود. این تأثیر در چه ابعادی و حوزه‌ای دیده می‌شود؟ آیا می‌تواند پایدار باشد یا خیر؟ این مقاله را بخوانید.

نات

است. آمریکا و اروپا با رتبه دوم و سوم در تولید این گازها نیز به دلیل کاهش مصرف سوخت‌های فسیلی از این قاعده مستثنی نبوده‌اند. به طوری که انتظار می‌رود کشور صنعتی آلمان به هدف خود در کاهش گازهای گلخانه‌ای در سال ۲۰۲۰ برسد.

بیش از نیمی از جمعیت جهان در قرنطینه و یا شبه‌قرنطینه به سر می‌برند که این امر نه تنها به معنی کاهش تردد بلکه کاهش مصرف‌گرایی است. از دیگر درس‌های محیط زیستی که این ریزک تاجدار به ما انسان‌ها داده است این است که اکثر کشورها در حال ارتقای سطح خدمات بهداشت و مدیریت پسماندهای بیمارستانی خود هستند. سبک اکوسیستم کسب و کارها تفاوت کرده است و بسیاری از کارمندان در خانه دورکاری می‌کنند و اکوسیستم کسب و کار در ایران و دنیا در حال تجربه فرهنگ جدیدی است. بسیاری از بازیابی محیط زیست در این مدت سخن گفته‌اند. اما باید بدانیم که سرعت بازسازی و بازیابی محیط زیست به اندازه سرعت تخریب آن نیست. به همین خاطر در این مدت محیط زیست بیماری است که از بخش ویژه به بخش عمومی انتقال یافته است و هر لحظه ممکن است به وضعیت قبلی برگردد. اگر بخواهیم به یکی از درس‌های دیگر این ریزک تاجدار اشاره کنیم در خواهیم یافت که به او ما هشدار می‌دهد که طبیعت بسیار صبور است اما اگر بخواهد پاسخ دهد، انتقامی سخت خواهد گرفت. اگر رویه توسعه ناپایدار خود را ادامه دهیم و به حفاظت از محیط زیست مبادرت نوزیم، و محیط زیست را مسئله‌ای دست‌چندم قلمداد کنیم، پاسخ طبیعت به ما انسان‌ها بسیار نگران‌کننده خواهد بود. اما خود این هشدار که با شیوع کرونا همراه بود، یک رزمایش برای مدیریت، مواجهه و اقدام سریع در مقابله با پاسخ‌های طبیعت برای کل دنیا بود.

کرونا ویروس به ما یادآوری کرد که پاسخ‌های محیط زیستی از آنچه که در آینده می‌بینیم به ما نزدیک‌تر است. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **سرعت بازسازی و بازیابی محیط زیست** به اندازه سرعت تخریب آن نیست. در این مدت محیط زیست بیماری است که از بخش ویژه به بخش عمومی انتقال یافته است و هر لحظه ممکن است به وضعیت قبلی برگردد.
- ▶ **اکثر کشورها در حال ارتقای سطح خدمات بهداشت و مدیریت پسماندهای بیمارستانی خود هستند. سبک اکوسیستم کسب و کارها تفاوت کرده است و بسیاری از کارمندان در خانه دورکاری می‌کنند و اکوسیستم کسب و کار در ایران و دنیا در حال تجربه فرهنگ جدیدی است. برای همین بسیاری از بازیابی محیط زیست در این مدت سخن گفته‌اند.**
- ▶ **آمریکا و اروپا با رتبه دوم و سوم در تولید گازهای گلخانه‌ای نیز به دلیل کاهش مصرف سوخت‌های فسیلی از این قاعده مستثنی نبوده‌اند. به طوری که انتظار می‌رود کشور صنعتی آلمان به هدف خود در کاهش گازهای گلخانه‌ای در سال ۲۰۲۰ برسد.**

کرونا ویروس (کووید-۱۹) در حال حاضر تمام دنیا را تحت تأثیر قرار داده است و مدت‌هاست که سازمان جهانی بهداشت آن را به عنوان یک بیماری اپیدمیک معرفی کرده است. یک میلی لیتر از مایع کووید-۱۹ تخمین زده می‌شود که دارای ۱۰۸ کپی زنده از ویروس باشد. انتقال از سطوح و انتقال از طریق هوا اصلی‌ترین شیوه‌های انتقال این ویروس است. بعد از ۶ ماه از شیوع این ویروس ایران بعد از کشورهای آمریکا، برزیل، هند، روسیه و آفریقای جنوبی به با ۳۲۴ هزار مبتلا و ۲۸۲ هزار بهبودیافته در رتبه ششم شیوع این بیماری قرار دارد. شمار جان‌باختگان در کشور تاکنون برابر با ۱۸ هزار نفر اعلام شده است. به نظر می‌رسد که شوک ناشی از این بیماری به مراتب بزرگ‌تر از بحران بزرگ اقتصادی در سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۸ بوده و تا حدود زیادی می‌تواند به تغییر در تفکرات اقتصادی منجر شود، به مانند آنچه رکود بزرگ سال ۱۹۲۸ در دنیا انجام داد. با این حال از منظر محیط زیستی اگر بخواهیم به

این ریزک تاجدار و اثر آن بنگریم، می‌توان جنبه‌های مثبت ویروس کرونا را بر روی محیط زیست روز به روز شاهد بود. همه‌گیری ویروس کرونا مدتی است باعث توقف و یا کاهش چشمگیر بسیاری از تولیدات، حمل و نقل و حتی توقف برخی کشمکش‌های سیاسی و جنگ‌ها شده است. به علت قرنطینه، فاصله اجتماعی و کاهش رفت و آمدهای غیرضروری هر روز شاهد بهبود کیفیت هوا در تمامی کشورها نسبت به سال‌های گذشته خصوصاً در کلان‌شهرها هستیم. رودخانه‌ها و سواحل دریاها به علت کاهش استفاده از آن وضعیت مناسب‌تری دارند. برای اولین بار بعد از جنگ جهانی دوم انتشار گازهای گلخانه‌ای به شیوه معنی‌داری کاهش یافته است. این ریزک تاجدار کاری کرده است که جامعه جهانی بعد از نشست ریو تاکنون از عهده آن برنیاوده است. اقدامات برخی دولتمردان همچون تصمیم دونالد ترامپ برای خروج از پیمان‌های جهانی مقابله با تغییرات اقلیمی نشان داد که جامعه جهانی برای کاهش اثرات محیط زیستی چه مسیر پریپیچ و خمی دارد و رفتار رهبران جهان تا چه اندازه اصلاح‌ناپذیر است. گزارش‌هایی که از اقصی نقاط جهان منتشر شده است نشان‌دهنده کاهش معنی‌دار آلودگی هوا در شهرها با شروع قرنطینه بوده است. به عنوان مثال در هند در طی ۲۱ روز اول قرنطینه تولید گازهای گلخانه‌ای ۵۵ درصد کاهش داشته است. براساس تحقیقی که توسط منسراتی و همکاران در سال ۲۰۲۰ در ۳۶۷ شهر چین به عنوان اولین کشور تولیدکننده گازهای گلخانه‌ای انجام شده است، خانه‌نشینی و قرنطینه باعث کاهش سطح دی اکسید نیتروژن تا ۱۲ میکروگرم در مترمکعب شده است. شارما و همکاران کاهش دی اکسید نیتروژن را در ۲۲ شهر هند اندازه‌گیری کردند و دریافتند که به ترتیب ۴۳، ۳۱، ۱۰ و ۱۸ درصد نسبت به سال‌های قبل کاهش داشته



مجید دکامیان

عضو هیئت علمی دانشگاه ملایر

چرا باید خواند:

اگر به موضوع‌های محیط زیستی و بررسی تحولات آن علاقه‌مند هستید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

.....روایت.....

تجارت خارجی در نیمه نخست امسال کاهشی بود

نیمه سیاست گذار

نیمه نخست سال برای تجارت خارجی ایران با کارنامه‌ای نه‌چندان درخشان به پایان رسید. نه تنها صادرات، بلکه واردات نیز در این نیمه با کاهش ارزش و وزن مواجه شد. از این رو نیمه دوم سال را باید منتظر ماند و دید سیاست‌گذار چه تدابیری را برای تجارت خارجی و به خصوص صادرات خواهد اندیشید. این روزها که صادرکنندگان قرار است یک‌تنه نیازهای ارزی کشور را تامین کنند، به نظر می‌رسد مدارا با این گروه و فراهم کردن شرایط مساعد برای صادرات، باید در دستور کار جدی قرار گیرد. البته نه در شعار بلکه در عمل. سیاست‌گذار باید بداند که صادرکنندگان ایرانی در شرایطی که تحریم‌ها بر اقتصاد چنبره زده و کرونا هم سایه خود را بر تمام جهان انداخته، به قدر کافی برای ورود به بازارها، دست‌انداز دارند. در نتیجه انتظار می‌رود دست‌اندازهای داخلی از بین برود تا میدان جنگ صادرکنندگان فقط خارج از مرزها باشد. نیمه دوم سال، نیمه سیاست‌گذار است. نیمه‌ای است که باید اندیشید و بی‌گذار به آب نزد.



صادرات ایران در نیمه نخست امسال از ۲۰ میلیارد و ۹۰۰ میلیون دلار در مدت مشابه سال قبل، با افت ۳۵ درصدی مواجه شد و به ۱۳ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار رسید. وزن کالاهای صادراتی نیز از ۷۰ میلیون تن در نیمه نخست سال ۹۸ به ۴۶ میلیون و ۳۰۰ هزار تن در نیمه نخست امسال رسید که حکایت از کاهش ۳۴ درصدی دارد.

فروش کالای ایرانی در بازارهای هدف کم شد حمله کووید ۱۹ به صادرات

بمانجان ندیمی

دبیر بخش روایت

تغییر در تصمیمات، موجب سردرگمی و البته بی‌انگیزگی صادرکنندگان شده است. در راستای سیاست‌های اعمال شده در این خصوص، می‌توان به تعلیق کارت بازرگانی که تابستان تجارت را تحت تأثیر قرار داد اشاره کرد. این رویه به همراه تغییر مسیر صدور و تمدید کارت بازرگانی از سامانه هوشمند به سامانه جامع تجارت، باعث ایجاد چالش‌های جدیدی در تجارت خارجی کشور شد. از این رو بخشی از کاهش صادرات نیز ناشی از سیاست‌های نادرست و محدودکننده داخلی است. در عین حال نباید فراموش کرد که تحریم‌های بین‌المللی نقل و انتقال پول به کشور را دچار اختلال کرده و از سوی دیگر مشتری‌های کالای ایرانی نیز با توجه به جرمه‌های سنگین ناشی از تحریم‌ها، جانب احتیاط را در خرید از ایرانیان رعایت می‌کنند.

صورت وضعیت صادرات ایران به مهم‌ترین بازارهای هدف هم موضوع قابل تاملی است. حضور ایران در بازارهای سنتی مانند عراق، ترکیه و افغانستان که مرزهای زمینی با ایران دارند در دوره شیوع ویروس کرونا به دلیل مسدود بودن مسیرها، با کاهش قابل توجهی روبرو شده است. به گونه‌ای که برخی از فعالان اقتصادی، نسبت به از دست دادن این بازارها نیز هشدار داده‌اند. آمارهای تجارت خارجی از نیمه نخست سال جاری حکایت از آن دارد که چینی‌ها سهم بیش از ۲۷ درصدی را از کل ارزش صادرات کشور در اختیار گرفته‌اند. عراقی‌ها توانسته‌اند ۲۲ درصد از کل ارزش صادرات را به خود اختصاص دهند. امارات بیش از ۱۴ درصد از صادرات ایران را در اختیار دارد و افغانستان بیش از ۸ درصد بیش از ۵ درصد ارزش صادرات ایران نیز متعلق به ترکیه است.

در عین حال این آمارها بیانگر آن است که در شهر یورماه وضعیت تجارت خارجی ایران نسبت به ماه قبل بهبود یافته است. به عبارتی به رغم کاهش و مقدار صادرات کالای غیرنفتی در مردادماه نسبت به ماه قبل، در شهریورماه ۹۹ صادرات ایران به لحاظ ارزشی با رشد ۲۴۵ درصدی و به لحاظ وزنی با رشد حدود ۶ درصدی نسبت به مرداد ۹۹ مواجه شده است.

صادرات ایران در نیمه نخست امسال نیز از ۲۰ میلیارد و ۹۰۰ میلیون دلار در مدت مشابه سال قبل، با افت ۳۵ درصدی مواجه شد و به ۱۳ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار رسید. وزن کالاهای صادراتی نیز از ۷۰ میلیون تن در نیمه نخست سال ۹۸ به ۴۶ میلیون و ۳۰۰ هزار تن در نیمه نخست امسال رسید که حکایت از کاهش ۳۴ درصدی دارد. با توجه به کارنامه تجارت خارجی ایران در ۶ ماهه نخست سال، باید دید سیاست‌گذار چه مسیری را برای توسعه صادرات در پیش خواهد گرفت. ■

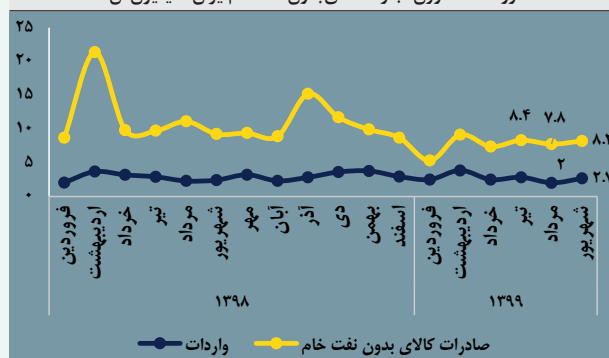
نیمه اول سال ۹۹ گذشت. نیمه‌ای پرماجر برای تجارت خارجی کروناده. حلقه تحریم‌ها روز به روز تنگ‌تر می‌شود و نیاز کشور به ارز برای تامین کالاهای اساسی و ضروری نیز همچنان پابرجاست. اما تامین این ارز با توجه به کاهش قیمت نفت از یک سو و محدودیت دایره خریداران نفت ایران به دلیل تحریم‌های آمریکا از سوی دیگر، بر دوش صادرکنندگانی است که حال و روزشان چندان تعریفی ندارد.

عملکرد صادرکنندگان در نیمه نخست امسال نشان می‌دهد که وضعیت مطلوبی در این بخش از تجارت جاری نیست. افت صادرات کشور در شرایطی که تامین ارز تنها به واسطه فروش کالاهای غیرنفتی امکان‌پذیر است، شاید برای واحدهای تولیدی که قرار است از محل ارز صادراتی، نسبت به واردات مواد اولیه و ماشین‌آلات مورد نیاز تولید اقدام کنند، زنگ خطری جدی باشد. کما اینکه اخیراً فعالان اقتصادی نسبت به این موضوع نیز ابراز نگرانی کرده‌اند.

صادرات ایران بی‌شک تا حد زیادی تحت تأثیر شرایط ناشی از شیوع ویروس کرونا قرار گرفته است. این موضوع مورد تأیید تمامی کارشناسان و صاحب‌نظران حوزه تجارت است. بسته بودن مرزهای زمینی ایران به کشورهای که شریک دیرینه و سنتی ایران بوده‌اند، موجب شد تا در سه‌ماهه نخست سال، شاهد افت صادرات باشیم. البته روند صادرات در ماه‌های بعد و فصل تابستان نیز کاهشی بود و موجب شد در نیمه اول سال ۹۹ با کاهش ۲۵ درصدی ارزش صادرات نسبت به مدت مشابه سال قبل مواجه شویم. وزن صادرات نیز افت ۳۴ درصدی را در همین مدت تجربه کرده است.

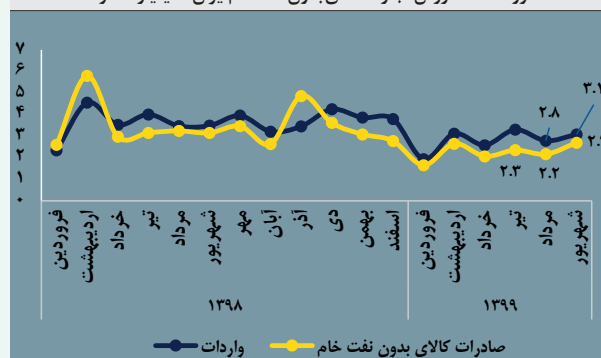
اما این سوال در ذهن متبادر می‌شود که آیا تنها مقصر افت صادرات ایران کووید ۱۹ است؟ این موضوع که تجارت دنیا تحت تأثیر شیوع ویروس کرونا قرار گرفته، ادعایی درست است. اما فعالان اقتصادی ایرانی علاوه بر این موضوع، دست‌انداختن‌های دیگری را نیز در مسیر فروش کالا به بازارهای هدف در مقابل خود دارند. از جمله آنها می‌توان به محدودیت‌هایی که گاه و بیگاه در صادرات وضع می‌شود اشاره کرد. به گونه‌ای که گویا محدود کردن موقتی صادرات برخی از کالاها به راه میان‌بر تنظیم بازار تبدیل شده است. علاوه بر این باید به سیاست‌های بازگشت ارز و رفع تعهد ارزی نیز اشاره کرد. سیاست‌هایی که بیش از دو سال و نیم است گریبان صادرات ایران را گرفته و صادرکنندگان را رها نمی‌کند. در هر برهه زمانی شاهد تصمیمات جدیدی از سوی سیاست‌گذار هستیم و این

روند ماهانه وزن تجارت کالای بدون نفت خام ایران - میلیون تن



منبع: اتاق تهران

روند ماهانه ارزش تجارت کالای بدون نفت خام ایران - میلیارد دلار



بخش خصوصی این هشدار را می‌دهد که چنانچه روند شیوع ویروس در ایران ادامه یابد، دیری نخواهد پایید که مجدداً کشورهای خریدار کالا به دلیل نگرانی از گسترش شیوع ویروس توسط کالاهای ایرانی، ورود کالای کشورمان را با مشکل مواجه کنند. لذا باید به این موضوع توجه ویژه داشته باشند که در شرایطی که کشور نیازمند ارز صادراتی است، اگر این مشکلات برطرف نشود، می‌تواند مشکلات جدی برای ارزآوری و تامین تقاضای وارداتی ایجاد کند.

آسیب‌شناسی افت صادرات در ماه‌های اخیر

صادرات ویروسی



محمد لاهوتی

رئیس کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات اتاق تهران

روند صادرات در کشور ما به دلیل تعدیل پایه‌های صادراتی از نظر ارزشی تقریباً از نیمه دوم سال ۹۷ منفی شد؛ اما در آن دوره صادرات از نظر وزنی مثبت بود. دلیل مثبت بودن وزن صادرات و منفی بودن ارزش آن، واقعی‌سازی قیمت‌های پایه صادراتی بود و چنین افت ارزشی دور از انتظار نبود. در عین حال افزایش وزنی در این دوره نشان از افزایش صادرات داشت. در آن زمان پیش‌بینی می‌شد با گذشت ۶ ماه از واقعی‌سازی نرخ پایه‌های صادراتی مجدداً در این بخش به مدار رشد برگردیم و صادراتمان مثبت شود؛ ولی متأسفانه با شیوع ویروس کرونا در سراسر جهان، تقریباً کشور ما نیز از اواخر بهمن وارد فاز جدیدی شد و رسماً وجود این ویروس در کشور پذیرفته و روند مبتلایان به آن افزایشی شد. از اول اسفند سال گذشته به مرور مرزهای صادراتی کشور، مخصوصاً مرزهای زمینی یکی پس از دیگری محدود و پس از آن مسدود شد. این تعطیلی‌های مرزی تقریباً تا اوایل خردادماه ادامه داشت و در اواخر خرداد بود که این مشکل تا حدودی برطرف شد. اما باید توجه داشت که این مرزها ۴ ماه به دلیل شیوع ویروس کرونا تعطیل بودند.

در همین فاصله مشکلاتی هم برای صادرکنندگانی که از طریق کشتی به چین کالا ارسال کرده بودند، ایجاد شد. این مشکلات به دلیل مشکلات ناشی از سوخت کشتی‌های ایرانی و زیست محیطی بود و از این رو کشور چین از تخلیه بارهای ایران خودداری کرد. پیرو این اتفاق، کشتی‌های ایرانی به مدت ۳ تا ۴ ماه در آب‌های چین سرگردان بودند تا بالاخره مغری برای این شرایط به وجود آمد و این کشتی‌ها در بنادر فرعی تخلیه شدند (حدود ۴ ماه بعد از سال جدید). این موضوع نیز تجارت خارجی ایران را تحت تأثیر قرار داد و عدم برگشت کشتی‌ها، عدم تخلیه بارها و عدم بارگیری به دلیل نگرانی‌ها را رقم زد. در عین حال در این شرایط مشکل دیگری نیز حادث شد: تقریباً ۳۰ درصد از حجم صادرات کشور به ۲ همسایه یعنی عراق و افغانستان است، حدود ۱ میلیارد دلار صادرات کشور نیز به کشورهای CIS است که با توافقی‌های صورت‌گرفته افزایش یافته است. اما شیوع ویروس کرونا موجب شد تا مرزهای این کشورها نیز بسته شود. حتی محموله‌های صادراتی ایران به کشورهای اروپایی هم به دلیل بسته شدن مرزهای ترکیه با توقف مواجه شد.

گرچه صادرات در مرز رازی از طریق واگن کم و بیش صورت گرفت، اما قیمت بعضی از اقلام صادراتی ما به دلیل افزایش تقاضا و کاهش خدمات در حوزه ریلی کشور به ۳ تا ۴ برابر افزایش پیدا کرد که چندان صرفه اقتصادی نداشت.

این مسائل در سایه کرونا اتفاق افتاد و تجارت خارجی تحت تأثیر این ویروس کاهش یافت. نتیجه آن این شد که صادرات ما حدود ۴۰ تا ۴۵ درصد کاهش را طی ماه‌های اخیر سپری کرد. اما صادرکنندگان همچنان امیدوار بودند که با باز شدن مرزها و برطرف شدن مشکلات ویروس کرونا به مرور شرایط صادرات بهتر شود و پیش‌بینی‌ها نیز جز این نبود.

اما آنچه در اقتصاد دنیا اتفاق افتاد، تمامی بازارها را تحت تأثیر این ویروس قرار داد. کرونا بر تجارت کل دنیا سایه افکنده بود و تمام کشورها در صادرات و واردات با مشکل مواجه شدند. کشورهایی مانند ترکیه و امارات نیز که توریست‌پذیر بودند و خدمات توریستی بسیاری ارائه می‌دادند، با کاهش تقاضا در حوزه خدماتی مواجه شدند. هتل‌ها تعطیل بودند و تقاضای حضور در رستوران‌ها به شدت کاهش یافت و در برخی موارد نیز شاهد تعطیلی آنها بودیم. از این رو بازار تقاضا تحت تأثیر این موارد کساد شد و در نتیجه بازارهای مهم صادراتی ما نیز به کشورهایی همچون افغانستان و ترکیه و امارات یا کشورهای CIS و اروپا طبیعتاً کوچک شد. لذا این موارد دست به دست هم داد تا با این رشد منفی در بخش صادرات مواجه شویم.

در عین حال نباید از موانع داخلی صادرات نیز غافل بود. دستورالعمل‌های جدید بانک مرکزی در خصوص رفع تعهد ارزی صادرکنندگان، تعلیق شدن کارت‌های بازرگانی صادرکنندگانی که ارز خود را به چرخه اقتصادی برنگردانده بودند و برخوردهایی که با کارت‌های بازرگانی حقیقی اتفاق افتاد، همچنین موضوع واگذاری و انتقال صدور و تمدید کارت‌های بازرگانی از سامانه هوشمند اتاق بازرگانی به سامانه جامع تجارت و نبود زیرساخت‌ها و نبود هماهنگی بین دستگاهی، متأسفانه باعث شد ۲ ماه کارت‌های بازرگانی با معطلی برای صدور و تمدید مواجه شوند. این موضوعات نیز روند کاهشی صادرات را تشدید کرد.

از سوی دیگر چنانچه نگاهی به صادرات نفتی و مشتقات نفتی و پایه‌های نفتی داشته باشیم، روند کاهشی قیمت این کالاها غیرقابل انکار است. این روند کاهشی قیمت در محصولات کشاورزی و البته میعانات گازی نیز محسوس است.

البته تحریم‌های ناجوانمردانه و ظالمانه را نیز نباید فراموش کرد. به مرور زمان با تنگ شدن حلقه این تحریم‌ها و گسترش آنها اقتصاد ایران شرایط مساعدی را طی نکرد.

بنابراین هنگامی که تمامی موضوعات یادشده در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، طبیعی است که به رغم انفجار قیمت دلار که می‌توانست منجر به افزایش صادرات شود، این فرصت از صادرکنندگان ربوده شد.

نکته‌ای که باید به آن توجه داشته باشیم موضوع گسترش مجدد و موج سوم کرونا در کشور است. متأسفانه کرونا در ایران هر روز رکورد تازه‌ای را به ثبت می‌رساند. چه در آمار فوتی‌ها و چه در آمار مبتلایان.

بخش خصوصی به مسئولان و حتی مردم این هشدار را می‌دهد که چنانچه روند کنونی ادامه یابد، دیری نخواهد پایید که مجدداً کشورهای خریدار کالا به دلیل نگرانی از گسترش شیوع ویروس توسط کالاهای ایرانی، ورود کالای کشورمان را با مشکل مواجه کنند. لذا هم دولتمردان و هم مردم باید به این موضوع توجه ویژه داشته باشند که در شرایطی که کشور نیازمند ارز صادراتی است، هر روز باید به دنبال گسترش و نفوذ در بازارهای جدید و افزایش صادرات باشیم، اگر این مشکلات برطرف نشود، می‌تواند مشکلات جدی برای ارزآوری و تامین تقاضای وارداتی که همه مربوط به تولید هستند و واردات کالاهای واسطه‌ای تولید در پی داشته باشد و متأسفانه تولید را هم دچار خسارت و ضرر و زیان خواهد کرد. بنابراین جا دارد همه مسئولین و همه مردم به این مهم توجه کنند که جدا از سلامت که اولین موضوع بااهمیت در دنیاست، اقتصاد و معیشت نیز تحت تأثیر این ویروس منحوس قرار گرفته است. از این رو نیازمند مدیریت یکپارچه برای از بین بردن ویروس کرونا هستیم. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

تقریباً ۲۰ درصد از حجم صادرات کشور به ۲ همسایه یعنی عراق و افغانستان است. شیوع ویروس کرونا موجب شد تا مرزهای این کشورها نیز بسته شود.

تجارت خارجی تحت تأثیر ویروس کرونا کاهش یافت.

به مرور زمان با تنگ‌تر شدن حلقه تحریم‌ها و گسترش آنها اقتصاد ایران شرایط مساعدی را طی نکرد.

در عین حال نباید از موانع داخلی صادرات نیز غافل بود.

روند کاهشی قیمت در محصولات کشاورزی و البته میعانات گازی محسوس است.

به واقع تا زمانی که به صادرات به چشم راهی برای عبور موقت از شرایط بحرانی و یک امر لوکس و غیرضروری در شرایط عادی نگریسته می‌شود، اقتصاد ملی مفزی برای خروج از بن‌بست کنونی و حرکت به سوی رشد اقتصادی بالا نخواهد یافت.

هشدار نسبت به خروج صادرکنندگان شناسنامه‌دار از چرخه تجارت خارجی

بزرگداشت سربازان محکوم



سید رضی حاجی آقامیری

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

در آستانه ۲۹ مهرماه باز هم موضوع صادرات در صدر محافل خبری، تحلیلی و اقتصادی کشور قرار گرفته است. در سالی که به جهات متعدد صادرات اهمیت می‌دهد، بی‌مهری‌های مکرر مسئولین در سایه رویکرد نادرست به موضوع صادرات و همین‌طور شیوع بیماری کوید-۱۹ در سطح جهان سبب شد که روند نزولی را تجربه کنیم. روندی که نشان می‌دهد با وجود شدیدترین تحریم‌های تاریخ که دقیقاً منابع ورود ارز به کشور را نشانه رفته‌اند و همچنین با وجود تلاش دولت برای مدیریت انقباضی واردات، همچنان ارزیابی بر ارزیابی در اقتصاد ایران تفوق دارد و تراز تجاری کشور منفی است.

آمار ۶ ماهه ابتدایی سال نشان می‌دهد که صادرات ایران نسبت به مدت مشابه سال گذشته قریب به ۳۵ درصد کاهش یافته است. پنج مقصد صادراتی ایران نیز مشابه سال گذشته بوده‌اند با این تفاوت که ترکیه با کاهش واردات از ایران، از رتبه سوم به رتبه پنجم تنزل کرده است. و البته بنزین، پلی اتیلن، گرید فیلم، متانول و اوره در صدر جدول صادرات کشور قرار دارند که اکثریت قریب به اتفاق آنها تداوم وابستگی کشور به منابع طبیعی و صادرات نعمت را نشان می‌دهد. در توجیه این روند کاهش‌یافته شاید نخستین دلیلی که مسئولین محترم آن را مستمسک قرار داده‌اند پاندمی هولناک کوید-۱۹ است. نقش بحران شیوع کرونا و بسته بودن مرزها در دو ماه ابتدایی سال حتماً عامل مهمی در کاهش صادرات کشور است اما نمی‌توان آن را تنها دلیل دانست. آنچه بیش از هر چیز سبب شده که این فرصت تاریخی برای جدایی اقتصاد ایران از نفت از دست برود رویکرد نادرست مسئولین و سیاست‌گذاران کشور به موضوع صادرات است. واکاوی روش توسعه کشورهای قدرتمند و توسعه یافته نشان می‌دهد که برقراری هژمونی اقتصادی از طریق توسعه صادرات مهم‌ترین عامل توسعه پایدار آنها بوده است. نخستین گام برای حرکت در این مسیر تغییر رویکرد مسئولین و سیاست‌گذاران کشور و تبدیل صادرات و تخصص‌گرایی به محور نگرش و تصمیم‌سازی آنهاست.

به واقع تا زمانی که به صادرات به چشم راهی برای عبور موقت از شرایط بحرانی و یک امر لوکس و غیرضروری در شرایط عادی نگریسته می‌شود، اقتصاد ملی مفزی برای خروج از بن‌بست کنونی و حرکت به سوی رشد اقتصادی بالا نخواهد یافت. پیامدهای رویکرد فعلی را می‌توان در سیاست‌های ارزی کشور جست.

عدم توجه به هشدارهای بخش خصوصی و اقتصاددانان در خصوص لزوم اعمال سیاست تکنرخی و مدیریت شناور نرخ ارز و تبعات سهمگین پایین نگه داشتن تصنیعی نرخ آن در این چهار دهه، چند سال یک بار با افزایش انفجاری نرخ و ایجاد هرج و مرج در اقتصاد، کشور را دچار مشکلات متعدد کرده است.

گام برداشتن در مسیر سهیل بهره‌بردار از نعمات خدادادی برای ارزیابی و بی‌توجهی محض به حوزه‌هایی که اقتصاد ایران در آنها حائز مزیت‌های نسبی یا مطلق است، نتیجه‌ای جز کاهش صادرات سنتی نداشته است. بی‌اهمیت تشخیص دادن و نگاه همراه با تسامح به صادرات سنتی که واجد ظرفیت بالای صادراتی، دیپلماتیک و در برخی مواقع فرهنگی است، پیامدی جز خروج از زمین بازی که امکان پیروزی ما در آن فراوان بود به همراه نداشته است. وابستگی روزافزون دولت به ارزیابی آسان از طریق صادرات نعمت تا بدان‌جا پیش رفت که اقلامی صدرنشین جدول صادرات غیر نفتی شدند، لاجرم صادرات کالاهای غیر نفتی و خدمات هر روز ضعیف و نحیف و میدان رقابت آنها کوچک‌تر شد.

برقراری مقررات تعهد ارزی بدون اطلاع قبلی و مشورت با بخش خصوصی در سال ۹۷،

در شرایطی که صادرات ریالی به کشورهای همسایه که بر پایه سیاست‌های نظام مقاصد اول صادراتی کشور و یک روش تجاری مرسوم بود ضربه دیگری بر پیکر صادرات غیر نفتی ایران وارد کرد. از موارد مهم دیگر می‌توان به مهلت کوتاه چهارماهه برای بازگشت ارز، منحصر از طرق مورد نظر بانک مرکزی، تغییر مکرر دستورالعمل‌ها، عطف بماسبق کردن قوانین در سال ۹۹ در کنار عدم پاسخگویی بانک مرکزی نسبت به نقایص و نارسایی‌های حاکم بر سامانه‌های نیما و سنا، شانه خالی کردن از پذیرش مسئولیت نسبت به معرفی صرافانی که به تعهدات خود عمل نکرده و موجب حیف و میل سرمایه مردم شدند، جلوگیری از تمدید کارت‌های بازرگانی صادرکنندگان حتی کسانی که به دلایل قابل درک هنوز نتوانسته‌اند ارز حاصل از صادرات خود را وارد کنند و به تبع آن ممانعت از تعلق معافیت مالیاتی که مآخذ از قوانین برنامه و از حقوق حقه صادرکنندگان است و بالاخره بر خورد‌های امنیتی و نظامی با موضوع صادرات اشاره کرد. همه این موارد علاوه بر اینکه منجر به کاهش صادرات شد، سبب خروج صادرکنندگان باسابقه شناسنامه‌دار و دارای اهلیت از چرخه تجارت خارجی کشور خواهد شد. خروجی که اگر اتفاق بیفتد بازگشت آنها بسیار دشوار و در برخی از موارد غیرممکن است. مدیران بانک مرکزی نیز هرگز به این پرسش اساسی پاسخ ندادند که اگر صادرکننده ارز خود را به کشور بازنگرداند چگونه امکان تداوم فعالیت تولیدی و تجاری در کشور برای او و همکاری‌اش فراهم خواهد شد؟ و پرسش دیگر اینکه در شرایط سخت تحریم‌های گسترده که بازگشت ارز صادراتی از هر کشور و به اقتضای هر کالا با روشی منحصر به فرد انجام می‌گیرد، اصرار به روش‌های محدود و همسان بانک مرکزی چه هدفی را دنبال می‌کند؟

در تازه‌ترین اقدام نیز خلع ید اتاق بازرگانی به عنوان پارلمان بخش خصوصی از سامانه صدور یا تمدید کارت بازرگانی به بهانه مقابله با صدور کارت‌های اجاره‌ای در حالی که پیش‌تر نیز مجوز صدور یا تمدید کارت بازرگانی توسط وزارت صنعت، معدن و تجارت انجام می‌شد و سامانه اتاق بازرگانی صرفاً محلی برای جمع‌آوری مدارک لازم بود، نشان می‌دهد که اهمیت بخش خصوصی در منظر مسئولین کشور رو به افول است و هنگامی که بانک مرکزی بدون اطلاع اتاق بازرگانی و حتی سازمان توسعه تجارت به عنوان متولیان تجارت و صادرات در بخش خصوصی و دولتی مراسم تقدیر از صادرکنندگان را برگزار می‌کند، مراسم روز ملی صادرات و هرگونه بزرگداشت صادرات از روح خود خالی شده و به کالبدی بی‌جان می‌ماند. روز ملی صادرات را زمانی می‌توان جشن گرفت که تشویق و تسهیل جایگزین تنبیه و تحریم آن هم از نوع داخلی شده باشد. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ همچنان ارزیابی بر ارزیابی در اقتصاد ایران تفوق دارد و تراز تجاری

کشور منفی است.

▶ خلع ید اتاق بازرگانی به عنوان پارلمان بخش خصوصی از سامانه صدور

یا تمدید کارت بازرگانی نشان می‌دهد که اهمیت بخش خصوصی در منظر

مسئولین کشور رو به افول است.

▶ برقراری مقررات تعهد ارزی بدون اطلاع قبلی و مشورت با بخش

خصوصی در سال ۹۷ ضربه دیگری بر پیکر صادرات غیر نفتی ایران وارد کرد.

▶ سیاست‌های اعمال شده علاوه بر اینکه منجر به کاهش صادرات شد،

سبب خروج صادرکنندگان باسابقه شناسنامه‌دار و دارای اهلیت از چرخه

تجارت خارجی کشور خواهد شد.

همسایگان که در سال‌های تحریم، بیشترین توجه و تمرکز متولیان تجارت خارجی کشور (حداقل در مقام شعار) را به خود معطوف کرده و همواره در رسانه‌ها از افزایش صد درصدی صادرات به این کشورها داد سخن سر داده اند، تجربه نامطلوبی را با ایران داشته و آمارها نشان می‌دهند که این تجارت با کاهش ارزشی تقریباً ۴۰ درصدی در نیمه سال ۹۹، هنوز از هدف گذاری ۴۸ میلیارد دلاری به همسایگان نزدیک به ۴۰ میلیارد دلار فاصله دارد.

تحلیلی بر عملکرد تجارت خارجی کشور در نیمه نخست سال ۹۹ عقب‌گرد تاریخی در تجارت خارجی



محمد رضا مودودی

سرپرست اسبق سازمان توسعه تجارت

تجارت خارجی کشور در سالی که مبتلا به دو بلای کرونا و تحریم بین‌المللی است، حال و روز خوشی ندارد. آمارهای منتشره در نیمه اول سال ۹۹، نشان می‌دهند که حجم تجارت خارجی کشور با حدود ۶۲٫۸ میلیون تن کالا به ارزش حدوداً ۳۰ میلیارد دلار، که از این میزان، سهم صادرات حدوداً ۱۳٫۶ میلیارد دلار و سهم واردات حدوداً ۱۶٫۸ میلیارد دلار بوده، افت ارزشی ۲۸ درصدی نسبت به مدت مشابه سال قبل داشته و انقباضی حدوداً ۱۲ میلیارد دلاری را تجربه کرده است و تراز تجاری ایران نیز به تبع آن، منفی ۳ میلیارد و ۲۱۷ میلیون دلار ثبت شده است.

از این تجارت، سهم ۵ مقصد صادراتی یعنی چین، عراق، امارات، افغانستان و ترکیه، در حدود ۱۰٫۵ میلیارد دلار است که از لحاظ وزنی بیش از ۷۲ درصد و از لحاظ ارزشی بیش از ۷۴ درصد صادرات ایران را به خود اختصاص داده‌اند و فقط سهم ۳ کشور نخست بالغ بر ۵۴ درصد کل صادرات کشور است.

این در حالی است که در تحلیل روند تاریخی صادرات غیرنفتی کشور شاهد آنیم که تعداد کشورهایی که ۸۰ درصد درآمد صادراتی ایران را تأمین می‌کرده‌اند، از ۲۳ کشور در سال ۱۳۸۰ به تدریج به ۹ کشور در سال ۱۳۹۸ تقلیل یافته است.

همسایگان نیز که در سال‌های تحریم، بیشترین توجه و تمرکز متولیان تجارت خارجی کشور (حداقل در مقام شعار) را به خود معطوف کرده و همواره در رسانه‌ها از افزایش صد درصدی صادرات به این کشورها داد سخن سر داده‌اند، تجربه نامطلوبی را با ایران داشته و آمارها نشان می‌دهند که این تجارت نیز با کاهش ارزشی تقریباً ۴۰ درصدی در نیمه سال ۹۹، هنوز از هدف گذاری ۴۸ میلیارد دلاری به همسایگان نزدیک به ۴۰ میلیارد دلار فاصله دارد! به عبارت دیگر یا استراتژیست‌های تجارت خارجی کشور درک درستی از عدد رشد صد درصدی نداشته‌اند، یا همسایگان را درست نمی‌شناختند و یا به نتیجه شعارهایشان اهمیتی نمی‌دادند!

اما اگر از منظر واقعیات این عقب‌گرد تاریخی در تجارت خارجی را تحلیل کنیم، دلایل بسیاری را یافت خواهیم کرد:

■ عدم باور و عزم ملی برای توسعه صادرات و تنزل این هدف به یک شعار فاخر که هیچ حمایت جدی از آن صورت نمی‌گیرد.

■ صدور بخشنامه‌های متعدد در جهت کنترل نیاز و تنظیم بازار داخل، به طوری که نیاز بازار داخل امروز سکان هدایت صادرات را در اختیار دارد و سازمان تخصصی مرتبط با تجارت هر دستگاهی هست به جز سازمان توسعه تجارت ایران.

■ یکی از عوامل اصلی در افت آمار صادرات کشور، کاهش صادرات گاز طبیعی به ترکیه است به طوری که فقط در ۵ ماهه نخست سال، صادرات گاز به ترکیه از حدود ۲٫۵ میلیارد دلار در مدت مشابه سال ۹۸ به حدود ۵۱۳ میلیون دلار کاهش یافته است.

■ عامل مؤثر دیگر شیوع ویروس کرونا و به تبع آن بسته شدن مرزهای بسیاری از کشورهای همسایه بر کالاهای وارداتی به ویژه در بهار امسال بود که هنوز این محدودیت در مورد صادرات کالا به ترکمنستان نیز ادامه دارد. این در حالی است که تجارت جهانی نیز در پی پاندمی کرونا دچار افت جدی شده و پیش‌بینی‌ها از کاهش ۱۳ تا ۳۲ درصدی حجم تجارت جهانی در سال ۲۰۲۰ خبر می‌دهند که در ۱۵ سال گذشته بی‌نظیر بوده است؛ و این بدان معنی است که تولید ناخالص داخلی بسیاری از کشورها دچار افول شده و این کاهش

تولید و درآمد به کاهش تقاضای مواد اولیه و کالای مصرفی منجر شده و واردات جهانی آن نیز کاهش می‌یابد که این امر بر تجارت ایران نیز تأثیر مستقیم دارد.

■ افزایش جذابیت بازار داخل به دلیل گران شدن ارز و به صرفه نبودن واردات نیز بر صادرات تأثیر گذار بوده و بسیاری از محصولات مصرفی تولید داخل امروز چشم به بازار مصرف داخل دارند. ■ اعمال سیاست‌های ارزی نیز بر تجارت خارجی تأثیر سوء گذاشته به طوری که تهدیدات بانک مرکزی و سازمان توسعه تجارت باعث شده تا بسیاری از فعالان شناسنامه‌دار از گردونه تجارت کشور خارج شده و افرادی جایگزین شوند که به رشد بازار و تعهدات ارزی معتقد و پایبند نیستند.

■ عدم وجود روابط تجاری در قالب پیمان‌های تجاری و به طور کلی ضعف دیپلماسی تجاری نیز از علل دیگر کاهش صادرات است. یکی از نشانه‌های ضعف دیپلماسی تجاری ایران همین که از ۲۱ رایزن بازرگانی مستقر در ۲۰ کشور هدف صادراتی در دولت یازدهم، فقط ۲ رایزن در عراق و افغانستان باقی مانده‌اند.

■ زیرساخت‌های تولید و تجارت نیز در کشور برای صادرات مناسب نیست. اعم از هواپیمایی کارگو، خطوط منظم کشتیرانی و هوایی به مقاصد صادراتی، نبود کامیون و جاده متناسب با اهداف صادراتی مندرج در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، نبود خطوط اعتباری بانکی، بالا بودن نرخ بهره بانکی برای تسهیلات صادراتی و نبود واحدهای صادراتی در مقیاس جهانی در کشور. ■ ضعف اتاق بازرگانی در ایفای نقش توسعه بازار خود در کشورهای هدف صادراتی و عدم تأسیس دفاتر نمایندگی در این کشورها برای خدمت‌رسانی به اعضای خود (علی‌رغم دریافت حق عضویت و درآمد مطلوب اتاق‌ها).

■ تمرکز نسبتاً شدید در بازارهای محدود صادراتی؛ به گونه‌ای که توجه غالب به ۵ کشور امارات متحده عربی، چین و عراق، افغانستان و هند از میان ۱۴۷ کشور (مقصد صادراتی) است و این در حالی است که در خصوص این کشورها نیز خریداران خارجی نقش فعال‌تری از تولیدکنندگان و بازرگانان ایرانی دارند.

■ عدم توجه به برندسازی که زمینه اعتماد و اعتبارافزایی تجاری را فراهم می‌سازد و به عنوان حلقه مفقوده، امروزه عامل از دست دادن بسیاری بازارها، ترویج خام‌فروشی و عامل بی‌هویتی تجاری محصولات ایرانی شده است.

■ تقدم وظیفه‌گرایی بر هدف‌گرایی در نظام دولتی به طوری که هر سازمانی اهداف خود را از تجارت خارجی تعقیب می‌کند، در حالی که اصل تجارت برای هیچ‌کس مهم نیست. بانک مرکزی فقط به دنبال بازگشت ارز است، استاندارد و سازمان مالیاتی به دنبال دریافت مالیات، وزارت صمت و کشاورزی در پی بوروکراسی خود و سازمان بازرسی نیز در پی کشف تخلفات، و آنچه مغفول است فعل تجارت است که در هزارتوی بوروکراسی مدام سرگردان است. این در حالی است که هدف از ایجاد دولت کمک و حمایت و هدایت ملت برای تولید هر چه بیشتر ثروت در چارچوب قانون است و نه ایجاد دست‌اندا‌زهای مداوم و بی‌پایان.

■ توجه بیش از حد به صادرات کالا و غفلت از ظرفیت‌های موجود در صادرات خدمات اعم از فنی مهندسی، حقوقی، گردشگری، ترانزیت، صادرات هنر و ورزش و نیروی متخصص که می‌توانند به اندازه صادرات کالا ایجاد ظرفیت کنند.

شاید تنها مفر اقتصاد ایران از بحران‌های اقتصادی پیش رو، صادرات باشد. اما برای تحقق این آرمان باید در ابتدا به این واقعیت اقتصادی باور داشت و نسبت به آن تعهد داشت و در گام بعد باید نظام دیوان‌سالار را خانه‌تکانی اساسی کرد و رقابت‌پذیری را از کالا و واحد تولیدی به تمام ارکان مرتبط با اقتصاد نیز تسری داد و در گام بعد ملاحظات عصر فراکرونا را درک کرد و متناسب با فردای این دنیای آسیب‌دیده برای تجارت بین‌الملل، برنامه‌ریزی و اقدام کرد. ■

اقتصاد این روزهای کشور به شدت نیازمند صادرات کالاهای غیرنفتی است، چراکه با توجه به شیوع پاندمی و ویروس کرونا، تحریم‌های ظالمانه علیه کشورمان و کاهش صادرات نفت و افت قیمت آن و عدم تکافوی نیازهای ارزی کشور، تسهیل و توسعه صادرات کالاهای غیرنفتی به عنوان منجی اقتصاد کشور برای تامین نیازهای ارزی و افزایش تولید و پایداری در اشتغال امری لازم و ضروری است.

زنگ خطر از دست رفتن بازارهای سنتی به صدا درآمده است؟

زخم مکرر تجارت سیاست‌زده



عباس آرگون

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

ارتباط با شرکای تجاری ثابت و دیرینه به معنای ارتباطی امن در شرایط کرونایزده ناامن اقتصاد جهانی است. کشورها به شکل سنتی همواره یک یا چند شریک تجاری ثابت دارند که نامالیفات سیاسی و اقتصادی کمترین تأثیر ممکن را بر روابط تجاری‌شان می‌گذارد. این مهم با گذشت زمان و در گرماگرم مصائب سیاسی و اقتصادی هر روز نقش خود را بیش از گذشته نمایان می‌سازد. ارتباط با شرکای تجاری ثابت البته نیازمند بستری مساعد توأم با سلامت، شفافیت و خالی از بحران یا بهتر بگوییم بیماری‌های زمینه‌ای اقتصادی است. فعالان اقتصادی، تجار، بازرگانان، دانشگاهیان و مفسران اقتصاد بر این باورند که گونه‌هایی از بیماری‌های زمینه‌ای اقتصاد کشور را مورد حمله قرار داده است. یکی از انواع بیماری‌های زمینه‌ای اقتصاد و تجارت به راستی نقش آفرینی بی‌حد و اندازه دولت در اقتصاد است؛ دولت به مانند والدین دلسوزی که چشم بر حقایق بسته‌اند و خواسته و ناخواسته اقتصاد و تجارت را به سمت درد و آسیب پیش برده است. شرایط به گونه‌ای است که بازرگانان و فعالان اقتصادی آخرین نقش آفرینان صحنه تجارت هستند. در چنین شرایطی بدیهی است نمی‌توان انتظار داشت مدل‌های اقتصاد و تجارت متمرکز شوند. امروز این پرسش مطرح است که ما در چه مرحله‌ای از توسعه تجارت جهانی قرار داریم. آیا ارتباطمان با شرکای قدیمی همچنان رنگ رونق دارد؟ سالیان سال توسعه صادرات کالاهای غیرنفتی و حضور فعال در بازارهای جهانی نیز به واقع دستخوش بی‌مهری و بی‌توجهی شده است. علاوه بر این بار سنگین تحریم‌های ظالمانه به مثابه جنگی تمام‌عیار در جبهه‌های اقتصادی موجب از بین رفتن منابع ثابت و سنتی و عدم شکل‌گیری منابع جدید درآمدی و به حداقل رسیدن درآمدهای نفتی شد. از این رو تجارت خارجی کشورمان در نیمه اول سال ۹۹ معادل ۶۲ میلیون و ۸۴۲ هزار تن به ارزش ۳۰ میلیارد و ۳۴۹ میلیون دلار و با صادرات ۴۶ میلیون و ۳۱۸ هزار تن به ارزش ۱۳ میلیارد و ۵۶۶ میلیون دلاری و واردات ۱۶ میلیون و ۵۲۴ هزار تن به ارزش ۱۶ میلیارد و ۷۸۳ میلیون دلاری و همچنین با تراز منفی ۳ میلیارد و ۲۱۷ میلیون دلاری سپری شده است. آمار به دست آمده از وضعیت تجارت خارجی کشور بیانگر آن است که میزان و ارزش تبادل تجاری نسبت به مدت مشابه سال قبل (۱۳۹۸) در شش ماه اول ۲۸ درصد افت داشته است.

همچنین صادرات در همین بازه زمانی نسبت به مدت مشابه سال قبل در مقیاس وزنی افت نزدیک به ۳۵ درصدی داشته و از منظر ارزشی بیش از ۳۵ درصد کاهش پیدا کرده است. این در حالی است که واردات کشور در نیمه نخست سال ۹۹ به نسبت مدت مشابه سال قبل در مقیاس وزنی تغییر محسوسی نداشته اما ارزش آن با کاهش ۲۱ درصدی نسبت به مدت مشابه سال قبل مواجه بوده است.

در این بین کشور عراق به عنوان دومین مقصد صادراتی هم‌مرز کشور و همچنین با دارا بودن ظرفیت‌های بالای صادراتی برای کالاهای کشورمان، بازار مهمی برای جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. آمار و ارقام بیانگر آن است که این همسایه غرب کشور سهم ۲۱٫۹ درصدی صادرات ایران را در سال ۹۹ به خود اختصاص داده است. حال آنکه این سهم در مقایسه با مدت مشابه سال ۹۸ به معنای افت ۳۶ درصدی است. همچنین ارزش وزنی صادرات به کشور عراق در سال ۹۹ برابر با ۹ میلیون و ۲۸۱ هزار تن به ارزش ۲ میلیارد و ۹۷۱ میلیون دلار بوده است. اما دیگر شریک تجاری قابل توجه کشور در منطقه کشور ترکیه است. جایگاه ترکیه به عنوان یکی از مقاصد اصلی صادراتی کشور از رتبه سوم سال ۹۸ به رتبه پنجم در سال ۹۹ تنزل پیدا کرده است. بر اساس آمار در پی کاهش ۷۱ درصدی صادرات نسبت به مدت مشابه سال قبل به این کشور، حال یک میلیون و ۴۴۹ هزار تن به ارزش ۷۳۱ میلیون دلار حاصل صادرات به این

شریک تجاری بوده است. این میزان به معنی سهم ۵٫۳ درصدی از کل صادرات کشور است. به نظر می‌رسد با کاهش صادرات کالاهای غیرنفتی به کشورهای همسایه عراق و ترکیه که از شرکای قدیمی کشورمان هستند، بازارهای سنتی صادراتی کشور دچار مخاطره شده و در حال از دست رفتن هستند؛ بازارهایی که با وجود مشکلات اقتصادی جاری در کشور بیشترین پتانسیل ممکن برای افزایش صادرات به منظور دوام و ثبات و پویایی اقتصادی برای کشور را می‌توانند به ارمان بیاورند. حقیقت آن است که اقتصاد این روزهای کشور به شدت نیازمند صادرات کالاهای غیرنفتی است. چراکه با توجه به شیوع پاندمی و ویروس کرونا، تحریم‌های ظالمانه بر علیه کشورمان و کاهش صادرات نفت و افت قیمت آن و عدم تکافوی نیازهای ارزی کشور، تسهیل و توسعه صادرات کالاهای غیرنفتی به عنوان منجی اقتصاد کشور برای تامین نیازهای ارزی و افزایش تولید و پایداری در اشتغال امری لازم و ضروری است؛ صادراتی مدبرانه که تولید را هر روز بیش از روز قبل پشتیبانی، حمایت و صدا البته تقویت کند. صادرات در حقیقت فرزند خلف صنعت است؛ صنعت و تولیدی که بر مسیر دانش، آموزش و مزیت‌ها پیش رود. ضلع مهم مزیت و امکان را نمی‌توان فراموش یا حتی انکار کرد. چه ثمری دارد اگر سال‌ها مرغوب‌ترین دانه‌ها را بر زمین بایر و غیرقابل کشت بنشانیم؟

در همین حین بسته شدن مرزها در طی ماه‌های گذشته و محدودیت‌های گوناگون از جمله محدودیت‌های پروازی سایه سیاه و ویروس کرونا را بر تجارت جمهوری اسلامی ایران به مانند دیگر کشورهای جهان پررنگ‌تر کرد. حاصل و زاده این سایه شوم محدودیت گسترده در صادرات و تجارت کشور شد. آنچه بر تجارت ایران در این مسیر گذشت حاصلی نداشت مگر کاهش قابل توجه تجارت خارجی کشور در نیمه اول سال ۹۹ نسبت به زمان مشابه در سال گذشته. حال در این حوزه کشوری که از توان صادراتی بالایی برخوردار باشد، قدرت اقتصادی بالاتری نسبت به سایر کشورها دارد. پس ضمن رفع محدودیت‌های موجود در مسیر صادرات کالاهای غیر نفتی به منظور افزایش هر چه بیشتر آن با اولویت به کشورهای همسایه و اوراسیا نیازمند افزایش دیپلماسی فعال اقتصادی و توسعه تعاملات بین‌المللی برای شناسایی نیازها و توسعه بازارهای هدف صادراتی در بازارهای جهانی هستیم. در این مسیر شناسایی مزیت‌های کشور در حوزه صادرات و تقویت تولیدات صادرات‌محور و افزایش حجم و تنوع کالاهای صادراتی و گسترش قراردادهای تهارتی و توسعه و گسترش زیرساخت‌های تجاری کشور، لازمه بهبود شرایط پیشبرد اهداف اقتصادی کشور در حوزه تجارت بین‌المللی است. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ با کاهش صادرات کالاهای غیرنفتی به کشورهای همسایه عراق و ترکیه، بازارهای سنتی صادراتی کشور دچار مخاطره شده است.
- ▲ یکی از انواع بیماری‌های زمینه‌ای اقتصاد و تجارت به راستی نقش آفرینی بی‌حد و اندازه دولت در اقتصاد است.
- ▲ ارتباط با شرکای تجاری ثابت و دیرینه به معنای ارتباطی امن در شرایط کرونایزده ناامن اقتصاد جهانی است.
- ▲ سالیان سال توسعه صادرات کالاهای غیرنفتی و حضور فعال در بازارهای جهانی نیز به واقع دستخوش بی‌مهری و بی‌توجهی شده است.
- ▲ بسته شدن مرزها در طی ماه‌های گذشته و محدودیت‌های گوناگون از جمله محدودیت‌های پروازی سایه سیاه و ویروس کرونا را بر تجارت کشور پررنگ‌تر کرد.

..... راهبرد

رقص باله در تاریکی

تحریم‌های نفتی را دور زدیم

ایران بیشتر از آنچه آمارهای رسمی نشان می‌دهد، نفت صادر کرده است؛ این را رسانه‌های خارجی می‌گویند. وزیر نفت هم از صادرات موبرگی می‌گوید و این شاید نوعی تأکید باشد به تکاپوی رازآلود ایران در بازار نفت؛ تکاپویی که به رقص در تاریکی مشهور شده است. رقصی که در آن تانکرهای ایرانی و خارجی تحریم‌های امریکا را دور می‌زنند با حمل مخفیانه نفت، خاموش کردن ردیاب‌ها و خودداری از اعلام پرچم‌ها.



خیز تابستانی نفت

ایران، اتفاق بزرگ بازار نفت

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش راهبرد

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

دور زدن تحریم‌های

نفتی بدانید و اینکه

چه میزان صادرات

داشته‌ایم، خواندن این

بخش به شما توصیه

می‌شود.

به دلیل تحریم‌های آمریکا، مشخص شده است که ۴ نفت کش از اعلام پرچم‌های خود خودداری کرده‌اند.

همچنین دهم مردادماه «ان‌بی‌سی نیوز» در گزارشی نوشته بود که ۱۵ نفت‌کش تحت پرچم‌های مختلف ردیاب خود را دست‌کاری کرده‌اند تا تحریم صادرات نفتی ایران را دور بزنند. این گزارش از چهار کشتی به نام‌های Amfitriti و Giessel، Ekaterina، Lerax و نام‌های کشتی به نام‌های کشتی و نویس جزیره کارائیب قایقرانی برده که زیر پرچم ایالت سنت کیس و نویس جزیره کارائیب قایقرانی می‌کردند. پنج روز پس از این گزارش، رجیستری ایالت سنت کیس و نویس تصمیم گرفت که دیگر اجازه ندهد نفت‌کش‌ها زیر پرچم این کشور حرکت کنند. قبل از آن هم ان‌بی‌سی نیوز در گزارشی نوشته بود که ایران برای مخفی کردن صادرات نفت خود، در تاریکی بازی می‌کند. گزارش‌ها از روند صادرات نفت ایران ادامه دارد تا اینکه رویترز در گزارشی نوشته براساس نتیجه ردیابی تانکرها، صادرات نفت ایران در مهرماه برخلاف تحریم‌های ایالات متحده به شدت افزایش یافته است. موضوعی که راه نجات ایران از اقتصاد مشکل‌دارش است.

ایران همچنان تلاش می‌کند برای صادرات نفت و حفظ جایگاهش در آینده این بازار؛ پس از اجرای توافق برجام در دی‌ماه ۹۴، ایران در کمتر از شش ماه تولید روزانه نفت را به حدود ۴ میلیون بشکه در روز رساند و به احیای سهم بازار خود پرداخت. از وقتی که در اکتبر ۲۰۱۸، تحریم‌ها دوباره علیه ایران اعمال شد، برآورد اولیه صادرات نفت خام ایران بیش از یک میلیون بشکه در روز متغیر بود، چراکه مکان‌یابی کشتی‌ها دشوار بود. تنظیمات برنامه نفت‌کش‌ها و تغییرات هفته‌به‌هفته ارزیابی‌ها پیچیده‌تر شده بود. از زمان اعمال مجدد تحریم‌های ایالات متحده، ایران ارائه ارقام تولید به اوپک را متوقف کرده و به همین دلیل ارزیابی نتایج سخت‌تر شده است.

اما آنچه گفته می‌شود اینکه چین همچنان واردکننده نفت از ایران است و برخی از مقصدهایی که مشخص نیست؛ داده‌های رسمی چین هم نشان می‌دهد که چین در ماه ژوئیه روزانه ۱۲۰ هزار بشکه نفت از ایران وارد کرده است. این درحالی که در ماه ژوئن چنین وارداتی صورت نگرفته بود. طبق گزارش اوایل پرایس، واردات نفت چین از ایران بین ژانویه تا ژوئیه امسال به‌طور متوسط ۷۷ هزار بشکه در روز بوده است که نه برابر کمتر از ارقامی است که آمریکا هنوز دوباره صنعت نفت و صادرات نفت ایران را تحریم نکرده بود. گزارش‌های مختلف و تحقیقات و شرکت‌های ردیابی نفت‌کش‌ها نشان می‌دهد که چین نفتی بیش از گزارش‌های رسمی از ایران دریافت کرده است. به گزارش اوایل پرایس، داده‌های شرکت‌های مختلف درباره واردات نفت چین از ایران تقریباً یکسان است. اما شرکت‌های ردیابی تانکرها نفتی متوسط یک تانکر شده‌اند که سعی کرده است منشأ نفت ایران به مقصد چین را با برچسب نفت اندونزی پنهان کند. ایران برای صادرات نفت تلاش می‌کند و مسئولان چشم دوخته‌اند به نتایج انتخابات آمریکا، شاید اتفاقی بزرگ برای نفت ایران بیفتد، شاید خیز تابستانه نفتی مقدمه‌ای برای پرش در پاییز باشد. ■

«ایران آماده است در صورت پیروزی جو بایدن در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا، نفت بیشتری صادر کند.» جو مک‌مونیکل، رئیس مجمع بین‌المللی انرژی به تازگی در گفت‌وگو با بلومبرگ از چشم‌انداز تولید و صادرات نفت ایران در صورت خروج دونالد ترامپ از کاخ سفید گفته است. مک‌مونیکل معتقد است چنانچه بایدن پیروز کارزار انتخاباتی آمریکا باشد، ایران می‌تواند سطح تولیداتش را به سرعت بازبایی کرده و میزان صادرات روزانه‌اش را به ۲ میلیون بشکه در روز برساند. بانک ژاپنی MUFG هم می‌گوید: صلح بایدن با ایران می‌تواند «تغییردهنده بازی» برای بازار نفت باشد. احسان خمان، رئیس تحقیقات خاورمیانه و شمال آفریقا در بانک ژاپنی MUFG درباره اثر انتخاب بایدن بر نفت ایران می‌گوید: چنانچه ترامپ برای بار دوم در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا رای بیاورد، تحریم‌ها علیه ایران ادامه خواهد داشت اما اگر بایدن پیروز این انتخابات باشد، صادرات نفت خام ایران می‌تواند تا پایان ۲۰۲۱ به ۱/۸ تا ۲/۴ میلیون بشکه در روز افزایش پیدا کند. گفته‌ای که هلیما کرافت، از مشهورترین تحلیل‌گران کالایی وال‌استریت هم آن را تایید کرده: «پیروزی جو بایدن در انتخابات سال جاری می‌تواند برای قیمت نفت منفی باشد؛ چراکه بایدن احتمالاً موضع ملایم‌تری در برابر ایران اتخاذ می‌کند و تحریم‌ها را برمی‌دارد که راه را برای بازگشت میلیون‌ها بشکه نفت ایران به بازار باز خواهد کرد.»

روزی که بیژن نامدار زنگنه به بهارستان رفت تا از «صادرات مویرگی نفت» در دوران تحریم‌ها بگوید، تایید و تأکیدی بود بر اینکه ایران سعی می‌کند با دور زدن تحریم‌ها، نفت را به بازار جهانی عرضه کند. قبل از آن بارها رسانه‌های خارجی از اعداد و ارقام نفتی ایران گفته بودند؛ اعدادی که نشان می‌دهد صادرات نفت ایران به موضوعی رازآلود تبدیل شده و مسئولان از اعلام ارقام صادراتی خودداری می‌کنند.

در هفته اول شهریورماه گزارش‌های بین‌المللی از ردیابی تانکرها و اعداد و ارقامی گفتند که ایران توانسته تا حدودی تحریم‌های آمریکا را دور بزند؛ اینکه ایران روزانه ۶۰۰ هزار بشکه نفت صادر می‌کند. طبق اطلاعات وبسایت شرکت «تنکر ترکرز دات کام»، این کشتی‌ها معمولاً خاموش هستند تا امکان ردیابی آنها وجود نداشته باشد. آمار آمریکا متوسط صادرات روزانه نفت ایران را ۲۲۷ هزار بشکه در روز نشان می‌دهد. همچنین سی‌ان‌بی نیوز در گزارشی نوشته که بعد از اعلام تحریم آمریکا برای نفت ایران، تانکرها نفتی، نفت ایران را مخفیانه و بدون داشتن پرچم حمل می‌کنند. به گزارش اوایل پرایس، اطلاعات وبسایت شرکت «تنکر ترکرز» نشان می‌دهد صادرات نفت ایران بسیار بیشتر از آن چیزی است که آمار آمریکا نشان می‌دهد. طبق این گزارش، یک شرکت تحقیقاتی، اقدام ایران در دور زدن تحریم‌ها را به «قصی پیچیده» توصیف کرده است. رقصی که در آن تانکرها ایرانی و خارجی تحریم‌های آمریکا را دور می‌زنند. در پی تحقیقات ان‌بی‌سی نیوز مبنی بر ادعای حمل مخفیانه نفت ایران

بعد از اعلام تحریم
امریکا برای نفت
ایران، تانکرها
نفتی، نفت ایران را
مخفیانه و بدون
داشتن پرچم
حمل می‌کنند.
به گزارش اوایل
پرایس، اطلاعات
وبسایت شرکت
«تنکر ترکرز»
نشان می‌دهد
صادرات نفت ایران
بسیار بیشتر از
آن چیزی است که
آمار آمریکا نشان
می‌دهد

حتی اگر بایدن هم انتخاب شود، تا زمانی که مسئولیت‌ها را به دست بگیرد یعنی تا پایان سال میلادی طول خواهد کشید و در این مدت ترامپ مدام سعی خواهد کرد شرایط را هر روز برای ایران و اقتصاد ایران دشوار کند.

بدون تحریم روزانه ۲ میلیون بشکه نفت صادر می‌کنیم

نرسی قربان در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از آینده بازار نفت ایران می‌گوید



مدت‌هاست که رسانه‌های خارجی از صادرات نفت ایران می‌گویند؛ در هفته اول شهریورماه گزارش‌های بین‌المللی از ردیابی تانکرها و اعداد و ارقامی گفتند که ایران توانسته تا حدودی تحریم‌های آمریکا را دور بزند؛ اینکه ایران روزانه ۶۰۰ هزار بشکه نفت صادر می‌کند. البته آمار آمریکا متوسط صادرات روزانه نفت ایران را ۲۲۷ هزار بشکه نشان می‌دهد. سی‌ان‌بی‌نیوز در گزارشی نوشته که بعد از اعلام تحریم آمریکا برای نفت ایران، تانکرهای نفتی، نفت ایران را مخفیانه و بدون داشتن پرچم حمل می‌کنند. این گفته را بیژن زنگنه وزیر نفت هم تلحویا تأیید کرده است؛ او در بهارستان از «صادرات مویرگی نفت» در دوران تحریم‌ها گفته است. نرسی قربان، کارشناس ارشد انرژی می‌گوید: اگر چه نفت ایران در حال حاضر تحریم است، ولی با لغو تحریم‌ها ایران خود زود می‌تواند صادرات خود را روزانه به دو میلیون بشکه برساند. به گفته او اگر الان برخی از بازارهای نفت را از دست داده‌ایم ولی خیلی زود می‌توانیم بازارهای خود را پس بگیریم؛ قبلاً هم چنین کرده‌ایم.

قبلاً هم آقای زنگنه توانستند بخش زیادی از بازارهای از دست رفته ایران را احیا کنند، الان هم مسلمان این اتفاق خواهد افتاد. اما مسئله‌ای که وجود دارد این است که حتی اگر بایدن هم انتخاب شود، تا زمانی که مسئولیت‌ها را به دست بگیرد یعنی تا پایان سال میلادی طول خواهد کشید و در این مدت ترامپ مدام سعی خواهد کرد شرایط را هر روز برای ایران و اقتصاد ایران دشوار کند. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ پس از اجرای توافق برجام در دی‌ماه ۹۴، ایران در کمتر از شش ماه تولید روزانه نفت را به عدد خوبی رساند و الان هم می‌تواند سهم خود را در بازارها احیا کند.
- ▶ ما باید سعی کنیم تعامل خود را با دنیا بیشتر کنیم؛ تبادل مالی با بانک‌های دنیا در گرو این است که ایران به FATF بپیوندد. اگر اراده تصمیم‌گیران داخلی بر پیوستن به FATF باشد و هروقت در داخل کشور اراده کنند می‌توانند این مشکل را حل کنند.
- ▶ یکی از شعارهای بایدن در طول مبارزه برای انتخابات ریاست‌جمهوری در مقابل رقیب جمهوری خواه خود این بوده که برجام را احیا خواهد کرد؛ در صورت بازگشت آمریکا به برجام این تحریم‌ها لغو خواهد شد.

■ مدتی است که در رسانه‌های خارجی آمارهایی از صادرات نفت ایران منتشر می‌شود.

من درباره این آمارها و میزان صادرات نفت ایران در دوره تحریم هیچ اطلاعی ندارم؛ اگر هم اطلاعاتی داشتم اصلاً نمی‌گفتم. البته وزیر نفت هم گفته‌اند که ما آمار ارائه نمی‌دهیم.

■ خود آقای زنگنه در مجلس از صادرات مویرگی گفتند.

آمار ندادن به معنی این نیست که ما صادرات نداریم؛ به هر حال در دوره تحریم‌های ظالمانه، کشور هم برای رفع موانع و مشکلات خود تلاش‌هایی می‌کند.

■ رسانه‌های خارجی از «تابستان گرم صادرات نفت» ایران

می‌گویند؛ به نظر شما چشم‌انداز این وضعیت چه خواهد بود؟

اگر دموکرات‌ها پیروز نهایی انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا باشند، شرایط برای ایران و برای ازسرگیری صادرات نفت فراهم خواهد شد. در صورت پیروزی جو بایدن ایران آماده است نفت بیشتری صادر کند. چنانچه بایدن پیروز کارزار انتخاباتی آمریکا باشد، ایران می‌تواند سطح تولیداتش را به سرعت بازیابی کند و میزان صادرات را به ۲ میلیون بشکه در روز برساند.

■ در دوره تحریم این زیرساخت‌ها آسیبی ندیده است؟

ما ظرفیت تولید روزانه ۲ میلیون بشکه نفت در روز را داریم و در صورت رفع تحریم‌ها علیه ایران می‌توانیم به سرعت به این جایگاه بازگردیم.

■ فکر می‌کنید بایدن به سرعت برای رفع تحریم‌ها علیه ایران

اقدام می‌کند یا اجرای این برنامه منوط به تعهدات و شرایطی است؟ یکی از شعارهای بایدن در طول مبارزه برای انتخابات ریاست‌جمهوری در مقابل رقیب جمهوری خواه خود این بوده که برجام را احیا خواهد کرد؛ در صورت بازگشت آمریکا به برجام این تحریم‌ها لغو خواهد شد.

■ یعنی ایران می‌تواند پول‌های حاصل از فروش نفت را به کشور

بازگرداند؟

این موضوع دیگری است؛ ما باید سعی کنیم تعامل خود را با دنیا بیشتر کنیم؛ تبادل مالی با بانک‌های دنیا در گرو این است که ایران به FATF بپیوندد. اگر اراده تصمیم‌گیران داخلی بر پیوستن به FATF باشد و هروقت در داخل کشور اراده کنند می‌توانند این مشکل را حل کنند.

■ ایران همچنان تلاش می‌کند برای صادرات نفت و حفظ

جایگاهش در آینده این بازار؛ به نظر شما چقدر زمان لازم است تا صادرات نفت ایران به قبل بازگردد؟

پس از اجرای توافق برجام در دی‌ماه ۹۴، ایران در کمتر از شش ماه تولید روزانه نفت را به عدد خوبی رساند و الان هم می‌تواند سهم خود را در بازارها احیا کند.

■ وضعیت بازارهای هدف چطور؟ به نظر می‌رسد ایران بخشی از

مشتریان سابق خود را از دست داده باشد.

سال‌های بلوا

ایران و نفت در آینده در کجا خواهند ایستاد؟



احسان شمس

استاد دانشگاه روابط بین‌الملل

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره آینده نفت ایران و اینکه چه راهی باید در پیش گرفت، بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

راهکارهایی مانند تانکر به تانکر کردن خاموش کردن ردیاب تانکرها و حرکت تانکر تحت‌الوای پرچم کشور دیگر همگی امور موقتی‌اند و نمی‌توان آینده اقتصاد کشور و صنعت نفت را بر آن استوار کرد. تانکر ایران در جبل الطارق توقیف شد و یا بیمه بین‌المللی از تانکرهای ایرانی برداشته شد

اختیار ندارد. رشد اقتصادی منفی شده و به علت فقدان سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی چشم‌انداز روشنی برای آینده وجود ندارد. از سوی دیگر شیوع کرونا بخش خصوصی، بالاخص بخش خدمات کشور را فلج کرده و بحران بر بحران پیش افزون است.

ب: راه‌های برون‌رفت از وضع موجود

حقیقت آن است که با ساختار فعلی اقتصاد ایران، وابستگی تام اقتصاد به دولت، وابستگی شدید به نفت، فقدان بخش خصوصی توانمند، فقدان زیرساخت‌های مورد نیاز برای اقتصاد نوین، فقدان طبقه متوسط توانمند، فرهنگ دلالی، وجود بوروکراسی اداری پیچیده، وجود رانت اطلاعات و بسیاری دیگر، راه‌های برون‌رفت بسیاری را برای ایران باقی نگذاشته است. بحث نفت علاوه بر مشکلات پیش گفته، مباحث پیچیده‌تری از جمله نحوه صادرات، حضور رقبا، ثروتمند عربی و الزامات و مقررات اوپک را نیز در بر دارد. واقعیت آن است که ما در ۴۰ سال گذشته صنعت نفت را تنها به مانند یک گاو شیرده دیده‌ایم و هیچ‌گونه سرمایه‌گذاری اصولی برای ارتقای آن صورت ندادیم. کشوری مانند ما باید سرمایه‌گذاری بزرگی در بحث پالایشگاهی و پتروشیمی می‌کرد. طرح‌های بزرگ پالایشگاهی پتروشیمی یا بر زمین مانده‌اند یا از تکنولوژی کهنه قبل از انقلاب استفاده می‌کنند. علاوه بر این ما بازارهای مهم خود را از دست داده‌ایم. در زمان رژیم گذشته ایران در نقاط مختلف دنیا پالایشگاه تأسیس کرده یا در سهام آنان شریک بود تا روند خرید نفت ایران را تضمین کند. بعد از انقلاب تمامی این سهام فروخته شد. از سوی دیگر ایران به خام‌فروشی در تمام کالاهای معدن و نفت و گاز عادت کرده است.

راهکارهایی مانند تانکر به تانکر کردن نفت، خاموش کردن ردیاب تانکرها و حرکت تانکر تحت‌الوای پرچم کشور دیگر همگی امور موقتی‌اند و نمی‌توان آینده اقتصاد کشور و صنعت نفت را بر آن استوار کرد. همان‌گونه که دیدیم تانکر ایران در جبل الطارق توقیف شد و یا بیمه بین‌المللی از تانکرهای ایرانی برداشته شد. واگذاری فروش نفت به بخش خصوصی نیز چون به صورت شفاف صورت نمی‌گیرد، تنها فسادزاست. همگی اینها در کنار این موضوع که عصر نفت به عنوان منبع انرژی اصلی جهان رو به پایان است، وضعیت تقاضای اتحادیه اروپایی، تعهد چین به کاهش گازهای گلخانه‌ای تا سال ۲۰۶۰ و توسعه انرژی‌های پاک بالاخص در بخش حمل و نقل همه‌گویی آن است که سرمایه‌گذاری در بخش نفت، به پایان عصر طلایی بازدهی خود رسیده است. پس نه راه‌حل‌های کوتاه‌مدت پیش گفته برای دور زدن تحریم‌ها قابل اتکا است و نه در درازمدت صنعت نفت می‌تواند موتور اصلی تحریک اقتصادی ایران باشد.

پ: چرا تحریم‌ها به این شدت در اقتصاد ایران اثرگذار است؟

تحریم‌ها تنها یک شتاب‌دهنده خارجی نسبت به برجسته شدن مشکلات درونی اقتصاد ایران است. اقتصاد ایران نه توانسته خود را مستقل از نفت سامان دهد، و نه توانسته خود را درون نفت - همچون

از زمانی که اولین قطرات نفت از چاه شماره یک مسجدسلیمان در خاورمیانه فوران کرد، بیش از صد سال می‌گذرد. در آن زمان هیچ‌کس فکر نمی‌کرد که این قطرات سیاه، مسیر تاریخ خاورمیانه را به کلی دگرگون سازد. عنصری قدرتمند وارد صحنه بازی سیاسی خاورمیانه شد که همه عناصر موجود را تحت تأثیر شگرف خود قرارداد. این مقاله سعی در توجه به تاریخ نفت و نقش آن در دگرگون‌سازی پایه‌های تمدن خاورمیانه ندارد که خود بحثی طولانی و جداگانه است؛ بلکه سعی در ارائه نگاهی به آینده نفت در ایران (با بهتر بگوییم آینده اقتصاد ایران) دارد.

الف: اکنون کجا ایستاده‌ایم؟

بعد از بحران گروگان‌گیری تحریم‌های دامنه‌دار علیه ایران آغاز شده است که این تحریم‌ها به صورت تحریم‌های اولیه و ثانویه در موضوعات خاص وضع می‌شدند و عموماً کارکردی بازدارنده داشتند. در دولت اول باراک اوباما تحریم‌ها از حالت بازدارندگی به حالت مخرب و تضعیف‌کننده درآمد؛ آنچه که هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه وقت ایالات متحده از آنان به نام تحریم‌های هوشمند یاد می‌کرد. این تحریم‌ها نیاز به اجماع جهانی برای درستی کارکرد خود داشت که در دولت باراک اوباما، این اجماع به صورت قاطع علیه ایران شکل گرفت و منجر به تضعیف اقتصاد ایران شد. برجام نقطه عطفی در پایان این بحران برای ایران بود.

اما برجام دارای مقدماتی بود که از سوی طرف ایرانی مغفول ماند. نفس برجام کارکردی امنیتی و رافع قطعنامه‌های سازمان ملل علیه ایران داشت و بعد اقتصادی برجام نیاز به اجرای مقدماتی در درون خود ایران داشت که مهم‌ترین آن‌ها توجه به ملزومات جدید بانکداری جهانی، اصلاح قوانین سرمایه‌گذاری خارجی، ایجاد امنیت اقتصادی در درون جامعه، بهبود فضای کسب و کار، کاهش تورم قوانین و از همه مهم‌تر الحاق به لوائح چهارگانه FATF بود. ملاحظه می‌کنیم که تمامی موارد بالا در اختیار خود ایران بوده و ربطی به طرف خارجی نداشته است. به جای پرداختن به این امور، فردای برجام آزمایش موشک‌های بالستیک انجام دادیم، یا در تریبون‌ها فریاد مرگ بر این و آن سردادیم. چندی پیش وزیر محترم امور خارجه گفتند که برجام به علت نبودن FATF کارگر اقتصادی نداشت. با پایان گرفتن دولت اوباما از حزب دموکرات، ترامپ از جمهوری خواهان به سر کار آمد و تلاش در از بین بردن هر چه که اوباما ساخته بود - از جمله برجام - آغاز شد. باید توجه داشت که حزب دموکرات به صورت تاریخی از سیاست کشورهای عربی چندان پشتیبانی نمی‌کند، در حالی که جمهوری خواهان به آنان نزدیک‌ترند. در زمینه ترامپ نیز همین‌گونه است. تحریم‌های هوشمند - با ترغیب کشورهای عربی و رژیم اسرائیل - به سرعت وضع شد و مهم‌ترین کالای ایران - یعنی نفت - مورد حمله مستقیم قرار گرفت. اکنون هر کشوری که نفت ایران را بخرد، مورد تحریم‌های هوشمند ایالات متحده است؛ به نحوی که فروش خارجی ایران تقریباً به صفر رسیده است. تحریم نفتی ایران یعنی کمبود ارز در کشور و کمبود ارز یعنی تورم سنگین که اقتصاد را از بین خواهد برد. دولت ارزی برای سرمایه‌گذاری و کنترل تورم در

هر کشوری که نفت ایران را بخرد، مورد تحریم‌های هوشمند ایالات متحده است؛ به نحوی که فروش خارجی ایران تقریباً به صفر رسیده است. تحریم نفتی ایران یعنی کمبود ارز در کشور و کمبود ارزی یعنی تورم سنگین که اقتصاد را از بین خواهد برد. دولت ارزی برای سرمایه‌گذاری و کنترل تورم در اختیار ندارد.



باید راه مذاکره با کشورهای منطقه را گشود، شرق را به عنوان قدرت نوین جهانی پذیرفت اما غرب را فراموش نکرد، به چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای و جهانی توجه کرد و از کشور چه در درون و چه در بیرون صدای واحدی که برخاسته از منافع ملی باشد به گوش جهان رساند

و نه از اقتصاد نفتی یا غیر نفتی. تمام مبادلات بین‌المللی ما به صورت کالا به کالا خواهد بود. سیاست خارجی ما در راستای شرق دیکته خواهد شد و اقتصادی بسته و بدون سرمایه‌گذاری مولد خارجی در پیش است. هر روز بهره‌برداری از مخازن نفتی سخت‌تر خواهد بود و دسترسی به تکنولوژی نوین در عرصه نفت کمتر.

ج: چه باید کرد؟

یک بار برای همیشه باید تصمیم گرفت که میان دوراهی انزوای بین‌المللی و عضویت فعال بودن در عرصه بین‌المللی، یکی را برگزید و هزینه‌های آن راه را نیز پرداخت. اگر راه عقلانی را که همان عضویت فعال در عرصه بین‌المللی است برگزیدیم باید عضو FATF بود، از بسیاری از شعارهای بی‌هدف گذشت، باید راه مذاکره با کشورهای منطقه را گشود، شرق را به عنوان قدرت نوین جهانی پذیرفت اما غرب را فراموش نکرد، به چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای و جهانی توجه کرد و از کشور چه در درون و چه در بیرون صدای واحدی که برخاسته از منافع ملی باشد به گوش جهان رساند. اما اگر راه اول برگزیده شود دیگر تفاوتی ندارد که ما بتوانیم نفت صادر کنیم یا نه، یا اینکه رئیس جمهور بعدی ایالات متحده بایند باشد یا ترامپ؛ ارز در کشور موجود باشد یا نه؛ نفتکش‌های ما تحریم باشند یا خیر، وضع همین است که اکنون به آن مبتلاییم. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ یک بار برای همیشه باید تصمیم گرفت که میان دوراهی **انزوای بین‌المللی** و **عضویت فعال بودن در عرصه بین‌المللی**، یکی را برگزید و هزینه‌های آن راه را نیز پرداخت. اگر راه عقلانی را که همان **عضویت فعال در عرصه بین‌المللی** است برگزیدیم باید عضو FATF بود.
- ▶ **با ادامه وضع فعلی ایران در کنار شرق نه به عنوان متحدی استراتژیک، بلکه به عنوان پلی برای پیروزی شرق بر غرب ایستاده است.** دقیقاً همان **تجربه‌ای که در جنگ جهانی دوم داشته‌ایم.** نه از افق ۱۴۰۴ خبری است و نه از اقتصاد نفتی یا غیرنفتی.
- ▶ **قراردادهای تجاری یا چین که در آنها تضمین خرید نفت ایران وجود دارد، برای مقابله با این موضوع بسیار راهگشاست.** اما ایران اکنون **توان سیاسی ایجاد توازن در رابطه خارجی خود را ندارد و قطعاً به دامن چین خواهد افتاد و توان چانه‌زنی نخواهد داشت.**
- ▶ **با فرض وجود رابطه‌ای متعادل با چین، همچنان ما به واسطه فقدان الحاق به FATF از مبادلات بانکی محروم خواهیم ماند.** درست است که **عصر پترودولار به زودی به پایان می‌رسد** و یوان چین به پول اول دنیا تبدیل خواهد شد، اما همچنان **انتقالات مالی با ایران سخت خواهد بود.**

کشورهای عربی - به سرانجام برسند. کاستی‌های بسیاری در بخش اقتصادی ایران که عموماً برخاسته از فقدان طبقه متوسط قوی و کارآمد در جامعه است، وجود دارد که در حوصله این مقاله نیست. از طرف دیگر اقتصاد ایران در هیچ بخشی نتوانسته خود را به اقتصاد جهانی گره بزند. چرا هربار ایالات متحده صادرات برق ایران به عراق، یا حوزه نفتی رام، یا استفاده صادراتی هند از بندر چابهار را از تحریم‌ها معاف می‌کند؟ تحریم زمانی اثرگذار است که کشور تحریم‌شونده کمترین تعامل و تاثیرگذاری را در عرصه اقتصاد بین‌المللی داشته باشد. چین را راحت‌تر می‌توان تحریم کرد یا کره شمالی را؟ در صنعت نفت ما نتوانستیم منافع نفتی را با خارجیان گره بزنیم و در اندک تجربیاتی هم به سخت‌ترین شرایط آن را برهم زدیم - نگاه کنید به قرارداد کرسنت با امارات متحده عربی.

ت: نظم نوین جهانی

در اینکه شرق در آینده به رهبری چین، قدرت اول جهان خواهد شد، شکی وجود ندارد. در این گذر فلات قاره ایران و شمال کوه‌های هندوکش به عنوان عرصه زمینی دسترسی چین به خاورمیانه و آفریقا و اروپا از سویی، و عرصه زمینی دسترسی روسیه به آب‌های گرم از سوی دیگر، اهمیت فوق‌العاده یافته است. ایالات متحده برای جلوگیری از دسترسی این دو کشور به منطقه ژئوپلیتیک خاورمیانه به عنوان شاهراه بین‌المللی، در افغانستان، ایران، پاکستان، عراق و سوریه سیاست سرزمین سوخته را در پیش گرفته است. این سیاست در درازمدت امکان دسترسی این حوزه به عوامل توسعه اقتصادی را می‌گیرد. از همین جهت ایران به سرعت به سمت چین و روسیه در حال حرکت است. قراردادهای تجاری با چین که در آنها تضمین خرید نفت ایران وجود دارد، برای مقابله با این موضوع بسیار راهگشاست. اما دو نقطه ضعف وجود دارد: اول اینکه ایران اکنون توان سیاسی ایجاد توازن در رابطه خارجی خود را ندارد و قطعاً به دامن چین خواهد افتاد و توان چانه‌زنی نخواهد داشت. دوم آنکه در فرض وجود رابطه‌ای متعادل همچنان ما به واسطه فقدان الحاق به FATF از مبادلات بانکی محروم خواهیم ماند. درست است که عصر پترودولار به زودی به پایان می‌رسد و یوان چین به پول اول دنیا تبدیل خواهد شد، اما همچنان انتقالات مالی با ایران سخت خواهد بود.

ت: نگاهی به آینده

با ادامه وضع فعلی ایران در کنار شرق نه به عنوان متحدی استراتژیک، بلکه به عنوان پلی برای پیروزی شرق بر غرب ایستاده است. دقیقاً همان تجربه‌ای که در جنگ جهانی دوم داشته‌ایم. نه از افق ۱۴۰۴ خبری است

بعد از بازگشت تحریم کار برای فروش نفت تا حدود زیادی دشوار و دوران افول صادرات آغاز شد که طبق آمارها به نظر می‌رسد تا نزدیک ۲۰۰ هزار بشکه در روز نیز کاهش یافته است، یعنی برابر با ۱۰ درصد از میزان صادراتی که در گذشته داشته‌ایم. اما در همه این شرایط به هرحال صادرات انجام شده و تهاتر شکل گرفته است.

راهی جز تهاتر نیست

صادرات در دوره ریسک



هادی حق‌شناس

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

تحریم‌ها و لزوم

صادرات نفت در دوره

تحریم بدانید، خواندن

این یادداشت به شما

توصیه می‌شود.

پرمخاطره و ریسک هر کاری هم سود دارد و هم زیان؛ اینکه چه اتفاقی می‌افتد؟ ممکن است هر اتفاقی بیفتد. بهترین حالت این است که وقتی نقل و انتقال مالی انجام نمی‌شود، کالا به شکل تهاتر اتفاق بیفتد. البته الان هم این رویه‌ها انجام می‌شود، کشور در این دو سال به هر حال اداره می‌شود و کالا وارد کشور می‌شود. بعد از بازگشت تحریم کار برای فروش نفت تا حدود زیادی دشوار و دوران افول صادرات آغاز شد که طبق آمارها به نظر می‌رسد تا نزدیک ۲۰۰ هزار بشکه در روز نیز کاهش یافته است، یعنی برابر با ۱۰ درصد از میزان صادراتی که در گذشته داشته‌ایم. اما در همه این شرایط به هرحال صادرات انجام شده و تهاتر شکل گرفته است؛ اما تهاتر بهترین شیوه تجارت نیست. تحریم و ریسک در تجارت و تهاتر در شرایط غیرعادی به هیچ وجه پرسود نیست؛ در شرایط نرمال کالا به فروش می‌رسد و با پول آن خرید انجام می‌دهند. تجارت عادی به دلیل رفتارهای ظالمانه آمریکا دشوار شده است. البته هیچ شرایطی پایدار نخواهد ماند و ممکن است بعد از انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا شرایط صادرات نفت و وضعیت تحریم‌ها هم متفاوت شود. به هر حال شرایط اقتصادی ایران به مسائل بین‌المللی گره خورده است. حال باید منتظر ماند و دید که در روزهای آینده دموکرات‌ها که همواره به دنبال شکاف‌هایی برای تضعیف و نقد سیاست‌های ترامپ هستند، چه خواهند کرد؟ آیا بایدن برنده انتخابات ریاست جمهوری خواهد بود و یا همچنان ترامپ بر سر قدرت می‌ماند در کشورهای منطقه چه اتفاقی خواهد افتاد و سه کشور اروپایی برای اینستکس و برجام چه برنامه‌ای را بعد از انتخابات آمریکا پیش خواهند برد. مجموعه عوامل بین‌المللی دست به دست هم خواهند داد تا شرایط اقتصاد ایران با آن تغییر کند یا همچنان گره مشکلات کور باقی بماند.

موضوع اقتصاد ایران به متغیرهای متعددی بستگی دارد. به هر حال وزیر نفت هم از همه ظرفیت‌ها برای صادرات نفت استفاده می‌کند. آقای زنگنه در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی از «صادرات مویرگی نفت» گفت: «به دنبال راه‌هایی هستیم تا بتوانیم راه‌های جدید برای صادرات مویرگی پیدا کنیم. اکنون درگیر جنگ نابرابر و تجاوزگرانه علیه ملت ایران هستیم و انتظار داریم متناسب با این شرایط با ما برخورد شود.» زنگنه گفته است: ایران علاوه بر صادرات نفت، صادرات فرآورده‌های نفتی را نیز با قدرت انجام می‌دهد و در مهم‌ترین اقدام در سوم خرداد امسال اولین نفتکش ایرانی حاوی بنزین به بندر ونزوئلا رسیده است. همه این گفته‌ها نشان می‌دهد دولت می‌خواهد نفت صادر کند ولی آمریکایی‌ها هم با ذرمین مسائل ایران را رصد می‌کنند. از آنجا که فروش نفت کاری به شدت تخصصی است عملاً تنها وزارت نفت بوده که در این سال‌ها توانسته نفت ایران را از مسیرهایی خاموش به دست مشتریان برساند؛ در چنین شرایطی که هر روز دشمن حلقه را بر ایران تنگ‌تر کرده، کسی نباید درباره دور زدن تحریم‌ها، راه و شیوه آن بگوید. البته اطلاع دقیقی هم نداریم که درباره آن بگوییم ولی آنچه مسلم است اینکه در شرایط تحریم ظالمانه ایران چاره‌ای جز صارت نفت به شیوه مویرگی ندارد. ■

خبرگزاری رویترز در گزارشی به صادرات نفت ایران در ماه سپتامبر سال جاری پرداخته و مدعی شده که برخلاف تحریم‌های نفتی ایالات متحده آمریکا، ایران مشغول فروش و صادرات نفت است. در این گزارش به داده‌های شرکت تانکر ترکرز (TankerTrackers) و دو شرکت که به گفته رویترز خواسته‌اند نامشان فاش نشود و مدعی افزایش صادرات نفت ایران در ماه سپتامبر هستند، ارجاع داده شده است. ارقامی که به عنوان صادرات ایران عنوان شده است، شامل دامنه بسیار وسیعی از ۴۰۰ هزار بشکه در روز تا یک میلیون و ۵۰۰ هزار بشکه در روز می‌شود. عدد موجود در این گزارش به هیچ عنوان تعجب‌برانگیز نیست و شاید بتواند آماری نزدیک به واقعیت باشد، اما به هیچ عنوان نباید در شرایط تحریمی انتظار تایید یا عدم تایید آن از سوی مقامات دولتی را داشته باشیم. وقتی کشور تحت تحریم‌های نفتی قرار دارد طبیعی است که مسئولان نفتی کشور، منافذ صادراتی را که از طریق آنها نفت فروخته می‌شود علنی نکنند. تحریم روشی ظالمانه و تحمیلی به اقتصاد کشور است و هیچ راه‌آوردی برای اقتصاد کشور ندارد و هدف آمریکا نابود کردن بنیان‌های اقتصادی است. تحریم مشکل است و ممکن است که برخی از فرصت‌ها در دل تحریم به وجود بیاید و برخی از صنایع به خودشکوفایی برسند ولی مزیت در روابط تجاری است، مزیت در مبادله کالا و خدمات است. هیچ‌کس از تحریم استقبال نمی‌کند.

با توجه به آنکه مصرف داخلی نفت خام کشور بیش از یک میلیون و ۸۰۰ هزار بشکه در روز است و در گذشته نیز تا پیش از بازگشت تحریم‌های نفتی تا ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه صادرات در روز را هم تجربه کرده بودیم، این امر می‌تواند امکان‌پذیر باشد. البته باید به این نکته توجه شود که در شرایط تحریم و دوران سخت، معامله با ریسک انجام می‌شود و همه هم ریسک را می‌پذیرند. در شرایط

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **دولت می‌خواهد نفت صادر کند ولی آمریکایی‌ها هم با ذره‌بین مسائل ایران را رصد می‌کنند.** از آنجا که فروش نفت کاری به شدت تخصصی است عملاً تنها وزارت نفت بوده که در این سال‌ها توانسته نفت ایران را از مسیرهایی خاموش به دست مشتریان برساند.
- ▶ **اقتصاد ایران به مسائل بین‌المللی گره خورده است.** باید منتظر ماند و دید که در روزهای آینده دموکرات‌ها که همواره به دنبال شکاف‌هایی برای تضعیف و نقد سیاست‌های ترامپ هستند، چه خواهند کرد و سه کشور اروپایی برای اینستکس و برجام چه برنامه‌ای دارند. مجموعه عوامل بین‌المللی دست به دست هم خواهند داد تا شرایط اقتصاد ایران با آن تغییر کند.
- ▶ **ایران علاوه بر صادرات نفت، صادرات فرآورده‌های نفتی را نیز با قدرت انجام می‌دهد و در مهم‌ترین اقدام در سوم خرداد امسال اولین نفتکش ایرانی حاوی بنزین به بندر ونزوئلا رسیده است.**
- ▶ **هیچ شرایطی پایدار نخواهد ماند و ممکن است بعد از انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا شرایط صادرات نفت و وضعیت تحریم‌ها هم متفاوت شود.** به هر حال شرایط اقتصادی ایران به مسائل بین‌المللی گره خورده است.

..... توسعه



راه‌هایی کدام است؟

تله فقر؛ صدای گرسنگان میلیونی را بشنوید

کار سیاست‌گذار، دولت و سازمان‌های عام‌المنفعه یافتن راهی برای رهایی از تله چندبعدی فقر است. ولی وقتی بودجه محدودی برای برنامه‌های «فقرزدایی» در اختیار است چه به‌عنوان دولت و چه به‌عنوان یک سمن (سازمان مردم‌نهاد یا عام‌المنفعه)، چگونه می‌توان از میان برنامه‌های مختلف فقرزدایی، برنامه‌ای را انتخاب کرد که «اثربخشی» آن «بیشتر» و «پایدارتر» باشد؟

خط فقر فقیرتر شده است

فقر سهمی از کیک و جو ندارند

تنش‌ها و تعارض‌هایی وجود دارد. فقر جلوه‌ای از سلب توانمندی‌های اساسی است نه پایین بودن درآمد که معیار استاندارد مشخص کردن فقر شناخته می‌شود. آن طوری که آمارتیا سن می‌گوید دیدگاه فقر توانمندی‌ها، به هیچ روی این عقیده را که درآمد پایین یکی از علل عمده فقر است نفی نمی‌کند، فقر درآمدی می‌تواند علت اصلی محرومیت افراد از توانمندی‌هایشان باشد. آمارتیا سن در کتاب «توسعه به مثابه آزادی» فقر را از منظر محرومیت از توانمندی‌ها تعریف می‌کند. به این معنا که فقر واقعی به شکل محرومیت از توانمندی ممکن است بسیار عمیق‌تر از آن چیزی باشد که در فضای درآمدی مشاهده می‌شود.

در تعریف فقر از فقر به معنای نسبی و مطلق عبور کرده‌اند و به مطروdit اجتماعی تا فقر توانمندی رسیده‌اند. مفهوم مطروdit اجتماعی مفهومی پویا است که هم به فرایندها و هم به موقعیت‌های حاصل از آن اشاره دارد و تشکیل طیفی را می‌دهد که دارای ابعاد چندگانه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است که گزینه مناسبی برای بررسی تغییرات ساختاری است. این مفهوم خصلت چندبعدی سازوکارهایی را که به موجب آن افراد و گروه‌ها از مبادلات اجتماعی، فعالیت‌ها و حقوق سازنده همبستگی و هویت اجتماعی دور می‌مانند، آشکار می‌سازد. همچنین از طریق تاکید بر مخاطرات حاصل از شکاف‌های موجود در بافت اجتماعی، چیزهایی فراتر از نابرابری اجتماعی را مدنظر قرار می‌دهد.

از اول غلبه با دیدگاه اقتصاددان‌ها بود؛ آنها همیشه به نابرابری توجه کرده‌اند. آدم اسمیت، «پدر اقتصاد نوین» از شکاف موجود بین فقر و اغنیاء رنج برده و شخصیت‌هایی چون کارل مارکس، جان استوارت میل و دالتون هم اگرچه تخصص‌های دیگری داشتند ولی در سخن گفتن از فقر به بعد اقتصادی آن توجه داشتند. اما آنچه باعث گلايه است توجه اقتصاددان‌ها به محدوده تنگ نابرابری درآمدها است. این محدودیت در توجه، منجر به فراموش کردن سایر راه‌های نگرش به نابرابری و عدالت شده است که خود بر تاثیر سیاست‌های اقتصادی اثری گسترده دارد. تاکید بیش از حد فقر بر درآمد از متغیرهایی چون بیکاری، آموزش، طرد اجتماعی منحرف شده است. گاه ممکن است افراد درآمد یکسانی داشته باشند ولی توانمندی آنها ناهمسان باشد. هر ارزش‌یابی درآمدی، تفاوت‌های درونی را پشت‌فرض‌هایی که اکثرانه‌چندان مستدل هستند مخفی می‌دارد. اما آنچه عیان است اینکه وضعیت فقر و نابرابری روز به روز بدتر می‌شود، اگرچه خط فقر در ایران به‌طور رسمی اعلام نمی‌شود. متولی مشخصی برای این موضوع پیش‌بینی نشده، اما به‌موجب ماده «۴» قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، مشارکت در تعیین خط فقر مطلق و نسبی از وظایف وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در حوزه حمایتی است.

فقر پدیده‌ای چندعاملی و پیچیده است و عوامل به‌وجودآورنده فقر هم متعدد است. اگر اقتصاددانان جنبه‌ها و عوامل اقتصادی مؤثر بر فقر را مدنظر قرار می‌دهند، جامعه‌شناسان عوامل اجتماعی و فرهنگی را در سطوح مختلف خرد و میانه و کلان بررسی می‌کنند. اما کار سیاست‌گذار، دولت و سازمان‌های عام‌المنفعه یافتن راهی برای رهایی از تله چندبعدی فقر است. ولی وقتی بودجه محدودی برای برنامه‌های «فقرزدایی» در اختیار است چه به‌عنوان دولت و چه به‌عنوان یک سمن (سازمان مردم‌نهاد یا عام‌المنفعه)، چگونه می‌توان از میان برنامه‌های مختلف فقرزدایی، برنامه‌ای را انتخاب کرد که «اثربخشی» آن «بیشتر» و «پایدارتر» باشد؟ راهی دشوار و طولانی که شاید تنها کلید به ثمر رسیدن آن برنامه‌ها استفاده از آزادی‌های مدنی و سیاسی است که به گفته آمارتیا سن باید بخشی از سیاست‌گذاری‌های مهم اقتصادی باشد. ■

شما هم درباره «اسب‌ها و گنجشک‌ها» شنیده‌اید؟ در اقتصاد و برنامه‌ریزی منطقه‌ای استعاره‌ای است برای تبیین اولویت رشد اقتصادی بر توزیع آن؛ هر قدر اسب‌ها جو بیشتری دریافت کنند، به همان اندازه جوهای بیشتری بر زمین خواهند ریخت تا گنجشکان هم از آن بخورند؛ مازاد ثروت به فقرا هم خواهد رسید و آنها هم سهم از کیک بزرگ اقتصاد خواهند داشت. اگرچه از دهه ۹۰ حتی نهادهایی چون بانک جهانی در اولویت کیک بزرگ دچار تردید شده‌اند؛ به گفته محبوب‌الحق، از مدیران ارشد بانک جهانی «تاکنون قاعده کلی این بوده که رشد اقتصادی به کاهش فقر می‌انجامد، اما اکنون زمان آن است که معادله را از سوی دیگر ببینیم و باور کنیم که سیاست‌های کاهش فقر نیز

به رشد اقتصادی منجر می‌شود». این اشاراتی بود بر این تردی. حالا می‌گویند نابرابری از عوامل مهم ناپایداری رشد اقتصادی است و بین سهم درآمدی ۲۰ درصد ثروتمند با رشد اقتصادی رابطه معکوسی وجود دارد. به این معنا که افزایش ۱ درصدی در سهم درآمدی ۲۰ درصد ثروتمند جامعه موجب کاهش ۰.۰۸ درصدی رشد اقتصادی در یک دوره ۵ ساله می‌شود، و برعکس افزایش ۱ درصدی در سهم درآمدی ۲۰ درصد فقیر جامعه به افزایش ۰.۴ درصدی در رشد اقتصادی می‌انجامد. براساس این گزارش نظریه نشت به پایین (trickle down) نه تنها موجب کاهش نابرابری نشده، بلکه میزان نابرابری را افزایش داده است. حالا در جامعه ایران روز به روز وضعیت فقر بدتر می‌شود و سهم بالای ثروت نصیب چند درصد جامعه است. وقتی که ویروس کرونا به جان اقتصاد کشور افتاد این بار شکاف‌ها عظیم‌تر شد و فقر فقیرتر. در تابستان ۹۷، خط فقر خانوار چهار نفره در شهر تهران معادل ۲ میلیون و ۷۲۸ هزار تومان است. این عدد در قیاس با تابستان سال ۹۶ معادل ۲۲,۴ درصد رشد کرده است؛ یعنی در تابستان ۹۶ خط فقر خانوار ۴ نفره حدود ۲ میلیون و ۱۱۶ هزار تومان بوده است. اما مدتی بعد بار دیگر خط فقر تغییر کرد و نسبت به سال قبل رشد دو برابر را به خود دید.

در کنار آمار رسمی، آمارهای غیررسمی از خط فقر برای خانواده چهارنفری ۱۰ میلیون تومان اعلام شده است؛ این اعلام همان زنگ خطری است برای سیاست‌گذار که نگاهی به وضعیت طبقه متوسط و طبقه پایین جامعه بیندازد؛ گویی صدای گرسنگان شهری بلندتر شده است و تعداد طردشده‌های اجتماعی بیشتر.

حالا فقرا هم می‌دانند که سهم آنها از کیک اقتصادی سهم ناچیزی است؛ در سال‌های پس از انقلاب اسلامی انواع سیاست‌ها از فریز کردن دستمزد، تضعیف تشکلهای کاری، انواع معافیت‌های مالیاتی، گسترش مناطق آزاد تجاری و صنعتی، بی‌ثبات‌سازی‌های شغلی، اعمال استثناسازی‌های گسترده بر قانون کار، عقب‌نشینی دولت در حوزه‌هایی نظیر آموزش و بهداشت، خصوصی‌سازی‌های گسترده، و غیره در راستای تسهیل رشد اقتصادی توجیه شده، اما موفقیت چندانی نداشته است. حالا شکاف درآمد و دارایی رو به قطبی‌شدن می‌رود و براساس آخرین برآوردها بیش از ۴۰ درصد جمعیت کشور زیر خط فقر مطلق به سر می‌برند؛ باید طرحی نو درانداخت.

فقر چیست و فقیر کدام است؟

تعریف فقر یکی از چالش‌های سیاستی دولت‌هاست. همیشه بر سر اینکه فقر چیست،

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید

درباره خط فقر،

آینده فقرا و کارگران

و سیاست‌گذاری

برای رفع فقر بدانید،

خواندن این بخش به

شما توصیه می‌شود.

واکنش چینی‌ها هم نسبت به انتشار پیش‌نویس بسیار سرد و منفعلانه بوده است. حتی گفته می‌شود که در واکنش اولیه چین چند کشتی ایرانی در بنادر خود را پس از انتشار این خبر برای چند روز توقیف کرده است. این واکنش‌های سرد و نسبتاً منفی چینی‌ها هم مویید آن است که چین از انتشار پیش‌نویس خشنود نشده و قصد ندارد پیش از رفع مشکلات بین‌المللی ایران اقدام ویژه‌ای در گسترش روابط اقتصادی دو کشور انجام دهد.



عکس: رضا معطریان

[نگاه جامعه‌شناس]

جامعه شاهد شورش گرسنگان خواهد بود

سعید معیدفر از فقر، بحران‌ها و گسست اجتماعی می‌گوید

از آینده جامعه که می‌گوید افق‌هایی در جلوی چشم ترسیم می‌شوند؛ افق‌هایی تیره و تاریک؛ جنگ آینده جنگ گلاب‌یاتور هاست؛ جامعه دیر یا زود شاهد شورش گرسنگان، بی‌سرنه‌ان، بیکاران و حذف‌شدگان خواهد بود. این را سعید معیدفر، جامعه‌شناس می‌گوید. او از اهمیت اخلاق اجتماعی می‌گوید؛ از اعتماد به جامعه و به نهادهای مدنی؛ دولت نباید مردم را از نهادهای مدنی بترساند؛ نتیجه چنین ترسی انزواست و شورش علیه خود؛ فردی رها شده. او راهکار را تقویت جامعه مدنی و انسجام و همبستگی می‌داند؛ شفافیت و رفع فساد و بی‌عدالتی؛ این گفت‌وگو را بخوانید.

■ اخیراً حمیدرضا امام‌قلی‌تبار، بازرس مجمع عالی نمایندگان کارگران کشور گفته خط فقر در جامعه برای خانوار ۴ نفره ۱۰ میلیون تومان است؛ چقدر این آمار با وضعیت روز اقتصادی ایران و آمارهای رسمی منطبق است؟

من درباره تحلیل اقتصادی خط فقر نمی‌توانم اظهارنظر کنم؛ اینکه الآن خط فقر براساس آنچه گفته‌اند چقدر دقیق است و چه تبعات اقتصادی‌ای دارد؛ ولی در همین فاصله زمانی یک‌ساله، حس می‌کنم که چه ابعادی از تورم تمام وجوه زندگی مردم را در بر گرفته است. در یک سال اخیر قیمت مسکن که همه می‌دانیم جزو ضروری‌ترین نیازهاست، بیش از دو برابر شده، یا قیمت آن نسبت به ۳ سال پیش ۵، ۶ برابر شده است. این یک نمونه مهم است و حالا باید ببینیم خانواده‌ای که جزو طبقات محروم جامعه است و قاعدتاً مسکن ندارد چه باید بکند. بخش عمده‌ای از مردم جامعه ما اجاره‌نشین هستند، به ویژه جوانان و مزدبگیران؛ متناسب با افزایش قیمت مسکن اجاره‌بها هم سر به فلک گذاشته است. این نشان می‌دهد که آمار

و ارقام اعلام‌شده خیلی هم دور از واقعیت نیست. به نرخ افزایش تورم نگاه کنید؛ اگرچه دولت از تورم ۲۲ درصدی حرف می‌زند ولی افزایش قیمت در مواد غذایی به صورت هفتگی رخ می‌دهد. از مواد پروتئینی تا حبوبات، قیمت‌ها چند برابر شده است. این‌ها همه حاکی از یک وضعیت نابسامان اقتصادی است؛ بسیاری از خانوارها امروز در سبد کالاهای مصرفی خود بسیاری از مواد را حذف کرده‌اند. شرایط اقتصادی حتی طبقه متوسط ما

را که یک حقوق ثابتی دارد، درنور دیده و به طبقات متوسط به بالا هم رسیده است.

اما در بعد اجتماعی باید بگوییم در تمام جوامع بدون استثنا مسئله فقر و نابرابری وجود دارد. فرقی نمی‌کند، چه در گذشته، چه حال، چه در بعد مکانی و چه بعد زمانی، ما کمتر جامعه‌ای را می‌توانیم سراغ بگیریم که در آن فقر و نابرابری وجود نداشته باشد. اما آنچه مسلم است، این است که میزان این فقر و نابرابری بسیار تعیین‌کننده است. کشورهایی مثل کشورهای اسکندیناوی هستند که در آن‌ها سیاست‌های عدالت‌طلبانه وجود دارد و میزان فقر یا نابرابری بسیار پایین است و افراد جامعه در سطوح مختلف می‌توانند نیازهای اولیه مثل غذا، لباس، سرپناه، بهداشت و درمان و شغل را داشته باشند. در کنار آن احتمالاً برخورداری از آموزش و نیاز به ازدواج در سنین خاص، مطرح است. این‌ها مجموعه نیازهای بقا هستند؛ یعنی آنچه که شرط اولیه زندگی است. در بسیاری از کشورها قطعا نابرابری‌ها و تأمین این حد از بقا را به نحو مطلوب نداریم. در برخی از کشورها مثل کشورهای اسکندیناوی که اشاره کردم، حد بقا قابل قبول است و در خیلی از کشورها از جمله کشور ما واقعا فاجعه است؛ یعنی شرایط بسیار دشوار شده و هر روز دشوارتر می‌شود.

■ حد بقا در چه بعد از فقر قابل مشاهده است؟

درباره مسئله فقر ما یک فقر نسبی داریم و یک فقر مطلق، آنچه به عنوان حد بقا اشاره کردم، فقر مطلق است؛ یعنی اگر فرد نتواند حداقل کالری، لباس مناسب، سرپناه، بهداشت و درمان و شغل را تأمین کند، زیر خط فقر مطلق است. در بحث فقر نسبی در جوامعی که نابرابری اقتصادی زیاد است، فاصله استاندارد بقا متفاوت و ناموزون می‌شود. ممکن است که مناطقی در دنیا داشته باشیم که درگیر فقر مطلق هستند، مثل خیلی از کشورهای آفریقایی که حداقل نیازها را نتوانند تأمین کنند؛ در آنجا میزان مرگ و میر کودکان و سوءتغذیه بسیار بالا است؛ اما شاید در این مناطق مسئله فقر به دلیل عمومیت داشتن، خیلی احساس نشود؛ ولی در جوامعی مثل جامعه ما نابرابری‌ها بسیار زیاد است و عده‌ای هستند که از استانداردها و معیار بسیار بالای زندگی برخوردارند و ما رژه ثروت را در آن می‌بینیم. به طور مثال بالاترین مدل‌های روز اتومبیل یا خانه‌های آن چنانی و از آن طرف حلبی‌آبادها و مکان‌های بسیار تنزل یافته از استاندارد زندگی یا تغذیه و یا بهداشت و درمان می‌بینیم. این‌ها در شهری مثل کلاتشهر تهران یا کلاتشهرهای دیگر به خوبی محسوس است؛ یعنی این جافقر که همان فقر نسبی است، خیلی خیلی بروز و ظهور دارد و احساس فقر خیلی شدید در چنین جوامعی وجود دارد. در جوامع اول که به آن اشاره کردم، احساس فقر ممکن است خیلی غلبه نداشته باشد؛ اگر چه سوءتغذیه و وضعیت ناچوری وجود دارد. این نکته را از این جهت می‌گویم که گاهی اوقات عده‌ای وضعیت امروز ما را با برخی از کشورهای دیگر مقایسه می‌کنند. به طور مثال هند یا آفریقا را می‌بینند و می‌گویند که در کشور ما وضع مناسب‌تر است؛ ولی مسئله مهم آن است که در کشور ما آن قدر نابرابری زیاد است، آن قدر معیارهای بقا متفاوت است که احساس فقر به شدت بالا است و هر روز هم بیشتر می‌شود؛ یعنی در کنار از بین رفتن حداقل‌های زندگی برای اقشار زیادی از مردم، می‌بینید که چه پول‌هایی خرج می‌شود.

■ فقر و بازتوزیع فقر محصول کدام ساختار سیاسی و اقتصادی است؟

در کشورهایی که اقتصاد عموماً در دست عامه مردم یا بخش غیر دولتی است، می‌توانیم بگوییم که فقر ناشی از شرایط عمومی است که در جامعه وجود دارد یا شاید بگوییم که ناشی از آموزش یا فقدان نیروی انسانی ماهر یا عوامل دیگری از این نوع است؛ اما در ایران بخش عمده اقتصاد دولتی

در اختیار شبه‌دولتی‌ها است. در کشوری که عملاً رانت‌های اقتصادی به طور جدی باعث تغییرات و تحولات عظیم اقتصادی می‌شود، فقر بیشتر محصول ساختار سیاسی است تا ساختار اقتصادی؛ به طور مثال تصمیم یکباره درباره نرخ ارز سبب می‌شود که میلیاردها دلار به جیب یک عده برود و تورم و پایه پولی وحشتناکی به جامعه و عموم مردم تحمیل شود؛ بنابراین عملاً سیاست‌گذاری‌های دولتی نقش بسیار عمده‌ای در فلاکت اقتصادی دارند. این که اشاره می‌کنید باید از کجا این مسئله را ریشه‌یابی کرد، عموماً در ساختار سیاسی جامعه است؛ البته نکته دیگری هم در حوزه اجتماعی فقر وجود دارد.

■ یعنی مبانی اخلاقی و ارزشی جوامع در مشکلات اقتصادی نقش دارند؟

دقیقاً بی‌تردید چنین وضعیت و تأثیرگذاری وجود دارد؛ به طور مثال در کشوری که در آن جامعه از موقعیت منسجم و پایدار فروکاسته شده است و بسیاری از نهادهای اجتماعی کارکردهای خود را آن گونه که باید، ندارند، بدون شک اساساً نظام اقتصادی هم نظام مطلوبی نخواهد بود و عملاً نوعی به‌هم‌ریختگی و بی‌سامانی در حوزه رفتار و کنش‌های اقتصادی هم به وجود می‌آید و مشکلات از آن بروز می‌کند. تردیدی نیست که ما باورها، معیارهای اخلاقی، ارزش‌ها و اعتقاداتی داریم که قاعدتاً در وضعیت فعلی فلاکت اقتصادی ما بی‌تأثیر نیستند. تصویری که همین امروز وجود دارد مبنی بر این که هر چه کالاها گران‌تر می‌شود، تقاضا برای آن بیشتر می‌شود. در همه‌جای دنیا وقتی کالایی گران می‌شود، معمولاً تقاضا برای آن کم می‌شود تا به تدریج تعادلی بین عرضه و تقاضا ایجاد شود؛ اما در کشور ما قیمت اتومبیل بالا می‌رود و صف‌های طولانی برای خرید آن شکل می‌گیرد و این اتفاق دائم قیمت‌ها را بالا می‌برد و تورم را افزایش می‌دهد؛ لذا این یک الگوی ارزشی فکری است که قطعاً می‌تواند روی ایجاد تورم و شرایط ناسالم اقتصادی مؤثر باشد. اگر خوب بنگریم بخشی از این رفتار یا ارزش‌های اجتماعی ناشی از احساس بی‌ثباتی و یا فقر اعتماد اجتماعی یا کاهش سرمایه‌های اجتماعی در جامعه است.

■ در چنین شرایطی نحوه تعامل مردم و حکمران‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

وقتی در جامعه‌ای قرار بگیرد که به لحاظ مشکلات سیاسی-اجتماعی چنان بی‌ثبات شود که در آن میزان اعتماد افراد به هم کاهش یابد و انسجامی که درون جامعه در شرایط سخت می‌تواند به انسان‌ها کمک کند و راهنمای آن‌ها باشد، سست شده و از بین رفته باشد و نهاد سیاست یا دولت نقش مؤثری در این تنزل اعتماد اجتماعی و کاهش سرمایه‌های اجتماعی داشته باشد، شرایط دشوار می‌شود. دولت یا حکومت ما نقش عده‌ای در بی‌اعتمادی داشته است، مثلاً ترساندن آدم‌ها از هم و واهمه از این که نهادهای اجتماعی و مدنی قوی وجود داشته باشد؛ به همین دلیل دائم تفرقه‌افکنی و دائم تشنه، دائم نگرانی از یکدیگر، ایجاد می‌کند؛ بنابراین چنین وضعیتی باعث می‌شود که هر کس تنها به فکر خود باشد و افراد در یک رقابت کشنده بر سر تصاحب امکانات و موقعیت‌ها باشند چون نگران هستند از آینده، نگرانند از این که در یک وضعیت خطرناک قرار بگیرند؛ در نتیجه می‌بینیم که عملاً نگرانی باعث ایجاد نوعی از کنش‌ها یا رفتارهایی می‌شود که دامن می‌زند به بی‌ثباتی اقتصادی و تورم و مشکلات دیگر و افزایش فقر و نابرابری.

■ برخی در تحلیل‌های خود کرونا را به عنوان عامل تعیین‌کننده در نظر می‌گیرند؛ در شش ماه اخیر چه بر سر جامعه ایرانی آمده است؟

هر روز که جلوتر می‌آییم مسئله‌ای مهم که اتفاق افتاده و شرایط را بدتر کرده، همان نیروهای گسیختگی است. من بارها درباره این مسئله

وقتی در جامعه‌ای قرار بگیرد که به لحاظ مشکلات سیاسی-اجتماعی چنان بی‌ثبات شود که در آن میزان اعتماد افراد به هم کاهش یابد و انسجامی که درون جامعه در شرایط سخت می‌تواند به انسان‌ها کمک کند و راهنمای آن‌ها باشد، سست شده و از بین رفته باشد و نهاد سیاست یا دولت نقش مؤثری در این تنزل اعتماد اجتماعی و کاهش سرمایه‌های اجتماعی داشته باشد، شرایط دشوار می‌شود

بحث نگاه به شرق و نگاه به غرب در ایران واقعا سخن بی معنا و مغالطه آمیزی است که از تخیلات و توهمات ناشی از آرزوی زنده شدن مجدد ساختار جنگ سرد در جهان سرچشمه می گیرد و هیچ ارتباطی به مباحث اقتصادی امروز ایران و جهان ندارد.

در اقداماتی فوری،

در ایران باید
سیاست خارجی
منطقه ای ایران
دوباره به وزارت
امور خارجه
بازگرد و همچون
سال های دولت
اصلاحات، در
هماهنگی کامل
میان نهادهای
سیاسی، نظامی
و امنیتی تحت
مدیریت وزارت
امور خارجه در
جهت تامین منافع
ملی و امنیت ملی
ایران اداره شود

می کنند. در چنین جامعه های هنجارهای اجتماعی و اخلاقیات تنزل می یابد و مقررات یا تعطیل می شود یا در جهت منافع ایمن و آن قرار می گیرد؛ یعنی نمی تواند یک نوع انتظام بین رفتارها و کنش های اجتماعی ایجاد کند و جامعه درگیر خشونت، آسیب های اجتماعی و کج روی ها می شود؛ قطعاً در چنین جامعه ای ناامنی در عرصه های مختلف ایجاد می شود؛ بنابراین کنش های اقتصادی امروز عملاً تحت تأثیر سه وضعیت بسیار گسیخته و شرایط بسیار خطرناکی قرار گرفته اند.

این سه عامل کدام اند؟

سوءمدیریت، فساد و سیاست گذاری های ضد توسعه ای؛ اخلاقیات منحل و فردگرایی افراطی که ناشی از بی اعتمادی و سقوط سرمایه های اجتماعی در جامعه است؛ و سقوط هنجارها یا بی هنجاری. به عبارتی سوءاستفاده از مقررات و قوانین در جهت منافع این و آن، همانند آنچه اکنون در جریان است و ما می بینیم. متأسفانه شما امروز به راحتی می توانید قانون را بخرید، با رشوه دادن یا شیرینی دادن، هر جا که بروید این مسئله به صورت یک قاعده وجود دارد؛ در نتیجه به این وسیله عملاً قوانین و مقررات تعطیل شده است؛ بنابراین در چنین شرایطی که ناامنی هم رواج پیدا کرده، مشخص است که کنش های اقتصادی هر روز به سمت ایجاد تورم سنگین تر، فقر وسیع تر، نابرابری شدیدتر حرکت می کند. بنابراین ما به راحتی می توانیم بگوییم که فقر و نابرابری مولود یک جامعه گسیخته است که در عرصه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دچار بحران های شدید شده است و این بحران ها امروز عملاً موجب فلاکت بیشتر اقتصادی شده است. لذا پایه های اصلی اقتصاد جای دیگری است. برخی معتقدند که ما می توانیم اقتصاد را مدیریت کنیم؛ ولی واقعا جامعه ای که فاقد هنجارهای باثبات و مستحکم باشد، فاقد مدیریت کلان مبتنی بر توسعه، رشد و دانش باشد، فاقد اخلاقیات و اعتماد و سرمایه های اجتماعی باشد، اقتصاد در آن ویران است و اساساً نمی توان از آن انتظار معجزه داشت. گاهی می گویند که رئیس بانک مرکزی را عوض کنیم یا رئیس نهادهای اقتصادی را تغییر بدهیم، می توانیم مشکلات را حل کنیم که به عقیده من یک خیال واهی است.

در این شرایط وضعیت طبقه کارگر و طبقه فرودستان چگونه

خواهد شد؛ ممکن است چه رفتارهایی از خود نشان دهند؟

من در آبان سال ۹۸، وقتی اعتراض هایی در حاشیه شهری اتفاق افتاد، گفتم کسانی اند که اساساً حداقل های بقا را از دست می دهند و در صدر آن ها کسانی هستند که فاقد شغل اند و در مرحله بعد کسانی که

توضیح داده ام. در یک جامعه برای تعادل خرده نظام ها، اعم از نظام اقتصادی، نظام اجتماعی، نظام سیاسی و نظام فرهنگی، عملاً باید نیروهای پیوستگی و همبستگی تعیین کننده باشند؛ یعنی وقتی که در هر نظامی یک نوع یکپارچگی، همبستگی، یک نوع انسجام و پیوستگی وجود داشته باشد و ارکان مختلف آن با هم همکاری و تعامل داشته باشند، یکدیگر را تأیید کنند و کنش آن ها در راستای کنش یکدیگر قرار بگیرد، از آن به عنوان نیروهای همبستگی و انسجام یاد می کنیم که می توانند جامعه را در یک وضعیت متعادل نگه دارد و تمام خرده نظام های آن بتوانند به خوبی عمل کنند و مشکلات در تمام حوزه ها در حداقل قرار بگیرد؛ ولی وقتی در یک جامعه متأسفانه نیروهای گسیخته فعال می شوند؛ انشقاق، تضاد، تقابل، درگیری، نزاع، خشونت و طرد مبنای کنش ها می شود. امروز هر چه که پیش می آیم، میزان این تنش ها افزایش پیدا کرده است. اگر ما یک سال به عقب برگردیم، به نظر می رسد که نزدیکی بین مردم و حاکمیت، بیشتر بوده است اما هر چه پیش تر آمدیم، وضعیت بدتر شده است. اگر مسیر را نگاه کنید، می بینید طی چند دهه گذشته هر چه پیش تر آمدیم، تعداد بیشتری از مردم به صورت عموم و مردم به صورت خواص از همکاری با یکدیگر کنار کشیده اند و عملاً رویارویی با یکدیگر را انتخاب کرده اند. اخیراً در گفت و گویی شنیدم که ۱۵ میلیون پرونده قضایی وجود دارد که یکی از مطلعان اشاره کرد ۱۵ میلیون نیست، ۱۸ میلیون پرونده قضایی داریم؛ یعنی هر چه پیش تر آمدیم، پرونده های قضایی و میزان تنش در روابط اجتماعی افزایش یافته است. بخشی از این تنش هم در رابطه میان دولت و ملت و تنش میان حاکمیت و مردم است؛ بنابراین به میزانی که این تنش ها افزایش می یابند، شرایط را بحرانی تر و افراد را نگران تر می کند، هجوم به سمت بازارها و ایجاد تورم زیاد می شود که البته بخشی از آن هم از طرف حاکمیت برای حل مسئله ایجاد می شود و این ها یکدیگر را تشدید می کنند. به طور مثال حاکمیت به دلیل مشکلاتی که دارد می خواهد تأمین مالی کند؛ بنابراین قیمت ها را افزایش می دهد. در نتیجه افزایش قیمت ها بی اعتمادی در جامعه شدت می یابد و کنش دولت بر جسته می شود و عملاً او هم به تشدید وضعیت موجود کمک می کند؛ یعنی هجوم به سمت بازارها و خرید زیاد می شود، به ویژه از سوی کسانی که منابع مالی بیشتری دارند؛ بنابراین فقر و نابرابری محصول چنین وضعیتی نیز هست.

در ایجاد این گسیخته گی، سهم فقر چقدر است؟

ما در جامعه شناسی و تحلیل های مربوط به آن، اگر چه حوزه کنش های اقتصادی را پایین ترین یا به عبارتی عینی ترین بخش یک جامعه در نظر می گیریم، اما تصور بر این است که این کنش ها تحت تأثیر یک سری هنجارها و ارزش ها و سیاست گذاری ها است. معمولاً کنش های اقتصادی تحت تأثیر سیاست گذاری های حاکمیت است؛ یعنی وقتی یک برنامه توسعه ناموزون و یا یک بی برنامه گی در حوزه اقتصاد داشته باشیم و یا به طور مثال حاکمیت به جای حل مسئله مردم عمدتاً موقعیتی فراهم می آورد برای تمتع پست ها و شئونی که برای اداره جامعه در نظر می گیرد. امروزه حاکمیت برای حل مسئله مردم یا سیاست گذاری برای حل مسائل مردم طرحی در نظر نگرفته است. هر چه آمدیم جلوتر، حاکمیت و پست های آن عملاً فرصت هایی برای تطمیع عده خاصی است. در جامعه سیاست گذاری های حاکمیت و دولت اساساً سیاست های ضد توسعه، سیاست های ایدئولوژیک رو به بیرون، نه به درون است. در جامعه ارزش های اجتماعی موبد توسعه وجود ندارد. به عبارت دیگر جامعه در وضعیتی است که اساساً حیات اجتماعی در وضعیت بلاتکلیف و بی جانی قرار گرفته است و به جای زندگی اجتماعی بیشتر یک زندگی فردی ارجحیت دارد و افراد جامعه به جای همکاری در جهت رشد و توسعه جامعه، در جهت رقابت کشنده با یکدیگر برای کسب منافع حرکت

نکته هایی که باید بدانید

روحه فردگرایی افراطی در جامعه رواج می یابد و افراد گرگ یکدیگر می شوند. چنین وضعیتی یعنی سقوط زیست انسانی نازل تر از زیست حیوانی.

برخی معتقدند که ما می توانیم اقتصاد را مدیریت کنیم؛ ولی واقعا جامعه ای که فاقد هنجارهای باثبات و مستحکم باشد، فاقد مدیریت کلان مبتنی بر توسعه، رشد و دانش باشد، فاقد اخلاقیات و اعتماد و سرمایه های اجتماعی باشد، اقتصاد در آن ویران است و اساساً نمی توان از آن انتظار معجزه داشت.

اگر بهترین برنامه ریزان، مدیران و ثروتمین های اقتصادی دنیا را بیاورید و بگویید این مسائل را حل کنند و نخواهند توانست، به این دلیل است که پیش تر از این ها ما سقوط اخلاقی داشتیم و پیش تر از این جامعه ما از جامعه بودن ساقط شده است.

به میزانی که تنش میان حاکمیت و مردم افزایش می یابند، شرایط را بحرانی تر، افراد را نگران تر می کند، هجوم به سمت بازارها و ایجاد تورم زیاد می شود که البته بخشی از آن هم از طرف حاکمیت برای حل مسئله ایجاد می شود و این ها یکدیگر را تشدید می کنند.

نداده است و فقدان این وضعیت امروز ما را به این جا کشانده است. اگر ما امروز یک نظام اقتصادی ناکارآمد داریم که هر قدر هم در آن دخالت شود قابل حل نیست و به اعتقاد من اگر بهترین برنامه ریزان، مدیران و تئوریسین های اقتصادی دنیا را بیاورید و بگویید این مسائل را حل کنند و نخواهند توانست، به این دلیل است که پیش تر از این ها ما سقوط اخلاقی داشتیم و پیش تر از این جامعه ما از جامعه بودن ساقط شده است.

■ **یعنی مشکلات آینده به دلیل نیروی اجتماعی نخواهد بود بلکه باید از نیرو یا مقاومت فردی حرف زد؟**

بله، به بیان دیگر نیروهای اصلی که در کشور ما به جریان افتاده اند، نیروهای اجتماعی نیستند بلکه نیروهای فردی هستند؛ به عبارتی جنگ گلائیاتورها است؛ یعنی ما در فضایی قرار گرفتیم که آدم ها در جنگ ناتمام با یکدیگر قرار گرفته اند، به جای این که نسبت به هم مفاهیم داشته باشند و بتوانند با همکاری هم نهادها را تقویت کنند، زمینه های تربیتی را افزایش دهند و در نتیجه ما نسل هایی داشته باشیم که بتوانند یک زندگی اجتماعی استاندارد و مبتنی بر انسجام و همبستگی و مشارکت داشته باشند، ما وارد فضایی شدیم که حتی در فضای مجازی مشاهده می کنیم که هتک حیثیت از یکدیگر و بی حرمتی نسبت به هم به شدت افزایش یافته است، اطلاع دارم که در برخی از مجتمع های مسکونی بین ساکنان جنگ است، یکدیگر را تخریب می کنند. متأسفانه امروز اخلاقیات در جامعه ما سقوط کرده، ارزش های اجتماعی به انحطاط کشیده شده، همکاری های اجتماعی از بین رفته است و نزاع و درگیری در میان افراد در تمام زمینه ها افزایش یافته است. این ها در حقیقت پیش زمینه وقوع چنین فاجعه اقتصادی است. جامعه ای که قوانین آن به راحتی دور زده می شود، ملاحظه می کنیم کسانی را که در صدر قانون گذاری یا قضایی کشور هستند چه پرونده های فساد و مسائل دیگری دارند. باز خورد این ها برمی گردد و آثار عمیق خود را بر زندگی مادی جامعه می گذارد. همان طور که اشاره کردم، مسئله سوء مدیریت، فساد و ناکارآمدی همگی عواملی هستند که وضعیت اقتصادی بد امروز را شکل دادند، به عبارت دیگر بخش مادی زندگی ما عمدتاً تحت تأثیر شرایط قبلی ما است.

■ **تبعات این وضعیت چه خواهد بود؟**

انسان ها به چه علت دور هم جمع شده و زندگی اجتماعی را تشکیل داده اند؟ به این دلیل که می دانستند با تعامل با یکدیگر می توانند نسبت به بقیه موجودات عالم زندگی مناسب تری داشته باشند و این اتفاق افتاده است؛ یعنی اگر در میان حیوانات دیگر این فرصت وجود نداشته، ما می بینیم که هیچ تحولی در زندگی این ها ایجاد نشده است؛ اما انسان ها به این دلیل امروز در چنین جایگاه علمی، معرفتی، فکری، اجتماعی، اخلاقی و توسعه ای قرار گرفته اند که با هم تعامل و همکاری داشتند و توانسته اند یک زندگی اجتماعی سالمی را ایجاد کنند؛ حال از یک نهاد کوچک خانواده بگیرد تا نهادهای بزرگ تر در سطح یک کشور یا جامعه جهانی. وقتی این امر دچار نقص می شود؛ یعنی وقتی زمینه تعاملات اجتماعی از بین می رود و زندگی اجتماعی سقوط می کند، اخلاقیات که پایه اصلی بقای جامعه است منهدم می شود، هنجارها که می تواند مقوم جامعه باشد به انحطاط کشیده می شود، طبیعی است که در چنین جامعه ای می بینید که وضعیت مادی هم بدتر و بدتر می شود و حتی نسبت به سایر موجودات که می توانند به صورت فردی زندگی خود را اداره کنند، ما در شرایطی قرار می گیریم که کشور حتی در حد حیوانات هم قادر به تأمین نیازهای اولیه و بقای اعضای خود نیست. اینجاست که روحیه فردگرایی افراطی در جامعه رواج می یابد و افراد گرگ یکدیگر می شوند. چنین وضعیتی یعنی سقوط زیست انسانی نازل تر از زیست حیوانی. ■

ممکن است شاغل هم باشند مثل کارگران که بخش عظیمی از آن ها در فقر مطلق به سر می برند و این فقر مصیبت های زیادی را برای آنان و خانواده شان ایجاد کرده است. این ها قبلاً هم موقعیت مناسبی نداشتند و بیشتر در حاشیه شهرها یا موقعیت های تنزل یافته سرپناه، بهداشت و درمان و امنیت قرار گرفته بودند و آسیب های اجتماعی شدیدی آن ها را تهدید می کرد؛ اما سخت تر شدن شرایط اقتصادی خصوصاً در یک سال اخیر شدت چندبرابری گرفته است؛ بنابراین دیر یا زود ما شاهد شورش های گرسنگان، بی سرپناهان، بیکاران و حذف شدگان خواهیم بود، کسانی که دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند. به طور مثال وقتی پدری به دلیل شرایط فرزندش خود را می کشد یا خانواده ای متلاشی می شود به این دلیل که نان آور خانواده نمی تواند نیازهای اولیه خانواده را تأمین کند، نتیجه مستقیم آن بر اساس پیش بینی برخی ممکن است گسترش فحشا و ناهنجاری ها و آسیب های اجتماعی باشد. بی خانمانی، بی سرپناهی افزایش یابد، کم کم با خشونت های شدید روبه رو شویم و این نیروها در فاز بعدی می تواند تبدیل به شورش های غیر مترقبه بزرگ حاشیه شهری شود. حتی ممکن است که برخی از این ها در داخل شهر باشند؛ ولی در موقعیت های بسیار تنزل یافته باشند. این ها وقتی دیگر چیزی برای از دست دادن نداشته باشند و یک زندگی بسیار پست و حقیری داشته باشند که در شأن و جایگاهشان نیست، ممکن است آماده باشند برای این که دست به هر فعلی بزنند، دست به هر نوع کنشی بزنند. این کنش ها البته قطعاً وضعیت جامعه را وخیم تر خواهد کرد. این شورش ها شرایط جامعه را بحرانی تر خواهد کرد، کما این که پیش بینی من این بود که بعد از آبان سال ۹۸ شرایط وخیم تر و بحرانی تر خواهد شد و همین گونه هم شده است. اگر باز هم این وضعیت ادامه یابد و منجر به به هم ریختگی و بی سامانی و شورش شود، باز وضعیت جامعه وخیم تر می شود؛ بنابراین پیش بینی من این است که ما داریم کشیده می شویم به مرکز یک پرنگاه هولناک و هر روز هم سرعتمان بیشتر می شود. هیچ نوع آینده مناسبی هم برای خروج از این وضعیت نمی توانم ارزیابی کنم چون با مطالعه تمام پارامترهای اجتماعی و فرهنگی و حتی اقتصادی و سیاسی می بینم که افق های تحول و تغییر کور است و در آینده آسیب های اجتماعی ما به شدت افزایش پیدا می کند. نابرابری ها که موجب بروز خشونت ها، انواع فسادها و تباهی های بیشتر است، گسترش می یابد و مجموعه این ها نشان می دهد که حال جامعه خوب نیست و در عین حال هیچ افقی هم برای خروج از این وضعیت ندارد.

■ **ناآرامی ها را بیشتر با علت اقتصادی و سویه سیاسی تحلیل می کنند، در حالی که به نظر می رسد باید به عوامل دیگری مثل تحقیر اجتماعی و عوامل فرهنگی توجه شود. به نظر شما چه عواملی ممکن است در آینده در گسترده تر شدن نارضایتی کارگران اثرگذار باشد؟**

وقتی وضعیت مادی جامعه خراب می شود و فقر، نابرابری، تورم و بیکاری شدت پیدا می کند تا حدی که اغلب افراد فاقد استانداردهای اولیه زیست سالم یا معیار می شوند، قطع مسلم قبل از آن در حوزه های دیگر است که انحطاط اتفاق افتاده است؛ یعنی ما سال ها قبل از این شاهد زوال اجتماعی رو به افزایش بودیم. آنچه جامعه شناسان بارها از آن تحت عنوان فروپاشی اجتماعی یاد کرده اند و انتظار داشتند که این فروپاشی اتفاق بیفتد، به اعتقاد بنده این فروپاشی سال ها است که رخ داده و این گونه نیست که بعداً چنین شود؛ یعنی ما واقعاً شاهد زوال اخلاقی و کاهش عظیم سرمایه های اجتماعی و اعتماد در جامعه هستیم. پیش تر از این ها متأسفانه حاکمیت مجال برای توسعه اجتماعی و فعالیت نهادهای اجتماعی و مشارکت مدنی و مجال برای این که نهادهای اجتماعی همه بتوانند در جایگاه خود قرار گیرند و موجب انسجام اجتماعی و تحرک اجتماعی شوند

جامعه ای که
قوانین آن به
راحتی دور زده
می شود، به طور
مثال در قانون
اساسی ما آمده
است که نباید برای
گرفتن اقرار از
شکنجه استفاده
کرد؛ اما هر روز
نمونه هایی از این
قضیه می بینیم که
اتفاق می افتد یا
اقرارهایی که در
تلویزیون پخش
می شود؛ یعنی
عملاً خود واضعان
و ضابطان قانونی
درگیر تخلف
هستند

احساس محرومیت نسبی و ایجاد توقعات فزاینده عامل ذهنی و بستر شورشگری است. این احساس در سطح فردی به صورت وندالیسم و افسردگی و اجتماع‌گریزی یا رابین‌هودیسم و اوباشی‌گری جلوه می‌کند و اگر خصلت جمعی بیابد تبدیل به شورش‌های توده‌ای می‌شود.

[نگاه کارشناس]

سقوط آزاد ارزش‌ها

چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟



مسعود سپهر

جامعه‌شناس سیاسی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

جامعه‌شناسی فقر

و خشونت بدانید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

«تد رابرت گر» در پژوهش گسترده خود تحت عنوان «چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟» با گردآوری بخش بزرگی از مطالعات نظری و تجربی و ارائه فرضیاتی که سعی در توضیح چرایی شورشگری جوامع و گروه‌های انسانی دارد به پاسخ این سوال مهم پرداخته است. شوربختانه با انطباق هر کدام از این فرضیات با شرایط فعلی جامعه ایران با احتمال بسیار بالای وقوع همه چهره‌های خشونت و شورش مواجه می‌شویم.

همه پژوهشگران متفق‌القول‌اند که فقر به‌تنهایی هیچ حرکتی ایجاد نمی‌کند و مرکز آینده سکون و تسلیم است؛ آنچه فرد را به حرکت درمی‌آورد احساس محرومیت نسبی یا ایجاد توقعات فزاینده است. تبعیض و بی‌عدالتی قابل لمس که شورشگران می‌توانند متهمان و عاملان آن را به آسانی تشخیص دهند. خشونتی که در وجود آنها زبانه می‌کشد و می‌تواند آن را توجیه و تقدیس کنند. در سوی دیگر در گروه مقابل هم این توجیه و تقدیس خشونت و اراده معطوف به قدرت وجود دارد و دوقطبی شدن جامعه آتش زیر خاکستر را دم به دم شعله‌ور و سوزان می‌کند.

فرضیات مهمی که شورش انسان‌ها را توجیه می‌کند به روایت رابرت گر فهرست‌وار چنین است:

۱- پتانسیل خشونت جمعی قویا تحت تاثیر شدت و گستره محرومیت نسبی در میان اعضای یک مجموعه قرار دارد.

۲- پتانسیل خشونت سیاسی به شدت تحت تاثیر میزان قوت و گستره توجیهات هنجاری برای خشونت سیاسی در میان اعضای یک جمع قرار دارد.

۳- پتانسیل خشونت سیاسی به شدت تحت تاثیر میزان قوت و گستره توجیهات فایده‌جویانه برای خشونت سیاسی در میان اعضای یک جمع قرار دارد.

آزمون این فرضیات در شرایط امروز جامعه ایران به دلیل شدت وضوح شواهد، دشوار نیست. شرایط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و احساس محرومیت نسبی در همه حوزه‌ها و در میان اکثریت عظیم جامعه شامل طبقات فرودست و متوسط را بیش از پیش دامن می‌زند. احساس محرومیت نسبی همان‌طور که از نامش پیداست وضعیتی است که از مقایسه خود با آنچه که می‌توانست باشد و آنچه که دیگران هستند حاصل می‌شود. سقوط بسیاری شاخص‌های اقتصادی آزادی سیاسی و فرهنگی در سال‌های اخیر برای اکثریت جامعه از یک سو و منابع ارزشی جدید که سیل آسا به وسیله رسانه‌ها در درون جامعه پمپاژ می‌شود از سوی دیگر احساس محرومیت نسبی را لحظه به لحظه تشدید می‌کند.

جامعه ایرانی با سقوط آزاد همه ارزش‌ها در سال‌های اخیر مواجه است؛ از سقوط ارزش پول ملی و سطح زندگی و تارارزش‌های اخلاقی چون امانت‌داری و خدمت به مردم و ارزش‌های سیاسی مانند احترام به رای مردم و مشارکت آنها و ارزش‌های اجتماعی مانند علم و هنر و فضل. این که جمع زیادی از نسل جدید ایران به هر دری می‌زنند تا در جایی جز ایران ادامه زندگی دهند نشانه روشنی است که وضعیت مطلوب‌تر را حق خود می‌دانند و از یافتن آن در این جامعه ناامید شده‌اند. این همان محرومیت نسبی است که توقعات فزاینده آن را تشدید می‌کند.

آنچه می‌بینیم و دلمان می‌خواهد بسیار فراوان شده است و متأسفانه در جامعه این اتفاق

نظر وجود دارد که داشته‌های دیگران حاصل شایستگی و تلاش شرافتمندانه آنها نیست. احساس محرومیت نسبی و ایجاد توقعات فزاینده عامل ذهنی و بستر شورشگری است. این احساس در سطح فردی به صورت وندالیسم و افسردگی و اجتماع‌گریزی یا رابین‌هودیسم و اوباشی‌گری جلوه می‌کند و اگر خصلت جمعی بیابد تبدیل به شورش‌های توده‌ای می‌شود. متأسفانه به دلیل فقدان نهادهای مدنی موثر و رهبران الهام‌بخش و دارای برنامه که قادر به کنترل توده‌ها باشند این پتانسیل تنها باعث ویرانی و خسارت می‌شود و خدای ناکرده فروپاشی و جنگ داخلی.

آنچه این وضعیت را تشدید می‌کند توجیه و تقدیس خشونت از همه سو در جامعه ایران است. در همه شهرها موزه جنگ ساخته شده یا می‌شود اما تنها موزه صلح تهران در واقع موزه قربانیان سلاح‌های شیمیایی است. پلیس نقاب‌دار در خیابان اوباش را توسری می‌زند و می‌چرخاند تا عبرت مردم شود؛ تا بدانند در اعمال خشونت عریان مرزی نمی‌شناسد و تماشاچیان که آبیانه نتیجه می‌گیرند خشونت خوب است به شرطی که گیر نیفتی. یک نگاه کوتاه به فضای مجازی توسعه فرهنگ خشونت در جامعه ما را نشان می‌دهد هر کس هر چه بگوید یا هر کاری انجام دهد، هستند کسانی که او را با بدترین دشنام‌ها و تهمت‌ها استقبال کنند. مفاهیم رخت بر بسته است و پیش‌داوری و سوءظن به همه جایگزین آن شده است. در این گسترش فرهنگ خشونت در جامعه باور به مفید بودن اقسام خشونت نهادینه شده است. وقتی معماران برج‌ها به عنوان بزرگ‌ترین دستاورد دیپلماتیک قرن به خیانت متهم می‌شوند یا زمانی که راه حل مشکلات اجتماعی اعدام، شلاق، قطع دست یا چرخاندن در خیابان‌های شهر پنداشته می‌شود و از همه بدتر حاکمیت باور می‌کند اولین امتیاز به مردم و پذیرش خواسته‌های آنها مثلاً در خودداری از اعدام یا حصر معتزضان موجب شروع فرایند سقوط خواهد بود و با این استدلال معتقد است هرگز نباید کوتاه آمد، چگونه می‌توان خشونت نهادینه در جامعه را مانع شد. مسلماً در همه نظر‌یه‌ها و تحقیقات مربوط به شورش‌ها و جنبش‌های اجتماعی فروپاشی قدرت حاکم وابسته به میزان اراده معطوف به قدرت او و سرکوب ناراضیان است. اما هر چه سرکوب شدیدتر، بی‌رحمانه‌تر و طولانی‌تر شود بدون آن که از محرومیت نسبی کاسته شود کینه‌ها افزون‌تر و شورش‌های آینده نیرومندتر می‌شوند؛ تا جایی که جای هیچ مصالحه و بازگشتی باقی نمی‌ماند و البته همه چیز خاکستر خواهد شد تا پیش از آن که شورشی برپا شود این خشونت اجتماعی در قالب رابین‌هودیسم تجلی می‌یابد که بخشی از هویت تاریخی ایرانیان است.

سنت عیاری روش‌هایی به درازای تاریخ دارد و در فرهنگ ما همواره مورد ستایش بوده است. جوانانی که نتوانند در شکل‌های مدنی و قانونی به روش مسالمت‌آمیز پیوستگی یابند و اعتراض کنند یا از دیوار مردم بالا بروند و بر روی ماشین‌های لوکس خط بیندازند یا توجیه خشونت و ضرورت گرفتن حق مردم البته که می‌توانند دست به خشونت بزنند و خود لباس قانون و مجریان را بپوشند.

در این میان بدترین مروجان خشونت قرن اخیر در ایران یعنی منافقان و سلطنت‌طلبان در لباس دلسوزی و خیرخواهی مردم ایران به رهبران و نیروهای اصلاح‌طلب و خشونت‌پرهیز حمله می‌کنند و مردم را به حرکت‌های شورشی تشویق می‌کنند. رقبای منطقه‌ای و بدخواهان بین‌المللی حاکمیت هم بیشتر فروپاشی و تجزیه کشور را می‌خواهند تا ایرانی آباد و توسعه‌یافته و قدرتمند و مردم‌سالار تا الگوی رقیب در سطح منطقه و جهان نباشد. شکستن دور باطل خشونت در جامعه مانند هر دور باطل دیگر راهی جز عمل فداکارانه و آگاهانه نخبگان دلسوز جامعه ندارد. باید پای ارزش‌های مسالمت‌جویانه قانون‌گرایانه ایستاد، حتی اگر بدترین خشونت‌ها از سوی دیگران متصور باشند. جامعه امروز ما بیش از هر زمان دیگر، برای پرهیز از سقوط به گرداب خشونت و فروپاشی به الگوی ماندلا و گاندی نیاز دارد. ■

تاب‌آوری جامعه تمام شده است

مقصود فراستخواه در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از انزوای اجتماعی و فقر می‌گوید

۴ میلیون تنزل یافته است و ۲ میلیون جمعیت کشور از بازار کار خارج شده‌اند. ۲ میلیون رقم کوچکی نیست، این دهشتناک است. ما با کاهش سرمایه‌گذاری روبه‌رو هستیم، من اقتصاددان نیستم؛ ولی به دلیل مطالعات اجتماعی، طبعاً در خصوص اقتصاد اجتماعی کنجکاو هستم و به عنوان یک شهروند و یک معلم آن را در مطالعات خود می‌گنجانم. این کاهش سرمایه‌گذاری ابعاد بسیار پیچیده‌ای پیدا کرده است. بر اساس گزارش‌های دست‌اولی که در سطح ملی یا بین‌المللی می‌بینم، ۱ میلیون کارگر بیمه تأمین اجتماعی بیکار می‌شوند و ۷۰ درصد خانوارهای کارگری زیر خط فقر می‌روند؛ یعنی همسایه ما، افرادی که ما آن‌ها را یک به یک از نزدیک می‌شناسیم و بخش بزرگی از جامعه متعلق به آن‌ها است. در سال گذشته مرکز پژوهش‌های مجلس بر اساس بررسی‌هایی که انجام دادند، به این نتیجه رسیدند که ممکن است تا ۴۰ درصد جمعیت زیر خط فقر بروند. من تصور می‌کنم که الان واقعاً بیشتر شده است؛ یعنی ابعاد مسئله اکنون بسیار وخیم‌تر شده است. تورم بالای ۳۰ درصد و دلاری که حوالی ۳۰ هزار تومان بازی می‌کند. بیش از ۲۰ میلیون جمعیت ایران اجاره‌نشین هستند، این در شرایطی است که امنیت شغلی کارگران به نحو خطرناکی پایین‌تر می‌آید؛ یعنی ماه بعد و شب بعد معلوم نیست که چه اتفاقی می‌افتد.

این وضعیت چه پیامدهایی برای جامعه و شهروندان آن می‌تواند داشته باشد؟

این پرسش محققانه‌ای است. تله‌های جمعیتی فقر با خود سیاهچاله‌ها و حفره‌های اجتماعی به وجود می‌آورد، گسل‌های اجتماعی ایجاد می‌کند. همان‌طور که گسل‌های زمین‌شناختی بر اثر علل و عوامل زمین‌شناختی در طول یک مدت به وجود می‌آید و در نهایت به زلزله ختم می‌شود، یکی از عوامل اصلی گسل‌های اجتماعی هم تله‌های جمعیتی فقر است. به طور مثال حاشیه‌نشینی و فقر که با شیوع کووید ۱۹ بیشتر شده است، منجر به افلاس اجتماعی می‌شود، منجر به نکت و نگون‌بختی اجتماعی می‌شود. به طور مثال اختلال در آموزش و پرورش بچه‌ها، غیر قابل تحمل شدن شرایط، من و شما ممکن است نسبت به شرایط گله داشته باشیم و در مورد برخی چیزها نق بزنیم؛ ولی تا حدی می‌توانیم تاب‌آوری داشته باشیم؛ اما اگر این تاب‌آوری افت شدید پیدا کند که با فقر این اتفاق می‌افتد، آنگاه شرایط دیگر برای انسان قابل تحمل نیست و نارضایتی شدیدی از زندگی به وجود می‌آید. آن چیزی که ما لایف سادیزفاکشن یا رضایت از زندگی می‌نامیم، به نحو عجیبی افت می‌یابد، تنش‌های بزرگی ایجاد می‌شود، به هم ریختگی اجتماعی و فروپاشی یکپارچگی اجتماعی اتفاق می‌افتد. در مورد این سؤال، اجازه بدهید که فقط به یک بعد مسئله اشاره کنم. نتیجه تله‌های جمعیتی فقر، اختلال شدید در سلامت اجتماعی است. سلامت تنها به جسم، ذهن و روان مربوط نمی‌شود، سلامت بیش از هر چیز یک امر اجتماعی است. محققانی مثل کیز و شاپیرو و همکارانشان و بسیاری دیگر از علمای اجتماعی در ارتباط با سلامت اجتماعی کار کردند. سلامت اجتماعی مدل‌های مختلفی دارد و یکی از ساده‌ترین آن که کیز و شاپیرو ارائه کردند، ۵ مؤلفه دارد؛ مؤلفه اول «یکپارچگی و انسجام اجتماعی» است؛



سیاست راهبر در جامعه سیاست نه به مذاکره است؛ نظم دسترسی، نظم بسته و محدود است و موازنه‌ای بین ساخت‌ها و اراده‌ها وجود ندارد. این بخشی از گفته‌های مقصود فراستخواه، جامعه‌شناس درباره وضعیت امروز جامعه ایرانی است. او نگران انزوای اجتماعی جامعه است و معتقد است طاقت مردم به پایان رسیده است. این گفت‌وگو را بخوانید.

خط فقر در ایران روز به روز عمیق‌تر می‌شود و آمارهای رسمی هم نشان از این وضعیت دارد؛ شما چگونه این مسئله را عارضه‌یابی می‌کنید؛ وضعیت امروز ما محصول عمل و نظری است؟

اجازه دهید گذری و نظری به وضع موجود داشته باشیم؛ این روزها کل جهان درگیر با شیوع کووید ۱۹ و آثار آن است؛ اما حقیقت این است که در این میان کشورها و جوامعی شکننده‌تر بودند و خواهند بود و با عواقب و هزینه‌های بسیار سنگینی دست به گریبان خواهند شد و مشکلات بزرگی دارند. تصور من این است که کشورهایی در مواجهه با کووید ۱۹ شکننده می‌شوند که مشکلات حاد نهادی و ساختاری دارند؛ یعنی ساخت حکمرانی و اداره سرزمین ایرادهایی دارد و یا سازمان اجتماعی کار نمی‌کند. در مقیاس جهانی ما با ابرمسئله‌ای به نام کرونا روبه‌رو شدیم که می‌گویند از رکود سال ۱۹۳۰ بدتر است، واقعاً هم همین‌طور است. من فکر می‌کنم که مسئله از این هم پیچیده‌تر است. در همان آغاز ۲۰۰ میلیون نفر در جهان به زیر خط فقر رفتند؛ اما در جامعه ما به همان دلیلی که گفتم ابعاد مسئله بسیار پیچیده‌تر خود را نشان می‌دهد چون اگر سازمان ملل خط فقر را برای کل جهان ۳٫۲ دلار در روز منظور کرده است، بافتی که ارزش پول ملی ما پیدا کرده است، خط فقر ماهانه ما ۱۰ میلیون تومان می‌شود؛ یعنی ارزش پول ملی ما چنین وضعی را سبب شده است؛ بنابراین وضعیت ما بسیار پیچیده‌تر شده است. متوسط درآمد خانوار ایرانی به زیر

چرا باید خواند:
این گفت‌وگو هشدار است درباره وضعیت امروز جامعه ایرانی، فقر و تبعات آن؛ آن را بخوانید.

هرچه تحصیلات هم بیشتر شود، افت تاب‌آوری نگران‌کننده و بیشتر می‌شود. همچنین اگر پیمایش کنیم می‌بینیم که در استان‌ها و مناطق محروم طاق مردم طاق شده است. این تحلیل‌های اجتماعی خواب را از چشم انسان می‌گیرد و اندکی از این اطلاعات کافی است که ما را مضطرب و پریشان کند و من نمی‌دانم مقامات بالای کشور چه پاسخی به این مسائل دارند.

ریشه‌های این مسائل در ایران چیست؛ این وضعیت محصول علت آتی است یا ساختارهایی سبب این وضعیت شده است؟

اگرچه کرونا به این مسائل دامن زده است اما ما ریشه‌های بسیار عمیق‌تری داریم که پیش از این هم بوده است. اجازه بدهید به سه ریشه اصلی اشاره کنم. به تصور من یکی از ریشه‌های مشکلات اقتصادی و اجتماعی در ایران، سیاست راهبر در ایران است. سیاست راهبری در ایران وجود دارد که متأسفانه بسیار هم مزمن شده است و این سیاست، «سیاست نه به مذاکره» است. سیاست نه به مذاکره منشأ استراتژی بسیار کلان طی سال‌ها در کشور ما شده است که به نظر من این استراتژی ضد پایداری است؛ یعنی پایداری ایران را به هم ریخته است. ما در خصوص این سیاست باید درنگ جدی داشته باشیم. دستگاه دیپلماسی کشور نیز با این سیاست راهبر کرخت شده است. تا زمانی که این سیاست راهبر وجود دارد، به تصور من مشکلات ما روز به روز وخیم‌تر می‌شود. به تعبیر مولانا این موشی است که در انبار ما حفره زده است: «اول ای جان دفع شر موش کن- وانگهان در جمع گندم جوش کن». این موش همان سیاست نه به مذاکره است. این سیاست باید اصلاح شود.

ریشه دوم این مشکلات بازمی‌گردد به نظم کلان جامعه ما. من اگر بخواهم به بیان نهادگرایان نوین مثل «ثور» استناد کنم، نظم جامعه ایران، نظم دسترسی بسته و محدود است. دو گونه نظم داریم، یک نظم دسترسی بسته و محدود و یک نظم دسترسی باز. جامعه ما با این نظم دسترسی بسته و محدود نمی‌تواند به پایداری برسد. نظم دسترسی بسته و محدود به این معنا است که امتیازات، فرصت‌ها و فعالیت‌های اجتماعی در دست یک تعداد خاص است. نتایج تولید و منابع کشور به عده خاصی تعلق می‌گیرد یا بخشی از گروه‌ها فرصت‌های بیشتری دارند. این نظم دسترسی بسته و محدود رانت ایجاد می‌کند، ایجاد دلالتی می‌کند و اقتصاد مولد، رقابت سازنده خلاق اقتصادی، پویایی، رونق، کار و فعالیت را به هم می‌ریزد. نظم دسترسی باز زمانی است که همه بتوانند در عرصه‌های سرزمین فرصت فعالیت داشته باشند و اگر شما و بنده با استانداردهایی فعالیت کنیم، نتیجه بگیریم؛ یعنی به ما بگویند که تمامی شما فرصت فعالیت دارید، زمینه برای شما موجود است، می‌توانید کار و فعالیت کنید،

بدین معنا که شهروندان به جامعه حس تعلق داشته باشند؛ یعنی شما یا من احساس مثبتی داشته باشیم از این که عضوی از جامعه هستیم و از این که جزئی از یک کل هستیم احساس مثبتی داشته باشیم و حس کنیم که این کل ما را حمایت می‌کند.

عنصر دوم از سلامت اجتماعی، «اشتراک اجتماعی» است؛ یعنی برای این که سلامت اجتماعی محقق شود، شهروندان باید احساس کنند که در جامعه نقش دارند و می‌توانند مشارکت کنند و در قضا و منافع این جامعه سهیم شوند.

سومین وجه سلامت اجتماعی، «پذیرش اجتماعی» است؛ یعنی گروه‌ها احساس کنند که تفاوت‌هایشان در جامعه به رسمیت شناخته می‌شود و شرایط خاص آن‌ها درک می‌شود، تنوعات شأن پذیرفته می‌شود.

چهارمین بعد سلامت اجتماعی که اتفاقاً حاصل سه بعد اول است، «همبستگی اجتماعی» است. همبستگی اجتماعی یعنی شهروندان احساس کنند که در جامعه‌ای زندگی می‌کنند که برای آن‌ها قابل پیش‌بینی است و کیفیت لازم را هم دارد؛ یعنی فرد احساس کند در جامعه‌ای زندگی می‌کند که می‌تواند آن را پیش‌بینی کند، مثلاً اگر شب می‌خواهد تا حدی بتواند پیش‌بینی کند که فردا ارزش پولش در چه وضعیتی خواهد بود، شغل و زندگی‌اش چگونه خواهد شد، مسکن، سلامتی و آموزش‌اش چگونه خواهد بود. در همه جای دنیا زندگی مخاطره دارد، در کشورهای اسکاندیناوی که بالاترین سطح حمایت اجتماعی و تأمین اجتماعی را دارند، هم هر شهروند شب با نگرانی‌هایی می‌خواهد و صبح با نگرانی‌هایی بیدار می‌شود، این بخشی از ساخت زندگی بشر است و اتفاقاً می‌تواند مفید هم باشد. اگر این نگرانی‌ها و تنش‌ها در زندگی نباشد، ما اصلاً نمی‌توانیم رشد کنیم؛ اما یک آستانه دارد، از جایی که جامعه برای شما قابل پیش‌بینی نباشد و کیفیت کف لازم هم نباشد. من در دوره دکتری درسی دارم به نام اعتباربخشی که در آن بحثی داریم در حوزه کیفیت که بر اساس آن می‌گوییم کیفیتی وجود دارد به عنوان کیفیت آستانه یا کیفیت کف. نکته دیگر در مورد همبستگی این است که مردم به نهادهای جامعه و سیاست‌های آن اعتماد کنند و احساس کنند که در یک جامعه منطقی و قابل اعتماد زندگی می‌کنند.

پنجمین عنصر که اوج سلامت اجتماعی است، «شکوفایی اجتماعی» است؛ یعنی شما امیدوار باشید که در این جامعه هدف‌های خود را دنبال کنید و احساس کنید که امکان دارد بچه‌های خود را به ثمر برسانید. من تصور می‌کنم سلامت اجتماعی با فقر که ابعاد آن با شیوع کرونا به مراتب گسترده‌تر شده است، از دست می‌رود؛ بنابراین من نگرانی خودم را به عنوان یک جامعه‌شناس ابراز می‌کنم و می‌گویم که طاق مردم طاق شده است؛ یعنی تاب تاب‌آوری گروه‌هایی که از آن‌ها صحبت کردیم، دارد به آخر می‌رسد. من که عضوی از طبقه متوسط هستم، الآن در خانه نشسته‌ام؛ اما این گروه‌ها باید صبح به صبح بروند بیرون تا بتوانند نان شب خود را به دست بیاورند. بر اساس تحقیقاتی که انجام شده است، فقدان تاب‌آوری شرایط را برای مردم غیر قابل تحمل کرده است و طبق پیمایش‌هایی که صورت گرفته است در مجموع مردان بیشتر از زنان تاب‌آوری‌شان افت کرده است چون به طور کلی مردان بیشتر از زنان بار زندگی را بر دوش دارند. همچنین تاب‌آوری جوان‌ها هم افت داشته است به این دلیل که جوان‌ها در مقایسه با سنین دیگر هنوز شکل نگرفته‌اند. برای این که شکل بگیرند باید شرایطی وجود داشته باشد. فرضیه من این است که اگر پایین آمدن تاب‌آوری را به طور کلی در نظر بگیریم،

سیاست‌های
موجود، مسکن
هستند و از
سوی دیگر به
طور کلی اشتباه
هستند چون
مادر این کشور
اصلاً رسانه‌ها را
نداشتیم و زمانی
متوجه اوضاع
می‌شویم که آب
از سرمان گذشته
است

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **همبستگی اجتماعی** یعنی شهروندان احساس کنند که در جامعه‌ای زندگی می‌کنند که برای آن‌ها قابل پیش‌بینی است و کیفیت لازم را هم دارد؛ یعنی فرد احساس کند در جامعه‌ای زندگی می‌کند که می‌تواند آن را پیش‌بینی کند.
- ▶ **نگران هستیم که این انزوای بین‌المللی ما را به انزوای اجتماعی شهروندان و افزایش شکاف‌ها و افزایش نارضایتی‌ها و غیر قابل تحمل شدن شرایط بکشاند.**
- ▶ **نظم جامعه ایران، نظم دسترسی بسته و محدود است.** جامعه ما با نظم دسترسی بسته و محدود نمی‌تواند به پایداری برسد. نظم دسترسی بسته و محدود به این معنا است که امتیازات، فرصت‌ها و فعالیت‌های اجتماعی در دست یک تعداد خاص است.

سرمایه گذاری کنید، خلاقیت داشته باشید و اگر استانداردهای کیفی را رعایت کنید، می‌توانید نتیجه بگیرید، حال چه فعالیت اقتصادی باشد، چه مشارکت اجتماعی، چه مشارکت سیاسی، چه مشارکت فرهنگی و چه مشارکت هویتی باشد. همه باید بتوانند فعالیت‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و هویتی داشته باشند. به این می‌گویند نظم دسترسی باز؛ یعنی همه به یک نظم دسترسی دارند. نظمی وجود دارد که شما بر اساس آن می‌توانید زندگی کنید. اگر این نظم را نداریم که من می‌گویم نداریم، پایداری هم نخواهیم داشت.

ریشه سوم عدم توازن است که آن را فقدان موازنه بین اراده‌ها و ساختار می‌نامیم. منظور این است که مثلاً شما اراده دارید که حدی از درآمد را داشته باشید یا محلی برای زندگی داشته باشید. اگر شما نتوانید برای فرزند خود شیر، دارو، غذا، آموزش و پرورش، سلامت و بهداشت و درمان فراهم کنید، چه می‌کنید؟ اراده‌ای در شما به وجود خواهد آمد که این‌ها را تأمین کنید؛ ولی ساخت به شما اجازه ندهد. در این جا است که مطالبات ساختار شکن به وجود می‌آید. چرا مطالبات ساختار شکن می‌شود؟ به این دلیل که بین ساختارها و اراده‌ها موازنه نیست. شما به عنوان جوان این کشور می‌گویید که به طور معقول یک مسکن تهیه کنم. این اراده شما است و ساخت هم به شما می‌گوید که بله، اگر تنبلی نکنید و کار کنید، با حدی از کار کردن می‌توانید یک زندگی متعارف در حد خود داشته باشید و به فرزند خود رسیدگی کنید و در فکر آینده او باشید. اگر ما صنعت داشته باشیم و کارخانه بسازیم که این کارها از دوره سازندگی شروع شد. اگر شما در این ساختار عاملان انسانی به نام کارگر را استخدام کنید و به آن‌ها بگویید عنوان شما کارگر دستمزد بگیر است، ما برای شما کارخانه‌ای ایجاد کردیم که از درون آن توسعه کشور بیرون می‌آید، شما هم در این جا کار می‌کنید. انسان‌های نگویند بخت هم می‌گویند، بله، ما کار می‌کنیم، ما هم به دنبال کار بودیم، حقوقمان چقدر است؟ و آخر سال گذشته جلسه می‌گیریم، چانه می‌زنیم و می‌گوییم که حقوق شما ۱ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان می‌شود. نماینده کارگران هم با ما چانه می‌زند که باید ۲۵ درصد افزایش یابد، نماینده کارفرما هم می‌گوید که ۱۵ درصد باید افزایش داشته باشیم، دولت هم می‌آید وسط می‌ایستد و می‌گوید نه ۲۵ درصد، نه ۱۵ درصد، ۲۱ درصد افزایش پیدا کند و در انتها حقوق شما ۱ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان می‌شود، خط فقر هم ۱۰ میلیون تومان است. در این مثال ساخت کارخانه، اقتصاد و صنعت است و اراده، اراده معطوف به زندگی است. مسائلی که ما در کارخانه‌های جنوب کشور مثل نیشکر هفت‌تپه داشتیم و چه فاجعه‌های انسانی و چه مشکلاتی را ایجاد کرده است، به این دلیل است که بین اراده‌های معطوف به زندگی مردم و ساختارهای موجود موازنه وجود ندارد. تا زمانی که سیاست نه به مذاکره وجود دارد و سایر واکنش‌های سیاست ما را با خود می‌برد و تا زمانی که نظم دسترسی در ایران، نظم دسترسی بسته و محدود است و تا زمانی که موازنه‌ای بین ساخت‌ها و اراده‌ها وجود ندارد؛ یعنی ما ساخت‌های قانونی، حقوقی، ساخت‌های سیاسی و ساخت‌های شهری درست می‌کنیم؛ ولی اراده‌های اولیه مردمانی که در این ساخت‌ها زندگی می‌کنند، تأمین نمی‌شود. در این جا اراده‌ها ساختار شکن می‌شود؛ البته به جای اراده‌های ساختار شکن، می‌شود اراده‌ها و مطالعات انتقادی حق طلبانه‌ای باشد که به ساختارها اطلاع بدهد که من این مشکلات را دارم، آن را اصلاح یا تغییر بده؛ یعنی نیازی به شکسته شدن ساختار نیست. ساختار هوشمند است و می‌تواند پاسخ بدهد و نسبت به این اراده‌ها حساس است. من تصور می‌کنم که راه برون‌رفت از این مشکلات این است که اصلاحات اساسی ساختاری را در آخر ۹۰ دقیقه انجام

سلامت اجتماعی
بافقر که ابعاد آن
باشیوع کرونابه
مراتب گسترده‌تر
شده است، از دست
می‌رود؛ من نگرانی
خودم را به عنوان
جامعه‌شناس
ابراز می‌کنم
و می‌گویم که
طاقت مردم طاق
شده است؛ یعنی
تاب تاب‌آوری
گروه‌هایی که
از آن‌ها صحبت
کردیم، دارد به آخر
می‌رسد

بدهیم. حقیقت این است که بخش بزرگی از سیاست‌گذاران کشور، گویا با مسائل بفرنجی که در متن جامعه وجود دارد درگیری شخصی و اطلاعات دقیق و عینی ندارند و این اتفاق نمی‌افتد.

■ راه‌های برون‌رفت کدام است؟

سیاست‌هایی که الآن وجود دارد جواب‌گوی این مشکلات نیست. بیشتر سیاست‌های موجود در جامعه مبتنی بر کنترل جامعه است؛ یعنی حول این است که جایی اتفاقی می‌افتد و شروع به کنترل آن می‌کنیم. معمولاً هم کنترل‌ها نه کارآمد است و نه مشروع، نه درست است و نه مؤثر و نه پایدار است. به طور مثال رسانه‌ها را کنترل می‌کنیم. آیا فقر منجر به انزوای اجتماعی می‌شود یا انسجام اجتماعی؟ باید بگوییم نگران هستیم که این انزوای بین‌المللی ما را به انزوای اجتماعی شهروندان و افزایش شکاف‌ها و افزایش ناراضی‌ها و غیر قابل تحمل شدن شرایط بکشانند. در نظم دسترسی بسته و محدود، طبقه متوسط زندگی می‌کنند، آرام در شهر رفت و آمد می‌کنند و مباحث علمی انتقادات خود را در محافل علمی مطرح می‌کنند؛ ولی تهیستان شهری که از این نظم بسته سودی نمی‌برند و از این نظم دسترسی محدود چیزی عاید آن‌ها نمی‌شود، اگر حوزه عمومی ما را تسخیر کنند به این دلیل که اراده‌های زیستن خود را دنبال کنند، آن‌ها فقط می‌خواهند زندگی کنند، نه می‌خواهند توطئه یا دسیسه کنند، نه کاری با این سرزمین دارند و به اندازه من هم به این سرزمین تعلق خاطر دارند؛ اما چرا بلند می‌شوند و به خیابان‌ها می‌ریزند؟ به این دلیل که تهیستانی آن‌ها را مجبور می‌کند و به استیصال می‌رسند و دیگر تاب‌آوری ندارند. به این دلیل که ساخت نسبت به آن‌ها هوشمند نیست، پاسخ نمی‌دهد و خود را اصلاح نمی‌کند، سیاست راهبر خود را اصلاح نمی‌کند، نظم دسترسی را باز نمی‌کند، امکان مشارکت، فعالیت و فرصت‌های لازم برای تمام گروه‌های اجتماعی و شهروندان فراهم نمی‌کند و این جا است که بین اراده مردم و ساخت موازنه از بین می‌رود. ما به جای این که ریشه‌های این قضیه را ببینیم، می‌گوییم که بیاییم مهندسی افکار عمومی کنیم. من احساس می‌کنم که یکی از سیاست‌هایی که الآن در کشور وجود دارد این است که افکار عمومی را مهندسی کنند، کمپین‌هایی بسازند که کارکردهای نمایشی داشته باشد و توسط رسانه‌های دولتی و رسانه‌های در اختیار، القا کنند که مثلاً ما همبستگی داریم. حتماً دیده‌اید که گاهی برنامه‌هایی نشان می‌دهند که ما همبستگی اجتماعی داریم. من این همبستگی اجتماعی را دوست دارم، ما دلمان می‌خواهد که شاهد چنین صحنه‌هایی باشیم؛ ولی درست و واقعی باشد؛ یعنی نمایانگر خود جامعه باشد؛ یعنی رسانه‌های مستقل و آزاد مرتباً این مسئله را نشان بدهند، چون واقعیت است؛ اما ما می‌خواهیم یک بازنمایی تبلیغاتی نمایشی از کمپین‌ها نشان بدهیم و به طور کلی افکار عمومی را مهندسی کنیم و تا صدای جوانان، تهیستان شهری، زنان یا افرادی که از مشکلات محیط زیست ضرر دیدند، کسانی که از فساد لطمه دیدند، افرادی که در نتیجه ساختارها و قوانین کشور له شدند، درآمد آن‌ها را کنترل کنیم یا رسانه‌هایی که این‌ها را منعکس می‌کنند کنترل کنیم. شاید بتوان این روند را یک روز و دو روز پیش برد؛ اما پایدار نمی‌شود؛ بنابراین من تصور می‌کنم که سیاست‌های موجود، مسکن هستند و از سوی دیگر به طور کلی اشتباه هستند چون ما در این کشور اصلاً رسانه‌ها را نداشتیم و زمانی متوجه اوضاع می‌شویم که آب از سرمان گذشته است. اگر یکی دو رسانه داشتیم، شاید یک وجب مانده به این که آب از سرمان عبور کند، صدای یکی بلند می‌شد؛ اما متأسفانه راه را درست نمی‌روند و در مورد علت آن باید یک بحث مستقل دیگر داشته باشیم. ■

منطق سیاست‌های اقتصادی از برنامه اول توسعه از سال ۱۳۶۸ تاکنون این بوده که مجموعه سیاست‌هایی برای موقتی‌سازی قراردادهای کار، کاهش دامنه شمول قانون کار و سپردن بخشی از نیروهای کار به شرکت‌های پیمانکار نیروی انسانی، با افزایش حاشیه سود بنگاه‌ها منجر به تحریک انباشت سرمایه می‌شود و در درازمدت مزد و حقوق‌بگیران نیز از افزایش انباشت سرمایه سود خواهند بود.

[نگاه اقتصاددان]

راه حل برون‌رفت از بحران تقویت نهادهای اجتماعی است

پرویز صداقت از فقر و چشم‌انداز اجتماعی آن در جامعه ایرانی می‌گوید



■ بازرس مجمع عالی نمایندگان کارگران کشور گفته خط فقر در جامعه برای خانوار ۴ نفره ۱۰ میلیون تومان است؛ چقدر این آمار با وضعیت روز اقتصادی قابل انطباق است؟

در مذاکرات دستمزدی سال جاری سبد حداقل معیشت خانوار نزدیک به ۵ میلیون تومان اعلام شده بود. اما در ماه‌های اخیر شاهد تورم سنگینی روی بسیاری از اقلام ضروری سبد خانوار بوده‌ایم و به سبب سقوط ارزش پول ملی بهای بسیاری از کالاها به شدت افزایش پیدا کرد. بنابراین مشخص است که رقم پنج میلیونی ابتدای سال به شدت افزایش پیدا کرده است. اما این که رقم دقیق چقدر است قاعده‌تاً مستلزم محاسبات دقیق تر است. رقمی که بازرس مجمع عالی نمایندگان کارگران کشور اعلام کرده ممکن است کمتر یا اندکی بیشتر از حداقل معیشت خانوار باشد اما تردیدی نیست که روندهای واقعی گواهی است بر سقوط دستمزدهای واقعی و افزایش شدید هزینه‌های خانوارها و متأسفانه وضعیت اقتصادی روز حاکی از تشدید بحران فقر و فلاکت در جامعه ماست.

■ در بررسی این وضعیت در کنار کرونا به چه مواردی به عنوان عامل باید اشاره کرد؟

شیوع گسترده کرونا و تعطیلی‌های هفته‌های نخست گسترش بیماری و همچنین افزایش ناگزیر هزینه‌های ضروری بهداشتی به سبب شیوع این بیماری، صرفاً تشدیدکننده فقر و فلاکت و بینوایی عمومی بوده است. ریشه‌های این معضل اما ساختاری‌تر و درازمدت‌تر است. از سویی رکود و تورم ساختاری در تمامی چهار دهه گذشته و به‌ویژه کاهش شدید نرخ رشد در یک دهه اخیر به‌موازات تورمی که در اغلب سال‌ها دورقمی بوده و از سوی دیگر سیاست سرکوب دستمزد و حقوق در همه دهه گذشته منجر به شکاف گسترده‌ای بین سبد معیشت خانوار و درآمد واقعی آن‌ها شده است. منطق سیاست‌های اقتصادی از برنامه اول توسعه از سال ۱۳۶۸ تاکنون این بوده که مجموعه سیاست‌هایی برای موقتی‌سازی قراردادهای کار، کاهش دامنه شمول قانون کار و سپردن بخشی از نیروهای کار به شرکت‌های پیمانکار نیروی انسانی، با افزایش حاشیه سود بنگاه‌ها منجر به تحریک انباشت سرمایه می‌شود و در درازمدت مزد و حقوق‌بگیران نیز از افزایش انباشت سرمایه سود خواهند برد. حتی اگر این افسانه ایدئولوژیک از رابطه انباشت سرمایه و کاهش فقر را بپذیریم، در ایران تنها بخش اول داستان محقق شد. یعنی مزد و حقوق منجمد شد و افزایش آن دامنه محدودی یافت کمتر از نرخ تورم، حاشیه سود افزایش پیدا کرد و انباشت سرمایه در بخش‌های سوداگرانه و غیرمولد افزایش پیدا کرد و به این ترتیب باز هم فاصله سبد معیشت خانوار و دستمزدهای واقعی بیشتر افزایش پیدا کرد. حوادث سال‌های اخیر و اعمال تحریم‌های اقتصادی و مالی ایالات

وضعیت اقتصادی جامعه هر روز دشوارتر از روز قبل می‌شود؛ خیلی‌ها از کرونا و تحریم‌ها به عنوان تشدیدکننده فقر نام می‌برند که ممکن است شرایط جامعه را به سمت انسداد پیش برد؛ اما پرویز صداقت آن‌ها را علت تام وضعیت بحران نمی‌داند. او از معضل ساختاری و درازمدت فقر می‌گوید. راهی که طبقات مردم باید در پی آن باشند تشکیل‌بخشیدن به خودشان برای اعمال اراده جمعی‌شان است. صداقت راهکار را در آگاهی از منافع جمعی می‌داند و معتقد است کارگران باید نمایندگان خود را بشناسند و نقشه‌های بدیلی ترسیم کنند. این یگانه راه برون‌رفت از بحران ارگانیک کنونی است. ادامه این گفت‌وگو را بخوانید.

چرا باید خواند:

دلایل فقر در ایران

چیست و برای

برون‌رفت از این

بحران چه باید کرد؟

این مصاحبه به

پرسش‌های شما

پاسخ می‌دهد.

متحد در سال‌های اخیر و مشکلات ناشی از شیوع کرونا این شرایط را تشدید کرده است و دلایل آن‌ها چنان که گفتم ساختاری‌تر و درازمدت‌تر است.

■ در هفت ماه گذشته از سال ۱۳۹۹ که شیوع گسترده کرونا

جامعه را درگیر خود کرده بود، نحوه تعامل مردم و حکمرانی را

چگونه دیده‌اید و این مدت چه بر سر جامعه ایرانی آمده است؟ در

سطح اقتصادی و اجتماعی جامعه به چه سمت و سویی می‌رود؟

در سال‌های اخیر واگرایی دولت - ملت تشدید شده است. در تمامی یازده سال گذشته تا امروز شاهد این واگرایی بوده‌ایم اما به گمانم در پی روی کار آمدن دولت یازدهم، به سبب ناتوانی‌های ساختاری و خلف‌وعده‌ها و منفعت‌ورزی‌ها و افشای پرونده‌های هولناک و تکان‌دهنده فساد مالی و اقتصادی در میان هردو جناح اصلی سیاسی، همراه با تشدید بحران‌های اقتصادی و اجتماعی، شدت شکاف دولت و طبقات مختلف مردم را به سطوح بسیار بالایی رسانده که اکنون با صراحت می‌توان از بحران مشروعیت نام

برد. عوامل مشروعیت بخش حاکمیت چه در عرصه ایدئولوژیک و سازوبرگ مشروعیت بخشی به مدد همراه سازی باورهای عمومی با گرایش های حاکمان و چه در عرصه اقتصادی به مدد سیاست های توزیعی و بازتوزیعی و اقتصادی به شدت رنگ باخته است و اکنون صرفاً به مدد سازوبرگ های قهرآمیز ارتباط حاکمیت و بخش بزرگی از طبقات مردم شکل گرفته است. تردیدی نیست که چنین وضعیتی قابلیت حیات درازمدت ندارد. در شرایط فعلی مردم خواهان تغییر روش ها هستند و حاکمیت نیز نمی تواند با اتکا به روش های پیشین اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و غیره به خود استمرار بخشد؛ پس با یک بحران ارگانیک مواجه شده ایم. استمرار بحران ارگانیک نوعی فروپاشی اجتماعی را می تواند به دنبال داشته باشد که احتمالاً به نفع هیچ کس نخواهد بود.

■ خلی ها معتقد هستند که وضعیت امروز ما نتیجه سیاست گذاری نادرست دولت است، شما این خطاها را در کجا ردیابی می کنید؟

سیاست گذاری های نادرست صرفاً تشدیدکننده بوده اند. مشکلات اساساً ساختاری است. از سویی نظام حقیقی و حقوقی اقتصادی ما نظامی مبتنی بر معیارهای دوگانه و سیاست های یک بام و دو هوا است و از یک نقص ساختاری آسیب می بیند و بدون رفع این نقص هیچ گونه برون رفتی از وضع موجود قابل تصور نیست. همچنین، ایدئولوژی و ساختار حاکم بر مجموع برنامه های اقتصادی بعد از جنگ چنان که گفتم به شکلی یکسویه بر تقویت قدرت مالی و اقتصادی طبقات فرادست جامعه تأکید داشته است. به سبب ضعف نهادهای جامعه مدنی و تشکل نیافتگی طبقات مردم نیز بخش بزرگ گروه های مردم فاقد حداقل سپرهای حفاظتی برای خودشان هستند از این رو طبیعی است که چنین وضعیتی به یک بحران انداموار ساختاری منتهی می شود که راه حل آن از طریق تغییر این یا آن سیاست دیگر امکان پذیر نیست.

■ از سال ۹۷ به بعد اقتصاد ایران سقوط شدیدی را در اکثر شاخص های اقتصادی پشت سر گذاشته و قیمت دلار چندین برابر شده است. این وضعیت ضرورت اصلاحات را یادآور می شود؛ اما چگونه باید اصلاح انجام شود؟

در پاسخ به پرسش پیشین گفتم ریشه های بحران کنونی عمیق تر و ساختاری تر از آن است که در پاسخ به آن از اصلاح این یا آن سیاست به عنوان چاره و راه برون رفت نام ببریم. بیشتر توضیح می دهم. به نظر من، ما اکنون گرفتار انسداد ساختاری شده ایم و این انسداد ناشی از آن است که مجموعه عواملی که از اواخر دهه ۱۳۶۰ تا اوایل دهه کنونی موجب شکل گیری رشدهای مقطعی و تحریک انباشت سرمایه در اقتصاد ایران شده بود از ابتدای دهه کنونی دیگر توان اعاده رشد را نداشت. از همین روست که رشد اقتصادی یک دهه اخیر ما کم و بیش نزدیک به صفر است. بروز تحریم های بین المللی تنها این شرایط را تشدید کرده و وخیم تر ساخته است و علت تامه آن نیست. برای برون رفت از وضعیت موجود علاوه بر آن که نیازمند اصلاح محیط سیاسی و تنش زدایی هستیم مجموعه متفاوتی از سیاست های اقتصادی نیز الزامی است که ساختار دوگانه موجود را حذف کند، و نقطه ثقل سیاست های اقتصادی را از اتکا به بخش مالی و پولی به اتکا به بخش های مولد اقتصادی هدایت کند و مبتنی بر مجموعه ای از سیاست های رفاهی و بازتوزیعی به نفع طبقات مردم و به هزینه بخش های غیرمولد اقتصاد باشد. آرایش نهادی کنونی در

ما اکنون گرفتار
انسداد ساختاری
شده ایم و این
انسداد ناشی از آن
است که مجموعه
عواملی که از اواخر
دهه ۱۳۶۰ تا
اوایل دهه کنونی
موجب شکل گیری
رشدهای مقطعی
و تحریک انباشت
سرمایه در اقتصاد
ایران شده بود از
ابتدای دهه کنونی
دیگر توان اعاده
رشد را نداشت. از
همین روست که
رشد اقتصادی
یک دهه اخیر ما
کم و بیش نزدیک به
صفر است

سپهر قدرت به سبب ارتباط ساختاری که با بخش های مالی و پولی و غیرمولد و ضدمولد دارد قادر به آن نیست که چنین سیاست هایی را در پیش بگیرد و اساساً به همین دلیل است که اولاً دچار انسداد ساختاری شده ایم و ثانیاً پروژه اصلاح پیشاپیش شکست خورده است.

■ دولت هر راهی که در پیش می گیرد، نتیجه مطلوبی از نظر افکار عمومی ندارد؛ از دارا یکم تا حمایت از بورس و سلف نفتی؛ دولت چه راهی باید در پیش بگیرد؟

علت این وضع واگرایی فزاینده و شکاف تشدیدشونده بین دولت و طبقات مردم است. از آن جا که دولت نزد بسیاری از طبقات مردم دیگر فاقد مشروعیت ایدئولوژیک است افکار عمومی وعده های دولت را اساساً باور نمی کند و جدی نمی گیرد. حبایی کردن بورس و طرح سیاست هایی که اساساً برای حل مشکلات مالی کوتاه مدت دولت به زیان تشدید مشکلات ساختاری بلندمدت اقتصادی است مانند فروش اوراق سلف نفتی طرح هایی از پیش شکست خورده هستند. از همان نخستین ماه های رونق کاذب بورس در یک سال گذشته و به ویژه چند ماه نخست امسال اغلب کارشناسان به خوبی می دانستند در شرایط رشد اقتصادی منفی و یا صفر و در شرایط فقدان چشم اندازهای امیدوارکننده رونق بورس رونقی کاذب است و افزایش قیمت سهام در این بازار تنها نشانه شکل گیری حباب قیمتی و افزایش شکاف میان قیمت های بازار و قیمت های ذاتی سهام است. اما چون دولت از سویی با عرضه سهام در این بازار منتفع می شد و از سوی دیگر به ویتیرینی برای نمایش رونق و وضعیت عادی اقتصادی نیاز داشت نظارت بر بازار را در عمل کنار گذاشت و چنین شد که از اواسط تابستان روند بازار معکوس شد. سیاست هایی مانند فروش اوراق سلف نفتی نیز صرفاً کاهش فشار مالی امروز با انتقال آن به آینده نزدیک تر همراه با تشدید این فشار و نیز محدود کردن هر چه بیشتر راه های برون رفت از بحران است.

فکر می کنم دولت باید اذعان کند که سیاست هایی که کل دولت ها در عرصه مختلف اقتصادی و اجتماعی در چند دهه اخیر دنبال کرده اند از اساس خطا بوده و امکان بدهد که گروه های مردم خود در مورد سرنوشت خویش تصمیم بگیرند.

■ در چنین شرایطی وضعیت طبقه کارگر و پنج دهک پایین جامعه بدتر شده است، سیاست گذاری در این مسیر چه باید باشد؟

برای برون رفت طبقه کارگر به طور خاص و طبقات مزد و حقوق بگیر به طور عام و بخش اعظم طبقه متوسط از شرایط بحران بینوایی کنونی سیاست های بخش عمومی باید به جای اتکا به روش های بازاری به اتکا به روش های رفاهی مبتنی بر تقویت نهادهای و تشکل های اجتماعی و نه البته تشکیلات بوروکراتیک دولتی تغییر جهت بدهد. آیا در چارچوب سامان نهادی موجود چنین تغییر جهتی امکان پذیر است؟ اگر واقع بین باشیم خیر. اما می توان در مورد چنین وضعی اندیشه و تدبیر کرد.

■ برخی از وانهادگی طبقه کارگر به خود می گویند، نتیجه این رفتارها چه تبعاتی دارد؟

دولت در تمامی سه دهه گذشته و به ویژه از برنامه اول توسعه به بعد از سیاست تأمین برخی حقوق اولیه اقتصادی طبقات مردم در عرصه هایی مانند آموزش، مسکن، انواع خدمات عمومی، امکانات حمل و نقل، تأمین اشتغال، و غیره دست کشیده است. به لحاظ ایدئولوژیک در برنامه های اقتصادی حاکم بر ایران چنین تبلیغ می شد

طبقات فاقد نهادها و ابزارهایی برای اعمال دسته جمعی مطالبات خود بودند. یعنی این طبقات از تشکلهای خود بهره مند نیستند. در کوتاه مدت نتیجه این رفتار دولت افزایش آسیب های اجتماعی است که نشانه های آشکار آن را در افزایش و تشدید انواع بزه ها و آسیب ها دیده ایم.

برای برون رفت
طبقه کارگر
به طور خاص
و طبقات مزد و
حقوق بگیر به طور
عام و بخش اعظم
طبقه متوسط از
شرایط بحران
بینوایی کنونی
سیاست های
بخش عمومی
باید به جای اتکا
به روش های
بازاری به اتکا
به روش های
رفاهی مبتنی بر
تقویت نهادها
و تشکلهای
اجتماعی و نه
البنه تشکیلات
بوروکراتیک
دولتی تغییر جهت
بدهد

باید تغییر جدی در شیوه حکمرانی خود بدهند و کماکان از همان روش های پیشین بهره ببرند و صرفاً به اتکای روش های مبتنی بر قهر رابطه خود را با فرودستان تنظیم کنند و بر این امر مصر باشند جامعه را به سمت نوعی فروپاشی می کشانند. در مقابل، اما راهی که طبقات مردم باید در پی آن باشند تشکلهای خود را به خودشان برای اعمال اراده جمعی شان است. در این شرایط آنان می توانند از منافع جمعی خود آگاه بشوند، نمایندگان خود را بشناسند و نقشه های بدیلی ترسیم کنند. این یگانه راه برون رفت از بحران ارگانیک کنونی است.

■ آیا ممکن است در چنین شرایطی اعتراض کارگری در ایران و جهان داشته باشیم؛ چشم انداز جنبش های کارگری را چگونه می بینید؟

تمامی چشم اندازهای کنونی حاکی از تشدید انواع اعتراض های اجتماعی طبقات فرودست جامعه است. البته به سبب بروز بحران کرونا و تعطیلی ها و فاصله گذاری های اجتماعی ناشی از آن احتمالاً در شش ماهه نخست امسال در مقایسه با سال گذشته بسامد اعتراضات کارگری شاید کاهش یافته باشد اما تردیدی نیست که شرایط عینی و شرایط ذهنی تشدید اعتراضات مهیا است و دیر یا زود شاهد افزایش گستره و عمق اعتراضات خواهیم بود. در برخی از اعتراضات مهم کارگری مانند اعتصاب هفت تپه تا این لحظه دولت ناگزیر از عقب نشینی شده و شاهد لغو واگذاری بوده ایم. بنابراین ضمن آن که به سبب شرایط ناشی از قرنطینه به لحاظ کمی شاید شمار اعتراض های کارگری کاهش یافته باشد اما کیفیت این اعتراضات ارتقا یافته و به ویژه توانسته اهداف خود را محقق کند. به این ترتیب، به نظر می رسد به رغم کاهش کمی که به طور موقت و ناشی از شرایط شیوع کرونا است چشم اندازهای موجود همه حاکی از تشدید بحران های کارگری و اعتراضات کارگری در کوتاه مدت خواهد بود. از سویی عوامل عینی، یعنی مجموعه عواملی مانند تشدید فقر و بینوایی، شکاف های طبقاتی، بحران سرمایه در گردش بنگاه ها که از جمله در تعویق و عدم پرداخت دستمزدها تبلور می یابد، همه چشم اندازهای تشدید اعتراضات کارگری است. از سوی دیگر هم عوامل ذهنی یعنی مجموعه ای از شرایط که به بروز بحران مشروعیت منجر شده است نشان دهنده افزایش اعتراضات خواهد بود. بنابراین با فرض ثبات سایر عوامل بحران های کارگری در کوتاه مدت تشدید خواهد شد. ■

نکته هایی که باید بدانید

- ▶ در شرایط فعلی مردم خواهان تغییر روش ها هستند و حاکمیت نیز نمی تواند با اتکا به روش های پیشین اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و غیره به خود استمرار بخشد؛ پس با یک بحران ارگانیک مواجه شده ایم.
- ▶ عوامل عینی، یعنی مجموعه عواملی مانند تشدید فقر و بینوایی، شکاف های طبقاتی، بحران سرمایه در گردش بنگاه ها که از جمله در تعویق و عدم پرداخت دستمزدها تبلور می یابد، همه چشم اندازهای تشدید اعتراضات کارگری است.
- ▶ در شرایطی که نه فرادستان قادر باشند عمل کنند و نه فرودستان وضع موجود را بپذیرند دچار یک دوره التهاب های اجتماعی می شویم که بسته به توازن قوای دو طرف می تواند دگرگونی ها و تغییراتی در عرصه های مختلف اجتماعی پدید آورد.
- ▶ به سبب ضعف نهاد های جامعه مدنی و تشکلهای طبقاتی مردم نیز بخش بزرگ گروه های مردم فاقد حداقل سیرهای حفاظتی برای خودشان هستند از این رو طبیعی است که چنین وضعیتی به یک بحران اقدام و ساختاری منتهی می شود.

که تأمین این حقوق به دست نهادهای دولتی ناکارآمد است و در عوض دولت باید با پاس کشیدن از عرصه این ضرورت ها آن را به بخش خصوصی و بازار بسپارد. پس، از سویی طبقات فرودست و بخش اعظم طبقه متوسط به حال خود رها شدند، اما از سوی دیگر این طبقات فاقد نهادها و ابزارهایی برای اعمال دسته جمعی مطالبات خود بودند. یعنی این طبقات از تشکلهای خود بهره مند نیستند. در کوتاه مدت نتیجه این رفتار دولت افزایش آسیب های اجتماعی است که نشانه های آشکار آن را در افزایش و تشدید انواع بزه ها و آسیب ها دیده ایم و در درازمدت هم حاصل چنین سیاستی بروز بحران های حاد سیاسی و اجتماعی است که به ویژه از دی ماه ۱۳۹۶ به بعد شاهد آن بودیم که بعد از آبان ماه سال گذشته ابعاد به شدت بزرگ تری پیدا کرده است. در صورت پاسخ دهی نامناسب حاکمیت به این وضعیت و این که البته معجزه ای هم رخ ندهد، شاهد حرکت به سمت نوعی فروپاشی فابریک اجتماعی خواهیم بود.

■ در شرایط امروز جامعه ما، شاهدیم که همزمان چند ساختار تبعیض آمیز موجب افزایش نابرابری اجتماعی و ستم بر گروه های فرودست می شود. چه نوع سیاست بدیلی توان مقابله همزمان با انواع این ستم ها را دارد؟

ما امروز علاوه بر انواع ستم اقتصادی شاهد انواع تبعیض ها در عرصه های جنسیتی، قومی، سبک زندگی و جز آن هستیم و این ستم ها صرفاً بر گروه های فرودست اقتصادی اعمال نمی شود بلکه طیف وسیع تر مردم را دربر می گیرد. به نظرم بدیل از پیش آماده ای البته وجود ندارد. اما اگر دنبال راه حلی خواهیم برگردیم باید آن را در عرصه تقویت نهادهای اجتماعی و مدنی جست و جو کنیم. یعنی مردم تنها به واسطه تشکلهای و نمایندگان مستقیم خودشان باید راه های برون رفت از شبکه متکثر و متعدد ساختارهای تبعیض آمیز و انواع ستم ها را رقم بزنند و پی بگیرند.

■ در شرایط تحریم، کرونا، حذف درآمدهای نفتی و کسری شدید بودجه دولت، منابع نجات این اقتصاد چگونه باید تأمین شود؟

تنها راه موجود بازاندیشی درباره نحوه مصرف این منابع محدود به گونه ای است که امکان تخصیص منابع محدود موجود به مهم ترین نیازها و اولویتهای اجتماعی وجود داشته باشد. بخش بزرگی از منابع موجود اکنون صرف هزینه هایی می شود که از منظر بخش بزرگی از مردم توجیه ندارد. اگر این منابع صرف این هزینه های نالازم و یا بلند پروازانه نشود چه بسا با همین منابع کاهش یافته به سبب حذف درآمدهای نفتی و کسری بودجه دولت هم بتوان بهتر از قبل منابعی را صرف نجات اقتصاد کشور از بحران های کنونی ساخت.

■ به نظر می رسد ستیز میان فرادستان و فرودستان فرسایشی شده و در این شرایط که نظم موجود دچار بحران شده ولی مناسبات جایگزین امکان زایش ندارد، احتمال می دهید چه وضعی پیش بیاید؟ آیا خطر از هم پاشیدگی اجتماعی وجود دارد یا تهدیدهای دیگر؟ برای اجتناب از این خطرات و تهدیدات چه می توان کرد؟

چنان که می دانیم در شرایطی که نه فرادستان قادر باشند مانند قبل عمل کنند و نه فرودستان وضع موجود را بپذیرند دچار یک دوره التهاب های اجتماعی می شویم که بسته به توازن قوای دو طرف می تواند دگرگونی ها و تغییراتی در عرصه های مختلف اجتماعی پدید آورد. اما در صورتی که فرادستان نخواهند این واقعیت را بپذیرند که

[نگاه مردم‌شناس]

کرونا ی گران و مردم ارزان

فقر و کرونا چه بر سر جامعه ایرانی آورده است؟



جابر رحمانی

مردم‌شناس

چرا باید خواند:

بیابید یک بار دیگر

به همزمانی فقر

و کرونا از دریچه

انسان‌شناسی و

مردم‌شناسی نگاه

کنیم؛ فقر چه بر سر

ساخت‌های اجتماعی

آورده است؟ این مقاله

را بخوانید.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ **فقر نه یک موقعیت خاص برای دهک‌های پایین جامعه، بلکه به یک جریان ثابت در زندگی همه مردمان بدل شده است.** حتی دهک‌های بالای جامعه هم نسبت به قبل فقیر تر می‌شوند، با این تفاوت که آن قدر ثروت دارند که این فقر وارد سفره آنها نشود.
- ▲ **کشورهایی مانند ما که اقتصادشان نه تنها ناکارآمد است، بلکه با موقعیت بحران‌سازی فزاینده‌ای هم روبه‌رو هستند، سیاست‌های مقابله با کرونا نیز بر این اقتصاد نیمه‌جان، بیش از پیش ضربه زده و دهک‌های پایین جامعه هر چه بیشتر به قعر جهنم فقر افتاده‌اند.**
- ▲ **گسترش ناامیدی، حس بی‌پناهی، درماندگی، و گاه خشم و نفرت از دیگران** فرادست در جامعه بخشی از واکنش به این ناکارآمدی‌های نظام سیاسی در مدیریت اقتصاد در شرایط کرونایی و تحریم بود.
- ▲ **می‌توان از انحطاط انسان ایرانی صحبت کرد، انسانی که با اخلاق صغیر و حقیری که به واسطه منطق بقا در شرایط بحرانی تورم و کرونا پیدا کرده، در نهایت به فکر حفظ منافع خودش از شیوه‌های حقیرانه خواهد بود.**

۱- عامل تشدید یا تداوم و گسترش شرایط آسیب‌شناختی موجود در زندگی مردم؛

۲- عامل ایجاد جریان‌های آسیب‌زا و بحران‌زای جدید و نوین در زندگی مردم. در هر دو ساخت هم این ویروس بسیار موثر بوده است. کرونا در موقعیتی وارد ایران شد که نزدیک به بیست میلیون «حاشیه‌نشین» داشتیم، اقتصاد هم بیمار بود و تحریم‌های درونی و بیرونی و فساد اقتصاد سیاسی مستعد هر گونه بحران‌سازی جدید بود. در شرایطی که آمارهای رسمی حداقل ۱۵ میلیون نفر را زیر خط فقر اعلام کرده‌اند، خط فقر در تهران، درآمد زیر ۱۰ میلیون تومان ماهانه اعلام شده است. اگر اینها را بگذاریم در کنار سایر آمارهای اقتصادی (یعنی رشد منفی اقتصاد ایران، و گسترش فساد در ساختار اقتصاد ایران)، وضعیت بغرنجی است. کرونا مهم‌ترین پیامدش، تعطیلی بخش بزرگی از اقتصاد بود. بسیاری از کشورهای جهان سیاست‌های قرنطینه را به خاطر بحران اقتصادی، به تدریج کنار گذاشتند. این در حالی است که کشورهایی که وضعیت اقتصادی و سیاست اقتصادی بهتری داشته‌اند، سیاست مهار کرونای موفق‌تری هم داشته‌اند. این بدان معناست که کشورهایی مانند ما که اقتصادشان نه تنها ناکارآمد است، بلکه با موقعیت بحران‌سازی فزاینده‌ای هم روبه‌رو هستند، سیاست‌های مقابله با کرونا نیز بر این اقتصاد نیمه‌جان، بیش از پیش ضربه زده و دهک‌های پایین جامعه هر چه بیشتر به قعر جهنم فقر افتاده‌اند.

در این موقعیت نباید فقر را صرفاً یک پدیده اقتصادی در نظر گرفت. فقر موقعیتی است که در آن انسانیت اعضای جامعه، مورد تعرض ناکارآمدی حکمرانی و دست‌اندازی منفعت‌طلبان اقتصادی قرار می‌گیرد. به همین سبب در موقعیت فقر صرفاً شکم اعضای جامعه نیست که گرسنه می‌ماند، اصولاً وقتی استانداردهای زندگی حداقلی برآورده نشود، ما با موقعیتی مواجه هستیم که ارزش‌های فرهنگی و سرمایه‌های اجتماعی نه تنها رشدی نخواهند کرد، بلکه به سمت موقعیت ارزش‌های بد و منفی خواهیم رفت. به عبارت دیگر موقعیت فقر، جامعه را صرفاً به سمت نداشتن استانداردهای مطلوب نمی‌برد، بلکه جامعه را به سمت موقعیتی می‌برد که استانداردها و هنجارها و قواعد منفی و نامطلوب جایگزین خواهد شد. از این رو موقعیت فقر در شرایط کرونا و تحریم‌های داخلی و خارجی رشد فزاینده‌ای یافته است. اینجاست که فقر معنای اصلی خودش را پیدا می‌کند. به تعبیر یکی از متفکران مطالعات فقر، در یک جامعه زمانی می‌توان افراد، خانوارها و گروه‌ها را فقیر محسوب کرد که منابع لازم یا مطلوب برای تهیه انواع غذاها، مشارکت در فعالیت‌ها و برخورداری از امکانات و شرایط معمول در جامعه‌ای که به آن تعلق دارند را از دست داده باشند و یا منابع در اختیار آنها به‌طور جدی و اساسی از متوسط فردی یا خانوادگی متعارف کمتر باشد که نتیجه این امر

در موقعیت فقر صرفاً شکم اعضای جامعه نیست که گرسنه می ماند، اصولاً وقتی استانداردهای زندگی حداقلی برآورده نشود، ما با موقعیتی مواجه هستیم که ارزش های فرهنگی و سرمایه های اجتماعی نه تنها رشدی نخواهند کرد، بلکه به سمت موقعیت ارزش های بد و منفی خواهیم رفت.

کنار گذاشته شدن این گروه از افراد از زندگی اجتماعی، رسوم و فعالیت ها است.

در این شرایط است که فقر به مثابه حذف برخی از اعضای جامعه از موقعیت نرمال و تبدیل آنها به موقعیت غیرنرمال عمل می کند. انسان تنها گونه جانوری در موقعیت اجتماعی و فرهنگی است که انسان بودن خودش را تعریف می کند و فقر به معنای فوق، موقعیتی است که این موقعیت اجتماعی و فرهنگی عمیقاً تخریب می شود. اما رشد تورم در کنار کرونا در جامعه ایرانی، ما را در موقعیتی قرار داده که همیشه حس بازنده بودن را برای همه اقشار ایجاد کرده است. اینجاست که گویی همه افراد فقر نسبی را در موقعیت خودشان تجربه می کنند. این تجربه برای فرودستان جامعه بسیار وخیم خواهد بود زیرا از تأمین مایحتاج اولیه زندگی درمانده خواهند شد و برای فرادستان جامعه هم نوعی حسرت و ناامنی اقتصادی و اجتماعی را ایجاد خواهند کرد.

اما تأثیر کرونا بر جامعه را هم می توان از طریق نقشی که در افزایش فزاینده شاخص های فقر و آمار فقر در نظر گرفت و هم از ابعاد جدیدی که موقعیت فقر و درماتگی آنها داده است، بررسی کرد. در موقعیت کرونایی، بسیاری از امور جاری از طریق تکنولوژی هایی انجام می شود که در دسترس همه نیست و گویی همه مردم فرصت و امکان دسترسی به حداقل هایی امکانات اجتماعی و فرهنگی را ندارند که مهم ترین نمونه آن، مسئله آموزش است. آموزش یکی از مهم ترین مکانیسم هایی است که فقیران به واسطه آن اندک شانس برای تغییر موقعیت خودشان دارند و حال همین اندک فرصت و مجرای ارتقای موقعیت برای فرزندان فقیران، به واسطه تقلیل یافتن آموزش به تکنولوژی های هوشمند، که عموماً فقرا از آن بی بهره اند و یا حداقل سواد بهره وری کافی از آن را ندارند، نیز از دست فقرا رفته است. به همین دلیل کرونا و پیامدهای آن، فقیران را فقیرتر و وضعیت آنها را بغرنج تر کرده است. اگر در شرایط کرونایی نیازهای جدید خانواده های فقیر (تأمین ماسک برای پیشگیری، تأمین وسایل لازم برای آموزش فرزندان و...) را در نظر بگیریم و به این نکته توجه کنیم که در شرایطی که نیاز آنها به تأمین مالی بیشتر شده، درآمد آنها هم کمتر شده است، متوجه خواهیم شد که فقر شدت و حدت بیشتری پیدا کرده است. در این شرایط ما صرفاً شاهد از دست دادن کیفیت های مطلوب و مثبت در جامعه نخواهیم بود، بلکه شاهد رشد و گسترش کیفیت ها و ارزش ها و هنجارهای منفی و نامطلوب خواهیم بود.

اما مهم ترین مسئله در این میانه آن است که این وضعیت را امری طبیعی و ناشی از شیوع کرونا بدانیم. کرونا یک عامل موثر است، اما همه پیامدهای موجود، ناشی از خود کرونا نیست، کرونا گاه عامل تغییر بوده و گاه عامل تسریع بخش تغییرات و گاه هم یک عامل حاشیه ای. مسئله اصلی در این میانه آن است که نظام حکمرانی در مواجهه با کرونا چه کرده است. نظام حکمرانی که شامل نهادهای قدرت رسمی و غیر رسمی و حتی نهادهای مدنی می شود در این میانه چه کرده است. گزارش های موجود بیانگر آن است که کرونا در همه جا یک جور اثر گذار نبوده است، این به معنای اهمیت مدیریت جامعه بر پیامدهای کروناست. در جامعه ما، که کرونا به مثابه سرپوش بخش زیادی از ناکارآمدی ها به کمک پنهان تورم به مثابه مکانیسم توجیه گر قبلی است، آنچه رخ داد، تجربه عمیق تری از بی پناهی در مردم بود. گسترش ناامیدی،

حس بی پناهی، درماندگی، و گاه خشم و نفرت از دیگران فرادست در جامعه بخشی از واکنش به این ناکارآمدی های نظام سیاسی در مدیریت اقتصاد در شرایط کرونایی و تحریم بود. بر این اساس مسئله اصلی در شرایط فعلی علاوه بر بحران فقر فزاینده و گسترش بی رویه فقر نسبی در همه اقشار، آن است که جامعه در یک تعلیق ارزش ها، به سمت ارزش ها و هنجارهای نامطلوب و خودخواهانه رفته است. در شرایط فعلی، با گسترش ناامیدی در جامعه، ما با موقعیتی مواجه شده ایم که سرخوردگی و خشم فروخته نسبت به دیگرانی که گاه حتی نمی شناسیمشان هم افزایش یافته است. به همین دلیل بحران کرونا (به عبارت بهتر، بحران ناکارآمدی مدیریت سیاسی و اقتصادی در شرایط کرونا) در کنار بحران تحریم (به عبارت بهتر بحران سیاست های ملی و بین المللی غلط در نظام سیاسی) بیش از آنکه جامعه ایرانی را به سمت فقر اقتصادی ببرد، به سمت فقر فرهنگی و اجتماعی خواهند بود. طبق همان تعریف مختصری که در بالا آورده شد، اگر آن را با شرایط فعلی برای فقر اجتماعی و فرهنگی بازنویسی کنیم می توان این گونه تعریف کرد:

در یک جامعه زمانی می توان افراد، خانوارها و گروه ها را فقیر از نظر اجتماعی و فرهنگی محسوب کرد که منابع لازم یا مطلوب برای داشتن حس خوب از زندگی، انجام کنش هایی که همسو با ارزش های جامعه باشد و همچنین مشارکت در فعالیت ها و برخورداری از امکانات و شرایط معمول در جامعه ای را که به آن تعلق دارند از دست داده باشند و یا منابع در اختیار آنها به طور جدی و اساسی از متوسط فردی یا خانوادگی متعارف کمتر باشد که نتیجه این امر کنار گذاشته شدن این گروه از افراد از زندگی اجتماعی، رسوم و فعالیت ها و دور شدن آنها از الگوهای حداقلی ارزشی در جامعه و سقوط آنها به ورطه موقعیت های آسیب شناختی اجتماعی (بیمار اجتماعی) یا موقعیت های آسیب شناختی روانی و روحی (بیمار روحی) است.

اگر این تعریف را بپذیریم و بگذاریم در کنار شرایطی که در جامعه ما، هیچ کس مسئولیت وضعیت امروز را نمی پذیرد و این سرگردانی مردم را نه تنها نامیدتر، بلکه خشمگین تر هم خواهند کرد، در نهایت به شرایطی می رسیم که می توان از انحطاط انسان ایرانی صحبت کرد، انسانی که با اخلاق صغیر و حقیری که به واسطه منطق بقا در شرایط بحرانی تورم و کرونا پیدا کرده، در نهایت به فکر حفظ منافع خودش از شیوه های حقیرانه خواهد بود. اما در نهایت باز هم باید تأکید کنم که کرونا و تورم بین المللی عامل اصلی بحران های فعلی نیستند، کرونا اگر هم اثری دارد از مجرای نظام سیاسی و فرهنگی و اجتماعی موجود است و تحریم های بین المللی هم به تعبیر وزیر خارجه، محمدجواد ظریف، ناشی از انتخاب ما برای این گونه زیستن در جهان است. البته باید دقت کرد که ضمیر «ما» در صحبت ظریف، مای ملت نیست، مای سیاسیون خاص است. در این شرایط راه حل، نه معجزه های آسمانی یا دستی خارجی، که عزمی ملی برای خروج از این موقعیت است. در غیر این صورت وضع بدتر هم خواهد شد. اندیشیدن به این موقعیت و پذیرفتن مسئولیت فردی و جمعی در این شرایط و اقدام و عمل بر این اساس، تنها راه نجات ما خواهند بود. نه انتخابات امریکا راه نجات است و نه واکنس کرونا. از ماست که بر ماست. شرایط فعلی در نهایت منجر بدان خواهد شد که جان و مال و شخصیت مردم، خیلی ارزان به حراج گذاشته شود. ■

کرونا در موقعیتی وارد ایران شد که نزدیک به بیست میلیون «حاشیه نشین» داشته ایم، اقتصاد هم بیمار بود و تحریم های درونی و بیرونی و فساد اقتصادی سیاسی مستعد هرگونه بحران سازی جدید بود. در شرایطی که آمارهای رسمی حداقل ۱۵ میلیون نفر را زیر خط فقر اعلام کرده اند، خط فقر در تهران، درآمد زیر ۱۰ میلیون تومان ماهانه اعلام شده است

[نگاه جامعه‌شناس سیاسی]

دولت باید فاصله خود و جامعه را کم کند

پاسخ محمدسالار کسرائی به پرسش‌های ماهنامه «آینده‌نگر»



■ خط فقر اعلام‌شده محصول چه عواملی است: جامعه و دولت

چه سهمی از این وضعیت دارند؟

فقر یک پدیده پیچیده، چندلایه و به لحاظ زمانی محصول یک دوره نسبتاً طولانی سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی است. سیاست‌های اقتصادی در کشور در طی ۴۰ سال گذشته تحت تأثیر دو عامل مهم خارجی (تحریم و مناسبات بد اقتصادی در سطح جهانی و منطقه‌ای)، و عدم شفافیت در حوزه داخلی بوده است. عدم شفافیت در سیاست‌های اقتصادی نیز ابعاد مختلفی دارد، ولی به طور خاص، می‌توان دو بعد مهم آن را در اینجا مورد توجه قرار داد:

۱- به لحاظ رهیافت کلان اقتصادی، اقتصاد ایران در دامنه اقتصاد سرمایه‌داری سیر کرده است و این در حالی است که همواره این رهیافت به گونه‌ای از سوی سیاست‌گذاران اقتصادی نفی شده است. به عبارت دیگر در عین حالی که همواره اقتصاد سرمایه‌داری در برنامه‌های اقتصادی دنبال می‌شده است ولی توسط مقامات مسئول تلاش شده است که این رهیافت نفی شود. این دوگانگی باعث شکل‌گیری نوعی اقتصاد دولتی سرمایه‌دارانه شده که خود موجب فساد گسترده و شدیدی در حوزه‌های اقتصادی شده است.

۲- نکته دوم به طور خلاصه این است که این ناروشنی در اتخاذ رهیافت موجب تضعیف بخش خصوصی واقعی از یک سو، و گسترش بخش‌های دیگری که شدیداً وابسته به رانت‌های دولتی هستند، شده است. در مجموع ناکارآمدی بخش دولتی از یک سو و اقتصاد به ظاهر خصوصی رانت‌خوار از سوی دیگر موجب فساد را در حوزه اقتصادی دامن زده‌اند. بنابراین همان‌طوری در سوال شما هم ذکر شده، فقر محصول یک دوره طولانی سیاست‌گذاری نادرست در بخش‌های مختلف اقتصادی است و گسترش وضعیت مرتبط با وضعیت کرونا فقط سرعت گسترش فقر را و نابرابری را شدیدتر کرده است. اگر

پرسش ما این باشد که آیا دولت‌ها مقصر به وجود آمدن چنین وضعیتی هستند یا جوامع؟ شاید نتوان به طور قطع و یقین یک طرف را مقصر صددرصد این وضعیت قلمداد کرد، اما به هر حال در همه کشورها، دولت‌ها مسئول سیاست‌گذاری‌های اقتصادی هستند و خط مشی کلان اقتصادی توسط دولت‌ها ترسیم می‌شوند. اما نباید فراموش کرد که در حوزه اقتصاد و حتی در بدترین شرایط هم نوعی عقلانیت اقتصادی شکل می‌گیرد. منظورم این است که بخش خصوصی که معمولاً موتور محرکه اقتصاد است، در چنین شرایط راه‌های برون‌رفت و کسب سود را پیدا می‌کنند؛ بنابراین جامعه هم در بلندمدت شبیه دولت‌ها رفتار می‌کنند که در چنین شرایطی حتی با تغییر سیاست‌ها در حوزه دولت تغییر رفتارهای اجتماعی بسیار دیرپا و مشکل‌دار خواهد بود. بنابراین می‌توان گفت گسترش فقر محصول سیاست‌های اقتصادی و در یک بازه زمانی نسبتاً طولانی است. آمارها حاکی از آن است که در طی پنجاه سال اخیر تورم دورقمی بوده است. ارزش پول ملی بسیار کاهش یافته و به همین نسبت هم سرمایه (اقتصادی) مردم ارزش واقعی خود را از دست داده و به دلیل ناکارآمدی نظام تولید، دلالتی و سفته‌بازی هرچه بیشتر رونق پیدا کرده است.

■ در چند ماه گذشته که شیوع گسترده کرونا جامعه را درگیر کرده، نحوه تعامل مردم و حکمرانی را چگونه دیده‌اید و این مدت چه بر سر جامعه ایرانی آمده است؟

در خصوص تعامل مردم و حکومت در دوره شیوع کرونا چند نکته حائز اهمیت است:

اول، در همه کشورها، مردم (البته نه به طور کامل) تابع سیاست‌گذاری‌های دولت‌هایشان بوده‌اند. گاهی حتی دولت‌ها مجبور شده‌اند سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ای را در خصوص کنترل رفتارهای اجتماعی اعمال کنند.

دوم، از اواخر بهمن سال ۱۳۹۸، که نشانه‌های ویروس کرونا در کشور با مشکلات بیماری عیان شد انتظار می‌رفت دولت سیاست‌های شفاف، حتی سخت‌گیرانه و با کنترل‌های بیشتری در پیش گیرد؛ اما نتوانست یا نخواست در این زمینه (به مانند چین) سیاست‌های کنترل شدیدی مثل قرنطینه را اعمال کند.

سوم، در طی این شش ماه اخیر نیز سیاست‌های دولت (اعلامی/ اعمالی) دارای فراز و نشیب‌های فراوانی بوده است. از یک طرف گاهی دولت تلاش کرده است سخت‌گیرانه عمل کند و در موارد عدیده‌ای نیز با اجازه دادن برای برگزاری برخی مراسم عملاً سیاست‌های قبلی خویش را کمرنگ کرده و محصول آن بازگشت موج‌های مختلف کرونا بوده است.

چهارم، به نظر می‌رسد مجموع این عوامل (و البته عوامل عدیده دیگری) اعتماد مردم به سیاست‌های اعلامی/اعمالی دولت را سست‌تر کرده و محصول این بی‌اعتمادی رفتارهای فردی و جمعی خارج از

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید

تحلیلی

جامعه‌شناختی از

وضعیت طبقه‌های

اجتماعی در ایران،

از طبقه متوسط

تا فرودست داشته

باشید، خواندن این

مطلب به شما کمک

می‌کند.

ناروشنی در اتخاذ رهیافت موجب تضعیف بخش خصوصی واقعی از یک سو، و گسترش بخش های دیگری که شدیداً وابسته به رانت های دولتی هستند، شده است. در مجموع ناکارآمدی بخش دولتی از یک سو و اقتصاد به ظاهر خصوصی رانت خوار از سوی دیگر موجب فساد را در حوزه اقتصادی دامن زده اند.

وقتی طبقه
متوسط از صحنه
اصلی سیاست
کنار می رود و با
نوعی بی انگیزگی
اجتماعی و
سیاسی پیوند
می خورد،
آن گاه میدان
اصلی کنشگری
اجتماعی برای
طبقات پایین
باز می شود که
همواره ممکن است
موجب آشوب ها
و واکنش های
اعتراضی شود که
همراه با خشونت
خواهد بود

در طی سال های گذشته آسیب های فراوانی را متحمل شده است و این مسئله شکاف بین دولت و طبقه متوسط را که حامی اصلی اوست بیشتر کرده است. وقتی طبقه متوسط از صحنه اصلی سیاست کنار می رود و با نوعی بی انگیزگی اجتماعی و سیاسی پیوند می خورد، آن گاه میدان اصلی کنشگری اجتماعی برای طبقات پایین باز می شود که همواره ممکن است موجب آشوب ها و واکنش های اعتراضی شود که همراه با خشونت خواهد بود.

■ برخی از وانهادگی طبقه کارگر به خود می گویند، این رفتارها چه تبعاتی دارد؟

رفتارهای فردی و جمعی در جامعه ایران در طی دو دهه گذشته حکایت از نوعی اضطراب اجتماعی دارد. متأسفانه ما با نوعی اثبات اضطراب مواجه هستیم، و به همین دلیل از اصطلاح جامعه پر اضطراب استفاده می کنیم. محصول این اضطراب های متعدد، چندبعدی و چندلایه که همراه با ترس و ناامیدی نسبت به وضعیت کنونی و آینده است، موجب شکل گیری رفتارهای فردی و جمعی هیجانی شده است. نمونه های این رفتارهای جمعی متأثر از ترس و اضطراب را می توان در هجوم مردم برای خریدن مسکوکات و طلا، دلار و ارزهای خارجی، خرید خودرو و حتی خرید ملک و زمین مشاهده کرد که خود موجب افزایش سرسام آور قیمت ها در هر کدام از این موارد شده است. از سوی دیگر افزایش اضطراب موجب گسترش بیماری های روحی خواهد شد و در سطح اجتماعی نیز اضطراب ممکن است موجب اعتراض های خشونت بار شود. بحران شیوع ویروس کرونا نیز به این ناامنی روانی دامن زده و اضطراب اجتماعی را عمیق تر و گسترده تر می سازد. بنابراین جامعه در حال حاضر نیاز به آرامش، همبستگی، امیدواری و عزم برای مقابله با این بحران دارد. به نظر می رسد که دولت می بایستی علاوه بر همه اقداماتی که در زمینه های مختلف انجام می دهد در جهت رفع و کاهش اضطراب و دمیدن روحیه امیدواری تلاش کند. این امر به سادگی میسر نخواهد شد مگر اینکه دولت فاصله خود و جامعه را کم کند و جامعه مدنی را به اشکال و انحای مختلف در گیر در این کارزار نسبتا دشوار کند. ■

پروتکل های بهداشتی است که از سوی مردم در پیش گرفته شده است. دولت می تواند با اعمال سیاست های شفاف تری (حتی سخت گیرانه) روال یکدستی را در پیش گیرد و از این طریق قاطعیت عزم خویش را برای کنترل شیوع ویروس بر جامعه اعمال کند. تجربه کشورهای موفق تر در زمینه کنترل شیوع ویروس کرونا در این زمینه می تواند به دولت برای اتخاذ سیاست های دقیق تر کمک کند. بنابراین به نظر می رسد به جای ایجاد نوعی حس همبستگی و اتحاد عمومی برای کنترل ویروس، امروز ما با نوعی انشقاق مواجه هستیم. البته دولت ها و از جمله دولت آقای روحانی در این مدت در تله سخت گیری (که حاصل آن احتمالاً ضربه به بخش های اقتصادی است) و آسان گیری (که موجب شیوع هر چه بیشتر ویروس شده) گرفتار بوده است.

■ در چنین شرایطی وضعیت طبقه کارگر و دهک های پایین جامعه بدتر شده است؛ سیاست گذاری در این مسیر چه باید باشد؟

در خصوص این پرسش لازم است اشاره کنیم که دولت انصافاً با محدودیت ها و مشکلات عدیده ای مواجه است؛ تحریم های ظالمانه (جنگ همه جانبه اقتصادی)، کمبود منابع و نیز مشکلاتی که دولت در رابطه با اتخاذ برخی سیاست ها با آنها مواجه بوده است. اما به هر حال نوعی بی اعتمادی عمومی یا به عبارت دیگر شکاف بین دولت و ملت وجود دارد که این بی اعتمادی باعث شده که افکار عمومی نسبت به سیاست هایی که دولت اتخاذ می کند با تردید بنگر. دولت در کنترل تورم ناموفق عمل کرده است. به همین خاطر فاصله تفاوت سطح درآمدها با قیمت ها به گونه غیر قابل تحملی زیاد شده و در این بین طبقات پایین دچار آسیب بیشتر شده اند. بخش عمده ای از طبقه متوسط در اثر معضلات اقتصادی سال های اخیر دچار نقصان شده و عملاً به طبقه فقیر جامعه ملحق شده است. به عبارت دیگر می توان گفت وضعیت کنونی، بخش رانت خوار اقتصادی را فربه تر و بخش عظیم جامعه (طبقه متوسط و طبقات پایین) را در گیر معضلات معیشتی و گذران روزمره زندگی کرده است. ادامه این روند بر فقر هر چه بیشتر قشر فقیر این جامعه خواهد افزود.

■ فقر در جامعه به غیر از بعد مادی و سلامت، در سطح شاخص های اجتماعی چه تحولاتی را به وجود آورده است؟

به هر حال فقر و بحران شیوع کرونا که به فقر دامن زده باعث فرسایش چندسطحی در جامعه شده است؛ از سویی بسیاری از کسب و کارها دچار کساد دامنه دار و طولیل المدت شده اند. از سوی دیگر بخش بهداشت و درمان در نتیجه امواج مختلف کرونا دچار فرسایش شده است. این وضعیت می تواند ضربه شدیدی به بخش بهداشت و درمان وارد کند و تاکنون هم آسیب های زیادی را متحمل شده است. اینکه این وضعیت فرسایشی و چندجانبه تا چه زمانی ادامه پیدا می کند و میزان تاب آوری بخش های در گیر در آن تا چه حد ادامه خواهد داشت موضوعی است که به ادامه روند شیوع کرونا بستگی دارد. در چنین وضعیتی جامعه و بالاخص بخش های اجرایی نیاز به دمیدن روحیه امید و همبستگی دارند. واضح است که در درآمدت نمی توان باعث تاب آوری بسیاری از کسب و کارها شد و ممکن است نافرمانی هایی را در پی داشته باشد. دولت هم توان مالی کافی برای حمایت از انتشار آسیب پذیر ندارد. بنابراین وضعیت کنونی می تواند به عمیق تر شدن فقر در بخش هایی از جامعه بینجامد. به نظر می رسد که دولت در این شرایط نیازمند حمایت طبقه متوسط است که متأسفانه

نکته هایی که باید بدانید

- به لحاظ رهیافت کلان اقتصادی، اقتصاد ایران در دامنه اقتصاد سرمایه داری سیر کرده است و این در حالی است که همواره این رهیافت به گونه ای از سوی سیاست گذاران اقتصادی نفی شده است.
- آمارها حاکی از آن است که در طی پنجاه سال اخیر تورم دورقمی بوده است. ارزش پول ملی بسیار کاهش یافته و به همین نسبت هم سرمایه (اقتصادی) مردم ارزش واقعی خود را از دست داده و به دلیل ناکارآمدی نظام تولید، دلالی و سفته بازی هر چه بیشتر رونق پیدا کرده است.
- جامعه هم در بلندمدت شبیه دولت ها رفتار می کند که در چنین شرایطی حتی با تغییر سیاست ها در حوزه دولت تغییر رفتارهای اجتماعی بسیار دیر پا و مشکل دار خواهد بود.
- دولت می تواند با اعمال سیاست های شفاف تری (حتی سخت گیرانه) روال یکدستی را در پیش گیرد و از این طریق قاطعیت عزم خویش را برای کنترل شیوع ویروس بر جامعه اعمال کند.
- دولت در این شرایط نیازمند حمایت طبقه متوسط است که متأسفانه در طی سال های گذشته آسیب های فراوانی را متحمل شده است و این مسئله شکاف بین دولت و طبقه متوسط را که حامی اصلی اوست بیشتر کرده است.

[نگاه جامعه‌شناس توسعه]

بیکاران بی‌پناه

فقر چه بر سر کارگران ایرانی آورده است؟



خالد توکلی

جامعه‌شناس توسعه

حزبانید خوانند:

آنچه فقر بر سر

جامعه کارگری آورده

است موضوعی

است که در این مقاله

تشریح شده است. آن

را بخوانید.

اساس گزارش مرکز آمار، جامعه ایران کاهش ۶۵،۲ درصدی مصرف گوشت، ۳۴،۷ درصدی مصرف برنج و ۳۵،۳ درصدی مصرف لبنیات را تجربه کرده است. این آمار از یک سو نشان می‌دهد که جمعیت بیشتری به زیر خط فقر آمده‌اند و از سوی دیگر از پایین آمدن کیفیت کالاهای مصرفی خانوارها حکایت دارد. این آمار مربوط به دوره زمانی پیش از شیوع ویروس کروناست، بدیهی است در نه ماه گذشته، فقر، گسترش بیشتری یافته است و به لحاظ اقتصادی، وضعیت زندگی مردم را بدتر کرده است.

کارگرانی که در بنگاه‌ها و کارخانه‌های دولتی مشغول به کار هستند، اگرچه مانند دیگر کارگران در زیر خط فقر قرار دارند اما نسبت به کارگران دیگر از ثبات و امنیت شغلی بیشتری برخوردارند. در مقابل، کارگران روزمزد در سخت‌ترین شرایط ممکن قرار دارند و هم بر اثر تورم لجام‌گسیخته شغل و پیشه خود را از دست داده‌اند و هم امکان ابتلای به بیماری کووید ۱۹ در میان آنها بیشتر است. کارگرانی که در بخش خصوصی به فعالیت مشغولند، به دلایل مختلف از جمله کاهش تقاضا برای تولیدات و در نتیجه تعطیلی کارخانه‌ها، شغل خود را از دست داده‌اند و اگر در کار دیگری مشغول نشوند کیفیت و کمیت سبد مصرف آنها کاهش محسوس می‌یابد.

امکان استفاده از خدمات درمانی بیمارستان‌ها و مراکز بهداشتی نیز برای گروه‌های مختلف متفاوت است. گروه اول به دلیل داشتن بیمه و تأمین اجتماعی، اگرچه ممکن است تجهیزات و لوازم بهداشتی مناسبی را در اختیار نداشته باشند، می‌توانند از این خدمات بهره ببرند اما گروه‌های دیگر کارگری، در صورت ابتلا به بیماری، باید هزینه‌های درمانی هنگفتی را تحمل کنند و نه از بیمه خبری هست و نه توان خرید و تهیه تجهیزات و لوازم بهداشتی را دارند تا از آسیب‌های این بیماری در امان بمانند.

به‌طور خلاصه باید گفت کارگران - به‌ویژه روزمزد و بخشی از کارگران فعال در بخش خصوصی - بیش از پیش فقیر شده‌اند و حتی ممکن است کار خود را از دست بدهند. در این وضعیت، سبد مصرف کارگران هم کیفیت خود را از دست می‌دهد هم کمیت آن با چالش جدی مواجه می‌شود. این به معنای آن است که کارگران باید همچنان در معرض ابتلای به این بیماری باشند و هزینه‌های فراوان درمان به دیگر هزینه‌های زندگی‌شان اضافه شود. افزایش هزینه‌های درمان برای کارگران روزمزد که ممکن است فاقد بیمه‌های درمانی باشند، سبدها را خالی‌تر و سفره‌هایشان را کوچک‌تر خواهد کرد. برای کسانی که از یک سو شغل خود را از دست داده‌اند و از سوی دیگر هزینه‌هایشان بیشتر شده است، امرار معاش و برآورده کردن نیازها بسیار دشوار می‌شود و سبد مصرف آنها نه تنها کیفیت خود را از دست می‌دهد بلکه کمیت آن نیز کاهش جدی می‌یابد. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

▲ کارگرانی که در بخش خصوصی به فعالیت مشغول‌اند، به دلایل مختلف از جمله کاهش تقاضا برای تولیدات و در نتیجه تعطیلی کارخانه‌ها، شغل خود را از دست داده‌اند و اگر در کار دیگری مشغول نشوند کیفیت و کمیت سبد مصرف آنها کاهش محسوس می‌یابد.

▲ کارگران - به‌ویژه روزمزد و بخشی از کارگران فعال در بخش خصوصی - بیش از پیش فقیر شده‌اند و حتی ممکن است کار خود را از دست بدهند. در این وضعیت، سبد مصرف کارگران هم کیفیت خود را از دست می‌دهد هم کمیت آن با چالش جدی مواجه می‌شود.

برخلاف کشورهای صنعتی که در آن‌ها طبقه کارگر تعریف مشخص و کارگران وضعیت ذهنی و عینی تقریباً مشابه و مشترکی دارند، در ایران، وضعیت کارگران، پیچیده‌تر است. کارگران ایرانی در یک وضعیت مشابه عینی و ذهنی به‌سر نمی‌برند، در نتیجه در برابر مسائل اجتماعی موضع مشترکی ندارند و نوع و میزان تأثیرپذیری‌شان نیز از رویدادهای جامعه متفاوت است. از این رو باید از گروه‌های مختلف کارگری سخن گفته شود و وضعیت هر کدام به‌طور مجزا مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. در یک تقسیم‌بندی کلی و تا حدی غیردقیق می‌توان کارگران ایرانی را به سه دسته تقسیم کرد:

گروه اول شامل کسانی می‌شود که در کارخانه‌های وابسته به دولت مشغول به کار هستند؛

گروه دوم عبارت از کسانی هستند که در کارگاه‌ها و بنگاه‌های بخش خصوصی استخدام شده‌اند؛

گروه سوم کارگران کسانی هستند که به صورت روزمزد و موقت در بنگاه‌های خصوصی یا دولتی کار می‌کنند.

بدیهی است این سه گروه شرایط عینی مشابهی ندارند و به همین دلیل ممکن است تحلیل آنها از شرایطی که در آن قرار گرفته‌اند، متفاوت از همدیگر باشد. تمایزی که میان این

سه گروه وجود دارد مانع از آن می‌شود که در واکنش نسبت به وضعیت نامطلوب و دشوار کنونی، کنش متحد و مشترک داشته باشند. برای مثال کارگرانی که در مؤسسات دولتی مشغول به کار هستند نسبت به دیگر کارگران از امنیت شغلی بیشتری برخوردارند؛ ممکن است تشکلات کارگری داشته و در برخی از موارد از حمایت این تشکلات و قانون کار برخوردار باشند. وجود تشکلات کارگری (اگرچه زیاد مستقل نیستند و حرف و حدیث در این مورد فراوان است) موجب می‌شود کارگران نسبت به حقوق صنفی خود آگاهی بیشتری داشته باشند و برای برخورداری از آن تلاش کنند. به همین ترتیب، کارگرانی که در بنگاه‌های خصوصی مشغول به کار هستند نسبت به کارگران روزمزد، وضعیت بهتری دارند و در اداره کار و مجامع امور صنفی، تا حدی از حقوق کارگری آنها حمایت می‌شود. کارگران روزمزد نه درآمد مطمئن و قابل قبولی دارند و نه مورد حمایت نهاد یا تشکلات کارگری هستند در نتیجه نسبت به حقوق خود کمترین آگاهی را دارند و معمولاً امکان احقاق حقوق برایشان فراهم نیست.

ویروس کرونا به شیوه‌های گوناگون بر این سه گروه از کارگران تأثیر گذاشته است. بر اساس گزارش خبرگزاری ایلنا، علی‌رغم آسیب‌پذیری کارگران در محیط کار، آمار و ارقام مشخصی از تلفات و ابتلای کارگران به بیماری کووید ۱۹ منتشر نشده است. در ساده‌ترین شکل آن، فقدان آماری که نشان دهد چه تعداد از کارگران به این بیماری مبتلا شده‌اند، بدان معناست که عزم و اراده جدی برای حمایت از کارگرانی که روزبه‌روز فقیرتر می‌شوند و کرونا این روند را سرعت و شدت بخشیده است، وجود ندارد. در واقع، برای بسیاری از دهک‌های پایین جامعه که بخش عمده‌ای از کارگران در این دهک‌ها قرار دارند، کرونا تنها به جسم آنها آسیب وارد نکرده بلکه مسائل اجتماعی و اقتصادی مهمی را بر این افراد و اقشار تحمیل کرده است. سبد مصرف کارگران در طول سال‌های گذشته چند تغییر اساسی داشته است: اول این که در این سبد قبل و بیش از هر چیز کالاهای فرهنگی حذف شده است و دوم این است که با گسترش دامنه فقر، کمیت مصرف به‌طور محسوسی کاهش داشته است. در طول ده سال گذشته (تا سال ۱۳۹۸)، بر

..... نگاه

ایران دارای ذخایری غنی از مواد معدنی است زیر خاکی افسانه نیست

معدن در اقتصاد ایران چه جایگاهی دارد؟

بخش معدن در زمینه سرمایه‌گذاری و صادرات با چالش‌های جدی روبه‌روست. آمارهای اقتصادی در بهار سال جاری از افزایش سهم این بخش در اقتصاد می‌گوید. اما آینده معدن در ایران چگونه است؟

معدن روی کدام پله از اقتصاد ایران ایستاده است؟

کاهش سرمایه گذاری در اکتشاف آینده معدن را تهدید می کند

و بهره برداری آن تا ۷۰ سال به جولیوس روتیر واگذار می شود. در امتیازنامه روتیر، دولت ایران حق بهره برداری از همه معادن ایران به جز طلا و نقره را به روتیر می داد و هر شرکتی که در ایران صاحب معدن بود باید محصولات خودش را به قیمت متداول به روتیر می فروخت. اکنون بیش از ۱۰۰ سال از طرح امتیاز روتیر می گذرد و مواد عاطله ای که سیاستمداران عصر قاجار ارزش آن را درک نمی کردند، به یکی از امیدهای اقتصاد ایران برای رهیدن از دام اقتصاد نفتی و افزایش درآمدهای ارزی تبدیل شده است. براساس آماری که نایب رئیس اتاق تعاون ایران در سال گذشته اعلام کرده ارزش ذخایر معدنی ایران براساس برآوردهای اولیه ۸۰۰ میلیارد دلار است که با اکتشافهای جدید این رقم تا هزار و ۴۰۰ میلیارد دلار برآورد می شود. به گفته اسماعیل خلیل زاده بیش از ۶۸ ماده معدنی در ایران شناسایی شده است و ایران با داشتن ۳۰ میلیارد تن ذخایر کشف شده و ۳۰ میلیارد تن ذخایر بالقوه در میان ۱۵ قدرت معدنی جهان قرار دارد. با این وجود مجموع ارزش تولیدات بخش معدن در سال ۱۳۹۶، ۱،۳ میلیارد دلار بوده که نشان می دهد سهم این بخش از تولید ناخالص داخلی کشور ۰،۷ درصد است. همچنین براساس آمار بانک مرکزی سهم بخش معدن در سالهای ۹۱ تا ۹۶، روندی نزولی را طی کرده است. دنیای اقتصاد در مطلبی در سال گذشته از این نوشته که سهم معدن در سال ۹۱ از تولید ناخالص داخلی ایران، ۱،۰۳ درصد بوده اما این میزان در سال ۹۶ به ۰،۶۸ درصد رسیده است. چرا سهم بخش معدن از تولید ناخالص داخلی کشور افزایش نیافته است؟ بخش معدن کجای اقتصاد ایران ایستاده است؟ آیا سیاستمداران امروز نگاهی متفاوت از رجال سیاسی زمان قاجار به معدن کشور دارند یا آن ها هم، اگر چه نه در لفظ بلکه در ذهن، معادن ایران را عاطله هایی بی فایده می دانند؟

بی توجهی به اکتشاف تا ناسازی خام فروشی

مرکز پژوهش های مجلس در سال ۹۵، گزارشی از وضعیت کلی بخش معدن ایران منتشر کرد. براساس این گزارش ۶۸ نوع ماده معدنی در ایران وجود دارد که سنگ آهن، کروم، منگنز، مس، طلا، سرب و روی از جمله آن است. ذخایر معدنی ایران ۴۳ میلیارد تن تخمین زده شده است و ایران از نظر منابع معدنی در رتبه ۱۵ جهان قرار دارد. ارزش منابع معدنی ایران ۷۰۰ میلیارد دلار تخمین زده شده است. در سال ۲۰۰۹، ایران با تولید ۳۶۲ میلیون تن محصولات معدنی و با در اختیار داشتن بیش از ۳،۲ درصد از تولیدات کل جهان، در رتبه نهم تولیدکنندگان محصولات معدنی قرار گرفت. ایران در سال ۹۴، ۳۴ میلیون تن سنگ آهن، ۱۶،۷ میلیون تن فولاد خام، ۱۹۱ هزار تن کاتد مس، ۵۸،۷ میلیون تن سیمان و ۲۹۸ هزار تن شمش آلومینیوم تولید کرد.

براساس آمار مرکز پژوهش های مجلس سهم بخش معدن از تولید ناخالص داخلی کشور در سال های ۸۸ تا ۹۳، نزدیک به یک درصد بوده است. نکته مهم دیگر اینکه سهم اکتشاف از سرمایه گذاری های

کمتر از ۲۰۰ سال پیش، شاهای در ایران حکمرانی می کرد که عاشق سفر به فرنگ بود. زمانی که در ایران خبری از صنایع مدرن نبود، شاه در سفرهای فرنگ از نمایشگاه های صنعتی دیدن می کرد و تحفه هایی مثل دوربین عکاسی و ساعت های مدرن را به عنوان یادگاری می خرید و به خانه می آورد. زمانی که شاه در سفر بود، نمایش اپرا در سالن کشورهای فرنگی لذت می برد و وقتی در خانه بود، گزارش نمایندگان ایران درباره پیشرفت کشورهای غربی را می خواند. نمایندگان ایران از این می نوشتند که در کشورهای غربی، دانشمندان دستگاه هایی را اختراع می کنند که زندگی را برای مردم آسان کرده است یا راه آهن ساخته اند که مردم را به سرعت از نقطه ای به نقطه دیگر می برد.

شاه با خواندن این گزارش ها به رویای استفاده از این اختراعات یا راه اندازی راه آهن در ایران فرو می رفت اما میل داشت بدون ذرمای کاستن از قدرت مطلقه اش و بدون هزینه سکه ای از خزانه، به همه این پیشرفت ها برسد. او به راه آهن می گفت کالسکه بخار و دوست داشت یکی از این کالسکه های بخار را در ایران برایش بسازند، اما حاضر نبود از خزانه پولی بدهد.

در دورهای که سنگینی بار مالی مستمیری بگیران و چاکران دربار در کنار هزینه های گزاف سفرهای شاه به اروپا عرصه را به خزانه تنگ کرده بود، فردی به نام جولیوس روتیر با وزیر مختار ایران در لندن درباره قراردادی اقتصادی وارد مذاکره شد. قراردادی که شاه داستان، یعنی ناصرالدین شاه قاجار و دولتمردانش را قلقلک داد تا با واگذاری چند امتیاز، علاوه بر رسیدن به پیشرفت هایی که در خواب می دیدند، ۵۰ کروور پول هم بگیرند. اما آن ها در مقابل در این قرارداد چه از دست می دادند؟

پس از حضور نماینده روتیر در ایران و مذاکره با دولتمردان ایرانی، آن ها گزارشی برای ناصرالدین شاه قاجار از این مذاکرات نوشتند. در این گزارش نوشته شده: «مطلبی که در پیش روی خود مجسم می بینیم این است که به جهت ساختن راه آهن در ایران اقلاً پنجاه کروور پول نقد لازم داریم. بدیهی است که دولت علیه اصلاً قادر نخواهد بود که چنین مخارجی را متحمل بشود و این نیز روشن است که هیچ کمپانی این پنجاه کروور را مجاناً به ما نخواهد داد و اگر یک کمپانی این مبلغ را از برای ما خرج بکند به این امید و به این اطمینان خواهد بود که در آخر علاوه بر مخارج خود منافع کل تحصیل نماید. الان یک کمپانی پیدا شده که می خواهد پنجاه کروور را از برای ما خرج بکند. آیا در مقابل این پنجاه کروور چه باید بدهیم و چه می توانیم بدهیم... این را هم باید ملاحظه فرمود که ما هیچ نداده ایم که از مداخل حالیه دولت یک دینار کم بکند. آنچه داده ایم منحصر عبارت است از بعضی مواد عاطله که تا امروز هیچ منفعتی از برای دولت نداشته اید و اگر در دست ما بمانند بعد از این هم فایده نخواهند بخشید...»

آنچه رجال سیاسی زمان قاجار از آن به عنوان مواد عاطله یاد می کنند، به احتمال زیاد همان معادنی است که امتیاز استخراج

زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند:

معدن می تواند به سهم

پیشتری از اقتصاد

ایران برسد؟ چه

چالش هایی پیش روی

گنج های زیرزمینی

ایران است؟

بی توجهی به
اسناد بالادستی و
تعدد سیاست گذاری
در بخش صادرات
مواد معدنی به
بی ثباتی در بخش
معدن دامن زده
است. فرصت های
بسیاری در
بخش صادرات
محصولات
معدنی به دلیل
بی ثباتی در
سیاست ها از بین
رفته است که از
جمله آن، صادرات
سنگ های تزئینی
است

براساس آماری که نایب رئیس اتاق تعاون ایران در سال گذشته اعلام کرده ارزش ذخایر معدنی ایران براساس برآوردهای اولیه ۸۰۰ میلیارد دلار است که با اکتشافهای جدید این رقم تا هزار و ۴۰۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود.



بخش معدن از فقدان استراتژی مدون در بخش معدن و صنایع معدنی رنج می‌برد. همچنین این بخش برنامه و سیاست مشخصی برای جذب سرمایه خارجی ندارد و پس از اعمال تحریم‌ها، به طور کلی از فرصت جذب سرمایه خارجی محروم مانده است

صادرات محصولات معدنی باعث شده با وجود صدور ۱۱ هزار پروانه بهره‌برداری، ۴۵۰۰ مورد غیرفعال در کشور ثبت شود و بعضی معادن به دلیل بی‌خربداری ماده معدنی، تعطیل شده‌اند. براساس آمار دیگری که رئیس ایمنیدرو اعلام کرده، ۹۰۰ معدن غیرفعال در حوزه سنگ تزئینی در کشور وجود دارد و این سازمان برای تسهیل صادرات این معادن تلاش می‌کند.

توسعه نامتوازن بالادستی‌ها و پایین‌دستی‌ها در زنجیره فولاد

کمتر از سه دهه است که ایران از یک واردکننده عمده فولاد به صادرکننده فولاد خام تبدیل شده و برای رسیدن به تولید ۵۵ میلیون تنی در سال برنامه‌ریزی کرده است. از سال‌های دهه ۶۰ تا سال گذشته، تولید فولاد در ایران بیش از ۳۰ برابر رشد کرده است. فولاد برای ایران به اندازه‌ای مهم است که وزیر صمت تازه هم چند روز پس از گرفتن رای اعتماد نمایندگان مجلس شورای اسلامی، صادرات

انجام شده در بخش معدن ناچیز گزارش شده است. به طور کلی، سرمایه‌گذاری انجام شده در بخش اکتشاف در ده سال از نیمه دهه ۸۰ تا ۹۰، ۶۸۰ میلیون دلار بوده است. طی سال‌های گذشته، از زمان تلاش برای بهره‌برداری بیشتر از ذخایر معدنی کشور، چالش‌های مشخصی در مسیر توسعه این بخش دیده شده که همچنان ادامه دارد و در یک سال اخیر، با توجه به تشدید تحریم‌ها و چالش‌های جدی در اقتصاد کلان، مشکلات بخش معدن هم بیشتر شده است.

بخش معدن از فقدان استراتژی مدون در بخش معدن و صنایع معدنی رنج می‌برد. همچنین این بخش برنامه و سیاست مشخصی برای جذب سرمایه خارجی ندارد و پس از اعمال تحریم‌ها، به طور کلی از فرصت جذب سرمایه خارجی محروم مانده است. اکتشاف در سایر کشورهای معدن خیز جهان از اهمیت بسزایی برخوردار است اما در ایران، بخش اکتشاف کمترین میزان سرمایه‌گذاری را به خود اختصاص داده است. ذخایر قطعی و احتمالی موجود در ایران که در آمارهای مختلف به آن اشاره شده، حاصل اکتشاف کمتر از ۲۵ درصد عرصه کشور است و بخش عظیمی از این اکتشاف، در سال‌های دور انجام شده است. بی‌توجهی به بخش اکتشاف در معدنکاری ایران درحالی است که اکتشاف، مهم‌ترین و اساسی‌ترین مرحله در کار معدن است.

بی‌توجهی به اسناد بالادستی و تعدد سیاستگذاری در بخش صادرات مواد معدنی به بی‌ثباتی در بخش معدن دامن زده است. فرصت‌های بسیاری در بخش صادرات محصولات معدنی به دلیل بی‌ثباتی در سیاست‌ها از بین رفته است که از جمله آن، صادرات سنگ‌های تزئینی است. تلاش برای فاصله گرفتن از خام‌فروشی به بهانه ایجاد ارزش افزوده به چالش جدی در بخش معدن تبدیل شده است. کل صادرات ایران در شاخه سنگ‌های تزئینی ۳۵۰ میلیون دلار ارزش دارد درحالی که ترکیه سالانه ۵ میلیارد دلار سنگ تزئینی صادر می‌کند. به گفته فعالان معدنی، جلوگیری از خام‌فروشی محصولات یک دلیل عمده در محدودیت صادرات بعضی مواد معدنی از ایران است. رئیس کمیسیون معدن و صنایع معدنی اتاق بازرگانی در سال گذشته از این گفت که ایتالیا به عنوان مهد سنگ فرآوری شده، ۲۲ درصد از سنگ را به طور خام صادر می‌کند و این میزان در ترکیه به ۷۵ درصد می‌رسد. بی‌ثباتی در سیاست‌های مربوط به

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ سهم معدن در سال ۹۱ از تولید ناخالص داخلی ایران، ۱.۰۳ درصد بوده اما این میزان در سال ۹۶ به ۰.۶۸ درصد رسیده است. چرا سهم بخش معدن از تولید ناخالص داخلی کشور افزایش نیافته است؟
- ▲ ۶۸ نوع ماده معدنی در ایران وجود دارد که سنگ آهن، کروم، منگنز، مس، طلا، سرب و روی از جمله آن است. ذخایر معدنی ایران ۴۲ میلیارد تن تخمین زده شده است و ایران از نظر منابع معدنی در رتبه ۱۵ جهان قرار دارد.
- ▲ با توجه به حمایت دولت و تعیین ضرایب قیمتی ناعادلانه در بعضی حلقه‌های زنجیره، معادن بزرگی که مجبور به فروش مواد معدنی خود با نرخ دستوری دولت بوده‌اند، با حاشیه سود کمتری به فعالیت خود ادامه می‌دهند. برای نمونه، میزان یارانه پنهان شرکت گل‌کهر از محل ارزان‌فروشی دستوری در بخش فولاد، از سال ۹۵ تا ۱۸۵۳.۹۷ میلیارد تومان برآورد می‌شود.
- ▲ قیمت‌گذاری دستوری در زنجیره آهن و فولاد زمینه کاهش عمر معادن، کاهش سرمایه‌گذاری و در نهایت عدم توسعه بخش معدن را فراهم کرده است. توسعه بخش معدن به دلیل رنج اقتصاد آن از قیمت‌گذاری و مداخله دولت، به تاخیر افتاده است. خطر کمبود سنگ آهن در آینده، صنایع فولاد ایران را تهدید می‌کند.

نهایی فولاد را اولویت وزارت صمت اعلام کرده است. به گفته رزم حسینی، باید از خام‌فروشی جلوگیری کرد و اولویت وزارت صمت این است که زنجیره فولاد در ایران را تکمیل کند تا صادرات نهایی محصولات فولادی افزایش یابد.

با این حال زنجیره فولاد در کشور دچار بی‌تعادلی شده است که بی‌توجهی به آن، پیامدهایی مثل عدم تحقق اهداف از پیش تعیین شده دارد. تولیدکنندگان فولاد در کشور از کاهش مواد اولیه تولید از جمله سنگ آهن گلیه می‌کنند و تولیدکنندگان سنگ آهن، از چالش‌های صادرات این محصول معدنی می‌گویند. چالش تامین مواد اولیه به اندازه‌ای برای تولیدکنندگان فولاد ایران جدی بود که وزارت صمت تصمیم گرفت با وضع عوارض بر صادرات سنگ آهن، فروش خارجی این محصول را از صرفه اقتصادی برای معادن سنگ آهن کشور خارج کند. مهرداد اکبریان، رئیس انجمن تولیدکنندگان و صادرکنندگان سنگ آهن ایران در این باره به اقتصاد ۲۴ گفت: «شرایط تولید به دلیل افزایش هزینه‌های سرسام‌آور در مقایسه با سال گذشته تغییر چشمگیری داشته است، به ویژه اینکه کنسانتره‌سازان تحت فشار بودند چراکه از یک سو برای تهیه سنگ از معادن مشکل داشتند و از سوی دیگر فولادی‌ها برای خرید کنسانتره چانی‌زنی می‌کردند و با قیمت بسیار پایین خریداری شده است.»

تغیر ضرایب در تعیین قیمت‌ها در زنجیره فولاد هم که از اسفندماه سال گذشته به چالش جدی در زنجیره تامین فولاد تبدیل شده، تال‌لحه نگارش این گزارش، همچنان حل نشده باقی مانده است. قیمت‌گذاری در زنجیره آهن و فولاد کشور از سوی فعالان بخش خصوصی، ناسازگار با روندهای جهانی شناخته شده است. فعالان این بخش می‌گویند تعیین قیمت در زنجیره آهن و فولاد ایران، تنها به نفع حلقه‌های میانی است که مواد اولیه را زیر قیمت خریداری کرده و محصول خود را بیش از قیمت جهانی می‌فروشند. درواقع در همه حلقه‌های زنجیره آهن و فولاد، پیش از شمش فولادی محصولات با نرخی بسیار پایین‌تر از نرخ‌های جهانی در داخل کشور خریداری شده است. آمارها نشان می‌دهد قیمت شمش فولادی داخلی در بورس کالا ۱۶ درصد و در بازار ۲۸ درصد بالاتر از قیمت جهانی بوده است اما این حلقه از زنجیره فولاد مواد اولیه مورد نیاز خود برای تولید را ۵۰ درصد ارزان‌تر از نرخ جهانی خریداری کرده است.

کاهش سرمایه‌گذاری در صنایع بالادستی فولاد از پیامدهای جدی فربه‌ی یک حلقه از زنجیره و فراموشی دیگر بخش‌هاست. این درحالی است که صنعت فولاد ایران برای رسیدن به تولید ۵۵ میلیون تن فولاد در سال ۱۴۰۴ برنامه‌ریزی کرده است. در سال ۹۸، تنها ۷۰ میلیون تن کلوخه سنگ آهن در کشور تولید شده و اگر دولت‌ها برنامه تحقق تولید ۵۵ میلیون تنی فولاد در سال را دنبال می‌کنند، باید میزان تولید سنگ آهن در کشور را به ۱۵۴ میلیون تن در سال برسانند. این درحالی است که برای سه سال متوالی، یعنی سال‌های ۹۵، ۹۶ و ۹۷، ارزش سرمایه‌گذاری در بخش معدن کشور کاهش یافته است.

با توجه به حمایت دولت و تعیین ضرایب قیمتی ناعادلانه در بعضی حلقه‌های زنجیره، معادن بزرگی که مجبور به فروش مواد معدنی خود با نرخ دستوری دولت بوده‌اند، با حاشیه سود کمتری به فعالیت خود ادامه می‌دهند. برای نمونه، میزان یارانه پنهان شرکت گل‌گهر از محل ارزان‌فروشی دستوری به بخش فولاد، از سال ۹۵ تا ۹۷، ۱۸۵۳ میلیارد تومان برآورد می‌شود. غیر از معادن بزرگ، وضعیت معادن کوچک هم بحرانی است. گزارش‌ها نشان می‌دهد وزارت صمت، معدن و تجارت

تاکنون ۴۳۴ پروانه بهره‌برداری برای معادن سنگ آهن صادر کرده اما نیمی از این معادن یعنی ۲۰۸ معدن تعطیل شده و بقیه هم نیمه‌فعال است. قیمت کنسانتره، گندله و آهن اسفنجی به ترتیب براساس حداکثر ۲۳/۵، ۱۶ و ۵۰ درصد نرخ شمش فولاد خوزستان با دخالت و دستور دولت تعیین می‌شود که این نرخ، فاصله قابل توجهی با قیمت مواد معدنی در جهان دارد. به طوری که اکنون نسبت قیمت کنسانتره و گندله به شمش فولاد، به ترتیب ۲۶ و ۳۲ درصد است. این فاصله ۱۰ تا ۱۲ درصدی، فرصت انباشت سرمایه و در نتیجه سرمایه‌گذاری و توسعه معادن سنگ آهن را از معدن‌داران ایران گرفته است. در نتیجه این فاصله، به ازای هر تن شمش فولاد خوزستان، ۳۰ دلار یارانه پنهان از سوی صنایع بالادست به فولادسازان پرداخت می‌شود. قیمت‌گذاری دستوری در زنجیره آهن و فولاد زمینه کاهش عمر معادن، کاهش سرمایه‌گذاری و در نهایت عدم توسعه بخش معدن را فراهم کرده است. توسعه بخش معدن به دلیل رنج اقتصاد آن از قیمت‌گذاری و مداخله دولت، به تأخیر افتاده است. خطر کمبود سنگ آهن در آینده، صنایع فولاد ایران را تهدید می‌کند.

بهار معدن

سال ۹۹، سال افزایش کشمکش‌ها بین بازیگران معدن و صنایع معدنی است که با چالش‌های ناشی از همه‌گیری کرونا در جهان و ایران همراه شده است. با این حال گزارش‌های رسمی از وضعیت بخش معدن در اقتصاد نشان می‌دهد حرکت سینه‌خیز این بخش برای رسیدن به سهم بیشتر از اقتصاد وجود دارد. براساس آخرین گزارش مرکز آمار، سهم بخش معدن از تولید ناخالص داخلی به ۱٫۵ درصد در بهار سال جاری رسیده است. همچنین ارزش تولیدات حوزه معدن در سه ماه نخست سال جاری، بیش از ۲۵۰ هزار میلیارد ریال بوده است. میزان رشد بخش معدن نیز با قیمت‌های ثابت سال پایه، به مرز یک درصد یعنی ۰٫۹ درصد رسیده است در حالی که این رقم در مدت مشابه سال ۹۸ برابر با منفی ۳٫۹ درصد بود. در واقع معدن از معدود بخش‌های اقتصاد است که در بهار سال جاری رشد کرده است. همچنین آمارها از رشد تولید کالاهای منتخب معدنی در فصل بهار نشان می‌دهد که غیر از کنسانتره زغال سنگ، ظروف شیشه‌ای، شیشه جام و ظروف چینی، تولید دیگر محصولات از جمله شمش آلومینیوم، سیمان، فولاد خام و کاند مس رشد کرده است.

عاطله است یا نه؟

فعالان بخش معدن می‌گویند ایران هنوز از همه ذخایر معدنی‌اش آگاه نیست اما نکته آشکار درباره بخش معدن ایران در اقتصاد، بی‌تعادلی در زنجیره‌ها و دخالت‌های دولت در قالب قیمت‌گذاری دستوری است. همچنین عدم وجود فضای رقابتی در بخش معدن کشور باعث شده بخش خصوصی رغبت کمتری برای فعالیت در این بخش و صنایع معدنی از خود نشان دهد. سیاستمداران امروز مثل دیروز، معادن ایران را مواد عاطله‌ای بی‌فایده نمی‌دانند، اما در مواجهه با معدن بلا تکلیف‌اند. آیا باید صادرات مواد معدنی را به بهانه مقابله با خام‌فروشی به طور کلی ممنوع کرد؟ نرخ عادلانه‌ای برای دسترسی صنایع پایین‌دستی به محصولات میانی وجود دارد؟ آیا رویای تولید میلیون‌ها تن محصول میانی فولاد با وجود کاهش سرمایه‌گذاری در معادن محقق می‌شود؟ پرسش‌های بسیاری درباره معدن وجود دارد که پاسخ آن در گرو تدوین استراتژی بلندمدت است. استراتژی‌ای که فقدان آن، رنج‌های بزرگی برای معدن آفریده است. ■

رئیس کمیسیون
معادن و صنایع
معدنی اتاق
بازرگانی در سال
گذشته از این
گفت که ایتالیا به
عنوان مهد سنگ
فرآوری شده، ۲۲
درصد از سنگ را
به طور خام صادر
می‌کند و این میزان
در ترکیه به ۷۵
درصد می‌رسد

صنایع معدنی بیشتر از نوع صنایع سنگین است. در صنایع سنگین از نظر دانش فنی در فناوری تولید فولاد یا تغلیظ مس، فرآوری مواد معدنی و تولید افزوده رشد کردیم و بومی سازی فناوری مورد نیاز تا اندازه ای انجام شد اما در صنعت ماشین سازی از دنیا عقبیم.

پدرام سلطانی، نایب رئیس سابق اتاق ایران، در گفت و گو با «آینده نگر» مطرح کرد

معدن، زیر سلطه اختاپوس های اقتصاد ایران

رقابت ناسالم بخش عمومی با بخش خصوصی در معدن



نگاه های سلیقه ای و سلطه بخش حاکمیتی و غیر خصوصی بر بخش معدن، مانع بزرگی در توسعه این بخش و بزرگ شدن سهم آن از کیک اقتصاد بوده است. پدرام سلطانی، نایب رئیس سابق اتاق ایران در گفت و گو با «آینده نگر» می گوید رقابت های ناسالم بخش های غیر دولتی و عمومی با بخش خصوصی در بخش معدن و اعمال سیاست های اشتباه از چالش های جدی بخش معدن است.

اقتصاد معدن به سهم بیشتری در کل تولید ناخالص داخلی کشور برسد به سطح کارآمدی دیگر بخش ها بازمی گردد. ما در صنایع پایین دستی نفت، حمل و نقل، خدمات، فناوری اطلاعات، بیمه و کشاورزی، تبادلات مالی و خرده فروشی فرصت های خوبی برای رشد اقتصادی داریم. در بخش کشاورزی با رویکرد صنعتی سازی، حفظ منابع آب و اصلاح الگوی مصرف آب، می توانیم به رشد بیشتری برسیم. در ترکیب اقتصاد ایران، در مقایسه با دیگر اقتصادهای توسعه یافته جهان، بخش خدمات، ظرفیت قابل توجهی برای رسیدن به رشد بیشتر دارد. در صنایع انرژی بر، بیمه و مالی هم همین طور است. اگر در اقتصاد کشور به رشد همگن و یکپارچه برسیم، شاید اقتصاد معدن از نظر سهم از تولید ناخالص داخلی به رشد قابل توجهی نرسد. در واقع اگر سهم یک تا ۲ درصدی بخش معدن از تولید ناخالص داخلی به ۲ تا ۴ درصد برسد، عدد بزرگی حاصل نشده، اما همین میزان افزایش، رشد ۱۰۰ درصدی را نشان می دهد. معدن در کشور ما ظرفیت رسیدن به این میزان رشد را دارد.

■ چه موانعی در مسیر بزرگ تر شدن معدن در اقتصاد ایران وجود دارد؟ چه برای رشد بیشتر و چه برای رسیدن به سهم بزرگ تر در اقتصاد؟ یکی از چالش های بخش معدن پرنوسان بودن سیاست های این بخش در دو دهه گذشته بوده است. معدن مسیر رویکردهای سلیقه ای است. نکته نخست اینکه معدن در کشور ما، یکی از وابسته ترین بخش ها به دولت و حاکمیت یا به عبارتی بخش های حاکمیتی غیردولتی است. منظور من از

■ بیشتر دولت ها درباره بیشترین استفاده از ظرفیت های معدن در ایران شعار داده اند و مسئولان کشور حتی در بالاترین رده ها از جایگزینی نفت با معدن گفته اند. اما عملکردها نشان می دهد هیچ دولتی آن طور که باید به توسعه معادن توجه نداشته و برای رها کردن اقتصاد کشور از نفت به معدن فکر نمی کند. چرا جایگزینی نفت با معدن به تاخیر می افتد؟

نخست اینکه با ایده جایگزینی یک بخش اقتصاد با بخش دیگر اصلاً موافق نیستیم و این تصور و تفکر را به طور کلی اشتباه می دانم. اقتصاد کشور زمانی به توسعه می رسد که همه بخش های اقتصاد رشد کنند نه اینکه تمرکز بیش از اندازه روی یک بخش با هدف جایگزینی با بخش دیگر باشد. همه ظرفیت ها را باید شناخت و بهینه کرد. روندی که اقتصاد ما در بخش نفت طی کرده، با توجه به تقاضای روزافزون نفت در دنیا، روندی طبیعی بوده است. در ۱۰۰ سال که از تاریخ استخراج نفت در ایران می گذرد، اقتصاد به تدریج به فروش نفت وابسته شده است. با تشکیل اوپک و از نخستین سال های دهه ۷۰ میلادی یا دهه ۵۰ شمسی که شوک های قیمتی در بازار نفت بروز کرد، اندازه نفت در اقتصاد ایران به سرعت رشد کرده است. در دهه ۵۰ سهم نفت از اقتصاد ایران به اندازه های بزرگ رشد کرده است. این بخش بیش از ۸۰ درصد از صادرات کل کشور را به خود اختصاص داد و در تولید ناخالص داخلی هم حدود ۳۰ درصد سهم یافت. طبیعی است که چنین بخشی، با این سهم از تولید و صادرات کشور توجه بیشتر حاکمیت و دولت ها را به خود جلب کند. در آن دوره در بخش معدن، محصولی معدنی، که ذخایر بالایی داشته و بتواند شانه به شانه نفت به سهم بالایی در اقتصاد کشور برسد، وجود نداشت. در سال های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، وابستگی به نفت ادامه یافت و حتی بیشتر شد اما در دهه ۷۰ خورشیدی، با آغاز زمزمه هایی درباره رشد بخش خصوصی و تنوع بخشی به اقتصاد، ادبیاتی تازه در برنامه های اقتصادی کشور بروز کرد. از آن زمان به بعد است که از بسیاری از سیاستمداران و حتی فعالان بخش خصوصی جملات کلیشه ای درباره نفت و اقتصاد کشور می شنویم. جایگزینی معدن با نفت، گردشگری و یا فناوری اطلاعات از جمله آن هاست. در واقع هر بخشی که می خواست در اقتصاد کشور سری میان سرها در بیاورد، خود را به عنوان جایگزین نفت معرفی می کرد. اگر به دنبال توسعه اقتصادی کشور هستیم باید این تعابیر را کنار بگذاریم و بهینه سازی را در همه بخش ها متناسب با ظرفیت آن ها دنبال کنیم. اقتصاد یک کیک است و باید به دنبال بیشینه کردن همه قطعات این کیک بود. با حاکمیت خوب، به دور از تحریم و سوءمدیریت و کوتاه نگری در اقتصاد، می توان همه بخش های اقتصاد را رشد داد و فعالیت های معدنی هم می تواند به ارزش بیشتری در تولید ناخالص داخلی کشور برسد.

■ معدن می تواند در اقتصاد ایران بزرگ تر شود؟

ما چه نگاهی به بخش معدن و بزرگ تر شدن آن داریم؟ بخش معدن می تواند سهم بیشتری از تولید ناخالص داخلی کشور را به خود اختصاص دهد یا اینکه به رشد بالایی در سال های آینده بر مبنای یک عدد ثابت برسد و برای مثال رشد های دورقمی یا بیش از ۵ درصد را ثبت کند؟ به گمان من، رشد بیشتر بخش معدن به طور حتم امکان پذیر است اما اینکه

درآمد صادرات معدنی و محرومیت از معافیت مالیاتی، شرایط برای فعالان این بخش سخت‌تر شد. هرچند این سیاست می‌توانست در زمان درست، آثار خوبی در اقتصاد داشته باشد اما در این دوره به کاهش سرمایه‌گذاری در بخش معدن دامن زد. تحریم‌های آمریکا علیه صنایع فلزی ایران مثل فولاد، مس و آلومینیوم هم، که در زیر گروه معدن و صنعت دسته‌بندی می‌شوند، به کاهش سرمایه‌گذاری و صادرات و در نهایت رشد منفی معدن منجر شد.

■ **در دانش فنی مورد نیاز برای توسعه معدن تا چه اندازه تحریم‌ها را**

آزاددهنده می‌بینید؟

صنایع معدنی بیشتر از نوع صنایع سنگین است. در صنایع سنگین از نظر دانش فنی در فناوری تولید فولاد یا تغلیظ مس، فرآوری مواد معدنی و تولید ارزش افزوده رشد کردیم و بومی‌سازی فناوری مورد نیاز تا اندازه‌ای انجام شد اما در صنعت ماشین‌سازی در دنیا عقبیم. قیمت تمام‌شده ماشین‌آلات حتی تا پیش از رشد نمایی دلار در کشور ما بالا بود. ماشین‌آلاتی در داخل کشور تولید می‌شود اما میزان دقت و حساسیت آن نسبت به نمونه‌های خارجی پایین‌تر و مدت دوام و کارکرد این ماشین‌آلات، کمتر از مشابه خارجی آن است. صنعت ماشین‌سازی در کشور ما دچار ضعف جدی است. پیش از انقلاب اسلامی با راهاندازی ماشین‌سازی اراک و تبریز کارهای خوبی برای بومی‌سازی و ساخت ماشین‌آلات مورد نیاز صنایع سنگین انجام شد اما در سال‌های پس از انقلاب، این مسیر ادامه داده نشد. تا اینکه در دهه ۸۰ خورشیدی، بخش خصوصی وارد ماشین‌سازی شد و تلاش کرد با مهندسی معکوس ماشین‌آلات مورد نیاز بخش‌های مختلف از جمله معدن را در داخل بسازد. این بخش تا اندازه‌ای هم در ساخت ماشین‌آلات پیشرفت کرد. زمانی که نرخ ارز پایین بود، ماشین‌آلات داخلی قدرت رقابت با نمونه‌های مشابه چینی و هندی را نداشت. اکنون با افزایش نرخ ارز، خرید ماشین‌آلات تولید داخل به‌صرفه‌تر است و فکر می‌کنم سرمایه‌گذاری بیشتری برای ساخت این ماشین‌آلات انجام شود. البته تولیدکنندگان داخلی هنوز ساخت دستگاه‌ها با پیچیدگی بیشتر را آغاز نکردند، که یک علت عمده آن، نگرانی سرمایه‌گذاران است.

■ **در ماه گذشته وزیر تازهای به وزارت صمت رفت. رزم حسینی سابقه**

استانداری در استان‌های معدن خیز کشور را هم دارد. فکر می‌کنید حضور او در وزارت خانه به تحول بخش معدن کمک کند؟ نگاه شما نسبت به رزم حسینی مثبت است؟

دورادور از کارنامه وزیر صمت جدید در زمانی که استاندار کرمان و خراسان رضوی بودند، باخبرم اما آشنایی بیشتری ندارم که به قضاوت درستی درباره ایشان برسم. تا جایی که شنیدم، رزم حسینی یک مدیر عمل‌گراست که این ویژگی مثبتی است. اما درباره استراتژیست بودن ایشان به معنای در ذهن داشتن نقشه‌ای کامل از کاستی‌های حوزه کاری‌اش، اطلاعی ندارم. نکته دیگر اینکه زمان را برای نقش‌آفرینی رزم حسینی در بخش صنعت و معدن کافی نمی‌دانم. شاید بهترین کار در این زمان کم این است که وزیر صمت جدید، کلاف سردرگمی را که در دو سال گذشته در زمینه تجارت ایجاد شده و به معدن و صنعت هم آسیب زده، سامان دهد. بخشنامه‌های متعدد و محدودیت‌های پی‌درپی شرایط پیچیده‌ای را برای بنگاه‌های اقتصادی ایجاد کرده است. امروز به کمبود قابل توجه مواد اولیه در واحدهای تولیدی رسیدیم که واردات ماشین‌آلات و نوسازی خطوط تولید را هم متاثر کرده است. همین که وزیر تازه صمت با ساماندهی حوزه تجارت، صنعت و معدن کشور را از متلاشی شدن نجات دهد، کار بزرگی است. فرصت برای انجام کار بیشتر برای او فراهم نیست و حتی امیدی هم به ادامه سیاست‌های خوبی که ممکن است او در این مدت محدود اجرا کند، وجود ندارد. چند ماه بعد دولتی تازه سر کار می‌آید که زاویه قابل توجهی با دولت کنونی خواهد داشت و دوباره چرخ از نو اختراع می‌شود. ■

بخش حاکمیتی غیردولتی، همان بخشی است که زیر چتر دولت نیست اما در اقتصاد کشور فعالیت می‌کند، از جمله آستان‌ها و بنیادها که به پدیده‌ای در اقتصاد ما تبدیل شده‌اند. معدن به طور عمده در سیطره این بخش‌ها و بخش عمومی است. به همین دلیل مجالی برای رشد بخش خصوصی در معادن و صنایع آن فراهم نشده است. رقابتی ناسالم با بخش خصوصی در معدن جریان دارد. اختاپوس‌های اقتصاد ایران اجازه نمی‌دهند بخش خصوصی در معدن سرمایه‌گذاری کند و بزرگ شود و با روش‌های ناسالم با بخش خصوصی رقابت می‌کنند. دولت‌ها در دو دهه گذشته در عمل به کارگزار بخش حاکمیتی و عمومی غیردولتی در معدن تبدیل شده‌اند و خدمت‌گزار آن‌ها بوده‌اند. بارها شاهد بودم که در نشست‌ها، نگاه دولت به توسعه معدن و صنایع معدن با اولویت‌بخشی به منافع بخش عمومی و حاکمیت بوده است. سیطره و سلطه این بخش در معدن در حالی است که اقتصاد ما از دهه ۷۰ خورشیدی به این نتیجه رسیده که نمی‌تواند با اتکالی صرف به نفت و سطح بالای دولتی و حکومتی بودن رشد کند، اما معدن در این دو دهه هیچ‌گاه شاهد حضور پررنگ بخش خصوصی نبوده است. نکته دوم، ریل‌گذاری نامناسب و سلیقه‌ای از معدن به صنایع معدنی است. این ریل‌گذاری، بدون نقشه راه و با رویکردهای متناقض انجام شده است. پس از استخراج و فرآوری اولیه مواد معدنی، در بخش صنایع تبدیلی معدن که ارزش افزوده را در این زنجیره چند برابر می‌کند، خلثی جدی می‌بینیم. این عامل هم به نوبه خود مانع رشد و شکوفایی بیشتر بخش معدن در اقتصاد کشور بوده است.

■ **تحریم‌های خارجی چطور؟**

آمارها می‌گوید تحریم‌های خارجی در بخش معدن کمتر از دیگر بخش‌های اقتصاد اثر داشته است. از سال ۹۷، فاز سخت و دشوار تحریم‌ها آغاز شد اما بخش معدن ایران در این سال ۰.۸ درصد رشد کرده است. در سال ۹۸ که آن هم به نوبه خود سال سختی برای اقتصاد ایران از منظر تحریم‌ها بود و کرونا هم در پایان سال به سختی‌های آن افزود، رشد بخش معدن ۲.۱- درصد بوده است درحالی‌که کل اقتصاد کشور رشد ۷- درصدی را ثبت کرده و صنعت هم به رشد ۱.۵- درصدی رسیده است. در واقع رشد بخش معدن همپای صنعت منفی شده. بدون تردید تحریم‌ها روی بخش معدن اثر داشته و اگر تحریم نبود، این بخش به رشد مثبت می‌رسید اما اندازه و اثر تحریم بر حوزه معدن محدودتر از دیگر بخش‌ها بوده است. یک دلیل عمده در رشد منفی بخش معدن، کاهش سرمایه‌گذاری در حوزه معدن است. در سال ۹۸ سرمایه‌گذاری خارجی در بخش معدن در کار نبود و سرمایه‌گذاری داخلی هم کوچک و منقبض شد. در بخش صادرات با وضع عوارض بر صادرات سنگ آهن و چند قلم دیگر از مواد معدنی و همچنین در نظر گرفتن مالیات بر

نکته‌هایی که باید بدانید

■ **به گمان من، رشد بیشتر بخش معدن به طور حتم امکان‌پذیر است اما اینکه اقتصاد معدن به سهم بیشتری در کل تولید ناخالص داخلی کشور برسد به سطح کارآمدی دیگر بخش‌ها باز می‌گردد.**

■ **بارها شاهد بودم که در نشست‌ها، نگاه دولت به توسعه معدن و صنایع معدن با اولویت‌بخشی به منافع بخش عمومی و حاکمیت بوده است. سیطره و سلطه این بخش در معدن در حالی است که اقتصاد ما از دهه ۷۰ خورشیدی به این نتیجه رسیده که نمی‌تواند با اتکالی صرف به نفت و سطح بالای دولتی و حکومتی بودن رشد کند. اما معدن در این دو دهه هیچ‌گاه شاهد حضور پررنگ بخش خصوصی نبوده است.**

■ **روندی که اقتصاد ما در بخش نفت طی کرده، با توجه به تقاضای روزافزون نفت در دنیا، روندی طبیعی بوده است. در ۱۰۰ سال که از تاریخ استخراج نفت در ایران می‌گذرد، اقتصاد به تدریج به فروش نفت وابسته شده است.**

گفت و گوی «آینده نگر» با **سجاد غرقی**، نایب رئیس کمیسیون معادن و صنایع معدنی اتاق ایران

رنج بخش معدن از سرکوب های داخلی

امیدوارم دولت از مشاوره بخش خصوصی استفاده کند



سایه خود تحریمی های داخلی بیش از تحریم های خارجی بر سر بخش معدن سنگینی می کند. بی تدبیری ها به توسعه نامتوازن در زنجیره تامین محصولات معدنی دامن زده است و اگر صادرکننده ای راهی برای دور زدن تحریم ها پیدا کند، راهی برای پریدن از روی موانع داخلی ندارد. سجاد غرقی، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران و نایب رئیس کمیسیون معادن و صنایع معدنی اتاق ایران سیاست های نادرست داخلی را بیش از تحریم ها مزاحم بخش معدن می داند. به نظر این عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، بیشتر انرژی صادرکنندگان برای دست و پنجه نرم کردن با قوانین داخلی صرف می شود.

کارشناسان جسورانه عمل کنند چراکه به طور مداوم درباره تغییرهایی در فضای تصمیم گیری و فعالیت خود نگران اند. کارشناسان و مدیران میانی در این باره که تصمیمی را در غیاب وزیر بگیرند و اجرا کنند اما در آینده با سازمان بازرسی و دیگر نهادهای نظارتی درگیر شوند، نگران اند و به همین دلیل با احتیاط عمل می کنند. همچنین این نگرانی وجود دارد که آن ها در غیاب وزیر تصمیم بگیرند اما وزیر تازه با آن تصمیم مخالفت کند و آن را مغایر با رویکردهای خود تشخیص دهد. به همین دلیل در زمان عدم استقرار وزیر در وزارتخانه، بدنه میانی و کارشناسان امکان پیشبرد کارها را ندارند و ساختار هر می مانع اثربخشی آن هاست.

■ **بالاخره وزیر جدید ماه گذشته راهی وزارتخانه شد. درباره رزم**

حسینی چه نظری دارید و البته چه انتظاری؟

به اینکه رزم حسینی به بخش معدن نگاه بهتری داشته باشد امیدوارم. او استاندار استان های معدن خیز کشور بوده است. برای تحول در بخش معدن و اثر بخشی بیشتر، وزیر جدید باید اصل مشورت با بخش خصوصی پیش از اجرای تصمیم ها را در نظر بگیرد. فارغ از شعارهای رایجی که در این باره وجود دارد، مشورت پذیری وزیر یک نکته کلیدی برای بیشترین استفاده از ظرفیت های معدنی کشور است. مهم ترین مشاور هم در این مسیر، تشکلهای بخش خصوصی است که شامل کارشناسان و دست اندکاران

■ **وزارت صمت نزدیک به چهار ماه بدون وزیر به کار ادامه داد. بخش**

معدن از عدم حضور وزیر در این وزارتخانه چه آسیب هایی دید؟

معطلی آرای شورای عالی معادن یکی از مهم ترین آسیب ها به بخش معدن به دلیل عدم حضور وزیر در وزارت صمت بود. مهندس بهرامن، مهندس شکوری و من از طرف اتاق بازرگانی به کارگروه شورای عالی معادن معرفی شدیم. در سه ماه گذشته نزدیک به ۲۰۰ پرونده مربوط به معادن در این شورا بررسی و مصوب شده که رسیدگی به آن اثر مستقیم در تولید معادن دارد. نبود وزیر در وزارت صمت، معدن و تجارت باعث شد احکام و مصوبات شورای عالی معادن معطل امضای وزیر بماند. نه در پایان دوره وزارت رحمانی، و نه در دوره سرپرستی مدرس خیابانی و سرقینی، به این مصوبات رسیدگی نشد. نزدیک به ۲۰۰ پرونده حاوی بحث های خاص معادن، چه بحث های کلان در زمینه پهنه و چه در مورد تبصره ماده ۳ و... منتظر ابلاغ و نظر وزیر مانده است. مسئله دیگر، اصلاح قیمت نهادهای در زنجیره فولاد است که تعیین آن به دلیل عدم حضور وزیر در وزارت صمت طولانی شده. درباره تعیین قیمت نهادهای و اصلاح آن در زنجیره فولاد بارها در معاونت معدنی وزارت صمت نشست هایی برگزار شده و اتاق بازرگانی ایران هم نظر بخش خصوصی را در این باره به وزارتخانه اعلام کرده است. آقای شافعی، ریاست اتاق ایران در نامه ای به وزیر پیشنهاد اصلاح و افزایش قیمت نهادهای آهن و فولاد را مطرح کرد و به وزارتخانه اعلام شده که این مسئله اثر مستقیم در تولید و صادرات همه بنگاه ها در زنجیره آهن و فولاد کشور به ویژه تولیدکنندگان معدنی سنگ آهن، چه بزرگ مقیاس و چه کوچک مقیاس دارد. اما با وجود چنین ضرورتی هیچ تصمیمی در این باره گرفته نشده است. معطلی معادن در این زمینه تنها در مورد معادن سنگ آهن بیش از ۱۰ هزار میلیارد تومان زیان به این بخش وارد کرده است. این دو مورد به طور عمده در ماه های گذشته مطرح بوده و غیر از تصمیم گیری های دیگری است که آن ها هم به نوعی بر روند تولید و صادرات معادن اثر دارد.

■ **بدنه کارشناسی وزارت صمت و معاونت معدنی در این مدت چطور**

عمل کرد؟

بخش معدن از نظر ساختار اقتصادی از دیگر بخش ها متفاوت است. صنعت معدنکاری با صنایع میانی و ساخت محور و همچنین با بخش بازرگانی تفاوت هایی دارد. در این بخش به اجرای تصمیم های منسجم نیاز داریم اما معاونت معدنی وزارت صمت، در فقدان وزیر هیچ تصمیمی نگرفت و همه راهکارهای اجرایی در مورد بخش معدن در عمل معطل مانده است. همه تصمیم های ریز و درشت در ماه های گذشته کنار گذاشته شدند. وزارت صمت بدنه کارشناسی خوبی دارد هر چند وجود صرف آن برای پیشبرد امور در حوزه معادن کافی نیست. ساختار بوروکراتیک و دیوان سالار وزارتخانه، یک ساختار هرمی است و متاثر از رویکرد مدیران بالادستی و وزیر و معاونت هایش عمل می کند. به همین دلیل در زمان عدم استقرار وزیر صمت، بسیاری از تصمیم ها، حتی تصمیم های اساسی معطل می ماند. ساختار دیوان سالاری در کشور ما اجازه نمی دهد مدیران و

در داخل است. یک صادرکننده مواد معدنی باید ۲۵ درصد از ارزش کل ماده معدنی را به عنوان عوارض صادراتی پرداخت کند. در بعضی موارد ممنوعیت صادرات اعمال شده تا جایی که کشتی‌های ما مجبور به تخلیه بار شدند در حالی که در قانون چیزی به نام ممنوعیت صادرات نداریم و در نهایت عوارض صادراتی وضع می‌شود. در واقع دولت با ممنوعیت صادرات بعضی محصولات معدنی درآمد خودش را هم تهدید کرده چرا که می‌توانست از محل عوارض به ارز برسد. پیش از تحریم‌های آمریکا، ما از خودتحریمی‌ها و سرکوب‌های داخلی است که رنج می‌بریم. برای جبران کسری سنگ آهن باید زمینه را برای سرمایه‌گذاری فراهم کرد. معدن به اکتشاف نیاز دارد. سرمایه‌گذار باید جاده بزند و تجهیزات وارد کند. سرمایه‌گذاری سنگینی باید در بخش معدن انجام شود تا یک معدن پس از ده سال باطله‌برداری به آهن و ماده معدنی برسد. این سرمایه‌گذاری انجام نشده است. اما در عمل چه رخ داده است؟ هیچ سرمایه تازه‌ای وارد حلقه سنگ آهن نشده است و با وجود اعمال عوارض صادراتی در داخل دچار کسری سنگ آهن شده‌ایم. به این دلیل که به صادرکننده این محصول گفته‌ایم خام‌فروش و قیمت‌های داخلی هم سرکوب شده است.

مجموعه‌هایی مثل گل‌گهر و چادرملو، که از بنگاه‌های بزرگ و توانمند در تولید سنگ آهن به شمار می‌روند، پس از باطله‌برداری به دوره بهره‌برداری رسیده‌اند. این واحدها به جای تمرکز سرمایه‌گذاری در توسعه اکتشاف و استخراج جدید و یا توسعه زیرساخت‌های صادراتی، به سمت تولید فولاد حرکت کرده‌اند که این مدل تجاری، با هیچ کدام از مدل‌های اقتصادی توسعه شرکت‌های نامدار معدنی در دنیا مانند ریوتیتو، وله برزیل و BHP سازگار نیست. این شرکت‌ها برای رسیدن به سود ناچیز به حلقه‌های بعدی بروند بنابراین فولادساز شده‌اند. می‌بینیم که در عمل هیچ پول تازه‌ای وارد حلقه‌های نخست زنجیره تامین فولاد نشده و البته پول خارج شده و به بخش‌های دیگر رفته است. غیر از خودتحریمی‌ها، بخش معدن از تحریم‌ها هم متأثر شده است. تحریم‌ها در نخستین گام هزینه‌های بازرگانی را بالا برده است. مبادلات بانکی هم به سختی انجام می‌شود اما پیمان‌سپاری ارزی و رفع تعهد از چالش‌های جدی صادرکنندگان در بخش معدن به شمار می‌رود. اگر یک بنگاه صادرکننده راه حلی برای صادرات و کسب درآمد از خارج با وجود تحریم‌های خارجی پیدا کند، چالش‌های داخلی مانع ادامه کار آن است. بیشتر انرژی صادرکنندگان برای دست و پنجه نرم کردن با قوانین داخلی صرف می‌شود.

■ **با این وصف از وضعیت قیمت‌گذاری و خودتحریمی‌های داخلی، فکر می‌کنید بخش معدن بتواند به سهم بیشتری در اقتصاد کشور برسد و درآمدهای ارزی آن به اندازه نفت برای اقتصاد ایران قابل اتکا شود؟**

صنایع معدنی و معدن کشور این ظرفیت را دارد تا سطح درآمد‌های ارزی خود را به سطح درآمد‌های نفت برساند مشروط به اینکه در داخل کشور آن را سرکوب نکنیم. ما به صادرکنندگان مواد معدنی با نگاه خام‌فروش نگاه می‌کنیم و صادرات آن‌ها را محدود و ممنوع کردیم. همین رویکرد یک تهدید جدی برای افزایش درآمد‌های ارزی بخش معدن است. ایران یک کشور معدنی است و میزان منابع و ذخایر معدنی در کشور ما هنوز روشن نیست. براساس نظر سازمان زمین‌شناسی ایران متوسط حفاری سالانه در ایران نیم متر است در حالی که در کانادا و استرالیا به ۱۰۰ متر در سال می‌رسد. هنوز بخش عمده‌ای از معادن ارزشمند کشور اکتشاف نشده و به آن آگاه نیستیم و با سرکوب هرچه بیشتر حلقه‌های زنجیره محصولات معدنی این عدم آگاهی و عدم استفاده از ظرفیت‌های معادن کشور ادامه پیدا می‌کند. انباشت سرمایه‌های مولد در بخش معدن انجام نشده است. ■

معدن است. امیدوارم رزم حسینی خود را از ظرفیت بخش خصوصی محروم نکند و اشتباهاتی که در دوره‌های گذشته به بخش معدن آسیب زده، دوباره تکرار نشود. این اشتباهات باعث شده سرمایه‌گذاری در بخش معدن به منفی ۱۰۰ درصد برسد و امیدواریم این اشتباهات دوباره تکرار نشود. در مشورت با بخش خصوصی وزیر می‌تواند علاوه بر بقای بنگاه‌های معدنی راه توسعه آن‌ها را هم دنبال کند و اقتصاد کشور از منافع توسعه معادن بهره‌مند شود.

■ **یکی از موضوعاتی که تصمیم‌گیری درباره آن‌ها در وزارت صمت طولانی شد، قیمت‌گذاری در زنجیره تامین فولاد و تغییر ضرایب بود. تغییر در قیمت‌گذاری تا چه اندازه الزامی است؟**

قیمت‌گذاری در زنجیره تامین فولاد باعث شده همه چیز به نفع حلقه‌های مشخصی از این زنجیره تمام شود. انواع کالاهای تولیدی در زنجیره از سنگ آهن و شمش تا محصولات فولادی مثل ورق و نورد قیمت جهانی دارند و فولاد در بازار داخل ایران هم متأثر از قیمت‌های جهانی و حتی بالاتر از آن معامله می‌شود. نکته قابل توجه این است که به دلیل نفوذ بیشتر ذی‌نفعان حلقه شمش، سیاست‌گذاری‌ها همه به نفع این حلقه از زنجیره بوده. این حلقه در مقاطعی سنگ آهن دانه‌بندی شده و کنسانتره را ۵۰ درصد ارزان‌تر از قیمت جهانی خرید اما محصول نهایی‌اش را ۱۲ درصد گران‌تر از قیمت جهانی به تولیدکننده لوله و پروفیل و نورد فروخته است. زنجیره نامتوازن رشد کرده و توسعه یافته و با بدنی روبه‌رو شده‌ایم که دست‌های بزرگ و سر کوچک دارد. با رشد نامتوازن زنجیره و تبعیض در منافع اقتصادی حلقه‌ها، سرمایه‌گذاری در دیگر بخش‌ها به کمترین میزان می‌رسد. چنین معضلی در اکتشاف و بهره‌برداری سنگ آهن، با وجود ذخایر مطلوب این ماده معدنی در کشور، بروز کرده است. ادامه این مسیر به نفع بخش معدن کشور نیست. اگر سود یک بخش را به کمترین میزان برسانیم و سرمایه‌گذاری انجام نشود، کسری در هریک از حلقه‌های زنجیره، به کل زنجیره آسیب می‌زند. بعضی از واحدهای فولادی به ویژه ذوب آهن اصفهان مدعی است که کسری امروز سنگ آهن در کشور ناشی از صادرات است اما این یک مغلطه و دروغ بزرگ است. کمتر از ۱۰ درصد از سنگ آهن تولیدشده در ایران صادر می‌شود. متأسفانه طی سال‌های گذشته در زنجیره تامین فولاد صرفاً منافع حلقه شمش دیده شده و قیمت‌گذاری‌ها به نفع این حلقه تمام شده است. این حلقه فربه شده و بقیه بخش‌ها ضعیف شده‌اند. به همین دلیل در سال ۹۷ یا ۸۹- درصد سرمایه‌گذاری روبه‌رو شدیم و امروز این رقم به ۱۰۰- درصد رسیده است. وضع عوارض سنگین برای صادرات و قیمت‌گذاری داخلی، همه به نفع یک حلقه عمل کرده است. این سیاست‌گذاری و این رویکرد باید تغییر کند تا همه حلقه‌های زنجیره به توسعه متوازن برسند.

■ **تا چه اندازه احتمال دارد قیمت‌گذاری به طور کلی حذف شود؟**

در بخش خصوصی به طور کلی با قیمت‌گذاری مخالفیم اما مسئله امروز ما با قیمت‌گذاری غیرقابلیتی بودن آن است. در اواخر تیرماه اتاق بازرگانی ایران نظر کارشناسی‌اش را در این باره ارائه کرده است. مادر بخش خصوصی باور داریم که باید در کوتاه‌مدت اختلاف قیمت تعیین‌شده با قیمت‌های جهانی را کم کنیم و در بلندمدت با حذف قیمت‌گذاری بر مبنای نظام عرضه و تقاضا و قیمت‌های جهانی حرکت کنیم. بیشتر بر اساس در نظر گرفتن شرایط و اقتضائات آن به این نظر کارشناسی رسیدیم اما به طور کلی در بخش خصوصی با قیمت‌گذاری مخالفیم.

■ **تحریم را چقدر مزاحم بخش معدن و صنایع معدنی کشور می‌داند؟**

تحریم آثاری در بخش معدن داشته اما بحث مشخص ما خودتحریمی‌ها

صنایع معدنی و معدن کشور این ظرفیت را دارد تا سطح درآمد‌های ارزی خود را به سطح درآمد‌های نفت برساند مشروط به اینکه در داخل کشور آن را سرکوب نکنیم

چشم انداز



این ۱۰۰ نفر

روایت تایم از افراد تاثیر گذار در سال ۲۰۲۰

سردبیران تایم انتخاب می‌شود و کاندیدای این لیست را افراد تایم ۱۰۰ و کارمندان تحریریه بین‌المللی مجله انتخاب می‌کنند. ادوارد فلسنتال، مدیرمسئول تایم در سرمقاله این شماره می‌نویسد: «لیست امسال از آنچه شش ماه پیش پیش‌بینی کرده بودیم بسیار متفاوت است. TIME 100 همیشه آینه دنیا و کسانی است که آن را شکل می‌دهند. در حالی که افرادی را در لیست امسال مشاهده می‌کنید که در جایگاه قدرت هستند مانند سران کشورها و مدیرعاملان، و صاحبان صنعت سرگرمی، اما لیست ۲۰۲۰ همچنین شامل بسیاری از افراد خارق‌العاده و کمتر شناخته شده است که برای نجات جان انسان‌ها، ایجاد یک جنبش، بالا بردن روحیه، و ترمیم جهان لحظه‌ای را غنیمت شمرده‌اند. کار آنها هریک از ما را به چالش می‌کشد تا نفوذ خود را نسبت به جهانی سالم، مقاوم، پایدارتر و عادلانه‌تری برسانیم. فهرست امسال همچنین اسامی برخی از فعالان مبارز در جنبش‌های خواستار برابری، از جمله «لیشیا گارزا»، «پاتریس کولورز» و «وپال تومتی» بنیان‌گذاران جنبش «جان سیاه‌پوستان مهم است» را در بر گرفته است. ۵۴ نفر از افراد فهرست امسال را زنان تشکیل داده‌اند که این رقم بیشترین آمار مربوط به زنان برگزیده در تاریخ اعلام این فهرست محسوب می‌شود.

مجله آمریکایی «تایم» مانند هر سال ۱۰۰ فرد پرنفوذ و تاثیر گذار سال در جهان را معرفی کرد. این شماره دارای ۸ جلد متفاوت در سراسر جهان است که هریک از اعضای TIME100 را برجسته می‌کند: دکتر ایمونولوژیست، دکتر آنتونی فاوچی، خواننده مشهور آمریکایی، دوکت، مدیرعامل آلفابت، ساندار پیچای، پرستار خط‌اول شیوع همه‌گیری ویروس کرونا، امی اسالیوان، رئیس‌جمهور تایوان تسای اینگ ون، و بنیان‌گذاران عدالت‌خواهی آمریکا، جان سیاهان مهم است. تایم ۱۰۰ (که اغلب به صورت TIME 100 نوشته می‌شود) فهرست سالانه ۱۰۰ فرد بانفوذ در جهان است که توسط مجله خبری آمریکایی Time جمع‌آوری و منتشر می‌شود. این لیست که برای اولین بار در سال ۱۹۹۹ و در نتیجه بحث و جدل میان دانشگاهیان، سیاستمداران و روزنامه‌نگاران آمریکایی منتشر شد، به رویداد سالانه بسیار مهمی در سراسر جهان بدل شده است. حضور در این لیست اغلب برای افراد به عنوان یک افتخار تلقی می‌شود و تایم می‌گوید که فارغ از عواقب اقدامات آنها، این افراد جهان را تغییر داده‌اند. لیست نهایی افراد بانفوذ به طور انحصاری توسط

ترجمه: متین دخت والی‌نژاد

دبیر بخش چشم‌انداز

در باره تایم: تایم یک برند رسانه‌ای جهانی است که بیش از ۱۰۰ میلیون مخاطب در سراسر جهان شامل ماهانه بیش از ۴۰ میلیون بازدیدکننده دیجیتال و ۴۵ میلیون دنبال‌کننده اجتماعی دارد. یک هدف قابل اعتماد برای گزارش و بینش مأموریت تایم این است که داستان‌هایی را که بیشترین اهمیت را دارند، هدایت می‌کند و درک عمیق از ایده‌ها و رویدادهایی دارد که زمان ما را تعریف می‌کنند. تایم با دسترسی بی‌نظیر به تأثیرگذارترین افراد جهان، اعتماد بی‌اندازه خوانندگان در سطح جهان، قدرت بی‌نظیر برای تشکیل، یکی از شناخته‌شده‌ترین برندهای رسانه‌ای جهان با امتیازات معروف است که شامل TIME 100 می‌شود.

در دهه ۱۹۷۰ که حتی لباس فضاوردی برای زنان وجود نداشت، زنان فقط ۱۶ درصد نیروی کار ناسا بودند، در حالی که امروز ۳۴ درصدند. فیزیولوژی مردان، دیدگاه‌ها، ارزش‌ها، اندازه‌گیری‌ها، راحتی و جاه‌طلبی‌ها بیشتر الگوی پیش‌فرض برای طراحی تلاش‌های اصلی انسان بوده است. من معتقدم که کوچ و میر با مهارت و اجرای عالی، ما را به الگویی مبتنی بر هوش، چابکی، توانایی، صداقت، شجاعت و تعالی نزدیک‌تر می‌کنند.



کامیلیاروت

نویسنده: اریک تپل

تپل استاد پزشکی مولکولی در موسسه تحقیقاتی اسکرپ و سردبیر مداخله‌گر است



دکتر کامیلا روث، متخصص بیماری‌های عفونی در مونینگ همراه با تیمش، اولین کسی بود که عفونت بدون علامت در مبتلایان کرونا را ثبت کرد. با تلاش او، حالا مشخص شده که حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد از افراد مبتلا به این ویروس علائمی ندارند اما قادر به انتشار کووید ۱۹ هستند. در ماه ژانویه، مشاهده دقیق دکتر کامیلا روث، متخصص بیماری‌های عفونی در مونینگ موضوعی بود که باعث شد تیم او یکی از اولین کسانی باشند که عفونت بدون علامت را ثبت کرده‌اند. گزارش منتشر شده روث از انتشار بدون علامت برای اولین بار با انکار و تحقیر روبرو شد، اما سرانجام در دهه‌ها گروه بیمار کاملاً درست تأیید شد و اکنون مورد پذیرش گسترده قرار گرفته است. کشف او جان افراد بی‌شماری را نجات داده است و اگر فقط همه ما زودتر به صحبت‌های دکتر روث گوش می‌دادیم، می‌توانستیم از گسترش بیشتر جلوگیری کنیم.



راویندرا گوپتا

نویسنده: آدام کاستیلجو

کاستیلجو دومین بیمار لندن مبتلا به اچ‌آی‌وی بوده که درمان شده است



سفر نامحتمل من برای یک درمان عملی اچ‌آی‌وی، به رهبری پروفیسور راویندرا گوپتا، در یک دوره بسیار طوفانی از زندگی من آغاز شد. اما وقتی به گوپتا

است که حامی آزادی در جامعه است. شی جین‌پینگ و افراد وابسته به او قول‌های داده‌شده به هنگ‌کنگ درباره آزادی و خودمختاری محلی را زیر پا گذاشته‌اند. آنها ارزش‌هایی را که باعث شده هنگ‌کنگ به چنین موفقیت‌درخشانی در آسیا برسد، تهدیدی برای کشورشان می‌دانند. ناتان پسر یک خانواده طبقه کارگر است که به جوان‌ترین قانون‌گذار منتخب در مجلس شهر تبدیل شد. او ادعا نمی‌کند که به عنوان مبارز دموکراسی و آزادی، از موقعیت برجسته‌ای برخوردار باشد. او به سادگی یک نماینده شجاع نسلی است که حزب کمونیست می‌خواهد روحیه آن را از بین ببرد. اما شما نمی‌توانید ایده آزادی را در قفس زندانی کنید. ناتان مانند همکار خود جوشوا وونگ، راه افرادی مانند مارتین لی، مارگارت نگ، جیمی لای و کاردینال جوزف ذن را دنبال می‌کند که آزادی خود را برای حقوق دموکراتیک مردم به خطر می‌اندازند. همه ما باید به صحبت و حمایت از ناتان لاو و کسانی که برای آزادی در هنگ‌کنگ می‌جنگند ادامه دهیم.



فضانوردان کریستینا کوچ و جسیکا میر

نویسنده: میی جمیسون

جمیسون فضانورد سابق ناسا و اولین فضانورد زن آفریقایی-آمریکایی است



در اکتبر ۲۰۱۹، کریستینا کوچ و جسیکا میر از ایستگاه فضایی بین‌المللی خارج شدند و یک کنترل‌کننده را تنظیم کردند که باتری‌های خورشیدی ایستگاه را ذخیره می‌کند. اما این دو فضانورد خیلی بیشتر از درست کردن ایستگاه فضایی به موفقیت دست یافتند. آنها اولین راهپیمایی فضایی کاملاً زنانه را به پایان رساندند و افراد قدرتمند، شجاع و باصلاحیت را که در تیم مرزهای اکتشاف را کنترل می‌کنند، تغییر دادند. همان‌طور که خودشان گفتند، آنها وظیفه‌شان را انجام دادند. همه فضانوردان این حرف را می‌زنند، زیرا حضور در فضا کار ماست. با این وجود کار دو زن که از نظر فکری و جسمی کار طاقت‌فرسای را انجام می‌دهند در یکی از چالش‌برانگیزترین شرایطی که انسان در آن کار می‌کند - ارتفاع مداری ۲۵۰ مایل، سرعت ۱۷۵۰۰ متر در ساعت - یک اتفاق مهم است. نه به این دلیل که آن‌ها اثبات کردند ما زنان می‌توانیم چه کارهایی را انجام دهیم - که هرگز تردیدی در این موضوع نبود - بلکه به این دلیل که همه دنیا آن را دیدند، از جمله دروازه‌بان‌ها (غالباً مردان) که تعیین می‌کنند چه کسی به این فرصت‌ها دسترسی دارد. کوچ و میر ۷ ساعت و ۱۷ دقیقه پیاده‌روی کردند.

پیشروها



جیانیس آنتو کونمپو

نویسنده: کریم عبدالجبار

عبدالجبار شش بار قهرمان ان‌بی‌ای و باارزش‌ترین بازیکن لیگ بوده است.



پائول سیمون در یکی از شعرهای خود گفته است «هر نسلی یک قهرمان دارد». در ورزش هم همین‌طور است. هر نسلی یک ورزشکار پیدا می‌کند که ویژگی‌هایی را که همه آرزو می‌کنیم داشته باشیم، تجسم می‌بخشد: فداکاری، تمرکز، ورزشکاری استثنایی و لطف. گیانیس آنتو کونمپو، که به تازگی موفق به کسب دومین بار متوالی جایزه MVP بسکتبال ان‌بی‌ای شده است، همه این موارد را دارد. با تماشای بازی او نه تنها آنچه را که هست، بلکه غیرممکن را نیز می‌بینید. برخی اتفاق‌های معنوی وجود دارد که وقتی هوادار ورزشکار مورد علاقه‌اش را می‌بیند که داخل زمین می‌رود، قلبش تند می‌زند. قهرمان واقعی ورزشی باعث می‌شود ما در انتظار مشاهده عظمت، لرزش و ابهت باشیم. شک ندارم که گیانیس رکوردهای ان‌بی‌ای را که در دست دارد افزایش خواهد داد. او در حال حاضر بالاترین امتیاز کارایی بازیکن در یک فصل را دارد. احتمالاً فراتر از توانایی نسل‌های آینده حضور داشته است. اما یک قهرمان ورزشی چیزی فراتر از سابقه خود است. گیانیس با ایستادن در برابر آنچه به آن اعتقاد دارد یک الگو برای جوان‌ها شده است. پس از هدایت میلوکی باکس به مرحله پلی‌آف، او و تیمش از بازی امتناع کردند و به تیراندازی پلیس به جکوب بلیک در ایالت خود اعتراض کردند و موجی از اعتصابات و تعویق‌ها در سراسر ان‌بی‌ای ایجاد شد. من یک بار از گیانیس پرسیدم معنی اسم او چیست؟ «تاج از راه رسید». قطعاً این‌گونه است.



ناتان لاو

نویسنده: کریس پاتن

پاتن رئیس دانشگاه آکسفورد و آخرین فرماندار انگلیس در هنگ‌کنگ بود



ناتان لاو، یک فعال طرفدار دموکراسی است که اکنون در تبعید است. او یکی از رهبران نسل جوان در هنگ‌کنگ

در ژانویه، شی ژنگلی یکی از اولین تیم‌های علمی بود که SARS-CoV-2 را شناخت و اما این ویروس جهان را ویران کرد. این در علم جدید بود، اما شی می‌دانست این ویروس از کجا نشأت می‌گیرد: خفاش‌ها. شانزده سال شکار ویروس، او را برای این معنا آماده کرده بود.

و یک دستش را روی کمر خود گذاشته و نگاهش را با کمال خونسردی به فاصله‌ای دور دوخته است: متین، جدا از هر زمان و مکانی، به نوعی قهرمانانه، من و بونگ جون هو همیشه چیزی را که «ahjussi» می‌نامیم بسیار باورنکردنی و خنده‌دار به نظر می‌رسانیم، روشی که این نگرش فرد معمولی ناشی از کمروبی غیرقابل انکار باعث می‌شود که هر شرکت‌کننده‌ای چیزی جز مدل الگویی نداشته باشد. در طول دهه گذشته، در پلکان کن، ما بی‌شمار از ژست‌های آهجووسی را ضبط کرده‌ایم. این فیلمساز است که امسال، مانند خورشیدی جدید، به چشم‌انداز ۲۰۲۰ کل سیاره تابید. هوشمندانه، بسیار ماهر، کاملاً جوانمرد، پرچنب و جوش، با احترام، خود تعیین‌کننده، عمیقاً عاشقانه، با ذوق و شوق فراوان پوچ، کاملاً اصولی، دقیق و تنظیم‌شده، دلسوزانه تا آخر قدم برداشت. فیلم‌های او همیشه این گونه بوده‌اند. به نظر می‌رسد زمان آن فرارسیده است که از دنیا عقب نماند. او یک جوانمرد در سینماست در حالی که هیچ نشانه‌ای از بدبینی را در دل خود نگه نمی‌دارد: او از ابتدا تا انتها برای سینما خوب است. و شخصیتش؟ خوش‌قلب، وفادار، سرگرم‌کننده، خاص، بازگو، صمیمی، به شدت اهل خانواده، باشکوه و بی‌وقفه مهربان است.



یو یوما

نویسنده: استیوی واندن
واندر خواننده، ترانه‌سرا و تهیه‌کننده
برنده جایزه گرمی است

یو-یوما بیش از یک هنرمند خارق‌العاده، یک نبوغ واقعی موسیقی، اثبات عشق و زندگی است. هدیه او به ما موسیقی او است که در یک پوشش مهربان پیچیده شده و از همه مرزها فراتر رفته است: قومی، جغرافیایی، سیاسی، طبقاتی و ژانر. صداهایی که او از طریق ویولنسل خود به ارمان می‌آورد به ما گوش دادن، احساس کردن، مراقبت و عمل را یاد می‌دهد. موسیقی او ما را به مکانی امن می‌برد و سپس ما را به انجام کارهای خوب و درستی که می‌داند در قلب بشر است تحریک می‌کند. در این سال، بیش از هر زمان دیگر، در هنگام شیوع کووید ۱۹ او نیاز به این امر را برای بشریت تشخیص داد و شروع به ارسال نمایش‌های ویدئویی به رسانه‌های اجتماعی با هشتگ #SongsofComfort کرد، و دیگران را به

ویروس‌های کرونا را برای حفظ بشر در سال‌های آینده بگیریم، دستاوردهای علمی و آینده‌نگری دقیقاً همان چیزی است که به آن نیاز داریم.



شیوری اینو

نویسنده: چیزو کوآوننو
اوننو یک جامعه‌شناس و مدیر ارشد
برنامه اقدام زنان است

شیوری ایتو با اقدام شجاعانه خود در مورد خشونت جنسی علیه آزاددهنده، زندگی زنان ژاپنی را برای همیشه تغییر داده است. اگرچه مرد متهم، نزدیک به قدرت سیاسی، از تعقیب کیفری فرار کرد، ایتو در ماه دسامبر در یک دادخواست مدنی علیه او برنده شد. پیروزی او باعث خوشحالی زیاد هواداران شد. او زنان دیگر را به سمت تبلیغ جنبش می‌تواند در ژاپن سوق داده و تظاهرات ملی گل، جنبشی اعتراضی علیه خشونت جنسی را برانگیخته است، جایی که زنان به راحتی با گل کنار هم جمع می‌شوند و داستان‌های خود را از آزارها تعریف می‌کنند. این جنبش‌ها موارد دیگری از حمله جنسی توسط یک دیوان سالار عالی‌رتبه و یک روزنامه‌نگار مشهور حقوق بشر را افشا کرد. همچنین برای اصلاح قانون کیفری به فعالیت‌هایی منجر شده‌اند و در ماه ژوئن، دولت برنامه‌ای سه ساله برای کاهش خشونت جنسی در کشور اعلام کرد. جامعه ژاپن سرانجام از تحمل خشونت جنسی به صدا درآمد.



بونگ جون هو

نویسنده: تیلدا سوئینتون
سوئینتون بازیگر برنده اسکار است

در زبان کره‌ای کلمه آهجووسی / ahjussi وجود دارد که به یک مرد مسن متوسط اشاره دارد. در برخی از عکس‌های خانوادگی از یک دوره خاص، می‌بینید که پدر کره‌ای - ahjussi - یک پا را روی جدول پارک

معرفی شدم، به طرز ناخوشایندی تعجب کردم. او متفکر و دلسوز بود، موفقیت‌هایش، اکنون شامل نظارت بر درمان سلول‌های بنیادی می‌شود که از اهداکننده‌ای با جهش ژنی نادر دریافت کردم و منجر به بهبود من شد. این به وضوح باعث احترام و تحسین همکارانش در جامعه تحقیقاتی اچ‌آی‌وی شد. اکنون من نیز به او احترام می‌گذارم. در طی سال‌ها، همکاری ما توسعه یافته و تقویت شده است. زیرا گوپتا دانش و اشتیاق خود را برای یافتن یک درمان عملی برای همه به اشتراک گذاشته است. او به قهرمان من تبدیل شده و به من قدرت داده است تا آمیدی برای میلیون‌ها نفر از افراد مبتلا به اچ‌آی‌وی در سراسر جهان شوم. سال گذشته دانشگاه کمبریج برای قدردانی از کار او، گوپتا را به عنوان استاد میکروبی‌شناسی بالینی در انستیتوی ایمونولوژی درمانی و بیماری‌های عفونی کمبریج منصوب کرد. من بسیار خوش شانس و قدردان هستم که او را می‌شناسم، و می‌بینم که چگونه فداکاری او می‌تواند این بیماری را درمان کند.



شی ژنگلی

نویسنده: کارل زیمر
زیمر نویسنده کتاب «سیاره ویروس‌ها»
است

در ژانویه، شی ژنگلی یکی از اولین تیم‌های علمی بود که SARS-CoV-2 را شناخت و اما این ویروس جهان را ویران کرد. این در علم جدید بود، اما شی می‌دانست این ویروس از کجا نشأت می‌گیرد: خفاش‌ها. شانزده سال شکار ویروس، او را برای این معنا آماده کرده بود. در سال ۲۰۰۳، ویروس بیماری دیگری به نام سارس شیوع پیدا کرد. شی و همکارانش برای یافتن اصل آن به غارهای جنوب غربی چین سفر کردند. در آنجا، آنها خفاش‌هایی را یافتند که به ویروس‌های مشابه سارس آلوده شده‌اند. در طی سال‌های بعدی، شی - یک ویروس‌شناس در موسسه ویروسی ووهان - با سرعت به غارهای بیشتری رفت و ویروس‌های خفاش بیشتری پیدا کرد. در سال ۲۰۱۵، شی و همکارانش هشدار دادند در آینده نزدیک ویروس خفاشی دیگر در دنیا شیوع پیدا خواهد کرد که کشورها را ویران می‌کند. پنج سال بعد، SARS-CoV-2 دیده شد. دولت ترامپ به موسسه شی به عنوان مسئول این بیماری حمله کرده است. این اتهام فقط بی‌اساس نیست بلکه خطرناک است. اگر بخواهیم جلوی



آنگلا مرکل

نویسنده: اورولا فن در لاین
فن در لاین رئیس کمیسیون اروپا است



آنگلا مرکل یک سیاستمدار غیرمعمول است. بسیاری از افراد دوستدار رفع سریع و شعارهای دلپذیر هستند، اما آنگلا مشکلات پیچیده را دوست دارد. او توانایی کار در بسیاری از ملاحظات خارجی و داخلی را دارد وقتی که به دنبال راه حل است. او نگاه بلندپروازانه به مسائل دارد و در صورت امکان از اظهارنظر زود هنگام پرهیز می کند. من به عنوان وزیر در دولت او از سال ۲۰۰۵، در موارد مختلفی توانستم از صبر استراتژیک او بهره مند شوم. وقتی با یک ایده یا یک پروژه متقاعد می شدم و می خواستم پیش بروم، او به راحتی می گفت: «شما مسیر درستی را طی می کنید، اما کمی صبر کنیم.» و وقتی زمان مناسب بود، من همیشه می توانستم به او اعتماد کنم. آنگلا یک مذاکره کننده سرسخت است. علی رغم تمام سال های فعالیتش، او هنوز هم می تواند به چشم تعداد زیادی مخالف نگاه کند. او از راه هایی به اهداف مذاکره خود می رسد که به همه طرف ها اجازه می دهد تا به مصالحه برسند. ما در بحران مالی، بحران یورو و اکنون بحران ویروس کرونا مدیریت او را دیدیم. اگر چه او از سخنان خود دریغ می کند، اما مردم در سراسر جهان می دانند که می توانند به آنگلا اعتماد کنند، به ویژه هنگام بحران. این که امروز از او تجلیل می شود همه چیزهایی را که باید بدانید می گوید.



نارندرا مودی

نویسنده: کارل ویک
ویک دبیر بخش عمده تایم است



هند به عنوان یک کشور دموکرات همیشه شهرت داشت. گرچه تقریباً همه نخست وزیران هند از تقریباً ۸۰ درصد جمعیت هندو تشکیل شده اند، اما رئیس جمهور هند طوری این کشور را مدیریت کرد که انگار جمعیت ۱،۳ میلیارد نفری مهم نیست. حزب بهاراتیا جاناتا، ملی گرای هندو، ابتدا با وعده پوپولیسم برای توانمندسازی انتخاب شد، نه تنها نخبه گرایی بلکه جمع گرایی را نیز رد کرد و به ویژه مسلمانان هند را هدف

می توانیم برای راهنمایی در این مورد به او مراجعه کنیم: دکتر آنتونی فائوچی. دکتر فائوچی به عنوان مدیر انستیتوی ملی آلرژی و بیماری های عفونی تاکنون به شش رئیس جمهور در طول ۳۶ سال مشاوره داده است. وقتی کووید ۱۹ همه گیر شد، او جزو اولین کسانی بود که حقایق را به مردم گفت. دکتر فائوچی سخنان خود را سانسور نمی کند و از تحت فشار قرار گرفتن سیاستمداران امتناع می ورزد. او حقیقت را به سختی و با یک هدف جدی پی می گیرد. گفتن حقیقت از دید او تنها یک هدف دارد: نجات جان ها. شجاعت و صراحت او اعتماد ما را جلب کرده است. همه ما خوش شانس هستیم که مردی با خرد، تجربه و صداقت داریم که به ما کمک می کند تا در این دوران دشوار حرکت کنیم.



کاملا هریس

نویسنده: آیانا پرسلی
پرسلی نماینده حزب دموکرات از ماساچوست است



کاملا هریس همیشه الگو بوده است. او موانعی را در کالیفرنیا شکست، در سنای آمریکا تاریخ سازی کرد و اکنون اولین زن و اولین هندی-آمریکایی است که از طرف یک حزب مهم سیاسی به عنوان معاون رئیس جمهور معرفی شده است. نامزدی کاملا تحقق رویایی است که بسیاری از افراد برای آن مدت ها در تلاش بوده اند. او توسط یک زن با ریشه قوی در اجتماع پرورش یافت تا یک زن قوی در جامعه باشد. زندگی و شغل او با تعهد شدید به خدمات عمومی و اعتقاد پایدار به دولت به عنوان یک نیروی خوب تعریف شده است. برای من سعادت است که در کنگره در کنار کاملا کار می کنم و به اشتیاق، سرسختی و فداکاری او شهادت می دهم. در لحظه ای که جوامع ما با بحران های همگانی بهداشت عمومی، نابرابری اقتصادی و نژادپرستی سیستماتیک روبه رو هستند، ما شانه به شانه همدیگر ایستاده ایم تا در پاسخ به کووید ۱۹ با هم درمورد تبعیض قانون وضع کرده و از مشاغل محلی سیاه خود حمایت کنیم. کاملا هر روز تجسم باورها و انتظارات دختران کوچک و زنان جوانی است که خود را در او می بینند. ما دربار به بزرگان خود صحبت می کنیم و می گوئیم: «ما به خاطر آنها هستیم.» سال ها بعد، نسلی از جوانان به کاملا نگاه می کنند و می گویند، «ما به خاطر او هستیم.»

پیوستن به خود تشویق کرد. هشتگ با اجرای جیمز تیلور، کارول کینگ، دختران نیلی و بسیاری دیگر از هنرمندان پر شد. ما آنها را دور هم جمع کرد تا در جهان اتحاد ایجاد کند. هر وقت او موسیقی خود را به اشتراک می گذارد، یک کلاس عشق است.



مایکل بی. جردن

نویسنده: دنزل واشنگتن
واشنگتن بازیگر برنده جایزه تونی و اسکار است



یادم می آید در ایستگاه فروتوال را تماشا می کردم و فکر می کردم، «این بچه کیست؟» مایکل بی. جردن در این فیلم حضور داشت و یک انرژی و استعداد برجسته از خود نشان داد. آنچه من در مدت کوتاهی که او را شناختم در موردش آموختم باعث شده است که اخلاق کار، شدت و میل به تعالی او را تحسین کنم. او شخص خارق العاده ای است، از جمله به تصویر کشیدن قدرتمندانه و کیل مدافع حقوق مدنی برایان استیونسون در Just Mercy ۲۰۱۹ یکی از کارهای مثال زدنی بود. او در حال حاضر قدرتی در مقابل دوربین دارد، اما در پشت صحنه حتی قدرتی بیشتر دارد. وقتی صحبت از مایکل می شود، باید انتظار اتفاقی غیرمنتظره را داشته باشیم. من از اینکه هم سفر کوچک او هستم خوشحالم و نمی توانم صبر کنم ببینم اوضاع چگونه خواهد پیش رفت. او نسل بعدی ما است و خوب است بدانید که نسل بعدی، نسل خوبی است.



رهبران

آنتونی فائوچی
نویسنده: جیمی کیمل
کیمل مجری و تهیه کننده اجرای جیمی کیمل لایواست



با شروع شیوع بیماری همه گیر کووید ۱۹ در آمریکا، یک نفر بود که میلیون ها آمریکایی فوراً فهمیدند

دکتر فائوچی به عنوان مدیر انستیتوی ملی آلرژی و بیماری‌های عفونی تاکنون به شش رئیس جمهور در طول ۳۶ سال مشاوره داده است. وقتی کووید ۱۹ همه گیر شد، او جزو اولین کسانی بود که حقایق را به مردم گفت.

با همدلی و لطافت سازگار خواهد بود. هر وقت شری را می‌بینم، بیشتر از تجارت (که شامل نقش او به عنوان سرمایه گذار در Thrive Global است)، درباره نوه‌های او صحبت می‌کنیم. به طور یقین، او چالش‌های بیشتری در پیش دارد. او در زمان اختلالات عمیق در صنعت سرگرمی و رسانه‌ها مسئولیت را بر عهده گرفته است. اما با پشت سر گذاشتن جنگ‌های جانشینی، او مشغول برنامه‌هایی برای گسترش فناوری‌های جدید، جریان دیجیتال و بازارهای بین‌المللی به عنوان مسلط‌ترین زن هالیوود است. شری الگوی واقعی است و هر کاری که بعد انجام دهد، الگویی خواهد بود که ارزش تماشای آن را دارد.



مکنزی اسکات

نویسنده: ملیندا گیتس

ملیندا همسر بیل گیتس، بنیان‌گذار خیریه گیتس است



او بعد از طلاق نجومی خود، ۱٫۷ میلیارد دلار به ۱۱۶ سازمان خیریه اهدا کرد که برای بسیاری از این سازمان‌ها، کمک مالی مکنزی بیشترین کمک دریافتی تمام عمرشان بود. اگر سال اول اهدای مکنزی به این شکل باشد، من نمی‌توانم صبر کنم تا ببینم چه در آینده رخ می‌دهد. او در اولویت کمک و اهدای خود، سازمان‌های خیریه‌ای را قرار داده است که بیش از بقیه بی‌عدالتی را در دنیا تجربه کرده‌اند و به دلیل قوانین اشتباه در جامعه مورد ظلم قرار گرفته‌اند.



نمادین

زندگی سیاهان مهم است. بنیان‌گذاران آیشیا گارزا، پاتریس کولارس و اوپال تومتی

نویسنده: سیرینا فولتون

فولتون بنیان‌گذار بنیاد تریوون مارتین است



اولین بار در مورد جنبش «زندگی سیاهان مهم است» در سالی که پسرم تراویون کشته شد، شنیدم. هنوز در سطح ملی نبود. این فقط چیزی بود که

روشنی که منعکس کننده ارزش‌های مشتری باشد، کار ساده‌ای نیست. داستان منحصر به فرد آمریکایی ساندِر پیچای، مهاجرت از هند در بزرگسالی و تلاش برای مدیرعاملی یک شرکت یک‌تریلیون دلاری نشان‌دهنده بهترین داستانی است که در ذهن ما بوده است. او با هدایت بسیاری از موفق‌ترین محصولات خود مانند Gmail، Maps، از هدایای طبیعی و اخلاق کاری قوی خود برای صعود در صفوف گوگل استفاده کرد و در ماه دسامبر رسماً زمام شرکت را به دست گرفت. گوگل مشتری، شریک و رقیب ماست، اما هر دو تشخیص می‌دهیم که موفقیت ما به اقتصادی سالم و فراگیر وابسته است که مراقب کارمندان، مشتریان و جوامع است. ساندِر، به همراه خود و ۲۵ مدیرعامل دیگر بزرگ‌ترین کارفرمایان شهر نیویورک، متعهد شده‌اند که تا سال ۲۰۳۰، ۱۰۰ هزار نیویورکی را که به طور سنتی محروم هستند، با تمرکز بر جوامع کم‌درآمد، سیاه، لاتین و آسیا استخدام کنند. چالش‌هایی که ساندِر در نقش خود با آن روبه‌رو است از مهم‌ترین چالش‌های ما، مسائل مربوط به نوآوری، حفظ حریم خصوصی، مقررات و رقابت است. اما رهبری تحلیلی، فروتنانه و فراگیر او، گوگل را برای موفقیت آماده می‌کند. این ویژگی‌هایی است که جهان می‌تواند از آن استفاده کند.



شری رداستون

نویسنده: آریانا هافینگتون

هافینگتون بنیان‌گذار و مدیر عامل شرکت Thrive Global است



این مانند یک داستان هالیوودی است: یک زن برای اداره مشاغل خانوادگی که پدر بزرگش به او داده است، مسئولیت را می‌پذیرد و در طول مسیر، با چالش پس از چالش روبه‌رو می‌شود و در آینده موفق می‌شود. طی چند سال گذشته، شری رداستون، اکنون رئیس ویاکوم سی بی اس، به بیش از یک دهه نزاع قانونی بر سر جایگزینی پدرش سامنر رداستون، که در اگوست امسال در سن ۹۷ سالگی درگذشت، در راس رسانه‌های گسترده خانواده پایان داد. این شرکت غول پیکر شامل ویاکوم، سی بی اس و شامل بسیاری از بخش‌های دیگر است. او هرچقدر خودش را سرسخت نشان داد و به عنوان پدر خارق‌العاده خود یک بازار گران‌باز بود، سال گذشته ادغام ۱۲ میلیارد دلار سی‌بی‌اس و ویاکوم را رهبری کرد. اما او همچنین این کار را به روش خودش انجام داده است - با لطف و انسانیت، ثابت کرد که قدرت

قرار داد. شیوع همه‌گیری به تظاهر خفگان مخالف تبدیل شد. حالا پرچم و جوش‌ترین دموکراسی جهان در یک باتلاق گیر افتاده است.



ژانیر بولسونارو

نویسنده: دن استوارت

استوارت سردبیر بین‌المللی تایم است



داستان امسال برزیل را می‌توان با ارقام بیان کرد: ۱۳۷ هزار زندگی در اثر ویروس کرونا از دست رفته است. بدترین رکود اقتصادی در ۴۰ سال گذشته دید شد. حداقل پنج وزیر کابینه برکنار شدند یا استعفا دادند. فقط در ماه اوت بیش از ۲۹ هزار آتش‌سوزی در جنگل‌های بارانی آمازون رخ داده است. یک رئیس جمهور شک و تردید سرسختانه‌اش در مورد همه‌گیری و بی‌اعتنایی نسبت به نابودی محیط زیست، همه این ارقام را به سمت بالا سوق داده است. با این حال، رقمی که واقعاً مهم است ۲۷ است، درصدی از جامعه برزیل که در یک نظرسنجی در اواخر ماه اوت، ژانیر بولسونارو را تأیید کرده‌اند، بالاترین میزان از زمان آغاز به کار او در سال گذشته. علی‌رغم طوفان ادعاهای فساد، و یکی از بالاترین تعداد کشته‌های کووید ۱۹ در جهان، بخش‌های آتشین جناح راست همچنان مورد استقبال بخش زیادی از برزیلی‌ها قرار دارند. میزان تأیید بولسونارو تا حدودی به دلیل پرداخت ماهانه کمک‌های اضطراری به فقیرترین کشور در طی همه‌گیر شدن بیماری است. اما همچنین منعکس کننده تعصب ظاهراً فرقه‌ای در پیروی از دستورات او است. برای پایگاه خود، او به راحتی نمی‌تواند هیچ کاری انجام دهد.



غول‌ها

ساندر پیچای

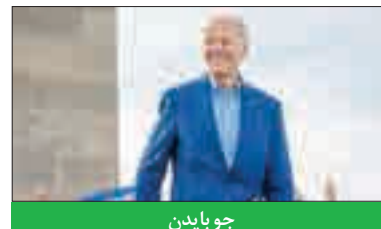
نویسنده: جیمی دیمون

دیمون رئیس و مدیر عامل JPMorgan Chase است



در دست گرفتن سکان هدایت یک شرکت نمادین آمریکایی و جهت‌دهی آن برای موفقیت طولانی‌مدت به

مردم در محافل می‌گفتند. برای دانستن اینکه پاتریس کولارس و آلیشیا گارزا و اوپال تومتی در آنجا سازمان‌دهنده این جنبش بودند - احساس حمایت و تشویق کردم. فقط سه نفرند، اما همه جا حضور دارند. آنها مردم را به این فکر وادار می‌کنند که: اگر شما یک پسر ۱۷ ساله با لباس کلاه‌دار و بدون سلاح، فقط یک آب نبات و یک نوشیدنی در دست، داشته باشید، و حالا او روی زمین افتاده و مرده، چه می‌کنید؟ اگر دخترت در تخته‌خواب خودش خوابیده باشد و پلیس در را بکوبد و او را بکشد چه؟ چه احساسی خواهید داشت؟ این همان چیزی است که «زندگی سیاهان مهم است» را مهم می‌کند. این مربوط به زندگی انسان‌هاست. ما می‌خواهیم مردم از ما حمایت کنند، در کنار ما بایستند، نامهای بنویسند، با مقامات محلی شما صحبت کنند، در یک راهپیمایی شرکت کنند. کاری نکنند. اطمینان حاصل کنید که مردم صدای شما را می‌شنوند که می‌گوید: «زندگی سیاهان مهم است». ما نمی‌توانیم تسلیم شویم. پاتریس، آلیشیا و اوپال این کار را نمی‌کنند.



جو بایدین

نویسنده: جیم کلیبرن
کلیبرن نماینده حزب دموکرات از کارولینای جنوبی در مجلس امریکاست

دکتر مارتین لوتر کینگ جونیور یک بار گفت: «معیار نهایی انسان جایی نیست که در لحظات راحتی و آسایش بایستد، بلکه مکانی است که در مواقع چالش و جنجال می‌ایستد.» موسسات باظرافت ساخته شده ما در حال از بین رفتن هستند. شعار بر روی مهر و موم بزرگ ما به نظر می‌رسد دور از دسترس است. رهبری ریاست جمهوری به طرز اسفباری فاقد آن است. به طور خلاصه، وضعیت اتحادیه ما نامشخص است. تصدیق یک نامزد ریاست جمهوری را چندان ساده نمی‌دانم، اما شرایط ملت و توصیه دکتر کینگ در ذهنم بود وقتی که در تاریخ ۲۶ فوریه ایستادم و اعلام کردم «من جو را می‌شناسم، ما جو را می‌شناسیم، اما مهم‌تر از همه، جو ما را می‌شناسد.» منظور من همان چیزی بود که آن روز گفتم. من از طریق مباحث گسترده و تجربیات مشترک در مورد چالش‌های ایالت‌هایمان در پاسخ با جو پیوند خوردم. مانند بیشتر آمریکایی‌ها، جو بایدن هم سختی را

می‌داند. او ناامیدی را می‌داند. او فداکاری و لحظات رضایت را می‌داند. دویدن برای هدایت کشور در نقطه اوج خود یک چیز است، اما من معتقدم که این به شخصیت جو بسیار می‌آید که او برای هدایت ما در این چالش‌های بی‌سابقه مبارزه کند. جو بایدن صادق، دلسوز و همدل است - اما بیش از همه، او یک کارمند عمومی است.



بیلیس

نویسنده: رینا ایوب
ایوب روزنامه‌نگاری هندی است

هنگامی که اولین بار بیلیس را دیدم، در میان جمعیت نشسته بود، در حالی که توسط زنان جوانی محاصره شده بود با پلاکاردهایی که نشانه انقلاب بودند. با پرچم ملی در دست، بیلیس به صدای حاشیه‌نشینان در هند تبدیل شد، پیرمرد ۸۲ ساله‌ای که از ساعت ۸ صبح تا نیمه‌شب در یک محل اعتراض می‌نشست. بیلیس به فعالان و رهبران دانشجویی که به خاطر ایستادن برای حقیقت ناپسند در دموکراسی که به سمت اقتدارگرایی کشیده شده بود ایستاده بودند، امید و نیرو بخشید. از اعتراضات مسالمت‌آمیز در سراسر کشور الهام گرفت. او به به من گفت: «تا خون در رگ‌هایم جاری است، اینجا خواهم نشست تا کودکان این کشور و جهان هوای عدالت و برابری را تنفس کنند.» بیلیس سزاوار شناخت است، بنابراین جهان قدرت مقاومت در برابر استبداد را تصدیق می‌کند.



دووین وید

نویسنده: جان لجن
لجن نوازنده برنده گرمی و فعال اجتماعی است

دووین وید یکی از بزرگ‌ترین محافظان پرتاب در تاریخ ان‌بی‌ای بود - او در رسیدن به تور بسکتبال شگفت‌انگیز بود. اما او همچنین نقش خود را بیشتر از

بسکتبال نشان داده است. او همیشه مایل بوده است که سرمایه اجتماعی خود را صرف ایستادن در مقابل افراد دیگر کند و از سیستم عامل و خیرخواهانه خود برای پیشبرد گفت‌وگو استفاده کند. او مجبور نیست که این کارها را انجام دهد. اما می‌بیند که هدف بزرگ‌تری دارد و فعالیت ورزشی او را در موقعیتی قرار داده است که دنیا را به مکانی بهتر، امن‌تر و دوست‌داشتنی‌تر تبدیل کند. او با حمایت از دخترش زایا، که تراجنسیتی است، برای والدین و جامعه الگویی قدرتمند قرار داده است برای اینکه چگونه متحدان خوبی باشند برای جوانانی که می‌فهمند چه کسانی هستند. هر بچه‌ای به طریقی با دیگری متفاوت خواهد بود. هر بچه‌ای قرار است فردیت و علائق و هویت خودش را داشته باشد. او و گابریل زایا را علی‌رغم آنچه که هست دوست ندارند. آنها زایا را دوست دارند و برایش جشن می‌گیرند و او را در آغوش می‌گیرند. او الگوسازی می‌کند که چگونه والدین می‌توانند فرزندان خود را قهرمان کنند و برای آنها بجنگند و به آنها کمک می‌کند تا بهترین بزرگسالی باشند که می‌توانند باشند. من فکر می‌کنم که واقعا زیباست.



اورسولا فن در لاین

نویسنده: کریستین لاگارد
لاگارد رئیس بانک مرکزی اروپاست

اورسولا فن در لاین سیاستمداری است که از چالش لذت می‌برد و سختی‌ها را از دست نمی‌دهد. او که در اصل یک پزشک آموزش‌دیده بود، به مدت ۱۴ سال یک سیاستمدار عالی‌رتبه آلمان هم بود، از جمله به عنوان اولین وزیر دفاع آلمان. او بدون شک به عنوان اولین زن رئیس کمیسیون اروپا، با نقشی که در دسامبر بر عهده گرفت، به خوبی در خدمت اروپا خواهد بود. او آرزو دارد تا اروپا تا سال ۲۰۵۰ عاری از کربن باشد، متناسب با عصر دیجیتال و مقاوم در برابر چالش‌های جهانی. اورسولا به عنوان مادر هفت فرزند و رئیس سازمانی با حدود ۳۲ هزار پرسنل، فرد چندوظیفه‌ای ماهر است. اعضای هیئت علمی برای حفظ آرامش و ادامه کار به او کمک کرده‌اند تا با بدترین شوک اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم روبرو شود: بحران کووید-۱۹. در ماه می او صندوق بهبودی ۷۵۰ میلیارد یورویی را پیشنهاد کرد که توسط اتحادیه اروپا تأیید شد. ■

.....همسایه‌ها.....

[این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی شرکای تجاری ایران و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]



قیوه از مهم‌ترین اقلام صادراتی اوگاندا محسوب می‌شود

بالا و پایین سرمایه‌گذاری در اوگاندا

کشور قهوه و پنبه

پس از کش و قوس‌های بسیار در سال ۱۹۶۲ میلادی استقلال خود را به دست آورد. مشهورترین چهره سیاسی اوگاندا عیدی امین است که در دهه ۱۹۷۰ قدرت را طی کودتای نظامی به دست گرفت و دورانی از خشونت و سرکوب را در این کشور کلید زد. در دوران زمامداری او که هشت سال به طول انجامید، خشونت‌های بی‌سابقه در اوگاندا مشاهده شد؛ به طوری که او مخالفان خود از دو قبیله بزرگ اوگاندا یعنی لانگی و آچولی را پاکسازی قومی کرد و روایت‌هایی که از شکنجه در دوران زمامداری او وجود دارد نیز هولناک است. عیدی امین همچنین اتباع خارجی ساکن در اوگاندا به خصوص آسیایی‌ها را به صورت گسترده اخراج کرد. دوران زمامداری ترسناک عیدی امین باعث شد اوگاندا به ورطه جنگ داخلی بيفتد و ثبات سیاسی‌اش را از دست بدهد. طی سال‌هایی که جنگ داخلی برای به‌دست‌گرفتن قدرت در اوگاندا جریان داشت، تولید ناخالص داخلی این کشور به شدت افت کرد و مثلاً در فاصله سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۰ بیش از ۱۴ درصد کاهش یافت. سرانجام عیدی امین این بود که مجبور به فرار به لیبی و سپس عربستان سعودی شود و مرگش نیز در همان کشور رخ بدهد.

اقتصاد اوگاندا

کشاورزی بخش بزرگی از درآمدهای صادراتی اوگاندا و تولید ناخالص داخلی آن را تشکیل می‌دهد و ۷۲ درصد از کل نیروی کار اوگاندا نیز در این بخش اشتغال دارند. کشاورزان اکثراً در مناطق جنوبی کشور کار می‌کنند که باران بیشتری در آنها می‌بارد و

فرزانه سالمی، کاوه شجاعی

گروه همسایه‌ها

۱

اوگاندا را بهتر بشناسیم

اوگاندا کشوری در شرق قاره آفریقا با مساحتی تقریباً اندازه انگلیس است. اقتصاد این کشور سومین اقتصاد بزرگ شرق آفریقا به شمار می‌آید و کامپالا، پایتخت اوگاندا شهری پر جنب و جوش بر ساحل دریاچه ویکتوریا است. اوگاندا با کنیا، تانزانیا، سودان، رواندا و کنگو مرز مشترک دارد و طبیعت این کشور در طول خط استوا بسیار متنوع است؛ به طوری که از کوه‌های آتشفشان گرفته تا جنگل‌های استوایی و رودهای پرآب در آن پیدا می‌شود. اوگاندا کشوری محصور در خشکی است و برای امور تجاری‌اش به دو همسایه خود یعنی کنیا و تانزانیا وابسته است تا به دریا دسترسی پیدا کند. به همین دلیل، یکی از مهم‌ترین راه‌های دسترسی، خط آهن کامپالا به مومباسا در کنیا است.

اوگاندا تاریخی طولانی دارد و شواهد تاریخی حاکی از آن است که اقوام بانگو از پانصد سال پیش از میلاد در این سرزمین مشغول کشاورزی بوده‌اند. همچنین آنها در هزار سال بعد از میلاد به کار با آهن پرداخته‌اند. قبایل مختلف در سرزمین اوگاندا زندگی و پادشاهی‌های خود را تأسیس می‌کردند؛ به طوری که در قرن چهاردهم، سه قبیله مهم در این سرزمین زندگی می‌کرد. اوگاندا در قرن نوزدهم مورد توجه اروپایی‌ها و نیز تاجران عرب قرار گرفت و به سرعت به محلی برای رقابت نیروهای خارجی بدل شد. انگلیسی‌ها قدرت زیادی در آنجا پیدا کردند و به تدریج جمعیت هندی زیادی نیز برای تجارت به این سرزمین آمد. اوگاندا

اوضاع در حال بهبود است.

در زمینه تجارت، اوگاندا فراز و نشیب‌های زیادی را پشت سر گذاشته است. بازار صادرات اوگاندا در پی بروز مناقشات خشونت‌آمیز در کشور همسایه یعنی سودان جنوبی با دردهای زیادی مواجه شد اما به تدریج با افزایش تولید قهوه و طلا خود را احیا کرد. قهوه تشکیل دهنده ۱۶ درصد از صادرات اوگاندا و طلا نیز تشکیل دهنده ۱۰ درصد آن است. بخش صنایع اوگاندا به شدت به واردات از جمله تجهیزات سنگین وابسته است و اصولاً اقتصاد این کشور از کمبود زیرساخت‌ها و تجهیزات مدرن و نیز از وجود فساد رنج می‌برد.

توسعه اوگاندا

اوگاندا اولین کشوری بود که در چارچوب برنامه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی برای کمک به کشورهای فقیر بسیار مقروض، شاهد بخشش ۷۰۰ میلیون دلاری بدهی‌هایش در سال ۱۹۹۸ بود. در سال ۲۰۰۰ نیز در چارچوب برنامه‌ای دیگر، ۱.۳ میلیارد دلار از بدهی‌های این کشور بخشیده شد.

اقتصاد اوگاندا در دهه ۲۰۰۰ میلادی رشدی بالای پنج درصد را تجربه کرد و این رقم در دهه بعد نیز در همین حدود بود. به دنبال کشف نفت در دریاچه آلبرت در غرب کشور، مشخص شد که اوگاندا نزدیک به ۳.۵ میلیارد بشکه نفت دارد. رشد و گسترش بخش‌های مختلف باعث شد اقتصاد اوگاندا تا سال ۲۰۱۹ به رشد ۶.۳ درصدی برسد که قسمت اعظم آن ناشی از توسعه بخش خدمات و نیز بخش صنایع، ساخت و ساز، مخابرات و معادن بود. در عین حال نرخ فقر در اوگاندا در دو دهه اخیر کاهش نشان داده و به ۲۱.۴ درصد رسیده که این موفقیت بیشتر به دلیل توسعه بخش کشاورزی حاصل شده است. درواقع اوگاندا در سال ۲۰۱۵ موفق شد بر اساس اهداف توسعه هزاره، فقر را در این کشور به نصف برساند اما همچنان یک سوم از جمعیت این کشور با درآمد روزانه کم‌تر از ۱.۹ دلار زندگی می‌کنند. همچنین اوگاندا به سمت یک اقتصاد خدمات‌محور گذار داشته است اما با کاهش بهره‌وری و کاهش ایجاد فرصت‌های شغلی مواجه بوده است.

آینده اقتصاد اوگاندا

درآمدهای نفتی و درآمدهای مالیاتی در سال‌های آینده بزرگ‌ترین منبع درآمدزایی برای دولت اوگاندا خواهند بود؛ چون استخراج و تولید نفت قرار است در این کشور به شکل گسترده‌ای انجام شود. همچنین سرمایه‌گذاران خارجی قرار است در بخش‌هایی مثل تجهیزات تولیدی، خطوط لوله صادرات و پالایشگاه‌ها سرمایه‌گذاری کنند و این یعنی که بازار فرآورده‌های نفتی برای مصرف داخلی و نیز بازارهای آفریقای شرقی گسترش پیدا خواهد کرد. پروژه‌های عظیم ساخت و ساز و حمل و نقل در منطقه نفت‌خیز اوگاندا نیز در جریان خواهد بود.

اما اقتصاد اوگاندا با چالش‌های زیادی نیز مواجه خواهد بود. مثلاً اینکه بحران کرونا باعث به تعویق افتادن بسیاری از پروژه‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها شده است. در عین حال معضلات



معدن کبالت در اوگاندا

اوگاندا از لحاظ منابع و ذخایر طبیعی نیز وضع خوبی دارد. زمین حاصلخیز، باران‌های منظم، ذخایر قابل استخراج نفت، ذخایر مس، طلا و سایر مواد معدنی از جمله تنگستن، کبالت، فسفات، سنگ آهن و سنگ آهک از جمله نقاط قوت در اقتصاد اوگاندا هستند.



پنبه اوگاندا

اقتصاد اوگاندا در دهه ۲۰۰۰ میلادی رشدی بالای پنج درصد را تجربه کرد و این رقم در دهه بعد نیز در همین حدود بود. به دنبال کشف نفت در دریاچه آلبرت در غرب کشور، مشخص شد که اوگاندا نزدیک به ۳.۵ میلیارد بشکه نفت دارد.

زمین‌شان حاصلخیزتر است. البته استفاده از تجهیزات پیشرفته و تکنولوژیک در کشاورزی اوگاندا جایی ندارد. دو محصول مهم کشاورزی این کشور قهوه و پنبه است و جای و گل‌های مختلف نیز جزو صادرات مهم این کشور هستند. از سایر محصولات کشاورزی اوگاندا نیز می‌توان به ذرت، لوبیا، سیب‌زمینی شیرین، بادام زمینی، دانه سویا، کاساوا، ارزن و سبزیجاتی مثل کلم، هویج، پیاز، گوجه‌فرنگی و فلفل اشاره کرد.

در بخش دام‌پروری، مناطق غربی اوگاندا بیشتر فعال هستند ولی اکثریت جمعیت این کشور از گوشت زیادی در رژیم غذایی خود استفاده نمی‌کنند. در بخش جنگل‌داری، اوگاندا صادرات الوار را در سال ۱۹۸۷ متوقف کرد تا جلوی استفاده بی‌رویه از درختان را بگیرد اما باز هم استفاده شدید داخلی باعث نابودی جنگل‌ها شد. پروژه‌های سازمان ملل متحد در این زمینه در اواسط دهه ۱۹۹۰ به اجرا درآمد تا جلوی نابودی جنگل‌ها را بگیرد.

دریاچه‌ها و رودخانه‌ها تقریباً ۲۰ درصد از مساحت کشور اوگاندا را اشغال کرده‌اند و بنابراین صنعت شیلات در این کشور پتانسیل بالایی دارد. سرمایه‌گذاری خارجی در این حوزه در اواخر دهه ۱۹۸۰ آغاز شد اما معضلات زیست‌محیطی مختلف باعث شد این روند ادامه نیابد. با این وجود، در حال حاضر صنعت شیلات در صادرات اوگاندا نقش مهمی بازی می‌کند.

اوگاندا از لحاظ منابع و ذخایر طبیعی نیز وضع خوبی دارد. زمین حاصلخیز، باران‌های منظم، ذخایر قابل استخراج نفت، ذخایر مس، طلا و سایر مواد معدنی از جمله تنگستن، کبالت، فسفات، سنگ آهن و سنگ آهک از جمله نقاط قوت در اقتصاد اوگاندا هستند.

به رغم اهمیت بخش تولید، اقتصاد اوگاندا در این زمینه چندان موفق عمل نکرده و این بخش نتوانسته سهم زیادی در تولید ناخالص داخلی این کشور ایفا کند. صنایع اصلی در این کشور روی پردازش محصولات کشاورزی مثل چای، تنباکو، شکر، قهوه، غلات، محصولات لبنی و روغن‌های خوراکی متمرکز بوده است. اما در عین حال تولید سیمان، کود، کبریت، وسایل آهنی، رنگ، کفش، صابون، فولاد، منسوجات و وسایل نقلیه موتوری هم در اوگاندا مورد توجه قرار دارد. این در حالی است که تولیدات صنعتی در سال‌های پس از استقلال اوگاندا رشد قابل توجهی داشت اما در اوایل دهه ۱۹۷۰ دچار افول شد. البته از دهه ۱۹۹۰ و با بازگشت ثبات به کشور، شرکت‌های خارجی و نهادهای مالی به سرمایه‌گذاری روی بخش‌هایی مثل منسوجات و فولاد، قطعات خودرو و سیمان و غیره روی آورده‌اند.

یک بخش مهم دیگر در اقتصاد اوگاندا بخش خدمات است. اوگاندا چندین پارک ملی مهم با شهرت جهانی دارد که گردشگران زیادی را از سراسر جهان جذب می‌کند. چند دهه پیش، گردشگری بخش بزرگی از اقتصاد اوگاندا بود و بعد از قهوه و پنبه، سومین تامین‌کننده ارز خارجی در کشور به شمار می‌رفت. اما در زمان حکومت عیدی امین، این امتیازات از دست رفت و گردشگری و سرمایه‌گذاری در هتل‌ها متوقف شد. اما امروزه این



اقتصاد اوگاندا با چالش‌های زیادی نیز مواجه خواهد بود. مثلاً اینکه بحران کرونا باعث به تعویق افتادن بسیاری از پروژه‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها شده است. در عین حال معضلات طبیعی مختلف مثل باران‌های شدید و سیل روی اقتصاد این کشور تاثیر گذاشته است.



کامپالا، پایتخت اوگاندا

۵ استراتژی ورود به بازار اوگاندا

درمورد بازار اوگاندا اطلاعات تجاری گسترده‌ای در اینترنت وجود ندارد و برای این کار، بهتر است خودتان به این کشور بروید و با تجار اوگاندایی وارد مذاکره شوید. اصولاً صادرکنندگان خارجی با کارگزاران بومی شریک می‌شوند چرا که آشنایی با بوروکراسی و فرهنگ این کشور کار آسانی نیست.

۶ آداب مذاکره با تجار اوگاندا

اگر شریکتان دیر رسید: دیر رسیدن طرف اوگاندایی سر قرار را به معنای بی‌ادبی یا بی‌اعتنایی او نگذارید. عموماً دیر رسیدن اوگاندایی‌ها یک دلیل مشخص دارد: آنها قبل از شما با کس دیگری قرار داشته‌اند و در حال حرف زدن بوده‌اند. در این کشور بی‌ادبی است اگر گفت‌وگو را حتی با دلیل موجه قطع کنید تا به قرار بعدی‌تان برسید.

روابط شخصی/کاری: تجارت در اوگاندا رابطه‌محور است. تا وقتی که طرف اوگاندایی شما را به خوبی نشناسد و با شما احساس دوستی نکند احتمالاً مذاکره تجاری با او معنا نخواهد داشت. قوی دست بدهید: اوگاندایی‌ها پراورزی دست می‌دهند و ممکن است اندکی طولانی‌تر از زمانی که عادت دارید دست‌تان را بفشارند.

شلوارک ممنوع: هرچقدر هم هوا گرم باشد نباید در اوگاندا شلوارک بپوشید. فقط بچه‌ها در این کشور شلوارک می‌پوشند.

غذا خوردن سر سفره: خیلی اوقات طبیعی است که شریک شما سر میز غذا نخورد و باید کنار او سر سفره بنشینید.

استفاده از اسم کوچک ممنوع: موقع خطاب قرار دادن طرف اوگاندایی قبل از نام فامیل او از Mr یا Mrs یا Miss استفاده کنید. تا خود طرف به شما نگفته، او را به اسم کوچک صدا نزنید.

سفید بودن در اوگاندا: به این توجه کنید که به‌خصوص در مناطق غیرشهری ممکن است مردم به دیدن فرد سفیدپوست عادت نداشته باشند. شما را موزونگو (سفید) خطاب خواهند کرد. حتی ممکن است گروهی از مردم از لمس کردن بدن شما بترسند و به شما نزدیک نشوند چون فکر می‌کنند پوست‌تان زیادی حساس است!

زبان لوگاندایی: سعی کنید قبل از ورود به اوگاندا چند کلمه و عبارت به زبان لوگاندایی یاد بگیرید. همین چند کلمه شما را بین مردم پایتخت و دیگر شهرها عزیزتر می‌کند.

گفت‌وگویی نزدیک: اوگاندایی‌ها عموماً موقع صحبت با شما نزدیک‌تر از حالتی که در کشورهای غربی می‌بینید می‌ایستند. این را نشانه تهدید قلمداد نکنید.

۷ اکسپوهای اوگاندا

حضور در نمایشگاه‌ها و اجلاس‌های تجاری اوگاندا فرصتی مناسب است تا اطلاعات خود را به‌روز کنید و یا مشتری‌ها و شرکای آینده‌تان را پیدا کنید.

طبیعی مختلف مثل باران‌های شدید و سیل روی اقتصاد این کشور تاثیر گذاشته است. انتظار می‌رود رشد تولید ناخالص داخلی اوگاندا در سال جاری میلادی نسبت به سال گذشته کاهش چشمگیری داشته باشد؛ به خصوص به این جهت که گردشگری و صادرات به شدت در دوران کرونا آسیب دید و تجارت جهانی هم که دچار اختلال شده بود. کاهش رشد در بخش خدمات، املاک و نیز مخابرات و تکنولوژی نیز در این دوران در اوگاندا قابل مشاهده است که افزایش نرخ بیکاری را نیز به همراه داشته است. از سوی دیگر، اوگاندا در فوریه سال ۲۰۲۱ باید انتخابات برگزار کند که آن هم بی‌ثباتی‌های خودش را به همراه خواهد داشت.

۲ آیا تجارت با اوگاندا دشوار است؟

بانک جهانی در رتبه‌بندی سال ۲۰۲۰ خود اوگاندا را به لحاظ آسانی بازرگانی و راهاندازی کسب و کار در رده ۱۱۶ قرار داده است.

رتبه اوگاندا در حوزه‌های متفاوت مربوط به آسانی کسب‌وکار در میان ۱۹۰ کشور	
۱۶۹	راه‌انداختن کسب و کار
۱۳۵	ثبت ملک
۱۶۸	گرفتن مجوز برق
۷۷	اجرائی کردن قراردادهای
۱۱۳	گرفتن مجوز ساخت
۱۲۱	بازرگانی با خارج از مرزها
۸۸	حمایت از سهام‌داران در اقلیت شرکت
۹۹	اعلام ورشکستگی و جمع‌کردن کسب‌وکار
۹۲	پرداخت مالیات
۸۰	گرفتن وام

۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در اوگاندا

وزارت بازرگانی آمریکا در گزارشی در مورد اقتصاد اوگاندا سرمایه‌گذاری در این حوزه‌ها را توصیه کرده است: ۱- نفت و گاز، ۲- برق و نیروگاه، ۳- کشاورزی، ۴- ساخت و ساز، ۵- تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی، ۶- بهداشت و درمان

۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در اوگاندا

وزارت بازرگانی آمریکا این موارد را چالش شرکت‌های خارجی در اوگاندا معرفی کرده است:

فساد اقتصادی بالا: سازمان شفافیت بین‌الملل در سال ۲۰۱۹ کنیا را در «شاخص احساس فساد» خود بین ۱۸۰ کشور در رده ۱۳۷ قرار داده است. فساد و کلاهبرداری در حوزه‌های مربوط به املاک بیشتر از بقیه است.

زیرساخت‌های محدود: دولت سرمایه‌گذاری‌های سنگینی در زیرساخت‌های مناطق غیرشهری انجام می‌دهد اما سیستم جاده‌ای و ریلی وضعیت نابسامانی دارند و دسترسی به برق هم محدود است.

کمبود نیروی کار ماهر: اوگاندا در رتبه‌بندی سازمان ملل به لحاظ توسعه انسانی در رتبه ۱۵۹ از ۱۸۹ کشور دنیا قرار دارد. با آنکه نرخ باسوادی در میان افراد بالغ این کشور ۷۳ درصد است حدود ۷۵ درصد دانش‌آموزان دبیرستان در اوگاندا فارغ‌التحصیل نمی‌شوند. تعداد بالایی از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها هم مهارت‌های پایه تکنیکی، مدیریتی و ارتباطی را ندارند.

خدمات ناکافی دولتی: راه‌انداختن کسب و کار و گرفتن مجوزهای ساخت در اوگاندا آسان نیست و عملکرد اوگاندا در این حوزه حتی بدتر از میانگین کشورهای جنوب صحرائی آفریقا است.

بی‌ثباتی سیاسی: پیش‌بینی اوضاع سیاسی اوگاندا در میان مدت تا بلندمدت بسیار دشوار است و این عدم قطعیت ریسک انجام کسب و کار در این کشور را بالا برده است.

مهم‌ترین واردات اوگاندا در سال ۲۰۱۹

در سال ۲۰۱۹ اوگاندا ۲.۳ میلیارد دلار کسری تراز تجاری داشت. این ده محصول بیشترین کسری تراز تجاری را به اوگاندا وارد کردند، یعنی جزو مهم‌ترین اقلام وارداتی اوگاندا هستند. این رقم نسبت به سال ۲۰۱۴ حدود ۱۳.۹ درصد کاهش و نسبت به سال ۲۰۱۷ حدود ۵.۱ درصد کاهش نشان می‌دهد.

۱	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۴۱۲ میلیون دلار کسری تراز تجاری
۲	دارو	۳۴۴ میلیون دلار کسری
۳	خودرو	۳۲۸ میلیون دلار کسری
۴	تجهیزات الکتریکی	۳۱۱ میلیون دلار کسری
۵	هواپیما	۱۵۵ میلیون دلار کسری
۶	پلاستیک	۱۴۲ میلیون دلار کسری
۷	آهن و فولاد	۱۱۲ میلیون دلار کسری
۸	غلات	۱۱۲ میلیون دلار کسری
۹	محصولات شیمیایی	۱۰۲ میلیون دلار کسری
۱۰	تجهیزات پزشکی	۱۰۱ میلیون دلار کسری

۱۵ شرکای تجاری (به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

واردکننده‌ها

در سال ۲۰۱۸ کشورهای امارات، کنیا، سودان جنوبی و جمهوری دموکراتیک کنگو مقصد بخش عمده صادرات اوگاندا بودند:

۱	امارات	۴۰.۴ درصد کل صادرات اوگاندا (۱۶۸ میلیارد دلار)
۲	کنیا	۱۲.۲ درصد (۵۰.۷ میلیون دلار)
۳	سودان جنوبی	۷.۲۳ درصد (۳۰۱ میلیون دلار)
۴	جمهوری دموکراتیک کنگو	۴.۸۵ درصد (۲۰۲ میلیون دلار)
۵	رواندا	۴.۷۳ درصد (۱۹۷ میلیون دلار)
۶	ایتالیا	۳.۳۵ درصد (۱۳۹ میلیون دلار)
۷	آلمان	۲.۵۹ درصد (۱۰۸ میلیون دلار)
۸	هلند	۲.۴۶ درصد (۱۰۲ میلیون دلار)
۹	بلژیک	۱.۷۴ درصد (۷۲.۴ میلیون دلار)
۱۰	هنگ‌کنگ	۱.۵۶ درصد (۶۴.۹ میلیون دلار)

صادرکننده‌ها

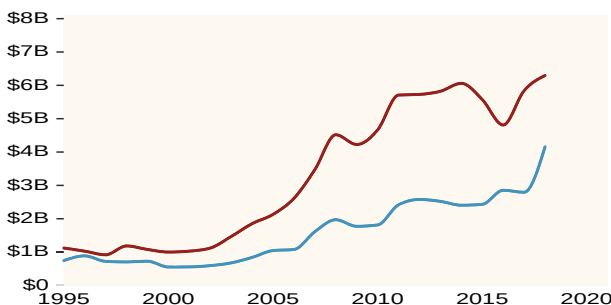
سال ۲۰۱۸ کشورهای چین، امارات، هند و کنیا بیشترین صادرات را به اوگاندا داشته‌اند:

۱	چین	۱۵.۷ درصد کل واردات اوگاندا (۹۸۶ میلیون دلار)
۲	امارات	۱۱.۸ درصد (۷۴۲ میلیون دلار)
۳	هند	۱۰.۸ درصد (۶۷۹ میلیون دلار)
۴	کنیا	۱۰.۲ درصد (۶۴۳ میلیون دلار)
۵	تانزانیا	۵.۷۱ درصد (۳۵۹ میلیون دلار)
۶	ژاپن	۳.۸۳ درصد (۲۴۱ میلیون دلار)
۷	آفریقای جنوبی	۳.۸ درصد (۲۳۹ میلیون دلار)
۸	اندونزی	۲.۸۶ درصد (۱۸۰ میلیون دلار)
۹	آلمان	۲.۱۱ درصد (۱۳۳ میلیون دلار)
۱۰	مصر	۱.۷۴ درصد (۱۰۹ میلیون دلار)

اکسپو	مکان	زمان	موضوع
UGANDA TRADE EXPO	کامپالا	اکتبر هر سال	نمایشگاه بین‌المللی لوازم خانگی، ماشین‌آلات و محصولات صنعتی
AFMASS FoodTech Eastern Africa Uganda	کامپالا	نوامبر هر سال	صنایع غذایی و بسته‌بندی در شرق آفریقا
Pearl Of Africa Tourism Expo	کامپالا	فوریه هر سال	نمایشگاه بین‌المللی حوزه توریسم
African Dairy Conference and Exhibition	کامپالا	مارس هر سال	نمایشگاه صنعت لبنیات آفریقا
Water New Zealand Conference & Expo	همیلتون	سپتامبر هر سال	نمایشگاه و کنفرانس تکنولوژی‌های صنعت آب و فاضلاب
Foodtech Packtech	اوکلند	سپتامبر، هر دو سال یک بار	نمایشگاه بین‌المللی صنایع بسته‌بندی و غذایی

۸ تراز تجاری اوگاندا

همان‌طور که در نمودار می‌بینید اوگاندا طی دو دهه اخیر اصولاً به کسری تراز تجاری دچار بوده است. در ۱۹۹۵ این کسری پایین‌تر بوده (چون میزان صادرات و واردات پایین بوده) و طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ کسری به شدت افزایش پیدا کرده است. اگر کرونا اتفاق نمی‌افتاد، طبق پیش‌بینی‌ها، با ثابت ماندن صادرات و افزایش واردات کسری بودجه این کشور طی ماه‌ها و سال‌های آینده دوباره افزایش می‌یافت.



۹ به اوگاندا چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

اوگاندا در سال ۲۰۱۹ حدود ۱.۳ میلیارد دلار کالا به جهان صادر کرد. این رقم به نسبت سال ۲۰۱۵ کاهش ۴۲.۱ درصدی و در مقایسه با سال ۲۰۱۸ سقوط ۵۷.۷ درصدی را نشان می‌دهد.

مهم‌ترین صادرات اوگاندا در سال ۲۰۱۹ (به ترتیب ارزش به دلار)

۱	قهوه، چای، ادویه	۴۴۱.۲ میلیون دلار (۳۳.۶ درصد کل صادرات)
۲	ماهی	۱۶۳.۲ میلیون دلار (۱۲.۴ درصد)
۳	لبنیات، تخم‌مرغ، عسل	۱۳۴.۵ میلیون دلار (۱۰.۳ درصد)
۴	کاکائو	۶۹.۵ میلیون دلار (۵.۳ درصد)
۵	درختان و گیاهان زنده، گل	۶۱.۳ میلیون دلار (۴.۷ درصد)
۶	تنباکو	۵۵ میلیون دلار (۴.۲ درصد)
۷	دانه‌های روغنی	۴۲.۱ میلیون دلار (۳.۲ درصد)
۸	چوب	۳۸.۴ میلیون دلار (۲.۹ درصد)
۹	شکر و شیرینی‌جات	۳۸.۱ میلیون دلار (۲.۹ درصد)
۱۰	پنبه	۳۳ میلیون دلار (۲.۵ درصد)

تشکل‌ها

[این صفحه‌ها به مرور فعالیت‌های تشکل‌های کشور می‌پردازد.]



انجمن تولیدکنندگان تخم مرغ شناسنامه‌دار ایران را بیشتر بشناسید

مسیر درست رهگیری

امروزه با افزایش تعداد تولیدکنندگان داخلی و خارجی، رقابت برای جلب رضایت مصرف‌کنندگان یکی از اهداف مهم هر بازاری است. بهبود کیفیت و تضمین سلامت محصولات، شناسنامه‌دار بودن، بسته‌بندی، درجه‌بندی، عرضه مناسب و به موقع محصول و... از جمله عواملی هستند که در توسعه تولید باکیفیت و صادرات، جلب رضایت مصرف‌کنندگان و حفظ حقوق تولیدکنندگان و شهروندان نقش مهمی دارند.

اصطلاح محصول شناسنامه‌دار به محصولاتی اطلاق می‌شود که دارای برچسب حاوی اطلاعاتی چون مبدأ، تاریخ تولید و تاریخ انقضاء، نوع محصول و مقدار آن هستند و قابلیت رهگیری آنها در طول زنجیره تولید تا مصرف وجود خواهد داشت. قانون عمومی مواد غذایی اروپا، سیستم رهگیری را چنین تعریف می‌کند: قادر بودن به رهگیری و دنبال کردن مواد غذایی مورد استفاده در بخش تولید، تغذیه حیوانات و استفاده از آنها در کل مراحل تولید و توزیع. آمارها نشان می‌دهد کشور دارای پتانسیل بسیار بالای تولید تخم

اصولاً تخم ماکیان علی‌رغم دارا بودن پوسته مقاوم که یک بسته‌بندی طبیعی در برابر آلاینده‌های مختلف برای آن فراهم کرده است، یک محصول بی‌نهایت شکننده است و به راحتی می‌تواند تحت تاثیر آسیب‌های مختلف فیزیکی، شیمیایی و میکروبی قرار گیرد. لذا بایستی در جمع‌آوری، نگهداری، توزیع و عرضه آن دقت بسیار زیادی شده و مشکل امروزی عرضه آن به صورت بدون هویت و یا فاقد بسته‌بندی از چرخه توزیع کشور حذف شود تا بتوان تمام ویژگی‌های اعجاب‌آور تخم ماکیان را کاملاً سالم و بدون هر گونه آسیبی به مصرف‌کننده نهایی رساند.

عدم رعایت اصول بهداشتی در فرآیند تولید، فرآوری، توزیع، نگهداری، عرضه و مصرف این منبع مهم پروتئین حیوانی، ضمن ایجاد فساد، تباه شدن و خروج مقادیر قابل توجهی از آن از چرخه مصرف باعث بروز بیماری‌ها و مسمومیت‌های با منشأ غذایی در مصرف‌کنندگان می‌شود و هزینه‌های سنگین اقتصادی و بهداشتی بر کشور و مردم تحمیل می‌کند.

بمانجان ندیمی

دبیر بخش تشکل‌ها

توسعه و بالندگی
حرفه‌شناسنامه
دار و بسته‌بندی
کردن تخم‌ماکیان و
تولید فراورده‌های
تخم مرغ در ایران
از ارزش‌های
انجمن محسوب
می‌شود

مرغ است به طوری که دهمین کشور تولیدکننده تخم مرغ در جهان هستیم. سال ۱۳۸۰ سالی است که برای اولین بار مصرف‌کنندگان ایرانی از تخم مرغ بسته‌بندی‌شده در بسته‌های شفاف باکیفیت عالی و دارای برچسب شامل نام تولیدکننده، تاریخ مصرف و اطلاعات تغذیه‌ای برخوردار شدند، این واقعه نشان‌گر تحولی عظیم در صنعت تخم مرغ ایران بود، اگرچه در آن زمان هیچ قانونی تولیدکنندگان را ملزم به بهبود و ارتقای کیفیت تخم‌ماکیان نمی‌کرد. این اقدام، تأثیر بسزایی بر دیگر تولیدکنندگان داشت و آنان را تشویق به پیروی از این روند کرد؛ طوری که در طی دوره ۳ ساله پس از ظهور اولین تخم مرغ بسته‌بندی‌شده، عرضه بیش از ۳۰ نوع مختلف از تخم‌ماکیان، در بسته‌بندی‌های متنوع وزنی و تعدادی، گسترش یافت و مصرف‌کنندگان قدرت انتخاب بیشتری برای محصول مورد نظر پیدا کردند.

تخم مرغ شناسنامه‌دار و بسته‌بندی‌شده چیست؟

این کالا در مراکز مجاز دارای پروانه بهداشتی دامپزشکی تحت نظارت دکتر دامپزشک آماده‌سازی و بسته‌بندی شده است. در این روند، تخم مرغ‌های سالم و بهداشتی از سایر تخم مرغ‌های معیوب جداسازی و برای مصرف مستقیم عرضه می‌شود. تخم مرغ‌ها به واسطه بسته‌بندی، از معرض آلودگی‌های شیمیایی و میکروبی محیطی حفظ می‌شود. همچنین تخم مرغ‌های تازه تولید با تغذیه

تاریخچه انجمن

در این راستا این انجمن رسماً در سال ۱۳۸۸ با ثبت به عنوان انجمن صنفی کارفرمایی در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی ثبت و سپس به عنوان تنها تشکل تخصصی این حوزه در اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران هم پذیرش عضویت شده و یکی از اعضای فعال این اتاق تلقی می‌شود.

در این انجمن بزرگ‌ترین و مجهزترین شرکت‌های مجاز آماده‌سازی و بسته‌بندی تخم مرغ و همچنین کارخانه‌جات تولید تخم مرغ مایع پاستوریزه و پودر تخم مرغ از سراسر کشور عضویت فعال داشته و ارتباط تنگاتنگی با مراجع ذی‌صلاح کشور شامل سازمان دامپزشکی کشور، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سازمان استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران و وزارت جهاد کشاورزی را فراهم کرده‌اند که مشارکت علمی-اجرایی در مباحث فنی، بهداشتی، اقتصادی و تنظیم بازار داخلی و بهبود صادرات تخم مرغ دستاورد این ارتباط بوده است.

این انجمن ابتدا فعالیت خود را با حداکثر ۸ شرکت تأثیرگذار و فعال در این حوزه‌ها شروع کرده و اکنون با دارا بودن ۲۸ عضو از استان‌های مختلف و پوشش دادن بیش از ۸۰ درصد ظرفیت تولید تخم مرغ بسته‌بندی و ۹۰ درصد مایع پاستوریزه و پودر تخم مرغ از قابلیت حکمرانی ۱۰۰ درصدی در حوزه مقررات، تنظیم‌گری و کنترل بازار این محصولات برخوردار است و به دلیل عدم وجود تشکل موازی در این حوزه تخصصی همواره مخاطب و پاسخگوی کلیه بخش‌های مجریه، مقننه، بخش‌های صنفی و اتاق بازرگانی بوده است.

اعضای هیئت مدیره انجمن عبارتند از: مهدی معصومی اصفهانی (شرکت تلاونگ)، رئیس هیئت مدیره، عبدالرضا اخوان رسول‌زاده (شرکت تازه دانه)، نایب رئیس هیئت مدیره، خشایار کرمانی (شرکت تعاونی مرغداران مرکزی)، خزانه‌دار، علی تقوی‌فر (شرکت سیم‌مرغ)، عضو اصلی هیئت مدیره، سید مسعود موسوی (شرکت مروارید)، عضو اصلی هیئت مدیره، محمدرضا صالحی (شرکت آباریس)، عضو اصلی هیئت مدیره، اسماعیل سهرابی (شرکت شقایق سرخ‌سار)، عضو اصلی هیئت مدیره، پژمان صمدپور (شرکت صمدپور)، بازرس و سید فرزاد طلاکش، دبیر.

کنترل‌شده از مرغداری‌های مشخص جمع‌آوری می‌شود و پس از جداسازی تخم مرغ‌های معیوب، نشانه‌گذاری و برای مصرف عرضه می‌شود لذا ماندگاری بیشتر و کیفیت مناسب‌تری دارد. تخم مرغ بسته‌بندی به راحتی در کنار سایر مواد غذایی در یخچال نگهداری و در نتیجه از انجام عادت اشتباه شست‌وشوی پوست آن قبل از مصرف جلوگیری می‌شود.

مصرف‌کنندگان با کنترل نام تولیدکننده، تاریخ تولید و بهترین زمان مصرف، حق انتخاب داشته و تخم مرغ‌های پاکیزه‌تر، بهداشتی‌تر و تازه‌تر را خریداری می‌کنند. علاوه بر این، امکان ردیابی و کنترل محصول شناسنامه‌دار به راحتی وجود داشته و لذا تضمین کیفیت را به دنبال دارد. بسته‌بندی تخم مرغ‌ها همچنین امکان تنظیم بازار و توسعه صادرات پایدار را فراهم می‌کند.

اهداف انجمن

این انجمن سه هدف کلی را دنبال می‌کند: نخست، شناسنامه دار و بسته‌بندی کردن تخم مرغ خوراکی و سایر تخم‌های ماکیان تولیدی کشور و توسعه تولید و مصرف فراورده‌های پاستوریزه تخم مرغ؛ دوم، ارتقای سطح کیفی و بهداشتی تخم‌ماکیان و فراورده‌های تخم مرغ؛ سوم، تنظیم بازار داخلی و صادراتی تخم مرغ و فراورده‌های آن.

استراتژی انجمن برای تحقق اهداف

انجمن تولیدکنندگان تخم مرغ شناسنامه‌دار برای تحقق اهداف خود، چهار استراتژی را نیز تدوین کرده است:

استراتژی اول، گسترش ارتباطات داخلی با تولیدکنندگان، مراجع ذی‌صلاح و مشتریان و ارتباطات خارجی اعم از گزینه‌های داخل و خارج از کشور و فرهنگ‌سازی و تبلیغات اقتصادی و بهداشتی.

استراتژی دوم، برقراری تعامل صحیح با تمامی فعالان شاغل در زنجیره تولید تا مصرف تخم مرغ و فراورده‌های آن.

استراتژی سوم، برقراری تعامل مناسب با کلیه دست‌اندرکاران و مراجع ذی‌صلاح دولتی در زنجیره تولید تا مصرف تخم مرغ و فراورده‌های آن.

استراتژی چهارم، تثبیت قیمت مصرف‌کننده تخم مرغ و فراورده‌های آن.

راهبردهای دستیابی به استراتژی

انجمن مذکور هشت راهبرد را برای دستیابی به استراتژی‌های یادشده در دستور کار قرار داده است:

راهبرد اول، شناخت و توسعه بازار داخلی تخم مرغ شناسنامه‌دار.

راهبرد دوم، بررسی، شناسایی و گسترش بازارهای صادراتی تخم مرغ شناسنامه‌دار.

راهبرد سوم، جمع‌آوری و انتشار اطلاعات فنی، بازرگانی، قوانین و مقررات ملی و بین‌المللی موضوع فعالیت انجمن.

راهبرد چهارم، مشارکت فعال در بازرگانی یا تدوین مقررات و استانداردهای مربوط به تخم مرغ و فراورده‌های آن.

راهبرد پنجم، ایجاد زمینه‌های ارائه خدمات در زمینه تهیه مواد اولیه، تجهیزات و لوازم مورد استفاده اعضای انجمن.

راهبرد ششم، ارائه خدمات مشاوره‌ای، علمی و فنی به اعضا و سایر متقاضیان.

تلاش حداکثری برای توسعه برنامه‌های آموزشی و پژوهشی موضوع فعالیت انجمن گسترش منابع درآمدی انجمن با روش‌های مختلف در چارچوب مقررات عمومی کشور و رعایت ارزش‌های اصولی انجمن از جمله مأموریت‌های این شکل است.



عدم رعایت اصول بهداشتی در فرآیند تولید، فرآوری، توزیع، نگهداری، عرضه و مصرف این منبع مهم پروتئین حیوانی، ضمن ایجاد فساد، تباہ شدن و خروج مقادیر قابل توجهی از آن از چرخه مصرف، باعث بروز بیماری‌ها و مسمومیت‌های با منشأ غذایی در مصرف‌کنندگان می‌شود و مصرف‌کنندگان می‌شود و هزینه‌های سنگین اقتصادی و بهداشتی بر کشور و مردم تحمیل می‌کند

درباره ارزش‌های انجمن

انجمن تولیدکنندگان تخم مرغ شناسنامه‌دار در ایران ارزش‌هایی را نیز برای فعالیت‌های خود تعریف کرده است. توسعه و بالندگی حرفه شناسنامه‌دار و بسته‌بندی کردن تخم ماکیان و تولید فراورده‌های تخم مرغ در ایران، رعایت و حفظ حقوق مالکیت معنوی و صنعتی اعضای انجمن شامل علامت تجاری، طرح صنعتی و اختراعات صنعتی، التزام اعضای انجمن به رعایت اصول اخلاق حرفه‌ای و عدم سوءاستفاده از دانش فنی و نیروی انسانی همکاران بدون کسب رضایت و مجوز یکدیگر، احترام و رعایت حقوق کلیه اعضای انجمن و حفظ عدالت و برابری در تصمیمات هیئت مدیره انجمن و ترغیب تولیدکنندگان به حفظ محیط زیست، صرفه‌جویی در مصرف منابع طبیعی و انرژی و حفظ فرهنگ ایرانی اسلامی در خصوص استفاده از شخصیت‌ها، طرح صنعتی و گرافیک محصولات، بسته‌بندی و تبلیغات رسانه‌ای به عنوان ارزش‌های این انجمن تعریف شده است.

راهبرد هفتم، ارائه راهکارهای مناسب برای سرمایه‌گذاری و گسترش صنایع وابسته به فعالیت انجمن.

راهبرد هشتم، مشارکت در امور علمی - اجرایی داخلی و خارجی با همکاری مراجع ذیصلاح داخلی و انجمن‌ها و تشکلهای بین‌المللی وابسته.

چشم‌انداز انجمن تا سال ۱۴۰۰

شناسنامه‌دار و بسته‌بندی کردن انواع تخم ماکیان خوراکی تولیدی در سراسر کشور، رتبه‌بندی کیفی تخم مرغ‌های شناسنامه دار بسته‌بندی مطابق استانداردهای ملی، جلوگیری از تولید هرگونه تخم ماکیان بسته‌بندی غیر مجاز، تلاش برای افزایش سرانه مصرف تخم مرغ تا ۲۵۰ عدد به ازای هر نفر در سال و کسب جایگاه مرجعیت اعلام صدور پروانه کلیه واحدهای بسته‌بندی و تولید محصولات پودر و مایع پاستوریزه تخم مرغ چشم‌اندازهای انجمن تولیدکنندگان تخم مرغ شناسنامه‌دار در ایران است.

انجمن چه می‌گوید؟

این انجمن دارای یازده مأموریت است. نخستین مأموریت آن، التزام کلیه اعضا به اجرای تمام مفاد اساسنامه انجمن و مقررات عمومی ذی‌ربط کشور است. دومین مأموریت، تولید و عرضه محصولات باکیفیت و قیمت مناسب همراه با رعایت کلیه اصول بهداشتی و استاندارد ملی و سومین مأموریت تدوین و به‌روزرسانی تمامی دستورالعمل‌ها، بخشنامه‌ها و استانداردهای مربوط به موضوع تخم ماکیان و فراورده‌های آن از طریق تعامل فنی - اجرایی با سازمان‌ها و مراجع دولتی و دانشگاهی مرتبط است.

مأموریت چهارم مشارکت و تعامل با کلیه ادارات دولتی، نیمه دولتی و خصوصی برای حمایت از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان تخم ماکیان و فراورده‌های آن، مأموریت پنجم، مطالعه و بررسی موانع موجود بر سر راه کسب و کار تولیدکنندگان انواع تخم ماکیان و فراورده‌های تخم مرغ به ویژه در موضوع مقررات تدوین شده یا در دست تدوین سازمان دامپزشکی و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و مأموریت ششم، تعامل با سازمان امور مالیاتی کشور جهت اصلاح ساختار اخذ مالیات به ویژه مالیات بر ارزش افزوده در حوزه فعالیت اعضای انجمن است.

مشارکت با کلیه سازمان‌های متولی امر جهت فرهنگ‌سازی و ترویج مصرف تخم ماکیان بسته‌بندی شده مجاز و ایجاد شرایط ایده‌آل نگهداری و توزیع و عرضه این محصولات در مراکز خرده‌فروشی مأموریت هفتم این انجمن محسوب می‌شود. همچنین ایجاد همگرایی و هم‌افزایی میان اعضای انجمن به منظور توسعه محصول و بازار داخلی و خارجی در راستای سیاست‌های اقتصادی کلان کشور مأموریت هشتم و برنامه‌ریزی و استفاده حداکثری از توان تولید اعضا در گسترش بازار محصولات در بازارهای داخلی و خارجی به عنوان مأموریت نهم در دستور کار انجمن مذکور قرار گرفته است.

مأموریت دهم عبارت است از تلاش حداکثری برای توسعه برنامه‌های آموزشی و پژوهشی موضوع فعالیت انجمن و مأموریت یازدهم گسترش منابع درآمدی انجمن با روش‌های مختلف در چارچوب مقررات عمومی کشور و رعایت ارزش‌های اصولی انجمن است.

اعضای هیئت مدیره انجمن تولیدکنندگان تخم مرغ شناسنامه‌دار ایران



خشایار کرمانی
رئیس هیئت مدیره



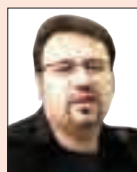
عبدالرضا اخوان
نایب رئیس هیئت مدیره



مهدی معصومی
اعضای هیئت مدیره



اسماعیل سهرابی
عضو اصلی هیئت مدیره



محمد رضا صالحی
عضو اصلی هیئت مدیره



سید مسعود موسوی
عضو اصلی هیئت مدیره



علی تقوی فر
عضو اصلی هیئت مدیره

رئیس هیئت مدیره انجمن تولیدکنندگان تخم‌مرغ شناسنامه‌دار در ایران توضیح داد

بحران باز می‌گردد؟

شاید به رغم استفاده مکرر از تخم‌مرغ اهمیت این کالا و مواد غذایی را کمتر متوجه شده باشیم. از این رو مهدی معصومی اصفهانی، رئیس هیئت مدیره انجمن تولیدکنندگان تخم‌مرغ شناسنامه‌دار در ایران توضیحاتی را در خصوص اقتصاد این کالا، اهمیت غذایی و اهمیت آن در اشتغال‌زایی بیان می‌کند. البته ویژگی‌های تخم‌مرغ‌های شناسنامه‌دار نیز در این گفت‌وگو مورد بررسی قرار گرفته است.

■ جناب آقای معصومی، با توجه به نقش فعالیت بسته‌بندی در توسعه صنایع جانبی تخم‌مرغ لطفاً نظرات خود را در این مورد بفرمایید.

اهمیت مواد غذایی برای ادامه حیات انسان‌ها بر هیچ‌کس پوشیده نیست. گاه بعضی از این مواد غذایی به تنهایی می‌توانند صنایع غذایی دیگر و همچنین فعالیت‌های مرتبط با صنعت غذا را رونقی صدچندان ببخشند. یکی از این مواد غذایی که کمتر به اهمیت آن اشاره شده و از طرفی گاه بیش از آنکه به فوایدش اشاره شود، به مضراتش پرداخته‌اند، تخم‌مرغ است. این ماده غذایی در اقتصاد و رونق کسب و کارها نیز نقش حیاتی دارد.

تخم‌مرغ هزار نقش مثبت در توسعه کسب و کار می‌تواند داشته باشد که در کشور ما متأسفانه بسیار ضعیف بوده و نتوانسته است جایگاه شایسته‌ای را به دست آورد. تخم‌مرغ به عنوان یک ماده غذایی با خواص بی‌نظیر، کاربردی فراگیر در صنایع غذایی دارد. صنایع غذایی همچون کارخانه‌جات تولید انواع شیرینی‌جات، انواع بیسکویت، انواع کیک، انواع سس، انواع نان و غیره به تخم‌مرغ وابسته‌اند و تخم‌مرغ نقش یک ماده غذایی پایه را در این صنایع بر عهده دارد. «تخم‌مرغ به عنوان یک وعده غذایی کامل که بیش از ۹۴ درصد آن جذب بدن می‌شود، می‌تواند جایگاه ویژه‌ای در سفره مردم داشته باشد. اما در این میان تبلیغات معکوسی نیز علیه تخم‌مرغ وجود دارد که امروزه با نظریات کارشناسی متخصصین تغذیه در سطح جهان، نگاه به تخم‌مرغ در حال تغییر است. تا جایی که ستاد کشوری ترویج مصرف تخم‌مرغ با تبعیت از شعار جهانی، در این زمینه از شعار «هر انسان سالم، یک تخم‌مرغ در روز» استفاده می‌کند. ترویج مصرف تخم‌مرغ علاوه بر نقشی که می‌تواند در سلامتی انسان‌ها داشته باشد، می‌تواند موجب رونق کسب و کارهای بسیاری شود.»

■ دیدگاه شما در مورد تخم‌مرغ به عنوان یک غذای کامل و سالم چیست؟

امروزه ثابت شده است که آنچه در مورد کلسترول موجود در تخم‌مرغ می‌گویند که مصرف زیاد تخم‌مرغ، کبد را از بین می‌برد، مشکلات قلبی عروقی را تشدید می‌کند و... صحیح نبوده و «امروزه متخصصین جهانی ثابت کرده‌اند که کلسترول‌های غذایی که یکی از آنها تخم‌مرغ است، تأثیری بر افزایش کلسترول خون ندارد و باید تخم‌مرغ به عنوان غذای سالمی مصرف شود چون ثابت شده است که ضرر نخوردن تخم‌مرغ، بسیار بیشتر از خوردن آن است. پروتئین تخم‌مرغ کامل‌ترین پروتئین

در خلقت است و بیش از ۹۴ درصد از آن جذب بدن می‌شود. پروتئین تخم‌مرغ با اینکه منشأ دامی دارد، اما اسیدهای چرب آن مانند روغن گیاهی است. در واقع چربی تخم‌مرغ یک چربی سالم است. امروزه در تبلیغ تخم‌مرغ می‌گویند که تخم‌مرغ را برای صبحانه بخورید و لاغر شوید چون یک تخم‌مرغ ۷۵ کیلو کالری دارد ولی به اندازه غذایی با دوهزار کالری، به بدن، مواد مغذی می‌رساند.»

اگر ممکن است اطلاعاتی در مورد سرانه مصرف تخم‌مرغ در ایران در اختیار ما بگذارید.

با تشکیل ستاد کشوری ترویج مصرف تخم‌مرغ، سرانه مصرف تخم‌مرغ در ایران رو به افزایش است. به طوری که، سرانه مصرف تخم‌مرغ در ایران که در سال ۱۳۸۸ حداکثر ۱۶۰ عدد بود، در سال ۱۳۹۸ به ۲۰۶ عدد در سال برای هر نفر رسیده است. سرانه مصرف جهانی به طور متوسط ۱۸۰ عدد در سال برای هر نفر است. اما استاندارد مصرف تخم‌مرغ برای هر انسان سالم، یک عدد در روز است یعنی انسان‌های سالم باید سالی ۳۵۰ عدد تخم‌مرغ بخورند. البته برای افراد مبتلا به بیماری‌های قلبی و عروقی، دیابتی و فشار خون بالا حداکثر سه عدد زرده در طول هفته است ولی در مورد سفیده هیچ محدودیتی مصرفی ندارد.»

■ معایب کیفی و بهداشتی تخم‌مرغ فاقد شناسنامه و بدون بسته‌بندی چیست؟

پرواضح است که تخم‌مرغ به عنوان یک ماده غذایی فاسدشدنی می‌تواند دچار آسیب‌های فیزیکی، بهداشتی و کیفی متعددی از مرحله تولید در مرغداری با عرضه به مصرف‌کننده شود که برخی از این موارد به این شرح است:

- ۱- به دلیل ورود مستقیم از مرغداری به محل عرضه، این گونه تخم‌مرغ‌ها دارای آلودگی مدفوعی، پر، لکه خونی، ترک‌خوردگی و شکستگی هستند.
- ۲- به دلیل عدم نظارت کیفی امکان فساد شیمیایی یا میکروبی در آنها بیشتر است.
- ۳- به دلیل عدم بسته‌بندی به راحتی در معرض آلودگی‌های شیمیایی و میکروبی محیط اطراف خود قرار می‌گیرند.
- ۴- به دلیل آلودگی‌های احتمالی و همچنین جذب بوهای مواد غذایی اطراف، مناسب نگهداری در یخچال نبوده و در صورت شست‌وشو، آلودگی پوسته به داخل آنها نفوذ می‌کند و سریع‌تر فاسد می‌شوند.
- ۵- چون علامت تجاری «برند» ندارند تازگی و سلامت آنها توسط فرد حقیقی یا حقوقی خاصی تضمین نمی‌شود ولذا مشتری هیچ‌گونه حق انتخابی ندارد.
- ۶- فاقد قیمت بوده و همواره ردیابی اقتصادی بر روی آنها امکان‌پذیر نیست.
- ۷- فاقد تاریخ تولید، انقضا و نام و نشانی تولیدکننده بوده و امکان ردیابی محصول معیوب در آن وجود ندارد.

■ به نظر شما فعالیت صنایع جانبی بسته‌بندی و کارخانه‌جات مایع

تخم‌مرغ به عنوان یک ماده غذایی با خواص بی‌نظیر، کاربردی فراگیر در صنایع غذایی همچون کارخانه‌جات تولید انواع شیرینی‌جات، انواع بیسکویت، انواع کیک، انواع سس، انواع نان و غیره به تخم‌مرغ وابسته‌اند و تخم‌مرغ نقش یک ماده غذایی پایه را در این صنایع بر عهده دارد

از زمانی که تخم‌مرغ‌ها صاحب شناسنامه و یا پاستوریزه شده‌اند، بسیاری از بیماری‌ها نیز کاهش یافته است. تخم‌مرغ فله‌ای و بدون شناسنامه یا غیر پاستوریزه می‌تواند انواع آلودگی‌ها را با خود به کارخانه‌جات ببرد. همچنین شناسنامه‌دار شدن تخم‌مرغ‌ها موجب احداث صنایع تبدیلی شده و کسب و کارهایی را در این رابطه ایجاد کرده است.

قیمت تخم‌مرغ
تحت تاثیر غذای
گران‌طیور که
وارداتی است،
مصارف سوخت،
هزینه‌های
پرستنی و مهم‌تر
از همه مشکلات
ناهمانگی در
توزیع و عرضه و
نظام کنترل نشده
عرضه و تقاضا
قرار دارد

ایران از پیشگامان تولید تخم‌مرغ در جهان است و امروزه پتانسیل صادرات حداقل صدهزار تن تخم‌مرغ در کشور وجود دارد چرا که تخم‌مرغ ایران در سطح جهانی شناخته شده است و طرفداران ویژه خودش را دارد. ایران به افغانستان و عمدتاً عراق و تا حدودی کشور عمان تخم‌مرغ صادر می‌کند. «تخم‌مرغ ایران از تخم‌مرغ ترکیه و سوریه و عراق و هند و پاکستان مرغوب‌تر است. به عنوان یکی از دلایل عدم افزایش صادرات می‌توان به عدم شناسنامه‌دار بودن تخم‌مرغ‌ها، تعرفه‌های متغیر و عدم وجود مشوق صادراتی از طرف دولت اشاره کرد.»

■ آیا بسته‌بندی، تولید مایع پاستوریزه و پودر تخم‌مرغ می‌تواند در حمایت از تولید تخم‌مرغ، که صنعت مهمی در کشور است، تاثیرگذار و مهم باشد؟

بدیهی است که هر صنعتی در مسیر رشد خود با موانع و مشکلاتی مواجه است. موانعی که گاه هزینه‌های فراوان آنها می‌تواند به تلفات زیادی منجر شود. تولیدکنندگان تخم‌مرغ نیز از این امر مستثنی نیستند. قیمت تخم‌مرغ تحت تاثیر غذای گران‌طیور که وارداتی است، مصارف سوخت، هزینه‌های پرستنی و مهم‌تر از همه مشکلات ناهمانگی در توزیع و عرضه و نظام کنترل نشده عرضه و تقاضا قرار دارد. گاه به دلیل نوسانات بازار، خسارت‌های عمده‌ای به صنعت تخم‌مرغ وارد می‌شود. امروزه با ترویج مصرف تخم‌مرغ، عرضه تخم‌مرغ می‌تواند به یک صنعت بزرگ و تاثیرگذار در فضای اقتصادی ایران تبدیل شود. بنابراین این صنعت در بازار داخلی و خارجی نیاز به حمایت مسئولان دارد. «قسمت عظیمی از سرمایه مملکت در این صنعت چرخش دارد که توقفش می‌تواند شغلانی زیادی را از کار بیکار کند. در سال ۱۳۹۸، مرغداران حدود ۵۵۰ میلیارد تومان خسارت دیدند چون به طور میانگین کیلویی هزار و پانصد تومان زیر قیمت فروختند. در مهر و شهریور که قیمت در حال واقعی شدن است و ممکن است تا حدودی برای تولیدکننده ایجاد زیان نکنند، نباید نرخ غیر واقعی تعیین شود به این امید که بازار کنترل شود. بنابراین با توجه به مسائل گفته شده، تخم‌مرغ نقش حیاتی در تامین سلامت پایدار انسان‌ها دارد و توجه به این مسئله می‌تواند موجب رونق کسب و کارهای بسیاری شود؛ چون صنعت تخم‌مرغ پتانسیل بالایی برای اشتغال‌زایی دارد و با ترویج مصرف تخم‌مرغ بسته‌بندی شده، صنایع بسیاری در ارتباط با تخم‌مرغ شکل گرفته‌اند و افراد بسیاری صاحب شغل و درآمد شده‌اند که در جهت اهداف گسترش اقتصاد مقاومتی باید بسیار مورد توجه دست‌اندرکاران کشور قرار گیرد. ■

پاستوریزه و پودر تخم‌مرغ در رونق کسب و کارهای این صنعت چقدر نقش داشته است؟

به طور کلی تخم‌مرغ به دو صورت مستقیم و غیر مستقیم مصرف می‌شود. مستقیم یعنی به تنهایی در منزل مثل نیمرو، یا ترکیب در غذاها مثل کوکو و غیره؛ و غیرمستقیم یعنی در صنایع غذایی مانند انواع شیرینی‌جات، کیک‌ها، نان‌ها و غیره مصرف شود. همین امر موجب شده که کسب و کارهای بسیاری در این ارتباط شکل بگیرند. به دلیل اهمیت تخم‌مرغ و نقش اساسی آن در سلامت افراد و همچنین لزوم عرضه صنعتی و مدرن آن به بازار، تعدادی شرکت نیز در زمینه عرضه تخم‌مرغ بسته‌بندی شده و شناسنامه‌دار شکل گرفته است. این شرکت‌ها عرضه تخم‌مرغ را از حالت فله‌ای خارج و تخم‌مرغ را در بسته‌های با سایزهای متفاوت و یا به صورت مایع پاستوریزه و پودر تخم‌مرغ روانه بازار کرده‌اند که فواید بسیاری در پی داشته است. «از زمانی که تخم‌مرغ‌ها صاحب شناسنامه و یا پاستوریزه شده‌اند، بسیاری از بیماری‌ها نیز کاهش یافته است. تخم‌مرغ فله‌ای و بدون شناسنامه یا غیر پاستوریزه می‌تواند انواع آلودگی‌ها را با خود به کارخانه‌جات ببرد. همچنین شناسنامه‌دار شدن تخم‌مرغ‌ها موجب احداث صنایع تبدیلی شده و کسب و کارهایی را در این رابطه ایجاد کرده است. در واقع کارگاه‌هایی ایجاد شده‌اند که تخم‌مرغ‌های شکسته، ترک‌دار، کثیف و غیره را جدا می‌کنند و تخم‌مرغ سالم را برای عرضه مستقیم به بازار می‌فرستند. تخم‌مرغ‌هایی را که قابل مصرف مستقیم نیستند، به واحدهای پاستوریزه می‌فرستند تا در صنایع تبدیلی به مایع پاستوریزه و پودر تخم‌مرغ تبدیل کنند. بنابراین شناسنامه‌دار کردن تخم‌مرغ‌ها رونق کسب و کارهای زیادی را مانند صنعت بسته‌بندی تخم‌مرغ، تولیدکنندگان تخم‌مرغ و مراکز عمده‌ای که وظیفه پخش تخم‌مرغ را برعهده دارند، در پی دارد. در صورتی که در فرایند سنتی فروش تخم‌مرغ، یک عده بنکدار با مغازه‌ها در ارتباط هستند ولی در سیستم شناسنامه‌دار، یک سیستم مکانیزه پخش مانند دیگر مواد غذایی که صاحب شناسنامه و برند هستند، وجود دارد. از طرفی استانداردسازی عرضه تخم‌مرغ علاوه بر ایجاد کسب و کار، فرایند کسب و کارهای مرتبط با تخم‌مرغ را نیز سالم‌سازی می‌کند. همچنین جدا کردن تخم‌مرغ‌های معیوب باعث می‌شود که تولیدکننده تخم‌مرغ بتواند تخم‌مرغ‌های آسیب‌دیده خود را به ۱۲ کارخانه‌ای که کار پاستوریزه را انجام می‌دهند، بفرستد و ضرر آن چنانی ندهد.»

■ آیا رونق بسته‌بندی تخم‌مرغ در ایجاد اشتغال برای حوزه توزیع مدرن کارساز بوده است؟

همیشه توجه به شیوه‌های مدرن عرضه و تولید یک محصول، صنایع زیادی را در ارتباط با آن شکوفا می‌کند. به همین دلیل رشد صنعت بسته‌بندی و لزوم بسته‌بندی تخم‌مرغ‌ها و ایجاد صنایع تبدیلی، به شاغل شدن افراد زیادی منجر شده است. «قریب ۲۰۰ مرکز بسته‌بندی در حال حاضر وجود دارد که می‌توان گفت به طور میانگین، در هر مرکز ۳۰ نفر مشغولند. یعنی حدود ۶ هزار نفر به صورت کارگری، فنی و تخصصی در این مراکز کار می‌کنند. ۱۲ کارخانه پاستوریزه نیز در حال فعالیت هستند که به طور میانگین در هر یک ۴۰ نفر مشغولند و بیش از ۵۰۰ نفر نیز در آنجا مشغول کارند.» به این آمار باید شاغلین صنعت حمل و نقل تخم‌مرغ، کارگران مرغداران، مهندسين تغذیه طیور، سازندگان داروهای مورد نیاز طیور، انواع و اقسام کارخانه‌جات مواد غذایی و غیره را نیز اضافه کرد. بنابراین تخم‌مرغ به تنهایی توانسته است موجب اشتغال هزاران نفر شود.

■ بسته‌بندی تا چه حد می‌تواند در توسعه صادرات کشور موثر باشد؟



سند برنامه ملی «ارتقای کیفیت بهداشتی و تضمین سلامت تخم مرغ» چیست؟

نظارت، از تولید تا عرضه

عبدالرضا اخوان رسولزاده

نایب رئیس هیئت مدیره
انجمن تخم مرغ شناسنامه‌دار
در ایران

بهبود کیفیت و
تضمین سلامت
محصولات،
شناسنامه‌دار
بودن، بسته‌بندی،
درجه‌بندی،
عرضه مناسب و
به موقع محصول
و... از جمله
عواملی هستند
که در توسعه
تولید با کیفیت
و صادرات،
جلب رضایت
مصرف کنندگان
و حفظ حقوق
تولید کنندگان و
شهروندان نقش
مهمی دارد

رهگیری را چنین تعریف می‌کند: قادر بودن به رهگیری و دنبال کردن مواد غذایی مورد استفاده در بخش تولید، تغذیه حیوانات و استفاده از آنها در کل مراحل تولید و توزیع.

آمارها نشان می‌دهد کشور دارای پتانسیل بسیار بالای تولید تخم مرغ است به طوری که دهمین کشور تولیدکننده تخم مرغ در جهان هستیم. در سال ۱۳۸۰ هنگامی که برای اولین بار مصرف کنندگان ایرانی از تخم مرغ بسته‌بندی شده در بسته‌های شفاف با کیفیت عالی و دارای برچسب شامل نام تولیدکننده، تاریخ مصرف و اطلاعات تغذیه‌ای برخوردار شدند، این واقعه نشان‌گر تحولی عظیم در صنعت تخم مرغ ایران بود، اگرچه در آن زمان هیچ قانونی تولیدکنندگان را ملزم به بهبود و ارتقای کیفیت تخم ماکیان نمی‌کرد. این اقدام، تاثیر بسزایی بر دیگر تولی کنندگان داشت و آنان را تشویق به پیروی از این روند کرد به طوری که در طی دوره ۳ ساله پس از ظهور اولین تخم مرغ بسته‌بندی شده، عرضه بیش از ۳۰ نوع مختلف از تخم ماکیان، در بسته‌بندی‌های متنوع وزنی و تعدادی، گسترش یافت و مصرف کنندگان قدرت انتخاب بیشتری برای محصول مورد نظر پیدا کردند.

تأمین کیفیت بهداشتی و تضمین سلامت تخم ماکیان از طریق اجرای حداقل استانداردهای بهداشتی در صنعت تخم ماکیان در مراحل مختلف از جمله اعمال سامانه‌های عملیات خوب بهداشتی (GHP) و تجزیه و تحلیل خطر و نقاط کنترل بحرانی (HACCP)، ایمنی زیستی و رفاه حیوانات در مزارع پرورش ماکیان تخم گذار، رعایت ضوابط بهداشتی و اعمال سامانه‌های عملیات خوب تولید (GMP) و HACCP در مراکز تولید و بسته‌بندی تخم ماکیان، رتبه‌بندی، شناسنامه‌دار کردن (برچسب‌زنی و قابلیت ردیابی)، حمل و نقل تخم ماکیان و فرآورده‌های آن قابل حصول خواهد بود.

در این میان شناسنامه‌دار کردن، بسته‌بندی تخم ماکیان و رعایت زنجیره سرد از مرحله تولید تا عرضه به مصرف کنندگان، جایگاه ویژه‌ای در حفظ سلامت، کیفیت خوراکی، بهداشتی و عمر ماندگاری تخم ماکیان در مدت نگهداری، حمل و نقل و عرضه دارد. از طرفی با حذف تخم ماکیان ناسالم و قرار گرفتن تخم ماکیان معیوب ولی قابل مصرف در زنجیره فرآوری و سالم‌سازی (نظیر پاستوریزاسیون) برای مصرف در صنایع، ضمن به حداقل رساندن ضایعات این محصول با ارزش، کمک شایانی به سلامت مردم و بهداشت عمومی می‌کند.

بدین وسیله ضمن تقدیر فراوان از تلاش‌های دفتر نظارت بر بهداشت عمومی و مواد غذایی سازمان دامپزشکی کشور در این زمینه و حسن اعتمادی که به انجمن تخم مرغ شناسنامه‌دار ایران در راستای بهبود اجرای این برنامه داشته‌اند، امید است با تلاش، همکاری و پیگیری مجدانه تمامی دست‌اندرکاران به ویژه مراکز بسته‌بندی تخم مرغ بتوانیم پس از گذشت دو دهه از شروع این فعالیت در کشور شاهد شکوفایی حمل و نقل، توزیع و عرضه بهداشتی تخم مرغ در قالب بسته‌بندی‌های مختلف باشیم و خدمتی شایان تقدیر برای حفظ حقوق بهداشتی و اقتصادی مصرف کنندگان از این طریق صورت دهیم. ■

با عنایت به ضرورت رعایت مقررات بهداشتی و تقویت اقدامات کنترلی و نظارتی در زنجیره تولید تا عرضه (تولید، جداسازی، درجه‌بندی، انبارداری، حمل و نقل، فرآوری و توزیع) انواع تخم ماکیان به ویژه تخم مرغ و نیز تخم سایر پرندگان اهلی (مانند کبک، اردک، بلدرچین و شترمرغ) به منظور کاهش مخاطرات بهداشتی احتمالی و حصول اطمینان از تولید تخم ماکیان سالم و فرآورده‌های آن، برنامه ملی «ارتقای کیفیت بهداشتی و تضمین سلامت تخم مرغ» در قالب تولید و عرضه تخم ماکیان شناسنامه‌دار بسته‌بندی، توسط دفتر نظارت بر بهداشت عمومی و مواد غذایی سازمان دامپزشکی کشور پس از بررسی کارشناسی طولانی و نظرخواهی از متخصصین و صاحب‌نظران، کارگروه تخصصی بهداشت تخم مرغ، کارشناسان و متخصصین سازمان دامپزشکی کشور، دفتر بهداشت و مدیریت بیماری‌های طیور، دفتر قرنطینه و امنیت زیستی، مرکز سلامت محیط و کار وزارت بهداشت و ادارات کل دامپزشکی استان‌ها، انجمن صنفی تولیدکنندگان تخم مرغ شناسنامه‌دار ایران و سایر تشکلهای صنفی ذی‌ربط تهیه و تدوین و توسط ریاست محترم سازمان دامپزشکی کشور در تاریخ ۹۸/۱/۲۷ ابلاغ شد.

اصولا تخم ماکیان علی‌رغم دارا بودن پوسته مقاوم که یک بسته‌بندی طبیعی در برابر آلاینده‌های مختلف برای آن فراهم کرده است، یک محصول بی‌نهایت شکننده است و به راحتی می‌تواند تحت تاثیر آسیب‌های مختلف فیزیکی، شیمیایی و میکروبی قرار گیرد. لذا بایستی در جمع‌آوری، نگهداری، توزیع و عرضه آن دقت بسیار زیادی شده و مشکل امروزی عرضه آن به صورت بدون هویت و یا فاقد بسته‌بندی از چرخه توزیع کشور حذف شود تا بتوان تمامی ویژگی‌های اعجاب‌آور تخم ماکیان را کاملاً سالم و بدون هر گونه آسیبی به مصرف کننده نهایی رساند.

عدم رعایت اصول بهداشتی در فرآیند تولید، فرآوری، توزیع، نگهداری، عرضه و مصرف این منبع مهم پروتئین حیوانی، ضمن ایجاد فساد، تباه شدن و خروج مقادیر قابل توجهی از آن از چرخه مصرف، باعث بروز بیماری‌ها و مسمومیت‌های با منشأ غذایی در مصرف کنندگان می‌شود و هزینه‌های سنگین اقتصادی و بهداشتی بر کشور و مردم تحمیل می‌کند.

امروزه با افزایش تعداد تولید کنندگان داخلی و خارجی، رقابت برای جلب رضایت مصرف کنندگان یکی از اهداف مهم هر بازاری است. بهبود کیفیت و تضمین سلامت محصولات، شناسنامه‌دار بودن، بسته‌بندی، درجه‌بندی، عرضه مناسب و به موقع محصول و... از جمله عواملی هستند که در توسعه تولید با کیفیت و صادرات، جلب رضایت مصرف کنندگان و حفظ حقوق تولید کنندگان و شهروندان نقش مهمی دارد.

اصطلاح محصول شناسنامه‌دار به محصولاتی اطلاق می‌شود که دارای برچسب حاوی اطلاعاتی چون مبدأ، تاریخ تولید و تاریخ انقضا، نوع محصول و مقدار آن هستند و قابلیت رهگیری آنها در طول زنجیره تولید تا مصرف وجود خواهد داشت. قانون عمومی مواد غذایی اروپا، سیستم

..... کارآفرین

کارآفرینی و دوی امدادی

یکی از شاخص‌های مهم برندهای مشهور جهان در ماندگاری آن‌ها و ریشه‌دار بودنشان تعریف می‌شود؛ نکته مهمی که بسیاری از مارک‌های مشهور در کنار نام خود آن را درج می‌کنند: «از سال...». اما در ایران ما به ندرت نام تجاری و کسب و کاری را می‌بینیم که تاریخچه‌ای چندین‌دهه‌ای داشته باشد؛ اتفاقی که جدا از ماجراهای سیاسی و تحولات آن باید ریشه‌اش را در قطع شدن نسلی یک کسب و کار و اختلافات خانوادگی دانست. بسیاری از کسب و کارها و برندهای صنعتی و تجاری ایران در طول دهه‌های گذشته در انتقال از یک نسل به نسل بعدی با چالش‌های جدی روبه‌رو شده‌اند و این تحولات معمولاً به چندپاره شدن آن کسب و کار، ضعیف شدن آن و یا پایان فعالیتش منجر شده است. ما کمتر برندی همچون کبریت توکلی در کشور داریم که در دو و سه نسل ادامه مسیر داده باشند و یک قرن از فعالیتشان گذشته باشد. کارآفرینی و شکل‌گیری یک برند در ریشه‌دار بودن آن مفهوم پیدا می‌کند؛ نکته‌ای که شاید بتوان آن را با دوی امدادی مقایسه کرد: کارخانه و کسب و کار همچون چوب و میراثی است که باید از نسلی به نسل دیگر در بهترین شرایط منتقل و ریشه‌های آن درخت قوی و قوی‌تر شود.

نبرد سنتی‌ها و استارت‌آپ‌ها

کیوان جعفری و حامد کریمیان، بنیان‌گذاران ترابرنِت، چگونه وارد صنعت حمل و نقل بار شدند؟

در گفت‌وگو با هفته‌نامه شنبه در این باره گفته است: «آغاز کار ما با تحقیقات بازار بود و حتی ۵۰۰ میلیون تومان برای این کار هزینه کردیم. این بازار هم بازار سخت و پیچیده‌ای است و نیاز به بررسی زیادی دارد. در واقع سال‌های ۹۴ و ۹۵ بیشتر به بررسی و تحلیل بازار پرداختیم. از ابتدای سال ۹۶، سرمایه‌گذاری مشترک روی ترابرنِت انجام شد و کار به صورت جدی پیگیری و انجام شد. از ابتدای کار بیش از یک میلیون دلار روی ترابرنِت سرمایه‌گذاری کرده‌ایم و در شرف سرمایه‌گذاری یک میلیون دلار دیگر هم هستیم که باز هم از طریق دو مجموعه حصین و نارین انجام می‌شود.»

اما بررسی‌هایی که کیوان جعفری و حامد کریمیان دو سال برای آن زمان گذاشتند نکات بسیار مهمی را نشان داد که برجسته‌ترین آن به اندازه این بازار برمی‌گردد. بازاری که سالانه ۳۰ میلیون بارنامه در آن صادر می‌شود که ارزش هر بارنامه حداقل ۳۰۰ هزار تومان است. همچنین بدون در نظر گرفتن استثنائات، اغلب بارهای جاده‌ای حمل‌شان بین ۳۰۰ هزار تا ۱۰ میلیون تومان بسته به بار و وزن آن قیمت دارد. ولی همین بازار جذاب و نسبتاً بکری که آن‌ها شناسایی کردند ورودی بسیار پیچیده‌ای دارد. در واقع کسب و کارهای سنتی خود را مالک این بازار می‌دانند و اجازه ورود شرکای جدید به خصوص آنلاین‌ها را نمی‌دهند و همین نکته باعث شده سهم استارت‌آپ‌ها که «وارد جزیره ممنوعه شده‌اند» در این بازار میلیاردری، کمتر از یک‌ونیم درصد باشد.

همچنین کیوان جعفری درباره وسعت بازار حمل و نقل کالا و بار به مجله شنبه گفته است: «آن در کشور حدود ۳۶۰ هزار کامیون فعال که پروانه فعالیت دارند و حدود ۵۰۰ هزار راننده داریم. پس می‌بینید که بازار بزرگ است و به همه ارکان این بازار می‌توان خدماتی ارائه کرد که کارشان بهینه شود. قیمت بارها هم زیر ۳۰۰ هزار تومان نیست اما سقف قیمت باز است چون حمل‌ونقل‌های متفاوتی وجود دارد و مثلاً ماشین‌های بوزی بارهایی را تا ۲۰۰ میلیون تومان جابه‌جا می‌کنند. کلاس کاری ما بارهایی بین ۳۰۰ هزار تومان تا ۱۰ میلیون تومان است. به طور کلی رقبای ما برای اندازه این بازار تخمین زده شده، بین ۳۰ تا ۴۰ هزار میلیارد تومان است؛ یعنی بازار کرایه حمل و نقل بار جاده‌ای در ایران.»

در روش سنتی حمل و نقل بار شرکت باربری یا راننده‌ای با صاحب کالا توافق می‌کند که بارش را از نقطه‌ای به نقطه دیگر برساند. برای حمل بار رانندگانی در پایانه‌ها و گاراژهای باربری هستند. در نهایت بار به راننده‌ای سپرده شده، بارگیری صورت می‌گیرد، بارنامه برای ارسال صادر و راننده وارد جاده می‌شود و تقریباً هیچ اطلاعاتی دیگر از او وجود ندارد تا به مقصد برسد. اما در روش اینترنتی فرد نوع ماشین را انتخاب می‌کند، میزان حدودی وزن بار خود را ثبت می‌کند، راننده برای گرفتن بار مراجعه می‌کند (دیگر نیازی به حمل بار تا گاراژ نیست) و در نهایت هم این امکان وجود دارد که در طول مسیر بار خود را دنبال کند.

حامد کریمیان در گفت‌وگو با یکی از سایت‌های استارت‌آپی گفته است: «قصد ما این است که به صورت هوشمند، هم راننده متناسب



خیلی از استارت‌آپ‌ها با اتفاق‌های بسیار ساده و یا نیازسنجی‌های شخصی بنیان‌گذارانشان کار خود را شروع می‌کنند و نمونه آن «ترابرنِت» است که قصه آن به یک اسباب‌کشی ساده بازمی‌گردد. آذر سال ۱۳۹۳ کیوان جعفری و حامد کریمیان که در حوزه دانش‌بنیان فعالیت داشتند، تصمیم گرفته بودند شرکت خود را از غرب تهران به پارک فناوری پردیس در رودهن منتقل کنند که متوجه شدند خدمات باربری اینترنتی مناسبی وجود ندارد و آن‌ها برای اسباب‌کشی با مشکلات بسیاری مواجه شدند. کیوان جعفری خاطره آن اتفاق را خود این‌گونه تعریف کرده است: «برای بردن اسباب و وسایل باید از خدمات باربری استفاده می‌کردیم، اما با اعمال شاقه‌ای مواجه شده و بسیار اذیت شدید. در آن زمان با خودم فکر کردم که چرا حمل بار باید این قدر سخت باشد. در فضای اینترنت جست‌وجو کردم و متوجه شدم در کشورهای دیگر این کار را به راحتی و به صورت آنلاین انجام می‌دهند. به این صورت که صاحب کالا نیاز خود را به راحتی در اپلیکیشن ثبت می‌کند و رانندگان، بار مناسب ماشین‌شان را انتخاب می‌کنند و با قیمت رقابتی به دست مشتری می‌رسانند. تصمیم گرفتیم که در ایران هم چنین سیستمی را اجرایی کنیم.»

کیوان جعفری و حامد کریمیان با توجه به هدف‌گذاری برای راه‌اندازی سیستم حمل و نقل باری شروع به بررسی سیستم سنتی حمل‌ونقل جاده‌ای کالا در ایران کردند و با شناسایی نقطه ضعف‌ها و قوت‌ها با همکاری چند شرکت دانش‌بنیان دیگر در پارک علم و فناوری شروع به ساخت و راه‌اندازی یک پلتفرم آنلاین کردند و در نهایت نام آن را «ترابرنِت» گذاشتند. پلتفرمی جامع متمرکز برای حمل‌ونقل بار، اعلام بار و ردیابی آنلاین بار در طول مسیر ارسال. راه‌اندازی این پلتفرم سه سال طول کشید؛ حامد کریمیان

مدیر یک استارت‌آپ کارش توجیه کردن مسئولان نیست. اگر فردایش با امروزش فرقی نداشته باشد، به جایی می‌رود که بتواند تغییری ایجاد کند و بنابراین مهاجرت می‌کند

آغاز کار بنیان‌گذاران ترابرت با تحقیقات بازار بود و حتی ۵۰۰ میلیون تومان برای این کار هزینه کردند. در واقع سال‌های ۹۴ و ۹۵ بیشتر به بررسی و تحلیل بازار پرداختند و از ابتدای سال ۹۶، سرمایه‌گذاری مشترک روی ترابرت انجام دادند و کار را به صورت جدی پیگیری کردند.

صنعت حمل و نقل هم فکری‌هایی دارند، بازارهایی مانند فروش قطعات یدکی خودروهای سنگین از لاستیک گرفته تا...

در صنعت حمل و نقل کالا و بار سه ضلع اصلی را صاحبان کالا، باربری‌ها و راننده‌ها تشکیل می‌دهند و معمولاً استارت‌آپ‌هایی که در این حوزه فعالیت می‌کنند واسطه بین باربری‌ها و راننده‌ها شده‌اند. اما ترابرت تلاش می‌کند یک شرکت باربری باشد که بین صاحب کالا و راننده قرار بگیرد. کیوان جعفری در گفت‌وگو با هفته‌نامه شنبه گفته است: «در واقع ما به دنبال اتومیت کردن صنعت حمل‌ونقل نیستیم بلکه به دنبال ایجاد تحول در این صنعت هستیم. این صنعت باید از ریشه عوض شود. در اصطلاح به این کار تخریب خلاق می‌گویند. ما قصد نداریم صرفاً چند کد بزیم و صنعت را آنلاین کنیم. یکی از دلایلی‌ترین صنعت‌های ایران، همین صنعت حمل‌ونقل است و بسیاری از کسب‌وکارهایی که شکل و شمایل استارت‌آپی دارند، جرئت ندارند با دلالتان این سیستم ناکارآمد دریفتند. ضمن اینکه زنجیره دلالتان یکی دو تا نیست. همه بخش‌های این صنعت پر از دلال است که همگی در حال هزینه‌سازی هستند».

استارت‌آپ ترابرت هم‌اکنون بیش از ۱۰۰ هزار راننده را تحت پوشش قرار داده است و تیمی ۲۰ نفره آن را مدیریت می‌کنند. البته تیم هدایت این استارت‌آپ در گذشته بیش از این بوده‌اند که به دلیل مشکلات اقتصادی و مهاجرت کاهش پیدا کرده‌اند. کیوان جعفری در یکی از مصاحبه‌هایش در مورد تجربه مهاجرت منابع انسانی گفته است: «من می‌خواهم به مسئولان کشور بگویم که بعضی از آدم‌ها منحصر به فرد هستند و نباید اجازه بدهیم به راحتی از دست بروند. بعضی از آدم‌ها را باید با چنگ و دندان نگه داریم. مسئولان باید بدانند که بعضی از آدم‌ها، دیگر تکرار نمی‌شوند. در همین اکوسیستم هم همه فاندراها و... یکی نیستند، اما با از دست دادن منابع انسانی، کشور از درون با چالش‌های جدی مواجه می‌شود چون آدم‌های کارآمدش را از دست داده است.» به گفته او کار مدیران استارت‌آپ‌ها دائماً توجیه کردن سرمایه‌گذاران و مدیران شده است: «مدیر یک استارت‌آپ کارش توجیه کردن مسئولان نیست بلکه ایجاد الگوریتم‌های خلاقانه برای حل مشکلات حوزه‌ای است که واردش شده است. اگر نتواند کاری کند، حالش بد می‌شود. اگر فردایش با امروزش فرقی نداشته باشد، به جایی می‌رود که بتواند تغییری ایجاد کند و بنابراین مهاجرت می‌کند.» ■

با بارها را پیدا کنیم و هم خدمات شفاف‌تری به صاحب کالا بدهیم. وقتی این اتفاق بیفتد، واسطه‌ها کم می‌شوند و هزینه‌های صاحب کالا کاهش می‌یابد. همچنین این مدل کار شفافیت ایجاد می‌کند و قیمت رقابتی می‌شود. صاحب کالا می‌تواند بارش را رهگیری کند. حتی صاحب کالا می‌تواند از ترابرت بخواهد که رانندگانی با ویژگی‌های مدنظرش به او معرفی کند یا بیمه و ماشین خاصی را سفارش بدهد.»

سهم بازار پراکنده

یکی از چالش‌های جدی در صنعت حمل و نقل کالا و بار در کشور پراکندگی کار و تعدد شرکت‌هاست. در واقع هیچ شرکتی وجود ندارد که سهم ویژه‌ای از این بازار را در اختیار داشته باشد. برای مثال از بین حدود ۴۵۰۰ شرکت حمل‌ونقل سنتی در ایران سهم هیچ کدام بیش از یک یا یک‌ونیم درصد نیست. براساس اعلام رسمی سازمان راهداری، ۵۰ تا ۶۰ شرکت حمل‌ونقل سنتی توانمند و سراسری در ایران داریم که سهم بازارشان به یک‌ونیم درصد نمی‌رسد. در واقع سهم بازار در میان این ۴۵۰۰ شرکت پراکنده است و به اعتقاد کارشناسان تا زمانی که وضعیت این صنعت به این صورت است، سهم بازار آنلاین‌ها هم مشخص نخواهد شد. به گفته بنیان‌گذاران ترابرت در حال حاضر شرکت‌های آنلاین‌ها این حوزه روی هم رفته سهم یک و نیم درصدی هم از این بازار ندارند.

همچنین به گفته آن‌ها بخش مهمی از چالش‌های شرکت‌های استارت‌آپی همچون آن‌ها در حوزه حمل و نقل بار به محدودیت‌هایی بازمی‌گردد که از سوی سازمان راهداری تعیین شده است. «سقفی که برای ما تعیین کرده‌اند، ۴۰ هزار بارنامه است؛ یعنی یک‌دهم درصد ۳۰ میلیون بارنامه‌ای که در سال صادر می‌شود؛ یعنی می‌گویند تو کلان‌مقیاسی اما از یک‌دهم درصد نباید بزرگ‌تر بشوی. ضمن اینکه ۲۰ درصد از سهام‌تان را هم باید به شرکت‌های سنتی طرف قرارداد و دارای مجوز صدور بارنامه بدهید. این کار خلاف قانون اساسی، قانون تجارت و سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی است. من نمی‌دانم چرا دولتی‌ها به خودشان اجازه داده‌اند برخلاف قانون اساسی کشور، آیین‌نامه تدوین و صادر کنند. پیش‌نویس آیین‌نامه را هم برای ما که با اصطلاح بازار گاه یاد می‌شویم و در آیین‌نامه هم آمده است، ارسال نکردند و به اصطلاح ما را داخل بازی به حساب نیاوردند. نتیجه‌اش هم ضرر و زیانی است که مردم می‌بینند. متأسفانه افرادی برای کارآفرینان تصمیم‌گیری می‌کنند که یک ریال از جیب‌شان برای کارآفرینی هزینه نکرده‌اند. معمولاً به ما می‌گویند صبر کنید. الان به مصلحت نیست. در حالی که استارت‌آپ آمده بگوید مثلاً یک صنعت همه جای غلط است و باید تخریب شود و دوباره با روش درست ساخته شود.»

البته با وجود این دست‌اندازهای در مسیر آنلاین شدن حمل و نقل بار، استارت‌آپ‌های این حوزه از جمله ترابرت توانسته‌اند آیین‌نامه بازار گاه الکترونیکی حمل‌ونقل کالا را به تصویب سازمان راهداری برسانند و نخستین مجوز را در سال ۱۳۹۶ دریافت کنند. همچنین تصویب بارنامه الکترونیک در مجلس موفقیت دیگری بوده است که به دست آورده‌اند. بنیان‌گذاران استارت‌آپ ترابرت در ادامه کار و برای توسعه مجموعه به دنبال آن هستند که وارد بازارهای حاشیه حمل و نقل بار و کالا هم بشوند. در افق برنامه‌های آن‌ها ورود به بازارهایی مانند بیمه حمل، بیمه بدنه، بیمه کامیون، بیمه شخص ثالث و انواع بیمه‌های دیگر برنامه‌ریزی شده است که کیوان جعفری می‌گوید حدود ۱۰ هزار میلیارد تومان اندازه بازار آن است. علاوه بر این آن‌ها برای ورود به بازار سرمایه‌گذاری در

بعضی از آدم‌ها
منحصر به فرد
هستند و نباید
اجازه بدهیم
به راحتی از دست
بروند. بعضی از
آدم‌ها را باید با
چنگ و دندان نگه
داریم. مسئولان
باید بدانند که
بعضی از آدم‌ها
دیگر تکرار
نمی‌شوند



بابک یزدانی، کارآفرینی که می‌خواهد جهان را تغییر دهد

فرشته نجات کسب‌وکارهای نوپا

جهان‌بینی‌های مختلف در اختیارم قرار داد و من تلاش کردم پذیرای تمامی این فرصت‌ها باشم. من از این دانشگاه در رشته‌های ریاضی کاربردی و علوم رایانه‌ای فارغ‌التحصیل شدم، اما به گمانم مهم‌ترین درسی که در این دانشگاه آموختم، نه حقایق و علوم، بلکه چطور اندیشیدن بود.»

یزدانی معتقد است جدا از پدر و مادرش و اشتیاق مداوم آنها در ایجاد تغییری مثبت در جهان طی دوران حرفه‌ای خود، تاریخچه کارآفرینی در آمریکا پربار به شدت الهام‌بخش بوده است. یزدانی معتقد است که اگر در سن کم وارد آمریکا نشده بود شاید جایگاه امروزش را به دست نمی‌آورد: «آمریکا لشکری از انسان‌های موفق را تولید کرده است که تأثیری عمیق و قابل توجه بر جهان گذاشته‌اند و خواهند گذاشت. اکثر آنها از هیچ شروع کرده‌اند و عمیقاً باور دارم تحصیل در آمریکا و احاطه شدن توسط داستان‌هایی شگفت‌انگیز از موفقیت‌های بزرگ افرادی که بیشترشان مهاجر بودند و از گذشته‌های مشابه من به آمریکا آمده بودند، به موفقیت من کمک فراوانی کرد.»

سبا و دیگران

یزدانی در سال ۱۹۹۷ شرکت نرم‌افزاری سبا را بنیان گذاشت و در سال ۲۰۰۰ آن را رسماً افتتاح کرد. پیش از آن در چند شرکت بزرگ از جمله اوراکل سمت مدیریتی داشت. او به سرعت توانست شرکت سبا را به کسب و کاری به ارزش بیش از ۱۰۰ میلیون دلار تبدیل کند. به این ترتیب شرکت نرم‌افزاری سبا به یکی از برترین شرکت‌های نرم‌افزاری جهان با بالاترین سرعت رشد تبدیل شد. این شرکت امروز یکی از اصلی‌ترین فعالان در حوزه ارائه راه‌حل‌های مدیریت و توسعه سرمایه انسانی در جهان فناوری به شمار می‌رود، به بیش از ۳۰ میلیون نفر از ۲۲۰۰ شرکت مشتری در ۱۹۵ کشور جهان به ۳۷ زبان مختلف خدمات‌رسانی می‌کند. بابک یزدانی عامل موفقیت سریع و قابل توجه این شرکت را حس رقابتی می‌داند که همواره در درونش رشد داده است: «بیشتر از آنکه روی اصول بیرونی موفقیت متمرکز باشم، تلاش کردم به صورت مداوم عملکردم و دستیابی به اهداف پیش‌فتم را بهبود ببخشم. می‌خواستم به نیابت از تمامی افرادی که در اطرافم بودند، همکارانم در شرکت سبا، خانواده‌ام و همه افرادی که از من حمایت کرده بودند، برنده شوم.»

سکوی نرم‌افزاری شرکت سبا امکان آموزش مدیریت عملکرد و غرامت، برنامه‌ریزی موفقیت و برنامه‌ریزی نیروی کار را به شرکت‌ها می‌دهد تا بتوانند میان کارمندان، مشتریان و شرکا همکاری پویا، همدلانه و اثربخشی به وجود آورند. این شرکت در میان برترین تحلیل‌گران فناوری به خاطر توانایی و خلاقیتش در مدیریت یکپارچه نیروهای کار، همکاری و بهره‌بردن از شبکه‌های اجتماعی مشهور است. راهکارهای سبا مبتنی بر تقاضا به مشتریان عرضه می‌شوند. مشتری‌های این شرکت رهبران جهانی از صنایع مختلف و سازمان‌های دولتی هستند. از میان آنها می‌توان به شرکت‌های بی‌ام، دایملر، آی‌بی‌ام، صلیب سرخ آمریکا، پراکتر و گمبل، مدترونیک، ارتش آمریکا، دراپ باکس، گوگل، اوپر، بونوبوس و نیروی دریایی آمریکا اشاره کرد. در بخش معرفی وب سایت شرکت سبا این جمله به چشم می‌خورد: مأموریت ما کمک به همه شرکت‌ها است تا به مکانی تبدیل شوند که افراد مشتاق کار کردن در آنها هستند. تمرکز اصلی شرکت ارائه راهکار و ابزار مورد نیاز برای جذب نیروهای کارآمد، آموزش مهارت‌های جدید، راهبری شرکت‌ها و راهنمایی آنها به سوی رشد و توسعه و ایجاد فرهنگ کاری است که دربرگیرنده و الهام‌بخش باشد.

بابک یزدانی معمولاً مسئولیت سخنگوی شرکت را در رویدادهای صنعتی که توسط سازمان‌های مختلف مانند سازمان ملل و نشریه اکونومیست برگزار می‌شود به عهده دارد.

شریک شرکت سرمایه‌گذاری کوتاه، موسس شرکت نرم‌افزاری سبا، بنیان‌گذار شرکت سرمایه‌گذاری سیگنچر؛ بابک یزدانی کارآفرین و سرمایه‌گذاری است که تا به حال الهام‌بخش کارآفرینان بی‌شماری بوده و روی بیش از صد استارت‌آپ و کسب و کار نوپا سرمایه‌گذاری کرده است. او در سال ۲۰۱۴ رتبه اول سرمایه‌گذاران فرشته را در آمریکا به دست آورد. سرمایه‌گذار فرشته یا سرمایه‌گذار غیررسمی به فردی گفته می‌شود که سرمایه مورد نیاز برای استارت‌آپ‌ها را از منابع شخصی در ازای بدهی قابل تبدیل یا حق سهام فراهم می‌کند. این افراد معمولاً در مرحله اول آغاز به کار کسب و کار که ریسک شکست در آن بسیار بالاست تأمین سرمایه می‌کنند. بابی یا بابک یزدانی هم یکی از همین فرشته‌ها است. شرکت تحلیل‌گر بازار کسب و کار در سال ۲۰۱۴ او را در میان ۲۰۰۰ سرمایه‌گذار فرشته دیگر به دلیل پشتیبانی‌های موفقیت‌آمیزش از استارت‌آپ‌هایی که توانسته‌اند در ادامه فعالیت خود سرمایه‌گذارهای بیشتری جذب کنند، به عنوان برترین سرمایه‌گذار فرشته در آمریکا معرفی کرد.

بابک یزدانی کیست؟

یزدانی متولد سال ۱۳۴۲ در تهران است. او دوران کودکی‌اش را در خانواده‌ای از طبقه متوسط و پنج نفره در تهران سپری کرد. والدینش را تأثیرگذارترین افراد دوران زندگی‌اش، چه در دوران کودکی و رشدش و چه در حال حاضر می‌داند. پدر او جراح و مادرش پرستار بودند، دو متفکر که دوست داشتند بخشی از روند مدرن‌سازی کشور خود باشند. یزدانی می‌گوید والدینش در او میراث ماندگار اهمیت به فرهنگ و آموزش را نهادینه کردند: «آن دو اصولی سختگیرانه درباره بشریت، تأثیرگذاری، غرور فرهنگی، ارزش‌های خانواده و تفکر مستقل داشتند، و تمامی این ارزش‌ها امروز همچنان با من هستند.» یزدانی دوران دبستان خود را در مدرسه خصوصی کاتولیکی به نام اندیشه گذراند و معتقد است تحصیل در این مدرسه و برنامه درسی متنوعی که داشت او را در معرض جهانی متفاوت از آنچه در کشوری عموماً مسلمان در مدارس به دانش‌آموزان می‌آموزند قرار داد. او در سال ۱۹۸۰ و پس از انقلاب ایران را ترک کرد و برای تحصیل به مدرسه‌ای شبانه‌روزی در انگلستان رفت. در ۱۹ سالگی وارد دانشگاه کالیفرنیا برکلی شد و در مقطع لیسانس فارغ‌التحصیل شد. یزدانی معتقد است تحصیل در غرب برایش تجربه موفق بوده زیرا جامعه کشورهایی که در آنها تحصیل و کار کرده، پذیرای او بودند و به سبب تفاوت‌هایی که میان جامعه ایران و جوامع غربی بود، به رشد عقلانی‌اش کمک فراوان کردند: «قرار گرفتن در میان جامعه‌ای باز و محیط فکری باز برایم دوران رشد و تکامل عمیقی را رقم زد. دانشگاه برکلی فرصت‌های فراوانی را برای قرار گرفتن در معرض ایده‌ها و

یزدانی باور دارد
می‌توان کارآفرینی
را با ارائه نمونه‌ها،
داستان‌ها و
سمبل‌های بیشتر
به موضوعی
قابل آموزش و
نظام‌مند تبدیل
کرد. همچنین به
گفته‌ها و کارآفرینان
از اشتراک‌گذاری
تجربیاتشان با
یکدیگر بهره‌فراوان
می‌برند. تنها
موضوعی که از
نظر این کارآفرین
امکان بازتولید
و نظام‌مندی
آن وجود ندارد،
انگیزه انسان است

یزدانی متولد سال ۱۳۴۲ در تهران است. دوران کودکی اش را در خانواده‌ای از طبقه متوسط و پنج‌نفره در تهران سپری کرد. او والدینش را تأثیرگذارترین افراد دوران زندگی اش، چه در دوران کودکی و رشدش و چه در حال حاضر می‌داند.



بی‌نظیر و تأثیرگذار است؟ آن راه‌حل بی‌همتا چیست؟ چطور عمل می‌کند، و چه مرتبه‌ای نسبت به دیگر راه‌حل‌ها دارد؟ سوم اینکه باید بزرگی بازار و مقیاس‌پذیری شرکت را بررسی کنیم و در نهایت و مهم‌تر از همه، باید انگیزه و ظرفیت تیم مدیریت آن کسب و کار را ارزیابی کنیم. اینها نکاتی است که کارآفرینان نیز برای جذب سرمایه‌گذار باید مد نظر قرار دهند.»

ادای دین به دانشگاه

یزدانی باور دارد می‌توان کارآفرینی را با ارائه نمونه‌ها، داستان‌ها و سمبل‌های بیشتر به موضوعی قابل آموزش و نظام‌مند تبدیل کرد. همچنین به گفته او کارآفرینان از اشتراک‌گذاری تجربیاتشان با یکدیگر بهره‌برداران می‌برند. تنها موضوعی که از نظر این کارآفرین امکان بازتولید و نظام‌مندی آن وجود ندارد، انگیزه انسان است. به اعتقاد او آنچه به انسان انگیزه می‌دهد در اصل مجموعه‌ای از تجربیات زندگی است و این را نمی‌توان در رشته کارآفرینی دانشگاه‌ها به کسی آموخت. با این‌همه یزدانی یکی از موافقان پر و پاقرص آموزش و تحصیلات و از مدافعان قدرتمند نظام آموزش عمومی است. از این رو در دانشگاه کالیفرنیا بر کلی برنامه کمک‌هزینه تحصیلی نوآوری سیگنچر را به راه انداخته است. به گفته این کارآفرین موفق، دانشگاه‌های عمومی نهادهای متنوع، پویا و خارق‌العاده هستند و دانشگاه‌هایی مانند برکلی برای افرادی با درآمدها و سرگذشت‌های متفاوت، امکان دسترسی به تحصیلات باکیفیتی را فراهم می‌کند. دلیل دیگر یزدانی برای ارائه این کمک‌هزینه به دانشجویان برکلی، ادای دین به دانشگاه بوده است به خاطر تأثیرات مثبتی که بر زندگی دوران جوانی‌اش داشت و به او کمک کرد تا مراحل موفقیت آینده‌اش را برنامه‌ریزی کند: «این کمک‌هزینه شیوه‌ای برای پشتیبانی از جوانانی است که دورانی مشابه دوران جوانی من را سپری می‌کنند، افرادی مملو از ایده‌های جدید، هدفمند و قدرتمند، و افرادی که هدفشان ایجاد تغییر در جهان است.»

یزدانی همچنین بنیان‌گذار شرکت‌های سرمایه‌گذاری کوتا و سیگنچر است. او سرمایه‌گذاری را از سال ۱۹۸۹ آغاز کرد و اولین شرکت سرمایه‌گذاری‌اش سیگنچر را در سال ۲۰۰۶ تأسیس کرد. او به عنوان بنیان‌گذار و عضو هیئت مدیره توانست بیش از ۱۰۰ شرکت در حوزه فناوری را تحت پوشش سرمایه‌گذاری‌های خود قرار دهد. او همچنین در سال ۲۰۱۵ شرکت سرمایه‌گذاری کوتا را تأسیس کرد، شرکت سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی و عمومی کسب و کارهای فناوری به منظور حمایت از کارآفرینان. یزدانی هدف از تأسیس این شرکت را تلفیق کردن تمامی دانشی که طی دوران فعالیتش تا به آن زمان آموخته بود بیان می‌کند: «کوتا روی شرکت‌های فناوری در هر مرحله‌ای از فعالیتشان که باشند سرمایه‌گذاری می‌کند، چه در مراحل آغاز به کار باشند و چه در مرحله رشد و توسعه. بسیاری از شرکت‌های برتر حوزه هوش مصنوعی، واقعیت مجازی، فناوری‌های مرتبط با سلامت و شرکت‌های نرم‌افزاری خدمات‌رسان را تحت پوشش این شرکت قرار داده‌ایم.» یزدانی درباره فلسفه فعالیت شرکت کوتا می‌گوید بخشی از کار این شرکت شناسایی بهترین فناوری‌هایی است که تحول‌آفرینی مثبت، خلاقانه و وسیع در جهان ایجاد خواهند کرد. اما مهم‌ترین کار شرکت کوتا پشتیبانی از کارآفرینانی است که راهنما و قهرمانان ایجاد چنین تغییراتی هستند. از این رو اگرچه شرکت کوتا همواره در جست‌وجوی ایده‌ها و شرکت‌های جدید و خلاقانه است، اما تیم کوتا به صورتی ویژه بر حمایت و پشتیبانی از کارآفرینانی که از گذشته می‌شناخته متمرکز است.

چرا کارآفرینی؟

یزدانی در مصاحبه‌ای با هافینگتون پست درباره دلایل گرایشش به کارآفرینی می‌گوید: «دلایل زیادی باعث شدند تا من به یک کارآفرین تبدیل شوم: اشتیاق به استقلال، تأثیرگذار بودن، تغییر ایجاد کردن و داشتن این امکان که صدایم شنیده شود. دلایلم برای تبدیل شدن به سرمایه‌گذار فرشته هم تقریباً همین است، افزون بر آن اشتیاق زیاد برای پشتیبانی از دیگر کارآفرینان من را به سوی سرمایه‌گذار شدن سوق داد. از آنجایی که من یک متفکر ریزبین هستم، فکر می‌کنم نسبت به دیگر سرمایه‌گذاران فرشته زاویه دید متفاوتی دارم و از زاویه متفاوتی با موضوع سرمایه‌گذاری مواجه می‌شوم. من از مفاهیم انتزاعی و درجه فکر گرایش‌ها و ایده‌های اطرافم را شناسایی می‌کنم و به متفاوت یا نوین بودن آنها پی می‌برم. من همواره در جهان به دنبال داده‌های جدید هستم، و هر جا با چنین داده‌هایی مواجه شوم، می‌فهمم که فرصت‌هایی جدید به همراه دارند. همچنین همواره به دنبال درک این موضوع هستم که چطور فناوری می‌تواند تجربیات جدید و محاسبات کاربردی را با تاروپود زندگی بشر در هم بیامیزد. مانند آنچه شرکت اوبر با ایجاد اپلیکیشن حمل و نقل خود انجام داد، خودرو همان خودروی سابق است، راننده هم همان راننده، اما شیوه‌ای که ما به خودرو دسترسی پیدا می‌کنیم کاملاً متحول شده است. من همواره به دنبال یافتن چنین ایده‌هایی هستم، اما تنها یافتن و درک این ایده‌ها مهم نیست، به موقع و پیش از دیگران اقدام کردن برای جذب ایده‌ها نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.» چه چیز در یک استارت‌آپ توجه او را برای سرمایه‌گذاری جلب می‌کند؟ یزدانی می‌گوید: «در میان هیاهو و جت‌جالت جهان فناوری، ایجاد اصول و مقرراتی مشخص برای ارزیابی کسب و کاری که ارزش سرمایه‌گذاری داشته باشد دشوار است. اگرچه نمای کلی آن کسب و کار را مد نظر قرار می‌دهم، اما برای اطمینان از سرمایه‌گذاری‌ام باید پاسخ چند پرسش را داشته باشم. ابتدا باید مطمئن باشم که آن شرکت قرار است چه مشکلی را حل کند، قرار است چه چالش پیچیده‌ای، نیاز، درد یا معضلی را برطرف سازد؟ چرا آن مشکل ارزش حل شدن دارد؟ دوم اینکه باید بفهمم چرا راه‌حل ارائه‌شده برای مشکل مطرح‌شده

او در سال
۲۰۱۴ رتبه‌اول
سرمایه‌گذاران
فرشته را در
آمریکا به دست
آورد. سرمایه‌گذار
فرشته یا
سرمایه‌گذار
غیررسمی به
فردی گفته
می‌شود که
سرمایه مورد نیاز
برای استارت‌آپ‌ها
را از منابع شخصی
در ازای بدهی قابل
تبدیل یا حق سهام
فراهم می‌کند

آقای فرش

نگاهی به زندگی خانواده فرهی و چند دهه فعالیت در حوزه فرش ماشینی



احمد فرهی

اگرچه یکی از برندهای اصلی کشور در جهان فرش دستباف با هزاران نقش و گره و رنگ است، اما فرش ماشینی ایران هم از شهرتی جهانی برخوردار است و ایران در کنار کشوری همچون بلژیک به عنوان یکی از اصلی‌ترین تولیدکنندگان فرش ماشینی در جهان شناخته می‌شود و سالانه هزاران تخته فرش ماشینی از ایران به ده‌ها کشور جهان صادر می‌شود. در سال‌های گذشته یکی از تولیدکنندگان و البته برندهای اصلی فروش فرش ماشینی در کشور خانواده فرهی و برند اصلی آن یعنی آقای فرش بوده است. احمد فرهی بنیان‌گذار این برند است و در حال حاضر با دو فرزندش (علی و حسین) به صورت خانوادگی این مجموعه را اداره می‌کنند.

شرکت سپهر کاشان اولین مجموعه‌ای است که احمد فرهی آن را در دهه ۷۰ تأسیس کرد. این کارخانه جزو قدیمی‌ترین کارخانه‌های تولیدکننده فرش ماشینی در کشور است که در طول سه دهه گذشته همواره توسعه یافته و در حال حاضر علاوه بر تولید فرش‌های ماشینی، برنده ویژه‌ای در حوزه فروش فرش ماشینی به عنوان «آقای فرش» دارد. خانواده فرهی بیش از ۴۵ سال است دستی در تولید فرش ماشینی دارند. احمد فرهی از سال ۱۳۵۴ مدیر کنترل کیفی کارخانه

هایپرمارکت فرش

علی فرهی دانش‌آموخته مدیریت صنعتی از دانشگاه علم و صنعت از دوران دانشجویی دلبسته کار و صنعت بود و همین شد که سر رشته زندگی‌اش به کارخانه خانوادگی تولید فرش ماشینی گره خورد. او باتوجه به تحصیلات و حمایت‌های پدرش همیشه به دنبال نوآوری، اصلاح شرایط و تجربه اولین‌ها در کارخانه فرش فرهی و این مجموعه بوده است که برای نمونه می‌توان به اولین تولید فرش پلی‌استر ضد لک و ضد حساسیت با نظارت او در کارخانه خانوادگی اشاره کرد. اما اگر یک برند ویژه را بخواهیم در مجموعه فرهی کنار نام علی فرهی قرار دهیم بدون شک مجموعه «آقای فرش» است. او در گفت‌وگویی که روی سایت مجموعه منتشر شده، گفته است: «تنها شرکت فرش ماشینی در ایران هستیم که به توزیع کالاهای خود می‌پردازیم و به عرضه مستقیم محصولاتمان ادامه می‌دهیم. این نوع توزیع در مواد غذایی فراوان است اما در فرش ماشینی تاکنون کمتر وجود داشته است. بخش فروش مجموعه دارای ۱۳۰ نفر است و ۵۰ نفر نیروی ستادی در دفتر و ۸۰ نفر در فروشگاه‌ها و شهرستان‌ها فعال هستند. آقای فرش یک امکان مناسب برای شهروندانی است که مایل به خرید و بازدید از فرش‌های دستباف و ماشینی و تابلوفرش‌های مختلف هستند. مجموعه‌ای که در آن تلاش شده برندهای معتبر زیر یک سقف کنار هم جمع شوند و به مهم‌ترین مرکز فروش فرش به صورت یکپارچه و دائمی بدل شده است. «باید بتوانیم با استفاده از تکنولوژی، تولید فرش را به سمتی ببریم که با کاهش هزینه‌ها از طریق ماشین‌توانیم محصولات مناسب با کیفیت خوب و رقابتی، تولید کنیم و دست تولیدکنندگان هندی و چینی و افغانی را که با مدد کارگر ارزان، فرش با قیمت پایین تولید می‌کنند، کوتاه کنیم. فرش هنری دستباف مشتری خاص و محدود خودش را دارد اما عموم مردم برای رفع نیازشان، فرش ارزان‌تر می‌خواهند. اگر تولیدکنندگان فرش دستباف در تولیدشان از تکنولوژی دور بمانند و از تکنولوژی گریزان باشند و از آن استفاده نکنند رقابتی آنها جایشان را خواهند گرفت. این یک واقعیت است.»

تازه‌ساخت «راوند» به عنوان اولین کارخانه فرش ماشینی کشور شد. مجموعه‌ای که باتوجه به ارتباط با کارخانه‌های معتبر جهان و استفاده از تکنولوژی روز کارکردن در آن درس‌های بسیاری برای او داشت. فرهی بزرگ تا سال ۱۳۶۷ در کارخانه راوند به عنوان مدیر کنترل کیفیت، مالی و انبارهای کارخانه کار کرد و بعد به فکر راهاندازی مجموعه خود افتاد. او در مصاحبه‌ای که روی سایت فرش فرهی منتشر شده، گفته است: «در سال ۱۳۶۷ از کارخانه راوند بیرون آمدم و یک واحد ماشین‌سازی قالی‌بافی تأسیس کردم. درواقع دومین ماشین قالی‌بافی که در ایران ساخته شد توسط شرکت ما بود. به دنبال آن ما چند واحد تولید فرش هم احداث کردیم که یکی از آن‌ها فرش سپهر کاشان بود که خوشبختانه توانستیم عنوان اولین واحد نمونه کشوری را کسب کنیم و در پی آن از سال ۱۳۸۰ به کمک «چپه‌ها» واحد نساجی فرش سپهر را به مجموعه اضافه کردیم. در کارخانه‌جات ما ۹ ثبت اختراع صورت گرفته و برای اولین بار نرخ پلی‌استر فیلامنت را برای فرش ماشینی (پود و خواب نخ و تار) استفاده کردیم؛ که خوشبختانه موفقیت‌آمیز هم بود و زمینه صادرات خیلی خوبی فراهم شد زیرا این محصول نخ و پرز ندارد و حساسیت ایجاد نمی‌کند.»

احمد فرهی همچنین معتقد است سه ویژگی بارز باعث شده است که شرکت فرهی در شرایط ویژه‌ای قرار گیرد: «ما مجموعه نسبتاً کاملی که خط تولید را هم داراست، هستیم و این یکی از ویژگی‌های مجموعه ماست، ویژگی دوم این است که ما هیچ‌گونه وابستگی از لحاظ مواد اولیه به خارج از کشور نداریم و کلیه مواد ما داخل ایران در پتروشیمی تندگویان تولید می‌شود. علاوه بر این‌ها ویژگی سوم مجموعه ما بحث صادرات است که صادرات این قالی‌ها به نسبت قالی‌های اکریک و سایر قالی‌ها با اقبال بهتری روبه‌روست.»

علاوه بر تولید یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد شرکت فرهی سیستم فروش منحصر به فرد مجموعه در حوزه فرش است؛ این مجموعه تنها شرکت فرش ماشینی در کشور است که علاوه بر ۸۰ فروشگاه در شهرهای مختلف کشور برای عرضه محصولات خود، میدا تأسیس هایپر فرش‌هایی در ۷ شعبه بوده است که به عنوان «آقای فرش» شناخته می‌شوند و در شهرهای تهران، مشهد، اصفهان و... چند سالی است راهاندازی شده و مشتریان بسیاری به صورت سالانه دارد و جای خود را با تبلیغات گسترده در این سال‌ها در بازار فرش ماشینی به عنوان مراکز فروش بزرگ فرش باز کرده است. خانواده فرهی در طول بیش از ۳ دهه فعالیت در حوزه تولید و فروش فرش ماشینی همیشه نوآوری را دستور کار مجموعه خود قرار داده‌اند. احمد فرهی در گفت‌وگویی که با سایت فرش فرهی انجام داده، گفته است: «ببینید یکی از ویژگی‌های صنعت، نوآوری و اصلاحات است. اگر در صنعتی نوآوری و اصلاحات نباشد آن صنعت محکوم به ورشکستگی است؛ یعنی اگر صنعت قالی ماشینی رشد نمی‌کرد و نمی‌توانستیم فناوری یا طرح‌های جدیدی داشته باشیم این صنعت محکوم به ورشکستگی بود. صنعت نمی‌تواند راكد باقی بماند، دنیا در حال تحول

این مجموعه تنها شرکت فرش ماشینی در کشور است که علاوه بر ۸۰ فروشگاه در شهرهای مختلف کشور برای عرضه محصولات خود، مبدا تاسیس هاپیرفرش‌هایی در ۷ شعبه بوده است که به عنوان «آقای فرش» شناخته می‌شوند و در شهرهای تهران، مشهد، اصفهان و... چند سالی است راه‌اندازی شده و مشتریان بسیاری به صورت سالانه دارند.



شرکت سپهر کاشان اولین مجموعه‌ای است که احمد فرهی آن را در دهه ۷۰ تاسیس کرد. این کارخانه جزو قدیمی‌ترین کارخانه‌های تولیدکننده فرش ماشینی در کشور است که در طول سه دهه گذشته همواره توسعه یافته است

وضع نجات پیدا کند بایستی تبعیض را از بین ببریم، زیرساخت‌های لازم را فراهم کنیم، جلوی رانت را بگیریم، شرایط را برای همه یکسان کنیم و چوب لای چرخ تولیدکننده نگذاریم. جالب است بدانید که در ژاپن با ۱۲۵ میلیون نفر جمعیت تعداد اعضای کادر دولتی در حدود ۵۰۰ هزار نفر است، ولی ما در کشورمان با جمعیتی در حدود ۸۲ میلیون چیزی در حدود ۵ میلیون نفر کادر اداری داریم. یکی از دلایل تورم همین تعداد بالای نیروی کار دولتی است، وقتی در جایی به جای ۵ نفر از ۱۵ نفر استفاده کنیم، این موضوع روند و فرایند کار را کند می‌کند. در کشورهای پیشرفته برای صدور پروانه و مجوز ساخت‌وساز حداکثر دو ساعت زمان لازم است در حالی که در ایران حدود یک سال یا شش ماه زمان لازم است. این‌ها مسائل ساختاری است و هر زمان که دولت بتواند موانع آن را رفع کند سبب گشایش در بسیاری از کارها شده است، اگر اقتصاد درست شود فرهنگ هم تصحیح می‌شود. ■

است و ما نمی‌توانیم یک گوشه پنشینیم و مانند پنجاه سال قبل فکر کنیم. باید در جامعه روحیه همگرایی را تقویت کنیم و بدانیم که این کشور ماست و یک سری مسائل را هم کنار بگذاریم. به تولیدکننده بها دهیم. راهکار دیگر دعوت از سرمایه‌گذاران خارجی است که باید ضمن حفظ امنیت مالی و جانی آن‌ها، برای حضور و سرمایه‌گذاری در ایران تدابیری ببندیشیم.»

آنچه فرش ماشینی ایران را در جهان یگانه کرده این است که قالی‌بافی ماشینی ایران از لحاظ طرح و رنگ و نقش از فرش دستباف الهام می‌گیرد و با افزایش شانه و تراکم بالا سعی دارد هر چه بیشتر از نظر کمی و کیفی به فرش دستباف نزدیک شود. همین مسئله باعث شده فرش ماشینی ایران از نظر طرح، رنگ، تنوع و کیفیت حرف اول را در دنیا بزند. همچنین در سال‌های گذشته کارخانه‌های فرش ماشینی ایرانی در زمینه فناوری هم خیلی به‌روز و پیشرفته شده‌اند؛ برعکس برخی صنایع دیگر که از فرسودگی دستگاه‌ها، خطوط تولید و تکنولوژی به شدت رنج می‌برند و نه تنها نمی‌توانند محصولات کیفی تولید کنند بلکه از نظر به‌رمووری و راندمان کاری هم در وضعیت خوبی قرار ندارند. اما در این بین احمد فرهی که خود دو فرزندش را از جوانی به سمت کسب و کار و فعالیت در کارخانه هدایت کرده است و حالا این مجموعه را به کمک آن‌ها مدیریت می‌کند، می‌گوید نیروی انسانی بالاترین سرمایه هر مجموعه صنعتی و کشور است: «من خیلی حرفم را شفاف می‌زنم چون مملکت‌م را دوست دارم از اوضاع و احوال به وجود آمده بسیار ناراحتم، ما می‌توانستیم در جامعه بسیار بیشتر پیشرفت کنیم، چرا که مانند نیروی جوان و تحصیل کرده ما در هیچ جای دنیا وجود ندارد. بالاترین سرمایه در هر کشوری نیروی انسانی است. نیروی انسانی ما چیست؟ خیلی هایشان یا معتاد شده‌اند، یا به خارج رفته‌اند و یا در راه رسیدن به خارج در دریا غرق شده و از بین رفته‌اند. دولت باید بتواند یک تصمیم قطعی بگیرد و مسائل را از دید ملی بنگرد. الان خیلی از مجموعه‌ها و کارخانه‌ها ورشکست شده‌اند؛ مثلاً پول بیمه و کارگر بایریشان را نمی‌توانند پرداخت کنند که بر سر این مسائل مدام مسئولان بانکی و دولتی تشکیل جلسه می‌دهند و الان همه آن‌ها وضع نابسامانی پیدا کرده‌اند و اثراتش نمایان می‌شود.»

احمد فرهی معتقد است باتوجه به پیچیدگی وضعیت اقتصادی ایران مهم‌ترین کاری که دولت باید انجام دهد و داروی شفادهنده بیماری اقتصاد ایران محسوب می‌شود، اقتصاد خصوصی و خصوصی‌سازی واقعی است. «اگر ما می‌خواهیم که جامعه‌مان از این

بزرگ‌ترین تولیدکننده نخ پلی استر در صنعت فرش

گروه فرش فرهی مشتمل بر ۲ واحد تولیدی شرکت نساجی فرخ سپهر کاشان و شرکت نساجی اطلس ریس کاشان فعالیت خود را از سال ۱۳۶۹ آغاز کرد:

شرکت نساجی فرخ سپهر کاشان: شرکت نساجی فرخ سپهر کاشان (عضو گروه فرش فرهی) یکی از بزرگ‌ترین واحدهای تولیدکننده نخ پلی استر فیلامنت در صنعت فرش ماشینی کشور است. این واحد صنعتی با بهره‌گیری از دانش روز دنیا اقدام به تولید انواع نخ‌های مرغوب به صورت خام و رنگی می‌کند. این واحد صنعتی با همکاری مراکز علمی، پژوهشی و اقدامات دانش‌محور موفق شد برای اولین بار در ایران، نخ ۱۰۰ درصد پلی استر فیلامنت با ابریشم مصنوعی را تولید کند و مورد استفاده قرار دهد و در همین راستا موفق به دریافت گواهینامه استاندارد تشویقی از موسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران شد. همچنین این شرکت با پیاده‌سازی سیستم IMS موفق به دریافت گواهینامه‌های بین‌المللی ISO 9001 و ISO 14000 و OHSAS 18000 شد. این مجموعه با ظرفیت تولیدی ۱۵ تن در روز توانمندی تولید انواع نخ به صورت مات، براق، خام، رنگی، تابیده، بدون تاب، تک‌لا و چندلا را دارد. شرکت فرخ سپهر کاشان شعار خود را نوآوری و کیفیت تعیین کرده است. شرکت اطلس ریس کاشان: شرکت اطلس ریس کاشان به عنوان یکی از واحدهای تولیدی گروه فرش فرهی در تاریخ ۱۳۸۶ در شهر کاشان راه‌اندازی و با هدف بافندگی و خطوط تکمیل بافت فرش به بهره‌برداری رسید. از بخش‌های دیگر این واحد تولیدی و صنعتی می‌توان به خطوط تولید بافت فرش ماشینی و تولید دوک نخ و خطوط تکمیل فرش ماشینی اشاره کرد.

نگاهی به کسب و کار هاینز هرمان تیله، چهره شناخته شده صنایع راه آهن

حقوق دانی که سرمایه دار شد

دانشگاه های آلمان شد؛ دانشگاه لودویگ ماکسیمیلیان مونیخ. سال ۱۹۶۹ او مدرکش را در رشته حقوق گرفت و بعد در ۲۸ سالگی شروع به کار در شرکتی کرد که حالا تبدیل به رئیس هیئت مدیره اش شده؛ شرکت کنور برمه. اولین کار او در شرکت منشی بخش ثبت اختراعات بود. ۱۰ سال بعد یعنی در ۱۹۷۹ هرمان تیله تبدیل به مدیر بخش فروش شده بود. بعد موقعیت به سال طلایی ۱۹۸۵ رسید، سالی که نوه جورج کنور، موسس شرکت، قصد فروش سهامش را کرد و تیله مامور پیدا کردن خریداری برای سهم او شد. در جریان جست و جو برای خریدار بود که بانک دوپچه به تیله گفت که اگر خودش بخواهد سهام رئیسی را بخرد، بانک حاضر است ضامن او شود. پس حقوق دان همین کار را کرد؛ سهام عمده شرکت را خرید و بعد تبدیل به تنها مالک شرکت کنور برمه شد.

کنور برمه از آغاز قرن بیستم

سال ۱۹۰۵ بود که یک مهندس مکانیک ۴۶ ساله به نام جورج کنور پس از سال ها کار و فعالیت، ترمز جدیدی را که برای قطار تولید کرده بود به بازار عرضه کرد. سال ۱۹۱۱ شرکت کنور با کمپانی دیگری به نام کنترینتال برمن ادغام شد تا نام کنور برمه شکل بگیرد. جورج کنور نقش مهمی در به روز شدن صنعت حمل و نقل ریلی و راه آهن داشت و شاید این نقش از این هم فراتر می رفت اگر عمرش کوتاه نمی بود او در سال ۱۹۱۱ زمانی که برای معالجه و درمان بیماری به سوییس رفته بود در بیمارستان درگذشت. اما میراثش باقی ماند و رو به گسترش گذاشت.

روزگار طوری چرخید که بعدها این کارخانه از نام خانوادگی کنور جدا شود و به دست تیله برسد. هاینز هرمان تیله پس از به دست گرفتن قدرت، او به نصایح مشاوران مدیریتش که می گفتند کسب و کار ترمزسازی را بفروشد و به سمت بازار تایرهای صنعتی برود گوش نکرد، در واقع دقیقاً بر خلاف مشاوره هایی که به او شد عمل کرد. نتیجه این حرف ناشنوی او این بود که کنور برمه را تبدیل به یک شرکت پیشروی بین المللی در بازار قطار و ماشین های باری کند، شرکتی که سالانه بیش از ۶ میلیارد یورو درآمد دارد. تیله در ۷۵ سالگی از ریاست هیئت مدیره شرکت استعفا داد اما گویا این دور ماندن از صندلی قدرتش در شرکت چندان با مزاج او سازگار نبود چرا که حالا در ۷۹ سالگی دوباره به همان جایگاه بازگشته است. دخترش،

هاینز هرمان تیله، سومین آلمانی ثروتمند فهرست بلومبرگ است، صاحب عمده سهام و رئیس هیئت مدیره شرکت قدیمی کنور برمه، شرکتی که در سال ۲۰۱۹ درآمدش به ۶٫۹ میلیارد یورو (۷٫۸ میلیارد دلار) رسید. او همچنان ۵۰ درصد از یک شرکت سهامی دیگر به نام ووسلو را در اختیار دارد. میزان حضور او در بازار حمل و نقل آلمان و در سطح اروپا چنان گسترده است که دیگر کمتر اشاره می شود که او سهامدار عمده یکی از سرشناس ترین شرکت های هواپیمایی دنیا است؛ هواپیمایی لوفتهانزا.

این غول بزرگ عرصه حمل و نقل از زمین گرفته تا هوا، سومین شهروند ثروتمند آلمان، یکی از ثروتمندان خودساخته فهرست بلومبرگ و فوربز است. تیله در بهار سال ۱۹۴۱ در شهر ماینتز به دنیا آمد، شهر در کناره رود راین که گوتنبرگ در قرن پانزدهم میلادی اولین کتاب را در همان جا چاپ کرد. هاینز درست در میانه جنگ جهانی دوم به دنیا آمد و شهرش در طول جنگ بیش از ۳۰ بار هدف حملات هوایی متفقین قرار گرفت و حدود ۸۰ درصد مرکز آن از جمله بخش عمده بافت تاریخی اش نابود شد.

هاینز جوان در ابتدا سودای دیگری غیر از حمل و نقل در سر داشت، برای همین بود که راهی یکی از قدیمی ترین و مهم ترین

زهر چوپانکاره

دبیر بخش کار آفرین خارجی

او کیست؟

هاینز هرمان تیله

(Heinz Hermann Thiele)

رئیس هیئت

مدیر شرکت کنور

برمه، تولیدکننده

سیستم های ترمز قطار

و ماشین های باری است

و همچنین صاحب

نیمی از شرکت ووسلو،

تولیدکننده تجهیزات

راه آهن. او با ۱۸٫۸

میلیارد دلار ثروت

در رده ۷۸ فهرست

بلومبرگ قرار دارد.



کنور برمه توسط جورج کنور در شهر برلین تأسیس شد.

۱۹۰۵

۱۹۴۱

هاینز هرمان تیله در ماینتز به دنیا آمد.

۱۹۴۵

پس از جنگ جهانی دوم کارخانه کنور مصادره شد و شرکت به مونیخ نقل مکان کرد.

هاینز جوان در ابتدا سودای دیگری غیر از حمل و نقل در سر داشت، برای همین بود که راهی یکی از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین دانشگاه‌های آلمان شد؛ دانشگاه لودویگ ماکسیمیلیان مونیخ. سال ۱۹۶۹ او مدرکش را در رشته حقوق گرفت و بعد در ۲۸ سالگی شروع به کار در شرکتی کرد که حالا تبدیل به رئیس هیئت مدیره‌اش شده؛ شرکت کنور برمز. اولین کار او در شرکت منشی بخش ثبت اختراعات بود.



جورج کنور

ماجرای لوفتهانزا

یکی از اولین صنایعی که با شیوع کووید ۱۹ متحمل سنگین‌ترین ضربات شد، صنعت گردشگری و البته هواپیمایی بود. چند هفته از شروع پاندمی گذشته، نام‌های بزرگ بسیاری به میان آمدند که با آغاز قرنطینه در کشورهای مختلف و بسته شدن مرزها ناگهان در آستانه سقوط ورشکستگی قرار گرفتند. یکی از این شرکت‌های بزرگ، هواپیمایی لوفتهانزای آلمان بود. این شرکت در سراسر جهان نزدیک به ۱۴۰ هزار پرسنل داشت و تا ماه می و چهار ماه پس از آغاز همه‌گیری، حدود ۶۰ درصد آنها خانه‌نشین شده بودند.

زمانی که طرح و برنامه‌های دولت آلمان و اتحادیه اروپا برای نجات این شرکت آغاز شد، نام تیله بر سر زبان‌ها افتاد. او از ماه مارس سال ۲۰۲۰ تبدیل به بزرگ‌ترین سهامدار این شرکت شده بود. او از طریق هلدینگ سرمایه‌گذاری‌اش یعنی kb سهامش را در لوفتهانزا به ۱۵.۵۲ درصد افزایش داد. ششمین ماه از آغاز سال ۲۰۲۰ بود که دیگر دست و پا زدن‌ها جواب نداد و دولت آلمان برای کمک به این شرکت پرسابقه وارد صحنه شد. تیله کمک مالی دولت را قبول کرد. یورونیوز در مورد این خبر نوشت: «این سرمایه‌دار ۷۹ ساله در مصاحبه با روزنامه «فرانکفورتر آلگماینه زایتونگ» گفت که در نشست سالانه سهامداران لوفتهانزا به پیش‌نویس طرح توافق با دولت رای مثبت خواهد داد. او پیش از این تهدید کرده بود که با اجرای این طرح به دلیل اینکه از اخراج شماری از کارکنان شرکت جلوگیری می‌کند مخالفت خواهد کرد. هاینز هرمان تیله بر این باور است که تنها با اخراج کارکنان امکان تغییر ساختار لوفتهانزا و در نتیجه افزایش دوباره قیمت سهام این شرکت وجود خواهد داشت. در طرح ۹ میلیارد یورویی دولت آلمان برای نجات لوفتهانزا از ورشکستگی پیش‌بینی شده است که حداقل ۲۰ درصد از سهام این شرکت هواپیمایی متعلق به دولت خواهد بود. مدیریت لوفتهانزا هشدار داده بود که بدون حمایت دولت تنها چند روز پس از جلسه روز پنج‌شنبه سهامداران دیگر قادر به پرداخت دستمزد کارکنانش نخواهد بود و مجبور به اعلام ورشکستگی خواهد شد.» به ازای این کمک حالا سهم دولت آلمان در شرکت لوفتهانزا افزایش پیدا کرده است، این همان اتفاقی بود که تیله می‌خواست جلوی آن را بگیرد اما موفق نشد. یک ماه پس از این کمک چند میلیونی، پیتر آلتمایر، وزیر اقتصاد آلمان اعلام کرد که سیاست حمایتی دولت این کشور در قبال شرکت‌های بحران‌زده از طریق خرید سهام آنها تنها شامل تعداد معدودی از این شرکت‌ها خواهد شد: «دولت با رویکرد غالبی که نسبت به حمایت محدود از شرکت‌ها دارد، مانع اجرای سیاست تعدیل نیرو توسط شرکت‌ها نخواهد شد.»

جولیا هم از اعضای همین هیئت است و این پدر و دختر روی هم رفته مالک ۶۵ درصد از سهام کنور برمز هستند.

امپراتوری آقای تیله هم البته با انتقاداتی روبه‌رو بوده است. یک نمونه‌اش سال ۲۰۱۷ رخ داد، زمانی که کنور برمز یکی از کارخانه‌هایش در برلین را تعطیل کرد و جمع زیادی از کارگرانش بیکار شدند. همان موقع بود که رئیس اتحادیه آبی جی متال در آن استان به شدت به او تاخت و او را هم ضد اجتماع نامید و هم یک «کاپیتالیست فسیل» که به خاطر آرزو و طمع شغل‌های بسیاری را از میان برده است. هنوز که هنوز است این شرکت نتوانسته است بابت شکایات‌های کارگری به این اتحادیه با آنها به توافق برسد.

جولیا تیله شورهوف، دختر تیله و شریکش در کسب و کار سال ۱۹۷۱ به دنیا آمد. می‌شود گفت که جولیا تقریباً قدم به قدم راه پدرش را رفته است. او هم تحصیلات دانشگاهی‌اش را در رشته حقوق و در همان دانشگاه سرشناس لودویگ ماکسیمیلیان مونیخ گذراند. از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۸ مشاور حقوقی شرکت پدرش بود، از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۴، علاوه بر مشاوره حقوقی در جایگاه مدیر بخش مسئولیت‌های اجتماعی هم فعالیت داشت. خانم تیله از سال ۲۰۱۶ به عنوان یکی از اعضای هیئت مدیره شرکت منصوب شد.

تیله، از سال ۲۰۱۳ ریاست هیئت مدیره یک شرکت دیگر را هم از آن خود دارد؛ شرکت ووسلو که از سال ۲۰۱۱ سهامش را در آن به ۱۰ درصد افزایش داده بود. این شرکت از کنور هم قدیمی‌تر است و تأسیسش به سال ۱۸۸۸ برمی‌گردد. یک شرکت فناوری راه آهن که حالا در سراسر دنیا شعبه دارد و مشتری‌هایش عموماً شرکت‌های عمومی و خصوصی راه‌آهن و قطارهای شهری هستند. این شرکت از همان ابتدای تأسیس بازار آمریکا، چین، روسیه و اروپای غربی را هدف قرار داده بود و حالا دفتر آمریکای آن یکی از موفق‌ترین و پیشروترین بخش‌های این شرکت چندملیتی است. ووسلو بیش از ۳ هزار و ۷۰۰ کارمند دارد و سال ۲۰۱۹ درآمدی بیش از ۹۱۶ میلیون دلار داشت. ■

تیله به ریاست بخش فروش شرکت رسید.

۱۹۸۵

۱۹۷۹

۱۹۶۹

تیله تبدیل به عمده سهامدار شرکت کنور برمز شد.

تیله کارش را به عنوان منشی بخش ثبت اختراعات در شرکت کنور آغاز کرد.

پانگ کانگ، بزرگترین تولیدکننده سس سویا در چین است

سلطان سس



او کیست؟

پانگ کانگ (Pang Kang)
رئیس هیئت مدیره
شرکت فوشان هایتین
فلیورینگ اند فود است،
بزرگترین تولیدکننده
سس سویا در چین.
پانگ با ۲/۲۴ میلیارد
دلار ثروت در جایگاه
۴۸ فهرست بلومبرگ
قرار دارد.



امپراتور چین لونگ ششمین امپراتور خاندان چینگ بود که بر تمامی کشور چین فرمان می‌راند. دوره حکمرانی او از سال ۱۷۱۱ آغاز شد و تا سال ۱۷۹۹ ادامه یافت. می‌گویند او چهارمین امپراتور از سلسله خاندان خود بود، ابتدای حکومتش ادامه شکوفایی‌های نسل قبل بود و اواخرش پر بود از مشکلات متعدد داخلی و خارجی. در همین دوران بود که در شهر فوشان در استان گوانگ دونگ (از استان‌های جنوب شرقی چین) مجموعه‌ای از کارخانه‌های ساخت سس کارشان را شروع کردند، آن تولیدی‌های قرن هجدهم در واقع ریشه درخت تناوری بودند که امروزه با نام شرکت فوشان هایتین فلیورینگ اند فود شناخته می‌شود؛ بزرگترین تولیدکننده سس سویا در چین که در سال ۲۰۱۹ درآمدی بالغ بر ۱۹۸ میلیارد یوان (۲،۹ میلیارد دلار) به ثبت رساند. این شرکت حدود ۴ هزار و ۵۰۰ کارمند دارد و بیش از ۲۰۰ چاشنی و محصول مختلف تولید می‌کند؛ از سس صدف خوراکی گرفته تا سرکه و عصاره مرغ.

پانگ کانگ که حالا جزو ۵۰ میلیارد اول دنیا است و ریاست هیئت مدیره این شرکت را بر عهده دارد، سال ۱۹۵۸ در فوشان متولد شد و بعدها در دانشگاه گوانگ‌دو درس خواند و در سال ۱۹۸۰ مدرکش را در رشته امور مالی گرفت. او بلافاصله پس از فارغ‌التحصیلی جذب شرکت فوشان سس شاپ شد و مراحل ترقی را چنان با سرعت طی کرد که دو سال بعد به قائم مقامی شرکت رسید. فوشان سس شاپ سال ۱۹۹۵ تغییر ساختار داد و با نام فعلی‌اش به ادامه فعالیت پرداخت. آن زمان بود که پانگ ۵۰۰ هزار یوان در شرکت تازه سرمایه‌گذاری کرد و تبدیل به بزرگترین سهامدار این شرکت شد.

در گذر زمان

بزرگ‌ترین تولیدکننده سس سویا، یکی از اصلی‌ترین چاشنی‌ها در فرهنگ غذایی چین و شرق آسیا، بیش از ۳۰۰ سال سابقه دارد. آنچه در سال ۱۹۵۵ اتفاق افتاد در واقع این بود که ۲۵ تولیدکننده و فروشنده سس در فوشان، با قدرت بسیار در بازار مواد غذایی و



محصولات شناخته شده در هنگ کنگ و ماکائو، طرحی ریختند تا بر مبنای آن با هم ادغام شوند و این گونه بود که هایتین سس فکتوری شکل گرفت که اولین قدم برای تبدیل شدن به شرکتی بود که امروز می‌شناسیم. سال ۱۹۷۱ دیگر کار مدرنیزاسیون کارخانه به جایی رسید که اولین پرکننده بطری‌های سس مکانیکی به بهره‌برداری رسید و بسته‌بندی محصولات سس سویا کاملاً اتوماتیک شد.

تا سال ۲۰۱۲ شرکت هایتین کاملاً خصوصی بود. کار با همان سرمایه خصوصی و محدود پیش رفته بود و عملیات ساخت و توسعه شرکت هم مانند آنچه مدیران در سر داشتند پیش می‌رفت. اما حالا دیگر حس می‌کردند که توان توسعه و تولید بالاتری دارند و برای رسیدن به این هدف دیگر راهی نیست جز روی آوردن به سوی دیگران و جذب سرمایه بیشتر. قرار بر این شد که طرح و برنامه برای ورود به بورس نوشته شود و بودجه‌ای که از این راه جذب می‌شود صرف رسیدن به تولید ۱،۵ میلیون تن سس سویا شود. سال ۲۰۱۴ این نقشه به اجرا درآمد. شرکت با موفقیت سهامش را در بازار عرضه کرد و بعد برنامه توسعه پنج ساله‌اش را تدوین کرد که بر پایه موفقیتش در سال قبل (تبدیل شدن به پر فروش‌ترین شرکت تولیدکننده سس در چین) بنا شده بود و وعده دو برابر شدن درآمد و سود تا سال ۲۰۱۸ را می‌داد.

در مورد یک سس

وقتی در مورد سس غذا در فرهنگ غذایی چین صحبت می‌کنیم در مورد یکی از اصلی‌ترین چاشنی‌های غذایی حرف می‌زنیم که از بیش از ۲ هزار سال پیش جایش را در سفره‌های مردم این کشور و بعد همسایه‌هایش باز کرد و حالا شما هم می‌توانید آن را در بقالی‌های محله‌تان پیدا کنید. سس سویا سسی تیره‌رنگ و شور مزه است که از دانه‌های گیاه سویا گرفته می‌شود و برای مزه‌دار کردن سوپ‌ها، نودل‌ها و انواع گوشت و ماهی و سبزیجات از آن استفاده می‌شود. حضورش در آشپزخانه‌های چین و ژاپن و کره مثل حضور آبلیمو و آبلیمو در آشپزخانه‌های ایرانی است.

ثروتی که سس سویا برای شرکت هایتین و پانگ کانگ به همراه آورده پس برخاسته از همین اصل است: این محصول در هر زمان و در میان هر طبقه‌ای خریدار دارد. سایت اقتصادی ejinsight در هنگ کنگ که در مطلبی به پادشاه‌های سس در چین پرداخته

با ترقی سریع به مقام معاونت
رئیس شرکت رسید.

۱۹۸۲

بلافاصله پس از فارغ‌التحصیلی کارش را در شرکت فوشان سس
شاپ آغاز کرد.

۱۹۸۰

پانگ کانگ در گوانگ دانگ در چین متولد شد.

۱۹۵۶

بزرگ‌ترین تولیدکننده سس سویا، یکی از اصلی‌ترین چاشنی‌ها در فرهنگ غذایی چین و شرق آسیا، بیش از ۳۰۰ سال سابقه دارد. آنچه در سال ۱۹۵۵ اتفاق افتاد این بود که ۲۵ تولیدکننده و فروشنده سس در فوشان، با قدرت بسیار در بازار مواد غذایی و محصولات شناخته‌شده در هنگ‌کنگ و ماکائو، طرحی ریختند تا بر مبنای آن با هم ادغام شوند و این‌گونه بود که هایتین سس فکتوری شکل گرفت.



است و لاجرم قبل از هر کسی به سراغ پانگ کانگ رفته، در مورد سودآوری این تجارت نوشته است:

«تولید سس اگر به درستی انجام شود می‌تواند کسب‌وکاری بسیار سودآور باشد. مواد اولیه آن مانند دانه سویا و چیلی ارزان هستند در حالی که محصول نهایی معمولاً به ازای هر بطری ۱۰ دلار هنگ‌کنگ به فروش می‌رسد. چنین محصولی نیاز روزانه خانوارهای چینی است و برای همین تقاضا برای آن همیشه وجود دارد. مشتریان اغلب سال‌های سال به همان برندی که از آن خوششان آمده وفادار می‌مانند و تنها به خاطر اینکه یک برند دیگر ممکن است کمی ارزان‌تر باشد، تن به عوض کردن مارک سسی که به صورت معمول می‌خرند نیستند. با توجه به واقعیت‌هایی که گفته شد، برای تازه‌واردان ورود به این بازار کار دشواری است. تا زمانی که بازیگران قدیمی این عرصه کیفیت و نام خوش برندشان را حفظ کنند، این تجارت برایشان حکم استخراج نفت را دارد، شاید هم بهتر از آن.»

سال ۲۰۱۸ درآمد شرکت و جایگاهش در بورس آن قدر خوب بود که خبرش در سایت‌های اقتصادی بسیاری منتشر شد. هایتین که در بازار بورس شانگهای لیست شده است توانست ظرف ۱۲ ماه به رشد ۶۶ درصدی ارزش سهامش برسد و به این ترتیب جزو پنج شرکت برتر غذایی در سطح بین‌المللی شد. نشریه بیزینس تایمز در مورد این شرکت نوشت:

«هرچه مشتریان چینی بیشتر به رستوران می‌روند، سود هایتین هم بیشتر افزایش می‌یابد. این شرکت برای هفتمین چهارماهه مالی پشت سر هم است که رشدی بیش از ۲۰ درصدی را به ثبت می‌رساند. حدود ۶۰ درصد فروش هایتین از سوی صنعت رستوران‌داری داخلی به دست می‌آید. انتظار می‌رود که این تولیدکننده سس چینی تا سال ۲۰۲۲ ۲۸ درصد رشد پیدا کند و درآمدش به ۸۶٫۲ میلیارد یوان برسد.» در این مطلب البته گوشزد شده است که موفقیت در این تجارت آن قدرها هم بیدردسر نیست: «مطمئناً رشد چشمگیر تولیدکننده سس خالی از ریسک نیست. هایتین به این امر واقف است که اگر قیمت دانه‌های سویا و شکر که مواد اصلی تولید این چاشنی هستند افزایش پیدا کند، تجارتش متضرر خواهد شد. به

گفته تحلیلگران، به دنبال تنش‌های میان چین و آمریکا، تعرفه‌های بالاتری که چین برای ورود دانه‌های سویا از آمریکا وضع کرده است باعث افزایش قیمت سویا در داخل چین می‌شود.»

اما فارغ از درگیری‌های اقتصادی میان چین و آمریکا و بالا رفتن قیمت مواد اولیه و غیره باید یک عامل دیگر را هم در نظر گرفت که می‌تواند، شاید نه به سرعت اما در مرور زمان، برای کسب‌وکار سس‌سازی پانگ کانگ و سایر تولیدکنندگانی مانند او دردسر ساز شود. رستوران‌های چینی در دهه‌های گذشته با سرعتی قابل توجه جای خود را در کشورهای مختلف، به خصوص در آمریکا باز کرده‌اند. غذای چینی در آمریکا تبدیل به یکی از سفارش‌های اصلی غذای بیرون بر شده، مثل پیتزا. اما حالا چند سالی است که همراه با راه افتادن موج‌های سبک زندگی سالم و رژیم‌های مختلف سلامت و لاغری، هر روز افراد بیشتری هستند که نسبت به آنچه می‌خورند با وسواس بیشتری برخورد می‌کنند. برای همین است که در سایت‌های اینترنتی سلامت یکی از سوالاتی که به آن پاسخ داده می‌شود این است که: آیا سس سویا سالم است؟ جواب به این سوال کاملاً مثبت نیست چون این سس شورمرزه حاوی مقادیر زیادی سدیم است که از عوامل اصلی بالا رفتن فشار خون به شمار می‌رود و هرچند به نسبت نمک معمولی از سلامت بیشتری برخوردار است اما برای برخی از مصرف‌کنندگان آن دغدغه‌هایی را هم به همراه دارد. تغییر رفتار مشتریان همین حالا هم کم‌کم دارد بروز پیدا می‌کند و البته شرکت هایتین متوجه این زنگ هشدار شده. بیزینس تایمز در مقاله خود اشاره کرده بود که این شرکت در پاسخ به تغییر ذائقه و نوع انتخاب مشتریان به سوی مواد غذایی سالم‌تر، به سمت تولید محصولات متنوع‌تری با پایه ارگانیک و بدون افزودنی‌ها رفته است تا مطمئن شود که از تغییرات بازار و سود آینده غافل نخواهد ماند. ■

پانگ کانگ که حالا جزو ۵۰ میلیارد اول دنیا است و ریاست هیئت مدیره این شرکت را بر عهده دارد، سال ۱۹۵۸ در فوشان متولد شد و بعدها در دانشگاه گوانگ‌دو درس خواند و در سال ۱۹۸۰ مدرکش را در رشته امور مالی گرفت. او بلافاصله پس از فارغ‌التحصیلی جذب شرکت فوشان سس شاپ شد و مراحل ترقی را چنان با سرعت طی کرد که دو سال بعد به قائم مقامی شرکت رسید



شرکت هایتین سهامش را در بازار بورس شانگهای عرضه کرد.

۲۰۱۸

شرکت هایتین تبدیل به یکی از ۵ شرکت مواد غذایی پر سود در دنیا شد.

۲۰۱۴

۱۹۹۵

فوشان به عنوان یک شرکت خصوصی و با تغییر ساختار کارش را ادامه داد.

گاوتام ادانی، سرمایه‌گذاری از خشکی تا دریا

میلیاردری از گجرات

پس از پایان سال دوم، دانشگاه را رها کرد. ادانی پیش از رسیدن به ۲۰ سالگی راهی بمبئی شد. آن زمان چندصد روپیه در جیب داشت و برای گذران زندگی، کار در شرکتی به نام ماهیندرا بروس را آغاز کرد، کارش دسته‌بندی سنگ‌های الماس در این کارخانه جواهرسازی بود. بعد از دو سال مغازه معاملات الماس خودش را در بازار زاوری به راه انداخت تا اینکه در سال ۱۹۸۱ برادر بزرگ‌ترش یک کارخانه پلاستیک خرید و از او خواست تا برای اداره کار به احمدآباد بازگردد.

هرچند نام معامله الماس و کسب‌وکار در بازاری در شهر بمبئی به نظر راه درست به سمت موفقیت می‌آید اما بازگشت ادانی به احمدآباد در واقع شروع مسیر او به سمت ورود به تجارت جهانی بود، این مسیر با صادرات پی‌وی‌سی آغاز شد که ماده خام کلیدی برای تولید پلاستیک است. از طریق تجارت مواد اولیه پلاستیک بود که ادانی توانست جایی در میان صاحبان صنعت باز کند و بعد این نام را در حوزه‌های مختلفی بگسترده؛ از بنادر گرفته تا راه‌آهن و حوزه ورزش و جاده و صنعت هواپیمایی.

آغاز حرفه ادانی

گاوتام ادانی به هنگام کار در کارخانه پلاستیک برادر بود که توانست تجربه ارزشمندی در مورد پیچیدگی‌های تجارت جهانی به دست آورد. در آن سال‌های دهه ۸۰، کارآفرینان جوان به دنبال ورود به دنیای نسبتاً تازه و هیجان‌انگیز نرم‌افزار و تلکام بودند. اما برای ادانی راه دلخواه چسبیدن به همان تجارت‌های آشنایی بود که سال‌های سال از همان زمان عظمت کمپانی هند شرقی و سلطه بریتانیا بر هند در جریان بودند. سال ۱۹۸۸ ادانی گروه با سردمداری شرکت ادانی اینترپرایز تأسیس شد و در ابتدا کار این گروه بر مبنای تجارت محصولات کشاورزی و وسایل برق رونق گرفت.

سال‌های ابتدایی آغاز به کار کسب‌وکار ادانی گروه مصادف شد با یکی از بزرگ‌ترین سیاست‌های جدید اقتصادی هند. سیاست اقتصادی هند پس از استقلال همچنان با تأثیر گرفتن از تجربه استعمار پیش می‌رفت؛ برنامه‌های پنج‌ساله اقتصادی این کشور دستوری بودند، صنایع فولاد، معدن، قطعه‌سازی اتومبیل، آب، ارتباطات و بیمه و غیره ملی شده بودند و در فاصله سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۹۰ داشتن مجوزهای بسیار دقیق، از جمله مجوزی به نام مجوز راج، برای راه‌اندازی کسب‌وکار الزامی بود. از سال ۱۹۹۱ ورق برگشت؛ این سال، سال آزادسازی اقتصادی در هند نام گرفت، سیاستی که هدفش سوق دادن اقتصاد به سمت خدمات‌گرایی، بازارگرایی بیشتر و گسترش نقش سرمایه‌گذاری‌های خصوصی و خارجی بود. در سرفصل آزادسازی اقتصادی در هند در ویکی‌پدیا شرح داده شده: «تغییرات اعمال شده در این راستا شامل کاهش تعرفه واردات، کاهش نظارت دولت بر بازار، کاهش مالیات و

آیین چین یا چینیسیم یکی از مذاهب رایج در هند است که ریشه‌اش به قرن ۵ تا ۷ قبل از میلاد بازمی‌گردد و در کنار آیین بودایی و هندوئی از جمله دین‌های زنده هند باستان به شمار می‌رود و روشی است برای رسیدن به دانایی مطلق نسبت به خود و جهان و رسیدن به شادی کامل. دانایی مطلق در ادیان توحیدی صفتی متعلق به خداوند است اما در آیین چین، دانایی مطلق صفتی است که هر فردی می‌تواند به آن نائل شود. آیین چین در گذر تاریخ رفته‌رفته به فرهنگی مبدل شده و نقش عمده‌ای در توسعه فلسفه و منطق، هنر و معماری، ریاضی و نجوم و ادبیات هندی داشته‌است. گاوتام ادانی در یک خانواده پیرو آیین چین و از اهالی گجرات به دنیا آمد، خانواده‌ای

که به دنبال تأمین معیشت از شهرشان، تاراد مهاجرت کرده بودند. او دوران مدرسه‌اش را در احمدآباد، بزرگ‌ترین شهر منطقه گجرات گذراند و بعد وارد رشته تجارت دانشگاه گجرات شد اما این دوران تحصیلی به پایان نرسید و او

او کیست؟

گاوتام ادانی (Gautam Adani)
مؤسس گروه
ادانی است، یک شرکت
خوشه‌ای چندملیتی
مستقر در احمدآباد هند
و فعال در حوزه‌های
حمل و نقل، لجستیک،
انرژی، کشاورزی و
غیره. ادانی با ۲۰
میلیارد دلار ثروت در
جایگاه ۵۸ فهرست
بلومبرگ قرار دارد.



ادانی شرکت ادانی گروه را تأسیس کرد.

۱۹۸۸

۱۹۸۱

برادر بزرگ‌ترش یک کارخانه پلاستیک خرید و از او خواست تا برای اداره کار به احمدآباد بازگردد.

گاوتام ادانی در گجرات هند به دنیا آمد.

۱۹۶۲



سال ۱۹۹۶ بود که بنیاد ادانی تأسیس شد. ریاست این بنیاد را همسر او یعنی پرتی ادانی در اختیار دارد. پرتی ادانی دندان‌پزشک است و چهره اصلی این شرکت در موضوع مسئولیت اجتماعی شناخته می‌شود.



تأسیس کرد تا از مبالغ جمع‌شده برای نبرد با کرونا و کنترل شیوع استفاده شود. نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند رئیس این صندوق است و بودجه زیر نظر وزارت خانه‌های دفاع، کشور و اقتصاد اداره می‌شود. ادانی بیش از ۱۳ میلیون دلار به این صندوق اهدا کرد.

حالا که زمان شیوع کرونا است کمک او به دولت مودی البته جای تعریف و تمجید دارد. اما از رابطه او با نخست‌وزیر همیشه هم به خوبی و خوشی یاد نمی‌شده است. سال ۲۰۱۴ و در جریان انتخابات لوک سابا یا همان مجلس عوام هند، ادانی به موارد متعددی متهم شد. او به حمایت از نارندرا مودی در کمپین حزب بهاراتیا جاناتا (حزب مردم هند و از احزاب بزرگ این کشور) متهم بود. هرچند او در رسانه ملی اعلام کرد که هیچ حمایت مشخصی از مودی نکرده است، با این حال مودی در حال سفر با پروازهای چارتر وابسته به ادانی گروپ دیده شده بود، سفرهایی که به کل هند صورت پذیرفته بود. این رابطه سیاسی اقتصادی وقتی که پای واگذاری‌ها و قراردادهای کلان در میان باشد اهمیت بسیار دارد و برای همین است که ماجرای مودی و ادانی در هند بسیار خبرساز شده بود.

به جز اتهامات سیاسی البته ادانی هم مانند بسیاری از قبيله ثروتمندان به نادرستی‌های مالی هم متهم شده است. سال ۲۰۱۰ دفتر تحقیقات هند، راجش ادانی، مدیر ادانی اینترپرایز به اتهام کلاهبرداری مالی دستگیر شد. سال ۲۰۱۷ هم اداره مالیات هند گروه ادانی را به جابه‌جایی میلیون‌ها سرمایه به سوی بهشت‌های مالیاتی متهم کرد. گمان این بود که ادانی از یک شرکت سایه در دوبی برای گم کردن رد پول‌هایی که مالیاتشان پرداخت نشده بود استفاده کرده است. میزان این تخلف مالیاتی مربوط به جابه‌جایی ۲۳۵ میلیون دلار بود و اولین بار روزنامه گاردین به آن پرداخت. ■

سرمایه‌گذاری‌های خارجی گسترده‌تر بوده است. طرفداران آزادسازی اقتصادی در هند مدعی هستند این آزادسازی، رشد اقتصادی این کشور را در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ به همراه داشته است. اصلاحات جدید، مجوز راج را کنار گذاشت، تعرفه‌ها و نرخ بهره را کاهش داد و به بسیاری از انحصارات عمومی پایان داد، به‌طوری که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بخش‌های بسیاری به‌طور اتوماتیک تأیید می‌شد. این تغییرات به صورت مشخص به نفع کسب‌وکار ادانی تمام شد، او توانست کارش را وارد حوزه‌هایی کند که حالا دیگر از انحصار دولتی رها شده بودند از جمله تجارت فلزات و پارچه. اما کار به این دو حوزه خلاصه نشد.

یکی از مهم‌ترین موقعیت‌ها برای ادانی سال ۱۹۹۳ فراهم شد، زمانی که ایالت گجرات اعلام کرد که بندر موندرا را برون‌سپاری می‌کند. ادانی سال بعد توانست قرارداد را از آن خود کند. حالا دیگر بندر موندرا، در نوار شمالی خلیج کوچ (بخشی از آب‌های شمال شرقی دریای عرب در شمال اقیانوس هند) به عنوان بزرگ‌ترین بندر خصوصی این کشور و به عنوان منطقه ویژه اقتصادی شناخته می‌شود. سال گذشته این بندر گنجایش سامان دادن به ۱۳۹ میلیون تن محموله را به ثبت رساند.

حمل و نقل و لجستیک در حال حاضر یکی از اصلی‌ترین حوزه‌های فعالیت امپراتوری ادانی را تشکیل می‌دهد. در حوزه بنادر و ترمینال‌ها، کار با بندر موندرا آغاز شد و حالا این شرکت صاحب ۱۰ بندر داخلی است که در ۶ ایالت حاشیه دریا پراکنده‌اند: گجرات، گوا، کرالا، آندرا پردیش، تامیل نادو و اودیسا. به علاوه ناوگان هوایی این شرکت، هم در کار ارائه پروازهای مسافرتی و هم ساخت و ساز فرودگاهی فعالیت دارد.

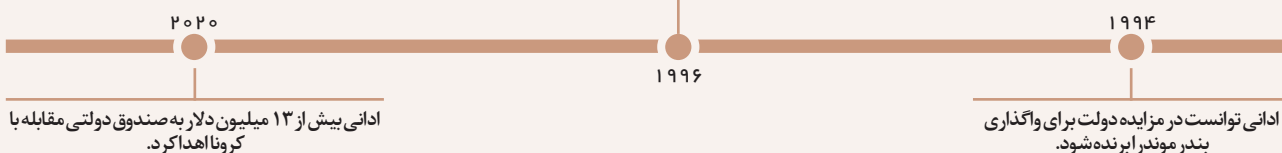
بنیاد خیریه ادانی

سال ۱۹۹۶ بود که بنیاد ادانی تأسیس شد. ریاست این بنیاد را همسر او یعنی پرتی ادانی در اختیار دارد. پرتی ادانی دندان‌پزشک است و چهره اصلی این شرکت در موضوع مسئولیت اجتماعی شناخته می‌شود. بنیاد ادانی به غیر از گجرات در ایالت‌های مهاراشترا، راجستان، هیمآچال پردیش، مادهایا پردیش، چهاراتیسگارا و اودیسا هم فعالیت دارد و بیش از هر چیزی بر حوزه آموزش تمرکز دارد. پس از آن بنیاد به فعالیتهایی در حوزه کمک‌های پزشکی و توسعه روستایی می‌پردازد.

ادانی هم البته به مانند بسیاری از میلیاردرهای دیگر بخشی از کمک‌های خیریه‌اش را حالا معطوف به نبرد با کووید ۱۹ کرده است. هند که در ابتدای شیوع بیماری در حاشیه خبرها بود حالا مدت‌ها است که سنگین‌ترین ضربات را از شیوع کرونا تجربه می‌کند و پس از آمریکا دومین آمار ابتلا در دنیا را دارد. در اواخر ماه مارس بود که دولت هند صندوق کمک‌های شهروندی نخست‌وزیر برای شرایط بحرانی را

سال‌های ابتدایی
آغاز به کار
کسب‌وکار ادانی
گروپ مصادف
شد با یکی از
بزرگ‌ترین
سیاست‌های
جدید اقتصادی
هند. سیاست
اقتصادی هند
پس از استقلال
همچنان با تاثیر
گرفتن از تجربه
استعمار پیش
می‌رفت

بنیاد ادانی تأسیس شد.
ریاست این بنیاد را همسر او یعنی پرتی ادانی در اختیار دارد.



ناوین جین از نقشه‌اش برای بهره‌برداری در فضا می‌گوید

سفر (تجاری) به کره ماه

در بدترین حالت، حالت روانی ایده‌آلی ندارد. او قصد فتح ماه را دارد و این را می‌توان در صحبت‌هایش به وضوح دید. از یک نگاه دیگر البته او سرمایه‌داری است که زمین دیگر برایش کفایت نمی‌کند و حالا برای رسیدن به ثروت ماه نقشه می‌کشد. به قول خودش: «شرکت من، مون اکسپرس بر محور رفتن به ماه شکل گرفته است، نه همان کاری که ایالات متحده سال‌ها قبل با هدف علمی انجام داد بلکه با هدف تجاری. ماه یک صندوق گنج بالقوه است با مقادیر معتابهی سنگ آهن، آب، ماساد معدنی نایاب و فلزات پربها و البته کربن، نیتروژن، هیدروژن و هیلیم ۳، گازی که می‌تواند در آینده در راکتورها برای تولید انرژی هسته‌ای بدون پسماند رادیواکتیو استفاده شود. متخصصان محاسبه کرده‌اند که مقادیر این منابع تریلیون‌ها دلار ارزش دارد.»

■ ناوین، به نظر خیلی تحسین‌برانگیز است که تواز کارآفرینی نه فقط برای تغییر زندگی خود بلکه برای تغییر زندگی میلیون‌ها نفر دیگر استفاده می‌کند. برای همین کنجکاوم بدانم که وقتی می‌گویی مهم است که بیش از اندازه مطلع نباشیم یعنی چه؟

وقتی در کاری خیلی خوب باشی، گرایشی در تو هست که بتوانی فقط یک ذره از آن چیزی که هستی بهتر باشی. ما همیشه شاهد این موضوع هستیم، در شرکت‌های بزرگ مهارت‌ها و تجربه‌های گرانقدری وجود دارد و با این حال همین شرکت‌ها در مقابل استارت‌آپ‌های روبه‌رشد، سهم بازار را از دست می‌دهند، چرا که شرکت‌های با تفکر قدیمی ممکن است ماهر باشند اما به همین دلیل اسیر دانششان در یک زمینه خاص هستند و نوآوری‌شان در حد مشخصی صورت می‌گیرد، یعنی از آن دسته نوآوری‌های رادیکال و دیوانه‌وار نیست. از سوی دیگر وقتی خیلی در مورد زمینه خاصی دانش نداری، می‌توانی به معنای واقعی آن را به چالش بکشی. این قدرت مانند عشقی است که کودکان به سوال پرسیدن دارند، همان‌هایی که گاه بهشان می‌گوییم «سوالات احمقانه» اما اغلب عالی هستند و چشم انسان را باز می‌کنند چرا که کسی که سوال را پرسیده به صورت کلی کنجکاواست.

در مورد من و حرفه‌ام، باید بگویم که من هیچ وقت دو کارخانه را در حوزه یک صنعت واحد تاسیس نکردم. من در واقع در هیچ رشته خاصی متخصص و مرشد نیستم اما کارآفرینم و عاشق این هستم که وضعیت موجود در صناعی را که به آنها علاقه‌مند یا میهوتشان می‌شوم، به چالش بکشم.

■ اغلب می‌شنویم که کارآفرینان از آن آدم‌هایی هستند که به جای نیمه خالی، نیمه پر لیوان را می‌بینند، شما موافقید؟

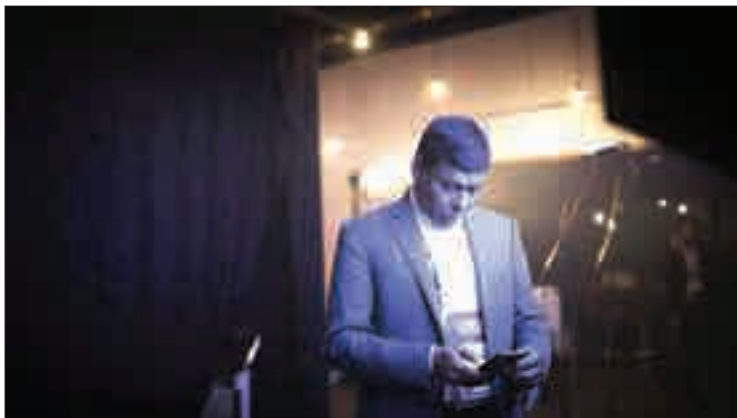
نه، برای من کارآفرینی به معنی مثبت‌اندیشی زیادی نیست. اگر زیاده از حد مثبت‌اندیش باشی این ریسک وجود دارد که تصمیمات بدی بگیری چرا که فکر می‌کنی دست به هر کاری بزنی موفق خواهی بود. واقعیت درست خلاف این است. کارآفرینان همیشه در حال شکست خوردن هستند. چالش این نیست که از شکست

مون اکسپرس، ورلد اینوویشن اینستیتو، آی نوم، تلنتوایس و اینفوآسپیس؛ اینها تنها بخشی از شرکت‌هایی هستند که ناوین جین، سرمایه‌گذار و کارآفرین سرشناس هندی-آمریکایی راهاندازی کرده است. او مجذوب تکنولوژی است و همواره هم در همین حوزه فعال بوده، هرچند این تکنولوژی را هر بار در حوزه‌ای متفاوت دیده و هر بار به سویی کشیده شده. از دهه ۸۰ میلادی در سیلیکون ولی مشغول به کار شد، از مایکروسافت شروع کرده و بعد با تاسیس اینفوآسپیس حساب خودش را در دنیای کسب‌وکار جدا کرد. خبرنگار نشریه استارت‌آپس در مقدمه مصاحبه‌ای که با او داشته نوشته است: «وقتی دارم به ناوین جین گوش می‌کنم که در مورد نقشه‌اش برای خلق تجارتی بزرگ بر روی ماه صحبت می‌کند، برایم سخت است که تصور کنم او روزی کودکی فقیر در هند بوده است. ناوین امروز یک میلیارد و کارآفرین بسیار موفق است. دستورالعمل شخصی او برای موفقیت این است که چیز خیلی زیادی در مورد چیزی ندانی و در هیچ چیز کاملاً خوب نباشی. به گوش من این دقیقاً متضاد آن چیزی است که برای موفقیت در کسب و کار لازم است.» ناوین جین اگر حالا در مسند یک سرمایه‌گذار بزرگ و موفق ننشسته بود ممکن بود با کسی اشتباه گرفته شود که در بهترین حالت داستان نویس است و

اگر زیاده از حد مثبت‌اندیش باشی این ریسک وجود دارد که تصمیمات بدی بگیری چرا که فکر می‌کنی دست به هر کاری بزنی موفق خواهی بود. واقعیت درست خلاف این است. کارآفرینان همیشه در حال شکست خوردن هستند. چالش این نیست که از شکست اجتناب کنی بلکه باید این شکست را به سرعت و هرچه ارزان‌تر از سر بگذرانید. پس برای من کارآفرینی یعنی پرسیدن این سوال که: آیا این لیوان ارزش پر کردن را دارد؟



وقتی خیلی در مورد زمینه خاصی دانش ندارید، می‌توانید به معنای واقعی آن را به چالش بکشید. این قدرت مانند عشقی است که کودکان به سوال پرسیدن دارند، همان‌هایی که گاه بهشان می‌گوییم «سوالات احمقانه» اما اغلب عالی هستند و چشم انسان را باز می‌کنند چرا که کسی که سوال را پرسیده به صورت کلی کنجکاو است.



کلمه ماه عسل را در نظر آورید. به جای اینکه یک هفته به پاریس بروید چرا یک ماه عسل واقعی به زن یا شوهرتان هدیه نکنید؟ ماه همیشه یک معنای ضمنی رمانتیک داشته است و کسی چه می‌داند، شاید ما با مون اکسپرس کل بازار الماس را مختل کنیم

داشته باشید و حالا به فکر دوباره احیا کردن ماه برای انسان‌ها هستی. همه اینها ممکن است به این معنا باشد که در آینده شاهد این باشیم که آدمهایی معمولی مثل من هم قادر باشند به ماه سفر کنند و نه فقط میلیاردرها؟
بله البته. کلمه ماه عسل را در نظر آورید. به جای اینکه یک هفته به پاریس بروید چرا یک ماه عسل واقعی به زن یا شوهرتان هدیه نکنید؟ ماه همیشه یک معنای ضمنی رمانتیک داشته است و کسی چه می‌داند، شاید ما با مون اکسپرس کل بازار الماس را مختل کنیم. منظورم این است که وقتی می‌توانید به همسران سنگ زیبایی بدهید که واقعا از ماه آمده است، دیگر کی دلش سنگ خسته‌کننده‌ای مثل الماس را می‌خواهد؟ ■



اجتناب کنید بلکه باید این شکست را به سرعت و هرچه ارزان‌تر از سر بگذرانید. پس برای من کارآفرینی یعنی پرسیدن این سوال که: آیا این لیوان ارزش پر کردن را دارد؟

■ استعاره خوبی بود. کمی مانند سیمون سینک که می‌گوید باید با «چرا؟» شروع کنید، یعنی با دلیلی که برایش کار می‌کنید. باور شما چیست؟ چرا سازمان شما وجود دارد؟ این مقایسه به جایی است؟

بله کاملاً. وقتی شرکت جدیدی را راه می‌اندازم، همیشه با همین چرا شروع می‌کنم و این سوال را با بزرگ اندیشیدن در هم می‌آمیزم. به این کار می‌گویم طرز تفکر سفر به ماه. طرز تفکر سفر به ماه یعنی حل مسائل بزرگی که ارزش حل کردن دارند. اگر موفق به حل آنها شوید، به شدت موفق خواهید بود؛ هم به لحاظ حس معناداری که در شما به وجود می‌آورد و هم از نظر پر شدن حساب بانکی‌تان.

■ من هیچ وقت به سراغ حل مسائلی که بخواهد کمتر از ۱۰۰ میلیون نفر در دنیا را تحت تاثیر قرار دهد نمی‌روم. شاید به نظر برسد که این میزان از به چالش کشیدن خود زیاده‌روی است اما در واقع حل مسائل بزرگ اغلب چندان سخت‌تر از حل مسائل کوچک نیست. پس اگر این فرض درست باشد و قرار است فارغ از هر چیز ساعت‌های زیادی را صرف پروژه‌تان کنید، چرا برای شروع ماه را نشانه نروید؟

گمانم آخرین سرمایه‌گذاری کاری شما که ماه را هدف قرار داده دیگر فقط استعاری هم نیست و به معنای واقعی کلمه است و البته پتانسیل این را دارد که کسب‌وکار پردرآمدی هم برایتان بشود. بله درست است. شرکت من، مون اکسپرس بر محور رفتن به ماه شکل گرفته است، نه همان کاری که ایالات متحده سال‌ها قبل با هدف علمی انجام داد بلکه با هدف تجاری. ماه یک صندوق گنج بالقوه است با مقادیر معتنابهی سنگ آهن، آب، مواد معدنی نایاب و فلزات پربها و البته کربن، نیتروژن، هیدروژن و هلیوم ۳، گازی که می‌تواند در آینده در راکتورها برای تولید انرژی هسته‌ای بدون پسماند رادیواکتیو استفاده شود. متخصصان محاسبه کرده‌اند که مقادیر این منابع تریلیون‌ها دلار ارزش دارد. ماه همچنین می‌تواند یک ایستگاه ذخیره سوخت برای اکتشافات فضایی بین سیاره‌ای باشد. مقدار زیادی هم یخ (H₂O) در قطب‌های ماه جا گرفته که می‌تواند برای سوخت موشک استفاده شود.

■ ماه به خاطر فلزاتش تجارت بزرگی است؟

بله اما فقط همین نیست. این احتمال هم وجود دارد که بشود یک جامعه چند سیاره‌ای برای ما انسان‌ها به وجود آید. فکر کنید اگر یک ستاره دنباله‌دار به زمین برخورد کند چه اتفاقی می‌افتد. احتمال قوی این است که یک‌شبه همه ما بمیریم. در حال حاضر ما هیچ استراتژی و نقشه‌ای برای روبه‌رو شدن با چنین تهدیدی نداریم، اتفاقی که ممکن است در آینده خیلی نزدیک رخ ندهد اما ممکن است برای نسل‌های آینده اتفاق بیفتد. وقتی به این مسئله نپردازیم یعنی همان کاری را کرده‌ایم که دایناسورها میلیون‌ها سال قبل انجام دادند. در عین حال، بر خلاف دایناسورها، ما می‌توانیم به شیوه‌ای اثربخش و کارآفرینانه عمل کنیم. یعنی آن دایناسور کارآفرین وقتی که به او نیاز داشتند کجا بود؟

■ وای! جامعه چندین سیاره‌ای. می‌خواهم به خوانندگانمان یادآوری کنم که تو در خانواده‌ای بسیار فقیر در هند متولد شدی. تو کنجکاو بودی، می‌خواستی لیوانی را پر کنی که ارزشش را

درون گردباد جفری مور



«درون گردباد» دومین کتاب از مجموعه کلاسیک کتاب‌های بازاریابی است. در این کتاب مور راهنمای به شدت کارآمدی ارائه می‌کند برای خارج کردن محصولات از دنیای خریداران اولیه و وارد کردن آنها به بازارهای اصلی و پردرآمد. جفری مور نویسنده، سخنران و مشاور است و سابقه کاری او از شرکت‌های استارت‌آپی گرفته تا برندهای بزرگی مانند مایکروسافت را شامل می‌شود. او بخش مهمی از زندگی کاری‌اش را صرف مطالعه و نوشتن در مورد بازاریابی کرده است. ورود به بازار و فروش محصولات در واقع مانند ورود به دل گردباد می‌ماند. مور در این کتاب به استراتژی‌هایی اشاره می‌کند که به بازاریابان می‌آموزد که چگونه به مشتریان عمده و بزرگ این بازار دست پیدا کنند و چگونه از مزایای زندگی کردن در دل این گردباد بهره‌مند شوند.

تاثیر: روان‌شناسی ترغیب رابرت سیالدینی



یک کتاب کلاسیک به تمام معنا در مورد اینکه چگونه می‌توانید کارها را به شیوه خود پیش ببرید. رابرت سیالدینی قدرت ترغیب را در مرحله‌ای بالاتر از آنچه می‌شناسید تعریف و ارائه می‌کند. برای این کار او دست به تجزیه و تحلیل عناصر سازنده هنر ترغیب می‌زند و شش ستونی را معرفی می‌کند که این مفهوم بر آنها سوار است. او بر این باور است که با دانستن این شش عنصر سازنده شما به ترکیب واقعی ترغیب می‌رسید؛ اینکه چه می‌شود که مردم از شما خوششان بیاید و و دلشان بخواهد به شما کمک کنند. کنش متقابل، تعهد و ثبات، اثبات اجتماعی، دوست داشتن، قدرت، کمبود؛ اینها شش عنصری هستند که در این کتاب از آنها نام برده می‌شود و نویسنده ضمن توضیح هریک از این زمینه‌ها توضیح می‌دهد که چه نقشی در فرایند ترغیب دارند. هنر و قدرتی که در کسب و کار و تجارت یکی از ارکان مهم موفقیت به شمار می‌رود.

داده‌های پرت مالکوم گلدول



در مبحث آمار، داده پرت به داده‌ای گفته می‌شود که با دیگر داده‌های هم‌گروه فاصله چشمگیری داشته باشد، داده‌ای که تفاوت قابل ملاحظه‌ای با بقیه اعضای نمونه‌ای که در آن اتفاق افتاده است داشته باشد. در این کتاب این داده‌های پرت در واقع مشهورترین و موفق‌ترین آدم‌هایی هستند که انسان‌ها می‌شناسند و به خود دیده‌اند، باهوش‌ترین‌ها و نخبه‌ترین‌ها، و سوال اینجاست: چه چیزی سبب تفاوت این موفق‌ترین‌ها با سایر آدم‌ها می‌شود؟ پاسخ گلدول این است که ما همواره توجه بیش از حدی به این می‌کنیم که افراد موفق در چه چیزهایی به هم شبیه هستند و به اینکه ریشه و خاستگاه آنها چه بوده است به اندازه کافی دقت نداریم؛ به فرهنگشان، نسلشان و تجربه‌های خاص تربیتی که هر کدام از سر گذرانده‌اند. در این مسیر او رازهای زندگی میلیاردرهای حوزه نرم‌افزار را بیان می‌کند، از دلایل موفقیت بازیکنان فوتبال می‌گوید و اینکه چرا آسیایی‌ها در ریاضی خوب عمل می‌کنند و غیره. نظریات او همراه با مثال‌های بسیار از زندگی چهره‌های سرشناس همراه شده‌اند تا کتاب «داده‌های پرت» را خواندن می‌کنند.

از خوب به عالی جیم کالینز



در دهه ۹۰ مهم‌ترین نکته مورد مطالعه در حوزه مدیریت «ساختن پایدار» بود، مطالعاتی که نشان می‌داد شرکت‌های بزرگ چطور توانستند بر زمان غلبه کنند و عملکردشان را در بلندمدت خوب نگه دارند. این نشان می‌داد که چگونه می‌شود از ابتدا این پایداری را در دی‌ان‌ای یک کسب‌وکار حک کرد. اما شرکت‌هایی که با این دی‌ان‌ای عالی به دنیا نیامده بودند چه؟ چطور می‌شود که شرکت‌های خوب، شرکت‌های متوسط و حتی شرکت‌های بد به درجه عالی نایل شوند؟ سال‌ها این پرسش در ذهن جیم کالینز چرخ می‌زد. آیا شرکت‌هایی هستند که توانسته باشند متوسط بودن بلندمدت یا بدتر از آن را تبدیل به برتری درازمدت کنند؟ در طول مطالعات طولانی‌مدت، کالینز و تیمش به شرکت‌هایی رسیدند که توانسته بودند این قدم بزرگ را بردارند و به نتایج پایداری برسند که دست‌کم ۱۵ سال حفظ شده بود. در این کتاب او در مورد این شرکت‌ها و راهکارهای رسیدن به تعالی توضیح می‌دهد.

تجربه

[این صفحه‌ها به مرور تجربیات کار آفرینی می‌پردازد.]

جوزف سای و توصیه‌هایش به نسل جوان:

تجربه کنید

برای این کار وجود داشته باشد. من حجم استوانه را بر اساس اندازه تقریبی شیشه محاسبه کردم تا جواب درست را به دست آورم. «چگونگی» محاسبه مهم‌ترین نکته پاسخ بود.»

چگونگی مطالعه و جذب عناصر سازنده دانش را بیاموزید: سای دانش را به دو میدان تشبیه کرد که در آن آموختن اصول بسیار حیاتی است. او از دانشجویان خواست که مهارت‌های سنتی سه‌گانه را فراموش نکنند: خواندن، نوشتن و ریاضیات: «بخش قابل توجهی از موفقیت من به این خاطر بود که یاد گرفتم چطور بنویسم.»

تجربه کردن چیزهای تازه بسیار مهم است: او وقتی به لارنس ویل آمد خودش را ورزشکار خوبی می‌دانست. شنا می‌دانست و در تایوان کمی هم در لیگ بیسبال بازی کرده بود. جو سعی کرد تا به عضویت تیم شای بیگ رد و تیم بیسبال دانشگاه درآید اما از هردو کنار گذاشته شد. به خاطر این «شکست‌ها» از خودش بسیار خشمگین بود و عزم جزم کرده بود که قدرتش را ثابت کند. به دنبال فوتبال رفت

و توانست به عضویت تیم جوانان درآید، بعد ورزش لاکراس نظرش را جلب کرد، ورزشی که برای او کاملاً تازه بود و در طول نیمه اول دبیرستان وقتش را صرف این ورزش می‌کرد. بعد کمیته ورزش او را به عنوان دانش آموز سال بالاتر از حضور در تیم جوانان کنار گذاشت: «تا آن زمان این بزرگ‌ترین شکست زندگی‌ام بود. همان تابستان به سختی تمرین کردم و پاییز که وارد بیل شدم به تیم اول دانشگاه پیوستم و تمام چهار سال را بازی کردم.» او می‌گوید: «نکته این است که من این درس‌های زندگی را آموختم چون به سراغ چیزهای تازه رفتم. من هم عقب‌نشینی و شکست داشتم اما باید خودتان را جمع‌وجور کنید... در دنیای ازهم‌گسیخته ما، همیشه باید حوزه‌های جدید را تجربه کنید.»



تسای ۱۳ ساله بود که از هنگ‌کنگ به لارنس ویل آمد و در آن زمان به سختی انگلیسی می‌دانست. لارنس ویل یک مدرسه شبانه‌روزی در نیوجرسی است، جایی که اولین و مهم‌ترین برخورد تسای نوجوان با جامعه آمریکایی بود. سال‌ها بعد وقتی که این شریک اصلی تاسیس شرکت علی‌بابا را دیگر در تمام جهان می‌شناسند، دوباره به لارنس ویل بازگشت و در سخنرانی در جمع دانش‌آموزان این مدرسه در مورد درس‌های زندگی و موفقیت گفت و آنها را با مثال‌هایی از دوران تحصیلش در لارنس ویل همراه کرد. از روی همین مثال‌ها است که می‌توان درک کرد که او درس‌های دوران مدرسه را در کسب‌وکار هم پیاده کرده است. زمانی که جک ما استارت‌آپش را از آپارتمانش در شهر هانگ‌ژووی چین اداره می‌کرد و هیچ تجربه‌ای در امور مالی و حقوقی نداشت به سای پیشنهاد داد تا به ازای حقوق ماهانه ۵۰ دلار مشغول به کار شود. آن زمان سای سالانه ۷۰۰ هزار از شرکت‌ای بی درآمد داشت. حتی خود جک ما هم وقتی سای پیشنهادش را پذیرفت تعجب کرد. او شغل ۵۰ دلار در ماه را زمانی قبول کرد که همسرش حامله بود و شغل بسیار پردرآمدی در یک شرکت معتبر داشت. اما سای توانسته بود آینده را خیلی خوب ببیند. حالا عجیب نیست که به نسل جوان توصیه می‌کند: «همیشه چیزهای تازه را تجربه کنید». بخش‌هایی از صحبت‌های او را به نقل از وبسایت مدرسه لارنس ویل می‌خوانید:

«بیاموزید که چگونه بیاموزید: دلم می‌خواهد که خیلی دقیق به این موضوع فکر کنید. دانش شما ممکن است منسوخ شود. موضوع جواب دادن به یک موضوع نیست بلکه نحوه نتیجه‌گیری شما از آن پاسخ است.» او مثالی از روز اول خودش در کلاس ریاضی در لارنس ویل با آقای پارک (استاد ریاضی‌اش) زد. پارک یک ظرف پر از آب‌نبات را روی میز گذاشت و از همه خواست تعداد آب‌نبات‌های داخل آن را حدس بزنند: «برخی از دانش‌آموزان حدس زدند، برخی‌ها شروع کردند به شمردن اما از آنجایی که در کلاس ریاضی بودیم من فکر کردم که باید راه‌حلی ریاضی

«تردید» بزرگ‌ترین چالش
پیش روی زنان برای رسیدن به
رهبری کسب‌وکار است

کسب‌وکاری از آن خود



گام بلندتر، تردید در علنی سخن گفتن، تردید در به جای گذاشتن اثری از خود در این دنیا.

من هم با چسباندن عنوان «کارآفرین تصادفی» به خودم، سال‌ها گرفتار تله تردید بودم. هر وقت از من در مورد این می‌پرسیدند که چطور در این مدت کوتاه کسب‌وکارم را به این سرعت توسعه دادم، جواب‌های کلی و نامفهومی با مضمون «یک جورهایی خودش پیش آمد» می‌دادم. آنچه من به کمک یک مربی به آن رسیدم این بود که تا چه اندازه خودم را کمتر از آنچه بودم معرفی می‌کردم. سفر من به سوی کارآفرینی چیزی نبود که خودش پیش بیاید، من بودم که آن را رقم زدم. کنجکاوی و انگیزه من بود که سبب شد در طول این سال‌ها، از کار جزئی مد و لباس در کنار کارهای دیگرم به مرحله کلی‌فروشی لوازم‌التحریر دست‌ساز و بعد شرکت طراحی وب‌سایت برسم و همه اینها مثل خرده‌نان‌هایی بودند که من را در مسیر رسیدن به کارآفرینی که امروزه هستم به حرکت درآوردند.

پس چرا این همه وقت از اینکه خودم را کارآفرین بنامم درمی‌رفتم؟ شاید به این خاطر بود که من مدرک دانشگاهی کسب‌وکار نداشتم و قطار عناوینی که نشان دهد من متخصص هستم به دنبال اسمم نجسبیده بود. این زندگی کارآفرینانه، مسیری نبود که فکر کنم برای من مقرر شده باشد، پس چرا به نظرم می‌رسید که می‌دانم دارم چه می‌کنم؟ من کی بودم که بخواهم کسب و کاری را پرورش دهم؟

آیا زن‌ها با اینکه خودشان را متخصص بنامند مشکل دارند

من تئوری‌ام را به آزمون گذاشتم؛ فراخوانی خطاب به زنان صاحب کسب‌وکار در سراسر کشور (آمریکا) فرستادم. در میان مجموعه سوال‌هایم از آنها پرسیدم «یا در صنعت حوزه فعالیت خودتان پیش

جایگاه زنان مدیر، زنان صاحب کسب‌وکار و به صورت کلی‌تر زنان در عرصه فعالیت‌های اقتصادی دچار پیچیدگی‌هایی است با ریشه‌ها و دلایل بسیار. ویرجینیا وولف، نویسنده سرشناس انگلیسی در کتاب «تاقی از آن خود» به گمنامی زنان، تاریخ ادبیات زنان، و تأثیر سبک و ارزش‌های مردانه در نوشته‌های زنان می‌پردازد، زانی که در قالب‌های از پیش ساخته زندگی سنتی، به ندرت حتی مالک فضای کوچکی برای خود بودند تا بتوانند دست به کار فهم و نمایش استعدادهایشان شوند. همین موضوع را می‌توان در حوزه‌های مختلف جست‌وجو کرد از علم گرفته تا تجارت. تانیا دالتون، یک زن کارآفرین و موسس و مدیرعامل شرکت inkWELL Press Productivity Co یادداشتی که در مجله کارآفرین به چاپ رسیده، از «تردید» به عنوان اصلی‌ترین عاملی نام می‌برد که مانع ورود زنان به جایگاه رهبری و مدیریت می‌شود و یا به آنها اجازه نمی‌دهد تمام استعداد خود را در آن هویدا کنند. این مقاله به ریشه‌های این تردید نپرداخته است اما تأثیر عملی آن را در دنیای تجارت و نسبت زنان با آن نشان می‌دهد. «آیا در صنعت حوزه فعالیت خودتان پیش آمده که در متخصص نامیدن خودتان مردد شوید؟ صدها پاسخ از زنان نخبه دریافت کردم و نتیجه به صورت هشداردهنده‌ای شبیه هم بود.» او با زنان کارآفرین بسیاری گفت‌وگو و مکاتبه کرده و حالا که خود رهبری یک شرکت مشاوره کسب‌وکار را بر عهده دارد به خوبی می‌تواند خلاصه‌ای از آنچه را که برای رها شدن از تردید لازم است بیان کند. ترجمه این مقاله را در این بخش می‌خوانید.

حالا که ۱۰ سال است کسب‌وکار خودم را دارم و پس از اینکه راهنمای صدها زن صاحب کسب‌وکار بودم، به این نتیجه رسیده‌ام که بزرگ‌ترین چالش مشتری که وقتی مسئله رهبری در میان باشد ما زنان کارآفرین با آن روبه‌رو می‌شویم، تردید است. تردید در برداشتن

من هم با چسباندن عنوان «کارآفرین تصادفی» به خودم، سال‌ها گرفتار تله تردید بودم. هر وقت از من در مورد این می‌پرسیدند که چطور در این مدت کوتاه کسب‌وکارم را به این سرعت توسعه دادم، جواب‌های کلی و نامفهومی با مضمون «یک جورهایی خودش پیش آمد» می‌دادم. آنچه من به کمک یک مربی به آن رسیدم این بود که تا چه اندازه خودم را کمتر از آنچه بودم معرفی می‌کردم

لی ویکری، موسس Queso Mama که محصولاتش در فروشگاه‌های کاسکو در ۱۳ ایالت مختلف آمریکا به فروش می‌رسند گفت: «اینکه خودم را در هر زمینه‌ای متخصص بنام هرگز به ذهنم هم خطور نکرده بود! فقط به پسرانم پیام دادم و از آنها پرسیدم به نظرشان من در چه چیزی تخصص دارم. هر دوی آنها بلافاصله جواب دادند: «غذا»

یکی از دوستان
عزیزم که یک
روزنامه‌نگار
حرفه‌ای است
داشت بر روی
زندگی‌نامه‌من
برای وبسایت
شرکت کار می‌کرد
و در آنجا من را
متخصص حوزه
کسب‌وکارهای
خرد خطاب
کرد. وقتی
متنش را خواندم
خندیدم و گفتم:
«من متخصص
کسب‌وکارهای
خرد نیستم!»
گاهی لازم داریم
دیگران چیزی
را در ما ببینند
که خودمان در
موردش تردید
داریم

زیاد همان چیزی است که شما را عقب نگه می‌دارد. چند کاری می‌توانید فعالانه انجام دهید تا از شر تردید خلاص شوید اینها است: همان‌طور که در ابتدای مقاله اشاره کردم، من توانستم اصطلاح «کارآفرین اتفاقی» را به هنگام توصیف خودم کنار بگذارم و این کار را به کمک به رسمیت شناختن تمامی دستاوردها و قدم‌هایی که برداشته بودم تا به جایگاه امروز برسم، انجام دادم. این تمرین نه تنها به من اعتمادبه‌نفس داد و باعث شد بفهمم که متخصص هستم، بلکه من را با این واقعیت آشنا کرد که صاحب کسب‌وکار بودن من اتفاقی نیست.

با یک مربی کسب‌وکار کار کنید: همان‌طور که دوآیالا گفت: «گاهی لازم داریم دیگران چیزی را در ما ببینند که خودمان در موردش تردید داریم.» استخدام یک مربی کسب‌وکار در این مورد برای من معجزه کرد. هر وقت که مردد می‌شوم و یا روز بدی دارم، مربی من به عنوان حامی حضور دارد تا مطمئن شود که جایی که لازم است قدرتم را حفظ می‌کنم. اگر تازه کارتان را شروع کرده‌اید و از پس استخدام مربی کسب‌وکار بر نمی‌آیید، آنچه واقعا لازم دارید یک دوست خیلی خوب است که به شما ایمان دارد و می‌تواند کمک کند که خودتان (و دستاوردهایتان) را به صورت عینی ببینید.

شروع به پرسیدن کنید: از خودتان بپرسید که چه چیز شما را عقب نگه داشته است. شاید ترس از دست دادن یک شغل شرکتی قابل اتکا یا ترس از شکست، هر وقت فکر کردید که ایده‌ای دارید، این سوال را دوباره بپرسید: «چرا؟» به ندرت پیش می‌آید که اولین پاسخ، پاسخ کامل باشد. کمی عمیق‌تر شوید و به ریشه برسید تا از محرک‌هایتان باخبر شوید.

در هر حال آن قدم را بردارید: هرچند تمامی زنان صاحب کسب‌وکار که به سوالات من جواب دادند، به تردید اعتراف کردند اما حتی یک نفرشان هم نبود که از برداشتن آن گام پشیمان شده باشد. در واقع خود آنها سند این هستند که با استحکام و پشتکار درست، شما هم می‌توانید به موفقیت برسید.

حالا بیشتر از همیشه زمان برخاستن است. زمان به رسمیت شناختن ارزش و قابلیت‌هایی که می‌توانید با خود به میدان آورید. دنیا نمونه‌های بیشتری از زنانی می‌خواهد که آماده‌اند دل به دریا بزنند و مسئولیت بر عهده بگیرند و این موضوع همین حالا و با شما شروع می‌شود. تردید را رها کنید تا بتوانید با اعتمادبه‌نفس رهبری را در اختیار بگیرید و آن تاثیری را که اشتیاقش را دارید بر جای بگذارید. ■

آمده که در متخصص نامیدن خودتان مردد شوید؟» صدها پاسخ از زنان نخبه دریافت کردم و نتیجه به صورت هشداردهنده‌ای شبیه هم بود.

لی ویکری، موسس Queso Mama که محصولاتش در فروشگاه‌های کاسکو در ۱۳ ایالت مختلف آمریکا به فروش می‌رسند گفت: «اینکه خودم را در هر زمینه‌ای متخصص بنام هرگز به ذهنم هم خطور نکرده بود! فقط به پسرانم پیام دادم و از آنها پرسیدم به نظرشان من در چه چیزی تخصص دارم. هر دوی آنها بلافاصله جواب دادند: «غذا».

پس حالا که این‌طور شد بگذارید بگویم: من متخصص این هستم که بدانم یک راه برای یافتن زمینه مشترک میان مردم تهیه و به اشتراک گذاشتن غذای خوب است.»

هلن هال، موسس Blender Bombs تنها سه سال است که تجارتش را راه انداخته و همین حالا محصولاتش در فروشگاه‌های هول سیزل در سراسر کشور فروخته می‌شوند. او جواب داد: «بدون شک! فکر کردن به اینکه خودم را متخصص بنام هم باعث می‌شود بدنام منقبض شود. چون هیچ کاری نیست که من در آن «متخصص» باشم. من فارغ از اینکه حوزه کار چه باشد، همواره در حال آموختن هستم.»

ویولت دوآیالا، موسس FemCity یک شبکه اجتماعی تنها مختص اعضا با گردهمایی‌های آنلاین و محلی برای شروع به کار زنان و توسعه کسب‌وکار می‌گوید: «بله! چند سال پس از تاسیس FemCity، یکی از دوستان عزیزم که یک روزنامه‌نگار حرفه‌ای است داشت بر روی زندگی‌نامه من برای وبسایت شرکت کار می‌کرد و در آنجا من را متخصص حوزه کسب‌وکارهای خرد خطاب کرد. وقتی متنش را خواندم خندیدم و گفتم: «من متخصص کسب‌وکارهای خرد نیستم!» گاهی لازم داریم دیگران چیزی را در ما ببینند که خودمان در موردش تردید داریم.»

جمله آخر دوآیالا با من مانده است چرا که بسیار من را یاد تجربه خودم می‌اندازد: «گاهی لازم داریم دیگران چیزی را در ما ببینند که خودمان در موردش تردید داریم.» درست مثل او، یک نفر هم باید توانایی‌هایم به عنوان یک متخصص را نشانم می‌داد، زمانی که حتی در کی از موقعیت خودم نداشتم.

با اعتمادبه‌نفس قدم پیش بگذارید

مطالعات نشان داده‌اند که اغلب زنان تا زمانی که ۱۰۰ درصد قابلیت‌های لازم را نداشته باشند برای یک درخواست فرصت شغلی اقدام نمی‌کنند. آنها حس می‌کنند که باید تمامی گزینه‌های مورد نیاز را داشته باشند تا بتوانند رزومه کاری‌شان را بفرستند. از سوی دیگر، مردها حتی اگر ۶۰ درصد شرایط را هم داشته باشند برای گرفتن آن موقعیت شغلی اقدام می‌کنند.

به نظر می‌رسد شمار بسیاری از زنان، حتی وقتی شایسته‌تر از میزان مورد نیاز هستند، برای اینکه خودشان را متخصص یک حوزه معرفی کنند دچار چالش می‌شوند. در مقابل مردان توانایی‌ها و عملکرد خودشان را دست بالاتر از آنچه هست می‌گیرند و زنان هر دو مورد را دست کم می‌گیرند حتی اگر نحوه عملکردشان با مردان به لحاظ کیفیت تفاوتی نداشته باشد.

برای زنان کارآفرینی که همین حالا این مطلب را می‌خوانند باید بگویم، دفعه بعد که در مورد رسیدن به مقام رهبری نامطمئن هستید، می‌خواهم که به این سندرم تردید فکر کنید؛ این سندرم به احتمال



نگاه نشریه آتلانتیک به سویه منفی کار از خانه

عوارض جانبی



پدیتو می‌گوید: «با کسانی صحبت می‌کنید که در هفته‌های اول دورکاری بسیار هیجان‌زده بودند. در کنار سایر مزایا، چه کسی هست که دلش نخواهد از زیر نگاه مستقیم مسئول بخش دربرود؟ اما حالا تعداد قابل توجهی از مشتاقان اولیه دارند دیوانه می‌شوند؛ هیچ چشم‌انداز اطمینان‌بخشی نیست و بدتر اینکه وقتی دارید اسپاگتی شب قبل را در ماکروفر گرم می‌کنید، کسی نیست که به اندازه همان ۹۰ ثانیه با او خوش و بش کنید»

پاندمی از چین شروع شد اما سهمگین‌ترین ضربه‌اش را در آمریکا فروز آورد. از اوایل بهار تا به حال این کشور بیشتر و بیشتر گرفتار ویروس شد و حالا مدت‌هاست که در صدر فهرست مبتلایان و شمار قربانیان کووید ۱۹ قرار دارد. در این میان البته به نظر می‌رسد که اقتصاد قدرتمند و زیرساخت‌های قوی‌تر اینترنتی اجازه داده است که بسیاری از شرکت‌های آمریکایی همچنان دور کاری کارمندانشان را تمدید کنند. کارمندان بسیاری در این کشور هستند که در ماه‌های گذشته همچنان در شکلی از قرنطینه کاری قرار دارند و از خانه کار می‌کنند. همین سبب شده تا تجربه آمریکا در به آزمون گذاشتن ایده کار از منزل تجربه‌ای استثنایی باشد. هر از گاهی متخصصان به سویه‌های مثبت و منفی این مدل از کار اشاره می‌کنند. این بار آماندا مول، نویسنده نشریه آتلانتیک از تجربه شخصی خودش از دور کاری و حالا نظر متخصصان در مورد این تجربه جمعی می‌نویسد؛ در مورد ضربه‌هایی که در تماس انسانی نبودن با همکاران به افراد وارد می‌شود. این مطلب برگرفته از این گزارش است.

برای داشتن شغل بدون محل کار، باید دفتر کار را در ذهنتان بنا کنید. ساختار، عادات روزمره، تمرکز، روابط اجتماعی، شبکه‌سازی، کاهش استرس، به وجود آوردن تمامی اینها کاملاً بسته به خود شما است. شما که تنها در یکی از اتاق‌های خانه یا روی میز نشسته‌اید و در میان کار باید هر لحظه مواظب حیوان خانگی و یا کودکان باشید. اگر قهوه ته گرفت غیر از خودتان کسی نیست که ملامتش کنید.

یک تجربه شخصی

اولین باری که من با چنین سازوکاری شروع به کار کردم سال ۲۰۰۹ بود. ۹ ماه پس از فارغ‌التحصیلی از کالج بود و تا همان جای کار هم به خاطر مشکلاتی که وال استریت در اقتصاد آمریکا به وجود آورده بود، از کاری که داشتم تعدیل شده بودم. زنی که او را تنها از طریق یک آگهی اینترنتی می‌شناختم مرا استخدام کرد تا پست‌های وبلاگی برای سایت مد

و لباسش بنویسم. یک شانس شغلی که در عرض ۶ هفته من را تبدیل به موجودی شب‌زنده‌دار کرد. زندگی‌ام مثل نوجوان‌های ۱۳ ساله در تعطیلات تابستانی شده بود: بدون والدین و بدون ساعت خواب مشخص. دو سال طول کشید تا همکارانم را حضوری ملاقات کنم و اغلب در مورد اینکه یک نفر باشد که با او ناهار بخورم یا لاف‌ل در راه دستشویی با کسی خوش و بش کنم، رویبافی می‌کردم. فکر می‌کردم، یعنی می‌شود باز هم برای کار لباس بپوشم؟ هیچ وقت فکر نمی‌کردم دلم برای ۴۵ دقیقه رانندگی برای رسیدن به دفتر و نشستن پشت یک میز تنگ بشود.

اول گمان می‌کردم که این نحوه کار کردن به زودی همگانی می‌شود و بنابراین بهتر است که همه با هم شروع به ساختن دفترهای کار شخصی خودمان کنیم. یکی از تحلیل‌گران رویترز پیش‌بینی کرده بود: «جلوی این اتفاق را نمی‌توان گرفت. نیروی کاری که موتور محرک کسب‌وکارهای کوچک آینده است احتمالاً همان کسانی هستند که از خانه کار می‌کنند.» قیمت لپ‌تاپ در حال افت بود و کارفرمایان بیشتری آنها را برای کارمندان‌شان تهیه می‌کردند. گوشی‌های هوشمند سر از جیب تمامی مردم درمی‌آوردند. اسکایپ کارش گرفته بود و پشروی حوزه ویدئو چت شده بود و همکاران در چت جی میل برای هم جوک می‌فرستادند. رکود بزرگ اقتصادی، نحوه محاسبه فعالیت شرکت‌ها را تغییر داده بود و انتظار می‌رفت که دفاتر کار به زودی منسوخ شوند.

اما این اتفاق نیفتاد. در واقع چیزی خلاف آن رخ داد: فضاهای کاری مشترک برای کسانی که دفاتر کار سنتی نداشتند از راه رسیدند و این مفهوم میلیون‌ها دلار سرمایه به خود جذب کرد. سال ۲۰۱۸ من عاقبت یک کار معمولی گرفتم. گاهی با همکاران تازه‌ام ناهار می‌خوردم، یک بطری آب آن چنانی برای میز کارم خریدم. بعد از چند ماه ارتباط با دیگران جذابیت‌های پادکست را درک کردم.

یک تجربه جمعی

حالا یک پاندمی قرنیه یک بار آن آینده رهاشده را دوباره احیا کرد. من دوباره (همراه با میلیون‌ها آمریکایی دیگر) به میل خانام بازگشتم. به محض اینکه در بهار همه ما خانه‌نشین شدیم، پیش‌بینی یک دهه قبل ناگهان دوباره جان گرفت: اگر شیوع کووید ۱۹ یک چیز را ثابت کرده باشد، این است که کارمندان می‌توانند بدون حضور فیزیکی در محل کار هم مولد باشند. پس چرا از شر اجاره‌های سنگین دفاتر کار خلاص نشویم و همه را از دور هم جمع شدن راحت نکنیم؟ اما هر قدر که مردم وقت بیشتری را بر روی اصلاح جدول‌های اکسل کردند و هر قدر بیشتر پشت میز آشپزخانه کنفرانس ویدئویی برگزار کردند، آشکارتر شد که کارکنان به دور از محل کار، چیزی فراتر از دفترشان را از دست می‌دهند.

کتی پدیتو، روانشناس طراحی فضا در آکادمی نیروی هوایی می‌گوید: «مطالعات بسیاری هستند که مزایای دور کاری را نشان می‌دهند اما اغلب این مطالعات شامل مصاحبه و پرسشنامه از کسانی می‌شود که بنا بر میل خود دور کاری می‌کنند.» کارکنانی که به انعطاف‌پذیری در برنامه کاری روزمره‌شان ارج می‌گذارند بهترین گزینه‌ها برای کار از خانه هستند، کسانی که خط و مرزهای دقیق و روشن میان کار حرفه‌ای و زندگی شخصی‌شان را می‌پسندند، چندان مناسب این نوع کار نیستند. جایگاه حرفه‌ای هم اهمیت بسیاری دارد. افرادی که همین حالا هم شبکه اجتماعی و حرفه‌ای قدرتمندی ساخته‌اند شاید از ارتباطات چهره به چهره در دفتر کار رنج نبرند اما برای آنهایی که سعی می‌کنند چنین روابطی را به دست آورند، دور کاری می‌تواند حکم بیگانه‌سازی‌شان را داشته باشد.

برخلاف پارانوای مدیریتی، اغلب آدم‌ها می‌خواهند که در کارشان

افراد وقتی منتظر آسانسور هستند و یا دارند دست‌هایشان را می‌شویند به ناچار با همکارانشان هم صحبت می‌شوند، از مدل موی جدید هم تعریف می‌کنند، حال بچه‌های هم را می‌پرسند. به مرور زمان این برخوردهای کوتاه، حسی از تعلق و دلگرمی به وجود می‌آورد که سبب می‌شود این زمان قابل توجهی از زندگی که در محل کار می‌گذرد اندکی دلپذیرتر شود.

۹۰ ثانیه با او خوش و بش کنید.

برگ می‌گوید که زنان (در تمامی گروه‌های سنی) به صورت خاص از عواقب ارتباطات دور یعنی ترفیع کمتر و رشد حقوقی آهسته‌تر صدمه می‌خورند. کارفرمایان همین حالا هم مایل به این نتیجه‌گیری هستند که زنان، به خصوص مادران، کمتر از همکاران مردشان برای کار وقت می‌گذارند، حالا هر قدر هم که این زنان تلاش کنند. حالا اگر همین زنان بخواهند اجازه در خانه ماندن بگیرند و از آن «ملاقات‌های حضوری» که بسیاری از روسا به صورت غیرمنطقی به آن ارج می‌گذارند، چشم‌پوشند، ممکن است این ایده را تقویت کند که زنان در خانه روی مبل لم می‌دهند و پاپ‌کورن می‌خورند و تلویزیون می‌بینند.

کارفرمایان خوب می‌توانند این سوگیری‌ها را در محاسبات کاری خود در نظر بگیرند و دست‌کم به لحاظ نظری، کارمندان می‌توانند همکاران خود را سازماندهی کنند و باهم مدیریت را به سمت شرایط بهتری مانند انعطاف مرخصی برای والدین و شفاف شدن دستمزد سوق دهند. اما این تلاش‌ها مانند شکل دادن اتحادیه، وقتی آدم‌ها نمی‌توانند رودررو ملاقات کنند بسیار دشوارتر است.

در مجموع این ممکن است بزرگ‌ترین مشکل کار از خانه باشد. محیط‌های کار مجموعه‌ای از اکوسیستم‌های اجتماعی هستند؛ درست مثل هر جایی که انسان در آن زندگی می‌کند و غیرمتمرکز کردن آنها می‌تواند نقاط مثبتشان را که موجب رضایت خاطر می‌شود از میان ببرد. آن ارتباط چشمی آشنا با یک همکار وقتی می‌شنوید که سرانجام تغییری که منتظرش بودید صورت می‌گیرد، کش دادن ساعت ناهار به همراه همکار میز بغلی چون رئیس‌تان تمام روز در جلسه است، ارائه در مقابل هم‌گروهی‌هایتان و تماشای اینکه از سوی آنها تشویق می‌شوید و البته پی بردن به اینکه روی چه کسی می‌توانید حساب کنید و روی چه کسی نه. پدیتو می‌گوید: «در حال حاضر اینها را نمی‌توانید از خلال جلسات آنلاین داشته باشید.» البته در خانه احتمالاً قهوه بهتری گیرتان می‌آید. ■

خوب باشند. برای رسیدن به این منظور، خیلی‌ها به حمایت، همکاری و دوستی با همکارانشان نیاز دارند که به دست آوردنش از طریق آنلاین بسیار سخت‌تر است. پدیتو می‌گوید: «به جز اعضای خانواده، همکاران افراد تبدیل به بهترین شانس آنها برای داشتن روابط اجتماعی می‌شوند. اینکه با از دست دادن این موقعیت چه اتفاقی می‌افتد یکی از بزرگ‌ترین نگرانی‌های من است.»

دستاوردهای اجتماعی رفتن به محل کار تنها در حاضر شدن در پروژه مشترک خلاصه نمی‌شود، بسیاری از این موارد حاصل فضاهای فیزیکی مواجهه آدم‌ها با هم هستند. اتاق استراحت، آبدارخانه‌ها و حتی رفت‌وآمد در راهروها به خلق موقعیتی کمک می‌کنند که متخصصان به آن دردرس کارآمد (functional inconvenience) می‌گویند. پیتز برگ، مدیر دانشکده منابع انسانی و روابط کار در دانشگاه ایالتی میشیگان می‌گوید: «ما ارتباطات بین قسمتی داریم که به خاطر عبور و مرور افراد در راه پله‌ها یا استفاده از سرویس بهداشتی در طبقه دیگر رخ می‌دهد. عبور از این مکان‌ها که کمی هم دردسر (به خاطر جابه‌جایی بیشتر از نیاز) به همراه دارد برای برقراری ارتباط بسیار مهم است.» ایده این نوع طراحی محل کار این است که افراد وقتی منتظر آسانسور هستند و یا دارند دست‌هایشان را می‌شویند به ناچار با همکارانشان هم صحبت می‌شوند، از مدل موی جدید هم تعریف می‌کنند، حال بچه‌های هم را می‌پرسند. به مرور زمان این برخوردهای کوتاه حسی از تعلق و دلگرمی به وجود می‌آورد که سبب می‌شود این زمان قابل توجهی از زندگی که در محل کار می‌گذرد اندکی دلپذیرتر شود.

پدیتو می‌گوید: «با کسانی صحبت می‌کنید که در هفته‌های اول دور کاری بسیار هیجان‌زده بودند.» در کنار سایر مزایا، چه کسی هست که دلش نخواهد از زیر نگاه مستقیم مسئول بخش دربرود؟ اما حالا تعداد قابل توجهی از مشتاقان اولیه دارند دیوانه می‌شوند؛ هیچ چشم‌انداز اطمینان‌بخشی نیست و بدتر اینکه وقتی دارید اسپاگتی شب قبل را در ماکروفر گرم می‌کنید، کسی نیست که به اندازه همان

کارکنانی که به
انعطاف‌پذیری
در برنامه کاری
روزمه‌شان ارج
می‌گذارند بهترین
گزینه‌ها برای کار
از خانه هستند،
کسانی که خط و
مرزهای دقیق و
روشن میان کار
حرفه‌ای و زندگی
شخصی‌شان
رامی‌پسندند،
چندان مناسب این
نوع کار نیستند



شرکت نه تنها اطلاعات بیمه‌تان را می‌گیرد بلکه از شما می‌پرسد که دلتان می‌خواهد در جریان حضورتان در مطب کدام سریال نتفلیکس را ببینید یا دلتان می‌خواهد دندان‌پزشک از خمیردندان با چه طعمی برایتان استفاده کند و یا اینکه دوست دارید مطب با رایحه کدام یک از شمع‌های معطر خوشبو شود.

Tend استارت‌آپی در یک صنعت خالی از نوآوری است

حرفه:

دندان‌پزشکی بدون ترس



Tend بر روی خلق رابطه مستقیم مشتریان با دندان‌پزشکی به همراه فضایی مهمان‌نواز تمرکز دارد که آن را از مطب‌های معمول دندانپزشکی متفاوت می‌کند. گذشته از این واقعیت که این حوزه یک بازار ۱۴۰ میلیارد دلاری است، صنعت دندانپزشکی به قول داگ هادسون، مدیرعامل این استارت‌آپ شاهد «نوآوری‌های حداقلی» بوده است. او می‌گوید: «من وقتی فهمیدم که تا به حال هیچ کس یک برند تجاری برای مشتریان این صنعت ایجاد نکرده مغزم سوت کشید.» هرچند استارت‌آپ‌های دیگری در حوزه دندانپزشکی وجود دارند اما اغلب آنها بر حوزه محصولات بهداشت دهان و دندان (مانند مسواک برقی) تمرکز دارند. Tend یکی از معدود شرکت‌هایی است که واقعا در حال بازسازی تصویر مطب دندان‌پزشکی است. هادسون می‌گوید که وقتی شما از طریق این شرکت وقت دندان‌پزشکی می‌گیرید، شرکت نه تنها اطلاعات بیمه‌تان را می‌گیرد بلکه از شما می‌پرسد که دلتان می‌خواهد در جریان حضورتان در مطب کدام سریال نتفلیکس را ببینید یا دلتان می‌خواهد دندان‌پزشک از خمیردندان با چه طعمی برایتان استفاده کند و یا اینکه دوست دارید مطب با رایحه کدام یک از شمع‌های معطر خوشبو شود. مته‌هایی که دندان‌پزشکان استفاده می‌کنند کم‌بسر و صداتر از انواع معمول هستند تا استرس را کاهش دهند و شرکت بر روی مواد بی‌حسی لثه‌اش کار کرده تا طعم بهتری داشته باشند. هادسون که قبلا هم مدیرعامل یک شرکت مربوط به حوزه دندان‌پزشکی بوده است می‌گوید که قصدش کاهش حداکثری احساسات منفی مرتبط با مراجعه به دندان‌پزشکی است و کار کردن بر روی احساسات مثبت: «من همیشه به سمت حوزه‌هایی جذب می‌شوم که به نوعی کهنه و ناپایدار هستند و با توجه به احساسات بیماران برای بازسازی دوباره این حوزه‌ها تلاش می‌کنم.»

Tend در اکتبر سال ۲۰۱۹ با همکاری هادسون و اندی گراور و مایکل استنکلیک تاسیس شد. از آن زمان این شرکت پنج دفتر دندان‌پزشکی در نیویورک افتتاح کرده است (که به آنها استودیو می‌گویند). دو مورد از این استودیوها تابستان همین امسال فعالیتشان را آغاز کردند.

تمامی این مطب‌ها در ماه مارس و با شروع پاندمی کووید ۱۹ به ناچار تعطیل شدند چرا که خدمات دندان‌پزشکی جزو خدمات ضروری تلقی نشدند. دو ماه بعد شرکت توانست دوباره کارش را راه بیندازد و حالا به صورت آنلاین و حضوری وقت می‌دهد. متیو فیتزجرالد، مدیر بازاریابی این شرکت می‌گوید: «دندان‌پزشکی از جمله خدمات ضروری است، چه آن موقع و چه همین حالا. دیگر تعطیل نخواهیم کرد.» بنا به گفته فیتزجرالد درآمد سال ۲۰۱۹ شرکت از ۵ میلیون دلار فراتر رفته است و البته هنوز به سوددهی نرسیده.

هادسون می‌گوید که شرکت از طریق سرمایه تازه‌ای که جذب کرده اقدام به گسترش کارش در شهرهای دیگر می‌کند، اول از همه بوستون و واشنگتن. یکی از برنامه‌های دیگر آنها استخدام تعداد بیشتری دندان‌پزشک است که به صورت اختصاصی برای Tend کار خواهند کرد و درآمد ثابت به همراه مزایای قابل قبول دیگر خواهند داشت. یکی از دیگر برنامه‌های شرکت تولید و عرضه محصولات بهداشت دندان مانند خمیردندان و دهان شویه است که قرار است از سال دیگر کلید بخورد. هادسون می‌گوید هدف نهایی‌شان این است که مشتریان‌شان هر روز با برندشان مواجه شوند: «می‌خواهیم هروقت که به هر چیزی مربوط به دهانتان فکر می‌کنید، Tend کلمه‌ای باشد که به خاطر می‌آورید.» ■

از دندان‌پزشکی می‌ترسید؟ آیا فکر عصب‌کشی قلبتان را به درد می‌آورد؟ اگر جوابتان مثبت است باید بدانید که تنها نیستید. هرچند انجمن دندانپزشکان آمریکا می‌گوید که برخی‌ها چند بار در سال به دندانپزشکی مراجعه می‌کنند اما تنها نیمی از بزرگسالان آمریکایی این کار را می‌کنند. دلیل اصلی مراجعه نکردن برای معاینه دهان و دندان چیست؟ ترس. نشریه فوربز در گزارشی به معرفی شرکتی پرداخته است که ترس شما از دندان‌پزشکی را بین می‌برد و از همین راه پول درمی‌آورد. ترجمه بخش‌هایی از این مطلب را در این صفحه می‌خوانید.

Tend یک استارت‌آپ جدید حوزه دندان‌پزشکی است که امیدوار است که به این صنعت با راه و رسم قدیمی شده زندگی تزریق کند و ترس از آن را کاهش دهد. اول اکتبر (سال جاری) شرکت اعلام کرد که در دور دوم از جذب سرمایه، ۳۷ میلیون دلار به دست آورده که به این شرکت کمک می‌کند تا دندان‌پزشکی رفتن را تبدیل به کاری مثبت و حتی تجربه‌ای مفرح کند.

جان لیمن، یکی از شرکای GV (شرکت سرمایه‌گذاری خطرپذیر وابسته به هلدینگ ال‌ای‌ت، شرکت مادر گوگل) می‌گوید: «(دندانپزشکی) از زمان عقب مانده و کمی ورشکسته است و فکر می‌کنم همه ما آن را تجربه کرده‌ایم. Tend شیوه متفاوتی دارد.» GV در این دوره از سرمایه‌گذاری به همراه شرکای دیگری همچون تایگر گلوبال و گوو فرندز حاضر بود که در کنار هم رقم سرمایه موجود این استارت‌آپ را به ۷۳ میلیون دلار رساندند.

هادسون می‌گوید که شرکت از طریق سرمایه تازه‌ای که جذب کرده اقدام به گسترش کارش در شهرهای دیگر می‌کند، اول از همه بوستون و واشنگتن



..... آینده‌پژوهی



جدال امریکایی

۱۳ سناریو برای
فردای انتخابات آمریکا
آیا این مهم‌ترین انتخابات تاریخ
آمریکاست؟



۲۶ راه برای پاک کردن انرژی‌های آینده

دوران بعد از عالم‌گیری کرونا چطور باید با محیط‌زیست سازگار باشد

حوزه انرژی: سهم ۳۱ درصدی در تولید جهانی کربن

۱. به مردم پول پرداخت کنید تا انرژی پاک تولید کنند. بعد از بحران مالی ۲۰۰۹، کره جنوبی توانست ۹۰ درصد مشوق‌های مالی خود را به سمت سیاست‌های سازگار با انرژی پاک سوق دهد. چند سال پیش از آن، صندوق بین‌المللی پول کره‌ای‌ها را به استفاده از انرژی خورشیدی ترغیب کرده بود.

۲. خطوط برق بیشتر و بهتری ایجاد کنید. بسیاری از موارد اتلاف انرژی در خطوط انتقال برق در خانه‌ها و تا در خانه‌ها اتفاق می‌افتد. با اصلاح خطوط انتقال برق و همچنین کاهش مسیرهای بلند از طریق ساختن نیروگاه‌های کوچک نزدیک مکان‌های مصرف می‌توان این کار را کرد.

۳. برای تولید انرژی هیدروژنی ارزان‌تر سرمایه‌گذاری کنید. شاید بیشترین عنصر شیمیایی که در کره زمین وجود دارد هیدروژن است اما هنوز زمان زیادی مانده تا بتوانیم آن را تبدیل به منبعی برای انرژی کنیم. امروزه سرمایه‌گذاری زیادی روی این نوع انرژی انجام می‌شود و حتی شرکت‌های نفتی هم به آن تمایل نشان داده‌اند.

صنعت: سهم ۱۸ درصدی در تولید جهانی کربن

۴. به صنایع آلوده‌تر گزینه‌هایی پیشنهاد کنید که نتوانند از زیرش شانه خالی کنند. صنایع فولاد، سیمان، مواد شیمیایی و سایر صنایعی که مقدار زیادی انرژی مصرف می‌کنند باید در صف مقدم صنایعی قرار بگیرند که نیاز به اصلاح در استفاده از انرژی دارند. نیاز است که زمان و پول زیادی صرف اصلاح صنایع سنگین شود.

۵. اقتصاد مقیاس را ترویج کنید. کشورهای توسعه‌یافته حدود ۱۲ درصد تولید ناخالص داخلی خود را صرف تهیه و تدارک برای صنایع خود می‌کنند. اگر بتوان از اقتصاد مقیاس برای این صنایع استفاده کرد، مثلاً صنایع فولاد و سیمان را ترغیب کرد تا از اقتصاد مقیاس بهره بگیرند، بسیاری از هزینه‌های اولیه صنایع کم خواهد شد.

۶. هزینه به خطر انداختن آب و هوا را واقعی کنید.

ویروس کرونا در جهان عالم‌گیر شده و تاکنون یک میلیون نفر را کشته است. میلیون‌ها شغل بر اثر همه‌گیری کووید-۱۹ از دست رفته و تریلیون‌ها دلار از حجم اقتصادها کسر شده است و بدون شک خیلی بیشتر از این‌ها پول لازم است تا دنیا از رکود اقتصادی پس از این عالم‌گیری بیرون بیاید. حالا سؤال اینجاست که چه نوع احیای اقتصادی را باید بعد از عالم‌گیری پیش بگیریم. در بحران‌های اقتصادی جهانی قبلی، در سال‌های رکود میزان انتشار گاز گلخانه‌ای دی‌اکسید کربن کم بود و در سال‌های احیای اقتصادی انتشار این گاز خیلی بالا می‌رفت. مثلاً در بحران اقتصادی سال ۲۰۰۹ میزان انتشار کربن ۱,۴ درصد پایین رفت اما در سال‌های پس از آن ۵,۱ درصد رشد کرد. در شرایط فعلی زیست‌محیطی جهان، اتفاقی این‌چنینی برای محیط‌زیست بسیار خطرناک خواهد بود و جهان را

به وضعیتی غیرقابل بازگشت می‌کشاند. بنابراین محققان و کارشناسان تلاش کرده‌اند که روش‌هایی را در دوران ویرای رکود پیشنهاد کنند که از نظر محیط‌زیستی پاک‌تر باشد. برای نمونه، بعد از بحران سال ۲۰۰۹ محققانی از دانشگاه آکسفورد تلاش کردند که به صنایع مشاوره بدهند که از انرژی‌های تجدیدپذیر استفاده کنند. چنین اقداماتی بوده که حالا شرکت سازنده خودروهای برقی تسلا را به دومین شرکت بزرگ خودروسازی در جهان تبدیل کرده است. نکته مهم این است که در برنامه‌های تشویقی صنایع برای احیای پس از دوران کرونا و همچنین در بودجه‌هایی که شرکت‌ها برای احیای اقتصادی در نظر گرفته‌اند، توجه به محیط‌زیست چندان جدی گرفته نشده است. اما برای جبران این مسئله، باید بودجه‌های عمومی‌ای که توسط دولت‌ها به این کار اختصاص داده می‌شود، به سمت انرژی‌ها و روش‌های پاک‌تر صنعتی سوق داده شود. بلومبرگ گرین از دهه‌ها کارشناس در ۹ رسته صنعتی خواسته است که پیشنهاد‌های خود را برای پاک‌تر شدن روش‌های احیای اقتصادی پس از شیوع کووید-۱۹ بگویند و آنچه می‌خوانید حاصل این مشاوره جمعی است.

منبع: بلومبرگ گرین

چرا باید خواند:

محیط‌زیست دغدغه

مشترک تمام

کشورهای دنیا است و

ایران هم سال‌هاست

که به این فکر می‌کند

چطور مصرف

انرژی‌اش باید پاکیزه‌تر

شود.

در برنامه‌های تشویقی صنایع برای احیای پس از دوران کرونا و همچنین در بودجه‌هایی که شرکت‌ها برای احیای اقتصادی در نظر گرفته‌اند، توجه به محیط‌زیست چندان جدی گرفته نشده است. اما برای جبران این مسئله، باید بودجه‌های عمومی‌ای که توسط دولت‌ها به این کار اختصاص داده می‌شود، به سمت انرژی‌ها و روش‌های پاک‌تر صنعتی سوق داده شود.



۱۵. آب شرب بیشتری برای مردم فراهم کنید. در سال ۲۰۱۷ حدود ۷۰ درصد مردم جهان به آب آشامیدنی سالم دسترسی داشتند در حالی که در سال ۲۰۰۰ این رقم فقط ۶۱ درصد بود. طبق داده‌های سازمان ملل، هنوز ۷۸۵ میلیون نفر از مردم جهان به سیستم‌های آب اولیه دسترسی ندارند.

۱۶. بگذارید اکوسیستم دریایی استراحت کند. بخش قابل توجهی از صنایع جهان به ارزش ۲٫۵ تریلیون دلار وابسته به اقیانوس‌ها هستند و ظاهراً تمام این صنایع تحت تأثیر کووید-۱۹ قرار گرفته‌اند. کشتیرانی و شیلات دچار رکود شدید شده‌اند. حالا وقت این است که استراحتی به دریاها و اقیانوس‌ها بدهیم.

مسکن: سهم ۶ درصدی در تولید جهانی کربن

۱۷. کمک‌های مالی را بین نوآوری‌های مجدد توزیع کنید. تعمیر و بازسازی خانه‌ها برای اینکه بتوانند انرژی کمتری مصرف کنند یا به راه‌های پاک‌تر تأمین انرژی دست پیدا کنند از اولویت‌هایی است که باید برای عملی شدن آن‌ها پول خرج کرد.

۱۸. هزینه مسکن‌سازی سبز را کاهش دهید. جمعیت جهان طی سه دهه آینده ۲٫۵ میلیارد نفر افزایش خواهد یافت. طبیعی است که مسکن‌سازی برای این افراد شدت بگیرد و از حالا باید به فکر ساخت خانه‌هایی باشیم که با محیط‌زیست سازگارند، انرژی هدر نمی‌دهند، خودشان انرژی‌های تجدیدپذیر تولید می‌کنند و در یک کلام مسکن سبز به حساب می‌آیند.

۱۹. برای اجاره مسکن‌های سبز به مردم تخفیف دهید. تا استفاده از خانه‌هایی که دی‌اکسید کربن کمتری مصرف می‌کنند و خانه‌های سبز به نقطه اشباع بحرانی نرسد و بخش زیادی از مردم به آن تمایل پیدا نکنند، باید دست‌کم کمک کنیم افراد کم‌بضایت بتوانند راحت‌تر در آن‌ها مستقر شوند.

اشتغال و تشکله‌ها

۲۰. به مردم پول بدهید تا انرژی سبز پاک تولید کنند. هر یک میلیون دلار سرمایه‌گذاری در بخش انرژی‌های تجدیدپذیر ۷٫۵ شغل ایجاد می‌کند در صورتی که همین میزان سرمایه‌گذاری در انرژی‌های فسیلی فقط ۲٫۷ شغل درست می‌کند. بنابراین باید در زمینه سرمایه‌گذاری به مردم کمک کرد تا به این راه هدایت شوند.

۲۱. کارگران را به آموزشگاه‌ها بفرستید. کووید-۱۹ باعث رکود شده اما بخش انرژی‌های تجدیدپذیر رونق خود را دارند. بنابراین باید کارگران را به آموزشگاه‌ها فرستاد تا بازآموزی شوند و آن‌ها را در این بخش‌ها به کار گرفت.

۲۲. تشکله‌ها را به‌طور کلی بازسازی کنید. تشکله‌های کارگری فعلی در کشورهایی مثل آمریکا یا کشورهای اروپایی در اوایل قرن بیستم ساختار یافته‌اند و حالا و قش است که به کلی آرایش جدیدی بگیرند تا تشکله‌های کارگری نیز به محیط‌زیست پاک‌تر حساس‌تر شوند.

تحقیق و توسعه

۲۳. دانشگاه‌ها و استارت‌آپ‌ها را رقابت‌پذیر کنید. دانشگاه‌ها نباید منتزع از بازار باشند و باید که به سمت فعالیت‌های عملی سوق داده شوند.

۲۴. به دانشمندان وقت و پول اختصاص دهید. خیلی از کشفیات و اختراعات مربوط به انرژی‌های پاک و پاکیزه‌تر ساختن محیط‌زیست وقت گیر و هزینه‌بر است. باید از دانشمندان و محققان حمایت کرد تا به این اهداف برسند.

۲۵. فناوری‌های نو را به بازار هدایت کنید. خود فناوری‌های نو هم در امر بازاریابی کمتر از دیگر بخش‌ها فعالند و باید کوشش کرد آن‌ها را به‌سوی نیازهای بازار متمایل کرد.

سایر

۲۶. مشوق‌های پولی مشهودترند اما در پشت صحنه، اقدامات مالی نیز می‌تواند جهان را از انرژی‌های فسیلی نجات دهد. تریلیون دلار برای بیرون آوردن اقتصاد از رکود دوران کرونا در نظر گرفته شده است. اعطای این پول‌ها خیلی مسئله خوبی است اما باید در کنار سیاست‌های پولی به سیاست‌های مالی نیز توجه کرد تا نظام‌مندتر به اهداف خروج از رکود برسیم. ■

حمل و نقل و تاسیسات زیربنایی: سهم ۱۶ درصدی در تولید جهانی کربن

۷. طرفداران خودروهای برقی را به بازی بگیرید. امسال که بخش چشمگیری از جمعیت جهان به قرنطینه رفتند، داتوسد خودرو هم راکد شد چون به‌طور کلی حمل و نقل کاهش یافت. اما نشانه‌های زیادی در دست است که اقتصاد خودروها با باتری الکتریکی زودتر از خودروهای بنزینی احیا شود.

۸. جاهایی برای شارژ خودروهای برقی بسازید. برای اینکه استفاده از خودروهای برقی گسترش پیدا کند، یکی از مهم‌ترین اقدامات این است که مکان‌هایی برای شارژ کردن باتری‌های این خودروها ساخته شود و در دسترس رانندگان آن‌ها قرار بگیرد.

۹. کمک‌های مالی به خطوط هوایی را به روش‌های پاک وصل کنید. بعد از عالم‌گیری بیماری کووید-۱۹ دولت‌های جهان تصمیم گرفتند در مجموع حدود ۸۵ میلیارد دلار به شرکت‌های هواپیمایی کمک مالی کنند. بهتر است که این کمک‌ها به‌شرط استفاده خطوط هواپیمایی از روش‌های پاک‌تر به آن‌ها اعطا شود.

۱۰. سرعت اینترنت را بالا ببرید. در دوران شیوع ویروس کرونا، دورکاری رایج شد که مبنای آن اینترنت است. با رواج اینترنت و افزایش سرعت آن می‌توان افراد را تشویق کرد که رفت‌وآمدهای خود را کم کنند و به‌جایش کارهایشان را اینترنتی انجام دهند. با اینکه اینترنت خودش نیز انرژی مصرف می‌کند اما به‌مراتب پاک‌تر از حمل و نقل‌های فسیلی است.

کشاورزی: سهم ۱۲ درصدی در تولید جهانی کربن

۱۱. به مزارعی که کربن جذب می‌کنند جایزه بدهید. تولید و استفاده کودهای شیمیایی باعث آلودگی محیط‌زیست می‌شود اما همچنان خیلی از مزارع هستند که کودهای شیمیایی را کنار گذاشته‌اند و از کمپوست استفاده می‌کنند یا گلخانه‌هایی دارند که کربن را جذب می‌کنند. باید با تشویق این مزارع به سمت کشاورزی پاک‌تر برویم.

۱۲. بخورید اما اسراف نکنید. انرژی زیادی در سطح جهان برای تولید غذا به کار می‌رود اما درصد زیادی از مواد غذایی تولیدشده دور ریخته می‌شود. باید تلاش کنیم که استفاده از مواد غذایی را بهینه کنیم یا تولیدکنندگان را به جوامعی وصل کنیم که نیاز بیشتری به غذا دارند.

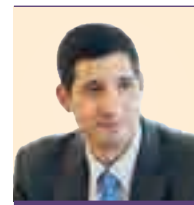
۱۳. کوچک‌ترها را به یاد داشته باشید. دولت آمریکا در بین مشوق‌های ۲٫۲ تریلیون دلاری خود برای حمایت از اقتصاد در دوره کرونا، ۱۶ میلیارد دلار به کشاورزی اختصاص داده و ۳ میلیارد دیگر نیز برای خرید محصولات پایه در نظر گرفته است. اما بیشتر این مشوق‌ها به شرکت‌های بزرگ کشاورزی می‌رسد.

زمین و حفاظت محیط‌زیست: سهم ۷ درصدی در تولید جهانی کربن

۱۴. بار درخت‌ها باشید. فقط ۱۵ درصد جنگل‌های جهان دست‌نخورده باقی مانده است. این وضعیت حاصل تقاضای انبوه مواد غذایی و تبدیل جنگل‌ها به مزرعه است. اما بسیاری از صنایع نیز هستند که از چوب استفاده می‌کنند و در سال‌های اخیر بسیار تلاش شده که مصرف چوب خود را کاهش دهند یا به صفر برسانند.

قدم گذاشتن جای پای آبه آسان نیست

رهبر بعدی ژاپن باید توانا باشد و همچنین خوش شانس



توبایس هریس

مشاور سیاسی حوزه ژاپن

منبع: فارن افرز

چرا باید خواند:

ژاپن یکی از پنج

اقتصاد بزرگ جهان

است و روابط تجاری

نزدیکی با ایران دارد.

تغییرات سیاسی در

این کشور برای ایرانیان

بسیار مهم است.

انتخاب مجددش گفت: «من با هوشیاری کامل حس می‌کنم که اعتماد به حزب ما دیگر به‌طور صد درصد برنمی‌گردد و مردم به کل مجموعه سیاستمداران و سیاست این کشور به دیده شک و تردید نگاه می‌کنند.»

اما این حس تفاوت خیلی روشنی داشت با وقتی که او در دسامبر سال ۲۰۱۲ دوباره در مقام نخست‌وزیر انتخاب شد و آبه نه‌تنها توانست برای هفت ماه و هشت ماه بعد سمت خود را حفظ کند بلکه حزبی را در پنج انتخابات پیروز کرد و از نرخ رضایت پیوسته قوی مردم به او و دولتش حتی تا ماه‌های آخر صدارت خود نیز بهره‌مند بود. او ژاپن را تحت نظام سیاسی‌ای مدیریت کرد که تا پیش از آن، این کشور به خود ندیده بود. آبه ثبات را برای رای‌دهندگان راضی خود به ارمغان آورد و در دورانی که در بسیاری از کشورهای دموکراتیک جهان رهبران پوپولیست دولت‌ها را در دست گرفته بودند و حتی اقدامات ضددموکراتیک می‌کردند، این کشور ثبات سیاسی داشت و با اقتدار پیش می‌رفت.

یوشیهیده سوگا، کسی که به جای آبه به نخست‌وزیری ژاپن رسیده، قول داده است که شرایط سال‌های نخست‌وزیری آبه را حفظ کند و آن را تغییر ندهد. اما سوگا شاید نتواند به خوش‌شانسی سلف خود باشد و دوران حکومت او تقریباً به‌طور قطع کوتاه‌تر خواهد بود. آبه نه‌فقط می‌بایست برای طولانی‌تر ماندن در سمت خود نسبت به دیگر نخست‌وزیران ژاپن، عملکرد خوبی داشته باشد بلکه می‌بایست خوش‌شانس هم می‌بود.

اقبال خوش

دوران زمام‌داری آبه همزمان شده بود با یک رشد اقتصادی جهانی که به‌طور خارق‌العاده‌ای طول کشیده بود. طی دهه ۲۰۱۰، اقتصاد جهان از درگیر شدن با بحران اقتصادی اجتناب کرد و رشد اقتصادی هر سال نسبت به سال قبل ثابت و پایدار بود. همین رشد تضمین می‌کرد که شرکت‌های ژاپنی می‌توانند تقاضای خارجی برای تولیدات داخل کشور داشته باشند. خرده‌فروشان ژاپنی از رشد گردشگری بهره‌مند شدند، به‌خصوص بعد از اینکه اندازه طبقه متوسط در کشورهای همسایه آسیایی‌شان در حال گسترش بود. و سرمایه‌گذاران مهربان در دولت و کشورهای خارجی علاقه نشان می‌دادند به اینکه از برنامه اقتصادی آبه حمایت کنند. آبه یک برنامه احیای اقتصادی را شروع کرده بود که تحت عنوان «آبه‌نامیک» شناخته می‌شد و قیمت ین را در برابر دلار آمریکا به‌طرزی بی‌سابقه و تاریخی بالا برد و به سطحی رساند که تا پیش از بحران مالی سال ۲۰۰۸ هم در آن سطح نبود. به همین خاطر، صادرات ژاپن رونق گرفت. سودی که شرکت‌ها به دست آوردند رکورد شکست، نرخ بیکاری به کمترین حد خود رسید و مشارکت زنان و سالمندان و کارگران خارجی در نیروی کار افزایش یافت. درآمد مالیاتی دولت ژاپن از اوایل دهه ۱۹۹۰ تا آن

نخست‌وزیر ژاپن، شینزو آبه، از سمتی که طولانی‌ترین دوره صدارت در این کشور شامل می‌شد استعفا داد و رکورد عمومی پدر بزرگ خود، ایساکو ساتو، را که در فاصله سال‌های ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۲ نخست‌وزیر ژاپن بود شکست. یک دهه پیش که به نظر نمی‌رسید که آبه بتواند در حدود هشت سال ژاپن را با موفقیت رهبری کند. او در دوره بین سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ حضور ناموفقی در مقام نخست‌وزیر داشت و گاف‌ها و رسوایی‌ها و تاخیرهای انتخاباتی و به‌خصوص بیماری او را وادار کرد از سمت خود کناره بگیرد. اما برگشت او در سال ۲۰۱۲ دوران شگفت‌آوری از ثبات و سعادت را برای کشور ژاپن رقم زد؛ اتفاقی که شاید مردم سالخورده این کشور دیگر نتوانند دوباره شاهدش باشند.

ژاپن یک سال بعد از اینکه شینزو آبه دوره اول نخست‌وزیری خود را شروع کرد، نخست‌وزیر را عوض کرد اما در سال ۲۰۱۲ آبه مجدداً انتخاب شد. در آن زمان، از ظواهر امر چنین برمی‌آمد که قدرت رهبران ژاپن به اندازه‌ای نیست که بتوانند با مشکلات کشور روبه‌رو شوند. ژاپن داشت به‌آهستگی از بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ بیرون می‌آمد و احیا می‌شد. در سال ۲۰۱۱، حزب دموکراتیک ژاپن که گرایش چپ میانه داشت حکومت را در دست گرفته بود و در فرایند بازسازی کشور در دوران بعد از زلزله و سونامی سهمگین در شمال شرق ژاپن ناموفق بود. این حادثه باعث نشست مواد رادیواکتیو در نیروگاه اتمی فوکوشیما دایچی شده بود. از لحظه‌ای که در انتخابات حزب محافظه‌کار لیبرال دموکراتیک ژاپن پیروز شد، با بحران‌های متعددی روبه‌رو بود اما متوجه شد که مردم اعتماد کمی به توانایی رهبران سیاسی برای مقابله با مشکلات دارند. آبه در یک سخنرانی در ایام تبلیغات برای



حمایت از سوگا برای اینکه جانشین آبه شود پایین و زیر ۱۰ درصد بود. اکنون که سوگا کابینه خود را تشکیل داده، نرخ رضایت از او به طور میانگین به حدود ۷۰ درصد رسیده است که باعث شده او به محبوب ترین رهبر ژاپن در طول تاریخ نخست وزیری این کشور تبدیل شود.



خود او نیز در وضعیتی پایدار قرار بگیرد. سیاست های اقتصادی آبه کمک کرد که ژاپن به دومین دوره رشد اقتصادی طولانی مدت خود از دوران ۱۹۴۵ به بعد دست پیدا کند. اقدامات او برای دیپلماسی جهانی - آبه در دوره دوم نخست وزیری اش ۸۱ سفر خارجی کرد - روابط او را با شرکای اساسی برنامه ای که تحت عنوان «پایندو - پاسیفیک» دنبال می کرد استحکام بخشید و نقش ژاپن را در مقام یکی از رهبران یکپارچگی تجاری جهان پررنگ کرد. این اقدامات همچنین روابط آمریکا و ژاپن را در سطح دو کابینه کاملاً متفاوت ایالات متحده محکم تر کرد.

سوگا باید از این واقعیت بهره برداری کند که رای دهندگان ژاپنی نشان می دهند عطشی برای تغییر این سیاست ها ندارند. نرخ رضایت از آبه بعد از اینکه استعفاي خود را اعلام کرد افزایش یافت. حمایت عمومی از سوگا که ادامه همین مسیر را وعده داده و اکثریت افراد حزب لیبرال دموکرات را به حمایت خود در آورده نیز افزایش یافت. در همین هفته های اخیر، حمایت از سوگا برای اینکه جانشین آبه شود پایین و زیر ۱۰ درصد بود. اکنون که سوگا کابینه خود را تشکیل داده، نرخ رضایت از او به طور میانگین به حدود ۷۰ درصد رسیده است که باعث شده او به محبوب ترین رهبر ژاپن در طول تاریخ نخست وزیری این کشور تبدیل شود. حرف هایی که سوگا زده تا حس ثبات را در میان افکار عمومی شکل بدهد، یکی از دلایلی است که باعث شد حمایت عمومی از نخست وزیر جدید ژاپن شکل بگیرد.

اما با وجود تمایل عمومی به ثبات سیاسی، سوگا نمی تواند در خوش شناسی آبه سهیم باشد. اقتصاد ژاپن در فصل اخیر بدترین وضعیت را از زمان بعد جنگ جهانی دوم تجربه کرده و رکود کشور را فرا گرفته است. رکود حتی قبل از عالم گیری ویروس کرونا نیز سایه خود را بر سر ژاپن گسترانده بود. کووید-۱۹ نیز کاهش تقاضا را در داخل و خارج کشور در پی داشت و ماه ها ادامه خواهد داشت اگر نگویم سال های باقی خواهد ماند. حضور چین در هنگ کنگ و سایر کشورهای آسیای شرقی و همچنین فعالیت هایش در دریای چین جنوبی باعث شده عملاً سیاست های تنش زایی آبه با چین به نتیجه نرسد. اگر ترامپ در آمریکا دوباره انتخاب شود، رابطه اقتصادی با آمریکا نیز دشواری های خود را خواهد داشت. بنابراین در یک نگاه، می توان گفت که سوگا خوش اقبالی هایی را که آبه داشت ندارد. ■

زمان به بالاترین حد خود رسید. موج اقتصاد جهان که در حال بالا آمدن بود عامل همه این موفقیت های آبه نیست اما قطعاً به این توفیق کمک کرد.

آبه علاوه بر روندهای مطلوب اقتصاد کلان از ضعف سیاسی در انتخابات ژاپن نیز به خوبی استفاده کرد. او بعد از سال های رقابت های شدید، سیاست های پوپولیستی و دوره های کوتاه نخست وزیری، جوی عمومی را به ارت برده بود که مشتاق ثبات در عرصه سیاست کشور بود. معمولاً بحث می شود که ژاپن از سیاست های پوپولیستی دست راستی در دهه گذشته که دامنگیر خیلی از دموکراسی های دیگر بود قسر دررفت اما ژاپن موج پوپولیسم خودش را در دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه اول قرن بیست و یکم تجربه کرد. سیاستمداران به پر و پای دیوان سالاران پیچیدند و قول دادند که اصطلاحات نهادی را جمع کنند. در اولین سال های قرن بیست و یکم، جونچیرو کویزومی به جنگ «نیروهای مقاومت» رفت و وعده داد که حزب لیبرال دموکرات - حزب خودش - را نابود کند. در سال ۲۰۰۹، حزب دموکرات ژاپن اکثریت را در انتخاباتی به دست آورد که وعده داده بود قدرت دیوان سالاری را در هم بکشد. هر دو حزب لیبرال دموکرات تحت زعامت کویزومی و حزب دموکرات ژاپن با به دست آوردن رگ عوام و وعده و وعید به آن ها انتخابات را بردند و با اجرای این وعده ها بودجه های عمومی را هدر دادند و دولت را به نهادی تبدیل کردند که در جهت منافع افراد معدودی حرکت کند، به جای اینکه منافع افراد زیادی را در نظر بگیرد.

با این حال، تا سال ۲۰۱۲ رای دهندگان اشتیاق خود را به لحن آتشین سیاسی و وعده های بزرگ از دست دادند و این اتفاق تا حدی به لطف کنارت رفتن حزب دموکرات ژاپن از قدرت رخ داد. آبه بعد از اینکه در سال های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۹ رای دهنددهای زیادی داشت اما رای نیاورد، در انتخابات سال ۲۰۱۲ برنده شد؛ انتخاباتی که با ۵۹ درصد مشارکت، کمترین میزان رای دهندده را در سال های پس از جنگ جهانی دوم داشت. حزب لیبرال دموکرات به رغم اینکه چند میلیون رای کمتر از شکست سال ۲۰۰۹ آورد، به اکثریت بالایی دست یافت. در انتخابات عمومی دسامبر سال ۲۰۱۴، تعداد رای دهندگان حتی کمتر هم شد و مشارکت به ۵۲ درصد رسید و در انتخابات اکتبر سال ۲۰۱۷ نیز همین سطح از شرکت مردم ثبت شد و آبه نیز در قدرت ماند. روند مشابهی نیز در پیروزی آبه در سه انتخابات ملی برای رقابت های پارلمانی رخ داد. حتی در انتخابات سال ۲۰۱۹ برای دومین بار سهم مشارکت کنندگان در رای گیری به زیر ۵۰ درصد رسید. خلاصه اینکه پیروزی های آبه به این نیز وابسته بود که چه تعداد از مردم در خانه های خود می ماندند و در انتخابات شرکت نمی کنند. مردم شاید آبه را دوست نداشتند - نظرسنجی ها به طور مرتب نشان می داد که گروه های متنوعی از رای دهندگان به آبه به این علت او را انتخاب می کردند که جایگزین دیگری وجود نداشت، نه اینکه حامی سیاست های او باشند - اما آن ها هیچ گاه به طور موثر از آبه روی برنگرداندند یا تلاش نکردند که او را از کاخ نخست وزیر بیرون کنند.

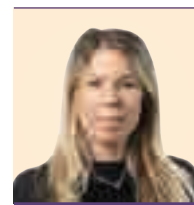
جانشین محبوب

ثبات سیاسی ای که در دوران آبه به وجود آمد منجر به این شد که

اقتصاد ژاپن در فصل اخیر بدترین وضعیت را از زمان بعد جنگ جهانی دوم تجربه کرده و رکود کشور را فرا گرفته است. رکود حتی قبل از عالم گیری ویروس کرونا نیز سایه خود را بر سر ژاپن گسترانده بود. کووید-۱۹ نیز کاهش تقاضا را در داخل و خارج کشور در پی داشت

آینده کشاورزی به کجا می رود؟

کشت روی پشت بام و بالکن



جانی گوستاوسون

گزارشگر اقتصادی

منبع: گاردین

چرا باید خواند:

کشاورزی در ایران

تحت فشار زیادی

است و تجربه دیگر

کشورها از روش های

خلاقانه کشت و زراعت

می تواند راهگشا باشد.

یک سمت کوچه بانوب در جنوب لبنان، به فاصله یک ساعت و نیم رانندگی از ساحل، یاسمینا زاهر در اطراف درختان زیتون خود که تنه های نازک اما مقاومی دارند ایستاده است. این درختان که از دوران رومیان باستان در این منطقه کشت می شدند و زمانی راهب ها به آن علاقه زیادی داشتند، حالا تحت مراقبت زاهر و همسرش ژان پیر هستند که سبزی و میوه و گل نیز پرورش می دهند. زاهر می گوید: «خیلی قشنگ است که محصول آنچه تولید کرده ای را ببینی، آن را در دست بگیری و بچشی.» ژان پیر می گوید: «۱۰ سال گذشته از وقتی که ما کشاورز شده ایم، وقتی که ما این کار را شروع کردیم، فهمیده بودیم که چه درختانی می خواهیم و برنامه مان برای سال های آینده چیست.»

معمار و تهیه کننده سابق تلویزیون حالا در میان موج تازه ای از کشاورزان لبنانی قرار گرفته اند که اغلب جوان هستند. لبنان بخشی از منطقه باستانی هلال حاصلخیز را شامل می شود که جایی بوده که محصولات کشاورزی فراوانی، از انجیر و گیلان تا گندم در آن کشت می شده است.

اما غذا دیگر در این کشور چیزی نیست که گویی همیشه وجود داشته و وجود هم خواهد داشت. خیلی قبل تر از عالم گیری کووید-۱۹ و انفجار سهمگین بندر بیروت در ۴ اوت ۲۰۲۰ (۱۴ مرداد ۱۳۹۹)، لبنان در بحران اقتصادی عمیقی فرو رفته بود. واحد پولی این کشور اکنون ۶۰ درصد ارزش خود را از دست داده و قدرت خرید مردم به شدت سقوط کرده است. قیمت غذا در این کشور طی سال گذشته تا ۲۶۷ درصد افزایش داشته است و اخیرا سازمان ملل اعلام کرده است که بیش از نیمی از جمعیت لبنان اکنون در تله فقر گرفتار آمده اند و نرخ آن نسبت به ۲۸ درصد سال گذشته دوبرابر

شده است. بعد از انفجار عظیم بندر بیروت از جانب مقامات لبنانی اعلام شد که میزان ذخیره آرد آسیاب شده در لبنان ۳۲ هزار تن است که تا دو هفته بعد از انفجار ۱۱۰ هزار تن دیگر خواهد رسید. وزیر اقتصاد این کشور تلاش می کرد به مردم کشورش اطمینان دهد که ذخایر گندم موجود در کشور برای تامین نیازهای بازار محلی تا چهار ماه آینده کافی است. به گفته او، میزان مصرف ماهانه آرد در لبنان را ۳۵ هزار تن است و به این ترتیب ذخیره گندم در بازار محلی برای چهار ماه کافی است. وزیر اقتصاد گفت که خوشبختانه برنامه جهانی غذا ۱۷ هزار تن آرد را تامین خواهد کرد که در مناطق آسیب دیده توزیع می شود بنابراین هیچ بحران ذخیره یا بحران نان وجود ندارد. انفجار در بندر بیروت سیلوه های گندم و حبوبات به ظرفیت ۱۲۰ هزار تن را که از آن ها برای حفظ ذخایر استراتژیک گندم به مدت سه ماه در لبنان استفاده می شد، از بین برد. در این انفجار ۱۷۱ کشته، بیش از ۶ هزار زخمی و ده ها نفر مفقود شدند و همچنین خسارت شدید مادی که حدود ۱۵ میلیارد دلار برآورد شده است را به لبنان تحمیل کرد. در ماه آوریل امسال، رمزی مشرفیه، وزیر امور اجتماعی و گردشگری لبنان، گفت که ۷۵ درصد جمعیت این کشور به انواع کمک های اجتماعی نیاز دارند. صندوق نجات کودکان که یک سازمان بین المللی خیریه است و به کودکان نیازمند کشورهای در حال توسعه کمک می کند، اعلام کرده است که نیم میلیون کودک در بیروت غذای کافی ندارند.

برای بسیاری از افراد، کشاورزی یک راه حل ضروری و فوری است. کورین جابور که یک طراح کشت پایدار است می گوید: «من ناگهان مواجه شدم با مردمی که هر روز بیشتر از روز قبل روی بالکن هایشان و در حیاط خلوت شان چیزی می کارند. خیلی به این اتفاق امیدوارم.» کشت پایدار شامل مجموعه ای از اصول طراحی مبتنی بر تفکر و شبیه سازی یا کاربرد مستقیم الگوهای انعطاف پذیری است که در اکوسیستم های طبیعی مشاهده و یافت می شود. کشت پایدار یک نظام کشاورزی و اصول طراحی اجتماعی به حساب می آید که به موجب آن، از الگو یا ویژگی های مشاهده شده در اکوسیستم طبیعی به طور مستقیم یا شبیه سازی شده استفاده می شود.

خلاقیت هایی که کشاورزی را ترویج می کند چندین برابر شده است. بانک های غذا نشا عرضه می کنند، داوطلبان کشاورزی پایدار را آموزش می دهند و گروه های حاضر در رسانه های اجتماعی در مشاوره ها سهیم می شوند. گروه های دوستان و همسایگان به سمت کشاورزی رفته اند. در سرتاسر لبنان، شهرداری ها بذر در اختیار می گذارند و مردم را ترغیب می کنند که در فضاهای خالی چیزی بکارند. قدیر حمادی از جنوب لبنان می گوید: «آن ها به ما بذر و نشا دادند، حتی کسانی را آوردند که به ما بگویند چطور آن ها را بکاریم. مادرم تعجب کرده از اینکه چقدر زود کاهو به عمل می آید و چه طعمی دارد.»



شماری از شرکت‌های تولیدکننده غذا در حال حاضر یارانه دریافت می‌کنند اما این یارانه‌های دولتی ممکن است در ماه نوامبر قطع شود. میشل مصری از مزرعه شمس که کشاورزی پایدار را در کوهستان شمالی بیروت شروع کرده، می‌گوید: «هیچ حمایتی از زارعان نمی‌شود. و اکنون آن‌ها می‌گویند که بروید و غذای خودتان را بکارید. چیزی که نیاز داریم کارزارهای تبلیغاتی است برای حمایت از مزارعی که همین حالا وجود دارند.»

غذا دیگر در این
کشور چیزی
نیست که گویی
همیشه وجود
داشته و وجود هم
خواهد داشت.
خیلی قبل تر
از عالم گیری
کووید-۱۹ و
انفجار سهمگین
بندر بیروت در ۴
اوت ۲۰۲۰ (۱۴
مرداد ۱۳۹۹)،
لبنان در بحران
اقتصادی عمیقی
فرو رفته بود.
واحد پولی این
کشور اکنون ۶۰
درصد ارزش خود
را از دست داده و
قدرت خرید مردم
به شدت سقوط
کرده است

با گوشت سفید و هسته بزرگ، کدو قلیانی سنگین. همه این‌ها نزدیک بیروت به عمل می‌آیند. او می‌گوید: «ما دانه‌ها را از بنگلادش می‌آوریم و اینجا می‌کاریم. هر آخر هفته، سی‌چهل کیلو بامیه و پنجاه شصت کیلو کدو تلخ می‌فروشیم.» او طی این سه سالی که در لبنان ساکن است، هر ماه چهارصد تا پانصد دلار برای همسر و دخترش فرستاده است. او می‌گوید: «ما در پنج ماه گذشته، نتوانستیم چیزی بفروشیم. این روزها پول هیچ ارزشی ندارد، ارزشش صفر است.»

۶۰ تا ۸۰ درصد کالری‌ای را که مردم لبنان مصرف می‌کنند واردات به این کشور تشکیل می‌دهد (در مقایسه با بریتانیا که ۵۰ درصد کالری مصرفی‌اش وارداتی است) و لبنان فقط در زمینه میوه خود کفاست. گندم که غذای اصلی به شمار می‌آید از کشورهای از جمله روسیه و اوکراین وارد می‌شود. لبنان یکی از مترکم‌ترین کشورهای جهان از نظر جمعیت است و فضای کافی ندارد برای اینکه آنچه نیاز دارد در داخل مرزهای خود بکارد.

حمایت دولت از کشاورزی نیز خیلی کم است. اخیرا که در این کشور کشت ماریجوانای دارویی و صنعتی قانونی شده، تلاش برای صادرات بیشتری کالاهای کشاورزی افزایش یافته است. شماری از شرکت‌های تولیدکننده غذا در حال حاضر یارانه دریافت می‌کنند اما این یارانه‌های دولتی ممکن است در ماه نوامبر قطع شود. میشل مصری از مزرعه شمس که کشاورزی پایدار را در کوهستان شمالی بیروت شروع کرده، می‌گوید: «هیچ حمایتی از زارعان نمی‌شود. و اکنون آن‌ها می‌گویند که بروید و غذای خودتان را بکارید. چیزی که نیاز داریم کارزارهای تبلیغاتی است برای حمایت از مزارعی که همین حالا وجود دارند.»

در کوچه بانوب، زاهر امسال بیش از هر سال دیگری وقتش را در مزارع صرف کرده است. یاسمینا بذرها را برای کاشت نزدیک درختان‌های زیتون حمل می‌کند. او می‌گوید درخت‌ها در خط مستقیم کاشته نشده‌اند و در خطوط آشفته‌اند سبز شده‌اند. می‌گوید: «تسل ما هم در یک خط مستقیم کار خود را پیش نبرده است، برخلاف نسل قبلی. برای ما طبیعی است که از یک شاخه به شاخه دیگری ببریم و نقطه تمرکزمان را تغییر بدهیم و در میانه عمرمان شروع کنیم به کشاورزی.»



حمادی دوران ممنوعیت خروج از خانه که با شیوع ویروس کرونا برقرار شد، در خانه‌ای که خانواده‌اش در حومه شهر دارد گذراند. اما نزدیک به ۹۰ درصد لبنانی‌ها در شهرها زندگی می‌کنند، بدون اینکه زمین یا باغی دم‌دست‌شان باشد. در منطقه برج‌البراحنه که کمپ پناهجویان فلسطینی‌ها و از مترکم‌ترین نواحی بیروت است، گروهی از مردم اکنون روی پشت‌بام‌ها سبزی می‌کارند.

در منطقه دیگری از بیروت که آنجا نیز با برج‌های بلند محاصره شده، سواد عبدالله روی مزرعه‌ای راه می‌رود که بر پشت‌بام خانه‌اش ایجاد شده است. آنجا گوجه‌فرنگی و سبزیجات مناسب سالاد و گل‌های خوراکی می‌کارد. در یک گوشه، هادی دعیز و دعنا ابورحم کار می‌کنند که با مشارکت عبدالله دارند یک کارگاه تجهیزات کشاورزی درست کرده‌اند و برای پرورش سبزیجات قفسه‌های چوبی می‌سازند. عبدالله می‌گوید: «همه این‌ها را در دوران انقلاب شروع کردیم. حس می‌کردم که باید یک کار سازنده انجام بدهم. می‌خواستیم گروهی کار کنم و در چیزی سرمایه‌گذاری کنم که پایدار باشد. ما از فلسفه کشاورزی پایدار تبعیت می‌کنیم و مراقب اطرافمان هستیم. از خاک کمپوست استفاده می‌کنیم و چیزی را پرورش می‌دهیم که در این شهر می‌تواند به عمل بیاید.» گروه آن‌ها خیلی خوش‌شانس بوده چون در جریان انفجار اخیر بندر بیروت آسیب ندیده است. عبدالله می‌گوید: «در این کار چون با خاک و مسایل کشاورزی در محیط زندگی‌مان سروکار داریم، کمک‌های داوطلبانه کوچکی هم از جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم گرفته‌ایم، مثل خدمات دارویی یا مشاوره‌های پزشکی.»

رمزی زورایک، استاد مدیریت اکوسیستم در دانشگاه آمریکایی بیروت، می‌گوید که ایجاد رابطه با خاک تأثیرات مثبتی روی رفاه افراد دارد. او می‌گوید: «ما اکنون در حال هوشیار شدن و آگاهی به این مسئله هستیم که آنچه را که یاد گرفته‌ایم دیگر اینجا نخواهیم داشت. مردم توی بانک پول دارند اما نمی‌توانند از آن استفاده کنند. بر گشتن به دوران‌های نخستین - زمین، دانه، غذا - امری حیاتی است.» او می‌گوید اما ابتکارات کوچک برای اینکه بتواند مشکل امنیت غذایی را حل کند، اصلا کافی نیست: «اگر کسی چهار تا دانه حبوبات روی پشت‌بام خانه‌اش بکارد چیزی در کلیت تغذیه حل نمی‌شود. ما باید ماهیت این نظام را تغییر بدهیم، با غذا مثل یک حق انسانی برخورد کنیم، نه اینکه صرفا یک کالا باشد.»

لبنان تنها کشوری نیست که با بحران غذایی مواجه شده است. برنامه جهانی غذا هشدار داده است که کووید-۱۹ قادر است تعداد کسانی را که با گرسنگی روبه‌رویند تقریبا دوبرابر کند و از ۱۳۰ میلیون نفر به ۲۶۵ میلیون برساند. کشاورزی در سراسر جهان با اختلال مواجه شده است و کارگران فصلی پشت درهای بسته مرزها گیر افتاده‌اند. لبنان که از هر کشوری دیگر نسبت به جمعیتش پناهجوی بیشتری دارد، با مسئله کمبود کارگر فصلی در کشاورزی درگیر نیست. در این کشور نیروی کار اصلی کشاورزی پناهجویان سوری هستند. حدود الواکا، یک کارگر کشاورزی، می‌گوید: «ما به‌خاطر جنگ نمی‌توانیم برگردیم به سوریه اما مثل همیشه داریم کارمان را می‌کنیم.»

در این بین، نیروهای مهاجر که به فرستادن درآمدشان به خانه برای خانواده وابسته‌اند، بیشتری لطمه را خورده‌اند. کمال میا از شهر باریسال در بنگلادش سبزیجاتی را که در غذاهای آسیایی کاربرد دارند می‌فروشد: کدو تلخ خاردار، لی‌چی صورتی (نوعی میوه چینی

خدا حافظی با سخت ترین روزهای پاندمی

نریمان بهروش از تاثیر اقتصادی کرونا و پیش بینی آینده می گوید



همه گیری کرونا سه برابر بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ میلادی، به اقتصاد دنیا هزینه تحمیل کرده است و با وجود اینکه شمار کمی از کشورها از قبیل چین توانسته اند از رکود ناشی از این بحران برهند، ولی اغلب کشورهای صنعتی و بازارهای در حال گذار دنیا در شرایط رکودی و بسیار سختی قرار دارند. در این شرایط بازار پیش بینی ها برای اقتصاد دنیا در ماه ها و سال های پیش رو داغ است. برخی از روزهای سخت تر و باقی ماندن تاثیرات بحران روی اقتصاد دنیا تا سال های آتی خبر می دهند و برخی دیگر از احتمال گذر از این روزهای سخت در ماه های پیش رو سخن می گویند. مجمع جهانی اقتصاد اخیرا مصاحبه ای با نریمان بهروش، اقتصاددان ارشد مرکز مطالعات آی اچ اس مارکت انجام داده است و از او در مورد شرایط کنونی اقتصاد دنیا و پیش بینی وضعیت آینده اقتصاد سوال کرده است. متن کامل مصاحبه او را در این جا می بینید.

پیدا کرد. در جریان بحران کرونا نرخ بیکاری در آمریکا ۱۳ درصد تنزل پیدا کرد که بالاترین افت بیکاری و بیشترین نرخ رکود اقتصادی دنیا بعد از دهه ۱۹۳۰ است.

■ در بسیاری از پیش بینی ها در مورد تداوم بحران در سال ۲۰۲۱ سخن گفته می شود. به نظر شما آیا ما شاهد تداوم بحران اقتصادی در سال های آتی خواهیم بود یا سخت ترین روزهای پاندمی را پشت سر گذاشته ایم؟

نمی توان جوابی قطعی به این سوال داد. در برخی از حوزه ها می توان از پایان روزهای سخت صحبت کرد و در بخش هایی هم مشکلات و سختی ادامه دارد. در برخی از کشورها شمار مبتلایان سیر کاهشی دارد ولی در برخی دیگر از کشورها از قبیل هند و برزیل و آمریکا ما افزایش نرخ ابتلا را شاهد هستیم. به نظر من نمی توان در مورد پایان این پاندمی و اثرات اقتصادی آن صحبت کرد ولی با توجه به افزایش دانش ما در مورد ویروس و افزایش آمادگی کادر درمانی در تمامی کشورهای دنیا، می توان انتظار شرایط بهتری نسبت به قبل را داشت. با اطمینان می توانم بگویم که روزهای سختی هم در عرصه سلامتی و هم در عرصه اقتصادی در پیش رو داریم و فعالیت های اقتصادی هم تا زمانی که درمانی برای این ویروس شناسایی نشود، نمی توانند دوباره احیا شوند.

■ از ابتدای سال ۲۰۲۰ تاکنون، کدام مناطق یا کشورهای دنیا بیشترین آسیب را متحمل شده اند و کدام کشورها توانسته اند با تحمل کمترین آسیب از این دوران گذر کنند؟

چین تنها کشوری است که این روزها در وضعیت خوبی قرار دارد. نرخ رشد اقتصادی این کشور افزایش یافته است و حتی خبری از رکود و بیکاری در کشور نیست. این کشور تنها در فصل اول سال جاری رشد منفی اقتصاد و رکود را تجربه کرد و از آن پس افزایش نرخ رشد اقتصادی را شاهد بود. از دیگر کشورهایی که در این دوره کرونا آسیب کمی دیدند می توان به کره جنوبی و تایوان اشاره کرد. دو کشوری که به دلیل انجام آزمایش های زیاد و رصد بیماران توانستند مانع از انتقال ویروس شوند. در مقابل کشورهایی قرار دارند که در مقابل این بحران آسیب زیادی دیدند از جمله این کشورها می توان به برزیل و هند و آمریکا اشاره کرد.

■ تجربه همه گیری در طول یک قرن اخیر در دنیا وجود نداشت. تجربه ای مشابه تجربه ما در دوره کرونا که با تعطیلی گسترده فعالیت های اقتصادی و بسته شدن مدارس و توصیه به قرنطینه خانگی و در نهایت بسته شدن مرزهای بین المللی همراه بود. به نظر شما همه گیری کرونا چه تاثیری روی اقتصاد دنیا داشت؟

همه گیری کرونا اقتصاد جهان را وارد رکودی بسیار عمیق کرده است. رکودی که در بازه زمانی بسیار کوتاهی ایجاد شد و ما انتظار داریم به محض برطرف شدن معضل کرونا و عرضه واکسن به بازار جهانی این رکود برطرف شود. بر طبق مطالعاتی که انجام دادیم، مشخص شده است که تمامی مردم دنیا از این بحران آسیب دیدند و هیچ کشوری نیست که تحت تاثیر این شرایط قرار نداشته باشد. شرایط کنونی دنیا را می توان ترکیبی از ترس، بی ثباتی و عکس العمل به تعطیلی های گسترده فعالیت های اقتصادی دانست.

هم اکنون بسیاری از مردم دنیا سیاست تعطیلی گسترده فعالیت های اقتصادی را که توسط دولت ها اجرا شده است عامل اصلی این رکود می دانند، ولی به نظر من این سیاست به تنهایی تاثیر گذار نبود. به عنوان مثال به وضعیت اقتصادی کشور سوئد توجه کنید. سوئد تنها کشور اروپایی در دنیا بود که طرح تعطیلی های گسترده را اجرا نکرد و از ابتدای همه گیری تاکنون هیچ محدودیتی وضع نکرد. ولی بررسی شاخص های اقتصادی این کشور هم تایید کننده افت شدید نرخ رشد اقتصادی و رکود در فصل دوم سال جاری است. مطالعات ما نشان داده است که بی ثباتی حاکم در اقتصاد دنیا و نگرانی مردم از احتمال ابتلا به ویروس باعث شده است تا مردم از مصرف دست بکشند. کاهش مصرف در دنیا به خصوص در کشورهای صنعتی باعث شده است تا اقتصاد آسیب زیادی ببیند و بسیاری از کسب و کارها تعطیل شوند.

بررسی شاخص های اقتصادی دنیا نشان می دهد رکود اقتصادی ناشی از همه گیری کرونا سه برابر بزرگ تر از رکود ناشی از بحران مالی سال ۲۰۰۸ است. البته ما هنوز به شرایط وخیمی که در جریان رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ داشتیم نرسیدیم و این خبر بسیار خوبی است. در جریان رکود دهه ۱۹۳۰ ارزش تولید ناخالص داخلی دنیا طی ۴ سال همواره سیر کاهشی داشت و نرخ بیکاری در آمریکا ۲۵ درصد تنزل

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

منبع مجمع جهانی اقتصاد

چرا باید خواند:

همه گیری کرونا زندگی

ما را تحت تاثیر قرار

داده است. حال سوال

این است که بحران تا

چه زمانی بر اقتصاد

دنیا سایه خواهد

افکند؟

نمی‌توان انتظار داشت کل اقتصاد دنیا با یک الگو احیا شود. به عنوان مثال بدون شک بخش تولید الگوی بازسازی وی‌شکل را طی خواهد کرد ولی روند احیای بخش خدمات بسیار آهسته‌تر از بخش تولید است و ما انتظار داریم این بخش‌ها از الگوی احیای یو‌شکل پیروی کنند.

کنند. از جمله بخش‌هایی که این الگو را طی می‌کنند می‌توان به حمل و نقل هوایی، صنعت سفر و تفریح و سرگرمی اشاره کرد. در ابتدای همه‌گیری در مورد الگوی دلبیو شکل احیای اقتصادی صحبت شده بود ولی به نظر من تحقق این الگو بسیار غیرمحمول است. تنها در صورتی الگوی دلبیو شکل اتفاق می‌افتد که ما شاهد موج دیگری از بیماری در سال ۲۰۲۱ و بعد از بازگشت فعالیت‌های اقتصادی به وضعیت عادی، باشیم. احتمالی بسیار کوچک که باعث می‌شود این الگوی رشد را کاملاً دور از ذهن بدانیم.

■ **کدام یک از بخش‌های اقتصاد بیشترین آسیب را متحمل شده‌اند؟ آیا می‌توان از بخش‌هایی از اقتصاد نام برد که یا آسیب کمتری دیدند یا اصلاً آسیبی متحمل نشدند؟**

بدون شک بیشترین آسیب به بخش‌هایی از اقتصاد وارد شد که نیاز به گردهم آمدن شمار زیادی از مردم دنیا داشت. به عنوان مثال خطوط هوایی، صنعت توریسم، صنعت موسیقی و صنعت سرگرمی از جمله این صنایع هستند. آمارها نشان می‌دهد هم‌اکنون ترافیک هوایی در دنیا ۲۵ درصد ترافیک هوایی در مدت مشابه سال قبل است و انتظار نمی‌رود تا دو سال آینده ما شاهد بازگشت ترافیک هوایی در دنیا به سطح قبل از پاندمی باشیم.

هتل‌ها هم در این بحران آسیب زیادی دیدند. کشتی‌های تفریحی، کنفرانس‌ها، کنسرت‌ها و هر صنعتی که نیاز به سفر و حضور شمار زیادی از مردم در کنار هم داشت در جریان این بحران آسیب دید. در مورد صنایعی که کمترین تاثیر را متحمل شدند یا حتی در جریان پاندمی رشد کردند می‌توان به صنعت‌های تک اشاره کرد. در این روزها خریدهای آنلاین در دنیا رونق زیادی دارد و شرکت‌هایی که در این بخش فعالیت می‌کنند سود زیادی به دست آورده‌اند. یکی از صنایعی که در دوران پاندمی کرونا رونق زیادی پیدا کرده است، صنعت ساخت و ساز است. این صنعت در آمریکا و کشورهای صنعتی رونق پیدا کرده است زیرا در این زمان بسیاری از مردم اقدام به خرید خانه در حاشیه شهرها یا ساخت خانه در آن مناطق کردند. این تغییر محل زندگی در روزهایی که دورکاری رواج زیادی دارد و به یک روند تایید شده کاری تبدیل شده است، گزینه مطلوبی است و فعالان این صنعت هم موفقیت زیادی در این زمینه تجربه کردند.

■ **به نظر شما فضای کسب و کار و شرایط اقتصادی دنیا در سال‌های پساکرونا چه شکلی خواهد داشت؟**

به نظر من بعد از کرونا زندگی و کار تغییر می‌کند. تغییرات بزرگی در نحوه کسب و کار ایجاد می‌شود که البته این تغییرات یک‌شبه اتفاق نمی‌افتد ولی به تدریج از سال ۲۰۲۱ ما شاهد شروع روند تغییر خواهیم بود. از جمله این تغییرات می‌توان به حرکت به سمت اقتصاد سبز اشاره کرد. بسیاری از شرکت‌ها سرمایه‌گذاری برای خرید تکنولوژی‌های سبز را شروع کرده‌اند که این تغییری بسیار مثبت است. جایگزینی سرمایه با نیروی کار و تکنولوژی با نیروی کار هم بخش دیگری از این تغییرات است که می‌تواند در ماه‌های اولیه باعث افزایش بیکاری در میان کارگران شود.

کاهش تمرکز جمعیت در مراکز شهری و مهاجرت به مناطق خوش آب و هوا، حاشیه‌ای بیشتر می‌شود زیرا مردم برای کار کردن نیازی به طی کردن مسافت‌های زیاد ندارند و می‌توانند از خانه کار کنند. در مورد صنعت توریسم باید اطمینان داشت که این صنعت احیا می‌شود ولی در فاصله زمانی ۲ تا ۳ سال آینده و در نهایت تغییرات زیادی در صنعت بهداشت و درمان دنیا ایجاد خواهد شد. ■

از نقطه نظر آسیب وارده به اقتصاد، اروپا در بدترین وضعیت قرار دارد. آمارهای ارائه شده توسط کمیسیون اروپا نشان می‌دهد در فصل دوم و سوم سال جاری اقتصاد این منطقه رکود شدیدی را تجربه کرده است و رکود اقتصادی اروپا از رکود آمریکا یا کانادا و حتی رکود اقتصادی ژاپن، بیشتر است. کشورهای در حال توسعه و بازارهای در حال گذار هم به دلیل کمبود منابع مالی برای تزریق به اقتصاد آسیب زیادی متحمل شدند. بنابراین در پاسخ به سوال شما می‌توان این طور بیان کرد که آمریکا و برزیل و هند از نظر شما مبتلایان در دنیا قربانی این بحران شدند ولی اقتصاد کشورهای در حال توسعه و بازارهای در حال گذار و کشورهای عضو اتحادیه اروپا آسیب بیشتری متحمل شده‌اند.

■ **ما در فصل پاییز قرار داریم و پیش‌تر در مورد احتمال اوج‌گیری دوباره ویروس در این فصل صحبت کرده بودیم. به نظر شما باید منتظر چه تحولاتی در اقتصاد دنیا در این فصل باشیم؟**

بدون شک اقتصاد دنیا از رکود عمیقی که در آن قرار دارد، خارج خواهد شد که در اصطلاحات اقتصادی از این وضعیت به عنوان رشد تکنیکی اقتصادی نام می‌برند. در فصل سوم سال جاری نرخ رشد اقتصادی در آمریکا افزایش چشمگیری پیدا خواهد کرد ولی در فصل آخر سال باز هم افت نرخ رشد اقتصادی را در این کشور تجربه می‌کنیم. در واقع فراز و فرودی در رشد اقتصادی دنیا را شاهد خواهیم بود و از آنجا که هم‌اکنون در مرحله کاهشی نرخ رشد اقتصادی دنیا هستیم، در ماه‌های آتی رشد را شاهد خواهیم بود. به عنوان مثال در فصل دوم سال جاری ارزش تولید ناخالص داخلی آمریکا با نرخ ۳۲ درصد منقبض شد، ما انتظار داریم در فصل سوم رشد ۳۰ درصدی ارزش تولید ناخالص داخلی نسبت به فصل قبل را شاهد باشیم و در فصل چهارم هم دوباره کاهش ۲.۵ درصدی نرخ رشد را تجربه کنیم. روندی مشابه روند تحولات اقتصادی در آمریکا، کم و بیش در تمامی کشورها اجرا خواهد شد و به تدریج از سال ۲۰۲۱ و بعد از شروع تزریق واکسن به مردم دنیا این فراز و فرود کمتر می‌شود تا اینکه به ثبات برسیم.

■ **آیا می‌توان در مورد بازسازی اقتصاد دنیا در سال ۲۰۲۱ خوش‌بین بود؟ به نظر شما روند بازسازی اقتصاد دنیا الگوی وی‌شکل دارد یا الگوی یو‌شکل؟**

به نظر من روند احیای اقتصاد دنیا از فصل سوم سال جاری کم و بیش شروع شده است. کشورهایی که بیشترین میزان تزریق به اقتصاد را انجام داده‌اند و بیشترین حمایت را از کسب و کارها داشتند، بالاترین سرعت احیای اقتصادی را خواهند داشت. به نظر من رشد فزاینده اقتصاد و بازسازی کامل اقتصادی کاملاً بستگی به عرضه واکسن دارد. هرچه زودتر واکسن به بازار عرضه شود، می‌توان منتظر بازسازی سریع‌تر اقتصاد دنیا بود. ولی به نظر من در نیمه دوم سال ۲۰۲۱ قطعاً اقتصاد دنیا رشد را شاهد خواهد بود و از اثرات منفی بحران‌هایی خواهد یافت. باید در نظر داشت از مرحله تولید واکسن تا عرضه انبوه هم فاصله‌ای وجود دارد و منظور از تاثیرگذاری واکسن روی اقتصاد دنیا، زمانی است که عرضه آن به صورت انبوه انجام شده باشد. در مورد الگوی بازسازی اقتصاد دنیا هم مسائل زیادی مطرح است. نمی‌توان انتظار داشت کل اقتصاد دنیا با یک الگو احیا شود. به عنوان مثال بدون شک بخش تولید الگوی بازسازی وی‌شکل را طی خواهد کرد ولی روند احیای بخش خدمات بسیار آهسته‌تر از بخش تولید است و ما انتظار داریم این بخش‌ها از الگوی احیای یو‌شکل پیروی

از نقطه نظر
آسیب وارده به
اقتصاد، اروپا در
بدترین وضعیت
قرار دارد. آمارهای
ارائه شده توسط
کمیسیون اروپا
نشان می‌دهد
در فصل دوم و
سوم سال جاری
اقتصاد این منطقه
رکود شدیدی
را تجربه کرده
است و رکود
اقتصادی اروپا
از رکود آمریکا یا
کانادا و حتی رکود
اقتصادی ژاپن،
بیشتر است

رکود امسال، رونق سال آینده

اقتصاد ۸۸ هزار میلیارد دلاری دنیا در سال پاندمی چه وضعی دارد؟

بزرگی اقتصاد دنیا است. در سال ۲۰۱۹ بزرگی تولید ناخالص داخلی این کشور برابر با ۲۱.۴ هزار میلیارد دلار بود. دومین اقتصاد بزرگ دنیا در سال قبل، کشور چین بود که ارزش تولید ناخالص داخلی این کشور برابر با ۱۴.۳ هزار میلیارد دلار بود و سهم این کشور در اقتصاد دنیا به رقم ۱۶.۳ درصد رسید. سهم این دو کشور بزرگ که در سالهای اخیر اخبار زیادی در مورد روابط آنها در دنیا منتشر شده است و جنگ تجاری ایجاد شده بین دو کشور نگرانیهای زیادی را برای دنیا ایجاد کرد، برابر با ۴۰.۷ درصد تولید ناخالص داخلی دنیا بود.

در سال قبل ژاپن جایگاه سوم این فهرست را داشت و کشورهای آلمان و هند و بریتانیا و فرانسه به ترتیب جایگاه چهارم تا هفتم این فهرست را دارند. سهم اقتصاد ژاپن در اقتصاد دنیا ۵.۸ درصد است در حالی که سهم آلمان و هند به ترتیب برابر با ۴.۴ درصد و ۳.۳ درصد ارزش تولید ناخالص داخلی دنیا است. کشورهای ایتالیا و برزیل و کانادا در این رده بندی جایگاه هشتم تا دهم دنیا را دارند و سهم اقتصاد هر کدام از این کشورها به کل تولید ناخالص داخلی دنیا بیش از ۲ درصد است.

مطالعات انجام شده توسط بانک جهانی نشان داده است طی ۱۰ سال اخیر اقتصاد هند با بالاترین نرخ رشد کرده است و همین نرخ بالای رشد اقتصادی این کشور باعث شد تا اقتصاد این کشور از بریتانیا و فرانسه پیشی بگیرد. هم اکنون هند در زمره پنج اقتصاد بزرگ دنیا قرار دارد و در میان کشورهایی است که بالاترین نرخ رشد اقتصادی سالانه را تجربه می کند. ارزش تولید ناخالص داخلی ده اقتصاد بزرگ دنیا در سال ۲۰۱۹ برابر با ۵۸.۷ هزار میلیارد دلار بوده است که معادل ۶۶.۹ درصد ارزش اقتصاد دنیا است.

همه گیری کرونا و تاثیر آن روی اقتصاد دنیا

همه گیری کرونا از ابتدای سال جاری، آسیب زیادی به اقتصاد دنیا وارد کرد و سبب شد تا کشورهای صنعتی همپای کشورهای در حال توسعه رکود را تجربه کنند. در فصل دوم سال ۲۰۲۰ بالاترین نرخ انقباض اقتصادی در میان ۷۰ کشور مورد مطالعه توسط بانک جهانی، در پرو مشاهده شد. ارزش تولید ناخالص داخلی این کشور در فصل دوم امسال نسبت به سال قبل ۳۰.۲ درصد تنزل یافت. اسپانیا در این رده بندی جایگاه دوم را داشت و در فصل دوم امسال افت ۲۲.۱ درصدی ارزش تولید ناخالص داخلی را نسبت به مدت مشابه سال قبل از آن شاهد بود. اسپانیا از کشورهایی بود که شمار زیاد مبتلایان و قربانیان را داشت و از آنجا که صنعت توریسم نقش مهمی در اقتصاد این کشور داشت، افت ارزش تولید ناخالص داخلی آن در نتیجه همه گیری کرونا بسیار چشمگیر بود.

در رده بندی کشورهایی که در فصل دوم امسال بالاترین نرخ انقباض اقتصادی را تجربه کردند، بریتانیا جایگاه سوم و کشورهای تونس و فرانسه و مکزیک و ایتالیا جایگاه چهارم تا هفتم را داشتند. بریتانیا هم به دلیل نرخ بالای ابتلا به کرونا و هم به دلیل شرایط اقتصادی ناشی از برگزیت سال ۲۰۲۰ را با مشکلات مالی زیادی شروع کرد و پیش بینی ها از تداوم بحرانهای اقتصادی در این کشور تا انتهای سال ۲۰۲۱ خبر می دهد. نرخ انقباض اقتصادی منطقه یورو در این فصل برابر با ۱۵ درصد بود کشورهای گروه هفت شاهد انقباض

در این روزهای پاندمی و بحرانهای اقتصادی، گزارشهای سازمانهای جهانی در مورد رشد اقتصادی دنیا و پیش بینی سالهای آتی می تواند تصویری از آینده را در اختیار ما قرار دهد. آینده ای که دقیقاً نمی دانیم چه شکلی خواهد داشت و از چه زمانی شروع می شود. آینده ای که بسیاری از آن با نام پسا کرونا نام می برند و در تلاش هستند به ما یادآوری کنند که این پاندمی هم مانند پاندمی های قبلی پایان خواهد یافت و اقتصاد به فعالیتش ادامه می دهد. اما سوال اصلی این روزها این است که اقتصاد دنیا در پسا کرونا چه وضعیتی خواهد داشت؟ پسا کرونا از چه زمانی شروع می شود و اثرات منفی ناشی از پاندمی تا چه زمانی در اقتصاد باقی می ماند؟

بانک جهانی در گزارش خود از پسا کرونا به عنوان دوره ای یاد کرده است که دیگر نگرانی در مورد ابتلا به بیماری وجود نداشته باشد و فعالیت های اقتصادی در کشورها از سر گرفته شود. زمانی که سفرها از سر گرفته می شود و رستوران ها و مراکز خدماتی فعالیت خود را بدون هیچ محدودیتی شروع می کنند. البته باید در نظر داشت از زمانی که محدودیت ها برداشته شود تا زمانی که مردم به سبک زندگی قبل از کرونا بازگردند، ماه ها و شاید سال ها طول بکشد که یک دلیل آن مشکلات اقتصادی ایجاد شده برای مردم در نتیجه همه گیری کرونا است و مسئله دیگر تغییر عادات زندگی مردمی است که بالغ بر یک سال را در ترس و دلهره ناشی از ابتلا گذرانده اند.

در سال گذشته اقتصاد دنیا چه وضعی داشت

بانک جهانی در گزارش خود قبل از اینکه به تشریح وضعیت کنونی اقتصادی و پیش بینی آینده اقتصادی دنیا بپردازد، تصویری از اقتصاد دنیا و بزرگی آن در سال ۲۰۱۹ ارائه داد.

طبق این گزارش ارزش تولید ناخالص داخلی دنیا در انتهای سال قبل برابر با ۸۷.۸ هزار میلیارد دلار بوده است که بالغ بر ۲ هزار میلیارد دلار نسبت به سال قبل از آن رشد کرده است. بر مبنای این گزارش ارزش تولید ناخالص داخلی دنیا در سال ۲۰۱۹ نسبت به سال قبل از آن ۲.۳ درصد رشد کرد.

آمار نشان می دهد آمریکا بزرگترین اقتصاد دنیا است و سهم این کشور در تولید ناخالص داخلی دنیا برابر با ۲۴.۴ درصد است که حدود یک چهارم

منبع: بانک جهانی

چرا باید خواند:

اقتصاد دنیا در روزهای

سختی است و بررسی

پیش بینی های

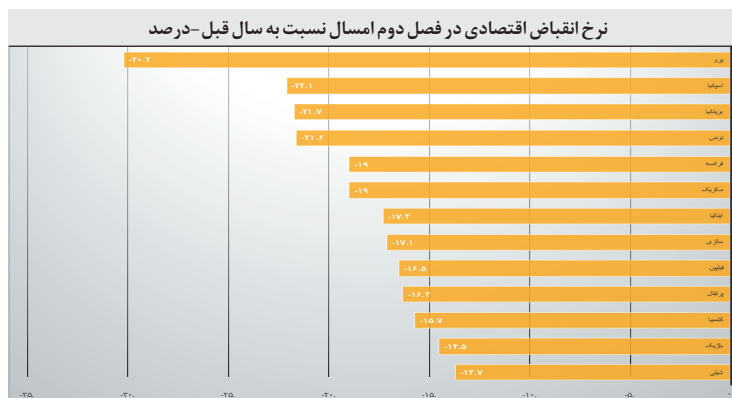
سازمان های بین المللی

در مورد اقتصاد دنیا

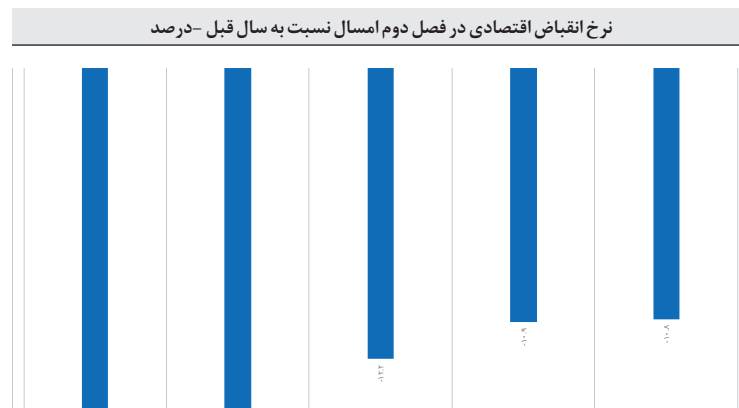
می تواند تصویری از

آینده را به ما ارائه دهد.

ارزش تولید ناخالص داخلی دنیا در انتهای سال قبل برابر با ۸۷.۸ هزار میلیارد دلار بوده است که بالغ بر ۲ هزار میلیارد دلار نسبت به سال قبل از آن رشد کرده است



بانک جهانی پیش‌بینی می‌کند در سال ۲۰۲۰ ارزش تولید ناخالص داخلی دنیا با نرخ ۵.۲ درصد تنزل یابد. این بالاترین نرخ انقباض اقتصادی دنیا از جنگ جهانی دوم تاکنون بوده است ولی در سال ۲۰۲۱ نه‌تنها خبری از انقباض اقتصادی نخواهد بود بلکه ما رشد را نیز تجربه می‌کنیم.



۱۲.۱ درصدی تولید ناخالص داخلی خود بودند.

آمارهای ارائه‌شده توسط بانک جهانی نشان می‌دهد در فصل دوم امسال نرخ انقباض اقتصادی کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی برابر با ۱۰.۹ درصد، کشورهای عضو پیمان نفتا ۱۰.۸ درصد، در کشور آمریکا برابر با ۹.۵ درصد و در اندونزی برابر با ۵.۴ درصد بود. چین تنها کشوری بود که در این فصل رشد اقتصادی را تجربه کرد و نرخ رشد برآوردشده برای این کشور به‌ناظر آسیایی برابر با ۳.۲ درصد اعلام شده است. کشورهای کره جنوبی و تایوان هم که موفقیت زیادی در کنترل ویروس کرونا داشتند، کمترین نرخ انقباض اقتصادی در تمامی دنیا را شاهد بودند. نرخ انقباض اقتصادی تایوان ۰.۶ درصد و نرخ انقباض اقتصادی کره جنوبی ۳ درصد بود.

پیش‌بینی بانک جهانی از اقتصاد دنیا در سال جاری

بانک جهانی پیش‌بینی می‌کند در سال ۲۰۲۰ میلادی ارزش تولید ناخالص داخلی دنیا با نرخ ۵.۲ درصد تنزل یابد. این بالاترین نرخ انقباض اقتصادی دنیا از جنگ جهانی دوم تاکنون بوده است ولی در سال ۲۰۲۱ نه‌تنها خبری از انقباض اقتصادی نخواهد بود بلکه ما رشد را نیز تجربه می‌کنیم. نرخ رشد اقتصادی جهان در سال ۲۰۲۱ برابر با ۴.۱ درصد پیش‌بینی شده است و هرچه عرضه واکسن به دنیا سریع‌تر باشد، نرخ رشد اقتصادی دنیا در سال آتی هم بالاتر خواهد بود زیرا کشورها با سرعت بیشتری به فعالیت‌های اقتصادی بازمی‌گردند و رشد اقتصادی شروع می‌شود.

بر مبنای این گزارش در سال جاری اقتصاد کشور آمریکا با نرخ ۶.۱ درصد منقبض خواهد شد در حالی که نرخ انقباض اقتصادی منطقه یورو به ۹.۱ درصد می‌رسد. در این سال متوسط نرخ رشد اقتصادی کشورهای صنعتی در دنیا برابر با منفی ۷ درصد خواهد بود در حالی که اقتصاد بازارهای در حال گذار دنیا تنها انقباضی ۲.۵ درصدی را تجربه می‌کند. بانک جهانی در مورد دلیل کمتر بودن نرخ انقباض کشورهای در حال توسعه و بازارهای در حال گذار نسبت به کشورهای صنعتی نوشت: «کشورهای صنعتی اقتصاد پیچیده‌تری دارند و تعاملات تجاری آنها با دیگر کشورها بیشتر است. در اغلب این کشورها بخش خدمات بسیار فعال است و تورسم درآمد زیادی ایجاد می‌کند و بسته شدن مرزها و توقف پروازهای بین‌المللی و قرنطینه‌های خانگی همه باعث شده است تا اقتصاد آنها با شدت بیشتری از این بحران تأثیر بپذیرد. این در حالی است که کشورهای صنعتی بیش از کشورهای در حال توسعه پول به اقتصاد تزریق کردند و طرح‌های حمایتی زیادی را برای اقتصاد اجرا کردند».

بانک جهانی در مورد سرعت احیای اقتصادی کشورهای صنعتی هم نوشت: «به دلیل ارائه این منابع مالی به اقتصادهای صنعتی، ما انتظار داریم سرعت احیای اقتصاد در این کشورها بیش از کشورهای در حال توسعه باشد. در سال ۲۰۲۲ میلادی هیچ اثری از بحران اقتصادی و تبعات آن در کشورهای صنعتی وجود ندارد ولی کشورهای در حال توسعه تا انتهای سال ۲۰۲۵ همچنان در گیر حواشی اقتصادی این بحران خواهند بود».

در ادامه گزارش نرخ انقباض اقتصادی کشورهای شرق آسیا و پاسیفیک در سال جاری برابر با ۰.۵ درصد، کشورهای اروپا و آسیای مرکزی برابر با ۴.۷ درصد، کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب برابر با ۷.۲ درصد و کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا برابر با ۴.۲ درصد پیش‌بینی شد. انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۱ اقتصاد کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا با نرخ ۲.۳ درصد رشد کند در حالی که نرخ رشد اقتصادی کشورهای صنعتی برابر با ۳.۹ درصد، نرخ رشد اقتصادی آمریکا برابر با ۴ درصد و نرخ رشد اقتصادی بازارهای در حال گذار برابر با ۴.۶ درصد خواهد بود. ■

بزرگ‌ترین اقتصادهای دنیا در سال ۲۰۱۹			
رتبه	کشور	ارزش تولید ناخالص داخلی (هزار میلیارد دلار)	سهم به کل تولید ناخالص داخلی دنیا (درصد)
۱	آمریکا	۲۱.۴	۲۴.۴
۲	چین	۱۴.۳	۱۶.۳
۳	ژاپن	۵.۱	۵.۸
۴	آلمان	۳.۹	۴.۴
۵	هند	۲.۹	۳.۳
۶	بریتانیا	۲.۸	۳.۲
۷	فرانسه	۲.۷	۳.۱
۸	ایتالیا	۲	۲.۳
۹	برزیل	۱.۸	۲.۱
۱۰	کانادا	۱.۷	۲
	مجموع ده اقتصاد بزرگ دنیا	۵۸.۷	۶۶.۹

پیش‌بینی رشد اقتصادی دنیا در سال جاری و سال آینده		
منطقه	رشد اقتصادی سال ۲۰۲۰ (درصد)	رشد اقتصادی سال ۲۰۲۱ (درصد)
آمریکا	-۶.۱	۴
منطقه یورو	-۹.۱	۴.۵
کشورهای صنعتی	-۷	۳.۹
بازارهای در حال گذار	-۲.۵	۴.۶
شرق آسیا و پاسیفیک	-۰.۵	۶.۶
اروپا و آسیای مرکزی	-۴.۷	۳.۶
آمریکای لاتین و کارائیب	-۷.۲	۲.۸
خاورمیانه و شمال آفریقا	-۴.۲	۲.۳
جنوب آسیا	-۲.۷	۲.۸
جنوب صحرای آفریقا	-۲.۸	۳.۱
جهان	-۵.۲	۴.۲

کدام برابری؟

کدام کشورها رقابت پذیرترین اقتصادهای دنیا در سال ۲۰۲۰ هستند؟

منبع: مرکز مطالعات IMD

چرا باید خواند:

رقابت پذیری

اقتصادی باعث

می شود تا تمامی

مردم یک کشور از

رشد اقتصادی منفعت

ببرند و فهرست

رقابت پذیرترین

کشورها می تواند

تصویری از شرایط

کشورها ارائه دهد.

بر طبق گزارش تهیه شده در سال ۲۰۲۰ تایوان در فهرست رقابت پذیرترین کشورهای دنیا جایگاه ۱۱ دارد و قطر چهاردهمین کشور فهرست است، در حالی که کشورهای آلمان و استرالیا به ترتیب جایگاه هفده و هجده را به خود اختصاص داده اند. چین در این رده بندی جایگاه بیست، عربستان سعودی جایگاه بیست و چهار، مالزی جایگاه بیست و هفت، فرانسه جایگاه سی و دو، و اندونزی جایگاه چهل را دارد. در انتهای این فهرست کشورهای ونزوئلا، آرژانتین و مغولستان قرار دارند. کشورهای هند و ترکیه و روسیه به ترتیب جایگاه ۴۳ و ۴۶ و ۵۰ را دارند.

دلیل موفقیت سه کشور اول فهرست چیست

در مورد دلیل موفقیت سه کشور اول این فهرست مطالعات زیادی انجام شده است. در مورد سنگاپور عملکرد اقتصادی بسیار قدرتمند کلید موفقیت محسوب می شود که دلیل این قدرت هم حجم بالای سرمایه گذاری و تجارت خارجی در این کشور آسیایی است. از طرف دیگر بازار کار این کشور بسیار پویا و نرخ اشتغال بسیار بالا است. مطالعات نشان داده است طی یک دهه اخیر همواره نرخ بیکاری در این کشور پایین تر از نرخ بیکاری طبیعی بوده است و همین مسئله رشد تقاضا و مصرف را نیز به همراه آورده است.

در گزارش این موسسه آمده است: «سنگاپور دارای عملکردی پایدار در حوزه سیستم های آموزشی و زیرساخت های تکنولوژیکی و مخابراتی و صادرات تکنولوژی های-تک است و همین مسئله نقشی مهم در تقویت جایگاه اقتصادی این کشور دارد.»

دانمارک که دومین کشور این فهرست است به دلیل قدرت بالای اقتصادش و پویایی بازار کارش امتیاز زیادی دریافت کرده است. البته کارآمدی سیستم بهداشت و آموزش هم باعث شد تا این کشور فرصت زیادی برای افزایش قدرت رقابت خود در عرصه رقابت پذیری داشته باشد. در میان کشورهای اروپایی، دانمارک بیشترین موفقیت را در جذب سرمایه های خارجی داشت که دلیل این مسئله قوانین حمایتی از سرمایه گذاران خارجی بود. از طرف دیگر راندمان بالای فعالیت های اقتصادی در این کشور و بهره وری نیروی کار هم در این بخش اثرگذار بوده است. در پنج سال اخیر دانمارک به عنوان کارآمدترین کشور در حوزه کسب و کار در قاره سبز معرفی شده است.

در سومین جایگاه کشور سوئیس قرار دارد که با افزایش تدریجی جایگاه خود توانسته است این رتبه را در سال ۲۰۲۰ از آن خود کند. طبق گزارش منتشر شده توسط موسسه ای ام دی در سال ۲۰۱۸ سوئیس جایگاه پنجم دنیا در فهرست کشورهای رقابت پذیر را داشت و در سال گذشته توانست به جایگاه چهارم برسد ولی در سال ۲۰۲۰ سومین جایگاه را از آن خود کرد. دلیل این پیشرفت سریع در کشور سوئیس افزایش حجم و ارزش تجارت بین المللی این کشور بود. این فاکتور افزایش نرخ رشد اقتصادی و تقویت عملکرد اقتصادی این کشور را به همراه داشت. از طرف دیگر سوئیس دارای زیرساخت های علمی بسیار قدرتمندی است

رقابت پذیری اقتصادی شاخصی است که می تواند در عملکرد اقتصادی کشورها نقش مهمی داشته باشد. طبق تعریف مجمع جهانی اقتصاد رقابت پذیری اقتصادی به معنای وجود مجموعه ای از موسسات، سیاست ها و فاکتورهای مختلف در اقتصاد یک کشور است که می تواند زمینه ساز افزایش بهره وری فعالیت های اقتصادی و افزایش راندمان شود. در ادامه این تعریف آمده است: «سوایی که بارها پرسیده شده این است که چه عواملی باعث می شود تا یک کشور در فهرست اقتصادهای رقابت پذیر وارد شود و پاسخ به این سوال این است که هرچه در یک کشور زمینه برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و انسانی فراهم تر باشد، آن کشور می تواند قدرت رقابت پذیری بالاتری داشته باشد.»

اما بارها این سوال مطرح می شود که چرا این شاخص محاسبه می شود و این رده بندی ها چه اهمیتی دارد. موسسه مطالعاتی ام ام دی در پاسخ به این سوال نوشته است: «افزایش قدرت رقابت پذیری اقتصادی یک کشور به معنای افزایش سطح رفاه مردم ساکن در آن کشور و افزایش فرصت های شغلی در اختیار مردم است. مطالعات نشان داده است اقتصادهای رقابت پذیر، اقتصادهایی هستند که توان رشد پایدار اقتصادی را دارند و در جریان این رشد اقتصادی تمامی مردم بهبود وضعیت زندگی خود را تجربه خواهند کرد. در واقع رشد اقتصادی در این کشورها تنها به طبقه خاصی منفعت نمی رسد بلکه تمامی مردم کشور از آن سود خواهند برد. به تعبیر بهتر تمامی مردم کشور از میوه های رشد اقتصادی بهره مند می شوند و کاهش فاصله طبقاتی اقتصادی را تجربه خواهند کرد.»

رقابت پذیرترین اقتصادهای دنیا در سال ۲۰۲۰ کدام اند

موسسه مطالعاتی ای ام دی در سال جاری، سی و دومین گزارش رقابت پذیری اقتصادی خود را منتشر کرد. در این گزارش ۶۳ کشور دنیا بر مبنای شاخص رقابت پذیری با هم مقایسه و برترین کشورها انتخاب شده اند. جالب این جاست که در سال جاری اقتصادهای بزرگی مانند آمریکا و چین شاهد افت جایگاه خود نسبت به سال قبل بودند و اقتصادهای کوچک ارتقای جایگاه را تجربه کرده اند.

طبق گزارش این موسسه، سنگاپور برای دومین سال متوالی به عنوان رقابت پذیرترین اقتصاد دنیا معرفی شده است و کشورهای دانمارک و سوئیس و هلند و هنگ کنگ جایگاه دوم تا پنجم این فهرست را به خود اختصاص داده اند. آرتورو بریس رئیس مرکز مطالعات رقابت پذیری جهانی و استاد رشته فاینانس در این زمینه گفت: «اقتصادهای کوچک در سال جاری عملکرد بهتری نسبت به کشورهای بزرگ داشتند زیرا این کشورها در مقابله با پاندمی کرونا موفق تر از کشورهای بزرگ عمل کردند. کشورهایی که بالاترین شاخص رقابت پذیری اقتصادی را دارند به عنوان کشورهایی که بیشترین امکان جذب سرمایه های خارجی را دارند معرفی می شوند. این کشورها می توانند با سرعت بالاتری رشد کنند و بازار کار پویاتری داشته باشند.» طبق این گزارش در سال ۲۰۲۰ کشورهای سوئد و نروژ و کانادا و امارات در این رده بندی جایگاه ششم تا نهم را داشتند و آمریکا در این فهرست جایگاه دهم را به خود اختصاص داد.

جنگ های تجاری
که در اوایل ریاست
جمهوری دونالد
ترامپ در آمریکا
آغاز شده است،
باعث شد هردو
کشور آمریکا و
چین قدرت رقابت
خود را در دنیا
از دست دهند
و فرصت رشد
اقتصادی از هردو
کشور گرفته شود

برگزیت باعث شد تا سیاست‌های اجرا شده برای تقویت فضای کسب و کار در این کشور افزایش پیدا کند. دولت بریتانیا برای موفقیت‌آمیز بودن دوره گذر از بحران برگزیت می‌خواهد زمینه را برای ایجاد انگیزه برای کارآفرینی در کشور فراهم کند و قوانین دست و پاگیر در این حوزه را از میان برداشته است.

و سیستم‌های آموزشی و بهداشتی بسیار کارآمدی دارد که این فاکتورها هم باعث ارتقای مداوم جایگاه این کشور در میان کشورهای رقابت‌پذیر در دنیا شده است.

کدام کشورها ارتقای جایگاه را تجربه کردند

کشور نروژ در سال جاری جایگاه هفتم فهرست را به خود اختصاص داده است در حالی که در سال گذشته جایگاه یازدهم را داشت. دلیل افزایش چهارپله‌ای جایگاه این کشور در فهرست اقتصادهای رقابت‌پذیر دنیا را می‌توان بهبود فضای کسب و کار و افزایش حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی ذکر کرد. بریتانیا هم در این بازه یک‌ساله توانست از جایگاه ۲۳ به جایگاه ۱۹ برسد. نظریه‌های مختلفی در مورد دلیل ارتقای جایگاه بریتانیا وجود دارد از جمله اینکه برگزیت باعث شده است تا سیاست‌های اجرا شده برای تقویت فضای کسب و کار در این کشور افزایش پیدا کند. دولت بریتانیا برای موفقیت‌آمیز بودن دوره گذر از بحران برگزیت می‌خواهد زمینه را برای ایجاد انگیزه برای کارآفرینی در کشور فراهم کند و قوانین دست و پاگیر در این حوزه را از میان برداشته است. در سال جاری بریتانیا به عنوان بیستمین کشور دنیا از نظر کارایی فضای کسب و کار معرفی شد در حالی که در سال ۲۰۱۹، جایگاه سی و یکم را از نظر کارایی فضای کسب و کار داشت.

ارتقای جایگاه بریتانیا در فهرست رقابت‌پذیرترین اقتصادهای دنیا در شرایطی اتفاق افتاده است که همسایه‌اش یعنی فرانسه با یک پله تنزل جایگاه نسبت به سال قبل، جایگاه سی و دو را در میان اقتصادهای رقابت‌پذیر داشت.

از دیگر کشورهایی که در سال ۲۰۲۰ توانسته است جایگاه بهتری در فهرست اقتصادهای رقابت‌پذیر دنیا کسب کند، کانادا است. در سال جاری کانادا جایگاه هشتم را دارد در حالی که در سال ۲۰۱۹ جایگاه سیزده این فهرست را به خود اختصاص داده بود. دلیل ارتقای جایگاه این کشور هم بهبود بازار کار است؛ البته باز بودن جامعه و دارا بودن اقتصاد باز هم در این رشد بی‌تأثیر نبود.

در امریکای لاتین شاهد تغییرات کمی در جایگاه کشورها در یک سال مورد مطالعه بودیم. در سال گذشته بهترین جایگاه در عرصه اقتصادهای رقابت‌پذیر به شیلی اختصاص داشت که برابر با ۳۸ بود و پایین‌ترین جایگاه هم به ونزوئلا اختصاص داشت که برابر با ۶۳ بود.

کدام کشورها جایگاهشان نسبت به قبل تنزل یافته است

آمارها نشان می‌دهد برای دومین سال متوالی جایگاه امریکا در فهرست کشورهای رقابت‌پذیر دنیا تنزل یافته است. این کشور در گزارش سال ۲۰۱۸ جایگاه اول فهرست را داشت و در سال ۲۰۱۹ این جایگاه را به سنگاپور تحویل داد و خود در جایگاه سوم قرار گرفت؛ ولی با همه‌گیری کرونا و تشدید بحران‌های اقتصادی در این کشور بزرگ، در سال ۲۰۲۰ امریکا جایگاه دهم فهرست را از آن خود کرد. مرکز مطالعاتی ای ام دی در گزارش خود در مورد وضعیت امریکا نوشت: «جنگ‌های تجاری که در اوایل ریاست جمهوری دونالد ترامپ در امریکا آغاز شده است، باعث شد هردو کشور امریکا و چین قدرت رقابت خود را در دنیا از دست بدهند و فرصت رشد اقتصادی از هر دو کشور گرفته شود. باید پذیرفت یکی از عوامل اثرگذار در رشد اقتصادی، تجارت آزادانه کالا و خدمات است و موانع تراشی در این مسیر می‌تواند وقفه‌هایی در مسیر رشد اقتصادی کشورها ایجاد کند.»

در ادامه آمده است: «این دو کشور که پیش‌تر در میان سریع‌ترین و

قدرتمندترین اقتصادهای دنیا بودند، حال جایگاه‌های دهم و بیستم را در فهرست رقابت‌پذیرترین اقتصادهای دنیا دارند و حجم و ارزش تجارت بین‌المللی آنها تنزل یافته است. بر مبنای این گزارش چین هم از جایگاه ۱۴ در سال ۲۰۱۹ به جایگاه ۲۰ در فهرست اقتصادهای رقابت‌پذیر دنیا تنزل جایگاه داد.»

از دیگر کشورهایی که در یک سال گذشته افت جایگاه را تجربه کرد، هنگ کنگ است. این کشور در سال ۲۰۲۰ جایگاه پنجم را دارد ولی در سال ۲۰۱۹ جایگاه دوم فهرست را به خود اختصاص داده بود. دلیل کاهش جایگاه این کشور را می‌توان افت عملکرد اقتصادی این کشور، افزایش تنش‌های اجتماعی داخلی و کاهش سرمایه‌گذاری‌های خارجی در کشور دانست. جایگاه امارات هم در بازه یک‌ساله مورد مطالعه از رتبه پنجم به نهم فهرست تنزل یافته است و تأثیر بحران‌های ایجاد شده در بازار نفت و تنش‌های منطقه خاورمیانه در این افت جایگاه اثبات شده است. ■

رقابت‌پذیرترین کشورهای دنیا در سال ۲۰۲۰			
رتبه در سال ۲۰۲۰	نام کشور	رتبه در سال ۲۰۱۹	تغییر جایگاه نسبت به سال ۲۰۱۹
۱	سنگاپور	۱	۰
۲	دانمارک	۸	۶
۳	سوئیس	۴	۱
۴	هلند	۶	۲
۵	هنگ‌کنگ	۲	-۳
۶	سوئد	۹	۳
۷	نروژ	۱۱	۴
۸	کانادا	۱۳	۵
۹	امارات	۵	-۴
۱۰	امریکا	۳	-۷
۱۱	تایوان	۱۶	۵
۱۲	ایرلند	۷	-۵
۱۳	فنلاند	۱۵	۲
۱۴	قطر	۱۰	-۴

جایگاه کشورهای منتخب در فهرست کشورهای رقابت‌پذیر سال ۲۰۲۰			
رتبه در سال ۲۰۲۰	نام کشور	رتبه در سال ۲۰۱۹	تغییر جایگاه نسبت به سال ۲۰۱۹
۱۷	آلمان	۱۷	۰
۲۳	کره جنوبی	۲۸	۵
۲۴	عربستان سعودی	۲۶	۲
۲۷	مالزی	۲۲	-۵
۳۲	فرانسه	۳۱	-۱
۴۳	هند	۴۳	۰
۴۶	ترکیه	۵۱	۵
۵۰	روسیه	۴۵	-۵
۶۲	آرژانتین	۶۱	-۱
۶۳	ونزوئلا	۶۳	۰

ایران؛ خلاق؟!

نرخ رشد هزینه‌های تحقیق و توسعه در ایران متناسب با رشد اقتصادی کشور است

منبع: سازمان سرمایه‌های

فکری جهانی

چرا باید خواند:

هزینه‌ای که هر کشور

برای فعالیت‌های

تحقیق و توسعه

می‌کند، تضمین کننده

رشد خلاقیت است

و در این گزارش به

معرفی خلاق‌ترین‌ها

می‌پردازیم.

خلاقیت یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های کشورهای صنعتی و ضامن رشد اقتصادی است. طی یک دهه گذشته متوسط هزینه‌های صرف‌شده برای توسعه خلاقیت و نوآوری بیش از متوسط رشد تولید ناخالص داخلی دنیا بوده است و این هزینه‌ها در بخش تحقیق و توسعه صرف شده است.

در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ میلادی، هزینه صرف‌شده در بخش تحقیق و توسعه دنیا به ترتیب ۵ و ۵.۲ درصد رشد کرد در حالی که نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در دنیا از مرز ۳.۵ درصد فراتر رفته بود. در شش سال منتهی به سال ۲۰۲۰، کشورهای در حال توسعه در زمره کشورهای پیشگام در زمینه سرمایه‌گذاری در بخش تحقیق و توسعه بودند و در میان این کشورها هم دو کشور چین و هند موفقیت‌های زیادی کسب کردند.

آمارها نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۸، میزان هزینه کشور چین در بخش تحقیق و توسعه ۸.۶ درصد نسبت به سال قبل از آن رشد کرد در حالی که نرخ رشد این شاخص در هند برابر با ۵.۵ درصد بود. کشور کره رشد ۸.۳ درصدی این شاخص، آمریکا رشد ۳.۴ درصدی، آلمان رشد ۳.۷ درصدی و ژاپن رشد ۲.۴ درصدی را تجربه کرد. متوسط نرخ رشد هزینه‌های تحقیق و توسعه که در بسیاری از گزارش‌ها از آن به عنوان سرمایه‌گذاری در بخش تحقیق و توسعه نام می‌برند برابر با ۳.۸ درصد بود.

تاثیر پاندمی روی هزینه‌های بخش تحقیق و توسعه

چقدر است؟

طی یک دهه اخیر یعنی بعد از پایان بحران مالی سال

۲۰۰۸ میلادی، بخش خصوصی بیشترین سهم را در توسعه سرمایه‌گذاری در حوزه تحقیق و توسعه داشت و دلیل آن را می‌توان آسیب اقتصادی واردشده به دولت‌ها در جریان بحران مالی و ناتوانی آنها در فعالیت در این حوزه دانست. اما در اوج فعالیت‌های خلاقانه در دنیا، پاندمی کرونا هم به اقتصاد دنیا آسیب وارد کرد و هم فرصت‌های مطالعاتی را کاهش داد. کاهش هزینه در بخش‌های تحقیق و توسعه تا اوایل سال ۲۰۲۲ ادامه خواهد داشت که دلیل آن را می‌توان ضعف مالی دولت‌ها و حتی بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری در این زمینه دانست. چنین وضعیتی در زمان مواجهه دنیا با بحران مالی در سال ۲۰۰۸ هم مشاهده شد و بررسی‌ها نشان داد برخی از کشورها حتی تا قبل از پاندمی هم نتوانستند هزینه صرف شده برای بخش تحقیق و توسعه را به سطحی که قبل از سال ۲۰۰۸ بود برسانند. البته این وضعیت در تمامی کشورها وجود نداشت مثلاً کشورهای چین، آرژانتین، فرانسه، هند، آلمان، بریتانیا و آمریکا در زمره کشورهایی بودند که بحران مالی تأثیری روی سرمایه‌گذاری آنها در بخش تحقیق و توسعه نداشت. سازمان سرمایه‌های فکری جهانی در این زمینه نوشت: «بدون شک تحقیق و توسعه زمینه‌ساز نوآوری است و نوآوری هم می‌تواند راه حل مشکلات موجود در جوامع و در نهایت رشد اقتصادی کشور را به همراه بیاورد. کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته تلاش می‌کنند حتی در بحرانی‌ترین سال‌های اقتصادی هم سرمایه‌گذاری در بخش تحقیق و توسعه را متوقف نکنند زیرا می‌دانند همین سرمایه‌گذاری است که می‌تواند ظرفیت رشد اقتصادی آنها را بیشتر کند.»

خلاق‌ترین کشورهای دنیا در سال ۲۰۲۰ به تفکیک رتبه در هر زیربخش سازنده شاخص

نام کشور	رتبه	موسسات	سرمایه‌های انسانی و تحقیق	زیرساخت‌ها	پیچیدگی بازار	پیچیدگی کسب و کار	محصول دانش و تکنولوژی	محصولات خلاقانه
سوئیس	۱	۱۳	۶	۳	۶	۲	۱	۲
سوئد	۲	۱۱	۳	۲	۱۲	۱	۲	۷
امریکا	۳	۹	۱۲	۲۴	۲	۵	۳	۱۱
بریتانیا	۴	۱۶	۱۰	۶	۵	۱۹	۹	۵
هلند	۵	۷	۱۴	۱۸	۲۳	۴	۸	۶
دانمارک	۶	۱۲	۲	۴	۸	۱۱	۱۲	۱۰
فنلاند	۷	۲	۴	۹	۳۳	۸	۶	۱۶
سنگاپور	۸	۱	۸	۱۳	۴	۶	۱۴	۱۸
آلمان	۹	۱۸	۵	۱۲	۲۴	۱۲	۱۰	۹
کره جنوبی	۱۰	۲۹	۱	۱۴	۱۱	۷	۱۱	۱۴
هنگ‌کنگ	۱۱	۵	۲۳	۱۱	۱	۲۴	۵۴	۱
فرانسه	۱۲	۱۹	۱۳	۱۶	۱۸	۲۱	۱۶	۱۳

در دوره‌های قبلی تحقیق در حوزه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری و تکنولوژی‌های نوین رشد کرده است و انتظار می‌رود بعد از بحران کنونی مطالعات در حوزه‌های مرتبط با بهداشت و درمان، تغییرات جوی و انرژی‌های احیاشدنی در دنیا افزایش یابد

کشورهای منتخب از نظر شاخص خلاقیت در سال ۲۰۲۰ به تفکیک رتبه در هر زیربخش سازنده شاخص								
نام کشور	رتبه	موسسات	سرمایه‌های انسانی و تحقیق	زیرساخت‌ها	پیچیدگی بازار	پیچیدگی کسب و کار	محصول دانش و تکنولوژی	محصولات خلاقانه
چین	۱۴	۶۲	۲۱	۳۶	۱۹	۱۵	۷	۱۲
مالزی	۳۳	۴۰	۲۹	۴۸	۲۰	۳۱	۳۸	۳۵
روسیه	۴۷	۷۱	۳۰	۶۰	۵۵	۴۲	۵۰	۶۰
هند	۴۸	۶۱	۶۰	۷۵	۳۱	۵۵	۲۷	۶۴
ترکیه	۵۱	۹۴	۴۲	۵۴	۲۸	۵۷	۵۷	۵۰
عربستان	۶۶	۱۰۲	۳۱	۵۷	۴۴	۵۱	۸۸	۶۹
ایران	۶۷	۱۲۰	۴۶	۶۹	۱۰۸	۱۱۲	۵۹	۴۸
کویت	۷۸	۸۸	۶۳	۵۵	۸۱	۹۸	۷۳	۸۸
مصر	۹۶	۱۱۵	۹۰	۹۹	۱۰۶	۱۰۳	۶۵	۱۰۱
پاکستان	۱۰۷	۹۹	۱۱۸	۱۱۹	۱۱۶	۸۷	۶۹	۱۰۸
یمن	۱۳۱	۱۳۱	۱۲۵	۱۲۹	۱۲۹	۱۰۴	۱۲۸	۱۲۴

حمایت از استارت‌آپ‌ها، حمایت از خلاقیت

یکی از معیارهای مهم در زمینه حمایت کشورهای و دولت‌ها از خلاقیت، میزان حمایت آنها از استارت‌آپ‌ها است. در برخی از کشورها مانند فرانسه و بریتانیا و سوئیس اطلاعات دقیقی در مورد بودجه مرتبط با این بخش و راهکارهای حمایتی دولت وجود دارد. مثلاً دولت فرانسه اعلام کرده است ۸۰ میلیون دلار به بخش خصوصی اختصاص می‌دهد تا در توسعه فعالیت‌های استارت‌آپی سرمایه‌گذاری کند و ۱.۵ میلیارد دلار برای حمایت از استارت‌آپ‌های خرد اختصاص خواهد داد. فرانسه ۱.۳ میلیارد دلار برای حمایت از شرکت‌های نوآور که در سال‌های اخیر توانسته‌اند در عرصه خلاقیت در کشور نقشی ایفا کنند، اختصاص داد. بریتانیا بودجه این بخش را ۴۰۱ میلیون پوند اعلام کرد و سوئیس از ایجاد صندوقی برای حمایت از استارت‌آپ‌ها خبر داد.

سازمان سرمایه‌های فکری جهانی در این زمینه نوشت: «کشورهایی می‌توانند با سرعت بیشتری روند احیای اقتصاد را طی کنند که بیشترین سرمایه‌گذاری را در فعالیت‌های استارت‌آپی و مطالعاتی انجام دهند. دنیای پسا کرونا با دنیای قبل از کرونا تفاوت‌های زیادی خواهد داشت و تنها در صورتی می‌توان برای مواجهه با آن یا گذر از مشکلات آن دوران آماده شد که تحقیق و مطالعه را بیشتر کنیم.»

آلمان یکی از کشورهایی است که اخیراً طرح‌های حمایتی زیادی را برای حمایت از استارت‌آپ‌ها و فعالیت‌های خلاقانه پیشنهاد و اجرا کرده است و انتظار می‌رود سرعت احیای اقتصاد این کشور از دیگر کشورهای اروپایی در پسا کرونا بیشتر باشد.

سرمایه‌گذاری برای مطالعات در کدام بخش بیشتر بود؟

در سال گذشته بیشترین سرمایه‌گذاری در بخش تحقیق و توسعه در حوزه تجهیزات الکترونیکی و سخت‌افزارهای آی سی تی انجام شد. ۲۳.۵ درصد از مجموع سرمایه‌گذاری انجام شده در دنیا

اما در میان مدت تاثیر پاندمی روی هزینه‌های تحقیق و توسعه و در نهایت خلاقیت و اکتشاف در دنیا، به عوامل دیگری هم بستگی دارد. مثلاً سرعت احیای اقتصاد یک فاکتور بسیار مهم است. هر چه اقتصاد یک کشور با سرعت بالاتری بازسازی شود و فعالیت‌های اقتصادی سریع‌تر از سر گرفته شود، توان مالی برای سرمایه‌گذاری در کارهای مطالعاتی هم بیشتر خواهد شد.

مسئله دیگر این است که در دوره‌های بحران اقتصادی که به احتمال زیاد منابع مالی کمتری برای فعالیت‌های مطالعاتی وجود دارد، تقسیم‌بندی‌های تازه‌ای برای تخصیص بودجه‌های مطالعاتی به بخش‌های مختلف ارائه می‌شود. برخی از بخش‌ها بیش از بخش‌های دیگر بودجه‌های تحقیقاتی را به خود اختصاص می‌دهند و بدون شک بعد از بحران کنونی هم وضع بر همین منوال است.

در دوره‌های قبلی تحقیق در حوزه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری و تکنولوژی‌های نوین رشد کرده است و انتظار می‌رود بعد از بحران کنونی مطالعات در حوزه‌های مرتبط با بهداشت و درمان، تغییرات جوی و انرژی‌های احیاشدنی در دنیا افزایش یابد.

از طرف دیگر باید به این نکته اشاره کرد که مدت درگیری دنیا با ویروس کرونا هم روی بزرگی اثرگذاری بحران بر سطح خلاقیت و بودجه‌های مربوط به بخش تحقیق و توسعه تاثیر دارد. زیرا طولانی شدن این مسئله باعث کاهش درآمد شرکت‌های صنعتی و تولیدی می‌شود و این نگرانی را افزایش می‌دهد که شاید در روزهای پسا کرونا، نوع تقاضا تغییر کند و کالاهایی که امروزه طرفدار دارد، دیگر مطلوب نباشد. در این شرایط شرکت‌ها از کارهای مطالعاتی دست می‌کشند تا هم در بودجه صرفه‌جویی کنند و هم منتظر آینده باشند.

البته بودجه‌های دولتی و عمومی برای کارهای مطالعاتی کاهش پیدا نمی‌کند زیرا بحران کنونی به دلیل مشکلات اقتصادی ایجاد نشده است و بانک‌ها همچنان می‌توانند در عرصه اقتصادی کشور فعالیت کنند.

در امریکای لاتین و کارائیب کشورهای شیلی و مکزیک و کاستاریکا به عنوان خلاق‌ترین کشورهای منطقه معرفی شده‌اند و در جنوب و مرکز آسیا این رتبه برتر به کشورهای هند و ایران و قزاقستان اختصاص داشته است

از خلاق ترین
کشورهایی که
دارای درآمد سرانه
بالاتر از متوسط
بودند می توان
به چین، مالزی،
بلغارستان، تایلند،
رومانی، روسیه،
مونته نگرو، ترکیه،
مایوریتوس و
صربستان اشاره
کرد

در این حوزه انجام شد و توانست تغییرات زیادی در تکنولوژی دنیا ایجاد کند. دومین حوزه ای که بیشترین منابع مالی را برای بخش تحقیق و توسعه دریافت کرد بخش بیوتکنولوژی و داروسازی است که سهم این دو بخش برابر با ۱۸۸ درصد از کل بودجه تحقیق و توسعه در دنیا بوده است. خودرو در این سال جایگاه سوم را داشت و ۱۵۶ درصد از کل هزینه های تحقیق و توسعه دنیا را به خود اختصاص داد و دلیل این مسئله هم سرمایه گذاری های زیاد در دنیا برای تولید خودروهای الکتریکی و توسعه تکنولوژی صنعت خودروسازی عنوان شده است. بخش نرم افزاری و خدمات آی سی تی هم چهارمین بخش را دارد و ۱۴۰۴ درصد از کل بودجه تحقیق و توسعه را به خود اختصاص داده است. این چهار بخش را می توان اصلی ترین بخش های دریافت کننده بودجه های مطالعاتی در دنیا دانست و آمارها نشان می دهد ۷۲۰۳ درصد از کل بودجه های مطالعاتی در این چهار بخش صرف شده است. سهم هریک از بخش های دیگر از قبیل بخش های مهندسی و حمل و نقل، ساختمان، صنایع شیمیایی، سفر، نفت و گاز و غیره کمتر از ۴ درصد است.

شاخص خلاقیت چگونه محاسبه شد؟

شاخص جهانی خلاقیت با هدف ایجاد فضایی برای ارزیابی فاکتورهای تاثیرگذار روی خلاقیت در دنیا تهیه شده است. در گزارش سال جاری ۱۳۱ کشور مورد بررسی قرار گرفته اند که در مجموع ۹۳۵ درصد از جمعیت دنیا را دارند و ۹۷۰۴ درصد از کل تولید ناخالص داخلی دنیا را تشکیل می دهند.

برای تهیه شاخص خلاقیت هفت فاکتور در نظر گرفته شده است. اولین فاکتور شمار مؤسسات فعال در این کشورها و عملکرد این مؤسسات آموزشی و تحقیقاتی است. دومین فاکتوری که مد نظر قرار می گیرد سرمایه های انسانی و تحقیقات است به این معنا که در کدام یک از کشورها افراد بیشتری برای فعالیت های مطالعاتی مورد حمایت قرار می گیرند. سومین فاکتور مورد مطالعه وجود زیرساخت های لازم برای کارهای تحقیقاتی و مطالعاتی در کشور است و در جایگاه بعدی پیچیدگی های بازاری و نیازهای تازه مطالعاتی قرار دارد. پیچیدگی های فضای کسب و کار، راندمان تکنولوژی و دانش، در نهایت محصولات خلاقانه قرار دارد. این محصولات خلاقانه را می توان شمار مقالات علمی تولید شده در کشورها دانست یا اکتشافاتی که در کشور ثبت می شود.

در مطالعه انجام شده بین ۱۳۱ کشور دنیا، ایران جایگاه ۶۷ را به خود اختصاص داده است و اعلام شد نرخ رشد مطالعات و تحقیق در ایران متناسب با نرخ رشد اقتصادی کشور است. بهترین جایگاه در میان این هفت شاخص به شاخص سرمایه های انسانی و تحقیق اختصاص دارد که در میان ۱۳۱ کشور دنیا ایران جایگاه ۴۶ را دارد و بدترین جایگاه به مؤسسات و کیفیت خدمات رسانی آنها در حوزه مطالعاتی و تحقیقاتی بازمی گردد و ایران در میان ۱۳۱ کشور دنیا توانسته است رتبه ۱۲۰ را در این بخش به خود اختصاص دهد. از نظر زیرساخت های مطالعاتی و آموزشی ایران رتبه ۶۹ در دنیا، از نظر پیچیدگی های بازار رتبه ۱۰۸، از نظر پیچیدگی فضای کسب و کار رتبه ۱۱۲، و از نظر محصولات مرتبط با حوزه دانش و تکنولوژی رتبه ۵۹ را در میان ۱۳۱ کشور دارد.

از کشورهایی که در این فهرست در نزدیکی جایگاه ایران قرار دارند می توان به برزیل و گرجستان و بلاروس و تونس و عربستان سعودی اشاره کرد که به ترتیب جایگاه ۶۲ تا ۶۶ را دارند و کشورهای کلمبیا و اروگوئه و قطر و برونی هم جایگاه ۶۸ تا ۷۱ را به خود اختصاص داده اند.

خلاق ترین کشورهای دنیا کدامند

طبق گزارش خلاقیت جهانی، در سال جاری کشور سوئیس توانست عنوان خلاق ترین کشور دنیا را از آن خود کند. این دهمین سال متوالی است که سوئیس این جایگاه را به خود اختصاص داده است و کشورهای سوئد و آمریکا و بریتانیا و هلند در جایگاه دوم تا پنجم قرار گرفته اند. دانمارک، فنلاند، سنگاپور، آلمان و کره جنوبی جایگاه ششم تا دهم این فهرست را دارند. در سال ۲۰۱۸ میلادی، سنگاپور به عنوان اولین کشور آسیایی توانست وارد فهرست ده کشور خلاق دنیا شود.

کشور کره جنوبی در این فهرست جایگاه دهم را داشت که یک پله نسبت به سال قبل رشد کرده بود. کره جنوبی دومین کشور آسیایی است که توانسته است در میان ده کشور خلاق دنیا قرار بگیرد.

کشورهای خلاق در گروه کشورهای دارای درآمد بالاتر از متوسط (در مجموع ۳۷ کشور)		
رتبه در جهان	نام کشور	رتبه در گروه کشورهای دارای درآمد بالاتر از متوسط
۱۴	چین	۱
۳۳	مالزی	۲
۳۷	بلغارستان	۳
۴۴	تایلند	۴
۴۶	رومانی	۵
۴۷	روسیه	۶
۴۹	مونته نگرو	۷
۵۱	ترکیه	۸
۵۲	مایوریتوس	۹
۵۳	صربستان	۱۰

کشورهای خلاق در گروه کشورهای دارای درآمد پایین (در مجموع ۱۶ کشور)		
رتبه در جهان	نام کشور	رتبه در گروه کشورهای دارای درآمد پایین
۸۸	تانزانیا	۱
۹۱	رواندا	۲
۹۵	نیپال	۳
۱۰۹	تاجیکستان	۴
۱۱۱	مالاوی	۵
۱۱۴	اوگاندا	۶
۱۱۵	ماداگاسکار	۷
۱۱۸	بورکینافاسو	۸
۱۲۳	مالی	۹
۱۲۴	موزامبیک	۱۰

شاخص جهانی خلاقیت با هدف ایجاد فضایی برای ارزیابی فاکتورهای تاثیرگذار روی خلاقیت در دنیا تهیه شده است. در گزارش سال جاری ۱۳۱ کشور مورد بررسی قرار گرفته‌اند که در مجموع ۹۳.۵ درصد از جمعیت دنیا را دارند و ۹۷.۴ درصد از کل تولید ناخالص داخلی دنیا را تشکیل می‌دهند.

در انتهای فهرست
خلاق‌ترین
کشورهای جهان،
یمن قرار دارد.
کشورهای گینه،
میانمار، نیجر،
اتیوپی، بنین و
توگو به ترتیب
جایگاه ۱۳۰ تا
۱۲۵ را دارند

کشورهای منطقه معرفی شده‌اند و در منطقه شمال آفریقا و غرب آسیا این جایگاه به کشورهای اسرائیل، قبرس و امارات اختصاص دارد.

در آمریکای لاتین و کارائیب کشورهای شیلی و مکزیک و کاستاریکا به عنوان خلاق‌ترین کشورهای منطقه معرفی شده‌اند و در جنوب و مرکز آسیا این رتبه برتر به کشورهای هند و ایران و قزاقستان اختصاص داشته است.

جایگاه کشورهای منتخب در فهرست

در انتهای این فهرست کشور یمن قرار دارد. کشورهای گینه، میانمار، نیجر، اتیوپی، بنین و توگو به ترتیب جایگاه ۱۳۰ تا ۱۲۵ را دارند. زیمبابوه در جایگاه ۱۲۰ این فهرست قرار دارد و جایگاه تاجیکستان در این فهرست برابر با ۱۰۹ است. کشور کانادا در جایگاه هفدهم، استرالیا در جایگاه بیست و سوم، اسپانیا در جایگاه سی‌ام، ترکیه در جایگاه پنجاه و یکم، ارمنستان در جایگاه شصت و یکم، کویت در جایگاه هفتاد و هشتم و عمان در جایگاه هشتاد و چهارم قرار دارند. ■

در میان ۲۵ کشور خلاق دنیا، کشورهای فرانسه و هنگ کنگ و اتریش بیشترین تغییر را در سال جاری نسبت به سال قبل تجربه کردند. فرانسه در رده‌بندی سال ۲۰۲۰ جایگاه ۱۲ را دارد که چهار پله نسبت به سال قبل ارتقای جایگاه داشته است. هنگ کنگ هم با تجربه رشد دوپله‌ای جایگاه توانست از جایگاه سیزده در سال ۲۰۱۹ به ۲۱ جایگاه ۱۱ برسد که بهترین جایگاه این کشور در فهرست کشورهای خلاق دنیا از سال ۲۰۱۶ تاکنون است. اتریش هم بعد از خارج شدن از فهرست بیست کشور خلاق دنیا در سال ۲۰۱۸، باز هم در سال ۲۰۲۰ توانست جایگاه ۱۹ را تصاحب کند و به عنوان کشوری خلاق معرفی شود.

چین در جایگاه چهاردهمین کشور خلاق دنیا قرار دارد و تنها کشور دنیا با درآمد متوسط است که در میان سی کشور خلاق دنیا جای گرفته است. کشور امارات که در زمره کشورهای دارای درآمد متوسط است در سال جاری جایگاه ۳۴ دنیا را دارد. جایگاه هند در این فهرست برابر با ۴۸ و جایگاه کشور فیلیپین برابر با ۵۰ است. روسیه هم جایگاه ۴۷ را از آن خود کرده است.

خلاق‌ترین کشورها بر مبنای درآمد

در بخشی از گزارش کشورهای دنیا بر مبنای بزرگی شاخص خلاقیت و میزان درآمد سرانه کشور طبقه‌بندی شده‌اند. بر مبنای این طبقه‌بندی در میان ۱۳۱ کشور مورد مطالعه ۴۹ کشور در دسته کشورهای دارای درآمد سرانه بالا، ۳۷ کشور در دسته کشورهای دارای درآمد بالاتر از متوسط، ۲۹ کشور در دسته کشورهای دارای درآمد کمتر از متوسط و ۱۶ کشور در دسته کشورهای کم‌درآمد قرار گرفته‌اند.

ده کشور خلاق که در دسته کشورهای دارای درآمد سرانه بالا قرار دارند عبارتند از: کشورهای سوئیس و سوئد و آمریکا و بریتانیا و هلند و دانمارک و فنلاند و سنگاپور و آلمان و کره جنوبی که به ترتیب جایگاه اول تا دهم فهرست خلاق‌ترین کشورهای دنیا را نیز به خود اختصاص داده بودند.

از خلاق‌ترین کشورهایی که دارای درآمد سرانه بالاتر از متوسط بودند می‌توان به چین، مالزی، بلغارستان، تایلند، رومانی، روسیه، مونته‌نگرو، ترکیه، مایوریتوس و صربستان اشاره کرد.

بالاترین شاخص خلاقیت در میان کشورهای کم‌درآمد سرانه آنها کمتر از متوسط درآمد سرانه دنیا است به ویتنام اختصاص دارد و بعد از آن اوکراین، هند، فیلیپین، مغولستان، مولداوی، تونس، مراکش، اندونزی و کنیا هستند. در رده کشورهای کم‌درآمد دنیا هم تانزانیا، رواندا، نیال، تاجیکستان، مالاوی، اوگاندا، ماداگاسکار، بورکینافاسو، مالی و موزامبیک در صدر فهرست قرار دارند.

خلاق‌ترین کشورها بر مبنای منطقه جغرافیایی

در طبقه‌بندی دیگری کشورهای خلاق هر منطقه جغرافیایی معرفی شدند. طبق این مطالعه در آمریکای شمالی دو کشور آمریکا و کانادا به عنوان خلاق‌ترین کشورهای منطقه معرفی شده‌اند در حالی که در قاره سبز سه کشور سوئیس و سوئد و بریتانیا رکورددار هستند.

در کشورهای جنوب شرقی آسیا، شرق آسیا و اقیانوسیه کشورهای سنگاپور و کره جنوبی و هنگ کنگ به عنوان خلاق‌ترین

کشورهای خلاق در گروه کشورهای دارای درآمد بالا (در مجموع ۴۹ کشور)		
رتبه در جهان	نام کشور	رتبه در گروه کشورهای دارای درآمد بالا
۱	سوئیس	۱
۲	سوئد	۲
۳	آمریکا	۳
۴	بریتانیا	۴
۵	هلند	۵
۶	دانمارک	۶
۷	فنلاند	۷
۸	سنگاپور	۸
۹	آلمان	۹
۱۰	کره جنوبی	۱۰

کشورهای خلاق در گروه کشورهای دارای درآمد پایین‌تر از متوسط (در مجموع ۲۹ کشور)		
رتبه در جهان	نام کشور	رتبه در گروه کشورهای دارای درآمد پایین‌تر از متوسط
۴۲	ویتنام	۱
۴۵	اوکراین	۲
۴۸	هند	۳
۵۰	فیلیپین	۴
۵۸	مغولستان	۵
۵۹	مولداوی	۶
۶۵	تونس	۷
۷۵	مراکش	۸
۸۵	اندونزی	۹
۸۶	کنیا	۱۰

عبور از نقطه اوج

آیا تقاضای نفت به سطح سال ۲۰۱۹ بازمی گردد؟

منبع: بی بی
چرا باید خواند:
بازار نفت یکی از
بازارهای مهم و کلیدی
ست ولی در جریان
بحران کرونا این بازار
اسیب زیادی متحمل
شد. سوال این است که
آینده بازار نفت چگونه
است؟

بی بی در این
گزارش تاکید
کرد از سال
۲۰۱۸ تردید در
مورد تداوم روند
افزایش تقاضا
در دنیا بالا گرفته
است. این تردیدها
زمانی بیشتر
شد که نگرانی
در مورد مسائل
زیست محیطی و
تغییرات جوی در
دنیا افزایش یافت
و در مورد ضرورت
کاهش انتشار
کربن صحبت شد

شد و این مسئله باعث می شود تا موانع زیادی در زمینه مصرف نفت در دنیا ایجاد شود.»

مطالعات انجام شده توسط این مرکز نشان می دهد طی یک دهه اخیر تقاضای نفت در دنیا ۱۰ درصد کاهش پیدا کرده است ولی انتظار می رود در سال های آتی سرعت کاهش تقاضا بیشتر شود و به مرز ۵۰ درصد طی ۲۰ سال آتی برسد. افت ۵۰ درصدی تقاضای نفت به معنای از بین رفتن صرفه اقتصادی برای کار بسیاری از شرکت های بزرگ نفتی در دنیا و توقف سهم زیادی از پروژه های نفتی است.

تاثیر کرونا روی بازار نفت غیر قابل اغماض بود

بی بی اعلام کرد که قرار بود این گزارش در انتهای فصل اول سال جاری منتشر شود ولی همه گیری کرونا باعث شد تا تصمیم تازه ای اتخاذ شود. در این گزارش آمده است: «ما می دانستیم این بحران بازار نفت را دگرگون خواهد کرد بنابراین ارائه گزارش را شش ماه به تاخیر انداختیم تا تاثیر آن را نیز در مطالعه خود وارد کنیم. باید در نظر داشت که این بحران تغییر زیادی در میزان مصرف ایجاد کرد. باعث شد تا سفرها کاهش یابد و توجه به مسائل زیست محیطی بیشتر شود و همه این سیاست ها نشان داد که عصر طلایی نفت در حال پایان است. دیگر نمی توان انتظار داشت تقاضا رشد کند یا قیمت نفت تا سطح قبل از کرونا افزایش یابد؛ دیگر نمی توان انتظار داشت بودجه های زیادی برای فعالیت های اکتشافی و استخراجی و بهره برداری از حوزه ها اختصاص یابد؛ دیگر تولید نفت شیل و نفت از ماسه های شنی صرفه اقتصادی ندارد. امسال به ما نشان داد که جهان در حال تغییر است و بازار نفت هم این وضعیت تازه را درک کرده است. امسال به ما نشان داد تمرکز روی بازار نفت کاهش خواهد یافت زیرا اهمیت آن در اقتصاد دنیا در حال کاهش است.»

نکته دیگری که در این گزارش وجود دارد، تاکید روی دیدگاه عدم انتشار کربن است. به منظور کاهش انتشار کربن در دنیا اولین گام کاهش استفاده از سوخت های فسیلی از جمله نفت و زغال سنگ است. انتظار می رود در فاصله سال های ۲۰۲۵ تا ۲۰۳۵ تقاضا برای زغال سنگ و نفت بین ۴۰ تا ۵۰ درصد کاهش یابد و گاز طبیعی سهم زیادی از انرژی مصرفی دنیا را تشکیل دهد. البته سهم سوخت های احیاشدنی هم در این بازار بیشتر خواهد شد زیرا در دنیای پسا کرونا سرمایه گذاری در حوزه های مطالعاتی تولید سوخت های احیاشدنی افزایش چشمگیری خواهد یافت.

گذر از نقطه اوج تقاضا در بازار نفت

بی بی در بخش دیگری از گزارش خود به بررسی میزان عرضه و تقاضای نفت پرداخت. طبق این مطالعه طی ۵۰ سال گذشته تقاضا برای نفت در دنیا دو برابر شد و به مرز ۱۰۰ میلیون بشکه در روز رسید. در گزارش های قبلی پیش بینی می شد روند افزایش تقاضای نفت ادامه پیدا کند ولی از سال ۲۰۱۸ این سوال در ذهن پژوهشگران

در سال های اخیر بارها در مورد رسیدن به اوج تقاضا در بازار نفت و یا گذر از این دوره صحبت شده است. برخی بر این باورند که اوج تقاضا در بازار نفت را پشت سر گذاشته ایم و دیگر نمی توانیم منتظر افزایش تقاضا در بازار جهانی باشیم و برخی این دیدگاه را نمی پذیرند و می گویند که نفت همچنان اصلی ترین منبع انرژی در دنیا است و می توان منتظر افزایش تقاضای قیمت آن بود. شرکت بی بی اخیرا مطالعاتی در مورد بازار نفت دنیا و تاثیر همه گیری روی این بازار انجام داد و تلاش کرد به این سوال پاسخ دهد که آیا از روزهای اوج عبور کرده ایم یا خیر؟

«بی بی» در این گزارش تاکید کرد از سال ۲۰۱۸ تردید در مورد تداوم روند افزایش تقاضا در دنیا بالا گرفته است. این تردیدها زمانی بیشتر شد که نگرانی در مورد مسائل زیست محیطی و تغییرات جوی در دنیا افزایش یافت و در مورد ضرورت کاهش انتشار کربن صحبت شد. بی بی در گزارش های خود به این مسئله تاکید کرد که نمی توان هم مصرف نفت را بیشتر کرد و هم انتشار کربن را کاهش داد. بنابراین اگر دنیا از تغییرات جوی به عنوان تهدیدی تازه برای اقتصاد و حتی بقای دنیا نام می برد، باید در مسیر کاهش میزان مصرف نفت حرکت و تلاش کند تا سوخت های کم آلاینده را جایگزین نفت کند. این جایگزینی در طول تاریخ بارها اتفاق افتاده است. در ابتدا دنیا از چوب به عنوان اصلی ترین منبع انرژی استفاده می کرد و سپس به استفاده از زغال سنگ روی آورد و حال نفت جایگزین آن شده است.

در پسا کرونا، تقاضای نفت رشد نمی کند

در این روزهای کرونایی همه منتظر پسا کرونا هستیم؛ روزهایی که زندگی به وضعی که قبل از همه گیری بود بازگردد، روزهایی که بتوانیم بدون دغدغه و نگرانی در جامعه حضور پیدا کنیم. اما آیا پسا کرونایی وجود دارد یا خیر؟ حتی اگر پسا کرونایی باشد، آیا شرایط بازار نفت در پسا کرونا تغییر خواهد کرد؟

طبق گزارش سالانه بی بی انتظار بازگشت سطح تقاضای نفت به سطحی که در سال ۲۰۱۹ وجود داشت، انتظاری نادرست است که یک دلیل آن تغییر عادت مصرفی و عادات زندگی مردم است و مسئله دیگر افزایش توجه به مسائل زیست محیطی است. توجه به مسائل زیست محیطی که انتظار می رود در پسا کرونا افزایش پیدا کند و بودجه های بیشتری را به خود اختصاص دهد، می تواند تقاضا برای نفت را در دنیا تنزل دهد. زیرا نفت در طول تاریخ به عنوان یک منبع انرژی آلاینده معرفی شده است و کاهش مصرف آن معادل کاهش انتشار کربن و افزایش توجه به سیاست های حافظ محیط زیست است. در این گزارش آمده است: «در سال جاری به دلیل همه گیری کرونا تقاضای نفت در دنیا کاهش پیدا کرد ولی این همه گیری باعث شد تا توجه به مسائل زیست محیطی هم بیشتر شود. از آنجا که تغییرات جوی تهدید بعدی دنیا معرفی شده است، بعد از پایان همه گیری سیاست های مربوط به محافظت از محیط زیست سختگیرانه تر خواهد

دیگر نمی‌توان انتظار داشت تقاضا رشد کند یا قیمت نفت تا سطح قبل از کرونا افزایش یابد؛ دیگر نمی‌توان انتظار داشت بودجه‌های زیادی برای فعالیت‌های اکتشافی و استخراجی و بهره‌برداری از حوزه‌ها اختصاص یابد؛ دیگر تولید نفت شیل و نفت از ماسه‌های شنی صرفه اقتصادی ندارد.



تا سال ۲۰۳۰ و تحت سناریوی محتمل‌تر، تقاضای نفت ۱۰ درصد کمتر از سال ۲۰۴۰ می‌شود و تا سال ۲۰۱۹ می‌شود و تا سال ۲۰۴۰ میزان تقاضا ۵۰ درصد نسبت به سال ۲۰۱۹ کاهش خواهد یافت

دیگر است، تقاضای نفت ۱۰ درصد کمتر از سال ۲۰۱۹ می‌شود و تا سال ۲۰۴۰ میزان تقاضا ۵۰ درصد نسبت به سال ۲۰۱۹ کاهش خواهد یافت.

بی‌بی‌سی بر این باور است: «همه‌گیری کرونا نقشی مهم در افت تقاضا در بازار نفت دنیا دارد. از یک طرف همه‌گیری کرونا باعث شد تا نرخ رشد اقتصادی دنیا کاهش یابد و رکودی شدید در اقتصاد دنیا ایجاد شود. بسیاری از کسب و کارها ورشکسته شدند و بسیاری سبک کار خود را تغییر دادند. افت نرخ رشد اقتصادی دنیا و تأثیرات ماندگار بحران کرونا روی اقتصاد تا حداقل پنج سال آینده، خود باعث کاهش تقاضای نفت می‌شود.»

اما مسئله دیگری هم وجود دارد و این مسئله تغییرات رفتاری و تغییر سبک زندگی و کار مردم است. در نتیجه همه‌گیری کرونا، دورکاری و کار از خانه به یک وضعیت عادی تبدیل شده است. بسیاری از شرکت‌ها از کارمندان خود می‌خواهند که از خانه کار کنند زیرا این مسئله با استفاده از تکنولوژی‌های جدید امکان‌پذیر است و هزینه‌های شرکت‌ها را نیز کمتر می‌کند. در نتیجه تقاضا برای سفرهای درون‌شهری که یکی از عوامل مصرف فراورده‌های نفتی در دنیا بودند کاهش پیدا می‌کند. حتی بسیاری از سفرهای کاری خارجی هم کاهش پیدا می‌کند زیرا با استفاده از تکنولوژی‌های روز دنیا می‌توان از راه دور بسیاری از جلسات را برگزار کرد. در نتیجه تقاضا برای بسیاری از سفرهای خارجی هوایی هم کمتر می‌شود.

در پایان باید در نظر داشت بازار نفت یکی از بازارهای مهم و کلیدی در دنیا است و تحولات آن می‌تواند تأثیر زیادی روی اقتصاد دنیا داشته باشد. به همین دلیل مطالعه در زمینه آن همیشه برای فعالان اقتصادی از اهمیت بالایی برخوردار است و گزارش‌های دوره‌ای در مورد آن ارائه می‌شود. ■

ایجاد شد که آیا این روند افزایشی می‌تواند ادامه داشته باشد؟ آیا عصر طلایی نفت به پایان خود نزدیک نشده است؟

در گزارش سال ۲۰۱۸ بی‌بی‌سی پیش‌بینی شد تا اواسط دهه ۲۰۳۰ ما شاهد رسیدن میزان تقاضای نفت به اوج خواهیم بود و از این سال روند کاهش تقاضا شروع می‌شود ولی همه‌گیری کرونا و شروع چهارمین انقلاب صنعتی در دنیا تمامی پیش‌بینی‌ها را تغییر داد. حال بی‌بی‌سی بر این باور است که در سال گذشته از نقطه اوج تقاضا عبور کردیم و دیگر هیچ‌گاه وضعیت سال ۲۰۱۹ را تجربه نخواهیم کرد.

اسپنسر دیل، اقتصاددان ارشد بی‌بی‌سی در این مورد گفت: «ما سه سناریو برای بازار نفت در نظر گرفته‌ایم که در دو سناریو از سه سناریوی پیش‌رو، تقاضای نفت در دنیا روند نزولی خواهد داشت و هیچ‌گاه به سطحی که قبل از همه‌گیری وجود داشت، نخواهد رسید. در سناریوی سوم که سناریوی تداوم فعالیت‌های اقتصادی مانند قبل از کرونا است، میزان تقاضا در مقابل این تحولات مقاوم خواهد بود و بعد از پایان همه‌گیری شاهد افزایش میزان تقاضا خواهیم بود ولی حتی در این سناریو هم در سال ۲۰۲۵ میزان تقاضا به سطحی که قبل از همه‌گیری وجود داشت، بازمی‌گردد.»

یکی دیگر از سناریوهایی که توسط بی‌بی‌سی مطرح شده است، سناریوی عدم انتشار کربن است که بر طبق این سناریو تا سال ۲۰۵۰ میزان انتشار کربن در دنیا ۹۵ درصد نسبت به میزان انتشار در سال ۲۰۱۸، کاهش خواهد یافت و تحت این سناریو سرعت کاهش تقاضا بیشتر از سناریوهای دیگر می‌شود.

کاهش ۵۰ درصدی تقاضای نفت تا سال ۲۰۴۰

اسپنسر دیل گفت: «پیش‌بینی‌های ما نشان می‌دهد تا سال ۲۰۳۰ میلادی و تحت سناریویی که احتمال تحقق آن بیش از دو سناریوی

انتظار می‌رود در فاصله سال‌های ۲۰۲۵ تا ۲۰۳۵ تقاضای برای زغال‌سنگ و نفت بین ۴۰ تا ۵۰ درصد کاهش یابد و گاز طبیعی سهم زیادی از انرژی مصرفی دنیا را تشکیل دهد

۱۳ سناریو برای فردای انتخابات

دولت بعدی آمریکا - چه ترامپ و چه بایدن - در حوزه‌های مختلفی تغییر سیاست خواهد داشت



چین

پیروزی بایدن، بایدن با اروپا یک تیم می‌شود تا چین را مهار کند. دموکرات‌ها به احتمال بیشتری نگرانی‌های اقتصادی، استراتژیک و حقوق بشری را به هم مربوط می‌کنند و رابطه با چین را وارد دوره‌ای سخت‌تر از حالا خواهند کرد.

پیروزی ترامپ؛ ترامپ همچنان به چین گیر خواهد داد اما چون انتخابات تمام شده خیلی هم به این دشمنی نیازی نیست و ممکن است به دوران «رفیق من شی» برگردیم.



بودجه

سنای دموکرات؛ دموکرات‌ها هنوز ۶۰ رای تعیین‌کننده را با خود ندارند که بتوانند هر کاری بکنند. آنها همچنان مجبورند در حوزه‌های مالیاتی و بودجه رضایت جمهوریخواهان را جلب کنند. پیروزی ترامپ؛ به سرعت می‌توانیم وارد دوران بن‌بست در کنگره شویم که نه دموکرات‌ها کاری از پیش می‌برند نه جمهوریخواهان. روسای جمهور در دوره دوم که کنگره قوی‌ای پشت خود ندارند عموماً کار زیادی انجام نمی‌دهند.

تامین اجتماعی

پیروزی ترامپ؛ او سعی می‌کند از طریق کشاندن ماجرا به دادگاه، سیستم تامین اجتماعی دوران اوباما را خلاف قانون اساسی اعلام کند.



خزانه‌داری

پیروزی بایدن؛ روسای بانک مرکزی و آژانس فدرال بودجه مسکن و دیگر افرادی که ترامپ منصوب کرده می‌توانند جلوی تلاش‌های کنگره برای افزایش نظارت بر بازار را بگیرند.

پیروزی ترامپ؛ دو غول انجمن فدرال وام مسکن (Fannie Mae) و شرکت وام مسکن فدرال (Freddie Mac) که از مسیبه بحران مالی ۲۰۰۸ بودند و برای بدتر شدن اوضاع به «شرکت تحت حمایت دولت» مبدل شدند می‌توانند دوباره آزاد شوند.

مالیات

سنای دموکرات؛ حداکثر مالیات بر درآمد اشخاص حقیقی که حالا ۳۷ درصد است به ۳۹.۶ درصد کاهش پیدا خواهد کرد. مالیات بر حقوق روی افراد با دستمزد بالای ۴۰۰ هزار دلار در سال اعمال خواهد شد. مالیات بر شرکت از ۲۱ درصد به ۲۸ درصد افزایش خواهد یافت.

دیوان عالی

سنای جمهوریخواه؛ در صورتی که بایدن مجبور به معرفی فرد جدید در دیوان عالی شود فردی میانه‌رو از جنس الینا کیگن را پیشنهاد خواهد داد چرا که جمهوریخواهان شخص لیبرال‌تر را تایید نخواهند کرد.

عدالت اجتماعی

پیروزی بایدن؛ دموکرات‌ها قانونی را تصویب می‌کنند که دولت فدرال هزینه بیشتری را صرف آموزش پلیس و پاسخگویی سیستم کند. کنگره کمک اقتصادی به آسیب‌دیدگان کرونا را افزایش خواهد داد.

نظارت بر اقتصاد

پیروزی ترامپ؛ ترامپ بیشتر و بیشتر کسب و کارها را از قوانین نظارتی آزاد خواهد کرد.

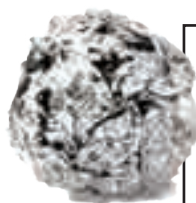


سیاست خارجی

پیروزی بایدن؛ بایدن اختلافات پیش آمده با سازمان ملل و دیگر نهادهای بین‌المللی را کاهش می‌دهد و به برجام بازمی‌گردد. بایدن از حامیان سفت و سخت اسرائیل است اما معلوم نیست طرح صلح اسرائیلی ترامپ را ادامه خواهد داد یا نه.

بازرگانی

پیروزی بایدن؛ تعرفه‌های گمرکی ترامپ روی فولاد و آلومینیوم وارداتی متحده آمریکا به حالت سابق برخواهد گشت. هیچ کدام از اقدامات ترامپ به این اندازه خشم متحده آمریکا را برنمی‌گیخته بود.



محیط زیست

سنای جمهوریخواه؛ بایدن آمریکا را به توافقنامه پاریس برخواهد گرداند اما برای تصویب طرح ۲ تریلیون دلاری محیط زیست‌اش روزگار سختی در سنا خواهد داشت.

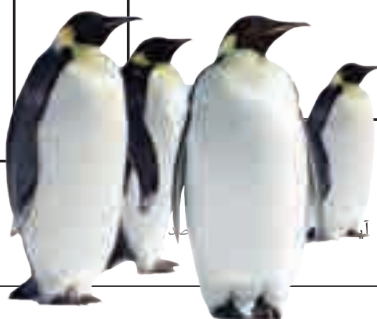
قوانین ضد انحصار

پیروزی بایدن؛ در حوزه‌های گوناگونی مثل صنایع غذایی و بهداشت و درمان - و نه فقط تکنولوژی - شاهد دادگاه‌های ضد انحصار خواهیم بود.



اطاله بررسی (Filibuster)

سنای دموکرات؛ «سد رای» در سنای آمریکا زمانی رخ می‌دهد که گروهی از سناتورها تلاش کنند به رای گذاشته شدن طرحی را با ادامه دادن بحث بر سر آن، به تعویق انداخته یا به کلی جلوی آن را بگیرند. سنای دموکرات ممکن است با تغییر قانون جلوی این روند را برای همیشه بگیرد.



[آینده جهان]

امیدواران به آینده چگونه زمین خوردند

این طور به نظر می‌رسد که کشورهای در حال توسعه دچار نفرین آرزوهای از دست‌رفته شده‌اند



نانسی بردسلی

رئیس مرکز توسعه جهانی در واشنگتن

منبع فارن پالیسی
چرا باید خواند:
در سایه بروز بحران
کرونا، فشارهای مالی
بر مردم بیشتر شده
و امید به آینده را در
ذهان آنها کم رنگ
کرده است. این
یادداشت به بررسی
موضوع در کشورهای
در حال توسعه
می‌پردازد.

زده که کوچک‌شدن پنج درصدی اقتصاد رخ بدهد: یعنی بین ۷۰ تا ۱۰۰ میلیون نفر دچار فقر شدید شوند. لازم به ذکر نیست که طبقه از قبل فقیر هم اوضاع وخیم‌تری پیدا خواهند کرد.

اینکه میلیون‌ها نفر ناگهان خود را در وضعیتی بدتر از سابق ببینند، آن هم در حالی که خودشان در به‌وجود آمدن این وضع نقشی نداشته‌اند شرایط بسیار سختی است. وضعیت امریکای لاتین نشان داده که وقتی شهروندان دچار افول شدید امیدهایشان شوند، نتیجه‌اش تنش اجتماعی و قطبی‌شدن سیاسی است. در بازه سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۵، وضعیت اقتصادی در برخی کشورهای امریکای لاتین افول کرد و رشد حتی به زیر یک درصد رسید. در نتیجه، شرایطی که تا پیش از این قابل تحمل و قابل قبول به نظر می‌رسید ناگهان منفجر شد و اعتراضات خیابانی و تنش‌های مختلف رخ داد. این وضع در پنج سال اخیر در برزیل، بولیوی، شیلی، کلمبیا، اکوادور و کشورهای دیگر رخ داده و باعث شده فساد مقامات و نخبگان به موضوع اعتراض مردم بدل شود.

در سایه بروز بحران کرونا، فشارهای مالی بر مردم بیشتر شده، وحدت اجتماعی از بین رفته و پوپولیسم پا گرفته است. با توجه به ریسک‌های موجود، برخی صاحب‌نظران معتقدند که نهادهایی مثل صندوق بین‌المللی پول باید با برنامه‌های مشخص برای وام‌دهی به کشورهای در حال توسعه و رو به پایین دارند وارد عمل شوند و دولت‌ها نیز تدابیر ویژه از جمله ارائه پول نقد برای گرسنه‌نمانان خانوارهای فقیر را در پیش بگیرند. اما و اگرهای زیادی در این راه وجود دارد اما مشخص نیست که چه الگوریتمی را می‌توان برای این وضع در نظر گرفت. درواقع نیاز به سرمایه‌گذاری روی آینده منابع انسانی، مهم‌ترین نکته در توسعه است. ■

تا پیش از بروز بحران کرونا، بسیاری از مردم در جهان در حال توسعه درباره آینده خود حس مثبتی داشتند. هر چه باشد کشورهای در حال توسعه نسبتاً سریع توانستند اقتصادهای خود را در دوران پس از بحران مالی سال ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ احیا کنند و بسیاری از این اقتصادها-به‌خصوص در آفریقا و امریکای لاتین-در حال بهره‌بردن از تقاضای فزاینده چین برای نفت، مواد معدنی و محصولات کشاورزی بودند. انتظارات و آرزوهای بزرگی در همین راستا در اذهان مردم در این کشورها شکل گرفت. در امریکا البته اوضاع این طور نبود. مزایای رشد اقتصادی از دهه ۱۹۸۰ میلادی به بعد، بیشتر نصیب طبقه بسیار ثروتمند آمریکایی شد و طبقه متوسط و طبقه فقیر از این قافله عقب ماندند. برخی تحلیل‌گران معتقدند که رای آوردن دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ امریکا ناشی از همین وضع بود. طبقه سفیدپوست متوسط که می‌دید از رشد اقتصادی کشور بهره‌ای نمی‌برد، نارضاضی بود و تقصیر آن را بر گردن جهانی‌شدن و مهاجران می‌انداخت. ترامپ نیز بر همین موج سوار شد.

خلاصه اینکه انتظارات و آرزوهای آمریکایی‌ها چند دهه بود که داشت رو به تحلیل می‌رفت و نهادهای سیاسی کشور هم نتوانستند جلوی شکل‌گیری شکاف عمیق اجتماعی و تبعیض را در امریکا بگیرند. این تجربه، درس‌های زیادی برای کشورهای در حال توسعه دارد. انتظارات برآورده‌نشده و کاهش سطح رفاه همواره می‌تواند بی‌ثباتی اجتماعی را رقم بزند. البته میان امریکا و کشورهای در حال توسعه تفاوت‌های زیادی هست. رشد اقتصادی در جهان در حال توسعه در یک نسل اخیر کاملاً قوی‌تر و پائین‌تر بوده است. مثلاً اینکه چین و هند رشد سریع خود را از دهه ۱۹۹۰ میلادی آغاز کردند و بسیاری از کشورهای دیگر-حتی از آفریقای جنوب صحرا-نیز به تدریج در دهه ۲۰۰۰ میلادی در مسیر توسعه قرار گرفتند. این رشد آن قدر جامع بود که بتواند ده‌ها میلیون نفر را از فقر شدید (درآمد روزانه کمتر از ۱.۹۰ دلار) بیرون بیاورد. اما رشد به آن اندازه نبود که جایگاه این افراد را در طبقه متوسط تضمین کند. به جایش شاهد ایجاد طبقه‌ای از مردمانی بودیم که در حال تلاش برای حفظ خود در طبقه متوسط بودند و درآمد روزانه‌شان بین ۴ تا ۱۰ دلار بود.

این افراد در حال تلاش، وضع‌شان از فقرا بهتر بود اما در عین حال موفق نشده بودند به درآمد خوب و ثابت و بیمه درمانی هم برسند و در نتیجه، در برابر شوک‌های اقتصادی آسیب‌پذیر بودند و اکثرابیکار می‌شدند. بسیاری از این افراد یا خوداشتغال بودند و یا در بخش‌های غذایی، حمل و نقل (سرویس‌های سفارش خودروی کرایه‌ای) و خرده‌فروشی در شهرها مشغول به کار بودند. شاید جمعیت این افراد در کشورهای در حال توسعه بالغ بر سه میلیارد نفر می‌شد. آنها به آینده‌ای روشن امید داشتند.

اندی سامنر از کینگز کالج لندن این طور تخمین زده که کوچک‌شدن ده درصدی اقتصاد در کشورهای در حال توسعه باعث خواهد شد ۱۸۰ میلیون نفر دوباره زیر خط فقر (درآمد روزانه کمتر از ۱.۹۰ دلار) قرار بگیرند. این در حالی است که بانک جهانی خوش‌بین‌تر بوده و تخمین



[آینده تجارت جهانی]

پایان یک کابوس

آیا تجارت جهانی دارد با سرعت بیشتر بازمی گردد؟

کالاهای وارداتی هستند و گاهی حتی از همان پولی برای این کار استفاده می کنند که دولت برای گذار از بحران کرونا در اختیارشان گذاشته است. از آنجا که خرج کردن خانوارها روی تفریحاتی مثل سینما و رستوران کاهش پیدا کرده، طبیعی است که این پول از جاهای دیگری سر دربیورد.

کارخانه های چین جزو اولین جاهایی بودند که تعطیلی های دوران پاندمی را پشت سر گذاشتند. این کارخانه ها در ماه اوت، رشد ۹.۵ درصدی در زمینه محموله های رهسپار به خارج را (در قیاس با سال قبل) تجربه کردند. تحقیق موسسه داده های فرانسوی کوانت کیوب نشان می دهد که حتی جایی مثل بندر نینگو-ژوشان که یکی از بزرگ ترین بنادر دنیاست، از ماه ژوئیه به بعد موفق شده سطح تجارت را در قیاس با سال ۲۰۱۹ افزایش بدهد. این پیشرفت در نقاط دیگری از جهان نیز دیده می شود. در کره جنوبی، حجم صادرات فقط اندکی پایین تر از سال گذشته است.

اقتصاددانان همواره برای توصیف احیای اقتصاد از حروفی مثل V و U استفاده کرده اند. اما آنچه که در زمان بحران کرونا و پس از آن رخ داد، از نوعی دیگر است و با رکودهای قبلی فرق دارد و بنابراین باید از شکل های جدیدی برای توصیف احیای محتمل آن استفاده کرد. بررسی داده های جدید حاکی از آن است که فعالیت های ارسال محموله در بسیاری از بنادر آسیایی، اروپایی و آمریکایی به حال عادی برگشته و حتی در برخی از مسیرها، افزایش قابل توجهی نسبت به دوران پیش از بروز بحران کرونا مشاهده می شود. از جمله این مسیرها می توان به مسیر شانگهای به کالیفرنیا اشاره کرد.

البته نمی توان ادعا کرد که این روند احیا در همه جا یکسان است. تجارت جهانی هنوز با موانع سخت و زیادی از جمله احتمال اوج گیری شدید بحران کرونا در پاییز و زمستان مواجه است. درواقع کشورهای مثل چین، کره جنوبی و آلمان که شاهد احیای اقتصادشان هستند، توانسته اند از کشورهایی که اقتصاد خدمات محور داشته اند بهتر عمل کنند. این مسئله در کنار تدابیر موثر در مهار بحران توانسته نقش مهمی در احیای اقتصاد آنها داشته باشد.

چین ظاهراً تنها اقتصاد بزرگ جهان است که امسال رشد را تجربه می کند. شرکت خدماتی مالی بارکلیز پیش بینی کرده که اقتصاد کره جنوبی و آلمان در سال جاری میلادی به ترتیب به میزان ۱.۵ و ۵.۳ درصد کوچک شود. این در حالی است که اقتصادهای خدمات محور مثل ایتالیا و اسپانیا به ترتیب با کوچک شدن ۹.۳ و ۱۰.۷ درصدی مواجه خواهند بود. اگر همین روند ادامه یابد، معنی اش این است که تجارت می تواند نقشی بسیار بزرگ تر از آنچه انتظار می رفت در احیای اقتصادی جهان بازی کند.

شاوون روش، اقتصاددان ارشد منطقه آسیا و اقیانوسیه در اس اند پی گلوبال در این خصوص می گوید: «تجارت یک بخش از اقتصاد است که مقاوم تر از بقیه بخش ها ظاهر شده است. اگر شما

تجارت جهانی که امسال با درگیری بسیار بزرگ به نام ویروس کرونا مواجه شده بود، ظاهراً دارد با سرعتی قابل قبول احیا می شود. این سرعت در قیاس با سرعت احیای تجارت جهانی در زمان پس از بحران مالی سال ۲۰۰۸ میلادی کاملاً بهتر است؛ به طوری که بخش هایی از اقتصاد جهانی در دوران پس از بحران کرونا توانسته اند خود را احیا کنند. این در حالی است که پیش بینی شده بود پاندمی کرونا باعث عقب راندن جهانی شدن به مدتی نامعلوم شود.

در آغاز سال ۲۰۲۰ که بحران کرونا خود را نشان داد، تجارت بین المللی کالاهای افت شدیدی را در قیاس با سال قبلش تجربه کرد. این حد از افت سال به سال، از زمان بروز رکود بزرگ در دهه ۱۹۳۰ تاکنون اتفاق نیفتاده بود. اقتصاددانان زیادی درباره اوج گیری حمایت گرایی داخلی (پروتکشنیسم) هشدار دادند و بسیاری از شرکت ها اعلام کردند درباره زنجیره های تامین فرامرزی خود تجدید نظر خواهند کرد؛ چون این زنجیره ها در برابر شوک های غیرمنتظره به شدت آسیب پذیر هستند.

تجارت در جهان هنوز هم پایین تر از سطح پیش از وقوع بحران کرونا قرار دارد. با این وجود، احیای تجارت جهانی دارد با قدرت صورت می گیرد و بنابر تحقیق یک اندیشکده آلمانی به نام انسیتیو کیل در امور اقتصاد جهانی، تجارت جهانی موفق شد تا ماه ژوئن، نیمی از آسیایی که تحمل کرده بود را جبران کند. همچنین تحقیق شرکت آی اچ اس مارکیت نشان داد که سفارش های صادرات جدید در ۱۴ اقتصاد از ۲۸ اقتصاد قابل تامل جهان رو به افزایش گذاشته است. این در حالی است که رقم مشابه در ماه ژوئن تنها شامل ۴ اقتصاد می شد.

همچنین خانوارها دوباره در حال خرج کردن پول برای خرید

منبع: وال استریت جورنال

چرا باید خواند:

درباره مرگ تجارت

جهانی و حتی

جهانی سازی در دوران

بعد از کرونا حرف های

زیادی شنیده ایم؛ بد

نیست یک گزارش هم

بخوانیم از نشانه های

مثبتی که در ماه های

آخر خبر از بهبود

نسبی اوضاع می دهد

و ادعا دارد که احیای

تجارت جهانی این

دفعه فقط دو ماه طول

کشیده است.



تجارت یک بخش از اقتصاد است که مقاوم‌تر از بقیه بخش‌ها ظاهر شده است. اگر شما مجبور به لغو سفرها و تفریحات خارجی‌تان شده باشید، حداقل پولش را داشته‌اید که کالاهای بیشتری برای سرگرمی خودتان در خانه یا برای بهبود کارتان بخرید.



اقتصاددانان همواره برای توصیف احیای اقتصاد از حروفی مثل V و U استفاده کرده‌اند. اما آنچه که در زمان بحران کرونا و پس از آن رخ داد، از نوعی دیگر است و با رکودهای قبلی فرق دارد و بنابراین باید از شکل‌های جدیدی برای توصیف احیای احتمالی آن استفاده کرد

که مقصد محموله‌های ما بودند، اوضاع اقتصادی هنوز خوب نیست. حتی برخی از مشتریان به شدت روی ما فشار می‌آورند که سفارش‌هایشان را زودتر تحویل دهیم چون نگران این هستند که رکود طولانی شود و خریدارانی که قرار بوده از آنها محصول‌شان را بخرند، نظرشان را عوض کنند. یک ریسک مهم دیگر این است که واردکنندگان بزرگ مثل آمریکا ممکن است به احیای تجارت جهانی واکنش منفی نشان دهند و تدابیر حمایت‌گرایانه (پروتکشنیستی) جدیدی را به کار بگیرند.

در این میان، سهم چین از تجارت جهانی کالا از ۱۳۶ درصد در سه‌ماهه آخر سال ۲۰۱۹ افزایش پیدا کرده و به ۱۷۲ درصد در سه‌ماهه دوم سال جاری (بعد از پاندمی) رسیده است. این در حالی است که آمریکا بدترین کسری تجاری خود از سال ۲۰۰۸ تاکنون را ثبت کرده و پاندمی کرونا هم با قدرت تمام دارد روی صادرات تاثیر می‌گذارد؛ در حالی که واردات وضع بهتری دارند. در همین میان، بسیاری از شرکت‌ها هنوز دارند به تغییر در زنجیره‌های تامین خود فکر می‌کنند که این هم می‌تواند در درازمدت روی الگوهای تجاری تاثیر بگذارد.

بنابراین حتی اگر تجارت جهانی به شیوه‌ای ناهنجار احیا و تقویت شود، باز هم از خود مقاومت خوبی نشان داده است و این را ثابت کرده که پیش‌بینی‌ها در خصوص مرگ جهانی شدن درست نبوده است. بنابر گزارش مودی آنالیتیکز، با شدت‌گیری جنگ تجاری چین و آمریکا در سال‌های اخیر عملاً سهم تجارت جهانی در تولید ناخالص داخلی جهان کاهش پیدا کرد و به پایین‌ترین حد خود در سه دهه اخیر رسید. در کشورهایی مثل آلمان، بسیاری از کسب و کارها چاره‌ای پیش روی خود ندیدند جز آن که صادرات را به شدت بالا ببرند. همین آلمان توانست صادرات خود را به چهار برابر آمریکا برساند. حالا هم خودروسازان آلمانی در تلاش هستند سرمایه‌گذاری‌های بسیار بزرگ‌تری را در خارج از خاک این کشور جذب کنند. اولریک آکرمن مدیر تجارت خارجی انجمن صنایع مهندسی مکانیک آلمان در این خصوص می‌گوید: «بازار اروپا آن قدر بزرگ نیست که درد صادرکنندگان آلمانی را دوا کند و بنابراین آنها بیش از هر زمان دیگری به بازارهای بین‌المللی نیاز دارند و آن را به دست هم خواهند آورد.» ■

مجبور به لغو سفرها و تفریحات خارجی‌تان شده باشید، حداقل پولش را داشته‌اید که کالاهای بیشتری برای سرگرمی خودتان در خانه یا برای بهبود کارتان بخرید.»

شرکت فرملیز مستقر در ایالت ماساچوست که سازنده پرینترهای سه‌بعدی است، اعلام کرده که در هفته‌های اخیر کاملاً شاهد افزایش فروشش به خصوص برای محصولات با قیمت‌های اقتصادی و مناسب بوده است. این شرکت اکثر محصولات خود را در چین تولید می‌کند و سپس آنها را به نقاط دیگر جهان ارسال می‌کند. کریستف مندی رئیس بخش تولید در این شرکت می‌گوید: «ما به دوران پیش از بحران کرونا برگشته‌ایم. حالا سفارش‌های جدیدی را داریم از کسب و کارهای کوچک مثل کلینیک‌های دندانپزشکی دریافت می‌کنیم. این کسب و کارها از وقفه‌ای که کرونا در کارشان ایجاد کرد استفاده کرده‌اند تا استراتژی‌های بهتری تدوین کنند و بیشتر در مسیر دیجیتال گام بردارند.»

برخی صادرکنندگان بزرگ در جهان هم می‌گویند بعد از بحران کرونا موفق شده‌اند حتی نیروهای بیشتری استخدام کنند و به دنبال سرمایه‌گذاری‌های جدیدتر هم هستند. یکی از این شرکت‌ها ایکوپرو بی‌ام تولیدکننده قطعات باتری در کره جنوبی است. این شرکت با افزایش تقاضا برای محصولاتش مواجه شده و دارد کارش را گسترش می‌دهد. کیم کوانگ-میونگ مدیر امور سرمایه‌گذاری شرکت می‌گوید بخش زیادی از این تقاضا به باتری‌های خودروهای تسلا و دیگر خودروهای برقی در نقاط مختلف جهان و نیز در اروپا برمی‌گردد.

بنابر گفته گابریل فلبرمایر رئیس انستیتو کیل، وقتی این انستیتو به تحقیق در مورد روند احیای تجارت جهانی در دوران پس از رکود سال ۲۰۰۸ پرداخت متوجه شد که احیای سطح قبلی تجارت جهانی در دوران پس از آن بحران تقریباً سیزده ماه طول کشیده است؛ در حالی که این احیا در زمان پس از بحران کرونا بسیار کوتاه‌تر بوده و شاید حتی تنها دو ماه طول کشیده است.

یک دلیلش این است که افت تجارت در سال جاری میلادی بیشتر ناشی از موانع فیزیکی در راه تجارت بود؛ پس کاهش تقاضا- مثل دوران رکود سال ۲۰۰۸- علتش نبود. این یعنی که واردات و صادرات می‌توانستند به محض برداشته شدن موانع فیزیکی از سر گرفته شوند. از سوی دیگر، افت تجارت جهانی در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ نتیجه یک بحران در بخش بانکداری بود و منابع مالی در جریان آن به اصطلاح ته کشیده بودند. اما بحران امسال از جنسی دیگر بود.

به هر ترتیب، چالش‌هایی که همچنان پیش روی تجارت جهانی قرار دارند عظیم و دشوارند. در برخی از کشورها روحیه عمومی کسب و کارها افت نشان داده و موارد شیوع بیماری نیز به شدت افزایش داشته است. در عین حال، به محض آن که دولت‌ها برنامه‌های مخصوص احیای اقتصاد در دوران کرونا را کنار بگذارند، احتمال بروز مجدد رکود وجود دارد. این مسئله در برخی کشورهای اروپایی حتماً قابل انتظار است.

ایوا چان مدیر فروش در شرکت تکنولوژی الکترونیک گواندونگ جیوشنگ که در حوزه مونتاژ تلویزیون در چین فعالیت می‌کند می‌گوید میزان محموله‌های صادراتی این شرکت در سال جاری نسبت به سال گذشته کاهش نشان داده و هنوز هم برطرف نشده است: «وضعیت فعلی حاکی از آن است که در بسیاری از کشورهایی

[آینده تجارت]

بایدن جنگ تجاری را تمام نمی کند

کشورهایی که چهار سال تحت بمباران تعرفه تجاری ترامپ بوده اند از بایدن چه می خواهند؟

داشتند باعث شد ترامپ در جریان کمپین انتخاباتی سال ۲۰۱۶ خود در ایالت های صنعتی مهم مثل میشیگان، ویسکانسین و پنسیلوانیا موفق ظاهر شود و رای دهندگان را مجاب کند که به نفع آنها کار خواهند کرد. امسال دموکرات ها مصمم بوده اند که اشتباهات آن سال را تکرار نکنند. در همین راستا، جو بایدن با برنامه «دوباره بهترش را بسازیم» به میدان آمد که هدفش این طور توصیف شده: «هر تصمیمی در حوزه تجارت باید در جهت بهبود وضع طبقه متوسط آمریکا، ایجاد فرصت های شغلی، افزایش دستمزدها و موارد مشابه باشد.»

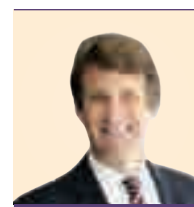
اما واقعیت این است که جهان نمی تواند چند ماه یا چند سال منتظر بماند تا دولت آینده آمریکا موضوع تجارت را در اولویت خود قرار دهد. بعد از چهار سال حضور ترامپ بر سر قدرت، نظام تجارت جهانی در حال فرو ریزش است. فهرست کوتاهی از اولویت های مهم تجاری جهان از این قرار است: رسیدگی به وضعیت به هم ریخته سازمان تجارت جهانی، حل و فصل اختلافات با اروپا در خصوص قوانین مالیاتی و حریم خصوصی، پیدا کردن رویکرد مناسب در برابر چین و اجتناب از مناقشات تجاری جدید مثل مالیات بستن در خصوص کربن. در واقع دولت احتمالی بایدن نمی تواند انتظار داشته باشد که وقتی او مشغول حل مشکلات داخلی آمریکاست، بقیه کشورهای جهان دست نگه دارند و منتظر او بمانند.

یک نکته در برنامه های احتمالی بایدن در عرصه تجارت احتمالا قطعی است: او از تشدید مناقشات تجاری صرف نظر نمی کند و اصلا کمکی به حل و فصل مناقشات قبلی نخواهد کرد. علتش این است که پیشنهاد های اقتصادی او شامل حمایت از کالاهای ساخت آمریکا، ارائه یارانه به صنایع داخلی و محدود کردن فعالیت شرکت های خارجی است. اینها دقیقا همان سیاست های حمایت گرایانه (پروتکشنیستی) است که معاهدات پیشین تجارت جهانی سعی در محدود کردنشان داشت. در واقع تصور بر این بوده که چنین سیاست هایی تهدید علیه رقابت محسوب می شوند و راهی برای سوء استفاده در اختیار دولت ها و شرکت های بزرگ قرار می دهند؛ یعنی همان چیزی که در نهایت باعث می شود کشورهای مختلف به اعمال سیاست های تلافی جویانه تجاری علیه یکدیگر بپردازند.

یکی از برنامه های بایدن که در این راستا از حالا مورد انتقاد قرار دارد، برنامه ۴۰۰ میلیارد دلاری با عنوان «آمریکایی بخر» است. تمرکز این برنامه روی زیرساخت ها و تجهیزات ساخت آمریکا و تکنولوژی و انرژی های پاک ساخت آمریکا است. این یعنی بسیاری از تامین کنندگان اروپایی و آسیایی در این حوزه ها به اجبار کنار گذاشته خواهند شد. نظرسنجی ها حاکی از اقبال عمومی به چنین برنامه های است؛ به طوری که ۷۵ درصد از آمریکایی ها از این برنامه حمایت کرده و ۴۰ درصد هم معتقدند که این برنامه به ایجاد فرصت های شغلی منجر خواهد شد. بایدن حتی به وضوح گفته که دولتش تعهد خواهد کرد که هر چیزی که در آمریکا ساخته نشده باشد را نخرد. این در حالی است که به

اگر فرض کنیم که جو بایدن در ماه نوامبر رئیس جمهور آمریکا شود، می توان مسائل مختلفی را در نظر گرفت که برای او اولویت محسوب می شوند. اما رئیس جمهور بعدی آمریکا آن قدر ماجرا پیش رویش دارد که قطعا اصلاح مناسبات تجاری آمریکا با شرکایش اصلا در فهرست اولویت ها نخواهد بود. خود بایدن به وضوح گفته که تا وقتی سرمایه گذاری های داخلی در حوزه های مهم مثل آموزش و درمان و اشتغال صورت نگرفته باشد، او به سراغ معاهدات تجاری جدید با کشورهای دیگر نخواهد رفت. بنابراین انتظار نداشته باشید که آمریکای دوران بایدن به شراکت ترانس آتلانتیک جدیدی ملحق شود؛ مذاکرات در خصوص همکاری با اتحادیه اروپا را شروع کند؛ یا اصلا کاری در حوزه معاهدات تجاری انجام بدهد. اما سایر کشورهای دنیا عملا در موقعیتی قرار دارند که دغدغه شان همین معاهدات تجاری است. آنها چهار سال در دوران دونالد ترامپ تحت بمباران تعرفه ها و تحریم های مختلف قرار داشته اند. اینکه بایدن چگونه تعادلی بین این دو رویکرد مختلف برقرار می کند، موضوعی است که فعلا نظری نمی توان در موردش داد.

اگر از نقطه نظر داخلی آمریکا قضیه را بررسی کنیم، می بینیم که اولویت گذاری های بایدن منطقی هستند. عدم سرمایه گذاری در تربیت نیروی کار، عدم دسترسی به آموزش و عدم وجود زیرساخت های اساسی در کنار وجود قوانین مالیاتی که به ضرر نیروهای کار عمل می کنند همگی می توانند بی علاقه ای آمریکا به بهبود تجارت با دیگران را توضیح دهند. باراک اوباما در سال ۲۰۰۸ به عنوان فردی که به تجارت نظر خوشی نداشت وارد میدان شد اما کاملا در دوران ریاست جمهوری اش به گسترش تجارت - به خصوص با آسیا - پرداخت و این در حالی بود که برخی منتقدان داخلی او می گفتند رویکرد اوباما دارد این کشور را به واردات از چین وابسته می کند و مشاغل آمریکایی را به خطر می اندازد. نارضایتی هایی که آمریکایی ها در همین خصوص



ادوارد آلدن

عضو شورای روابط خارجی آمریکا

منبع: فارن پالیسی

چرا باید خواند:

ممکن است این تصور

به وجود آمده باشد که

به دلیل اختلاف نظر

سنتی دموکرات ها

و محافظه کاران،

در دوران ریاست

جمهوری احتمالی

جو بایدن می توانیم

شاهد اهمیت دادن

آمریکا به نظام تجاری

قانون محور باشیم.

بخوانید تا ببینید چرا

این تصور احتمالا

اشتباه است.



باراک اوباما در سال ۲۰۰۸ به عنوان فردی که به تجارت نظر خوشی نداشت وارد میدان شد اما کاملاً در دوران ریاست جمهوری اش به گسترش تجارت - به خصوص با آسیا - پرداخت و این در حالی بود که برخی منتقدان داخلی او می گفتند رویکرد اوباما دارد این کشور را به واردات از چین وابسته می کند.



واقعیت این است که جهان نمی تواند چند ماه یا چند سال منتظر بماند تا دولت آینده آمریکا موضوع تجارت را در اولویت خود قرار دهد؛ چون بعد از چهار سال حضور ترامپ بر سر قدرت، نظام تجارت جهانی در حال فروپاشی است

برنامه های اقتصادی بایدن شامل حمایت از کالاهای ساخت آمریکا، اراده پارانها به صنایع داخلی و محدود کردن فعالیت شرکت های خارجی است. اینها دقیقاً همان سیاست های حمایت گرایانه (پروتکشنیستی) است که معاهدات پیشین تجارت جهانی سعی در محدود کردنشان داشت

بگذار. این یعنی که تعرفه های ترامپ روی فولاد و آلومینیوم اروپا باید برداشته شود و مناقشه در خصوص یارانه ها به ایرباس و بوئینگ به پایان برسد. در مورد کانادا و مکزیک هم بایدن باید به تعهدات تجارتی کشورش پایبند بماند.

اصولاً نامزدهای حزب دموکرات عادت دارند که در زمان کمپین های انتخاباتی خود را افرادی غیرعلاقه مند به تجارت نشان بدهند ولی وقتی به قدرت رسیدند برعکس عمل کنند. به نظر می رسد بعد از این همه تجربه های مختلف، بایدن باید به خطری که در این رویکرد نهفته است پی برده باشد. چنین رویکردی باعث خالی کردن میدان برای تدریجی برخی چهره های جمهوری خواه می شود و در درجه های بیشتری برای دولت احتمالی بایدن درست خواهد کرد. به همین جهت، بهترین روش برای بایدن این است که به نقطه تعادلی در میان رویکرد «آمریکا در اولویت» و متعهد ماندن به تعهدات تجارتی بین المللی آمریکا دست پیدا کند. این یعنی از یک سو راهی برای توزیع مزایای سیاست های تجارتی در بین آمریکایی های بیشتری فراهم شود؛ بدون آن که آمریکا از عرصه تجارت جهانی عقب مانده باشد. آنچه باعث شکست دموکرات ها در سال ۲۰۱۶ شد ناکامی در یافتن این نوع نقاط تعادل بود و حالا ظاهراً دموکرات ها فرصتی طلایی برای جبران آن اشتباه گیرشان آمده است. ■



گفته او ابرارداتی که در قوانین قدیمی وجود دارد باعث شده که صنایع و مشاغل آمریکایی به اندازه کافی مورد حمایت قرار نگیرند. اما عملاً این قوانین قدیمی همان تعهداتی هستند که آمریکا و سایر کشورها در چارچوب سازمان تجارت جهانی و نیز در چارچوب معاهدات تجارتی (مثل معاهده با کانادا، مکزیک، کره یا استرالیا) به آنها پایبند مانده اند. بایدن همچنین پیشنهاد ارائه یارانه دولتی به صنایع را مطرح کرده و این هم با تعهدات آمریکا در چارچوب سازمان تجارت جهانی و معاهدات تجارتی مغایر است. بر اساس برنامه بایدن، شرکت های آمریکایی به صورت گسترده از حمایت فدرال بهره مند می شوند تا زنجیره تامین در برخی حوزه های مهم مثل تجهیزات پزشکی، نیمه رساناها و تکنولوژی های مخابراتی به داخل آمریکا برگردد و در این حوزه ها نیاز به تامین کنندگان خارجی وجود نداشته باشد. تمام وعده ها در خصوص این برنامه بایدن، تضمین کننده مناقشات تجارتی بیشتر آمریکا با چین و سایر کشورها است.

جالب اینجاست که بایدن حتی قصد ندارد فتنه مناقشه تجارتی با چین را هم پایین بکشد و این در حالی است که چنین مناقشه ای باعث در درجه های عظیم برای برخی شرکای تجارتی آمریکا هم شده است. ترامپ در صحبت هایش علیه بایدن سعی زیادی داشته که او را دارای موضعی نرم در خصوص چین معرفی کند. اما واقعیت این است که بایدن در زمینه جنگ تجارتی با چین قدم به قدم با ترامپ همراه است و چین را به عدم رعایت حقوق معنوی نوآوران آمریکایی و نیز انجام حملات سایبری و ارائه یارانه های دولتی نامتناسب به برخی شرکت های چینی (که باعث ارتقا وضعیت رقابتی آنها در جهان می شود) متهم می کند. در همین راستا برخی سناتورهای دموکرات آمریکایی حتی از برنامه ای ۳۵۰ میلیارد دلاری برای مقابله با چین سخن به میان آورده اند؛ یعنی چیزی شبیه به همان شعار ترامپ که می گفت «آمریکا اولویت باشد». این رویکرد دموکرات ها مثل این است که موضع سخت گیرانه ترامپ در مورد چین را با آرزوهای حزب دموکرات در زمینه برنامه های اقتصادی داخلی ترکیب کنید و آن را به سود شرکت ها و بخش های مختلف اقتصاد آمریکا بدانید.

ممکن است هنوز عده ای دچار این توهم باشند که آمریکا در زمان ریاست جمهوری احتمالی جو بایدن قرار است به همان شخصیت سابق تجارتی خودش برگردد؛ یعنی هم هژمون باشد و هم تا حدی به نظم تجارتی و قانون محور جهان اهمیت بدهد؛ حتی اگر این قوانین و تعهدات به بخش هایی از اقتصاد آمریکا هم آسیب وارد کنند. اما اصلاً قرار نیست چنین اتفاقی بیفتد. با این وجود، اوضاع آن قدر پیچیده و دشوار است که احتمال می رود برخی شرکای تجارتی آمریکا راضی شوند کمی به بایدن وقت بدهند تا به معضلات داخلی آمریکا رسیدگی کند. اروپایی ها، کانادایی ها و استرالیایی ها در واقع بر سر دوراهی تعامل با چین یا آمریکا قرار دارند. آنها به عنوان کشورهای غربی همچنان ترجیح می دهند با آمریکا معامله کنند تا با چین.

در این میان، بایدن چه کار می تواند بکند؟ او برای آن که شرکای تجارتی و متحدان آمریکا را خوشحال نگه دارد می تواند چند اقدام انجام دهد. مثلاً اینکه برای حفظ و احیای سازمان تجارت جهانی تلاش کند. جالب اینجاست که دولت اوباما و دولت ترامپ نظرشان در خصوص سازمان تجارت جهانی تقریباً یکی بود و هیچ کدام به آن اعتقاد نداشتند. اما دولت احتمالی بایدن می تواند از پتانسیل های این سازمان استفاده ببرد و به جای نابود کردن، به اصلاح آن روی بیاورد. در درجه دوم هم بایدن باید جنگ تجارتی با شرکایش را کنار

[آینده آسیا]

غول‌های شرقی چطور با هم کنار می‌آیند

گفت‌وگویی در باب مناسبات روسیه و چین و منافع آنها در حال و آینده

توجه به اینکه چین و روسیه در زمان‌های مختلفی برای بهبود مناسبات خود با غرب تلاش کرده‌اند، آیا احتمالش هست که این شرایط در آینده هم ادامه پیدا کند؟ به طور مشخص در زمینه مناسبات اقتصادی روسیه و چین در عرصه‌های انرژی، تجارت و سرمایه‌گذاری چه رخ خواهد داد؟

مواجهه روسیه و آمریکا اخیراً با مواجهه چین و آمریکا همزمان شده. در هر دو حالت با رقابتی سرسختی مواجه هستیم که علل مواجهه‌شان اساسی و ریشه‌ای است و بنابراین انتظار نمی‌رود که هیچ یک از این دو مواجهه در آینده نزدیک، قابلیت حل و فصل یا بهبود را داشته باشد. البته خود چین و روسیه نیز با هم خرده‌حساب‌هایی دارند که از سال ۱۹۸۹ شروع شده و تا حالا هم ادامه داشته است. افق آینده آنها البته مثبت است چون رابطه‌شان به حالتی غیر قرینه رسیده است. یعنی چین دارد با رشد سریع اقتصاد خود، روسیه را که اقتصادش دچار رکود شده پشت سر می‌گذارد. سهم چین از تجارت خارجی روسیه در حال افزایش است؛ اما سرمایه‌گذاری‌های چین در روسیه تاکنون محدود به چند پروژه بزرگ بوده که اکثراً هم به حوزه انرژی مربوط می‌شدند. انرژی تشکیل‌دهنده بخش اصلی صادرات روسیه به چین است و در جهت مخالف، چین صادرکننده محصولات مثل ماشین‌آلات به روسیه است.

■ ویژگی‌های کنونی مناسبات نظامی روسیه و چین چیست؟ آیا احتمالش هست که مناسبات آنها چنان گسترش پیدا کند که باعث

نگرانی کشورهای دیگر شود؟

رابطه روسیه و چین را می‌توان به عنوان نوعی تفاهم توصیف کرد؛ یعنی چیزی بین شراکت و اتحاد. روسیه هنوز در زمینه فن‌آوری‌های نظامی از چین جلوتر است و این می‌تواند غلبه اقتصادی چین را در مناسبات دو کشور تحت‌الشعاع قرار بدهد. دو کشور مناقشات مرزی خود را حل و فصل کرده‌اند و مناسبات سیاسی‌شان هم در سطوح بالا با یکدیگر محترمانه است. نیروهای نظامی دو کشور بیش از یک دهه و نیم است که با یکدیگر همکاری دارند. ظهور اخیر آمریکا به عنوان دشمن چین و روسیه حتی باعث شده انگیزه‌های بیشتری برای همکاری نظامی میان مسکو و پکن به وجود بیاید. اما اینکه در دوران صلح، اتحادی فراتر از این بخواهد بین دو کشور شکل بگیرد، می‌تواند دست هر دو طرف را ببندد و احتمالاً نه چین و نه روسیه آن را نمی‌خواهند.

■ آیا چین علاقه دارد که به عنوان یک ابرقدرت هسته‌ای به رقابت با آمریکا و روسیه بپردازد؟ چشم‌انداز کنترل تسلیحات هسته‌ای در مورد چین چگونه است؟ آیا مسکو حس می‌کند که پکن باید در گسترش استارت نو (معاهده کاهش تسلیحات استراتژیک) بین آمریکا و روسیه همراهی کند؟

سیاست هسته‌ای پکن معمولاً خیلی شفاف نیست؛ اما چین به صورت تاریخی دنبال این نبوده که با واشنگتن یا مسکو به موازنه



روسیه و چین دو قدرت شرقی مهم‌اند که در زمان‌های مختلف با آمریکا شاخ به شاخ شده‌اند و روزی نیست که حداقل یک مقام غربی، از لزوم مقابله با تهدید روسیه یا تهدید چین حرف نزند. اما وضعیت فعلی مناسبات روسیه با چین، آمریکا و کشورهای آسیایی چطور است؟ آیا روسیه افق تبدیل شدن به مهم‌ترین قدرت در این منطقه را پیش روی خود روشن می‌بیند؟ برای بررسی این موضوع، جانگسولی، پژوهشگر مرکز دیویس در دانشگاه هاروارد با دبیمتری ترینین، نویسنده کتاب‌های «روسیه در خاور میانه چه کار می‌کند» و «درک روسیه» گفت‌وگو کرده است.

■ گفته می‌شود که قرن بیست و یکم را باید قرن چین و روسیه بنامیم. روسیه چگونه با مسئله اوج‌گیری قدرت چین و آسیا کنار آمده است؟ آیا در سیاست خارجی روسیه و اولویت‌های جهانی آن، نشانه‌ای از چرخش به سمت چین/آسیا دیده می‌شود؟

روسیه مجبور بوده این مسئله را بپذیرد که هم در شرق و هم در غرب، یک قدرت قاهر با توان اقتصادی عظیم، منابع سرمایه‌گذاری فراوان و قابلیت نوسازی سریع به میدان آمده و به نوعی روسیه را دور زده است. بنابراین طبعاً چاره‌ای نبوده جز آن که روسیه هرچه بیشتر سیاست خارجی خود را بین اروپا و چین/آسیا متعادل کند. روسیه قادر بوده که با چین قدرتمند تطبیق پیدا کند و با آن مناسبات خوبی برقرار کند؛ به طوری که منافع خودش را نیز تامین کند. بعد از بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴ و مواجهه‌های متعاقب آن با آمریکا و نیز بریدگی از اروپا، ظاهراً روسیه تصمیم گرفته که به سمت خودش چرخش کند و بیشتر به عنوان یک بازیگر مستقل در میدان حضور داشته باشد و البته چین را نیز به عنوان یک شریک استراتژیک مهم در کنار خود داشته باشد. مناسبات روسیه و چین حول یک فرمول می‌چرخد: هیچ وقت علیه یکدیگر نباشیم اما لزوماً در کنار یکدیگر هم نباشیم. این رویکرد باعث می‌شود راه برای مانور آزادانه در تصمیم‌گیری‌های دو کشور وجود داشته باشد.

■ روسیه و چین اخیراً پیشتر به یکدیگر نزدیک شده‌اند. با

منبع: دیپلمات
چرا باید خواند:
روسیه و چین به فرمول «هیچ وقت علیه یکدیگر نباشیم اما لزوماً در کنار یکدیگر هم نباشیم» اعتقاد دارند. ولی در شرایطی که آمریکا در نقطه مقابل آنها ایستاده، چقدر می‌توان این رویکرد را ادامه داد؟
جوابش را در این مصاحبه بگیرد.

افق آینده مناسبات چین و روسیه مثبت است چون رابطه آنها به حالتی غیر قرینه رسیده است. یعنی چین دارد با رشد سریع اقتصاد خود، روسیه را که اقتصادش دچار رکود شده پشت سر می‌گذارد. روسیه نیز از لحاظ امنیتی از چین جلوتر است.



بعد از بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴ و مواجهه‌های متعاقب آن با آمریکا و اروپا، ظاهراً روسیه تصمیم گرفته که به سمت خودش چرخش کند و بیشتر به عنوان یک بازیگر مستقل در میدان حضور داشته باشد

نیستند و فقط گاهی این کار را می‌کنند. در عین حال آنها از فرهنگ خود روسی‌زادایی کرده‌اند و نمی‌خواهند روسیه در داخل کشورهایشان نفوذی داشته باشد. اما چین بازیگر دینامیک‌تری است و از لحاظ اقتصادی حرف اول را در منطقه می‌زند. بنابراین مناسبات کشورهای آسیای مرکزی با این دو کشور تقریباً به این شکل است که از لحاظ امنیتی می‌خواهند به روسیه نزدیک بمانند و از لحاظ اقتصادی به چین. **■ موضع روسیه در مورد دو کره و وحدت آنها چیست؟ آیا مناسبات معنی‌داری بین روسیه و هریک از دو کره شمالی و جنوبی برقرار است؟**

مسکو اصولاً طرفدار دیپلماسی کنترل تسلیحاتی در مورد کره شمالی است و به آمریکا به چشم راهی برای قانونمندسازی شبه‌جزیره کره از این لحاظ نگاه می‌کند. از نظر روسیه، وحدت دو کره در آینده نزدیک اصلاً محتمل نیست و موضوعی قابل بررسی به شمار نمی‌آید؛ اما بهبود مناسبات ستول و پیونگ یانگ می‌تواند فرصتی را در اختیار روسیه قرار دهد برای آن که خط لوله گاز ترانس-کره را بسازد و خطوط راه آهن را در شبه‌جزیره کره نوسازی کند. بعید نیست که روسیه در موضوع شبه جزیره کره صرفاً به همین موضوعات برای آینده نظر داشته باشد. **■**

کشورهای آسیای مرکزی در جریان تصمیم‌گیری‌هایی مثل رای‌گیری‌های سازمان ملل متحد به صورت همیشگی حامی روسیه نیستند و فقط گاهی این کار را می‌کنند



در خصوص تسلیحات هسته‌ای برسد. شکی نیست که چین به مدرنیزاسیون و تکمیل تسلیحات هسته‌ای خود توجه نشان می‌دهد. اما آنچه که از تعداد و قابلیت‌های این تسلیحات می‌دانیم صرفاً از داده‌های اطلاعاتی استخراج می‌شود که به شدت ناقص هستند. روسیه پیشنهاد کرده که برای ساخت یک سیستم هشدار اولیه در زمینه حملات موشکی به چین یاری برساند؛ و این نشانه‌ای از سطح نزدیکی دو کشور در زمینه همکاری‌های استراتژیک است. آنچه که برای آینده نزدیک می‌توانیم پیش‌بینی کنیم این است که با توجه به محدود ماندن نیروی هسته‌ای چین و نیز وجود سیستم‌های میان‌برد و کوتاه‌برد- به جای موشک‌های بین‌قاره‌ای- چین عملاً تمایل خاصی به اینکه در عرصه تسلیحات هسته‌ای جلوتر بیاید از خود نشان نداده است. معاهده استارت نو هم بدون نقش‌آفرینی چین راه خودش را خواهد رفت.

■ درباره اوج‌گیری چین به عنوان یک قدرت فضایی و نیز تبعات آن چه نظری دارید؟ آیا قرار است روسیه و چین وارد همکاری‌های گسترده فضایی شوند؟

به صورت تاریخی، درجه‌ای از همکاری فضایی بین روسیه و چین وجود داشته است. اما واقعیت این است که چین برنامه فضایی ملی‌اش را خودش پیش می‌برد. هم چین و هم روسیه مدت‌هاست که بر سر عدم استقرار تسلیحات در فضا با یکدیگر توافق دارند. اما معاهده پیشنهادی مورد نظر آنها توسط آمریکا پذیرفته نشده است. تحت شرایط کنونی، پکن و مسکو هر یک مشغول کار کردن روی تکنولوژی‌هایی هستند که در صورت بروز مناقشه نظامی بتواند به آنها قدرت از کار انداختن ماهواره‌های دشمن را بدهد.

■ بهتر شدن مناسبات آمریکا و هند چطور روی مناسبات روسیه با هند تاثیر گذاشته است؟ اصلاً اهمیت هند برای روسیه چقدر است؟

هند یک شریک استراتژیک برای روسیه است. اما اگر با چین مقایسه‌اش کنیم می‌بینیم گردش تجاری هند و روسیه شاید یک‌دهم گردش تجاری چین و روسیه باشد. حالا هم نزدیک‌شدن هند به آمریکا باعث نگرانی روسیه نیست. هند قدرتی است که نمی‌خواهد مناسبات خارجی‌اش محدود باشد. تنها استثنا، حوزه تجارت تسلیحاتی است که در آن آمریکا یک رقیب قدر به حساب می‌آید. دو مشکل در مناسبات روسیه با هند وجود دارد. اولی این است که دهلی نو و مسکو به رغم تمایل‌شان موفق نشده‌اند همکاری خود را به سطوحی بالاتر از سطوح دولتی برسانند. مشکل دوم هم این است که رقابت بین هند و چین اخیراً به شدت بالا گرفته و روسیه به رغم نزدیکی‌اش به منطقه و همکاری با هر دو کشور، نتوانسته وساطت خاصی در این میان داشته باشد.

■ نفوذ و حضور چین در منطقه آسیای مرکزی دائم رو به افزایش است. این شرایط چگونه روی نقش روسیه تاثیر می‌گذارد؟ آیا روسیه دارد آسیای مرکزی را به عنوان حیاط خلوت خود از دست می‌دهد؟

تمام کشورهای آسیای مرکزی اذعان می‌کنند که به سیاست خارجی چندمسیره اعتقاد دارند. کشورهایی مثل قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان وارد معاهده امنیتی با روسیه شده‌اند و همزمان، قزاقستان و قرقیزستان به اتحادیه اقتصادی اوراسیا هم پیوسته‌اند و البته می‌خواهند مناسبات خوبی با چین، آمریکا، اروپا و بازیگران دیگر هم داشته باشند. به همین خاطر آنها در جریان تصمیم‌گیری‌هایی مثل رای‌گیری‌های سازمان ملل متحد به صورت همیشگی حامی روسیه

[آینده آسیا]

آنها که پان آسیا شدند

درباره کشورهای که نه چین را می خواهند و نه آمریکا را



اوان فاینگناوم

نویسنده کتاب «آمریکا در آسیای جدید»

منبع: ایذاگزمینر

چرا باید خواند:

کشورهایی در آسیا

هستند که از افتادن

در دام رقابت چین و

آمریکا هراس دارند

و نمی خواهند قربانی

رقابت این دو قدرت

باشند. عدم همکاری

چین و آمریکا در

مواجهه با بحران

جهانی بزرگی مثل

کرونا حالا احتمالا این

کشورها را مجاب کرده

که بهتر است نترسند و

راه خودشان را انتخاب

کنند. جزئیات بیشتر

را اینجا بخوانید.

بزرگ و مهم خود را محدود کند و از ابزارهای اقتصادی مختلفی در این راه بهره ببرد. آمریکا نیز همیشه با برگ برنده آشنایی وارد می شود: استفاده از اهرم محدودیت نظام بانکی و استفاده از دلار در معاملات تجاری. خلاصه این تصویری است که در سال های اخیر در آسیا قابل مشاهده بوده و البته تدابیری هم برای برون رفت از آن به کار گرفته شده که از جمله آنها می توان به توافقنامه جامع و پیشرو شراکت ترانس پاسیفیک اشاره کرد که چین یا آمریکا در آن نقشی نداشته اند. این الگو را می توان در حوزه های دیگر نیز به کار برد و ائتلاف های جدید و بزرگ تر را در آسیا شکل داد.

در دوران جنگ سرد، بدیهی به نظر می رسید که واشنگتن و مسکو بلوک های کاملاً اختصاصی و مجزا از یکدیگر تشکیل دهند و در آنها اعمال نفوذ کنند. اما دوران امروز با آن زمان تفاوت دارد. کشورهای مختلف آسیایی حالا آن قدر پیشرفت کرده اند که اتحادها و معاهدات مختلفی را با بازیگران مشابه شکل بدهند. تلاش های پکن و واشنگتن برای آن که آینده آسیا را فقط معطوف به خودشان بکنند با این اوصاف شکست خواهد خورد. هم چین و هم آمریکا بیش از اندازه به قدرت خودشان اعتماد دارند و اهرم های فشار خود را بیش از اندازه موثر می پندارند. آنچه که در زمان بحران مالی آسیا در سال های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ رخ داد، شاهدهی است بر این مدعا که راه حل های دیگری هم برای ساختن آینده وجود دارد.

منطقه گرایی فزاینده

بازیگرانی مثل هند، اندونزی، ژاپن، سنگاپور و کره جنوبی جزو پرنفوذترین کشورهای آسیایی و شکل دهنده آینده منطقه هستند. هریک از آنها بی اعتمادی های خودشان را به چین یا آمریکا دارند و بیشتر به سمت یکی از این قدرت ها متمایل بوده اند. در واقع پیمان ها و نهادهایی که آمریکا هیچ نقشی در آنها نداشته طرف دو دهه اخیر در آسیا بسیار زیاد شده اند. این در حالی است که آمریکا تلاش زیادی برای مقابله با آنها صورت داده است. یکی از آنها برنامه موفق پکن در سال ۲۰۱۳ برای تأسیس بانک سرمایه گذاری زیرساختی آسیا بود. آمریکا هم با این بانک مخالف بود و هم برای ایجاد اختلال در کار آن تلاش کرد؛ به طوری که متحدها را برای عدم عضویت در آن تحت فشار گذاشت و پیش پای فعالیت آن هم سنگ اندازی کرد. اما در نهایت کشورهای زیادی به این بانک روی خوش نشان دادند.

آمریکا همین اشتباه استراتژیک را در مخالفت شدیدش با برنامه جاده ابریشم جدید چین (یک کمربند، یک جاده) نیز تکرار کرد. آمریکا متحدان خود را تحت فشار گذاشت تا به کل از پولی که قرار بود چین در زیرساخت ها خرج کند صرف نظر کنند. اصلاً شاید بتوان گفت که آمریکا از اشتباهات گذشته اش در آسیا هیچ درسی نگرفته است و حتی امروز هم اصرار دارد یک نظم اقتصادی دیگر را علیه چین علم کند. اما کشورهای آسیایی ظاهراً درس درستی از گذشته گرفته اند و به دنبال تنوع سازی و منطقه گرایی هستند تا اتحادهایی از نوع دیگر را شکل بدهند.

مثلاً ژاپن را در نظر بگیرید که بعد از جنگ جهانی دوم همواره لولای وصل کننده حضور آمریکا در آسیا بوده و در استراتژی آمریکا در منطقه نقش مهمی ایفا کرده است. ژاپن میزبان چندین پایگاه نظامی آمریکاست، متحد مهمی برای واشنگتن به شمار می رود و درست مثل آمریکا اصلاً به چین اعتماد ندارد. اما همین ژاپن در

آسیا به شدت در حال تغییر است اما دو کشوری که بر سر نفوذ در آسیا با هم رقابت داشته اند ظاهراً دارند میدان را به بازیگران جدید و منطقه ای واگذار می کنند. سال هاست که رقابت ژئوپلیتیکی چین و آمریکا روی کشورهای مختلف آسیایی خود را نشان داده و در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ وارد مرحله شدیدتری هم شده است. در این میان، خستگی بعضی کشورهای آسیایی از گیر افتادن در میان رقابت چین و آمریکا شدید است و به نظر می رسد که دارد باعث ایجاد همکاری های جدید و نفی برخی همکاری های قدیمی می شود.

درواقع شواهد حاکی از آن است که آینده آسیا دیگر با چین محوری (که آمریکا را به شدت می ترساند) یا با ایجاد محدودیت برای قدرت نمایی آمریکا (که جزو اهداف اصلی چین بوده) تعریف نمی شود. به جای شاهد ائتلاف های تغییر یابنده، قواعد و هنجار های شکننده و نیز شکاف های جدید خواهیم بود.

توهم های دوقطبی

نکته جالب این است که پکن و واشنگتن به رغم تفاوت های ایدئولوژیک و استراتژیک شان تقریباً با رویکردهای مشابهی با کشورهای آسیایی برخورد کرده اند. هر یک از آنها دارد کشورهای آسیایی را ترغیب می کند که قواعد و هنجارهای مورد نظر خودش را بپذیرد و از اتحاد امنیتی یا اقتصادی با رقیب پرهیز کند. مثال هایش هم زیاد است. آمریکا آن شرکت های آسیایی را که از لحاظ تکنولوژیک به تقویت قدرت چین کمک کرده اند تنبیه می کند. مثلاً شرکت تایوانی تی اس ام سی که قطعه ساز است از سوی آمریکا تحت فشار قرار گرفت تا فروش قطعاتش به یکی از شرکت های زیردست هواوی (غول مخابراتی چین) را متوقف کند. در مقابل، چین هم شرکت هایی از کره جنوبی را تنبیه تجاری کرد چون در زمینه استقرار سیستم موشکی دفاع در ارتفاع بالا (تاد) مطابق میل آمریکا و خلاف منافع چین عمل کرده بودند. مشابه این وضعیت در زمانی که استرالیا با جنگ روانی آمریکا علیه چین در مورد ویروس کرونا همراه شد دوباره مشاهده گردید و چین خرید برخی محصولات دامپروری استرالیا را از این بابت به حال تعلیق درآورد. همچنین فشارهای مشابهی را آمریکا به بهانه اعتراضات هنگ کنگ بر همکاری شرکت های آسیایی با برخی شرکت های چینی وارد کرد. انتشار اخبار درباره این نوع تنبیهات تجاری حالا دیگر چندان مسئله عجیبی نیست.

با این تفاسیل بدیهی است که کشورهای آسیایی نخواهند با این شدت در دام رقابت چین و آمریکا گرفتار شوند. تحمل فشار از سوی قدرت های اقتصادی اصلاً کار آسانی نیست و تنبیه های تجاری به شدت روی اقتصاد کشورها تأثیر می گذارد. اما نکته اینجا است که چین همواره می تواند دسترسی کشورهای آسیایی به بازار بسیار

شواهد حاکی از آن است که آینده آسیا دیگر با چین محوری (که آمریکا را به شدت می ترساند) یا با ایجاد محدودیت برای قدرت نمایی آمریکا (که جزو اهداف اصلی چین بوده) تعریف نمی شود.



پکن و واشنگتن به رغم تفاوت های ایدئولوژیک و استراتژیکشان تقریباً با رویکردهای مشابهی با کشورهای آسیایی برخورد کرده اند. هریک از آنها دارد کشورهای آسیایی را ترغیب می کند تا از اتحاد امنیتی یا اقتصادی با رقیب پرهیز کنند

عبور از دوقطبی گرایی

در میان این تحولات بزرگ، به نظر می رسد که چین هم اشتباهات محاسباتی زیادی مرتکب شده است. چین برخی از همسایگان خود را به خاطر ارتباط آنها با واشنگتن تحت فشار گذاشت اما نتیجه اش این شد که آنها به خاطر هراس از فشارهای چین، بیشتر به سمت آمریکا متمایل شوند و رویکردی ضد چینی پیدا کنند. یکی از این کشورها کره جنوبی بود.

در این میان، سیاست گذاران آمریکایی نیز ظاهراً دارند همان موضعی را که باراک اوباما در سال ۲۰۱۵ بیان کرد دنبال می کنند. او گفته بود اگر ما قواعد را تعیین نکنیم، چین این کار را خواهد کرد. این رویکرد هشدارآمیز در خصوص چین عملاً مورد حمایت جمهوری خواهان و دموکرات های آمریکایی است و استثنائاً یکی از حوزه هایی است که آنها در موردش اختلاف ندارند. یعنی حتی اگر دونالد ترامپ مجدداً رئیس جمهور آمریکا نشود، بعید است که رویکرد آمریکا در مواجهه با چین تغییر کند.

در جریان بحران کرونا که بحرانی عظیم و جهانی بود، مشخص شد که هرگز نمی توان امیدي به همکاری چین و آمریکا برای تامین منافع جهانی بست. یعنی حتی این بحران بزرگ در عرصه سلامت و اقتصاد نیز راهی برای نزدیک شدن این دو قدرت اقتصادی بزرگ باز نکرد. بنابراین بحران کرونا شاید فرصتی باشد برای کشورهای آسیایی تا در لحظه ضعیف شدن قدرتهای بزرگ، منافع مشترک و منطقه ای خود را با قدرت بیشتری دنبال کنند و اهمیت این همکاری ها را دریابند. در جهان شلوغ کنونی، کشورهای آسیایی فرصت آن را دارند که قواعد مورد نظرشان را بنویسند و اجباری به پذیرش قواعد دیگران نداشته باشند. ■

گذشته پیشنهادهای مستقل مآبی داشته که کاملاً از نظر آمریکا غیرقابل قبول بوده اند. مثلاً اینکه ژاپن در سال ۱۹۹۷ پیشنهاد تشکیل یک صندوق پولی آسیایی را مطرح کرد که می توانست در معاهدات تجاری و ارزی به سود کشورهای آسیایی تمام شود. این پیشنهاد تحت فشار آمریکا به جایی نرسید. همچنین در سال ۱۹۹۰ ماهاتیر محمد نخست وزیر وقت مالزی پیشنهاد تشکیل گروه اقتصادی شرق آسیا را مطرح کرد که می توانست موانعی را از پیش پای اقتصادهای آسیایی بردارد اما آن هم به سرنوشت پیشنهاد ژاپن دچار شد.

اما امروزه مسائل دیگری در جریان است که شاید به نتیجه برسند. مهم ترین آنها، معاهده مشارکت اقتصادی جامع منطقه ای است که در واقع یک معاهده تجاری پان آسیایی به شمار می آید. در صورتی که کشورهای آسیایی در همین مسیر حرکت کنند و روی همکاری های منطقه ای خود متمرکز شوند، یک آسیای آسیایی تر را خواهیم دید.

آنچه که تغییر کرده است

فشارهایی که آمریکا در گذشته برای مقابله با پان آسیائیسم وارد می کرد، حالا به اندازه گذشته موثر نیستند. اقتصاد آمریکا حالا کوچک تر از آنی است که پیش از بحران مالی سال ۲۰۰۸ دیده بودیم. از سوی دیگر، وابستگی آسیا به بازارها و سرمایه های غربی دارد کم تر می شود و صندوق های مختلف برای تامین سرمایه در آسیا به وجود آمده اند. اقتصادهای آسیایی حالا از سرمایه گذاری هایی که ژاپن، کره جنوبی و همین طور چین می کنند بهره زیادی می برند. حتی کشوری مثل هند که دشمن چین به شمار می رود، از شرکت در برخی فرصت ها مثل بانک توسعه جدید آسیا استفاده می کند.

قواعد قرن بیستمی در خصوص تجارت، نوآوری، صلح و امنیت همگی به بهانه‌هایی برای رفتارهای یک‌جانبه حکومت‌ها بدل شده‌اند. مهم‌ترین نمونه‌اش شورای امنیت سازمان ملل متحد است که صرفاً روی اختلافات میان اعضای ثابتش می‌چرخد.

[آینده سازمان ملل متحد]

یک بیماری و چند عارضه

چرا بحران کرونا می‌تواند سازمان ملل را برای همیشه نابود کند؟



نمودهایش هم تنش‌های چین و آمریکا بود. لیبرال‌ها از اقصی نقاط جهان از اینکه چین می‌خواهد نظام چندجانبه جهانی را در کنترل خودش بگیرد انتقاد می‌کردند اما اصلاً متوجه نشده بودند که روش چین با آمریکا فرق دارد. شی جینپینگ رئیس‌جمهور چین سال‌هاست که دارد روی برنامه جاده ابریشم جدید (کمربند و جاده) کار می‌کند؛ برنامه‌ای که شامل قراردادهای و تعهدات دوجانبه بین چین و کشورهای دیگر می‌شود و اصلاً ربطی به چندجانبه‌گرایی مورد علاقه سازمان ملل متحد ندارد. سازمان ملل متحد یا نهادهای دیگر در این زمینه نمی‌توانند هیچ حرف و نظر یا نظارتی داشته باشند. درواقع این روش متقابل دوجانبه، روشی بود که چین با موفقیت دنبال کرد.

از سوی دیگر، حتی در روزهای آغازین بحران کرونا در وهله اول هم نهادهای مثل سازمان بهداشت جهانی نتوانست هیچ کاری بکند. نه چین می‌خواست از این سازمان کمک بگیرد و نه این سازمان قادر به ایفای نقش خاصی بود. ویروس کرونا درواقع بیش از هر چیز دیگری نشان داد نهادهای بین‌المللی مشروعیت ندارند چون حتی قادر به برانگیختن واکنش جمعی مفید و موثر هم نیستند. خود چین که عضو مهمی در سازمان بهداشت جهانی بود در زمان آغاز کرونا ترجیح داد منافع ملی‌اش را حفظ کند و به تضمین سلامت عمومی جهانی کاری نداشت.

مجموعه این شواهد ثابت می‌کند که ناسیونالیسم و عقاید کوتاه‌بینانه اقتصادی باعث ترک‌خوردن نظم بین‌المللی دوران پس از جنگ جهانی دوم شده‌اند و نهادهای مثل سازمان ملل که محصول آن دوران بوده، دیگر اهمیت خاصی ندارد. این ناکامی‌های بین‌المللی پیشتر در زمینه مواجهه با تغییرات آب و هوایی هم مشاهده شده بود. این مسئله که زمانی اولویت دانشمندان و فعالان اجتماعی بود خیلی زود از یادها رفت؛ آن هم در شرایطی که تأثیرات مخرب تغییرات اقلیمی به شکل وحشتناکی در جهان قابل مشاهده است. امروزه شمار آوارگان آب و هوایی از آوارگانی که به خاطر جنگ و یا به هدف رسیدن به وضع اقتصادی بهتر کشورشان را ترک می‌کنند بیشتر شده است. تلاش‌هایی که قاعدتا می‌بایست در دهه ۲۰۲۰ میلادی برای مقابله با تغییرات اقلیمی صورت بگیرد حالا تحت‌الشعاع موضوعات دیگر در حوزه جهانی قرار گرفته است.

واقعیت این است که قواعد قرن بیستمی در خصوص تجارت، نوآوری، صلح و امنیت همگی به بهانه‌هایی برای رفتارهای یک‌جانبه حکومت‌ها بدل شده‌اند. مهم‌ترین نمونه‌اش شورای امنیت سازمان ملل متحد است که صرفاً روی اختلافات میان اعضای ثابتش می‌چرخد.

به هر حال با بروز بحران کرونا هر آنچه که کشورها نمی‌خواستند در باب سازمان ملل بیان کنند نمایان شد. وقتی این بحران هم به پایان برسد، سازمان ملل متحد باید پیشرو جریانی شود که درس‌های آموخته‌شده از این بحران را جمع‌بندی و استفاده کند. درواقع هر چه که در جریان بحران کرونا رخ داد، راهی است برای ارزیابی نظام و نهادهای بین‌المللی و البته پیدا کردن راه‌هایی برای اصلاح و تقویت آنها. شکل فعلی سازمان ملل و نهادهای مشابه دیگر به درد جهان امروز نمی‌خورد. بنابراین تولد ۷۵ سالگی سازمان ملل را باید به عنوان سالی که یک ویروس کشنده باعث مرگ ارزش‌های قدیمی جهان شد نیز به رسمیت بشناسیم. ■

سازمان ملل متحد به زودی تولد ۷۵ سالگی خود را جشن می‌گیرد؛ اما شاید هرگز آینده این سازمان تا این حد مبهم و خالی به نظر نرسیده باشد. پاندمی کرونا سرآغاز دوره‌ای از جهانی‌زدایی بوده و دولت‌ها به وضوح در این دوران به سیاست‌های حمایت از داخل و ایزوله کردن کشورشان در برابر جهان روی خوش نشان دادند. معاهدات تجاری ظرف یک چشم به هم زدن بی‌معنا شدند و کاهش تجارت جهانی با بدترین رکود از زمان رکود بزرگ همراه شد. در جهانی که این طور دارد از زوال اقتصادی و اجتماعی رنج می‌برد، سخن گفتن از اهداف توسعه پایدار سازمان ملل کاملاً بی‌ربط به نظر می‌رسد.

واقعیت این است که سازمان ملل متحد با یک بحران وجودی مواجه است که حامیان و کشورهای ایجادکننده اولیه‌اش -علی‌الخصوص آمریکا- آن را به وجود آورده‌اند. دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا آن قدر به به هم زدن بازی چندجانبه‌گرایی در جهان علاقه دارد که حتی صدای اروپایی‌هایی مثل امانوئل ماکرون را هم درآورده است. این در حالی است که خود اروپا در بحران کرونا کارنامه درخشانی نداشت. قاره‌ای که مدتها به عنوان نمونه موفق همکاری و اتحاد منطقه‌ای معرفی شده بود، در جریان کرونا دست خود را رو کرد. پیمان شکنی که قرار بود همواره ضامن جایجایی بی‌دردسر در میان مرزهای اروپا باشد، در مواجهه با بحران کرونا دوام نیاورد و مرزهای اروپا به روی کشورهایی که زودتر از بقیه دچار شیوع کرونا شده بودند بسته شد. حتی ایتالیا که آن اوایل به بزرگ‌ترین مرکز شیوع کرونا در خارج از چین بدل شده بود، با دست رد همسایگانش برای تامین تجهیزات پزشکی مواجه شد.

این در حالی بود که توخالی بودن نظم جهانی چندجانبه از مدتی پیش داشت خودش را نشان می‌داد. یکی از واضح‌ترین



شیشی تارور

دپلمات سابق هندی و عضو فعلی پارلمان هند

منبع: وال استریت جورنال

چرا باید خواند:

وقتی بحران کرونا

رخ داد، هر کشوری

سعی کرد فقط کلاه

خودش را بگیرد تا باد

آن را نبرد. نهادهای

بین‌المللی هم بی‌تأثیر

در جای خودشان

خشک شده بودند.

این یادداشت توضیح

می‌دهد که این وضع

نشانه‌ای بود از پایان

حرف‌های زیبار مورد

سازمان ملل متحد

و سایر سازمان‌های

بین‌المللی.

در برخی کشورها آنهایی که توانسته‌اند به دلیل کنسل شدن سفرهای خارجی یا صرف نظر کردن از غذا خوردن در رستوران پول بیشتری پس انداز کنند، آن پول را در امور دیگری مثل بازسازی آشپزخانه یا خرید تلویزیون بزرگ‌تر، ساخت استخر یا حتی خرید خانه حیاطدار صرف کرده‌اند.



[آینده تبعیض]

نان نیست ولی شاید بتوانید دوچرخه بخرید!

چرا تعطیلی‌های کرونایی باعث افزایش شکاف درآمدی شد؟

در جریان بحران کرونا اخباری از کمک‌های مالی دولت‌ها برای گذران آسان‌تر این دوران در کشورهای مختلف شنیده شد که به نظر جالب هم می‌آید. مثلاً دولت ایتالیا اعلام کرد برای تشویق مردم به استفاده از وسایل نقلیه سبز شخصی (مثل دوچرخه، اسکوتر برقی و وسایلی از این دست)، ۶۰ درصد از پولی را که مردم برای خرید این وسایل خرج کرده باشند به آنها برمی‌گرداند. برنامه‌های مشابهی در پاریس و همچنین در شهرهای آلمان به راه افتاد. اما یک نکته در مورد این نوع کمک‌ها وجود دارد: شما در درجه اول باید آن قدر پول برای خرید داشته باشید! یعنی مثلاً برای دوچرخه‌ای با قیمت ۸۴۰ یورو، پانصد یورو را دولت به شما برمی‌گرداند اما بقیه‌اش را خودتان پرداخته‌اید. یعنی در میان بحران کرونا قادر بوده‌اید برای این موضوع پول خرج کنید.

بسیاری از برنامه‌های کمک مالی در زمان کرونا شبیه همین بود: تخفیف برای غذا خوردن در رستوران‌هایی که خالی مانده بودند و یا بهره‌بردن از تخفیف مالیاتی برای شرکت‌ها یا حتی چیزی شبیه همین کمک برای خرید دوچرخه. این روش‌ها که به طبقه متوسط و بالا کمک می‌کند، بار دیگر باعث شده که شکاف درآمدی آنها با طبقه پایین جامعه بیشتر شود. یک برنامه در استرالیا که برای بازسازی منازل به مردم وام می‌داد نیز در همین رده قرار داشت چون در واقع یارانه‌ای به افراد صاحب مسکن تلقی می‌شد.

رزاماریا بیتتی، اقتصاددان دانشگاه لوییسیس در رم می‌گوید: «برنامه‌هایی از این دست در شرایطی ارزش دارند که در درجه اول پول زیادی خرج شود. توجیه آنها این است که وقتی مصرف را تشویق کنید اقتصاد بهتر کار می‌کند. اما در زمان بحران، اولویت کجاست؟ یک ایده این است که بهتر می‌بود این کمک‌ها به مواردی مثل بیمه‌های پرداخت‌نشده بیکاری یا سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و تحقیقات اختصاص می‌یافت. در این حالت درواقع باز هم پول به اقتصاد تزریق شده بود اما نتیجه آن متوجه اقشار بیشتری از جامعه می‌شد.»

این مسئله به خصوص از این جهت اهمیت دارد که اقشار جامعه با توجه به وضعیت مالی و حتی جنسیت‌شان، فشارهای متفاوتی را در زمان بحران کرونا تحمل کرده‌اند. افراد در طبقات پایین‌تر جامعه به دلیل استفاده از وسایل نقلیه عمومی، کار در محیط‌های شلوغ و عدم دسترسی به خدمات درمانی، بیشتر در معرض ویروس قرار داشته‌اند و

تلفات بیشتری هم داده‌اند. آنها حتی در زمینه تحصیل فرزندان‌شان در این دوران هم وضعیت دشوارتری در قیاس با خانواده‌های ثروتمندتر داشته‌اند. از سوی دیگر، افرادی که به صورت فریلنس (آزاد) کار می‌کردند یا مشاغل کاملاً پاره‌وقت داشتند، در این دوران حتی از بیمه بیکاری یا مزایای دیگر هم بهره‌مند نبوده‌اند و آینده کاری‌شان نیز مبهم است. در مشاغل خدمات‌محور مثل کارهای رستورانی هم فرصت‌های شغلی از دست‌رفته بسیار زیاد بوده و مثلاً در کشوری مثل ایتالیا، این بخش ۲۶ درصد کوچک شده است.

البته کمک مالی دولت‌ها به مردم، در برخی کشورها به تمام اقشار جامعه رسیده است. در کشورهایی مثل ژاپن، پولی که دولت در زمان بحران به مردم داده به خصوص به داد اقشار محروم‌تر رسیده است. برنامه در ژاپن ابتدا این بود که تعیین شود چه کسانی شایسته دریافت کمک هستند اما بعداً این موضوع مسکوت گذاشته شد و کمک به دست همه رسید، چه رانندگانی که بیکار شده بود و چه میلیونی که در خانه‌اش نشسته بود. جرمی سیگل استاد مالیه در دانشکده وارتن در دانشگاه پنسیلوانیا می‌گوید این دقیقاً روشی است که واقعا به تشویق مصرف کمک می‌کند و اقتصاد را فعال نگه می‌دارد.

در این میان، نباید از نظر دور داشت که تصمیم‌گیری‌های مالی در دوران کرونا و تاثیر آنها روی اقتصاد چندان با پیش‌بینی‌ها تطابق ندارد و در جاهایی که تصور نمی‌رفت، به اقتصاد کمک کرده است. مثلاً در برخی کشورها آنهایی که توانسته‌اند به دلیل کنسل شدن سفرهای خارجی یا صرف نظر کردن از غذا خوردن در رستوران پول بیشتری پس انداز کنند، آن پول را در امور دیگری مثل بازسازی آشپزخانه یا خرید تلویزیون بزرگ‌تر، ساخت استخر یا حتی خرید خانه حیاط دار صرف کرده‌اند. حتی برخی مناطق حومه شهرها به شدت مورد توجه قرار گرفته‌اند و بازارشان سکه شده است. این مسئله به خصوص در حومه شهرهای بزرگ آمریکایی مشاهده شده است.

با این تفاسیل، هنوز منتقدان برنامه کمک‌های مالی دولتی معتقدند این برنامه‌ها بیشتر به سود داراها تمام شده و درواقع راهی آسان برای دولت‌ها بوده تا با کم‌ترین دردرس، اقتصادشان را زنده نگه دارند. کاساندرا گلدی رئیس شورای خدمات اجتماعی استرالیا همین نظر را دارد و می‌گوید: «چنین تصمیماتی درواقع یک فرصت از دست‌رفته برای رسیدگی به فوریت‌های اجتماعی بودند.»

منبع: بلومبرگ
چرا باید خواند:
کمک‌های مالی
دولت‌ها در دوران
کرونا به مردم حرف
و حدیث‌های زیادی
به دنبال داشته و
منتقدان می‌گویند
کمک‌ها فقط به سود
مصرف‌کنندگان نسبتاً
پولدار بوده است. این
گزارش ابعاد مختلف
قضیه را بررسی
می‌کند.



[آینده آمریکا]

مهم ترین انتخابات تاریخ آمریکا؟

چرا سرنوشت آمریکا و نظم آمریکایی جهان به نتیجه رای گیری سوم نوامبر گره خورده است

اعتقاد من ترمها و قید و بندهای حافظ دموکراسی آمریکایی به کل از بین خواهند رفت. حتی در صورت پیروزی بایدن روند احیای نهادهای آمریکای بسیار طول خواهد کشید.»

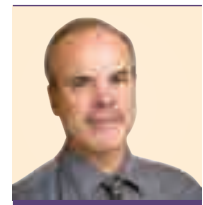
چارلز کاپچان، دیپلمات سابق و استاد علوم سیاسی دانشگاه جورج تاون هم معتقد است: «من اصلا تردید ندارم که این مهم ترین انتخابات تاریخ آمریکاست. آینده کشور کاملا در مخاطره است. اگر ترامپ دوباره انتخاب شود دیگر کسی نمی تواند بگوید آمریکایی ها یک بار اشتباه کردند. انتخاب دوباره ترامپ، یعنی مردم آمریکا این مسیر را انتخاب کرده اند.» به اعتقاد کاپچان این انتخابات از رای گیری های سرنوشت ساز ۱۸۰۰ و ۱۸۶۰ بسیار مهم تر است چون در آن زمان آمریکا قوی ترین کشور دنیا نبود. «آن زمان ما به کسی کاری نداشتیم. اما امروز ما یک کشور خیلی قوی ایم که راه خود را گم کرده. و ما در حال ورود به دوره بی گذشت تاریخ هستیم. توازن قوا در جهان در حال تغییر است. در دوره تک قطبی پس از جنگ سرد، سیستم بیشتر از حالا با ما راه می آمد. حتی در جریان جنگ سرد هم که آمریکا در این طرف و آن طرف دنیا اشتباهاتی می کرد، مثل ویتنام، جهان توازن خود را از دست نمی داد. اما حالا که غرب تسلط اقتصادی و مادی خود را به چین و آسیا باخته، دارد به لحاظ سیاسی هم تلو تلو می خورد و به همین خاطر انتخاب ترامپ ضربه سنگینی به ما وارد خواهد کرد.»

انتخاب دوباره ترامپ ضربه ای کاری به نظم جهانی کنونی وارد خواهد کرد. جان ایکنبری از دانشگاه پرینستون می گوید: «در این انتخابات، به جز ترامپ و بایدن، نقش آمریکا در جهان و ساز و کار سیستم بین المللی هم به انتخاب گذاشته خواهد شد. اگر ترامپ برود روند فروپاشی کلیت نظم لیبرال پس از جنگ ادامه خواهد یافت و متحدان آمریکا که هنوز امیدوارند واشنگتن دوباره «نقش سیستمی اش» را برعهده خواهد گرفت ناامید خواهند شد و برای خود برنامه های دیگری خواهند ریخت.»

انتخابات ریاست جمهوری امسال آمریکار انمی توانیم باهیچ انتخابات دیگری در تاریخ مقایسه کنیم. هیچ وقت این گونه مسیر و شاید بقای جمهوری آمریکا به یک رای گیری وابسته نبوده است. درست است که انتخابات سال ۱۸۰۰ را داشته ایم که آرون بر، دیکتاتور مآبی بی مسلک - ترامپ دوران خود - با توماس جفرسون رقابت می کرد. یا در ۱۸۶۰ که آبراهام لینکلن اما حالا اکثریت مورخان، متخصصان علوم سیاسی و دیپلمات های آمریکایی بر این باورند که رقابت انتخاباتی ترامپ و بایدن از تمامی این رای گیری ها سرنوشت ساز تر است. و نکته اینجاست که در سال های ۱۸۰۰، ۱۸۶۰ و حتی ۱۹۳۲ آمریکا کشور جوانی بود که مثل حالا روی روابط بین المللی تاثیر نداشت. انتخابات کنونی اما تاثیری جهانی خواهد داشت.

گروهی معتقدند که ترامپ و نیروهای شومی که او در آمریکا بیدار کرده تا حالا چنان صدمه ای به نهادهای دموکراسی آمریکا وارد کرده اند که انتخاب دوباره اش می تواند تجربه ۲۴۴ ساله آمریکایی را برای همیشه معیوب کند: او صراحتا خشونت نژادی را تشویق کرده، جدایی میان مردم را تشدید کرده، کنگره و دیوان عالی را به چالش کشیده و تضعیف کرده، از سیاست خارجی بر منافع سیاسی اش استفاده کرده، هنجارهای انتخاباتی را نادیده گرفته و حزب جمهوریخواه هراسان را به بازیچه اش تبدیل کرده است. بازگشت دوباره او به قدرت عملا مشروعیت دادن به تلاش او برای خفه کردن نهادهای قانونی و اصل توازن قواست. انتخاب دوباره او مهر تایید بر این عقیده اوست که «من به عنوان رئیس جمهور هر کاری که بخواهم می کنم» او آمریکا را در مسیر جمهوری های شکست خورده گذشته مثل روم و یونان می کشاند.

ادوارد واتز، استاد تاریخ دانشگاه کالیفرنیا و نویسنده کتاب «جمهوری فانی: چطور روم به دیکتاتوری کشیده شد» می گوید: «ما به سمت نقطه عطف حرکت می کنیم. اگر ترامپ انتخاب شود به



مایکل هرش

خبرنگار ارشد فارن پالیسی

ترجمه: کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده پژوهی

منبع: فارن پالیسی

چرا باید خواند:

اگر فکر کردن به

انتخابات آتی آمریکا

باعث اضطراب تان

می شود حق دارید. اما

احتمالا به دلیل اشتباه

مضطرب شده اید.

انتخاب دوباره ترامپ ضربه‌ای کاری به نظم جهانی کنونی وارد خواهد کرد. جان ایکبری از دانشگاه پرینستون می‌گوید: «در این انتخابات، به جز ترامپ و بایدن، نقش آمریکا در جهان و ساز و کار سیستم بین‌المللی هم به انتخاب گذاشته خواهد شد. اگر ترامپ برود روند فروپاشی کلیت نظم لیبرال پس از جنگ ادامه خواهد یافت.»

• • •

اوضاع آمریکا
در دوران ترامپ
آنچنان بد شده که
روزنامه آیریش
تایمز در ماه آوریل
نوشت «این اولین
باری است که
جهان برای آمریکا
دل می‌سوزاند.» به
گفته دادلر «آنچه
در دوران کرونا
در آمریکا اتفاق
افتاد نقطه اوج
این فضاخت بود.
واکنش آمریکا به
کرونا به وضوح
نشان‌دهنده
مشکلات عمیق
در سیستم
آمریکایی است: از
زیرساخت‌های
درمانی و نایبرری
درآمدی گرفته تا
مشکلات نژادی.
آمریکا تبدیل
کشوری شده
به آن از بالا نگاه
می‌کنند.»

می‌گفتید «اگر این کشور که ما از ۱۹۴۵ تا حالا رویش حساب کرده بودیم می‌تواند چیزی غیرقابل پیشی به اندازه «جزیره ترامپ» تولید کند و مردمش همچنان این قدر دوقطبی باقی بمانند، از کجا معلوم که در ۲۰۲۴ یا ۲۰۲۸ دوباره با موجودی شبیه ترامپ روبه‌رو نشویم؟»

فراموش نکنیم «نو انزواگرایی» ترامپ از آسمان نیامده و در بین افکار عمومی آمریکا طرفداران فراوانی داشته و دارد. کاپچان در کتاب جدیدش توضیح می‌دهد که روابط گرم آمریکا با متحدانش و سازمان‌های بین‌المللی در جهان پس از جنگ جهانی دوم انحرافی از جهان‌بینی آمریکایی است و ثرم به حساب نمی‌آید. آمریکا عموماً کشوری تک‌رو بوده است. «قرار نیست ما به سیاست خارجی سابق‌مان برگردیم: به دنیای نهادهای بین‌المللی و معاهدات کوچک و بزرگ با دیگر کشورها. دیگر سنا هم به چنین چیزی رای نخواهد داد.»

نکته اینجاست که طی دهه‌های اخیر بین‌الملل‌گرایی لیبرال به شیوه آمریکایی عموماً به اکتیویسم مداخله‌جویانه و جنگ ختم شده و روسای جمهور دموکرات و جمهوری‌خواه این کشور انواعش را تجربه کرده‌اند: از حمله به ویتنام گرفته تا بوسنی و عراق. و افکار عمومی آمریکا دیگر حوصله جنگ ندارد. این چیزی بود که ترامپ در سال ۲۰۱۶ فهمید و رقیبش هیلاری کلینتون نفهمید. به نظر می‌رسد بایدن قرار نیست اشتباه هیلاری را تکرار کند. جان کوبینسی آدامز، ششمین رئیس‌جمهور آمریکا در ۱۸۲۱ گفته بود که «آمریکا نباید در جست‌وجوی هیولاها به دور دست‌ها برود تا آنها را نابود کند. چنین کاری کاراکتر این کشور را به فساد می‌کشاند و بنیان سیاست ما را از آزادی به زور تغییر می‌دهد.» ترامپ به شیوه زمخت خودش سعی کرد خود را مدافع چنین نگاهی به سیاست خارجی نشان دهد. بایدن هم در صورت پیروزی متوجه خواهد شد مردم آمریکا علاقه‌ای به رهبری جهان ندارند و نمی‌خواهند هزینه حفظ و نگهداری سیستم بین‌المللی لیبرال از جیب‌شان پرداخت شود.

حالا می‌توان بهتر دید که ترامپ نه علت، که معلول نیروهای عمیق‌تر تاریخی است. شاید به همین خاطر باشد که در یک نظرسنجی اخیر موسسه Pew اکثریت بزرگی از دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان با نگاه تند ترامپ به چین توافق دارند. این شاید مهم‌ترین انتخابات تاریخ آمریکا به نظر برسد اما شاید مسیر آمریکا از مدت‌ها پیش مشخص شده و ربطی به رای‌گیری سوم نوامبر ندارد. دولت بعدی آمریکا درستی یا نادرستی این فرضیه را نشان خواهد داد. ■

جوزف نای، متخصص مشهور روابط بین‌الملل از دانشگاه هاروارد و مبدع عبارت «قدرت نرم» با این تحلیل موافق است. نای اخیراً در مصاحبه‌ای توضیح داد که یک دیپلمات اروپایی اخیراً به او گفته: «ما می‌توانیم نفس‌مان را چهار سال حبس کنیم اما هشت سال خیلی زیاد است.»

ایو دالدر، سفیر سابق آمریکا در ناتو می‌گوید: «ترامپ از همین حالا دموکرات‌ها را به تقلب متهم کرده و می‌گوید نتیجه چنین انتخاباتی را نخواهد پذیرفت. اگر او به همین شیوه انتخابات را به چالش بکشد و قدرت را در دست گیرد به معنای طلاق رسمی واشنگتن از اروپا و غرب خواهد بود. این یعنی آمریکا دیگر به سنت دموکراتیک غربی پایبند نیست.» از طرفی واکنش بسیار ضعیف آمریکا به کرونا هیچ شباهتی به واکنش اروپای غربی به این بیماری نداشته و این تعجب اروپایی‌ها را برانگیخته است. (در گزارش ویژه اخیر فارن پالسی از نحوه واکنش کشورهای دنیا به کرونا، آمریکا در بین ۳۶ کشور در رده ۳۱ و پایین‌تر برزیل، اتیوپی، هند و روسیه قرار گرفته است.)

اوضاع آمریکا در دوران ترامپ آنچنان بد شده که روزنامه آیریش تایمز در ماه آوریل نوشت «این اولین باری است که جهان برای آمریکا دل می‌سوزاند.» به گفته دادلر «آنچه در دوران کرونا در آمریکا اتفاق افتاد نقطه اوج این فضاخت بود. واکنش آمریکا به کرونا به وضوح نشان‌دهنده مشکلات عمیق در سیستم آمریکایی است: از زیرساخت‌های درمانی و نایبرری درآمدی گرفته تا مشکلات نژادی. آمریکا تبدیل کشوری شده به آن از بالا نگاه می‌کنند.»

تعداد زیادی از استادان دانشگاه که با آنها مصاحبه کردم یک امید بزرگ دارند: اینکه ترامپ در ماه نوامبر آنچنان شکست سختی بخورد که نتواند نتیجه را به چالش بکشد و آن را بپذیرد. در این صورت او از سوی دنیا - به تاریخ - به عنوان انحراف از ثرم دیده خواهد شد نه روندی تکرارشونده. پس از ترامپ آمریکا به همان استثنائگرایی مغرورانه‌اش باز خواهد گشت (فکر خواهد کرد خارق‌العاده‌ترین کشور جهان است) اما به نسبت دوران ترامپ میانه‌روتر و بالغ‌تر رفتار خواهد کرد.

در این سناریو پزیدنت بایدن و معاون اول چندفرهنگی‌اش (کاملاً هریس) سعی می‌کنند به سرعت بخشی از آبروی نابود شده آمریکا در دوران ترامپ را احیا کنند و بدترین شکست‌های رئیس‌جمهور قبلی را در حوزه‌های کرونا، دوقطبی شدن جامعه، اقتصاد، ثبات بین‌المللی و گرمایش زمین ترمیم کنند. ترامپ آمریکا را از چندین توافقنامه مهم بین‌المللی بیرون کشید با این وعده توخالی که خیلی زود به توافقی بهتر می‌رسد. بایدن در صورت پیروزی به برجام، توافقنامه پاریس و پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد باز خواهد گشت.

اما این سناریو زیادی خوش‌بینانه است. جهان دیگر جهان روز خداحافظی اوباما نیست و نمی‌تواند به آن روز برگردد. جهان رادیکال‌تر شده، آمریکایی‌ها ضدجهانی‌تر شده‌اند و بایدن هم همین مردم را نمایندگی خواهد کرد. رابطه آمریکا با چین، روسیه و کشورهای خاورمیانه بعد از ترامپ کاملاً دگرگون خواهد شد. و شاید بزرگ‌ترین تهدید همین باشد: اینکه این انتخابات برخلاف امیدواری خوش‌بین‌ها آنقدرها هم اهمیت ندارد، اینکه ترامپ علت این وضعیت نیست و نشانه این وضعیت است: وضعیت کشوری که دیگر کارایی درستی ندارد، نه در امور داخلی و نه در صحنه بین‌المللی. کشوری که نمی‌شود به آن اعتماد کرد.

جوزف نای می‌گوید: «اگر شما اروپایی بودید احتمالاً به خودتان



یک احتمال وجود دارد: اینکه این انتخابات برخلاف امیدواری خوش‌بین‌ها آن‌قدرها هم اهمیت ندارد. اینکه ترامپ علت این وضعیت نیست و نشانه این وضعیت است: وضعیت کشوری که دیگر کارایی درستی ندارد، نه در امور داخلی و نه در صحنه بین‌المللی

شوک فرهنگی

سرگرمی، هنر، فرهنگ و ورزش بعد از کرونا



روزی که موسیقی مُرد

مارک سی. هنسن

مدیرعامل سمفونی سان فرانسیسکو

غروب ششم مارس، روی صندلی همیشگی ام در سالن سمفونی دیویس به سمفونی ششم مالر گوش می‌دادم و می‌دانستم این آخرین اجرای این صحنه برای مدتی طولانی خواهد بود. روز بعد سمفونی سان فرانسیسکو اولین ارکستر در آمریکا بود که لغو تمامی کنسرت‌های زنده‌اش را اعلام کرد. هنوز هم با گذشت چند ماه از آن تاریخ من روز بازگشایی سالن را در افق نزدیک نمی‌بینم. بدون اغراق تاثیر کرونا روی هنرهای نمایشی ویرانگر بوده است. ویروس علت وجودی ارکسترها را هدف قرار داده است؛ اینکه مردم را کنار هم جمع کنیم و از طریق قدرت و احساس موسیقی زنده، جامعه کوچکی به وجود آوریم. برای عده زیادی از مردم این فقدان، فقدان عمیق و هویتی است.

من نمی‌توانم آینده را پیش‌بینی کنم، اما می‌دانم که وقتی تماشایی‌ها به سالن‌ها برگشتند، میراث کرونا احتمالاً این خواهد بود که روند ارتباط هنر با مخاطب از طریق تکنولوژی را سرعت خواهد داد. حالا بیشتر از هر زمان دیگر ما در حال خلافتانه فکر کردن و سرمایه‌گذاری روی راه‌ها تازه برای ارتباط دیجیتال با مخاطبیم، چه

شاید هیچ حوزه‌ای به اندازه حوزه سرگرمی - فرهنگ، هنر و ورزش - از کرونا ضربه نخورده باشد. سالن‌های کنسرت تعطیل شده‌اند، اشیاء در موزه‌ها در حال خاک خوردن‌اند و سالن‌های سینما ورشکسته به حساب می‌آیند. اگر تیم ورزشی محبوب‌تان اصلاً وارد رقابتی شود آن را در استادیومی خالی برگزار می‌کنند - حالا دیگر تماشای مسابقه ورزشی احساس پرشور خلاصی از جهان بیرونی را نمی‌دهد. حالا تماشای مسابقات این‌چنینی به طور مداوم به یاد ما می‌آورد که در چه بحرانی گرفتاریم. حالا داریم به کلیشه هنرمند گرسنه نزدیک‌تر می‌شویم: صدها هزار نفر از افراد مشغول در صنایع سرگرمی یا بیکار شده‌اند و یا منتظرند که مرخصی اجباری‌شان تبدیل به اخراج شود. این روند عواقب عمیق‌تری هم دارد: بسته‌شدن موزه‌ها و مکان‌های تاریخی، روند احیای صنعت توریسم را هم کندتر می‌کند. بچه‌ها کمتر و کمتر به طور دست اول با فرهنگ و تاریخ آشنا می‌شوند. و شرکت‌ها که بخشی از هنرمندان خود را به دلیل کمبود بودجه اخراج کرده‌اند کمتر از گذشته با ایده‌های خلاقانه و هیجان‌انگیز مواجه خواهند شد. این هم به ضرر شرکت است هم به ضرر مخاطبان.

البته ماجرا اینقدرها هم یک‌طرفه نیست. بعضی از کنسرت‌ها با رعایت فاصله‌گذاری اجتماعی انجام می‌شوند و سالن‌های سینما هم خالی خالی نیستند. نیاز باعث خلاقیت می‌شود و هنرمندان کم‌کم یاد می‌گیرند چه‌طور از خلاقیت خود در جهان مجازی بهره بگیرند و ارتباط با مخاطب (خریدار) را حفظ کنند. فارن پالسی از ۸ متخصص در صنعت سرگرمی خواست تاثیر کرونا بر این حوزه و آینده آن را بررسی کنند. گزیده‌ای از این پیش‌بینی‌ها را بخوانید.

منبع: فارن پالسی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید بدانید

کرونا چه بلایی سر

صنعت سرگرمی آورده

و چه راه‌حلی برای

دنای سینما و ورزش

وجود دارد این چند

یادداشت را بخوانید.

شاید هیچ حوزه‌ای به اندازه حوزه سرگرمی از کرونا ضربه نخورده باشد. سالن‌های کنسرت تعطیل شده‌اند، اشیا در موزه‌ها در حال خاک خوردن‌اند و سالن‌های سینما حالا ورشکسته به حساب می‌آیند. اگر تیم ورزشی محبوب‌تان اصلا وارد رقابتی شود آن را در استادیومی خالی برگزار می‌کنند.

تلویزیون‌های سنتی را به تلویزیون‌های اینترنتی ترجیح می‌دادند. حالا کرونا روند کوچ به تلویزیون‌های اینترنتی را شدیدتر خواهد کرد. به هر حال ورزش هم مثل باقی بخش‌های جامعه خود را با شرایط تازه وفق خواهد داد. در بلندمدت طرفداری از تیم‌های ورزشی مثل سابق ادامه خواهد داشت و همین راز موفقیت ورزش به عنوان کسب و کار خواهد بود.



تنفس مصنوعی صنعت سینما بعد از کرونا

جانانان کونتر

استاد تاریخ سینما در دانشگاه کالیفرنیا

کرونا تمامی شاخه‌های مدل تجاری هالیوود را از بین برد و امکان احیای آن وجود ندارد. البته این مدل تجاری حتی قبل از فاجعه ۲۰۲۰ هم دچار مشکل بود؛ کرونا فقط باعث شد تغییری که یک دهه پیش با ورود سرویس‌های آنلاین پخش فیلم آغاز شده بود سرعت بیشتری بگیرد.

واضح‌ترین قربانی ویروس در این حوزه سالن‌ها سینما هستند که به شکل غیرقابل بازگشتی نابود شده‌اند. این سالن‌ها طراحی شده بودند تا افراد را برای تجربه‌ای مشترک کنار هم جمع کنند و حالا نخواهند توانست از چندین سال بی‌مشتری بودن جان سالم به در برند. اگر آنها اصلا آینده‌ای داشته باشند احتمالا باید کلا تغییر دکوراسیون و کاربری بدهند و تبدیل به تجربه‌ای مشابه پارک‌های تفریحی با موضوع سینما (تم‌پارک) شوند که افراد سالی یکی دو بار بلیت گران‌ش را می‌خرند و با خانواده تجربه‌اش می‌کنند. مردم از یک‌دهه پیش آرام آرام در خانه‌ها فیلم می‌دیدند. ویروس چه می‌آمد و چه نمی‌آمد، سالن‌های سینما آینده‌ای نمی‌داشتند.

بنیان سود کسب و کار تولید فیلم از دهه ۱۹۱۰ تا حالا مراکز پخش (سالن‌های سینما) بودند و کم‌کم بازاری فرعی به آن اضافه شد: دی‌وی‌دی و بلوری. این دومی هم با نت‌فلیکس به اضمحلال کشیده شد و قرار نیست بعد از پایان کرونا شاهد برگشتش باشیم.

ویروس حتی تولید فیلم‌ها را تقریبا متوقف کرده است. با آنکه پروتکل‌های بهداشتی‌ای به وجود آمده‌اند تا فیلمسازان بتوانند کژدار و مریز کار خود را از سر بگیرند، اینجا هم کرونا روند مهم دیگری در تولید فیلم را سرعت بخشیده است: اینکه تصاویر و کاراکترهای تولیدشده توسط کامپیوتر کم‌کم جای افراد حاضر در تیم‌های فیلم‌سازی را می‌گیرند و پیکسل جایگزین بازیگر می‌شود. قبلا تیم‌هایی عظیم از هنرمندان و تکنیسین‌ها مامور ساخت صحنه‌ها و وسایل در فیلم‌ها بودند و حالا افراد پشت مانیتور کامپیوتر جهان‌های سینمایی را خلق می‌کنند. تیم‌های بزرگ ساخت فیلم دیگر وجود خارجی ندارند. فیلم‌ها را این روزها افراد کمتری می‌سازند.

استودیوهای بزرگ فیلم‌سازی هم بالاخره این روندها را درک کرده‌اند و برای احیای هالیوود سنتی نمی‌جنگند. هالیوود با نت‌فلیکس و تکنولوژی کامپیوتری قرن ۲۱ به پایان خود رسیده است و حالا دیزنی، یونیورسال و برادران وارنر آخرین شرکت‌های بزرگ هالیوودی‌اند که با تولیدات عظیم برای سالن‌های سینما خداحافظی می‌کنند. آنها به سرعت به سمت پخش آنلاین، تقویت کتابخانه دیجیتال خود و راه‌انداختن کانال‌ها با اشتراک ماهانه حرکت می‌کنند.

از طریق پخش زنده، چه به کمک تکنولوژی‌های واقعیت افزوده و واقعیت مجازی یا روش‌های غنی کردن کلیت داستان‌گویی به کمک ابزارهای نو. من شک ندارم که در آینده وقتی به امروز نگاه می‌کنیم آن را نقطه عطفی در تاریخ عرضه هنر خواهیم دید.

آیا هنرهای نمایشی در آینده نزدیک شکل متفاوتی خواهند داشت؟ بدون تردید. وقتی ما سالن‌مان را باز کنیم چیتش افراد با فاصله‌گذاری اجتماعی هماهنگ خواهد بود. برای حفظ سلامت تماشاچیان، موسیقیدانان و کارکنان‌مان، پروتکل‌های سجنش دمای بدن و دیگر علائم بیماری را خواهیم داشت. همزمان خواهیم دید که این روش‌ها کجا جواب می‌دهد و کجا نمی‌دهد و به طور مداوم آن‌ها را به‌روز می‌کنیم.

فرم‌های جدید تجربه دیجیتال جایگزین کنسرت‌های زنده نخواهند شد. کنسرت‌های زنده قدرتی غریزی و احساسی دارند که افراد حاضر در آن را به هم نزدیک‌تر می‌کنند. احتمالا من در این اشتیاق عمیق برای بازگشت به سالن کنسرت در کنار دیگر عاشقان موسیقی نهنایستم.



بدون صدای جمعیت ورزش معنادار

ریک کُردلا

از مقامات بلندپایه NBC Sports

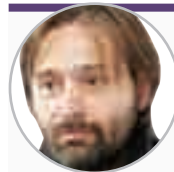
کرونا بر ورزش تاثیری آنی داشت. هرگونه مسابقه ورزشی در سراسر جهان و در هر رده‌ای متوقف شد. این تاثیر بسیار فراتر از لغو شدن مسابقات و به تعویق افتادن یک یا دو فصل از جام‌های مختلف بود: تماشاچیان در بارهای ورزشی پول خرج نمی‌کنند، کسی برای دیدن مسابقات به سفر نمی‌رود و شهرهای کوچکی که از مسابقات درآمد خوبی داشتند آن را از دست داده‌اند.

بعد از تاریکی اولیه، کم‌کم اولین مسابقات حرفه‌ای در حال برگزاری‌اند، البته با تغییرات عمده: استادیوم‌ها خالی‌اند، بازیکنان تیم‌ها انگار درون حباب زندگی می‌کنند تا کسی به ویروس آلوده نشود و کل تیم را زمین گیر نکند، و مجریان و تهیه‌کنندگان تلویزیونی از راه دور کار می‌کنند. طرفداران در خانه‌ها به اندازه قبل می‌خواهند مسابقات را تماشا کنند. در واقع ما رکورد تماشای تلویزیونی مسابقات هاکی، گلف، فوتبال، بیسبال و بسکتبال در دوران کرونا شکسته شده است. مردم بی‌خیال تماشای ورزش نمی‌شوند.

اما مسئله اصلی درباره تاثیرات بلندمدت شرایط کنونی بر ورزش و تاثیرات روانی آن است. در دوران کرونا بعضی از ورزش‌ها نیازمند توجه بیشتری‌اند. مثلا پخش تلویزیونی مسابقات گلف یا اتومبیل‌رانی با گذشته تفاوتی نخواهد کرد، اما موقع پخش مسابقه فوتبال آمریکایی نیاز است که صدای تماشاچیان به تصویر اضافه شود. به نظر من حتی بعد از کشف واکسن هم گروهی از طرفداران ترجیح می‌دهند که در صف طولانی ورود به استادیوم‌ها نایستند و بازی را شانه به شانه ۶۰ هزار غریبه تماشا نکنند. به همین خاطر احتمالا دیگر شاهد بعضی چیزها نخواهیم بود: مثل تماس نزدیک بازیکنان با تماشاچی‌ها بعد از بازی، یا جمع‌شدن خبرنگاران با تیم در رختکن. با کاهش تعداد مسابقات تغییر در یک حوزه دیگر هم سرعت بیشتری خواهد گرفت: گروهی از مردم اصولا فقط به خاطر تماشای مسابقات ورزشی

قبل از ضربه
کرونا، موزه‌ها در
مقیاس بین‌المللی
اوضاعی عالی
داشتند و رشد
خوبی را تجربه
می‌کردند. اما حالا
مسافرت‌های
هوایی به حداقل
رسیده، مردم
نمی‌توانند جایی
جمع شوند و آثار
هنری و فرهنگی
انگار دوباره در
زمان میخکوب
شده‌اند. طبق
یک بررسی اخیر
یونسکو، حدود ۹۰
درصد موزه‌های
جهان مجبور به
توقف کار شده‌اند
و بازگشایی آنها
مدیریت هر موزه
را با چالش‌هایی
عظیم روبه‌رو
کرده است

دنیای جدید دنیای سرگرمی های خانگی تولید شده توسط کامپیوتر و برای مخاطبان در دسته های یک تا دوفره است.



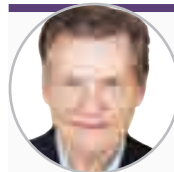
ما در دوران کرونا فیلم ساختیم

بالتازار کورماکور

کارگردان و تهیه کننده ايسلندی،
کارگردان فیلم اورست

وقتی کرونا وارد ايسلند شد من در حال کارگردانی یک فیلم برای نتفلیکس بودم. بعد از دو هفته تعطیلی کار، ما آنها را قانع کردیم که به ما اجازه تولید بدهند و بگذارند که پروتکل های بهداشتی خودمان را داشته باشیم. ما موش های آزمایشگاهی بودیم که ببینند این شکل کار جواب می دهد یا نه! دو نفر از تیم ما کرونا گرفتند اما کسی سر صحنه کسی را مریض نکرد. من به این نتیجه رسیدم که شرکت هایی مثل شرکت ما - که افراد که شکل برخورد افراد را مداوم تحت نظر داریم و آنها را برای تست کرونا به مراکز درمانی می فرستیم - می توانند به قطع زنجیره انتقال ویروس کمک کنند.

در اکثر نقاط دنیا صنعت سینما کاملاً ویران شده است. از تولید تا سالن های سینما تعطیل شده اند. اما به نظر من اینکه کرونا چطور این صنعت را تغییر خواهد داد بسیار وابسته به وضع هر کشور خواهد بود. صنعت فیلم در ايسلند به خاطر کرونا رشد خواهد کرد! تعداد بیماران جدید پایین آمده و حالا ما آنقدر درمان شلوغ است که مشکل مان کرونا نیست. مشکل ما پیدا کردن افرادی است که به آنها نیاز داریم. بدون تردید ايسلند و آن چند کشوری که توانسته اند بحران کرونا را مدیریت کنند در حوزه سینمای دوران کرونا برنده خواهند بود: کشورهایی مثل آلمان که کرونا را به شیوه ای مطمئن و بی تناقض علمی مدیریت کرده اند، روی پایداری در بلندمدت تمرکز داشته اند و سراسیمه نشده اند. آمریکا هنوز هم با سردرگمی با بحران دست و پنجه نرم می کند و صنعت فیلم این کشور برای احیا راه سخت تری را پیش رو دارد. به نظرم به زودی صنعت فیلم آمریکا به تولید فیلم در کشور های امن تر روی می آورد.



چه کسی جرئت دارد المپیک آینده را میزبانی کند؟

دیوید کلی لارچ

استاد دانشگاه کالیفرنیا

المپیک تابستانی ۲۰۲۰ توکیو به خاطر کرونا تا سال ۲۰۲۱ عقب افتاده است. هیچ المپیک مدرنی تا به حال به تعویق نیفتاده، بعضی از آنها به خاطر جنگ کلا کنسل شده اند مثل المپیک ۱۹۴۰ توکیو. حتی المپیک آنتورپ (بلژیک) در ۱۹۲۰ هم در سایه بحران مرگبار آنفلوآنزای اسپانیایی ۱۹۱۸-۱۹ برگزار شد و البته از آن ضربه خورد. هنوز مشخص نیست که بازی های به تعویق افتاده توکیو آیا واقعا در سال ۲۰۲۱ برگزار خواهند شد یا نه. کرونا هنوز هیچ نشانه ای از رام شدن نشان نداده و اگر وضعیت همین طور پیش برود احتمال برگزاری مسابقات در تابستان آینده بعید است. آیا می شود و باید آن را به تعویق انداخت؟ هم مقامات ژاپنی و هم کمیته بین المللی المپیک

احتمال آن را پایین می دانند. یعنی اینبار المپیک به تعویق نمی افتد و کلاً لغو می شود. شور و هیجان برای برپایی پرشور مسابقات در توکیو از بین رفته و تقریباً غیرممکن است که بتوان شهری را پیدا کرد که حاضر باشد ریسک عظیم مالی برگزاری المپیک را به جان بخرد. چون در واقع هیچ فستیوال بزرگ ورزشی ای به اندازه المپیک نداریم که اینچنین به مسافرت های بین المللی وابسته باشد. بسکتبال و فوتبال را می شود به عنوان مسابقاتی کاملاً تلویزیونی تحمل کرد، اما المپیک بدون تماشاچی، بدون حضور ملیت ها مختلف، بی معناست. اصلاً مگر فلسفه وجودی المپیک این نبوده؟

آیا کرونا تأثیرات بلندمدتی بر المپیک خواهد گذاشت؟ به احتمال زیاد. شهر های کمتری به میزبانی المپیک تمایل نشان خواهند داد. و آنهایی که این «افتخار» نصیب شان می شود سرمایه گذاری پایین تری روی زیرساخت های المپیک انجام خواهند داد. این یعنی ورزشگاه ها، هتل ها و راه های ارتباطی کمتری به خاطر المپیک ساخته خواهد شد. توکیو تا حالا دو بار از المپیک ضربه خورده است. چه شهری می خواهد توکیوی دوم باشد؟



عصر طلایی موزه ها به پایان رسیده است (فعلاً)

ادره آزوله

یونسکو

قبل از ضربه کرونا، موزه ها در مقیاس بین المللی اوضاعی عالی داشتند و رشد خوبی را تجربه می کردند. حدود یک دهه بود که کمک های مالی خوبی به آنها می شد، همزمان دیپلماسی فرهنگی کمک کرده بود که موزه ها با یکدیگر همکاری بهتری داشته باشند و کلکسیون های یکدیگر را به نمایش بگذارند. رونق توریسم بین المللی هم باعث شده بود مردم در سراسر جهان به طور فزاینده ای به تجربه موزه ها علاقه نشان بدهند و روح خود را با فرهنگ غنی کنند. اما کرونا به طور ناگهانی این تجربه را متوقف کرد. مسافرت های هوایی به حداقل رسیده، مردم نمی توانند جایی جمع شوند و آثار هنری و فرهنگی انگار دوباره در زمان میخکوب شده اند. طبق یک بررسی اخیر یونسکو، حدود ۹۰ درصد موزه های جهان مجبور به تعطیلی شده اند - دست کم موقتی - و بازگشایی آنها مدیریت هر موزه را با چالش هایی عظیم روبرو کرده است. اکثر موزه ها به همین خاطر ترجیح داده اند که بسته بمانند.

البته گروهی از موزه ها هم در حال آزمایش راه هایی تازه برای حفظ سلامت مردم و کارکنان هستند. اینکه بشود میان سلامت و جذابیتان تجربه موزه گردی توازن را برقرار کرد اصلاً آسان نیست. فعلاً آن دسته از موزه هایی که باز شده اند برای تعداد بازدیدکنندگان محدودیت جدی قائل شده اند، بلیت ها را از قبل می فروشند و اطلاعات دقیق افراد را ثبت می کنند. همچنین پاکیزی محیط موزه در اولویت جدی قرار گرفته است. موزه ها کم کم باید به روش های تازه ارائه آثار خود فکر کنند، چون با حضور اندک مردم، باز بودن موزه به لحاظ مالی منطقی نیست.

ما بخصوص در چنین دوران های تاریکی به تجربه موزه بیش از گذشته نیاز داریم. دیدار از موزه ها به ما قدرت روحی عبور از این بحران را می دهد. ■

بعد از کرونا
شهر های کمتری
به میزبانی
المپیک تمایل
نشان خواهند
داد و آنهایی که
این «افتخار»
نصیب شان
می شود
سرمایه گذاری
پایین تری روی
زیرساخت های
المپیک انجام
خواهند داد. این
یعنی ورزشگاه ها،
هتل ها و راه های
ارتباطی کمتری
به خاطر المپیک
ساخته خواهد
شد

عقل سلیم می‌گوید که با کنار گذاشتن نفت، چین اوج می‌گیرد و کشورهای نفتی سقوط می‌کنند. اما در واقعیت تبعات عمیق ژئوپلیتیک حرکت به سمت انرژی‌های پاک پیچیده‌تر و ظریف‌تر از چیزی است که فکر می‌کنید.



دیدار سال گذشته ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه با سلمان بن عبدالعزیز آل سعود در ریاض

آنچه درباره ژئوپلیتیک نفت می‌دانید اشتباه است

حرکت به سمت جهان عاری از سوخت‌های فسیلی بازی قدرت را به شکلی غیر قابل انتظار تغییر می‌دهد



جیسون بورداف

استاد دانشگاه کلمبیا و مشاور سابق اوپاما در حوزه انرژی

منبع فارن پالیسی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید بدانید

در حرکت جهان به

سمت انرژی‌های پاک،

سر نوشت کشورهای

نفت خیز چه می‌شود

این تحلیل را بخوانید.

کار در خواهند آمد یا دهه‌ها طول خواهد کشید که ببینیم نتیجه چه می‌شود. نکته اینجاست که ما ناگهان وارد دوران انرژی‌های پاک نمی‌شویم و روندی شلوغ و پرهرج و مرج را تا آن زمان تجربه خواهیم کرد. اگر سیاست‌گذاران درک صحیحی از تبعات ژئوپلیتیکی کنار گذاشتن نفت نداشته باشند نمی‌توانند عصر آینده را بخصوص در حوزه سیاست خارجی مدیریت کنند.

مثلا چین را در نظر بگیریم. اکونومیست پیش‌بینی کرده «قدرت‌های برقی» جایگزین «قدرت‌های نفتی» امروز می‌شوند و چین از با تسلط بر بازارهای رو به رشد برای محصولات انرژی‌های پاک بیشتر از بقیه سود خواهد بود. اما حتی اگر چین هم بر بازار تولید پیل‌های خورشیدی، باتری خودروهای برقی و دیگر تکنولوژی‌ها سلطه پیدا کند آن شکل از نفوذ ژئوپلیتیکی کشورهای نفتی خاورمیانه را نخواهد داشت. اهرم ژئوپلیتیکی این دو انرژی کاملا متفاوت است: چین شاید با تولید ارزان، روی بازار تازه تجهیزات انرژی‌های پاک سلطه پیدا کند، اما اگر بخواد به دلایل سیاسی فروش به یک کشور را متوقف کند باعث رفتن برق در آن کشور نمی‌شود. جلوگیری از ارسال محموله‌های باتری شاید

اگر نشانه‌ها را جدی بگیریم به نظر می‌رسد تحول در بخش انرژی در حال سرعت‌گیری است. بریتیش پترولیوم، از بزرگ‌ترین شرکت‌های تولیدکننده نفت جهان اخیرا پیش‌بینی کرده که میزان تقاضای نفت تقریبا از این بیشتر نخواهد شد. فرماندار کالیفرنیا اخیرا فرمانی اجرایی را امضا کرده که بر اساس آن فروش خودروهای جدید بنزینی تا سال ۲۰۳۵ ممنوع خواهد شد. چین که بیش از یک چهارم کل دی اکسید کربن دنیا را تولید می‌کند به طور ناگهانی اعلام کرده تا سال ۲۰۶۰ انتشار کربن خود را به صفر می‌رساند. و نظرسنجی‌ها هم نشان می‌دهد که مردم آمریکا پس از آتش‌سوزی‌های اخیر کالیفرنیا و تندبادهای دریایی ویرانگر پیاپی در خلیج مکزیک کم‌کم متوجه خطرات گرمایش زمین شده‌اند. اما تغییر و تحول یک صنعت که دنیای مدرن را شکل داده تأثیرات عمیقی بر نظم جهانی می‌گذارد. عقل سلیم می‌گوید که با کنار گذاشتن نفت، چین اوج می‌گیرد و کشورهای نفتی سقوط می‌کنند. اما در واقعیت تبعات عمیق ژئوپلیتیک حرکت به سمت انرژی‌های پاک پیچیده‌تر و ظریف‌تر از چیزی است که فکر می‌کنید. بسیاری از پیش‌بینی‌های امروز احتمالا اشتباه از

باعث افزایش قیمت‌ها و تاخیر در فروش خودروهای برقی جدید شود، اما بر حمل و نقل مردم تاثیر جدی نخواهد گذاشت. این به شدت با وضعیت نفت متفاوت است: اگر امروز صادرات نفت و گاز قطع شود مردم در نقاط مختلف جهان خانه‌نشین خواهند شد چون خودروها حرکت نخواهند کرد و خانه‌ها سرد خواهند شد چون گرم کردن خانه با الکتریسیته در نقاط مختلفی از جهان به صرفه نیست.

چین به علاوه بازار مواد اولیه باتری‌های الکتریکی - مثل لیتیم و کبالت - را در اختیار دارد که در آینده این صنعت نقشی کلیدی خواهند داشت. این طبیعتاً باعث افزایش ریسک در حوزه امنیت ملی می‌شود بخصوص در بخش تکنولوژی‌های نظامی و ارتباطی که این مواد اولیه اهمیت فراوان دارند. اما در همین بخش هم اختلال یک شبه در زنجیره تامین باعث توقف فعالیت شرکت‌های غربی نمی‌شود. ضمناً این عناصر کمیاب، در واقع آنچنان هم کمیاب نیستند. اگر تقاضا بالا برود اکتشاف و استخراج در مناطق جدید شدت خواهد گرفت.

یا مثلاً خاورمیانه را در نظر بگیرید. اکثر تحلیلگران بر این عقیده‌اند که در دنیای پس از نفت خاورمیانه در هرج و مرج و ویرانی خواهد افتاد. طبق این پیش‌بینی‌ها کشورهای عرب خلیج فارس که به خاطر تولید بی‌رویه نفت قدرتمند شده بودند پس از پایان عصر نفت نمی‌توانند به سرعت اقتصادشان را متنوع کنند و برای آمریکا بی‌ارزش می‌شوند و حمایت این کشور را از دست می‌دهند و تنش و اختلاف بین مردم‌شان و بین خود این کشورها بالا می‌گیرد. اما احتمالاً آینده اینقدرها هم برای کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه تیره و تار نیست. به احتمال زیاد دهه‌ها طول خواهد کشید که جهان به اهداف توافقنامه پاریس برسد و کشورهای نفتی وقت دارند که برای شرایط تازه آماده شوند و در این میان با فروش نفت برای روز مبادا پول ذخیره کنند.

چرا؟ چون بعد از به اوج رسیدن تقاضای نفت و بعد افول تدریجی‌اش آن کشورهایی طولانی‌تر از بقیه نفت خواهند فروخت که نفت‌شان ارزان‌تر درمی‌آید - مثل کویت، عربستان و امارات. کلاً هزینه تولید نفت در کشورهای عضو اوپک ارزان‌تر است و با کاهش تقاضا حتی ممکن است سهم اوپک از تولید نفت جهان بالاتر رود. ضمناً تولید نفت در کشورهای عضو اوپک ضربه کمتری به محیط زیست می‌زند و این یعنی در جهانی که به سمت انرژی‌های پاک حرکت می‌کند وضع اوپکی‌ها بهتر از باقی نفتی‌هاست.

عقل سلیم می‌گوید کاهش تقاضا برای نفت و گاز به معنای کاهش قیمت‌هاست. یعنی حتی اگر سهم کشورهای اوپک از بازار جهانی افزایش پیدا کند، آنها همچنان با سقوط درآمد روبرو خواهند شد. اینجا هم واقعیت پیچیده‌تر از این حرف‌هاست. با نبود سرمایه‌گذاری مداوم، تولید حوزه‌های نفتی کنونی با سرعت سالانه حدوداً ۸ درصدی کاهش خواهد یافت. اما حتی اگر کشورها به توافقنامه پاریس عمل کنند، طبق برآورد آژانس بین‌المللی انرژی (IEA) تقاضا با این سرعت کاهش نخواهد یافت و این یعنی کشورهای تولیدکننده نفت باید روی حوزه‌های نفتی خود سرمایه‌گذاری کنند. اما با کاهش تقاضا سرمایه از قبل ضعیف شده است و سرمایه‌گذاران دیگر علاقهای ندارند روی صنعتی که مطمئناً در حال افول است خرج سنگینی کنند. در نتیجه برخلاف پیش‌بینی‌ها عرضه سریع‌تر از تقاضا سقوط خواهد کرد و این یعنی

برای مدتی درآمد کشورهای نفت‌خیز افزایش خواهد یافت. یکی از دلایل شرکت نفت سعودی برای سرمایه‌گذاری چند ده میلیارد دلاری روی افزایش ظرفیت تولید همین مسئله است.

اینجا یک پارادوکس جالب پیش می‌آید: افزایش قیمت نفت به خاطر کاهش عرضه می‌تواند تکنولوژی‌های انرژی‌های جایگزین را به لحاظ اقتصادی جذاب‌تر کند و تولید خودروهای برقی را سرعت بخشد. با آنکه عده زیادی معتقدند کشورهای نفت‌خیز گذار به سمت انرژی‌های جایگزین را کند می‌کنند، این احتمال وجود دارد که درست برعکس رخ دهد: اینکه سود مقطعی کشورهای نفتی باعث حرکت سریع‌تر به سمت انرژی پاک شود.

نکته بامزه اینجااست که ممکن است بعضی از قدرت‌های نفتی امروز، قدرت‌های برقی فردا باشند. حال‌انه آنچنان غول مثل چین، اما بتوانند انرژی‌های پاک (مثل الکتریسیته) به همسایگان‌شان صادر کنند یا سوخت‌های مثل هیدروژن و آمونیاک تولید کنند که می‌توان از آنها برای انرژی دادن به کارخانه‌ها، ساختمان‌ها و حمل و نقل استفاده کرد. مثلاً عربستان که به انرژی عظیم و ارزان خورشیدی دسترسی دارد اخیراً اعلام کرده که پروژه‌ای ۵ میلیارد دلاری برای تبدیل انرژی تجدیدپذیر به هیدروژن را آغاز کرده و اولین محموله آمونیاک آبی جهان را به ژاپن فرستاده است. دیگر کشورهایی که به انرژی‌های تجدیدپذیر ارزان دسترسی دارند - مثل شیلی - هم در اقتصاد جدید هیدروژن محور، تبدیل به قدرت‌های مهمی خواهند شد.

و بالاخره به روسیه می‌رسیم، یک کشور نفتی قدرتمند که به اعتقاد گروهی از تحلیل‌گران از بازندگان حرکت به سمت انرژی‌های نو خواهد بود. در واقعیت، روسیه تولیدکننده اصلی گاز طبیعی مورد نیاز اروپاست، به طور فزاینده‌ای گاز چین را تامین می‌کند و به عنوان صادرکننده جهانی گاز طبیعی مایع در حال تثبیت خود است. در دوران گذار به انرژی‌های پاک روسیه می‌تواند گاز را جانشین نفت کند و نگذارد قدرت‌ش به عنوان صادرکننده سوخت تضعیف شود. طبق برآورد آژانس بین‌المللی انرژی طی دو دهه آینده تقاضای گاز در منطقه آسیا-اقیانوسیه افزایش خواهد داشت. در اروپا طی همین دوره تقاضا پایین می‌آید، اما چون روسیه کم‌هزینه‌ترین گاز را به اروپا می‌رساند، سهمش در بازار اروپایی - به دلیل مشابه سهم اوپک در بازار نفت - احتمالاً افزایش خواهد یافت.

در واقع احتمالاً نفوذ ژئوپلیتیک روسیه در دوران انرژی‌های جایگزین افزایش خواهد یافت. مسکو مانند پکن جزو بازیگران اصلی تکنولوژی انرژی اتمی است و در جهان بدون سوخت‌های فسیلی، نیروگاه‌های اتمی بخش مهمی از تولید برق را برعهده خواهند داشت. برای مثال چین در برنامه خود برای به صفر رساندن انتشار کربن تا سال ۲۰۶۰ اعلام کرده تولید برق اتمی‌اش را چهار برابر خواهد کرد یعنی حتی بیشتر از رشد ظرفیت خود در انرژی بادی. انتظار می‌رود آمریکا و آلمان در حوزه نیروگاه‌های اتمی جای خود را به چین و روسیه بدهند. روسیه در حال حاضر بزرگ‌ترین صادرکننده رآکتورهای اتمی در دنیاست و به همین طریق نفوذ ژئوپلیتیکی خود را تقویت می‌کند و قوانین این حوزه را دیکته می‌کند. همان‌طور که می‌بینید ریسک‌های جهان پس از نفت بالاست، اما قابل مقایسه با ریسک گرم‌شدن زمین نیست! ■

مسکومانند پکن
جزو بازیگران
اصلی تکنولوژی
برق اتمی است
و در جهان بدون
سوخت‌های
فسیلی،
نیروگاه‌های
اتمی بخش مهمی
از تولید برق را
برعهده خواهند
داشت. برای مثال
چین اعلام کرده تا
سال ۲۰۶۰ تولید
برق اتمی‌اش را
چهار برابر خواهد
کرد

..... اکونومیست

دولت‌ها در جاده‌خاکی

چرا سیاستمداران در شرایط کرونایی به جای انجام کارهای اساسی، به مسیر اشتباهی می‌روند؟



از کووید ۱۹ تا فقر

بانک جهانی، سازمان ملل و بسیاری از نهادهای بین‌المللی دیگر در سال‌های گذشته وضعیت فقر در جهان را به صورت مرتب رصد کرده‌اند و تلاش عمده آن‌ها بر این بوده که جهان را از فقر نجات دهند. اتفاقات برنامه‌هایی مثل برنامه توسعه هزاره، کمک زیادی به کاهش فقر کرده بود. اما حالا با شیوع کرونا، میلیون‌ها نفر دوباره به دامن فقر افتاده‌اند. نکته اصلی این است که نجات دوباره این افراد از چنگال فقر، ممکن است سال‌ها زمان ببرد و به سرعت گذشته نباشد.

خیلی زیاد

افراد خیلی فقیر، درصد از جمعیت، ۲۰۱۸

بدون داده ۰-۲۰ ۲۰-۴۰ ۴۰-۶۰ ۶۰-۸۰ ۸۰+

زندگی با کمتر از ۱ دلار و ۹۰ سنت در روز



زندگی با کمتر از ۳ دلار و ۲۰ سنت در روز

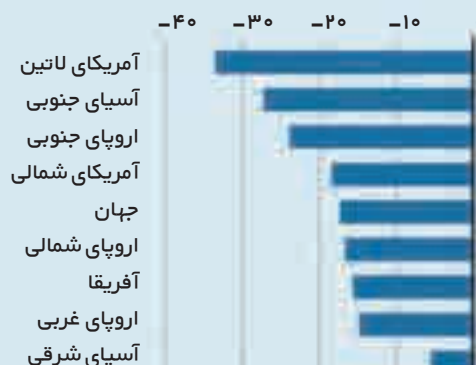


کارگران زیر تیغ کرونا

همه افراد در دنیا شرایط سختی را به دلیل شیوع کرونا سپری می‌کنند اما در این بین کارگران بدترین وضعیت را دارند. بررسی‌ها نشان می‌دهد متوسط درآمد آن‌ها کاهش چشمگیری یافته‌است. برخی بررسی‌ها نشان می‌دهد که درآمد کل کارگران جهان در این مدت نسبت به مدت مشابه در سال گذشته حدود ۳.۵ تریلیون دلار کم شده و این یعنی آن‌ها بیش از هر زمانی فقر را تجربه می‌کنند. آمریکای لاتین بدترین وضعیت را در شرایط فعلی برای کارگران دارد.

ساعات‌های کاری

سه‌ماهه دوم سال ۲۰۲۰، درصد کاهش از سه‌ماهه چهارم ۲۰۱۹

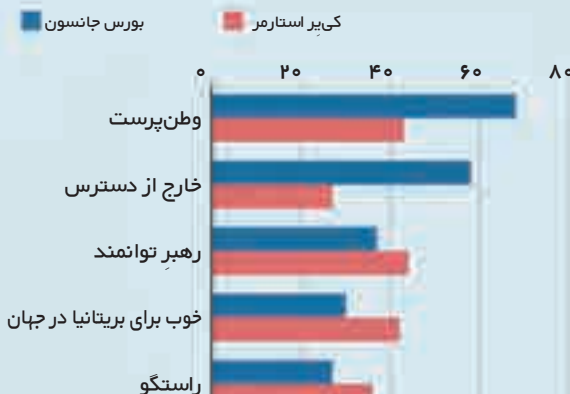


استارمر جای جانسون را می‌گیرد؟

از سال ۲۰۲۰ جرمی کوربین از میدان خارج شد و سر کی‌پر راندنی استارمر جای او را در حزب کارگر بریتانیا گرفت. او در حال حاضر رهبری این حزب را بر عهده دارد و رقیب بورس جانسون، نخست‌وزیر بریتانیا محسوب می‌شود. رهبر جدید حزب کارگر می‌خواهد طبقه کارگر را دوباره به رای‌دهندگانی فعال تبدیل کند و در این مسیر از ابزاری بهره می‌گیرد. مهم‌ترین مسئله این است که ظاهراً او وضعیت بهترین نسبت به بورس جانسون دارد و می‌تواند جای او را در آینده بگیرد.

پیشرو در رقابت رهبری

بریتانیا، افکار عمومی، سپتامبر ۲۰۲۰، درصد موافقت



نبرد نوشابه‌ها

سال ۱۹۶۵ بود که دونالد کندیال شرکت پپسی را راهاندازی کرد. او در فاصله سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۸۶ مدیرعامل اجرایی شرکت پپسی کو بود. او را می‌توان کسی دانست که نوشابه‌های گازدار را در آمریکا رواج داد. اما او رقیبی جدی و سرسخت داشت: کوکاکولا. اما در کنار این‌ها شرکت دیگری هم وجود دارد به نام کرینگ دکتر پپر که سال‌هاست تلاش دارد با این دو تولیدکننده بزرگ نوشابه رقابت کند. اما حالا سهم هریک از این شرکت‌ها در بازار نوشابه آمریکا چقدر است؟

پیش به سوی نوشیدنی‌های گازدار

ایالات متحده آمریکا، سهم بازار نوشابه گازدار، درصد



ورود غول نفتی به دنیای پاک

بسیاری از شرکت‌های تولیدکننده نفت این روزها تلاش می‌کنند وارد دنیای انرژی پاک شوند. دلیلش هم این است که آن‌ها به دنبال سوددهی هستند و در شرایط اقلیمی عصر حاضر به این نتیجه رسیده‌اند که خبری از سود نفتی نخواهد بود. به همین دلیل است که به تولید برق به شیوه‌های امروزی روی آورده‌اند. یکی از آن‌ها هم شرکت بی‌پی است که از یک غول نفتی به تولیدکننده برق تبدیل می‌شود. این شرکت تلاش دارد به صورت پاک، برق تولید کند.

منابع تجدیدپذیر

ظرفیت نصبی انرژی بادی و خورشیدی
۲۰۱۹، گیگاوات

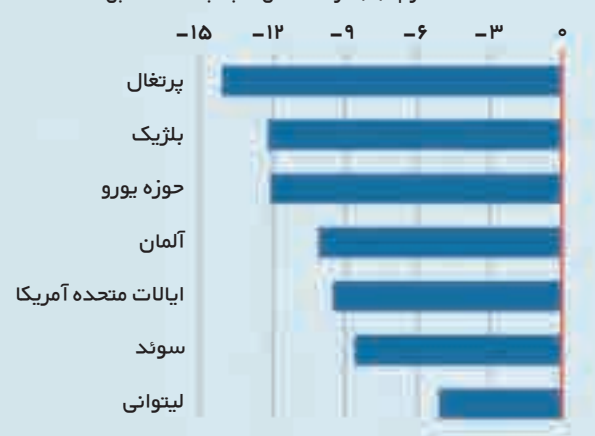


سقوط قاره سبز

برای اینکه بفهمیم حال اقتصاد جهان چقدر خراب است کافی است نگاهی به وضعیت اقتصادهای توسعه‌یافته در دنیا بیندازیم. کرونا به همه آسیب وارد کرده و اقتصادهای توسعه‌یافته هم از این آسیب‌ها در امان نبوده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد بسیاری از کشورهای اروپایی با کاهش رشد تولید ناخالص داخلی مواجه شده‌اند. این وضعیت نشان می‌دهد که اوضاع برای دیگر اقتصادهای جهان به چه صورت می‌تواند باشد. این یعنی روزهای سختی در راه است.

تولید ناخالص داخلی

سه ماهه دوم ۲۰۲۰، درصد کاهش نسبت به سه ماهه قبل

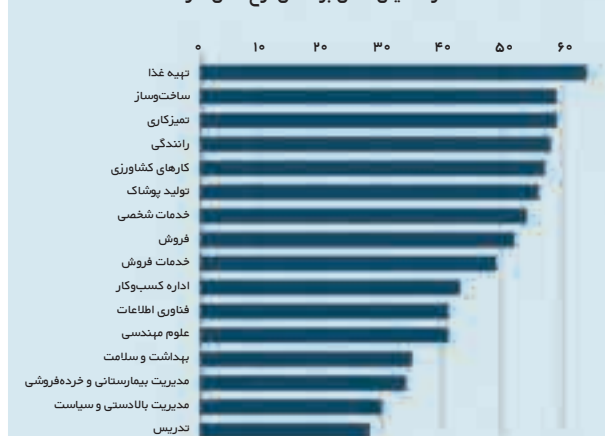


جهان در تسخیر ماشین‌ها

دنیای امروز بیش از هر زمانی ماشینی شده و در سلطه ماشین‌ها قرار گرفته‌است. همین ماشینی شدن بی‌رویه جهان هم باعث شده بسیاری از مشاغل در معرض خطر قرار بگیرند. برخی از مشاغل تا بیش از ۷۰ درصد ماشینی شده‌اند و این یعنی کارگران در این مشاغل قطعاً شغل خود را از دست داده‌اند. در برخی از دیگر مشاغل هم این ماشینی شدن تا حد قابل تاملی پیش رفته و می‌تواند حیات آن شغل را به خطر بیندازد. اما چه شغل‌هایی بیشتر در خطر هستند؟

خودکار برای مردم

خطر ماشینی شدن براساس نوع شغل، درصد



درمان‌ها و داروها به حدی رسیده که کووید ۱۹ مانند روزهای ابتدایی، مرگ‌بار نیست. جوامع هم در حال حاضر ابزاری برای مهار این بیماری دارند. اما همچنان بسیاری از دولت‌ها نمی‌توانند به مردم خود به‌درستی رسیدگی کنند. کووید ۱۹ احتمالا تا سال‌ها به عنوان یک تهدید جدی باقی خواهد ماند. پس دولت‌ها باید عملکرد بهتری داشته باشند.

[کرونا و دولت‌ها]

چرا دولت‌ها به مسیر اشتباهی می‌روند؟

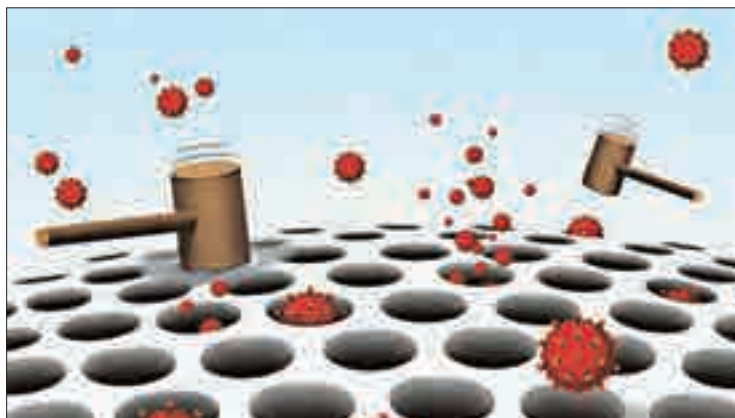
سیاستمداران تا زمان کشف واکسن و بازگشت به شرایط عادی باید کارهای اساسی را پیش ببرند

جهان شاهد آن هستیم به دلیل تست‌ها و آزمایش‌هایی است که با سهولت بیشتری انجام می‌شود و در گذشته ممکن نبود. پس بسیاری از مبتلایانی که شناسایی نمی‌شدند اکنون شناسایی و وارد آمار می‌شوند. ما مدلی طراحی کرده‌ایم که نشان می‌دهد اتفاقا شمار مبتلایان نسبت به گذشته کمتر شده و اوج آن مربوط به ماه می بوده که در آن روزانه ۵ میلیون نفر در سرتاسر جهان مبتلا شده‌اند. افزایش آزمایش‌های مختلف برای تشخیص هم کمک می‌کند افراد زودتر شناسایی و هم زودتر معالجه شوند. به همین دلیل نرخ مرگ‌ومیر هم نسبتا کاهش پیدا کرده‌است. به‌علاوه کشوری مثل هند که میانگین سنی در آن ۲۸ سال است، مرگ‌های کمتری را بر اثر کرونا تجربه می‌کند. دلیلش هم این است که این بیماری بر افراد جوان کمتر از افراد مسن اثر منفی می‌گذارد.

البته کاهش نرخ مرگ‌ومیر نشان‌دهنده پیشرفت در حوزه درمان هم هست. پزشکان در حال حاضر می‌دانند که اعضای دیگر بدن به جز ریه‌ها، مثل کلیه و قلب هم در معرض خطر هستند در نتیجه زودتر علائم را شناسایی و درمان را آغاز می‌کنند. در بخشی از بریتانیا، ۹۰ درصد از بیمارانی که از بستری می‌شدند از همان ابتدا باید به ونتیلاتور وصل می‌شدند اما تعداد آن‌ها اکنون به ۳۰ درصد از کل بستری‌شدگان رسیده‌است. داروهایی مثل دگزامتازون می‌توانند با هزینه‌ای کم، تا حدود زیادی بیماری را درمان کنند. به این ترتیب نرخ مرگ‌ومیر هم کم شده‌است.

برخی پیشرفت‌ها هم در آینده‌ای نه چندان حاصل خواهد شد. مثلا تولید واکسن قطعی شده و احتمالا به زودی به دست مردم می‌رسد. اما در بهترین حالت هم همچنان این ویروس در سرتاسر سال ۲۰۲۱ هم همچنان بود و بخشی از زندگی‌مان را تشکیل خواهد داد. حتی در صورت تزریق واکسن کسی نمی‌تواند اطمینان ۱۰۰ درصدی از کارکرد آن داشته باشد. در ضمن ساخت و تزریق میلیاردها دوز از واکسن کرونا هم کار ساده‌ای نیست. به‌ویژه اگر با یک بار تزریق کردن، ایمنی حاصل نشود. احتمالا جنگ‌هایی هم در این زمینه به راه می‌افتد.

پس فعلا و تا اطلاع ثانوی باید حالت تدافعی در برابر این واکسن داشته باشیم. آزمایش کردن و رصد بیماری هم جزو ملزومات است. فاصله‌گذاری اجتماعی و روابط دولتی پاک جزو مهم‌ترین موارد است. هیچ چیز رازآلودی فعلا در مورد شرایط این بیماری وجود ندارد اما باز هم برخی کشورها مثل آمریکا، بریتانیا و اسپانیا اشتباه می‌کنند. یکی از مهم‌ترین مسائل هم تردیدی است که این‌ها بین تعطیل کردن و ماندن در خانه از یک طرف و ادامه فعالیت‌های اقتصادی از طرف دیگر دارند. در واقع نمی‌توانند تکلیف خود را مشخص کنند. از یک سو اولویت با اقتصاد است تا مشکلات و بحران‌های اقتصادی ایجاد نشود و از سوی دیگر اولویت با جان مردم است. دولت‌ها باید بتوانند در این زمینه به یک تعادل معقول دست پیدا کنند. ماسک‌ها راحت و ارزان و اثربخش هستند. پس باید اجباری شوند. فعالیت برخی اماکن تفریحی فعلا باید متوقف شود. تکلیف مدارس باید مشخص شود. همه‌گیری فاصله زیادی تا پایان راه دارد. دولت‌ها باید رفتار درست را در این شرایط بیاموزند. ■



تعداد افرادی که جان خود را بر اثر ابتلا به ویروس کرونا از دست داده‌اند از مرز یک میلیون نفر عبور کرده‌است. شاید یک میلیون نفر هم بدون اینکه در موردشان گزارش شود، جان خود را تا کنون از دست داده باشند. سازمان بهداشت جهانی به صورت پیوسته وضعیت را رصد می‌کنیم؛ از حدود ۱۰ ماه پیش که این ویروس شایع شد تا کنون، روند ابتلا صعودی مداوم داشته و در حال افزایش است. در برخی از اقتصادهای نوظهور، کرونا بیداد می‌کند. در هند روزانه بیش از ۹۰ هزار نفر به این بیماری مبتلا می‌شوند. برخی از کشورهای اروپایی هم که فکر می‌کردند ویروس را مهار کرده‌اند حالا با موج دوم آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند. در آمریکا هم شمار فوتی‌هایی که به صورت رسمی اعلام شده‌اند از ۲۰۰ هزار نفر گذشته و به نظر می‌رسد بحران در حال اوج گرفتن است.

این اعداد بخشی از رنج ما را نشان می‌دهند. حدود ۱ درصد از افرادی که به این بیماری مبتلا شده‌اند و بهبود پیدا کرده‌اند باید با ریه‌های ناسالم به حیات خود ادامه دهند. در کشورهای در حال توسعه مسائلی مانند فقر و گرسنگی، شرایط را پیچیده‌تر هم کرده‌است. زمستان شمالی مردم را وادار می‌کند در خانه‌های خود بمانند چرا که در این فصل، ویروس به راحتی در هوای آزاد منتشر می‌شود. آنفولانزای فصلی هم می‌تواند به بار مضاعف بر نظام سلامت تبدیل شود.

اما این آمار هم خبرهای خوبی در خود دارد و هم خبرهای بد. درمان‌ها و داروها به حدی رسیده که کووید ۱۹ مانند روزهای ابتدایی، مرگ‌بار نیست. جوامع هم در حال حاضر ابزاری برای مهار این بیماری دارند. اما همچنان بسیاری از دولت‌ها نمی‌توانند به مردم خود به‌درستی رسیدگی کنند. کووید ۱۹ احتمالا تا سال‌ها به عنوان یک تهدید جدی باقی خواهد ماند. پس دولت‌ها باید عملکرد بهتری داشته باشند.

اعداد و ارقام چه می‌گویند؟

بایباید با اعداد شروع کنیم. افزایش شمار مبتلایان در اروپا، بخشی از واقعیت را به ما نشان می‌دهد. البته افزایش چشمگیری که در حال حاضر در

کاهش نرخ مرگ‌ومیر نشان‌دهنده پیشرفت در حوزه درمان هم هست. پزشکان در حال حاضر می‌دانند که اعضای دیگر بدن به جز ریه‌ها، مثل کلیه و قلب هم در معرض خطر هستند در نتیجه زودتر علائم را شناسایی و درمان را آغاز می‌کنند. در بخشی از بریتانیا، ۹۰ درصد از بیمارانی که به علت کووید ۱۹ بستری می‌شدند از همان ابتدا باید به ونتیلاتور وصل می‌شدند اما تعداد آن‌ها اکنون به ۳۰ درصد از کل بستری‌شدگان رسیده‌است

چرا باید خواند:

شمار جان باختگان بر

اثر کرونا در جهان از

مرز ۱ میلیون نفر هم

عبور کرد. اما هنوز

خبری از واکسن

نیست. به نظر می‌رسد

که کرونا فعلا همچنان ما

خواهد بود و این رویه

در سال ۲۰۲۱ هم

ادامه خواهد داشت.

در این فاصله دولت‌ها

باید چه کار کنند؟

دولت‌ها در کشورهای ثروتمند، حدود ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی را صرف کم کردن آلام اقتصادی ناشی از کرونا کرده‌اند. اما دیگر کشورها نمی‌توانند تا این اندازه دست‌ودلباز باشند. اقتصادهای نوظهور تنها توانسته‌اند سه درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به این مسئله اختصاص دهند و اقتصادهای فقیر کمتر از یک درصد از تولید ناخالص داخلی‌شان را صرف مقابله با کرونا و بهبود شرایط اقتصادی کرده‌اند.

[کرونا و فقر]

بحرانی برای فقرا

همه‌گیری کرونا، سال‌ها توسعه در حوزه فقر را بی‌حاصل کرد

این ویروس کرونا روی زندگی همه تاثیر می‌گذارد اما این تاثیر، برابر نیست. جوان‌ترها معمولاً کمی تپ‌ولز می‌کنند اما مسن‌ترها اغلب می‌میرند. افراد ثروتمند هم معمولاً بابت شوک اقتصاد کرونا تپ‌ولز خفیفی می‌کنند اما جان سالم به در می‌برند در حالی که افراد فقیر نمی‌توانند و گرفتار مشکلات اقتصادی می‌شوند. طبق پیش‌بینی‌های بانک جهانی، به خاطر همین کرونا، امسال به تعداد افرادی که در فقر مفرط زندگی می‌کنند یعنی روزانه کمتر از ۱ دلار و ۹۰ سنت درآمد دارند، ۱۰۰ میلیون نفر اضافه خواهد شد. حالا اگر گستره وسیع‌تری را در نظر بگیریم یعنی کسانی که دسترسی به آب سالم یا پناهگاه ندارند و کودکان گرسنه را هم اضافه کنیم این رقم طبق آمار سازمان ملل برای امسال به ۲۴۰ تا ۴۹۰ میلیون نفر می‌رسد. این یعنی یک دهه توسعه، ناگهان معکوس می‌شود. اگر واکنش کشف شود بدون تردید اقتصادها دوباره در مسیر بهبود قرار می‌گیرند. اما واکنش‌ناسیون گسترده ممکن است سال‌ها زمان ببرد و افراد فقیر نمی‌توانند اینقدر دوام بیاورند. تا آن زمان، سوءتغذیه به شکل غم‌انگیزی جان بی‌شمار کودک را در جهان فقیر می‌گیرد.

دولت‌ها در کشورهای ثروتمند، حدود ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی را صرف کم کردن آلام اقتصادی ناشی از کرونا کرده‌اند. اما دیگر کشورها نمی‌توانند تا این اندازه دست‌ودلباز باشند. اقتصادهای نوظهور اقتصادهای نوظهور تنها توانسته‌اند سه درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به این مسئله اختصاص بدهند و اقتصادهای فقیر کمتر از یک درصد از تولید ناخالص داخلی‌شان را صرف مقابله با کرونا و بهبود شرایط اقتصادی کرده‌اند. دولت‌ها در چنین کشورهایی برای هر نفر حدود ۴ دلار صرف امور اجتماعی می‌کنند که آن هم روزانه نیست.

اهداتندگان کمک‌های مالی باید به میدان بیایند و کمک کنند. کشورهای ثروتمند تلاش دارند کمک‌های مستقیم را کم کنند و به یک‌سوم سال گذشته برسانند. بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول وام‌های خود را بیشتر کرده‌اند اما فقط ۳۱ درصد از این وام‌ها به دست کشورهای فقیر و نیازمند می‌رسد. این یعنی جهان در شوک قرار گرفته و نمی‌تواند آن را مدیریت کند.

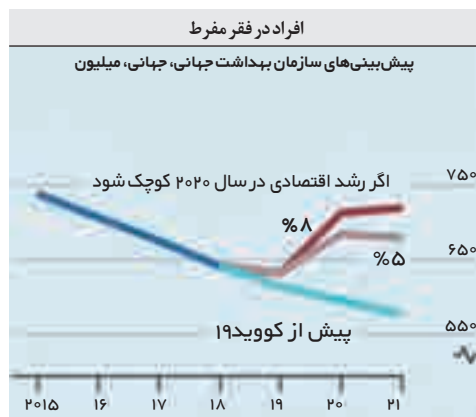
دولت‌های خردمند

دولت‌ها در کشورهای فقیر باید خردمندانه پولشان را خرج کنند. آن‌ها باید برنامه‌هایی برای فقرا در نظر بگیرند. مکزیک از وقتی کرونا شایع شده کاری جز برداشتن مالیات نفتی برای شرکت نفتی پمکس نکرده‌است. هند ۷ میلیارد دلار صرف معادن زغال‌سنگ کرده‌است. آفریقای جنوبی هم به زودی اعلام می‌کند که بخش زیادی از پول خود را دوباره برای رانندگی خطوط هواپیمایی هدر داده‌است. جالب اینجاست که این خطوط هواپیمایی هیچ سودی ندارند و فقط به درد پول دور ریختن می‌خورند. در این کشورها اغلب اوقات پول‌هایی که قرار است صرف کارهای خوب شود، دزدیده می‌شود. سرمایه‌گذاران آفریقای جنوبی هم باید وقت خود را صرف شناسایی کسانی کنند که احتمال می‌دهند پول آن‌ها را دزدیده‌اند. شاید بهترین راه برای کمک به فقرا این باشد که به آن‌ها به صورت مستقیم پول بدهیم. این سیاست به قدری ساده است که می‌توان به سادگی آن را اجرایی کرد اما در واقع این سیاست به شدت در برابر فساد آسیب‌پذیر است. اما کسانی که جامعه هدف هستند کافی است کمی پول دریافت کنند تا با آن فرزندان خود را به مدرسه بفرستند و کالاهای اساسی را برای خود خریداری کنند. با این شیوه دیگر نیازی نیست آتش به مال خود بزنند و آن‌ها را برای سیر کردن شکم فرزندان‌شان بفروشند. یکی از کشورهایی که توانسته به شکلی موفقیت‌آمیز پول را به دست فقرا برساند، برزیل است. دولت در این کشور نتوانسته اقدامات دیگر در راستای مقابله با فقر داشته باشد اما در این یک قلم موفق بوده‌است. به هر حال دولت‌ها در کمک به فقرا باید سلامت را در اولویت قرار دهند. یعنی در قدم اول انسان‌ها باید سالم باشند. این بحران به سیاستمداران نیاز دارد که باید هر چه سریع‌تر در مورد مسائل مختلف تصمیم بگیرند. البته که ناگزیر، اشتباهاتی هم رخ می‌دهد. بخشی از ماجرا هم به این مربوط می‌شود که این بیماری هنوز ناشناخته است. اما برخی اشتباهات، قابل بخشش نیستند. برخی تصمیم‌ها می‌تواند منجر به بیکاری کارگران و گرسنگی و از بین رفتن افراد در جامعه شود. در کل به نظر می‌رسد که کووید ۱۹ به راحتی جوامع را به سمت بحران سوق داده و فقر را به حالتی بازگردانده که تلاش شده بود از آن فاصله بگیرند. حالا فقط کسانی زنده می‌مانند که بخت با آن‌ها یار است.

چرا باید خواند:

سال‌هاست که
جهانیان تلاش
می‌کنند جلوی
گسترش فقر را بگیرند
و فقر مفرط را به صفر
برسانند اما درست در
شرایطی که همه چیز
تازه‌داشت بهیود پیدا
می‌کرد، ناگهان شیوع
کرونا، همه چیز را به
هم ریخت. حالا جهان
به بیش از ۲۰ سال
بیش بازمی‌گردد.

شاید بهترین راه برای کمک به فقرا این باشد که به آن‌ها به صورت مستقیم پول بدهیم. این سیاست به قدری ساده است که می‌توان به سادگی آن را اجرایی کرد اما در واقع این سیاست به شدت در برابر فساد آسیب‌پذیر است. اما کسانی که جامعه هدف هستند کافی است کمی پول دریافت کنند تا با آن فرزندان خود را به مدرسه بفرستند و کالاهای اساسی را برای خود خریداری کنند



آقای شی جین پینگ، رئیس جمهوری چین در یک تماس ویدیویی با دبیرکل سازمان ملل یک وعده شگفت آور داد. او گفت چین تصمیم گرفته روند افزایش انتشار کربن خود را تا سال ۲۰۳۰ متوقف کند. این تقریباً شبیه به برنامه‌ای است که پنج سال پیش هم داشت. چین قرار است تا سال ۲۰۶۰ به کشور «عاری از کربن» تبدیل شود.

برنامه‌های تازه‌ای برای مقابله با انتشار کربن در دستور کار خود قرار دهند. این برنامه‌ها قرار بود تا پایان امسال آماده پیدا کند اما کووید ۱۹ همه برنامه‌ها را تغییر داد. رئیس بخش تغییرات اقلیمی در سازمان ملل هم اعلام کرد ۸۰ کشور جهان به زودی به پایان مهلت خود می‌رسند. پس از سخنرانی آقای شی، بسیاری از تحلیل‌گران پیش‌بینی می‌کردند که چین دست خود را رو نمی‌کند مگر زمانی که نتیجه انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا مشخص شود چرا که در آن زمان سیاست‌های محیط زیستی این کشور به‌ویژه در زمینه تغییرات اقلیمی هم دست‌کم برای چهار سال آینده مشخص خواهد شد. اما فشارهای بین‌المللی بود یا هر امر دیگر، چین تصمیم گرفت زودتر دست خودش را رو کند.

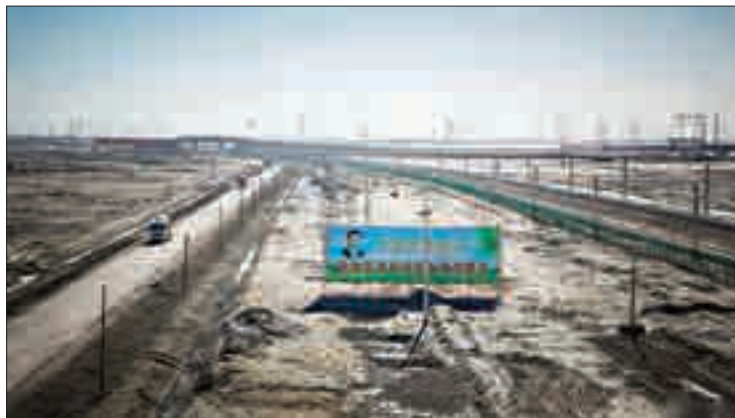
اما آیا اهدافی که چین در نظر گرفته واقع‌بینانه است؟ مهم‌ترین مسئله این است که چین چه زمانی به اوج انتشار کربن خود می‌رسد و پس از آن رویه نزولی را آغاز خواهد کرد. در گذشته بسیاری از تحلیل‌گران می‌گفتند این کشور در سال ۲۰۳۰ به اوج انتشار کربن می‌رسد اما حالا اکثریت معتقدند این اتفاق در سال ۲۰۲۵ رخ می‌دهد. به همین دلیل است که وعده آقای شی به سازمان ملل هم به نظر معقول می‌آید.

عاری از کربن

اما هدف تبدیل شدن به کشوری عاری از کربن تا سال ۲۰۶۰ یک مسئله جداگانه است که باید بررسی شود. آقای شی در گذشته هم به این مسئله اشاره کرده بود. رهبران اروپایی هم بارها در این زمینه صحبت کرده‌اند و گفته‌اند این اتفاق برای آن‌ها تا سال ۲۰۵۰ رخ می‌دهد. اما شرایط چین با این کشورها کاملاً فرق دارد. نکته مهم این است که در این سال‌ها آمریکا در برابر این مسئله سکوت اختیار کرده‌است.

آقای شی در سخنرانی خود در سازمان ملل هم بسیار با احتیاط از واژه‌ها استفاده کرد. او می‌گفت تا سال ۲۰۶۰ عاری از کربن می‌شوند اما اشاره‌ای به مسئله اقلیم نمی‌کرد یعنی فقط مسئله انتشار کربن را هدف قرار داده و به سایر جنبه‌های تغییرات اقلیمی کاری ندارد. او هیچ اشاره‌ای به سایر گازهای گلخانه‌ای مثل متان نداشت. این در حالی است که سایر گازها به جز کربن در گرمایش زمین نقش دارند. اما برنامه‌ای که اتحادیه اروپا در پیش گرفته همه جوانب را در نظر گرفته‌است.

چین منشا ۲۷ درصد از انتشار گاز کربن در جهان است. اگر این کشور به تعهد خود عمل کند، تمام پیش‌بینی‌هایی که در مورد سال ۲۰۶۰ صورت گرفته به کلی تغییر خواهد کرد. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که اگر همه کشورها به تعهدات خود در زمینه تغییرات اقلیمی عمل کنند تا سال ۲۱۰۰ شاهد گرمایش زمین به آن صورت نخواهیم بود. البته باز هم زمین گرم خواهد شد اما میزان آن کاهش پیدا می‌کند. نکته اساسی این است که آقای شی هیچ اشاره‌ای به این مسئله نکرده که چین چطور می‌تواند به هدف خود در سال ۲۰۶۰ دست پیدا کند. در واقع او نگفته که قرار است از چه ابزاری بهره بگیرند. چین می‌خواهد در عرض ۳۰ سال میزان انتشار کربن خود را از نقطه اوج به صفر برساند. قطعاً باید مشخص کند که چه ابزاری خواهد داشت. تمام وسایل برقی در این کشور باید کربنی شوند تا چین به این هدف خود دست پیدا کند. همین که نقشه راه دست‌کم برای ما، مشخص نیست به نوعی نشان می‌دهد که شاید این حرف‌ها فقط بلندپروازی‌های آقای شی است و در واقعیت خبری از آن نیست. ■



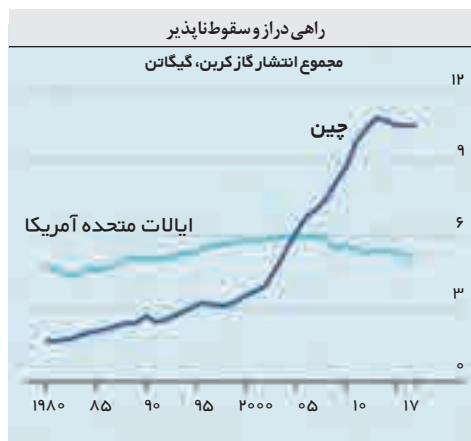
[تغییرات اقلیمی]

افقی سبزتر

چین تا ۲۰۶۰ به کشوری غیر کربنی تبدیل خواهد شد

روز ۲۲ سپتامبر بود که آقای شی جین پینگ، رئیس جمهوری چین در یک تماس ویدیویی با دبیرکل سازمان ملل یک وعده شگفت آور داد. او گفت چین تصمیم گرفته روند افزایش انتشار کربن خود را تا سال ۲۰۳۰ متوقف کند. این تقریباً شبیه به برنامه‌ای است که پنج سال پیش هم داشت. چین قرار است تا سال ۲۰۶۰ به کشور «عاری از کربن» تبدیل شود. در واژگان مربوط به تغییرات اقلیمی، این یعنی چین می‌تواند به تعادلی در زمینه کاهش و انتشار کربن دست پیدا کند. این اقدام هم به کمک فناوری و هم به شیوه‌های طبیعی انجام خواهد شد. شیوه طبیعی مثل درختکاری است. چین برای اینکه به این هدف خود دست پیدا کند باید از هر اقتصاد دیگری سریع‌تر و چابک‌تر عمل کند. به این ترتیب، این هدف چین یک چالش بزرگ خواهد بود. وقتی توافق پاریس به امضا رسید کشورهای مختلف تصمیم گرفتند

چرا باید خواند:
رئیس جمهوری چین
اعلام کرده این کشور
تا سال ۲۰۶۰ به
کشوری عاری از کربن
تبدیل خواهد شد.
این مسئله می‌تواند
نقشی مؤثر روی
مسئله تغییرات اقلیمی
داشته باشد. اما آیا
واقعاً می‌تواند این
وعده را محقق کند؟ یا
صرفاً حرفی تبلیغاتی
زده است؟



نکته اساسی این است که آقای شی هیچ اشاره‌ای به این مسئله نکرده که چین چطور می‌تواند به هدف خود در سال ۲۰۶۰ دست پیدا کند. در واقع او نگفته که قرار است از چه ابزاری بهره بگیرند. چین می‌خواهد در عرض ۳۰ سال میزان انتشار کربن خود را از نقطه اوج به صفر برساند. قطعاً باید مشخص کند که چه ابزاری خواهد داشت

نرخ بیکاری در تابستان به شدت کاهش پیدا کرد و در ماه آگوست به ۸.۴ درصد رسید. اقتصاددانان‌ها هم ناچار شدند پیش‌بینی‌های خود را بازبینی و اصلاح کنند. برخی نهادها پیش‌بینی کرده بودند که اقتصاد آمریکا با سقوط ۳.۸ درصدی مواجه شود. در واقع آن‌ها به دنبال کوچک شدن اقتصاد آمریکا بودند. اما وضعیت به هر شکل که باشد باز هم تاکید می‌کنیم که آمریکا در حال تجربه رکودی به سختی بحران بزرگ اقتصادی در سال ۲۰۰۸ است.

[اقتصاد آمریکا]

بهبود

چرا اقتصاددان‌ها نگران بزرگ‌ترین اقتصاد جهان نمی‌شوند؟



لارس کریستنسن، اقتصاددان تکر و چند وقت پیش گفت: «وقتی آمریکایی‌ها در ماه نوامبر رای بدهند، نرخ بیکاری به زیر ۶ درصد خواهد رسید.» تعطیلی‌ها در این چند وقت اخیر آسیب جدی به اشتغال در آمریکا وارد کرده‌است. این کشور تنها در یک ماه با افزایش ۱۴.۷ درصدی نرخ بیکاری مواجه شد که از تعطیلی‌های ناشی از کرونا نشئت می‌گرفت. به همین دلیل است که پیش‌بینی آقای کریستنسن قدری عجیب بود و زیاد به چشم می‌آمد. او در حالی این‌طور پیش‌بینی کرده بود که حتی خوشبین‌ترین تحلیل‌گران هم رقمی زیر ۹ درصد را برای نرخ بیکاری اعلام نکرده بودند. سایر پیشگویی‌ها هم که کلا تیره و تار بودند. آن‌ها انتظار داشتند تولید ناخالص داخلی در آمریکا در سال ۲۰۲۰ سقوط کند و روند بهبود را به آهستگی آغاز کند. اما آقای کریستنسن اصرار داشت که بلایای طبیعی و همچنین سیاست‌های اشتباه و رکود، همگی روند بهبود سریعی خواهند داشت.

حالا می‌توان گفت که شاید حق با او بوده‌است. نرخ بیکاری در تابستان به شدت کاهش پیدا کرد و در ماه آگوست به ۸.۴ درصد رسید. اقتصاددان‌ها هم ناچار شدند پیش‌بینی‌های خود را بازبینی و اصلاح کنند. برخی نهادها پیش‌بینی کرده بودند که اقتصاد آمریکا با سقوط ۳.۸ درصدی مواجه شود. در واقع آن‌ها به دنبال کوچک شدن اقتصاد آمریکا بودند. اما وضعیت به هر شکل که باشد باز هم تاکید می‌کنیم که آمریکا در حال تجربه رکودی به سختی بحران بزرگ اقتصادی در سال ۲۰۰۸ است. باز هم اقتصاد آمریکا وضعیتی بهتر از اقتصادهای اروپایی دارد.

چرا می‌توان به آمریکا امید داشت؟

نخستین دلیلی که می‌توان در مورد بهبود اوضاع اقتصاد در آمریکا به آن اشاره کرد، کاهش تب کروناست. در بسیاری از ایالت‌های این کشور کرونا به ترسناکی روزهای ابتدایی نیست. دوم اینکه وضعیت اقتصادی آمریکا طوری بوده که مستعد پیشرفت است. در واقع هم به لحاظ تولید ناخالص داخلی و وضعیت کلی اقتصاد در وضعیتی ایده‌آل قرار دارد. مصرف‌کنندگان آمریکایی هم همه پول خود را خرج نکردند این یعنی پول کافی برای حمایت دارند. دلیل آخر هم به بازار نیروی کار آمریکا مربوط می‌شود که بسیار منعطف است.

کاهش نرخ بیکاری در برخی از ماه‌های اخیر نشان می‌دهد که هنوز مشاغلی در آمریکا وجود دارد و افراد می‌توانند به کمک آن‌ها پول به دست بیاورند. به این ترتیب کارگرانی که کار خود را از دست می‌دهند باز هم ناامید نمی‌شوند و امید دارند دوباره کاری پیدا کنند. در اروپا این وضعیت می‌توانست ایده‌آل باشد. اما دولت‌های اروپایی چنین وضعیتی ندارند. این شرایط مختص آمریکاست. دیگر کشورها هم می‌توانند برای کارگران خود شغل‌هایی مهیا کنند اما این مشاغل درازمدت و پایدار نخواهد بود. ولی در آمریکا شرایط به کلی فرق دارد. مردم به هر حال راهی برای کسب درآمد دارند و این اتفاق به سرعت رخ می‌دهد. نگاهی دقیق‌تر به کل ماجرا هم نشان می‌دهد مشاغلی با

چرا باید خواند:

اقتصاد آمریکا در
حقیقت بزرگ‌ترین
اقتصاد جهان است
و این روزها با شیوع
کرونا شرایط سختی
را می‌گذراند. اما هنوز
هم اقتصاددان‌ها از این
کشور ناامید نشده‌اند.
ولی چه دلیلی دارد که
اقتصاددان‌ها هنوز
به اقتصاد آمریکا امید
دارند و آینده‌اش را
تیره نمی‌بینند؟

افزایش نیروی کار مواجه شده‌اند که عملاً ایجاد آن‌ها کاری ندارد. هرچند اکنون وضعیت آمریکا نسبتاً بد به نظر نمی‌آید اما امکان دارد همه چیز ناگهان تغییر کند. برای مثال اگر ویروس دوباره اوج بگیرد و موج جدید آن در آمریکا آغاز شود، این کشور با مشکل مواجه خواهد شد. این اتفاقی است که در اروپا رخ داده در نتیجه امکان دارد در آمریکا هم رخ بدهد. بسیاری از تحلیل‌گران نسبت به وضعیت آمریکا خوشبین هستند. آن‌ها می‌گویند این کشور به زودی بسته حمایتی جدیدی را عرضه خواهد کرد و به این ترتیب بسیاری از مردم و صنایع را نجات خواهد داد. آمریکایی‌ها نمی‌توانند پس‌انداز خود را برای همیشه نگه دارند. به هر حال در یک لحظه خاص باید آن را خرج کنند و آن لحظه به موقعیتی نجات‌بخش تبدیل خواهد شد. یعنی مصرف‌کنندگان به هر حال اقتصاد خود را نجات خواهند داد. فاصله‌گذاری اجتماعی هم باید در این کشور همچنان رعایت شود. به همین دلیل امکان دارد برخی از مشاغل وضعیت خوبی در آینده نداشته باشند و با روزهای تیره‌ای مواجه شوند. به این ترتیب خیلی نمی‌توان به آمار نرخ بیکاری در آمریکا اعتماد کرد. این کشور اولین و بزرگ‌ترین اقتصاد جهان است به همین دلیل می‌تواند شرایطی کاملاً متفاوت از سایر اقتصادهای جهان را تجربه کند. به هر حال خوشبینی آقای کریستنسن دیگر امری بعید به نظر نمی‌رسد بلکه کاملاً عملی و عادی است. آمریکا شرایطی استثنایی دارد و این شرایط می‌تواند این کشور را نجات دهد. ■

لارس کریستنسن، اقتصاددان تکر و چند وقت پیش گفت: «وقتی آمریکایی‌ها در ماه نوامبر رای بدهند، نرخ بیکاری به زیر ۶ درصد خواهد رسید.» تعطیلی‌ها در این چند وقت اخیر آسیب جدی به اشتغال در آمریکا وارد کرده‌است. این کشور تنها در یک ماه با افزایش ۱۴.۷ درصدی نرخ بیکاری مواجه شد که از تعطیلی‌های ناشی از کرونا نشئت می‌گرفت. به همین دلیل است که پیش‌بینی آقای کریستنسن قدری عجیب بود و زیاد به چشم می‌آمد

برخی داده‌ها که از ماه آگوست به دست آمده نشان می‌دهد مصرف‌کنندگان چینی نخستین قدم‌ها را برداشته‌اند و با خرج کردن، می‌توانند شکاف موجود را تا حدودی پر کنند. خرده‌فروشی ماه به ماه وضعیت بهتری پیدا می‌کند. روی هم رفته هم وضعیت به سمت بهتر شدن پیش می‌رود.

[بهبود چین]

مبارز خستگی‌ناپذیر

چین تقریباً به وضعیت پیش از کرونا بازگشته‌است

در چین، متوازن و یک‌دست نیست. فعالیت‌های کارخانه‌ای هم تا حدودی به تاسیسات برق کمک کرده که وضعیت بهتری داشته باشند. تعداد سفرهای زیرزمینی هنوز یک‌دهم سفرهای معمول است. این مسئله نشان می‌دهد بسیاری از مردم چین هنوز نگران هستند و رعایت می‌کنند. برخی تحلیل‌گران اما در برابر این وضعیت نامتوازن، احساس نگرانی می‌کنند. آن‌ها می‌گویند این وضعیت، اقتصاد جهان را شکل می‌دهد و در نهایت به شیوه تولید آسیب می‌زند. سهم چین در تجارت جهانی به رکورد ۱۳ درصد رسیده‌است.

پرسش کلیدی این است که این عدم توازن از کرونا ناشی شده یا دلیل دیگری دارد. در واقع آیا مسئله فقط به سادگی مشکل کروناست یا مشکلات پایه‌ای‌تر و اساسی‌تر هم وجود دارند؟ پاسخ می‌تواند هم به اولی و هم به دومی مربوط باشد. ضعف خرج در مصرف‌کنندگان یکی از ویژگی‌های اصلی اقتصاد چین بوده‌است. مصرف خانگی تنها ۳۶ درصد از تولید ناخالص داخلی را در سال گذشته تشکیل داده‌است. این در حالی است که متوسط جهانی در این زمینه حدود ۶۳ درصد است. حالا همه‌گیری هم در این مسئله دخیل شده‌است. در زمان تعطیلی چین، تنها ۳ درصد از کل ۸۰ میلیون نفری که بیکار شده بودند، بیمه بیکاری داشتند. کسانی که درآمد کمی دارند، اغلب رفتار متفاوتی برای خرج کردن دارند.

البته بخش زیادی از این بهبود نامتوازن، دوام نخواهد داشت. دولت در چین برنامه‌هایی را در نظر گرفته‌است. برای مثال دولت می‌خواهد کارخانه‌ها دوباره باز شوند. این اقدام دولت قابل تحسین است، چرا که اقدام درستی بوده‌است. اگر کارخانه‌های مختلف، پروتکل‌های بهداشتی را رعایت کنند، مدیریت این وضعیت هم ساده خواهد شد. محیط‌های بسته به هر حال برای اداره کردن، راحت‌تر هستند. در مراکزی که مردم رفت‌وآمد دارند مثل مراکز خرید، نمی‌تواند وضعیت را به درستی کنترل کرد اما در محیط‌های بسته می‌توان حداقل کنترل‌لی روی محیط داشت.

برخی داده‌ها که از ماه آگوست به دست آمده نشان می‌دهد مصرف‌کنندگان چینی نخستین قدم‌ها را برداشته‌اند و با خرج کردن، می‌توانند شکاف موجود را تا حدودی پر کنند. خرده‌فروشی ماه به ماه وضعیت بهتری پیدا می‌کند. روی هم رفته هم وضعیت به سمت بهتر شدن پیش می‌رود. وقتی تقاضا جان بگیرد، شرایط در چین هم بهتر خواهد شد. هشتصد به عنوان یک فیلم رکورد می‌زند تا نشان دهد این کشور در وضعیت بهبود قرار گرفته‌است. ■

«هشتصد» نام فیلمی غیرمعمولی از چین است که در آن سربازهای ملی به‌عنوان قهرمان در نبرد با مهاجمان ژاپنی در سال ۱۹۳۷ نمایش داده می‌شوند. ناسیونالیست‌ها یا همان ملی‌گرایان که با عنوان کومینتانگ شناخته می‌شدند، جنگی درازمدت با حزب کمونیست داشتند و اغلب به عنوان افرار شجوری نشان داده می‌شوند که روی پرده سینمای چین به نمایش درمی‌آیند. از جنبه جهانی، این فیلم به دلیل دیگری اهمیت دارد و متفاوت است. در این شرایط کرونایی، یک گیشه داغ خیلی عجیب است. این فیلم فقط یک ماه است که روی پرده سینما رفته و حالا در این مدت کوتاه ۳ میلیارد یوان معادل ۴۴۰ میلیون دلار فروخته‌است. به این ترتیب با این فیلم، سینمای چین رکورد زده‌است. این در حالی است که چین در تعطیلی کامل به سر می‌برد.

اوایل فوریه بود که بسیاری از کارخانه‌های چینی دوباره باز شدند و کار خود را آغاز کردند. اما حالا تازه بعد از گذشت بیش از هشت ماه، اقتصاد در سطح کلان در حال بازسازی و راه افتادن است. بررسی‌ها نشان می‌دهد چین نسبت به سال گذشته دست‌کم ۵ درصد توسعه پیدا کرده‌است. البته این رقم با رشد ۶ درصدی که پیش‌تر اعلام شده بود فاصله دارد. پیش از آن که کرونا شیوع پیدا کند، رشد تولید ناخالص داخلی در این کشور حدود ۶ درصد اعلام شده بود. این داده‌ها فقط یک معنا دارند: روند بهبود در چین بهتر از تمامی اقتصادهای جهان بوده‌است.

بهبود نامتوازن

اما شکل بهبود اقتصادی در چین، تعادل ندارد. طرف عرضه کمی بهتر از طرف تقاضا پیش می‌رود و همچنان هم پیش‌تاز است. تولید صنعتی رشد سالانه ۵۶ درصد را در ماه آگوست تجربه کرده‌است. اما خرده‌فروشی فقط رشد ۵۰ درصدی را تجربه کرده‌است. این شکاف میان این دو بخش به خوبی نشان می‌دهد که بهبود شرایط اقتصادی

چرا باید خواند:

همه کشورها از جمله

چین، دچار آسیب‌های

جدی به دلیل شیوع

کرونا شدند. اما حالا

به نظر می‌رسد که

چین مسیر بهبود

را آغاز کرده‌است.

تنها مسئله این است

که این کشور نوعی

بهبود نامتوازن را در

بخش‌های مختلف

اقتصادی خود تجربه

می‌کند.

اوایل فوریه بود که بسیاری از کارخانه‌های چینی دوباره باز شدند و کار خود را آغاز کردند. اما حالا تازه بعد از گذشت بیش از هشت ماه، اقتصاد در سطح کلان در حال بازسازی و راه افتادن است. بررسی‌ها نشان می‌دهد چین نسبت به سال گذشته دست‌کم ۵ درصد توسعه پیدا کرده‌است. البته این رقم با رشد ۶ درصدی که پیش‌تر اعلام شده بود فاصله دارد



بازار ۳۰ تریلیون دلاری مستغلات تجاری در ترس ناشی از رکود سنگین گرفتار است. تعدادی از کارمندان از آینده‌ای بدون سفرهای روزمره و روابط رئیس و مرئوسی خوشحال‌اند، اما دیگران از تهدیدهایی مثل عدم ارتقا، دریافتی‌های کم و امنیت شغلی سخن به میان می‌آورند.



[آینده کار]

خدا حافظ خانه دوم

نبرد بر سر آینده محل کار

دولت‌ها می‌خواهند همه چیز به قبل برگردد: از ضرر ۱۶ میلیارد دلاری شهرداری نیویورک در نتیجه کاهش سفرهای شهری بگیرند تا سقوط آزاد تجارت‌های خرده‌ریز مرکز شهرها همه و همه این نظریه را بیش از پیش تقویت می‌کنند. اما بهتر از مقاومت در برابر این امر، پیش‌بینی نتایج آن است

از بیماری کرونا تنها ۵ درصد از تجارت دنیا در دفاتر مجازی صورت می‌گرفته است. کرونا همه چیز را زیر و زبر کرده است. پیش از کرونا تنها ۳ درصد از کارمندان در آمریکا دور کاری می‌کردند در حالی که این روزها این رقم بسیار بیشتر است. با افزایش دور کاری شبکه بزرگی از شرکت‌های دور کار در حال رشد و نمو است. دفاتر اسناد رسمی و حتی دادگاه‌ها آنلاین شده‌اند و موانع با سرعت بسیاری از سر راه برداشته می‌شوند. برخی بانک‌ها حتی تشخیص هویت مشتریان جدید را هم غیر حضوری انجام می‌دهند.

اما پس از واکسن چه خواهد شد؟ شاید بهترین سرنخ کشورهای باشند که در آن‌ها کرونا کنترل شده است مثل آلمان. در این کشور ۷۴ درصد از مردم به محل کار خود بازگشته‌اند اما تنها درصد اندکی تمام روزهای کاری را در اداره هستند. این نسبت بیشتر وابسته به دردهای سفرهای شهری است. هر چه این مشکلات بیشتر، دور کاری بیشتر، دقیقاً مانند ابرشهرها.

شرکت‌ها باید به مفهوم اداره به عنوان کانونی برای اتصال نه خانه دوم کارمندان، عادت کنند. اما همان گونه که آقای هیستینگ اشاره کرده خطرانی همچون از دست دادن سرمایه‌های اجتماعی، مرگ خلاقیت و از بین رفتن روحیه کار گروهی در کمین است. پاسخ شاید هماهنگی جلسات مستمر برای تقویت ارتباطات باشد. در این شرایط شرکت‌ها باید دفاتر خود را سامان دهند: طبق پیش‌بینی‌ها ۱۰ درصد فضای کاری در طی سال‌های پیش رو کم‌تر خواهد شد. اما دولت‌ها می‌خواهند همه چیز به قبل برگردد: از ضرر ۱۶ میلیارد دلاری شهرداری نیویورک در نتیجه کاهش سفرهای شهری بگیرند تا سقوط آزاد تجارت‌های خرده‌ریز مرکز شهرها همه و همه این نظریه را بیش از پیش تقویت می‌کنند. اما بهتر از مقاومت در برابر این امر، پیش‌بینی نتایج آن است.

نخست، قوانین کارگری باید تغییر کنند. در این عصر سوالات و ابهامات جدیدی در مورد حقوق کارگران در حال پیدایش است: آیا شرکت‌ها می‌توانند کارایی کارمندان را رصد کنند؟ اگر در خانه اتفاقی پیش آید چه کسی مسئول است؟

نگرانی دیگر اما مرکز شهرهاست. در طی سال‌ها مراکز شهرها پر بوده‌اند از برج‌های اداری. اما حالا یک برنامه‌ریزی پیچیده شهری نیاز است تا این دفاتر تغییر کاربری دهند مثلاً برای تفریحات کارمندان. اگر دارید به محل کار خود برمی‌گردید، کامپیوتر خود را روشن کنید و شروع کنید، اما خیلی از این شرایط لذت نبرید. تغییر در راه است. ■

اغلب مردم برخوردی عادی با اداره و دفاتر دارند در حالی که دفاتر کار به سرعت در حال تبدیل به یک منشأ تشکیک و جدال داغ اقتصادی هستند. در گوشه و کنار دنیا کارگران، مدیران، صاحب‌خانه‌ها و حتی دولت‌ها در حال تفکر بر ضرورت موجودیت این دفاتر هستند و تحلیل‌ها بسیار متفاوت‌اند. بیش از ۸۴ درصد فرانسوی‌ها به محل کار خود بازگشته‌اند در حالی که این رقم برای انگلیسی‌ها در حدود ۴۰ درصد است. جک دورسی از مدیران توییتر اعتقاد دارد که کارمندان می‌توانند تا ابد دور کاری کنند اما رید هیستینگ از بنیان‌گذاران نتفلیکس، کار در خانه را ضرر خالص می‌داند. در زمانی که شرکت‌ها در تردید به سر می‌برند، بازار ۳۰ تریلیون دلاری مستغلات تجاری در ترس ناشی از رکود سنگین گرفتار است. تعدادی از کارمندان از آینده‌ای بدون سفرهای روزمره و روابط رئیس و مرئوسی خوشحال‌اند، اما دیگران از تهدیدهایی مثل عدم ارتقا، دریافتی‌های کم و امنیت شغلی سخن به میان می‌آورند. این ناهمگونی بازتابی است از تاثیر فاصله‌گذاری اجتماعی بر آینده و مدت زمان نامعلوم پیش رو تا تولید واکسن کرونا. اما حتی بیش از این، کرونا به ما نشان داد که با وجود تمام پیشرفت‌های تکنولوژیک قرن ۲۰، چگونه تعداد زیادی از دفاتر کاری تنها یادگارانی بازمانده از گذشته‌های دورند. این دوره سراسر تهدید و نوید است نه تنها برای کارمندان که حتی برای فرهنگ شرکت‌ها. به سخنی دیگر، به عوض مقاومت در برابر این تغییرات بهتر است با آن همگام شویم.

در دو قرن پیش ماشین بخار همه چیز را برای همیشه عوض کرد و با گسترش کار، نیروهای اداری برای کنترل امور وارد معرکه شدند. آن‌ها وظیفه داشتند تا از همه چیز صورت بردارند و گزارش تهیه کنند. این‌ها همه سبب شد تا کارمندان و کارگران در یک اداره جمع شوند. این ترکیب دارای نقایص عمده‌ای بود که در طی زمان تشدید شد. بسیاری با هزینه و دشواری‌های بسیار سفرهای روزانه، بعضی با سروصدا و خشک بودن محیط کار و بعضی هم با تبعیض مشکل داشتند.

باز هم فناوری

بی‌شک ما انتظار داریم که تکنولوژی به سرعت این شرایط را عوض کرده باشد به خصوص اگر به یاد بیاوریم فرمت پی دی اف در سال ۱۹۹۱ ابداع شده است و بسیاری از تکنولوژی‌های دور کاری عمری به قدمت یک دهه دارند مثل زوم. سکون بدون شک به حیات دفاتر کمک شایانی کرده است به خصوص اگر بدانیم که پیش

چرا باید خواند:

گرچه انسان بیشترین زمان بیداری خود را به طور میانگین در محل کار خود می‌گذراند اما این جغرافیا رفته رفته به شکل زچراوری تکراری و عادی می‌شود. شرایط اخیر پیش آمده بابت ویروس کرونا اما این حال تکراری را از بین برده و احتمال دارد کل ماهیت چنین ترکیبی را زیر سوال ببرد.

[انرژی]

نفت مقابل برق

تسلط بر انرژی جهان جدید

چرا باید خواند:

پیش‌بینی می‌شود

تقاضای نفت به شدت

کاهش پیدا کرده و

تقاضای برق از سوی

دیگر افزایش پیدا کند.

این مسئله نه تنها

غول‌های انرژی را

تغییر خواهد داد، بلکه

نوع بازی را هم به طور

کلی بر هم می‌ریزد.

اروپا خانه بسیاری از غول‌های توسعه‌دهنده صنعت انرژی خورشیدی و بادی است مانند ارستد و انلا. اما مسیر آمریکا با کشف منابع شیل نفتی دچار انحرافی شده است. آن‌ها در حال حاضر بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت دنیا هستند که پیشک‌جمهوری‌خواهان نقش عمده‌ای را در آن بازی می‌کنند

سلامتی مردم، پایداری بیشتر و کاهش آشفته‌گی‌های اقتصادی از مزیت‌های سیستم جدید انرژی هستند. اما در این میان اگر تغییرات به درستی صورت نگیرد، خطر هرج‌ومرج در کشورهای نفتی و تمرکز زنجیره سبز در چین جدی است. و خطرناک‌تر از همه آن‌که ممکن است بسیار کند پیش برویم.

درصد به ۲۵ درصد در سال ۲۰۳۵ و ۵۰ درصد در سال ۲۰۵۰ افزایش پیدا خواهد کرد. ثمره آن بسیار شیرین خواهد بود: حذف کربن از چرخه و بازگشت تعادل به طبیعت که در نهایت خشکسالی‌ها، آتش‌سوزی‌ها و سیلاب‌ها ناگهانی راکاهش خواهد داد. از آن‌سو با گسترش منابع انرژی اقتصاد هم پایدار خواهد شد. کشورهای نفتی با کاهش درآمدها و افزایش مالیات احتمالاً مردمی‌تر خواهند شد. کشورهای وابسته به نفت، به منابع جدید روی خواهند آورد و از دخالت‌های سیاسی دست بر خواهند داشت. قیمت انرژی در قرن ۲۱ نه بوسیله چندین حکومت، که با رقابت و افزایش تدریجی کارکرد سیستم‌ها تعیین خواهد شد.

با این‌همه یک گذار بد بسیار محتمل است و دو خطر عمده در پیش. با تولید بیش از ۶۹ درصد از باتری‌های لیتیومی، ۷۲ درصد از صفحات خورشیدی و ۴۵ درصد از توربین‌های بادی، چین می‌تواند قدرت را در دست بگیرد. آن‌ها همچنین منابع مهم عنصری چون کبالت و لیتیم را در اختیار دارند که در چرخه انرژی سبز حیاتی هستند. یعنی به جای کشورهای نفتی، از این پس شاید چین عنصری تعیین‌کننده در سطح جهانی شود.

اما و اگرها

اما این برتری به سرعت حرکت باقی کشورها بسته است. اروپا خانه بسیاری از غول‌های توسعه‌دهنده صنعت انرژی خورشیدی و بادی است مانند ارستد و انلا. اما مسیر آمریکا با کشف منابع شیل نفتی دچار انحرافی شده است. آن‌ها در حال حاضر بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت دنیا هستند که پیشک‌جمهوری‌خواهان نقش عمده‌ای را در آن بازی می‌کنند. اگر آمریکا در راه مقابله با تغییرات اقلیمی قدم بردارد، برای مثال با مالیات بر کربن و زیرساخت‌های جدید، بازارهای سرمایه، آزمایشگاه‌های انرژی و دانشگاه‌ها این کشور را به یک هیولای سبز مبدل می‌کنند.

خطر دیگر اما فرآیند انتقال در کشورهای نفتی است، کشورهایی که بیش از ۸ درصد درصد تولید ناخالص جهان را به خود اختصاص داده‌اند با جمعیتی بیش از ۹۰۰ میلیون. با کاهش تقاضا، قیمت‌ها هرچه بیشتر کاهش خواهد یافت و حتی منابع کافی برای یک انتقال در دسترس نخواهد بود. به عنوان نمونه عربستان سعودی امسال بیش از ۴۵ درصد از منابع خود را در سهم‌ها دوم از دست داده است. ■

نفت رانه ماشین‌ها، جنگ‌ها، اقتصاد و ژئوپلیتیک قرن پیش بوده است. اما حالا ما در میانه یک شوک بزرگ در زمینه انرژی هستیم که حرکت به سوی نظامی جدید را هرچه بیشتر سرعت بخشیده است. با شروع اپیدمی کرونا، تقاضای جهانی برای نفت بیش از ۲۰ درصد کاهش پیدا کرد و قیمت‌ها در سراسری سقوط قرار گرفت و بازگشت به نظام قیمتی گذشته محال به نظر می‌رسد. اگرچه موبایل از رده شرکت‌های متوسط داوچونز بیرون رانده شده است آن هم پس از نزدیک به یک قرن. پیش از این هم نفت سقوط کرده‌بود، اما این بار داستان متفاوت است. با آگاهی بیشتر مردم، سرمایه‌گذاران و دولت‌ها از تغییرات اقلیمی رشد انرژی‌های سبز هر روزه شدت می‌گیرد. سرمایه در حال جابه‌جایی است: سرمایه شرکت‌هایی متمرکز بر انرژی تمیز حدود ۴۵ درصد در بازه‌ی یک ساله افزایش یافته است. نامزد دموکرات‌ها، جو بایدن، می‌خواهد با هزینه‌کرد بیش از ۲ تریلیون دلار اقتصاد آمریکا را از کربن عاری کند.

سلامتی مردم، پایداری بیشتر و کاهش آشفته‌گی‌های اقتصادی از مزیت‌های سیستم جدید انرژی هستند. اما در این میان اگر تغییرات به درستی صورت نگیرد، خطر هرج‌ومرج در کشورهای نفتی و تمرکز زنجیره‌ی سبز در چین جدی است. و خطرناک‌تر از همه آن‌که ممکن است بسیار کند پیش برویم. در حال حاضر ۸۵ درصد انرژی جهان از سوخت‌های فسیلی تامین می‌شود اما به قیمت جان بیش از ۴ میلیون نفر. مضاف بر این، برای دهه‌ها کشورهایی مانند ونزوئلا و عربستان با انگیزه ناچیز پیشرفت، در چنگال خانواده و سیاستمداران آلوده اسیر شده‌اند. کشورهای غربی برای اطمینان از عرضه کافی سال‌ها در سیاست این کشورها و خصوصاً خاور میانه دست برده‌اند. از سوی دیگر تمرکز نفت در کشورهای محدود با کارتل‌های دیوانه‌وار اقتصادی و سیاسی، تکانه‌های شدیدی را به اقتصاد تحمیل کرده است.

اما حالا با اقدامات متهورانه سهم انرژی‌های خورشیدی و بادی از ۵



یکی از اولویت‌های مهم برای کشورها در حال حاضر باید افزایش بهره‌وری کارکنان از شیوه‌های مختلف نظیر آموزش‌های مربوطه باشد. پیش از این سازمان توسعه و همکاری اقتصادی اعلام کرده بود متوسط رشد اقتصادی کشورهای جهان تا پایان امسال به منفی ۶ درصد برسد که این وضعیت در صورت بروز موج دوم بدتر نیز خواهد شد و در این سناریو اقتصاد جهانی احتمالاً ۷/۶ درصد کوچک‌تر خواهد شد.



[اقتصاد جهان]

اوضاع چطور است؟

اقتصاد رو به بهبود است اما نه در همه جا

بدترین روز دوران کرونا، دست‌کم از منظر اقتصادی، جمعه خوب بود. در روز دهم آوریل تعطیلی و قرنطینه در بسیاری از کشورها به شدیدترین شکل خود رسیده بود و باعث شده بود که مردم در خانه‌های خود محبوس شوند. تولید ناخالص داخلی جهانی در آن روز ۲۰ درصد کمتر از حالت دیگر خود بود. از آن زمان به این سو دولت‌ها یکی یکی تعطیلی‌ها را لغو کرده‌اند و اقتصادها دوران بهبود خود را آغاز کرده‌اند. تحلیل‌گران پیش‌بینی می‌کنند که تولید ناخالص جهانی در فصل سوم سال میلادی جاری رشدی ۷ درصدی را نسبت به فصل دوم یعنی بهار تجربه کرده‌است.

البته گزارش‌های تیره و تار هنوز هم وجود دارند. همین چند روز پیش بود که وزارت توسعه و امور اقتصادی روسیه در گزارشی پیش‌بینی کرد پیامدهای کرونا بر روی اقتصاد جهانی تا سال ۲۰۲۳ ادامه پیدا کند و امسال نیز متوسط رشد اقتصادی کشورهای جهان منفی ۴ تا ۴٫۵ درصد باشد. طبق این گزارش، روند شیوع کرونا در بسیاری از کشورها در مقایسه با هفته‌های قبل بدتر شده است و این مساله می‌تواند دولت‌ها را وادار به اعمال مجدد قرنطینه و ممنوعیت‌های رفت و آمدی کند.

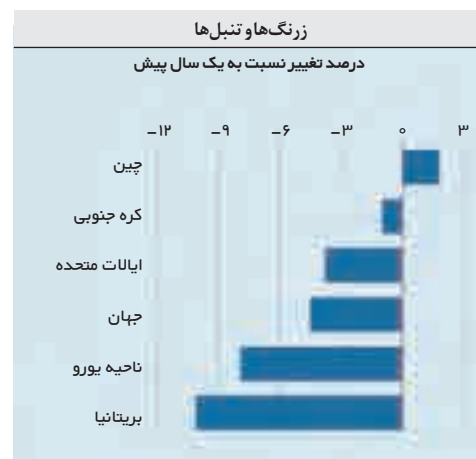
به گفته این نهاد روسی، بخش‌های گردشگری، حمل و نقل هوایی، تفریح و سرگرمی و هتل‌داری بیش از هر بخش دیگری از شیوع کرونا صدمه دیده‌اند و در این شرایط انتظار می‌رود رشد اقتصادی بین منفی ۴ تا ۴٫۵ درصد باشد. در حال حاضر بخش بزرگی از کارکنان شرکت‌ها در کشورهای مختلف به صورت دور کار مشغول به کار هستند و ممکن است این شکل کار با توجه به نبود سابقه قبلی باعث کاهش بهره‌وری و افت رفتار حرفه‌ای شود. به گفته وزارت توسعه و امور اقتصادی روسیه یکی از اولویت‌های مهم برای کشورها در حال حاضر باید افزایش بهره‌وری کارکنان از شیوه‌های مختلف نظیر آموزش‌های مربوطه باشد. پیش از این سازمان توسعه و همکاری اقتصادی اعلام کرده بود متوسط رشد اقتصادی کشورهای جهان تا پایان امسال به منفی شش درصد برسد که این وضعیت در صورت بروز موج دوم بدتر نیز خواهد شد و در این سناریو اقتصاد جهانی احتمالاً ۷٫۶ درصد کوچک‌تر خواهد شد.

لاورنس بونه، کارشناس مسائل اقتصادی با بیان اینکه چشم‌اندازی دراماتیک در انتظار اقتصاد جهان است افزود: «ممکن است شاهد موج دم کرونا باشیم یا نباشیم اما در هر دو سناریو، یک چیز مشخص است و آن هم اینکه استانداردهای زندگی به نسبت سال قبل به میزان

محسوسی افت کرده‌است و بسیاری از کشورها با رشد اقتصادی دو رقمی منفی مواجهند که در طول تاریخ آن‌ها بی‌سابقه است.»

بقایای اقتصادی

حالا پرسش بسیار روشن این است که برای ۹۰ درصد اقتصادهای جهان چه اتفاقی خواهد افتاد؟ بسیاری از مسئولان مجبور شده‌اند باز هم تعطیلی و ممنوعیت‌ها را اعمال کنند. شاید هم دولت‌های دیگری پیدا شوند که می‌توانند فاصله‌گذاری اجتماعی را بدون به خطر انداختن خروجی، اجرا و رعایت کنند. این مسئله شاید بتواند جهان را به اقتصادی ۹۵ درصدی تبدیل کند. در واقع سازمان توسعه و همکاری بین‌المللی توقع دارد تولید ناخالص داخلی جهانی در سال جاری بیشتر بهبود پیدا کند. مسئولان تعیین نرخ بهره در بانک مرکزی متوجه شده‌اند که نرخ بیکاری به دوران ۴ درصدی پیش از کرونای خود تا سال ۲۰۲۳ نمی‌رسد و تحلیل‌گران گلدمن ساکس هم این عدد را بیشتر و در حدود ۲۰۲۵ می‌دانند. با اینحال بسیاری از این متخصصان خوش‌بین هستند که واکسن این بیماری هرچه سریع‌تر به شکلی تولید و توزیع خواهد شد که در دسترس همه مردم باشد. همان‌طور که این بیماری آثار خود را تا چند وقت در بدن بیمار بهبود یافته نشان می‌دهد، در سطح اقتصاد هم مدت و کارهای زیادی برای برگشتن به دوران قبل از کرونا لازم است. ■



رژیم‌هایی که با وحشت حکومت می‌کنند، در وحشت حکومت می‌کنند. آن‌ها وحشت دارند که یک روز مردم دیگر دروغ‌ها، دزدی‌ها و خشونت‌شان را تحمل نکنند. سعی می‌کنند به زور پروپاگاندا، ایجاد دادگاه و چیزهایی از این قبیل به مسیر خود ادامه دهند

چرا باید خواند:

کرونا اقتصاد دنیا را به

شکلی تکان داده است

که حتی اگر این بیماری

روزی از دنیا به شکل

کامل برود، باز هم زمان

زیادی لازم است تا اوضاع

به دوران پیش از کرونا

بازگردد. کشورهای

مختلف در حال حاضر

وضعیت‌های گوناگونی

در مسیر بهبود خود

دارند و همین مسئله

نفس بهبود را بسیار

عجیب کرده است.

در چین هم شرکت‌های فراوانی وجود دارند که از تسلا الگو گرفته‌اند. شرکت‌هایی چون نیو، شینگ و لی. این شرکت‌ها همین حالا هم در بازار سهام نیویورک حضور دارند. این کمپانی‌ها از نیروی کار ارزان داخلی چین بهره می‌برند و بازار داخلی بسیار خوبی هم دارند و به باتری‌سازهای بسیار قدرتمندی هم نزدیک هستند که در جهان بزرگ‌ترین باتری‌سازها به حساب می‌آیند.

[آینده خودروسازی]

حاکم دنیای تسلا کیست؟

رقابت برای تولید ماشین آینده داغ شده‌است

الکتریکی تولید می‌کنند. ۴۷ کارخانه تولید باتری هم در حال حاضر در دست احداث قرار دارند. آنجان کومار از شرکت مشاور فراسات اند سولویون، پیش‌بینی می‌کند که ظرفیت باتری خودروهای الکتریکی جدید در مجموع از ۸۸ گیگاوات‌ساعت در سال ۲۰۱۹، که برای تامین برق کل ایالت عظیم تگزاس برای مدت دو ساعت کافی است، به ۱۴۰۰ گیگاوات ساعت در سال ۲۰۲۵ خواهد رسید. خودروسازهای جافتاده به دنبال راهی برای رها شدن از شر انحصار شرکت‌های بزرگ فناوری در زمینه نرم‌افزار هستند.

ارزشی نامحدود

مجموع ارزش بازار بنگاه‌هایی که تنها خودروهای الکتریکی تولید می‌کنند و در بورس حضور دارند بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار است. به این مجموعه باتری‌سازها را هم اضافه کنید و مجموعه صنعتی خودروهای برقی که چیزی در حدود ۴۰۰ هزار خودرو در سال می‌سازد را هم به آن اضافه کنید تا در نهایت به عدد ۶۷۰ میلیارد دلار برسید. این عدد چیزی در حدود ۶۰ درصد خودروسازان سنتی است که در طول سال تقریباً ۶۸ میلیون خودرو تولید می‌کنند که تقریباً همگی از بنزین استفاده می‌کنند.

در چین هم شرکت‌های فراوانی وجود دارند که از تسلا الگو گرفته‌اند. شرکت‌هایی چون نیو، شینگ و لی. این شرکت‌ها همین حالا هم در بازار سهام نیویورک حضور دارند. این کمپانی‌ها از نیروی کار ارزان داخلی چین بهره می‌برند و بازار داخلی بسیار خوبی هم دارند و به باتری‌سازهای بسیار قدرتمندی هم نزدیک هستند که در جهان بزرگ‌ترین باتری‌سازها به حساب می‌آیند. شرکت نیو که تا مرز سقوط رفت و دولت مجبور به نجاتش شد، در حال حاضر ارزشی در حدود ۲۴ میلیارد دلار دارد. همین مسئله نشان می‌دهد که دنیای جدید تسلا به قدر خواهان دارد و کمپانی‌های زیادی در آن هستند که باید نشان بدهند دارایی معنوی و فکری خوبی دارند که بتواند آن‌ها را از بقیه متفاوت کند. جدای از این مسئله این کمپانی‌ها باید ثابت کنند که می‌توانند خودروهای خود را فروخته و از آن‌ها نگهداری زود و تعمیرشان کنند. هنوز برای تعیین برندگان و بازندگان قطعی زود است و امکان دارد که کمپانی خود آقای ماسک هم شکست بخورد اما رویای او برای داشتن یک آینده الکتریکی همین حالا هم رویایی پیروز از آب درآمده‌است. ■

اخیراً ویدئویی از ایلان ماسک منتشر شده‌است که در آن ماسک همراه با هربرت دایس، رییس کمپانی فولکس‌واگن در حال راندن یک خودروی تمام برقی این شرکت آلمانی هستند. این مسئله باعث شد که کمپانی آلمانی مجبور شود هرچه سریع‌تر هرگونه شایعه درباره قرارداد بستن این شرکت با تسلا را تکذیب کند. هر اتفاقی افتاده باشد یا نیفتاده باشد، چیزی که از این ملاقات می‌فهمیم این است که صنعت خودروسازی بالاخره انقلاب خودروهای الکتریکی را کاملاً جدی گرفته‌است.

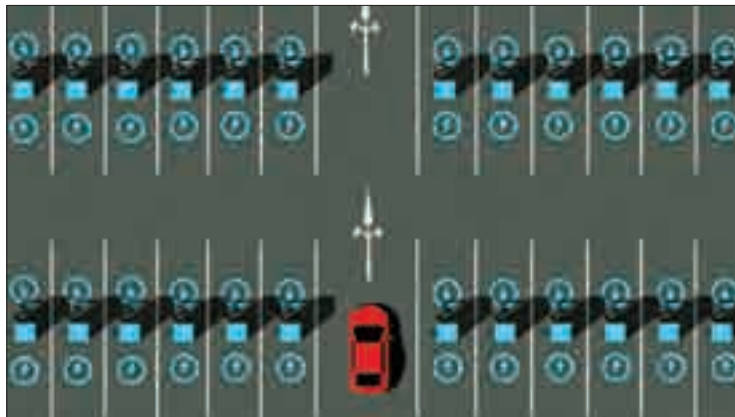
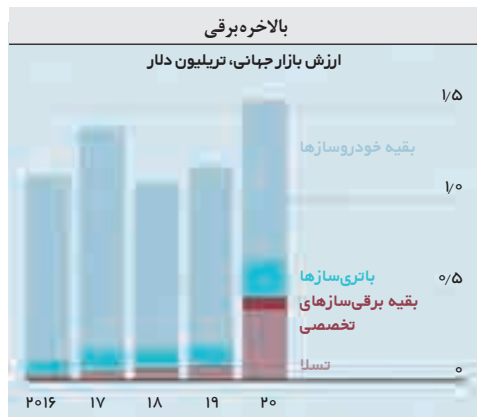
بسیاری از غول‌های خودروسازی در حال آماده کردن خود برای ورود بسیار قدرتمند به این مسیر هستند و قصد دارند هرچه سریع‌تر از بنزین به برق تغییر مسیر بدهند. اخبار زیادی هم در این زمینه منتشر می‌شوند. مثلاً همین چند روز پیش در اخبار آمد که منابع نزدیک به تسلا می‌گویند این شرکت به دنبال تولید آزمایشی مدلی جدید از خودروی مدل وای است که یک خودروی کراس‌اُور محسوب می‌شود. پیش از این ایلان ماسک، مدیر عامل تسلا، از عرضه برخی مدل‌های ارزان‌تر تولیدات تسلا در ماه‌های آینده خبر داده‌بود. اما در این زمینه توضیحات دقیقی ارائه نشده بود. اولین بار در جولای گذشته اخباری در مورد تولید مدل‌های ارزان‌تر خودروهای تسلا از سوی برخی منابع منتشر شده‌بود. در مورد قیمت دقیق نمونه ارزان‌تر خودروی مدل وای تسلا اطلاعات دقیقی در دسترس نیست. برخی منابع این قیمت را ۴۵ هزار دلار و برخی دیگر تا ۴۸ هزار دلار برآورد کرده‌اند.

درگیری‌های زیادی در همین ابتدای کار وجود دارد. برای مثال چگونگی جذب و انتقال قدرت در خودروها نیازمند راه‌هایی جدید است که نیازمند باتری و نرم‌افزارهایی هستند که باتری را با موتور همگام می‌کنند و از سوی دیگر هم به داده‌هایی نیاز داریم که از خودروهایی جمع‌آوری می‌شوند که شاید قرار باشد بتوانند یک روز بدون راننده حرکت کنند. در حال حاضر بیش از ۲۵۰ بنگاه موتورهای

چرا باید خواند:

- ایلان ماسک
- می‌خواهد آینده‌ای
- تماماً الکتریکی داشته
- باشیم. مسئله این
- نیست که خود او در
- این راه موفق می‌شود
- بانه، بلکه مسئله
- مهم این است که این
- رویای او امروز رویایی
- همگانی شده‌است و
- به همین دلیل بهتر
- است بگویم همه
- خودروسازان در
- جهانی تسلا به سر
- می‌برند.

ظرفیت باتری خودروهای الکتریکی جدید در مجموع از ۸۸ گیگاوات‌ساعت در سال ۲۰۱۹، که برای تامین برق کل ایالت عظیم تگزاس برای مدت دو ساعت کافی است، به ۱۴۰۰ گیگاوات ساعت در سال ۲۰۲۵ خواهد رسید



..... کتاب ضمیمه

عدالت طلبی به روش توانگران

نگاهی به سویه های تاریک نیکوکاری ثروتمندان





نیکوکاری: از ارسطو تا زاکربرگ

پل وللی

ناشر: بلومزبری

۲۰۲۰

درباره نویسنده



پل وللی نویسنده بریتانیایی است که پیش از این کتابی مشهور درباره پاپ فرانسیس نوشته است. حوزه تخصصی او اخلاق، دین و مسائل مربوط به توسعه کشورها است. او علاوه بر اینکه در دانشگاه تدریس می‌کند، در برخی برنامه‌های تلویزیونی نیز شرکت دارد.

بیشترین کمک‌های خیریه در حوزه آموزش در سال ۲۰۱۹ به‌سوی دانشگاه‌ها و مدرسه‌های نخبه‌پرور سرازیر شد که ثروتمندان خودشان در آن اسم می‌نویسند. در بریتانیا، در دهساله منتهی به سال ۲۰۱۷، بیش از دوسوم تمام کمک‌های میلیونرها ۴/۷۹ میلیارد پوند. راهی تحصیلات عالی شد و نیمی از این مبلغ فقط به دو دانشگاه اختصاص یافت: آکسفورد و کمبریج

سخاوت به جای عدالت

نگاهی به سویه‌های تاریک نیکوکاری ثروتمندان

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

جای بهتری تبدیل کند، عمدتاً باعث می‌شود که جهان کنونی همان‌طور که هست مستحکم شود. نیکوکاری در اکثر قریب به اتفاق مواقع به‌نفع ثروتمندان است و کسی هم نیکوکاران را برای این کار مؤاخذه نمی‌کند.

طی دو دهه اخیر، نقش نیکوکاری خصوصی در عرصه بین‌المللی بسیار افزایش یافته است. نزدیک به سه‌چهارم ۲۶۰ هزار بنیاد خیریه‌ای که در این مدت تاسیس شده‌اند خصوصی بوده‌اند و پولی که آن‌ها تحت اختیار دارند بیش از ۱٫۵ تریلیون دلار است. بنیادهایی که بیشترین کمک را دریافت کرده‌اند در آمریکا بوده‌اند و رتبه بعدی متعلق است به بریتانیا. مقیاس این کمک‌ها رقم‌هنگفتی است. بنیاد گیتس به‌تنهایی در سال ۲۰۱۸ در حدود پنج میلیارد دلار کمک دریافت کرد. که بیش از بودجه کمک‌های خارجی خیلی از کشورهای جهان است.

نیکوکاری همیشه نوعی ابراز قدرت است. کمک‌ها غالباً به هوس شخصی افراد ابرثروتمند بستگی دارد. گاهی این کمک‌ها مقارن می‌شود با اولویت‌های جامعه اما در بقیه موارد این کمک‌ها مغایر با اولویت‌های جامعه است یا آن‌ها تضعیف می‌کند. شک و شبیهه درباره تأثیر این کمک‌های عظیم بر اولویت‌های جامعه به‌طور روزافزونی افزایش پیدا می‌کند.

رابطه بین نیکوکاری و دموکراسی منجر به شماری از تنش‌ها می‌شود. گذشته از مزیت‌های زیادی که نیکوکاری دوران مدرن می‌تواند به‌همراه داشته باشد، این مقیاس از کمک‌ها امکان دارد ناهماهنگی‌هایی در مخارج حوزه‌هایی مثل آموزش و بهداشت به وجود بیاورد، از این لحاظ که می‌تواند اولویت‌های دولت‌ها و نهادهای محلی را که از طریق انتخابات دموکراتیک تعیین شده تحت‌الشعاع خود قرار دهد.

عموم مردم تصور می‌کنند که نیکوکاری یعنی انتقال پول از ثروتمندان به‌سوی فقرا. اما این‌طور نیست. در آمریکا که آمار نشان می‌دهد ملتی دارد با بیشترین میزان کمک به خیریه‌ها، یک‌پنجم پول هم به‌سختی از طرف کسانی که پول‌های هنگفت دارند به مردم فقیر داده می‌شود. پول خیلی زیادی به‌سمت هنر، تیم‌های ورزشی و دیگر فعالیت‌های فرهنگی سوق داده می‌شود و نیمی از پول‌ها هم صرف آموزش و بهداشت. در نگاه اول شاید به‌نظر برسد افرادی که چهره موجهی دارند برای نیات خیر خود این پول‌ها را می‌دهند. اما وقتی که به کنه مطلب می‌رویم می‌بینیم که این قضیه خیلی کم صادق است.

بیشترین کمک‌های خیریه در حوزه آموزش در سال ۲۰۱۹ به‌سوی دانشگاه‌ها و مدرسه‌های نخبه‌پرور سرازیر شد که ثروتمندان خودشان در آن اسم می‌نویسند. در بریتانیا، در دهساله منتهی به سال ۲۰۱۷، بیش از دوسوم تمام کمک‌های میلیونرها ۴٫۷۹ میلیارد پوند. راهی تحصیلات عالی شد و نیمی از این مبلغ فقط به دو دانشگاه اختصاص یافت: آکسفورد و کمبریج. وقتی طبقات ثروتمند و متوسط جامعه به مدرسه می‌روند، به مدارس که خودشان در آن‌ها ثبت‌نام می‌کنند بیشتر کمک می‌کنند تا مدارس که فقرا در آن اسم می‌نویسند. میلیونرهای بریتانیایی در همین دهه ۱۰۰۴ میلیارد پوند به انواع هنرها کمک کردند و در مقابل، فقط ۲۲۲ میلیون پوند برای تسکین فقر اختصاص دادند.

این پندار رایج که نیکوکاری به‌طور خودکار منجر به بازتوزیع پول می‌شود اشتباه است. بسیاری از نیکوکاری‌هایی که نخبه‌های جامعه انجام می‌دهند علت‌هایی دارد که برمی‌گردد به خود این نخبه‌ها. نیکوکاری آن‌ها بیش از اینکه جهان را به

مکانیسم‌های رصد و مسئولیت‌پذیری در قبال این فعالیت‌ها باشند. از سوی دیگر، باید هوشیار باشند که با کارهای خیریه و نیکوکاری منطق تجاری در مورد کالاهای عمومی به کار گرفته نشود.

برخی از انواع نیکوکاری شاید نه تنها به فعالیت غیردموکراتیک، بلکه تبدیل شود به فعالیتی ضددموکراتیک. چارلز کخ و برادر کوچک‌ترش دیوید بدون شک برجسته‌ترین نمونه نیکوکاری دست‌راستی‌اند. اما مثال‌های دیگری هم هستند که به‌خصوص در آمریکا فعالیت‌های خیریه بحث‌برانگیز یا حتی نامطلوب جلوه کند. آرتور پاپ از ثروت خود که از فروشگاه‌های زنجیره‌ای خود جمع کرده برای پیش‌انداختن تصویب قانون تقلب در انتخابات بهره گرفته بود، حتی با اینکه امکان چنین تقلب‌هایی در



بیل گیتس می‌تواند روی مسئله‌ای متمرکز شود که از نظر مقامات محلی در یک منطقه خاص در اولویت نیست؛ مثلاً منطقه‌ای که فلج اطفال از اولویتهای جامعه محلی آن خیلی پایین‌تر است. او کار مشابهی را در حوزه آموزش در آمریکا انجام داد و روی اندازه کلاس‌های درس متمرکز شد و مخارج عمومی را از اولویتهای واقعی جوامع محلی دور کرد

انتخابات آمریکا رد شده است. حرکت پاپ باعث می‌شود که قانونی به تصویب برسد که برای رای‌دادن نیاز به ارائه کارت ملی باشد و به این ترتیب باعث خواهد شد که حدود ۱۰ درصد افراد نتوانند در انتخابات شرکت کنند چون آن‌ها عمدتاً افراد فقیری هستند که آن قدر وضع مالی‌شان خراب است که نمی‌توانند گواهینامه رانندگی بگیرند یا از پس هزینه‌های صدور کارت ملی که برای رای‌گیری لازم است برآیند. چنین رای‌دهندگانی که عمدتاً سیاه‌پوست هستند از نظر آماری احتمال خیلی کمی دارد که به‌نفع بدنه محافظه‌کار و دوستان آرتور پاپ رای بدهند.

اما آیا چنین فعالیت‌های نیکوکارانه‌ای بیشتر روندهای دموکراتیک را منحرف می‌کند یا کارزارهایی که با بودجه کمک‌های جورج سوروس میلیاردی برای تبلیغ دولت‌های مسئولیت‌پذیر و اصلاحات اجتماعی در سراسر جهان شکل می‌گیرد؟ یا فعالیت‌های تام ستایر که میلیاردی صاحب صندوق سرمایه‌گذاری است و به کارزارهای ترغیب جوان‌ها برای رای‌دادن به برنامه‌های مقابله با تغییر اقلیم کمک مالی می‌کند، ممکن است روندهای دموکراتیک را بیشتر دستکاری کند؟ یک حملاتی که کریگ نیومارک، میلیاردی کسب‌وکارهای اینترنتی به اخبار جعلی می‌کند، ممکن است بیشتر مخرب باشد؟ در هر یک از این موارد، افراد ثروتمند انگیزه دارند که به‌وسیله چیزی که از زندگی شخصی آن‌ها برخاسته در امور جامعه مداخله کنند. اما معیار اینکه ما می‌توانیم برخی از آن‌ها را دارای مشروعیت بیشتری از دیگران فرض کنیم چیست؟

دیوید کالاهان، سردبیر وب‌سایت «نیکوکاری از درون»، این مسئله را این چنین توضیح می‌دهد: «وقتی نیکوکارهای ثروتمند دیدگاه‌هایی دارند که با آن مخالفیم، مایلیم بگویم آن‌ها به‌طور غیرمنصفانه‌ای از پول خود استفاده می‌کنند تا بر سیاست‌گذاری‌های جامعه تأثیر بگذارند. اما وقتی مقاصد آن‌ها را می‌پسندیم، اغلب این نظر را داریم که تلاش می‌کنند از نظر تاریخی قدم‌هایی به جلو بردارند و

برخی از این تأثیرات غیرمستقیم است. نیکوکاری بنیاد بیل و ملیندا گیتس کمک‌های عظیمی به نوع بشر ارزانی داشته است. وقتی که این بنیاد اولین کمک بزرگ خود را به تحقیقات در زمینه مالاریا اختصاص داد، میزان پول خرج‌شده برای این بیماری در سطح جهانی تقریباً دو برابر شد. همین اتفاق برای فلج اطفال هم افتاد. به‌لطف بنیاد گیتس و سایر نهادهای خیریه، حدود ۲٫۵ میلیون کودک علیه این بیماری واکسینه شدند و موارد ابتلای جهانی به فلج اطفال تا ۹۹٫۹ درصد کاهش یافت. فلج اطفال عملاً ریشه‌کن شد. نیکوکاری قصور صنایع دارویی و دولت‌ها را در سراسر جهان جبران کرده است. بنیاد گیتس از هنگام تأسیس خود در سال ۲۰۰۰ تاکنون، بیش از ۴۵ میلیارد دلار کمک جمع کرده و جان میلیون‌ها نفر را نجات داده است.

با وجود این، چنین شیوه‌ای مسئله‌ساز است. بیل گیتس می‌تواند روی مسئله‌ای متمرکز شود که از نظر مقامات محلی در یک منطقه خاص در اولویت نیست؛ مثلاً منطقه‌ای که فلج اطفال از اولویتهای جامعه محلی آن خیلی پایین‌تر است. او کار مشابهی را در حوزه آموزش در آمریکا انجام داد و روی اندازه کلاس‌های درس متمرکز شد و مخارج عمومی را از اولویتهای واقعی جوامع محلی دور کرد. سایر نیکوکاران مداخلاتی کرده‌اند که خیلی بیشتر عامدانه بوده است. افرادی مثل چارلز کخ راست‌گرا یا جورج سوروس چپ‌گرا موفق شده‌اند که سیاست‌های عمومی را تغییر بدهند. سالانه فقط در آمریکا بیش از ۱۰ میلیارد دلار به ترویج چنین ایدئولوژی‌هایی اختصاص پیدا می‌کند.

نتیجه این وضعیت چیزی شده که میلیاردی نیکوکار آلمانی فعال در صنعت حمل‌ونقل، پیتز کارمن، آن را «انتقال به قدرت» می‌نامد. او می‌گوید که با این کار، قدرت از سیاستمدارانی که به‌طور دموکراتیک انتخاب می‌شوند به میلیاردرها منتقل می‌شود، بنابراین دیگر شرایط آن‌طوری پیش نمی‌رود که کارهایی مطلوب برای مردم انجام شود بلکه ثروتمندان که تصمیم می‌گیرند کارهایی که خوشایند آن‌هاست پیش رود. مجمع جهانی سیاست‌گذاری که یک نهاد ناظر سیاست‌گذاری مستقل و فعالیت‌های مجمع عمومی سازمان ملل را دنبال می‌کند، به دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی هشدار داده است که قبل از اینکه کمک‌های ثروتمندان را بپذیرند، باید تأثیر فزاینده بنیادهای بزرگ خیریه، مخصوصاً بنیاد بیل و ملیندا گیتس، را ارزیابی کنند و ریسک‌ها و عوارض جانبی خواسته و ناخواسته فعالیت آن‌ها را تحلیل کنند. این نهادها ناظر سازمان ملل هشدار داده است که سیاستمدارانی که به‌طور دموکراتیک انتخاب می‌شوند به‌طور خاص باید نگران تأمین بودجه غیرقابل پیش‌بینی و ناکافی کالاهای عمومی باشند و همچنین باید نگران نبود

باعث شوند که جامعه به کمک آن‌ها به پیشرفت‌های زیادی نایل شود. این عکس‌العمل خودمدارانه بی‌معنی است. در واقعیت امر، سؤالی که باید پرسیده شود این است که آیا ما فکر می‌کنیم درست است که به‌طور کلی هر شخص نیکوکاری این‌قدر قدرت داشته باشد که دیدگاه خود را به‌عنوان بهترین دیدگاه در جامعه پیش ببرد یا نه.»

ابریولدارها

این فکر که پول‌های افراد نیکوکار برای خاطر خود آن‌ها و در راستای رسیدن به نیاتی است که آن‌ها می‌پسندند، فکر ریشه‌داری است. برخی از فلاسفه بحث می‌کنند که هر شخصی حق مالکیت کامل خود را بر دارایی‌اش را دارد و فرد ثروتمند فقط مسئول این است که چطور از پولش هوشمندانه استفاده کند. جان رالز، یکی از تاثیرگذارترین فلاسفه قرن بیستم، به عدالت در قالب انصاف فکر می‌کند. او بحث می‌کند که افراد براساس مالیاتی که پرداخت می‌کنند باید از حکومت انتظار داشته باشند تا به فقرا برسند و افراد آسیب‌پذیر را حمایت کنند. اما برای بقیه پول‌شان دیگر آزادند هرطور که دوست دارند تصمیم بگیرند. اما آنچه که ثروتمندان از طریق فعالیت‌های خیریه خود به دیگران می‌بخشند، تمام پول خودشان نیست. اما معافیت‌های مالیاتی برای شهروندان عادی باعث می‌شود که فعالیت‌های جامعه به سمت انتخاب‌های افراد ثروتمند سوق پیدا کند.

بیشتر دولت‌های غربی مشوق‌های مالیاتی عظیمی برای ترغیب ثروتمندان برای کمک کردن در امور خیریه قایل می‌شوند. در بریتانیا در سال ۲۰۱۹، افرادی که تا ۵۰ هزار پوند در سال درآمد دارند ۲۰ درصد مالیات می‌دهند. کسانی که درآمد بیشتری دارند، اگر بین ۵۰ تا ۱۵۰ هزار پوند درآمد داشته باشند، ۴۰ درصد و اگر بیشتر درآمد داشته باشند ۴۵ درصد مالیات می‌دهند. اما

هدایا از طرف خیریه‌های ثبت‌شده معاف از مالیات است. بنابراین یک کمک ۱۰۰ پوندی ممکن است برای مالیات‌دهندگان معمولی فقط ۸۰ پوند هزینه خواهد داشت و ۲۰ پوند بقیه‌اش را دولت می‌دهد اما مالیات‌دهندگان سطح بالا کافی است که فقط ۵۵ پوند کمک کنند چون ۴۵ پوند باقیمانده را دولت تقبل خواهد کرد. بنابراین نیکوکارانه ابریولدار خودشان را در شرایطی می‌یابند که سهم زیادی از کمک‌هایشان توسط دولت تامین می‌شود. به این ترتیب، خیلی کمتر روشن خواهد بود که آیا پولی که خیران کمک می‌کنند درست در همان اهدافی که مقصود بوده خرج می‌شود یا نه. اگر مالیات‌دهندگان در بخش چشمگیری از کمک‌ها نقش بازی می‌کنند، چرا نباید بگویند که پول به کدام خیریه برسد.

در بریتانیا، رقم کلی‌ای که دولت در سال ۲۰۱۲ به‌انحای مختلف از مالیات کسانی که کمک‌های خیریه می‌کنند هزینه کرد از سوی وزارت خزانه‌داری ۳،۶۴ میلیارد پوند تخمین زده شد. معافیت‌های مالیاتی برای خیریه‌ها در بریتانیا از زمانی که مالیات بر درآمد در سال ۱۷۹۹ اعمال شد وجود داشته است اما با این حال، از

دیوید کالاهان،
سردبیر وبسایت
«نیکوکاری از
درون»، این مسئله
را این‌چنین توضیح
می‌دهد: «وقتی
نیکوکارهای
ثروتمند
دیدگاه‌هایی دارند
که با آن مخالفیم،
مایلیم بگوییم
آن‌ها به‌طور
غیرمنصفانه‌ای از
پول خود استفاده
می‌کنند تا بر
سیاست‌گذاری‌های
جامعه تاثیر
بگذارند. اما وقتی
مقاصد آن‌ها را
می‌پسندیم، اغلب
این نظر را داریم
که تلاش می‌کنند
از نظر تاریخی
قدم‌هایی به جلو
بردارند و باعث
شوند که جامعه
به کمک آن‌ها به
پیشرفت‌های
زیادی نایل شود

دوران الیزابت به بعد، عمدتاً مالیات‌های مشخصی برای نهادها و اشخاص خیر مستثنی شده است. مسلمانان معافیت‌های مالیاتی بریتانیا هنوز عمدتاً روی مجموعه‌ای از نهادهای خیریه که در قانون امور خیریه سال ۱۶۰۱ برشمرده شده‌اند اعمال می‌شود. این دسته از نهادها عبارتند از: نهادهای خیریه برای کاهش فقر، بهبود آموزش، تبلیغ دین و «دیگر مقاصد نافع برای اجتماع». در آمریکا محدودیت‌ها برای نهادهایی که می‌خواهند به نهادهای خیریه معاف از مالیات تبدیل شوند، حتی کمتر از بریتانیا است، بگذریم از اینکه هیچ نیازی هم نیست که به حوزه فعالیت‌هایشان به سیاست‌های حزبی ربط داشته باشد.

هر دو کشور آمریکا و بریتانیا مشوق‌های اضافی در جاهایی ارائه می‌کنند که هزینه یک نهاد خیریه را تامین می‌کنند. این کار خیران را قادر می‌سازد که به‌رغم محدودیت‌های قانون فعالیت‌های خیریه، از زیر مسئولیت مالیات بر کمک‌های خود شانه خالی کنند اما همچنین اختیار بر چگونگی صرف‌شدن پول را نیز حفظ کنند. تاثیر این اتفاق این است که غالباً به ثروتمندان این توانایی را می‌دهد که بر موضوعاتی تسلط پیدا کنند که دولت باید برایشان تصمیم بگیرد.

با این حال، در اولویت‌های ثروت‌مداری که نظامی است که ثروتمندان در آن حکومت می‌کنند و نیز اولویت‌های دموکراسی که مردم در آن حکومت می‌کنند معمولاً تفاوت وجود دارد. انتخاب‌های شخصی ثروتمندان نزدیک به گزینه‌هایی نیست که دولت‌های انتخابی به‌شکل دموکراتیک برای هزینه کردن مد نظر دارند. تحقیق مهمی در سال ۲۰۱۳ انجام شد که نشان داد یک درصد ثروتمندان آمریکایی، در زمینه مالیات‌گیری، نظارت اقتصادی و به‌خصوص برنامه‌های رفاه عمومی، دیدگاه‌های راست‌گرایانه‌تری از عموم مردم به‌مثابه کل جامعه دارند. بسیاری از طبقه ۰،۱ درصد ثروتمندترین افراد جامعه آمریکا

– کسانی که ثروت‌شان بیش از ۴۰ میلیون دلار است – می‌خواهند که برنامه‌های تامین اجتماعی و بهداشت عمومی حذف شود. آن‌ها خیلی کمتر حامی تعیین کف حقوق برای بقیه مردم هستند. آن‌ها مشتاقند که نظارت‌های دولت بر شرکت‌های بزرگ، کمپانی‌های داروسازی، وال استریت و منطقه سیتی لندن کاهش یابد.

بنجامین پیچ، مدیر این پژوهش، می‌نویسد: «دلایل متقن وجود دارد برای اینکه اگر این افراد تلاش کنند از طریق فعالیت‌های نیکوکارانه خود بر تصمیم‌گیری‌ها اثر بگذارند، نگران تاثیر این کارها بر دموکراسی باشیم» او نتیجه می‌گیرد که اثرگذاری بدون تناسب این افراد بسیار ثروتمند می‌تواند توضیح دهد که چرا سیاست‌های عمومی مشخص می‌تواند منحرف شود از آنچه اکثر شهروندان از دولت خواسته‌اند انجام دهد. گزینه‌هایی که نیکوکاران ثروتمند انتخاب می‌کنند می‌خواهد بیش از اینکه نابرابری را کاهش دهد، آن را تقویت کند.

بنابراین استدلال محکمی وجود دارد برای اینکه پول‌های اهدایی نیکوکاران ممکن است بهتر به کار بیاید اگر در قالب مالیات جمع شود و بعد طبق اولویت‌هایی

که دولت‌های منتخب به شکل دموکراتیک تعیین می‌کنند خرج شود. با وجود این موارد، آیا دولت اصلاً باید معافیت مالیاتی برای فعالیت‌های خیریه در نظر بگیرد؟

انتقاد به معافیت

مسئله اصلاح مالیاتی - برداشتن تمام یارانه‌ها یا حصول اطمینان از اینکه از ثروتمندان مالیات مطالبه می‌شود اما نه بیشتر از مالیات پایه - در هر دو جناح چپ و راست مطرح شده است. دانیل میچل با نگاه لیبرال از موسسه کاتو که یک اندیشکده است که چارلز کخ فعال در امور خیریه راه انداخته، استدلال می‌کند معافیت‌های مالیاتی برای امور خیریه در انتخاب بازار اخلاص ایجاد می‌کند. در سوی دیگر طیف سیاسی، پروفیسور فرانک کویگلی، فعال حقوق بش در دانشگاه ایندیانا، این استدلال را مطرح می‌کند که اختصاص دادن نوعی تخفیف یا معافیت مالیاتی باید پایان یابد تا میلیون‌ها دلال آزاد شود و بتواند در مخارج عمومی صرف شود؛ مخارجی همچون کمک‌های غذایی به بی‌بضاعت‌ها، مستم‌ری بیکاری و کمک‌هزینه‌های مسکن. اما از نظر او به این علت باید معافیت‌های مالیاتی کنار گذاشته شود که آن‌ها نوعی توهّم اخلاقی ایجاد می‌کنند در این باب که ثروتمندان در حال کمک موثر به مشکلات جامعه هستند و دارند واکنش در خور نشان می‌دهند به گرسنگی، بی‌خانمانی و بیماری.

با این حال، تلاش سیاستمداران برای محدود کردن میزان معافیت‌های مالیاتی امور خیریه - یا قطع کامل آن‌ها - با نارضایتی عمومی همراه شده است. این نارضایتی از سال ۱۸۶۳ که ویلیام گلدستون تلاش کرد معافیت‌ها را بردارد تاکنون ادامه داشته است. تلاش مشابهی وقتی انجام شد که در سال ۲۰۱۲ دلت بریتانیا می‌خواست

معافیت‌ها را بردارد. وقتی جورج آسبرن، وزیر اول و رئیس خزانه بریتانیا، تلاش کرد میزان معافیت‌های مالیاتی ثروتمندان را محدود کند، از جانب نیکوکاران، رسانه‌ها و خیریه‌ها با ابراز ناراحتی‌های شدید مواجه شد و موج نارضایتی درست کرد. تلاش‌هایی شبیه به این نیز در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما در آمریکا انجام شد و همین اندازه نیز ناراحتی و دیدگاه منفی ایجاد کرد.

یک راه‌حل جایگزین می‌تواند این باشد که برای انواع معافیت‌های مالیاتی که برای امور خیریه در نظر گرفته می‌شود محدودیت‌هایی لحاظ شود. در آخرین انتخابات بریتانیا، حزب کارگر تحت رهبری جرمی کوربین این فکر را مطرح کرد که وضعیت معافیت مالیاتی خیریه‌ها دیگر مثل معافیت‌های مالیاتی مدارس که به کلی معاف از مالیات هستند در نظر گرفته نشود. اما دیگران جلوتر از این رفته‌اند. کویگلی با نارضایتی می‌گوید: «کمک‌های نیکوکارانه به تیم‌های فوتبال مدارس، شرکت‌های سازنده اپرا و نهادهای حمایت از گونه‌های نادر پرندگان همان معافیت مالیاتی را دارند که کمک به یک خیریه تامین‌کننده سرپناه برای بی‌خانمان‌ها» یکی از کسانی که بیشترین حمایت را از نیکوکاری انجام می‌دهد، یعنی پروفیسور راب ریچ، مدیر مرکز خیریه و جامعه مدنی دانشگاه استنفورد، فعالیت‌های نیکوکارانه را «شکلی از قدرت که عمدتاً غیرمسئولیت‌پذیر، غیرشفاف، تحت تسلط خیر و دنبال‌کننده مزایای مالیاتی است» معرفی می‌کند و راه‌حل را در این می‌بیند که معافیت‌های مالیاتی برای امور خیریه به دلیل مشکلاتی که قبلاً ثابت شده، در سلسله‌مراتب فعالیت‌های نیکوکارانه محدود شود.

اما چه کسی این سلسله‌مراتب را تعیین می‌کند و درباره‌اش تصمیم می‌گیرد؟ مشکل از اینجا نشأت می‌گیرد که چطور مکانیسمی را می‌توانیم پیدا کنیم که



طی دو دهه اخیر، نقش نیکوکاری خصوصی در عرصه بین‌المللی بسیار افزایش یافته است. نزدیک به سه‌چهارم ۳۶۰ هزار بنیاد خیریه‌ای که در این مدت تاسیس شده‌اند خصوصی بوده‌اند و پولی که آن‌ها تحت اختیار دارند بیش از ۱/۵ تریلیون دلار است. بنیادهایی که بیشترین کمک را دریافت کرده‌اند در آمریکا بوده‌اند و رتبه بعدی متعلق است به بریتانیا

کمک‌های نیکوکارانه را هم‌راستا کند با مفاهیمی که عموم در مورد کالاهای عمومی رویش توافق دارند. البته این مفاهیم از جناح چپ دولت‌ها بیرون می‌آید. اما روان ویلیامز، اسقف اعظم سابق کانتربری، به من می‌گفت: «این کار به دولت سطح بسیار بالا و خطرناکی از آزادی عمل را می‌دهد. هرچه دولت بیشتر بتواند روی امور اخلاقی احاطه و کنترل داشته باشد، نگرانی من بیشتر می‌شود... و تاریخ صد سال اخیر حتماً به ما می‌گوید که فعالیت بیش از حد دولت با دایره وسیعی از فعالیت‌هایی که نیکوکاران هم در آن می‌توانند شرکت داشته باشند، برای همه بد خواهد بود.»

دیگران راه‌حل را خیلی ساده در افزایش مالیات بر درآمد افراد ابرثروتمند دیده‌اند. وقتی رانگر برگمن، مورخ آلمانی اقتصاد، در سال ۲۰۱۹ در نشست داووس این سؤال مطرح شد که چطور جهان می‌تواند مانع از شورش‌های اجتماعی ناشی از افزایش نابرابری شود، او جواب داد: «سؤال خیلی ساده است. فقط صحبت کردن درباره نیکوکاری را متوقف کنید. و شروع کنید به حرف زدن درباره مالیات... مالیات، مالیات، مالیات. به عقیده من، هرچه غیر از این حرف مفت است.»

فکر مالیات‌های بیشتر از ثروتمندان از نظر سیاسی دارد در تمام دنیا نظر‌ها را جلب می‌کند. در مراحل اولیه انتخابات حزب دموکراتیک در بریتانیا، بسیاری از نامزدها پیشنهاد افزایش مالیات بر درآمد یا مالیات بر دارایی برای ابرپولدارها را پیشنهاد کردند. رشد پوپولیسم اقتصادی در سرتاسر اروپا و در آمریکا این فشار را بیشتر کرده است. به همین ترتیب، در ایام بحران شیوع ویروس کرونا نیز چنین نیازی برای افزایش درآمد‌های عمومی حس شد.

تعدادی از برجسته‌ترین نیکوکاران جهان، شامل وارن بافت و بیل گیتس، در ملاءعام از این فکر حمایت کرده‌اند. گیتس می‌گوید: «من از هر کس دیگری بیشتر مالیات می‌دهم و از این کار خوش‌حالم. باید بیشتر بدهم. بافت می‌گوید: «جامعه مسئول درصد زیادی از چیزی که من درمی‌آورم» و بنابراین لازم است که او این سهم را به جامعه بازگرداند. کارآفرین ثروتمند دیگری، مارتین راتنبرگ، بنیان‌گذار سیستم‌های زبان سیراکیز، می‌گوید که چطور سرمایه‌گذاری عمومی کسب ثروت برای اشخاص را امکان‌پذیر می‌سازد. او می‌گوید: «ثروت من فقط تولید کار سخت خود من نیست. این ثروت حاصل یک اقتصاد قوی و کلی سرمایه‌گذاری عمومی، هم در مورد خودم و هم دیگران است.» دولت خدمات آموزشی خوبی به او ارائه کرده است. کتابخانه‌های عمومی و موزه‌ها هم هستند که او از آن‌ها استفاده کرده است.

دولت برای یک بورس تحصیلی فراهم کرده بوده. و وقتی که در دانشگاه تدریس می‌کرده، با کمک هزینه‌های تحقیقاتی هنگفتی حمایت می‌شده است. تمام این چیزها بنیانی برای او درست کرده تا بتواند شرکتش را بسازد و از قبل این شرکت ثروتش را کسب کند.

همه این مسایل آن استدلالی را که ثروتمند همواره به کار می‌برند و می‌گویند ثروت‌شان حاصل و دسترنج کار سخت خودشان بوده زیر سؤال می‌برد و تحت الشعاع قرار می‌دهد. به‌طور قطع، برخی از ثروتمندان به‌روشن تایید می‌کنند که وجود این روابط اجتماعی کمک‌حال‌شان بوده است. در بریتانیا، جولیان ریچر، بنیان‌گذار شرکت خدمات صوتی باکیفیت «ریچر ساوندز»، در سال ۲۰۱۹ حدود ۶۰ درصد مالکیت شرکت ۹ میلیون پوندی خود را به‌شکل سهام مالکیت به کارکنان شرکت واگذار کرد. وقتی که از او پرسیدند چرا او این تصمیم را گرفته است، جواب داد که کارکنان شرکت طی چهار دهه گذشته وفاداری خود را نشان داده بودند و بنابراین او اکنون کار درست را انجام داده چون با این کار شب‌ها راحت‌تر خوابش می‌برد.

کسی دنبال عدالت نیست

افزایش میزان نیکوکاری و کمک‌های خیریه در دهه‌های اخیر در ممانعت از رشد نابرابری اقتصادی و اجتماعی شکست خورده است. کوین لاسکوسکی، پژوهشگر کمیته ملی نیکوکاری پاسخگو، می‌گوید: «ما باید انتظار می‌داشتیم که با افزایش امور خیریه و فعالیت‌های نیکوکارانه، نابرابری کاهش یابد... اما این‌طور نبوده است.» این همان حرفی است که آلبرت روسگا، رئیس هیات‌مدیره و مدیرعامل بنیاد نیوآرلئان بزرگ‌تر، نیز بدان اشاره می‌کند: «مجموع فعالیت‌های بیش از ۹۰ هزار بنیاد خیریه... بعد از چند دهه کار... نتوانسته شرایط فقر را در آمریکا تغییر بنیادی بدهد.»

چرا؟ جواب برمی‌گردد به قالبی که به‌وسیله افرادی ریخته شده که با مقیاس عظیم دارایی‌هایی که در اواخر قرن نوزدهم و قرن بیستم کسب کرده‌اند، شکل نیکوکاری نوین را دگرگون کرده‌اند. در میان تمام گشاده‌دستی‌های این افراد، فعالیت‌های خیریه غول فولاد آن زمان و نیکوکار صنعتی بزرگ آن عصر، اندرو کارنگی، قابل توجه است. او اصلاً نمی‌گذاشت که سؤال درباره نابرابری اقتصادی مطرح شود. اما حالا زمانه تغییر کرده و درصد زیادی از ثروت با مالیات و نهادهای نظارتی، فارغ از هر قید و بندی در اختیار نهادهای عمومی است. منتقدان کارنگی و اخلاش می‌گویند که آن‌ها سؤال اخلاقی آن روزگار را ندیده



ارزش‌های اساسی آزادی‌خواهی و ارزش‌های رواداری و احترام به دیگران، نزاکت، عمل خیر و تحمل دیگران در زندگی عمومی ما تضعیف شده است. نیکوکاری باید در جایگاهی قرار بگیرد که از این ارزش‌ها حفاظت کند، از آن‌ها دفاع کند و آن‌ها را بر صدر نشاند

با پرورش تکثر صداهایی که هم برای دولت و هم برای بازار آزاد ضروری هستند. نیکوکاری حتی می‌تواند در مقام عامل مقاومت نقش بازی کنند، چنانکه بنجامین ساسکیس که یک مورخ فعالیت‌های خیریه در آمریکا، نشان می‌دهد که بلافاصله بعد از انتخاب دونالد ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا، چنین اتفاقی رخ داد. او می‌گوید: «ارزش‌های اساسی آزادی‌خواهی و ارزش‌های رواداری و احترام به دیگران، نزاکت، عمل خیر و تحمل دیگران در زندگی عمومی ما تضعیف شده است.

نیکوکاری باید در جایگاهی قرار بگیرد که از این ارزش‌ها حفاظت کند، از آن‌ها دفاع کند و آن‌ها را بر صدر نشاند.»

نیکوکاری می‌تواند با حس واقعی نوع‌دوستی دوباره خود را احیا کند اما با درک اینکه نمی‌تواند کارهای دولت یا کسب‌وکارها را انجام دهد. نیکوکاری به مرام‌های سیاسی یا تجاری تعلق خاطر ندارد بلکه تعلق خاطرش به جامعه مدنی است و به نهادهایی اجتماعی که واسطه بین افراد، بازار و دولت هستند. درست است که نیکوکاری می‌تواند دولت‌های انتخابی را تضعیف کند، به‌خصوص در کشورهای در حال توسعه و از طریق دوزدن نهادهای ملی یا ممانعت از پیشرفت آن‌ها و همچنین می‌تواند ابزار مطلوب پیشبرد نیات و منافع ثروتمندان باشد. اما نیکوکاران و خیران از سازمان‌های اجتماعی، انجمن‌های والدین و معلمان، تعاونی‌ها، گروه‌های حامی، فعالان حقوق بشر یا حامیان محیط‌زیست حمایت می‌کنند و همچنین پشتیبانی گروه‌هایی هستند که برای کاهش نابرابری فعالیت می‌کنند. بنابراین آن‌ها می‌توانند به تقویت مردم عادی برای برخورد آن‌ها با دولت‌های اقتدارگرا یا افراطی کمک کنند. در این اوضاع و احوال، نیکوکاری می‌تواند به جای اینکه دموکراسی را تضعیف کند مستحکم سازد.

اما نیکوکاران با این کار باید مراقب تحلیل‌ها و تاکتیک‌های خود هم باشند. در حال حاضر، بیشتر افراد خیر نگران این هستند که چنین تصویری از آن‌ها ارائه شود که می‌خواهند با پول خودشان جاها و مسایلی را تحت‌الشعاع قرار دهند. برای همین است که مواظب هستند که چنین تصویری از آنان منعکس نشود. آن‌ها بودجه پروژه‌هایی را تأمین می‌کنند که به گرسنگان غذا می‌دهد، شغل تولید می‌کند، مسکن می‌سازد و خدمات اجتماعی را بهبود می‌بخشد. اما تمام این کارهای نیک می‌تواند با کاهش هزینه‌های عمومی و تغییر مدیریت‌ها و پرداخت‌های کم و ناقص، به‌آنی دود شود به هوا برود. و مسئله مهم‌تر این است که آن‌ها مثلاً برای مردم آموزش و بهداشت و شغل تهیه می‌کنند اما این خدمات که بیشتر به مردم فقیر ارائه می‌شود، پایه‌های محکمی ندارد و احتمال زیادی دارد که لغو شود. اگر این اتفاق بیفتد ضربه‌هایی که به مردم آسیب‌پذیر می‌خورد خیلی بیشتر است. ■



برخی از انواع نیکوکاری شاید نه تنها به فعالیت غیردموکراتیک، بلکه تبدیل شود به فعالیتی ضددموکراتیک. چارلز کخ و برادر کوچک‌ترش دیوید بدون شک برجسته‌ترین نمونه نیکوکاری دست‌راستی‌اند. اما مثال‌های دیگری هم هستند که به‌خصوص در آمریکا فعالیت‌های خیریه بحث‌برانگیز یا حتی نامطلوب جلوه کند

می‌گرفتند و روی توزیع ثروت متمرکز می‌شدند به‌جای اینکه بر بازتوزیع ثروت تمرکز کنند. کارنگی که در زمان خودش ثروتمندترین شخص جهان بود در دوران خود برای توزیع بذل و بخشش بی‌سابقه‌اش مورد انتقاد قرار می‌گرفت چون ثروتش حال تاکتیک‌های بی‌رحمانه‌ای همچون کاهش دستمزد کارگران فولاد در کارخانه‌هایش بود. بزرگ‌ترین منتقد معاصر کارنگی، ویلیام جوست تاگر، نتیجه می‌گیرد که هیچ اشتباهی بزرگ‌تر از این نیست که سعی کنیم فعالیت‌های خیریه را تبدیل کنیم به فعالیتی برای رسیدن به عدالت.

کارنگی شبکه‌ای شامل حدود ۳ هزار کتابخانه و دیگر موسسات فرهنگی و پژوهشی ایجاد کرد تا کمک کند فقرا به آرزوهای خود برسند اما عدالت اجتماعی در برنامه او هیچ جایی نداشت. علاوه بر این، او و دیگر همکاران خیرخواه و انسان‌دوستش با سؤالاتی مواجه شدند در این باره که منبع پولی که با سخاوت خرجش می‌کنند چیست؟ پولی که آن‌ها در کسب‌وکارهایشان با استفاده از شیوه‌های جدید شقاوت و بی‌رحمی روی هم می‌انباشند. آن‌ها نیز مثل غول‌های کنونی حوزه فناوری، ثروت سرشار خود را از طریق انحصارهای بی‌حد و حصری که درست کرده بودند روی هم تلنبار می‌کردند. قضاوت تدی روزولت در قبال جان دی راکفلر این بود که «هیچ میزان از فعالیت‌های خیریه و نیکوکاری نمی‌تواند رفتار سوئی را که او در کسب‌وکار خود اعمال کرده جبران کند». این همان زاویه نگاهی است که تحقیقات نشان داده در دوران ما نیز به‌صورت جدید روی خود را نشان داده است؛ همان کاری که موجب طرد خانواده ساکالر در سال ۲۰۱۹ شد که یک نهاد خیریه هنر بین‌المللی بود و نیز همین رویه را می‌تواند در بایکوت کردن نهادهای پیشروی فرهنگی مثل شرکت رویال شکسپیر توسط شرکت بریتیش پترولیوم دید. اینجاست که قضاوت روزولت درباره پاک‌کردن کارهای سوء و ایجاد وجهه مثبت برای شرکت‌ها به‌واسطه امور خیریه و کمک‌های نیکوکارانه رنگ جدیدی به خود می‌گیرد و وارد فصل تازه‌ای می‌شود.

نیکوکاری می‌تواند با عدالت سازگار نیز باشد. اما برای اینکه چنین اتفاقی رخ بدهد باید آگاهانه تلاش شود که خیران نیز چنین کاری را بخواهند. اما گرایش عمده این افراد در جهت خلاف رسیدن به عدالت است. رینولد نیبور، در کتاب خود با عنوان «انسان اخلاقی و جامعه غیراخلاقی» که در سال ۱۹۳۲ منتشر کرد، نشان می‌دهد که چرا وقتی که امور خیریه با تمایل به نشان دادن قدرت ترکیب می‌شود، گرایش افراد قدرتمند و دارای ثروت بیشتر به‌سمت این خواهد بود که خود را سخاوتمند نشان دهند تا اینکه واقعا بخواهند به عدالت اجتماعی دست پیدا کنند.

نیکوکاری برای فقرا

نیکوکاران چگونه می‌توانند از این وضعیت ثابت و همیشگی خلاص شوند؟

راهنمای بازارهای مالی

چرا این بازارها به وجود می آیند
و چگونه عمل می کنند؟

مارک لوینسون
مترجم: ساغر منشی



آینده نگار



ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]

اولتیماتوم‌ها جواب می‌دهد؟

ارزیابی دوره‌ای عملکرد بانک‌ها و شناسایی بانک‌های در معرض خطر یک وظیفه حاکمیتی است

پژوهش:

اتریشی‌های بخش نظارت بانک مرکزی بر عملکرد شبکه بانکی ایران
پژوهشگر: اعظم احمدیان

بخش نظارتی هم وظیفه نظارت بر عملکرد بانک‌ها و همه وظیفه هدایت آن‌ها را به تصحیح فعالیت‌هایشان برای حفظ سلامت و ثبات بانکی بر عهده دارد. یکی از ابزارهایی که می‌تواند بانک‌ها را ملزم به رعایت سلامت کند اخطارهای بخش نظارت به بانک در معرض خطر و اعمال اقدامات اجرایی برای آن است. اعمال اخطارهای بخش نظارتی ممکن است باعث شود که بانک‌ها برای حفظ سلامت بانکی به سطح سرمایه استاندارد دست یابند یا به اندازه کافی برای وام‌های در

یکی از اهداف مهم بانک مرکزی حفظ ثبات و سلامت شبکه بانکی است که برای تحقق آن از نظارت بر عملیات بانکی استفاده می‌شود. بانک مرکزی از نظارت حضوری برای نظارت بر عملکرد بانک‌ها تطابق عملیات آن‌ها با شاخص‌های سلامت بانکی استفاده می‌کند. زمانی که بخش نظارت حضوری، بانکی را نهادهای معرفی می‌کند که از سلامت لازم برخوردار نیست، بانک مرکزی از انواع مختلف اقدامات اجرایی نظارتی برای الزام بانک‌ها به حفظ سلامت بانکی استفاده می‌کند. این اقدامات اجرایی اهداف مختلفی را دنبال می‌کنند، از جمله اینکه بانک‌ها رفتارهایی را که باعث ایجاد مشکلات شده است تغییر دهند، ثبات در نهاد مالی ایجاد کنند و از ضرر و زیان بالقوه به صندوق بیمه سپرده ممانعت کنند.

ساعت یزدانجو

دبیر بخش ژورنال

به عدم دسترسی به آمار اخطارهای بخش نظارت و همچنین با توجه به ادبیات نظری و تجربی موجود در زمینه اعمال اخطارهای بخش نظارت، شاخصی مناسب برای این متغیر طراحی و اتریشی آن را بر عملکرد شبکه بانکی کشور در دوره زمانی ۱۳۸۵-۱۳۹۵ بررسی کند. به همین منظور ابتدا با به کارگیری یک روش اقتصادسنجی، احتمال دریافت اخطار از سوی بخش نظارت را استخراج و سپس با به کارگیری روش داده‌های تابلویی اتریشی اعمال اخطار بر عملکرد بانک‌ها را بررسی می‌کند. نتایج حاصل از مدل بیانگر این است که اعمال اخطار از سوی بخش نظارت با وقفه بر بهبود عملکرد بانک‌ها اثر دارد.

یکی از وظایف مهم بخش نظارت بانک مرکزی ارزیابی عملکرد بانک‌ها و شناسایی بانک‌های در معرض خطر است که با صدور اخطار، اقدامات اجرایی را برای اصلاح عملیات بانکی آن‌ها پیشنهاد می‌کند. از آنجا که اخطار رسمی ممکن است بانک را با خطر ورشکستگی مواجه سازد، در گام نخست اخطار غیررسمی به بانک در معرض خطر ارسال می‌شود. در این میان، اتریشی اخطارهای غیررسمی بر بهبود عملکرد بانک‌ها دارای اهمیت است. اعظم احمدیان در مقاله‌ای که با عنوان «اتریشی اخطارهای بخش نظارت بانک مرکزی بر عملکرد شبکه بانکی ایران» در شماره ۹۳ فصلنامه «پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی» منتشر کرده سعی کرده است با توجه



از آنجا که اعمال خطر به صورت رسمی ممکن است بانک را در معرض هجوم سپرده‌گذاران قرار دهد، بخش نظارت از اعمال خطر به صورت غیر رسمی استفاده می‌کند و در صورت عدم اصلاح عملکرد بانک مورد نظر، خطر به صورت رسمی اعلام می‌شود.

معرض خطر ذخیره نگه دارند یا اینکه مانع از پرداخت سود به سهامداران شوند.

باید تاکید کرد نظارت بانکی ابزاری است که به ممانعت از رخداد ریسک سیستماتیک و هم به افزایش شفافیت و اثربخشی بخش بانکی برای حفاظت از سپرده‌گذاران خرد کمک می‌کند. کمیته بال اصول نظارتی را طراحی و برای اجرا آن را به بانکها پیشنهاد کرده است. در ادبیات نظری، چند روش برای نظارت بر عملکرد بانکها بیان شده است. در برخی از کشورها، دولت بخش مجزا از بانک مرکزی تعریف می‌کند که مسئول نظارت بر عملکرد بانکها است. در این کشورها دولت سعی می‌کند امکان ورشکستگی بانکها را با روش‌هایی

مسئله
از آنجا که اعمال خطر
به صورت رسمی ممکن
است بانک را در معرض
هجوم سپرده‌گذاران
قرار دهد، بخش نظارت
از اعمال خطر به صورت
غیر رسمی استفاده
می‌کند

نظیر مالکیت بانکها، ادغام بانکها و ایجاد محدودیت در فعالیت‌های واسطه‌گری مالی کاهش دهد. چنین دولتی بخش نظارتی قوی ایجاد می‌کند که به طور کامل بر نظم و انضباط بانکها نظارت کند. در موارد دیگر، نظارت ملموس وجود دارد و بانکها در چارچوب بازار آزادانه فعالیت می‌کنند. برخی از محققان می‌گویند که دیدگاه اول مربوط به دیدگاه نفع عمومی و دومی مربوط به دیدگاه نفع خصوصی است. اما بعضی از دیگر محققان دیدگاه نظارت رسمی را بیان می‌کنند. این دیدگاه بر این فرض بنا شده است که دولت به عنوان نهاد ناظر در تلاش است تا عدم تقارن اطلاعات و هزینه معاملات بانکی را کاهش دهد و حاکمیت شرکتی بانکها را بهبود ببخشد، به خصوص زمانی که نهاد خصوصی منابع کافی برای کنترل عملکرد بانکها نداشته باشد.

دیدگاه مقرراتی - سیاسی نزدیک‌ترین دیدگاه به دیدگاه نفع عمومی است. در این دیدگاه، سیاستمداران رفاه اجتماعی را حداکثر نمی‌کنند و ممکن است بانکها را مجبور به ارائه تسهیلات به بنگاه‌های سیاسی کنند. این دیدگاه برخلاف دیدگاه نفع خصوصی است که بر اساس آن بانکها می‌توانند ناظرانی را تعیین کنند که نفع بانک را تأمین کنند، نه نفع جامعه را.

دیدگاه مقرراتی - سیاسی ممکن است کارایی بانکها را در تخصیص سرمایه کاهش دهد. گروهی از محققان دیدگاهی را تحت عنوان دیدگاه ناظر مستقل بیان می‌کنند. این نظریه بر اساس این دیدگاه بنا شده که ایجاد یک نهاد نظارتی رسمی که مستقل از دولت باشد، با ناظرانی که به دنبال تأمین رفاه اجتماعی باشند، در واقع بر مسئله تخصیص ضعیف اعتبارات غلبه کنند. در حالی که در همان زمان برای حفظ منابع ناشی از بهبود عدم تقارن اطلاعات نهاد ناظر برای بخش خصوصی نیز عملیات نظارت را انجام می‌دهد. دیدگاه دیگری نیز مطرح است تحت نام دیدگاه توانمندسازی که نزدیک‌ترین دیدگاه به دیدگاه نفع خصوصی است. محققان طرفدار این دیدگاه بیان می‌کنند که

این نظریه بیانگر محدودیت قدرت ناظران است اما تلاش می‌کند ناظرانی را با قدرت کافی ایجاد که آن‌ها بتوانند اطلاعات بانکها را در اختیار بخش خصوصی قرار دهند تا بخش خصوصی بتواند عملکرد بانکها را بهتر کنترل و مدیریت کند. در عین حال، مدیریت بانک برای تخصصی کاراتر منابع تشویق می‌شود و اعتبارگیرندگان بانکها کمتر با سیاستمداران مرتبط هستند.

در ادبیات نظری اطلاعات شفاف بخش نظارتی می‌تواند همراه با نظم بازار، باعث کنترل عملکرد بانکها شوند. اما آشکار کردن نتایج حاصل از نظارت ممکن است باعث ایجاد هجوم بانکی شود. اعلام این خبر که یک بانک خطر رسمی از سوی بخش نظارت دریافت کرده، ممکن است باعث خروج سپرده‌ها از بانک آسیب‌دیده شود به این دلیل که مردم فکر می‌کنند بانک ورشکسته خواهد شد. به خصوص سپرده‌هایی که بیمه نشده‌اند، احتمال خروج بیشتری خواهند داشت. برای درک دلیل اینکه چرا ارائه خطر به بانکها ممکن است باعث خروج سپرده شود، ضروری است نقش ناظران بانکی تحلیل شود. زمانی که ناظران بانکی عملکرد بانکها را ارزیابی می‌کنند و مشاهده می‌کنند که بانکها از سرمایه کافی برای پوشش ریسک‌های مختلف برخوردار نیستند، خطر غیر رسمی به آن‌ها می‌دهند. اگر ارائه این خطر غیر رسمی باعث بهبود عملکرد بانک نشود، ناظران بانکی خطر رسمی ارائه می‌دهند.

خطر غیر رسمی معمولی‌ترین نوع خطر هاست. ناظران از خطرهای غیر رسمی استفاده می‌کنند، زمانی که احساس کنند مسایل مقابل بانک کمتر در حد بحرانی است و مدیریت فرصت اصلاح فرایندهای فعالیت بانک را دارد. این خطرها از کانال قوه قضاییه ارائه نمی‌شود و تغییراتی که ممکن است در این فرایند به وجود آید، می‌تواند شامل جریمه نقدی، تغییر مدیران و عدم اجازه به بانکها برای فعالیت در بازار بین‌بانکی باشد. ناظران بانکی این خطرهای غیر رسمی را برای عموم آشکار نمی‌کنند. ناظران بانکی زمانی خطرهای خود را به صورت رسمی اعلام می‌کنند که مشاهده شود بانک همچنان نقض مقررات می‌کند و ناتوان از حفظ سلامت بانک است. خطر رسمی در چارچوب قانونی ارائه می‌شود و به صورت عمومی منتشر می‌شود. خطرهای رسمی شامل توقف عملیات بانکی، خطر کتبی، انحلال بانک، پرداخت جریمه نقدی و صدور دستورات اصلاحی می‌شود. اعمال خطر کتبی و توقف عملیات بانکی از مهم‌ترین انواع خطرهای رسمی است. اگرچه از نظر ناظران، خطر رسمی آخرین گام برای اصلاح بانک است اما توقف در عملیات بانکی را کاراتر از خطر کتبی می‌دانند. ناظران زمانی از خطر کتبی استفاده می‌کنند که هنوز آمیدی به اصلاح عملیات بانکی وجود داشته باشد. در مقابل، توقف در عملیات بانکی به عنوان آخرین گام اصلاحی به کار گرفته می‌شود. در این شرایط، اقدامات اصلاحی دیگری می‌تواند شامل ایجاد محدودیت در رشد دارایی، بدهی و تقسیم شود باشد؛ یا ایجاد محدودیت در عرضه وام، ایجاد محدودیت در استخدام نیروی انسانی و محدودیت در ایجاد شعبه جدید برای بانک. ■

دستاوردهای پژوهش: اصلاح با وقفه

سوی بخش نظارت با وقفه است. خطر بخش نظارت در دوره جاری رابطه معناداری با عملکرد بانکها ندارد. اما اعمال خطر از سوی بخش نظارت در دوره‌های قبلی اثر معنی‌داری بر عملکرد بانکها دارد و باعث بهبود عملکرد بانکها می‌شود به طوری که بانک‌هایی که در دوره‌های قبل از سوی بخش نظارت خطر دریافت کرده‌اند، با بهبود سودآوری و کیفیت دارایی و کفایت سرمایه همراه می‌شوند. علت تأخیر در تأثیر اعمال خطر این است که ارزیابی عملکرد بانکها عمدتاً با وقفه یک دوره‌ای انجام می‌شود. بنابراین پس از اعمال خطر، بانکها تلاش می‌کنند عملیات بانکی را اصلاح کنند تا در دوره‌های آتی، رتبه‌بندی در عملکرد بانکی به دست آورند. با توجه به جدید بودن موضوع مطرح شده در این تحقیق، پیشنهاد می‌شود بخش نظارت بانک مرکزی ضمن طراحی شاخص‌هایی استاندارد برای ارزیابی عملکرد بانکها، کنترل لازم را بر اثربخشی خطرها و اقدامات اجرایی اعمال شده برای هر بانک بررسی کند. به این ترتیب، بخش نظارت قادر خواهد بود سیستمی شفاف برای ارزیابی عملکرد ارائه کند و در صورت عدم اصلاح فرایند عملیات بانکی در بانک در معرض خطر، خطر رسمی اعمال کند.

برای بانک مرکزی حفظ سلامت بانکها دارای اهمیت است. برای دستیابی به این هدف از ابزار نظارت بر عملکرد بانکها استفاده می‌کند. وظیفه بخش نظارت ارزیابی دوره‌ای عملکرد بانکها و شناسایی بانکهای در معرض خطر است. به این ترتیب، با شناسایی بانکهای در معرض خطر، خطرهای برای اصلاح عملیات بانکی برای بانکها ارسال می‌شود و اقدامات اجرایی پیشنهاد می‌شود. از آنجا که اعمال خطر به صورت رسمی ممکن است بانک را در معرض هجوم سپرده‌گذاران قرار دهد، بخش نظارت از اعمال خطر به صورت غیر رسمی استفاده می‌کند و در صورت عدم اصلاح عملکرد بانک مورد نظر، خطر به صورت رسمی اعلام می‌شود. در این پژوهش، شاخصی که گویا اعمال خطر از سوی بخش نظارت بانکی باشد طراحی شده و سپس با طراحی یک مدل علمی، احتمال دریافت خطر برای هر بانک محاسبه شد. نتایج حاصل از برآورد مدل علمی حاکی از قدرت طبقه‌بندی صحیح مشاهدات به مقدار ۶۳ درصد و قدرت پیش‌بینی معنی‌دار است. پس از استخراج احتمال دریافت خطر، یک مدل پائل طراحی شد و اثربخشی خطر بخش نظارت بر عملکرد بانکها بررسی شد. نتایج حاصل از این مدل بیانگر اثربخشی اعمال خطر از

بخش توزیع قابلیت فعالیت با کارایی بالاتر را دارد و برخی از شرکت‌های توزیع نظیر اردبیل، کهگیلویه و بویراحمد، خراسان جنوبی، خراسان شمالی و سیستان و بلوچستان، کارایی بسیار پایینی دارند و باید با استفاده از مدل تنظیم، تشویق به افزایش کارایی شوند.



تنظیم بازار کالای استراتژیک برق

روش تعیین سقف قیمت بهترین روش
برای فعالیت شرکت‌های توزیع است

پژوهش: تنظیم شرکت‌های توزیع برق ایران بر مبنای
کیفیت و بهره‌وری
پژوهشگران: فرهاد خداداد کاشی، محمد اوشنی،
محمدصادق قاضی‌زاده، کیومرث حیدری

با پیشرفت صنعتی کشورها در مسیر توسعه، صنعت برق به‌عنوان یکی از زیرساخت‌های اساسی مورد توجه قرار گرفته و تمام جهات زندگی بشر را به خود معطوف کرده است. روند تولید تا مصرف برق بدین صورت است که در مرحله اول، تولید توسط نیروگاه‌ها انجام می‌شود و با خطوط انتقال فشار قوی به پست‌های توزیع در ابتدای محدوده شرکت‌های توزیع منتقل می‌شود و سپس شرکت‌های خرده‌فروشی برق را توسط شبکه توزیع به مصرف‌کننده نهایی می‌فروشند. در ایران وظیفه سیم‌داری و فروش برق بر عهده شرکت‌های توزیع است اما در برخی از کشورها این وظیفه مجزا شده و شرکت‌ها تنها به فعالیت سیم‌داری که انحصاری طبیعی است مشغولند. با توجه به اینکه مصرف برق کشور در سال‌های گذشته رو به رشد بوده، از این رو، این کالا (برق) هم به‌لحاظ کمی و هم به‌لحاظ کیفی بیشتر از گذشته تقاضا شده است. فرهاد خداداد کاشی، محمد اوشنی، محمدصادق قاضی‌زاده و کیومرث حیدری تحقیقی در این باره انجام داده‌اند که نتایج آن در مقاله «تنظیم شرکت‌های توزیع برق ایران بر مبنای کیفیت و بهره‌وری» در شماره ۷۵ فصلنامه «پژوهشنامه اقتصادی» منتشر شده است. در این مقاله، ضمن معرفی و ارزیابی روش‌های مختلف تنظیم انحصار طبیعی برای تنظیم قیمت و تداوم عرضه خدمات شرکت‌های توزیع برق در ایران با استناد به ملاحظات کیفی، کارایی و انگیزشی، مدل تنظیم سقف قیمت به‌عنوان مناسب‌ترین روش تنظیم معرفی شده است. عملیاتی کردن مدل تنظیم سقف قیمت مستلزم تعیین مقدار مولفه‌های ایران روش است. از این رو، با استفاده از داده‌های ۳۹ شرکت توزیع برق ایران در فاصله زمانی ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵، نسبت به تعیین مولفه‌های مدل تنظیم سقف قیمت مشتمل بر بهره‌وری هدف و کیفیت اقدام شده است.

بخش‌های انحصاری (توزیع و انتقال) توسط نهاد تنظیم که زیر نظر دولت یا به‌صورت مستقل اداره می‌شد برای جلوگیری از بهره‌برداری از قدرت انحصاری ضرورت یافت. در ایران نیز فرآیند مشابهی به‌تبع کشور‌های توسعه‌یافته در حال طی شدن است. در ایران، علاوه بر بار مالی و مشکلات زیان انباشته شرکت‌ها و کارایی پایین، مقدار خاموشی و تلفات نیز در مقایسه با کشورها صنعتی و حتی متوسط جهانی بسیار بالاتر است. با توجه به جمیع نکات ذکر شده، ارائه یک مدل مناسب با توجه به تجربه موفق کشورها برای کاهش مشکلات این بخش ضرورت می‌یابد. علاوه بر این، در بندهای مختلف سند اقتصاد مقاومتی به افزایش کارایی و بهره‌وری و حرکت به‌سمت بازار رقابتی اشاره شده است. در بند ۲۳ این سند، شفاف و روان‌سازی

کیفیت برق را می‌توان به‌صورت مقدار و دفعات خاموشی کمتر (قابلیت اطمینان بالاتر)، نوسانات ولتاژ پایین‌تر و رضایت مشتریان از خدمات دریافتی تعریف کرد. زمانی که صنعت برق به‌صورت یکپارچه از تولید تا مصرف به‌طور انحصاری توسط دولت اداره می‌شد، گمان می‌رفت این انحصار عمودی منجر به بهره‌برداری از صرفه‌های مقیاس برای بهبود رفاه جامعه شود اما به‌تدریج ناکارایی این بخش و بار مالی هنگفتی که برای دولت داشت، آشکار شد و ادامه این روند برای دولت‌ها امکان‌پذیر نبود. همچنین به‌دلیل داشتن ویژگی‌های منحصر به فرد مانند استراتژیک بودن، عدم قابلیت ذخیره‌سازی در مقیاس بزرگ و اقتصادی و تولید و مصرف همزمان، سپردن عنان آن را بازار آزاد با سؤالات اساسی همراه بود. مطالعات صورت گرفته نشان داد که بخش‌های انتقال و توزیع برق، دارای انحصار طبیعی و محلی است. به همین دلیل، در شرایط فعلی واگذاری امور به سازوکار نظام بازار منجر به بروز مشکلاتی در زمینه عرضه و قیمت‌گذاری می‌شود. علاوه بر این، ادامه روند سابق علاوه بر افزایش بار مالی دولت و افزایش زیان انباشته شرکت‌ها بر ناکارایی این بخش می‌افزود و به‌ناچار راهکاری باید اندیشیده می‌شد. بنابراین این سؤال مطرح شد که آیا می‌توان انحصار عمودی در صنعت برق را شکست و قسمت‌های قابل رقابت را شناسایی و به بخش خصوصی واگذار کرد.

در کشورهای توسعه‌یافته صنعت برق به‌تدریج به چهار بخش تولید، انتقال، توزیع و فروش تقسیم و بخش‌های تولید و فروش قابل رقابت تشخیص داده شد و فرآیند خصوصی‌سازی در آن آغاز شد که نتایج مثبتی در جهت افزایش کارایی و بهره‌وری این بخش به‌دنبال داشت و بخش‌های انتقال و توزیع که انحصار طبیعی و محلی هستند، کماکان دولتی باقی ماند. با آشکار شدن نتایج مثبت واگذاری تولید و فروش به بخش خصوصی، نظم‌بخشی در

در ایران وظیفه سیم‌داری و فروش برق بر عهده شرکت‌های توزیع است اما در برخی از کشورها این وظیفه مجزا شده و شرکت‌ها تنها به فعالیت سیم‌داری که انحصاری طبیعی است مشغولند. با توجه به اینکه مصرف برق کشور در سال‌های گذشته رو به رشد بوده، از این رو، این کالا (برق) هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی بیشتر از گذشته تقاضا شده است.

حرکت از تنظیم سنتی به سمت تنظیم انگیزشی شد.

مدل‌های انگیزشی شرکت‌ها را برای کاهش هزینه با ابزارهای مناسب تشویق می‌کنند اما شرکت‌ها برای کاهش هزینه ممکن است راحت‌ترین راه را انتخاب کنند و مبادرت به کاهش کیفیت خدمات کنند و خاموشی‌ها روند افزایشی بیاید، مانند تجربه کشورهای آمریکا و انگلیس. مدل‌های مختلف تنظیم مانند سقف قیمت یا نرخ بازده تأثیرات متفاوتی بر کیفیت برق می‌گذارد. از دید شرکت‌ها، کیفیت زمانی

بهینه است که هزینه نهایی تامین کیفیت خدمات و تمایل به پرداخت نهایی مشتریان برای کیفیت برابر باشد. این دو بهینه الزامی به اینکه بر هم منطبق باشند ندارند. در تنظیم نرخ بازده، اگر نرخ بازده تعیین شده توسط نهاد تنظیم از هزینه سرمایه بیشتر باشد، باعث افزایش سرمایه‌گذاری شرکت‌ها و افزایش کیفیت بیش از مقدار مورد نیاز مشتریان می‌شود.

تنظیم را می‌توان به دو دسته سنتی و انگیزشی تقسیم‌بندی کرد. تنظیم سنتی با عنوان تنظیم سود نیز نامیده می‌شود و شامل تنظیم نرخ بازده سرمایه و تنظیم اضافه بر هزینه می‌شود. تنظیم انگیزشی به صورت سقف قیمت یا تنظیم سقف درآمد در نظر گرفته می‌شود. نرخ بازده و تنظیم مازاد بر هزینه بر یک اصل تکیه می‌کنند که سود شرکت‌های تحت تنظیم نباید از بازده مجاز تجاوز کند در حالی که در تنظیم قیمت، تعرفه‌های خاص خدمات یا درآمد انحصاری شرکت‌ها محدود می‌شود. تنظیم سود به طور کلی شامل تعیین بازده مجاز برای شرکت تحت تنظیم است و همچنین حساسی سود و زیان، تعدیل حساب‌های شرکت به منظور حصول اطمینان از اینکه سود از بازده معقول تجاوز نمی‌کند. ■

مسئله
در شرایط فعلی
واگذاری امور به
ساز و کار نظام
بازار منجر به بروز
مشکلاتی در زمینه
عرضه و قیمت‌گذاری
می‌شود. همچنین
دامه روند سابق علاوه
بر افزایش بار مالی
دولت و افزایش زیان
انباشته شرکت‌ها بر
ناکارایی این بخش
می‌افزاید.

نظام توزیع و قیمت‌گذاری و روزآمدسازی شیوه‌های نظارت بر بازار مورد تأکید قرار گرفته است. این بند به روشنی به ضرورت تنظیم اشاره می‌کند. از این رو، در این پژوهش به بحث تنظیم بازار و قیمت‌گذاری در یکی از حساس‌ترین بازارها و ارائه‌دهنده یک کالای استراتژیک (برق) است پرداخته می‌شود.

تنظیم ایراتور در بازار انحصار طبیعی توزیع برق موضوع تحقیق حاضر است. در حال حاضر، بخش برق ایران با تغییر ساختاری مواجه شده و وظیفه تولید و به‌ویژه توزیع به بخش خصوصی منتقل شده است و از آنجا که این فعالیت همراه با انحصار طبیعی محلی است، وظیفه دولت است که از طریق اقدامات تنظیمی نسبت به پایداری عرضه انرژی همراه با حفظ منافع مصرف‌کنندگان و عرضه‌کنندگان اطمینان حاصل کند. بر این اساس، موضوع محوری پژوهش حاضر معرفی مدل انگیزشی تنظیم سقف قیمت است به‌ترتیبی که عملکرد شرکت‌های توزیع برق هرچه بیشتر به سطح رقابتی نزدیک و هرچه بیشتر از سطح انحصاری دور شود. هدف تنظیم، سوق دادن بخش‌های انحصار طبیعی به سمت عملکرد رقابتی با استفاده از ابزارهایی همچون قیمت و سود و کیفیت است. مکانیسم دست‌نمائی در بازار رقابتی منجر به تخصیص بهینه منابع و برقراری کیفیت و قیمت در مناسب‌ترین مقدار و حداقل هزینه متوسط بلندمدت با سود صفر اقتصادی می‌شود. اما در بازارهای انحصاری، این گونه نیست و نهاد تنظیم هنگام تصمیم‌گیری برای تعیین مقدار و قیمت و کیفیت بهینه از ترجیحات مصرف‌کنندگان، قدرت خرید آنان و ارزشی که برای برق قائلند آگاه نیست. همچنین از وضعیت هزینه کارای شرکت‌های توزیع اطلاعات کامل ندارد و تمام اطلاعات مورد نیاز برای طراحی مدل مناسب تنظیم را از خود شرکت‌های اخذ می‌کند. به همین دلیل، طراحی مدل مناسب تنظیم با مشکلاتی روبه‌رو بوده است. برای تنظیم، مدل‌های مختلفی مانند نرخ بازده و تنظیم انگیزشی مطرح شده است. در ابتدا، برای تنظیم از مدل‌های نرخ بازده استفاده می‌شد اما این مدل‌ها منجر به انباشت بیش از حد سرمایه و تخصیص غیربهینه منابع در شرکت‌های توزیع شد و انتقاداتی را برانگیخت که باعث

تنظیم را می‌توان به دو دسته سنتی و انگیزشی تقسیم‌بندی کرد. تنظیم سنتی با عنوان تنظیم سود نیز نامیده می‌شود و شامل تنظیم نرخ بازده سرمایه و تنظیم اضافه بر هزینه می‌شود. تنظیم انگیزشی به صورت سقف قیمت یا تنظیم سقف درآمد در نظر گرفته می‌شود

دستاوردهای تحقیق: روش تعیین سقف قیمت بهترین روش است

مشخص شد به منظور بهبود عملکرد بخش توزیع برق، لازم است برای آن دسته از اپراتورهایی که از کارایی کمتری برخوردارند، هدف بهره‌وری بالاتری در نظر گرفته شود و برای اپراتورهای کاراتر هدف کمتری در نظر گرفته شود. با توجه به نتایج مدل سقف قیمت ارائه‌شده، مشخص می‌شود که بخش توزیع قابلیت فعالیت با کارایی بالاتر را دارد و برخی از شرکت‌های توزیع نظیر اردبیل، کهگیلویه و بویراحمد، خراسان جنوبی، خراسان شمالی و سیستان و بلوچستان، کارایی بسیار پایینی دارند و باید با استفاده از مدل تنظیم، تشویق به افزایش کارایی شوند. یکی از دلایل وجود مشکل در نظام مالی شرکت‌های همین کارایی پایین و اتلاف بالا و نیز عدم تطبیق قیمت برق با توجه به تورم است که مدل معرفی‌شده در این تحقیق در دوره حداقل پنج‌ساله می‌تواند تا حدود زیادی کسری مالی شرکت‌ها را با افزایش قیمت مطابق با افزایش قیمت نهاده‌ها و نیز کاهش هزینه‌های شرکت‌های بهبود بخشد و به شرکت‌ها انگیزه فعالیت کاراتر و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین را بدهد.

براساس نظریه اقتصاد خرد، انحصارگر تمایل دارد قیمت را در سطح بالاتر و مقدار عرضه را در سطحی پایین‌تر نسبت به شرایط بهینه اجتماعی تنظیم کند. این کار منجر به شکل‌گیری «رفاه گمشده» می‌شود. با توجه به هدف محوری این پژوهش که معرفی روش مناسب برای تنظیم بخش توزیع برق ایران بود، تلاش شد ضمن مقایسه روش‌های مختلف تنظیم، مناسب‌ترین الگو معرفی شود. با توجه به ملاک‌های مختلف از جمله ملاحظات مربوط به کارایی، کیفیت و بهره‌وری، روش تنظیم سقف قیمت در مقایسه با سایر روش‌ها با هدف اجتناب از پدیده «رفاه گمشده» در فعالیت سیم‌داری توزیع برق مورد توجه قرار گرفت و مناسب‌ترین روش تشخیص داده شد. روش تنظیم سقف قیمت که در زمره روش‌های انگیزشی محسوب می‌شود با تعیین مقادیر هدف برای متغیرهای بهره‌وری و کیفیت، شرکت‌های توزیع برق را قادر خواهد کرد این انگیزه را داشته باشند که با افزایش کیفیت و بهره‌وری منافع و سود بالاتری به دست آورند. با توجه به این تحقیق،

اگر راه حل های ناشی از عقلانیت برنامه ریزی اثربخش باشند، براساس فرایند عادی سازی به عادت و قواعد تبدیل می شود و به وجه عقلانیت مقرر شده منتقل می شوند. در این پژوهش، نشان داده شده که رای دهی مبتنی بر ارزش ها و اصول و تعهدات بنیادین فرد است که درون او نهاده شده اند و بخشی از هویت او به شمار می روند و فرد از طریق رای دادن این هویت را ابراز می کند.

عقلانیت نهادهای و تناقض رای دهی

تلاش هایی برای تضادهای بین عملکرد عقلانی و دموکراسی



پژوهش: عقلانیت نهادهای و تناقض رای دهی
پژوهشگران: عباد تیموری، محسن رنایی، عبدالحمید
معرفی محمدی

یکی از موضوعات مهم و بدون پاسخ در نظریه انتخاب عمومی مسئله «تناقض رای دهی» است به طوری که اگر فلاسفه سیاسی هم برای عقلانیت افراد و هم برای ماهیت دموکراتیک نهادها ارزش قایل شوند، با معمای بزرگی مواجه خواهند شد. به نظر می رسد این دو در تقابل با یکدیگر قرار دارند، در حالی که مشارکت اکثریت مطلق افراد برای درست عمل کردن دموکراسی لازم است، در ظاهر مشارکت در فعالیت های سیاسی توده های غیر عقلانی است. بر این اساس، ممکن است چنین نتیجه گیری شود که دموکراسی افراد عقلانی هرگز می تواند تداوم یابد. معضلی که نظریه پردازان انتخاب عمومی با آن مواجه هستند مشخص است. اگر بر اهمیت عقلانیت اقتصادی افراد تاکید کنند به نظر می رسد که اهمیت سیاست های دموکراتیک را نادیده گرفته اند و اگر بر ارزش های سیاست های دموکراتیک تاکید کنند، مدل پایه ای خود را درباره افراد کنار گذاشته اند. برای این معما دو راه وجود دارد، نخست، می توان استنتاج کرد که مشارکت در سیاست در حقیقت غیر عقلانی است. با این حال، این روش می تواند ارزشیابی فرد از سیاست های دموکراتیک را تنزل دهد. در اینجا می توان به این استدلال اشاره کرد که «انتخاب مبتنی بر بازار نسبت به انتخاب رای دهی متضمن عقلانیت بیشتری در رفتار فردی است». ارتباط بین ترجیحات فردی و پیامدهای اجتماعی - که در عرصه های بازاری وجود دارند اما زمینه های انتخاباتی فاقد آن است - منجر می شود که نظریه پردازان این استدلال طرفدار بازار باشند نه دولت. دوم، می تواند نشان داد که مشارکت سیاسی می تواند به شکلی متفاوت از آنچه متعارف است، عقلانی دیده شود. با اصلاح نوع عقلانیت اقتصادی می توان به حل تناقض رای دهی کمک کرد و به این ترتیب، بین عقلانیت و دموکراسی آشتی ایجاد کرد.

اگر این فرض را کنار بگذاریم که افراد انگیزش های ابزاری دارند

رای دهی را می توان بر مبنای وجود مختلف عقلانیت نهادهای چنین توجیه کرد: از یک سو، انسان ها طی زیست اجتماعی و با تکامل ذهن خود برای مشارکت در فرایندهای سیاسی به راه حل هایی دست یافته اند که به خوبی منافع آنان را برآورده ساخته یا زیان کمتری برای آن ها داشته است

و ترجیحات خودخواهانه و برون زای خود را برآورده می کنند، واضح است که رای دادن تناقض نیست بلکه واکنشی عقلانی است به شرایط خاص انتخابات در مقیاس بزرگ. تلاش در جهت برآوردن ترجیحات در شرایطی که امکان این کار وجود دارد عقلانی است. ام در شرایطی که نمی توان تاثیر قابل توجهی بر نتیجه پایانی داشت، تنها ابزار این ترجیحات عقلانی خواهد بود. بنابراین اگر قصد داشته باشیم تصمیم رای دهی شهروندان را توجیه کنیم، باید عقلانیتی غیر از عقلانیت ابزاری برای افراد در نظر گرفت.

دیدگاه نئوکلاسیکی راجع به ذهن انسان برگرفته از مدل فلاسفه قرن هجدهم و متنی بر بنیان هایی است که رنه دکارت طرح ریزی کرده است. در این مدل، اندیشمند منفرد نقطه آغاز فلسفه است و درون نگری پایه ای است برای هر آنچه قابل دانستن است. همچنین استدلال می شود که ویژگی های منحصر به فرد و نیروهای خاصی به ذهن اندیشگر اعطا شده است. در مقابل این دیدگاه، نقطه نظری است که بر پایه نظریه

خوبی برای تصمیمات خود دارد) بدون اینکه این رفتار عقلانی را صرفا به داشتن انگیزش های ابزاری ربط بدهیم. عباد تیموری، محسن رنایی و عبدالحمید معرفی محمدی در مقاله ای با عنوان «عقلانیت نهادهای و تناقض رای دهی» در شماره ۸۰ «فصلنامه علمی پژوهش های اقتصادی ایران» به این مسئله پرداخته اند. در این پژوهش بر مبنای استدلال های منطقی، راهبردهای پیشنهاد شده برای حل مسئله تناقض رای دهی نقد می شوند. سپس با به کارگیری مفهوم عقلانیت نهادهای که با رویکرد روش شناسی اقتصاد نهادهای سازگار است، تبیین جدیدی درباره تصمیمات رای دهی افراد ارائه می شود. نتایج تحلیل های نظری نشان می دهد که عقلانیت نهادهای می تواند به حل تناقض رای دهی کمک زیادی کند.

در نظریه انتخاب عمومی، برای مسئله «تناقض رای دهی» توضیح قانع کننده ای وجود ندارد: بسیاری از افراد عقلانی رای می دهند در حالی که طبق پیش بینی باید از این کار اجتناب کنند. تناقض رای دهی هنگامی به وجود می آید که سعی می شود تصمیم رای دادن در یک چارچوب صرفا ابزاری توضیح داده شود. به عبارت دیگر، تناقض رای دهی به این دلیل وجود دارد که مفهوم نادرستی از عقلانیت توسط انتخاب عمومی به کار گرفته می شود. با استفاده از مفهوم دیگری از عقلانیت، می توان دیدگاه عمیق تر و مناسب تری راجع به نحوه اتخاذ تصمیمات رای دهی توسط شهروندان ارائه کرد و تناقض رای دهی را حل کرد. این امر به ما امکان می دهد که تصمیمات رای دهی را عقلانی بدانیم (رای دهنده فکر می کند دلایل

تناقض رای‌دهی به این دلیل وجود دارد که مفهوم نادرستی از عقلانیت توسط انتخاب عمومی به کار گرفته می‌شود. با استفاده از مفهوم دیگری از عقلانیت، می‌توان دیدگاه عمیق‌تر و مناسب‌تری را جمع به نحوه اتخاذ تصمیمات رای‌دهی توسط شهروندان ارائه کرد و تناقض رای‌دهی را حل کرد.

هدف تکاملی
حداکثرسازی
مطلوبیت نیست
بلکه تناسب و
سازگاری برای
بِقاسِت، یعنی بهتر
کنار آمدن با تغییر
شرایط و تهدیدها
و فرصت‌ها. این
عقلانیت شامل
دلایل و باورهای
است که ارزش
انطباقی دارند زیرا
برخلاف غرایز در
واکنش به تغییر
شرایط قابل تغییر
هستند

تکاملی داروین بنا شده است. نظریه تکاملی به جای درون‌نگری، بر مشاهد مبتنی است. یکی از پیامدهای داروینیسیم این است که توضیحات متفاوتی یکی دیگر شالوده‌های مناسبی برای مفهوم‌سازی ذهن انسان نیستند. در واقع، مغز یک اندام تکامل یافته است که به همان شیوه اندام‌های دیگر بدن از طریق فرایندهای انطباقی به فشارهای محیطی پاسخ می‌دهد.

ظرفیت‌های عقلانی انسان‌ها طی میلیون‌ها سال نیروهای تکاملی شکل گرفته است. رابرت نوزیک درباره پیامدهای تکامل برای ذهن انسان و ارتباط آن با عقلانیت استدلال می‌کند که عقلانیت یک انطباق تکاملی با کارکرد و هدف مرزبندی شده است. هدف تکاملی حداکثرسازی مطلوبیت نیست بلکه تناسب و سازگاری برای بقاست، یعنی بهتر کنار آمدن با تغییر شرایط و تهدیدها و فرصت‌ها. این عقلانیت شامل دلایل و باورهای است که ارزش انطباقی دارند زیرا برخلاف غرایز در واکنش به تغییر شرایط قابل تغییر هستند. از این رو، عقلانیت تکامل یافته یک کارکرد تکاملی دارد و آن هم توانایی گسترده مواجهه با شرایط محیطی است. دو ویژگی ذهن تکامل یافته که به‌خصوص برای عقلانیت نهادی جالب توجه است، عبارتند از ظرفیت محدود و جهت‌گیری اجتماعی. ظرفیت‌های محدود ذهن انسان پیش از این، در مفاهیم دیگری همچون عقلانیت محدود و نظریه عجاری حداکثرسازی مطرح شده‌اند. این محدودیت‌ها سه جنبه دارند: توجه محدود، ظرفیت پردازش

محدود و توانایی حل مشکل محدود. از این رو، اثر شناختی را می‌توان منبع محدودی در نظر گرفت که باید برای زمان و مکان مناسب ذخیره شود. مفهوم محدوده‌ها به‌خودی‌خود خیلی به چشم‌انداز تکاملی بستگی ندارد. با این حال، ذهن تکاملی فقط محدود شده نیست بلکه اجتماعی نیز است.

اقتصاددانان فرض می‌کنند مغز یک کامپیوتر همه‌کاره است که می‌تواند هر مشکلی را حل کند اما دانشمندان علوم شناختی

و زیست‌شناسان معتقدند که بعید است این مکانیسم توسط انتخاب طبیعی طراحی شده باشد بلکه مغز مجموعه‌ای از واحدهای محاسباتی جداگانه است که هر یک مسئول حل مشکلات خاصی است که به‌طور مرتب در محیط تکاملی به وجود می‌آیند. نتایج تجربی از این استدلال حمایت می‌کنند که تکامل توانایی‌های استدلال تخصصی را در مغز انسان ایجاد کرده است، به‌خصوص آن توانایی‌هایی که شامل تبادل اجتماعی است. ■

مسئله
بسیاری از افراد
عقلانی رای می‌دهند
در حالی که طبق
پیش‌بینی باید از این کار
اجتناب کنند. تناقض
رای‌دهی هنگامی
به وجود می‌آید که
سعی می‌شود تصمیم
رای‌داند در یک
چارچوب صرفاً ابزاری
توضیح داده شود.

دستاوردهای تحقیق: هویت‌یابی بر اساس عقلانیت نهادی

نظریه انتخاب عمومی در توضیح دلایل رای‌دادن شهروندان با چالش روبه‌رو بوده است و راهبردهای مختلف نتوانسته‌اند تناقض رای‌دهی را به‌خوبی تبیین کنند. دلیل اصلی این امر تأکید این نظریه بر عقلانیت ابزاری افراد بوده است. هدف این پژوهش پرداختن به این موضوع است که بر مبنای مفهوم جدیدی از عقلانیت نهادی می‌توان عقلانیت و دموکراسی را در کنار هم قرار داد، بدون آنکه یکی از آن‌ها را کم‌اهمیت بدانیم. این امر برای درک اهمیت دموکراسی و مشارکت شهروندان بسیار مهم است. عقلانیت نهادی یک مفهوم مسئله‌محور است که بر مبنای آن فرد برای هر مشکلی یا مسئله‌ای به دنبال یافتن راه‌حل موفق است. عقلانیت نهادی در این معنا یک عقلانیت دووجهی است: عقلانیت مقرر شده و عقلانیت برنامه‌ریزی. اگر برای یک مسئله بر اساس قواعد، عادت‌ها، آداب و رسوم و ارزش‌ها که در چارچوب نهادهای استقرار یافته راه‌حل مناسبی از پیش طراحی شده باشد، آن‌گاه فرد جهت صرفه‌جویی در منابع شناختی خود از عقلانیت مقرر شده استفاده می‌کند و دست به انتخاب می‌زند. در صورتی که عامل یا عاملان تشخیص بدهند که راه‌حل موجود برای مسئله مورد بحث به‌خوبی عمل نمی‌کند، یا به‌کارگیری شناخت فعال به دنبال راه‌حل جدید موفقیت‌آمیز خواهند رفت. به عبارت دیگر، از وجه عقلانیت برنامه‌ریزی استفاده می‌کنند. اگر راه‌حل‌های ناشی از عقلانیت برنامه‌ریزی اثربخش باشند، بر اساس فرایند عادی‌سازی به عادت و قواعد تبدیل می‌شود و به وجه عقلانیت مقرر شده منتقل می‌شوند. در این پژوهش، نشان داده شده که رای‌دهی مبتنی بر ارزش‌ها و اصول و تعهدات بنیادین فرد است که درون او نهادینه شده‌اند و بخشی از هویت او به شمار می‌روند و فرد از طریق رای‌دادن این هویت را ابزاری می‌کند. به‌طور قطع، در این حوزه مفاهیم مختلف عقلانیت مکمل و نه جانشین یکدیگر هستند. همچنین خود عقلانیت نهادی ناشی از کنار قرار گرفتن عقلانیت مقرر شده و عقلانیت برنامه‌ریزی است. به هر حال، ممکن است که یک شهروند به‌واسطه ملاحظات عقلانیت نهادی رای بدهد در حالی که دیگری به‌دلیل ملاحظات ابزاری از

رای‌دادن خودداری کند. هر دو این‌ها دلایل خوبی برای رفتار خود دارند و هر کدام را در زمینه خود می‌توان عقلانی نامید. با این حال، همچنان می‌توان شهروند اول را از نظر ابزاری، غیرعقلانی خواند. علاوه بر این، اگر شهروند دوم به دموکراسی اهمیت می‌دهد، بر مبنای عقلانیت نهادی، خودداری او از رای‌دادن غیرعقلانی است. بر مبنای یافته‌ها و نتایج این پژوهش می‌توان استدلال کرد که برای درک بهتر انگیزش‌های واقعی رفتارهای انسانی نباید نگاهی تک‌وجهی و فقط ابزار گرایانه داشت. عقلانیت ابزاری مد نظر دیدگاه نئوکلاسیک توانایی تبیین جنبه‌های مختلف رفتار افراد را ندارد و از این رو، مدل‌ها و تحلیل‌های اقتصادی مبتنی بر آن نیز دچار کاستی‌هایی هستند که این امر به کارایی سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و اجتماعی برآمده از این تحلیل‌ها ضربه شدیدی وارد می‌کند. به نظر می‌رسد عقلانیت نهادی می‌تواند موضوعات اجتماعی و اقتصادی مختلف و متنوعی را تبیین کند و مبنایی برای مدل‌سازی‌های واقع‌گرایانه‌تر باشد. به‌طور خلاصه، رای‌دهی را می‌توان بر مبنای وجود مختلف عقلانیت نهادی چنین توجیه کرد: از یک سو، انسان‌ها طی زیست اجتماعی و با تکامل ذهن خود برای مشارکت در فرایندهای سیاسی به راه‌حل‌هایی دست یافته‌اند که به‌خوبی منافع آنان را برآورده ساخته یا زبان کمتری برای آن‌ها داشته است. ایجاد دموکراسی و حفاظت از آن از طریق رای‌دهی راه‌حل موفق بوده است که انسان‌ها به آن دست یافته‌اند و از طریق فرایند عادی‌سازی و در قالب ارزش‌ها و هنجارهای دموکراتیک به نسل‌های بعدی انتقال یافته است. از سوی دیگر، بخشی از شخصیت فرد مبتنی بر ارزش‌ها، سلیقه‌ها، هنجارها، قواعد و آداب و رسوم است که در ذهن تکامل یافته او درونی و در شخصیت او نهادینه شده‌اند. فرد عقلانی سعی دارد در فعالیت‌های اجتماعی نشان دهد که چه نوع شخصیتی دارد و چه ارزش‌هایی در زندگی او مهم هستند. رای‌دهی مبتنی بر ارزش‌ها، اصول و تعهدات بنیادین فرد است که درون او نهادینه شده‌اند و بخشی از هویت او به شمار می‌روند و فرد از طریق رای‌دادن این هویت را ابزاری می‌کند.

ایده‌ها

اقتصاد جهان با چه تئوری‌هایی اداره می‌شود؟



آینده‌نگر



The
Economist

راهنمای علم اقتصاد

از الف تا ی

متیو بیشاپ
ترجمه: نسیم بنایی، شکیب شیخی



آینده‌نگر

